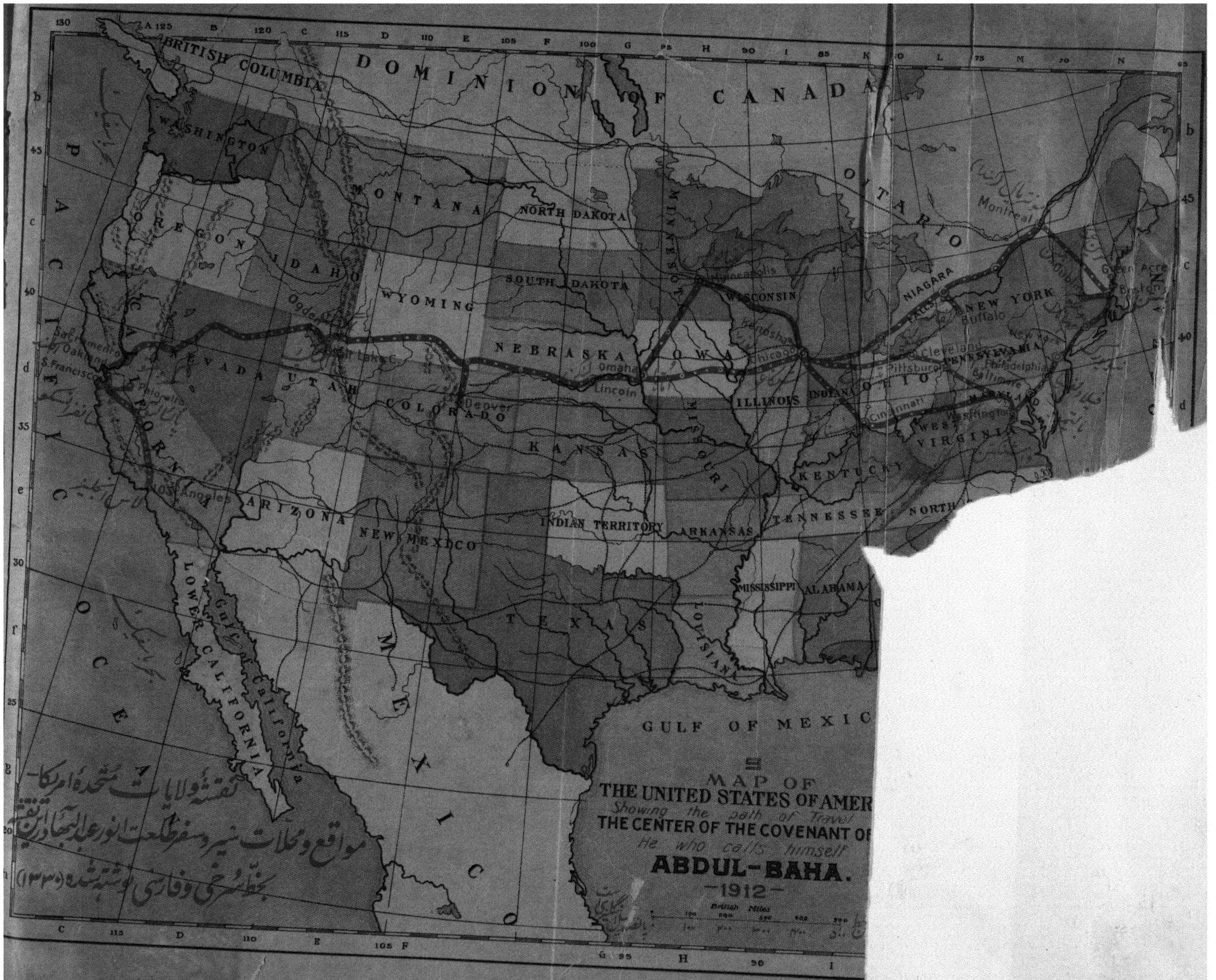


UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228617

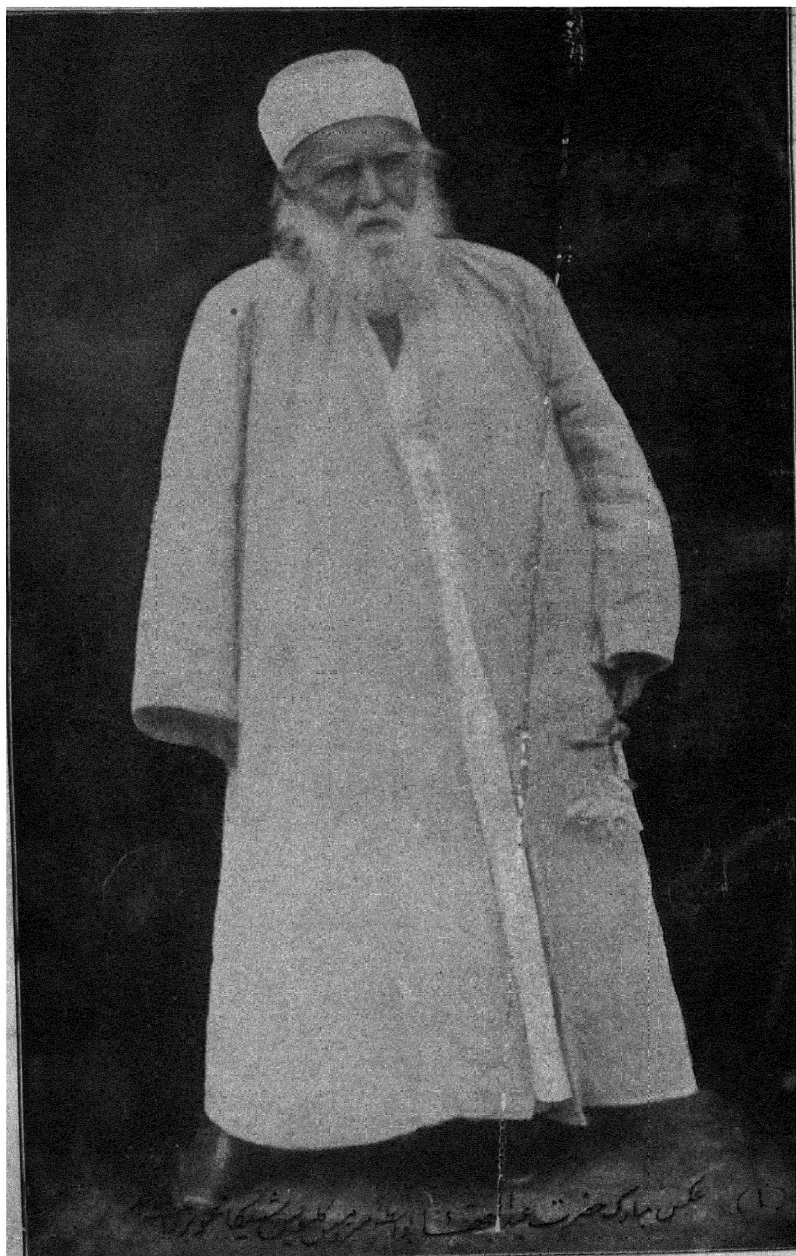
UNIVERSAL
LIBRARY



نقشه ولایات متحدہ امریکا -
مواقع و محلات نیر و سفر طاعت انور عبدالباقی
خط سفر فی و فارسی نوشتہ شدہ (۱۳۳۰)

MAP OF
THE UNITED STATES OF AMERICA
Showing the path of Travel
THE CENTER OF THE COVENANT OF
He who calls himself
ABDUL-BAHA.
-1912-

English Miles
100 200 300 400 500
100 200 300 400 500
Kilometers



Abdul Baha's Photograph taken at Chicago during his sojourn in America by Mr. A. C. Killins of Spokane.



Abdul Baha's Photograph taken during his
first visit to London.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تِلْكَ

سِيَرَةُ الْأَنْبَاءِ

فِي
أَسْفَارِ مَوَلَى الْأَخْبَارِ
إِلَى مَمَالِكِ الْغَرْبِ
بِعِزَّةِ وَالْأَقْدَارِ
جُلْدَ ١

مطبوعه الميكنٹ فوٹو لیتھو پریس سائیکل اسٹریٹ ممبئی

۳۲ ۳۵ حقوق طبع محفوظ ۱۹۱۴ء

فہرست کتاب بدائع الآثار

Checked

۲۹	شرفیابی کیے از وقایع نگاران نیویورک	۷	مقدمہ کتاب ماصفہ
۳۰	محل اجاوت شرف بعضی از قسٹہا	۸	حرکت موکب مبارک از رملہ ہکندریہ
۳۲	اول کلیسائی کہ در امریکا بقدم مبارک مشرف	۱۱	پیام مبارک بجماعت محبتین امریکا
۳۵	تشریف رئیس اساقفہ (بشپ)	۱۳	تشریف بعضی از کتاب در کشتی
۳۶	محل اجابای سیاہ و سفید و مجمع نقری نیویورک	۱۵	ورود موکب قدس بناپولی (ایتالیا)
۳۸	تشریف فرائی بارلفون نیویورک	۱۶	حرکت موکب مبارک از نابولی
۳۹	مسافرت مبارک از نیویورک بشنگلن	۱۸	بی تاثیر و اثر گردیدن ادیان سابقہ
۴۰	محل سالانہ انجمن ارتباط شرق و غرب	۱۹	بیان حال رؤسای ادیان و ایدادی امریکہ
۴۱	خطابہ مبارکہ دکلیسا یونیورسٹی و شنگلن	۲۰	عبور مرکب مبارک از جبل طارق
۴۲	انجمن بہائیان در واشنگلن	۲۱	بیان سفر امریکا و ذکر کلبوس
۴۷	دارلفون سیما ہن (ہوار دیونیورسٹی)	۲۳	ذکر ایام ظہور و ایام بطون
۴۹	مجمع علمی در منزل سترل فخر تلیفون	۲۴	وصول تلگرافات بی سیم در تبریک سفر مبارک
۵۰	گفتگوی گنگ و شنیدن کر۔	۲۶	ورود موکب قدس ہکلمہ امریکا (نیویورک)
۵۱	تشریف تیا سفہا و ضیافت سفیر عثمانی	۲۷	تشریف روزنامہ نویہا در کشتی بحضرت مبارک
۵۲	نطق مبارک در منزل سفیر مذکور	۲۸	ورود و نزول قدم مبارک بنیویورک

۸۳	خطا به مبارکه د کلیسای گرنت متودیت	۵۴	کلیسای آل سُلزدا انجمن زمان حقوق طلب
۹۲	ورود مبارک بمجلس عظیم صلح در نیویورک	۵۶	در سبشن دعوت مس پرنسز از چکلفوس
۹۴	کانفرانس صلح در "الکت بهانگ"	۵۷	حرکت موکب قدس از واشنگتن
۹۷	نزول قدوم مبارک بکلیسای اتوت نیویورک	۵۹	ورود مرکب مبارک بشیکاگو
۹۸	تشریف فرمائی بکلیسای اتوت در نیوجرسی	۶۰	نطق مبارک در جواب یکی از وقایع نگاران
۹۹	مسافرت مبارک از نیویورک ببتن	۶۳	مجلس بهائیان در زمین مشرق الاذکار
۱۰۰	کانفرانس محمدین در شهر بیتن	۶۵	ذکر اتحاد نفوس و معاشرت با تناسخ بدخلق
۱۰۱	انجمن فقراى سوریه و یونان	۶۶	تشریف جماعت هندوستان بهها
۱۰۲	تشریف فرمائی بدارلفنون شهر وستر	۶۸	تشریف فرمائی بکاگر گیشن در شیکاگو
۱۰۳	عید مبعث حضرت علی و مولود مبارک	۷۰	در عالم هستی و وجود شتریت
۱۰۴	کانفرانس آزادی بتن و استغنائی مبارک	۷۱	مجلس وداع و وصایای مبارکه بهجا
۱۰۶	مجمع حلقه الذببیه و الهی سوریه	۷۳	عزیمت مبارک از شیکاگو بکیولند
۱۰۷	مراجعت بنیویورک و کلیسای بتیس	۷۴	مخاض نشر ذکر الله در کیولند
۱۰۸	مجمع مترولین تپیل و مقالات خطیبهها	۷۵	ورود موکب قدس بتیسرغ و تشریف نفوس
۱۱۰	انجمن تیا سیفها و کلیه نیویورک	۷۷	مسافرت مبارک از بتیسرغ بواشنگتن
۱۱۲	مجمع عظیم در کلیسای ایسنشن	۷۹	مراجعت موکب قدس از واشنگتن بنیویورک
۱۱۳	دعوت کی از حلقه نفوس در یلیاق میلگرد	۸۰	تشریف فرمائی بکلیسای متحدین در ونچکر

۱۱۵	روز جشن عذاب مدارس و کوب یونیتی	۱۲۲	ضیافت جنرال تونسول ایران
۱۱۶	ضیافت دو نفر از اجاب در بر و کلین	۱۲۵	جشن آزادی امریکاییها و پنجم سالانه آنها
۱۱۷	دعوت رؤسای کنسشن در فیلا و فیلا	۱۵۰	تحریر است یکی از معتزین مصری
۱۲۰	سؤال از آشیر خواب و جواب آن	۱۵۲	معنی الواح زجربدی در کلمات مکنونه
۱۲۱	انقطاع قلب و صورت اشتغال کسب و صنعت	۱۵۴	فرمایشات مبارکه در کاسه کینه راه
۱۲۲	بیان حدیث اسم سبعة و عشرین حرفا	۱۵۸	کلیسای یونیسیرن در نیویورک
۱۲۳	عاقبت مال مفتشین و معاندین در عکا	۱۵۸	محفل عقد و نفر از بهائیان امریک
۱۲۴	تشریف فرمائی بکلیسای بر و کلین	۱۵۹	وضع نطق و بیان مبارک در مجمع غرب
۱۲۶	محفل حب در بر و کلین و عیس متحرک	۱۶۱	دعوت جناب جنرال تونسول عثمانی
۱۲۸	ما محفل و فاراد و ست داریم	۱۶۲	سؤال از عمر طولانی در ایام قدیم
۱۲۹	سرور مغیبت و در حفظ صحت دارد	۱۶۳	تشریف پیرس محمد علی پاشا برادر حضرت خدیو
۱۳۰	سؤال از بلایای وارده و حوادث ناگهانی	۱۶۴	مسافرت مبارک از نیویورک بپلین و بلین
۱۳۱	ذکر یحییایها و توفیق حضرت علی و مژگلر	۱۶۶	نزول قدم طهر بدین دنیو بمشار
۱۳۲	مسافرت جمعی از نیویورک بمژگلر حضرت شرف	۱۶۹	ذکر ایران و تیا سیفهای غرب
۱۳۵	بیان آیه فی الزاریات نجیل	۱۷۳	مدرس تباستانی در صحرای دبلین
۱۳۶	مشی و بیان مبارک در باغ مونگلر	۱۷۴	اعمال خیر بعضی سبب تغنای از دیانت نه
۱۳۹	ضیافت نوزده روز در نگل و و د	۱۷۵	حکایتی از ایام بغداد و سلیمانیه

۱۷۹	مسئله بقای روح و نطق مبارک در جوف نفوس	۲۱۱	سیر مبارک سواره در شهر مونتر یال
۱۸۳	ذکر مقام و تربیت بن بشر و بیان وجود و جوب	۲۱۳	سطوع نیز جمال بر کلیسای موحیدین مونتر یال
۱۸۴	انچه در عالم وجود است خیر است و شر عدم آن	۲۱۴	خطابه مبارکه در کلیسای موحیدین مونتر یال
۱۸۵	مزاج طلعت مجبور با ملازمان حضور	۲۲۰	مجمع عمومی شب در منزل مبارک
۱۸۷	انجذاب شور طالین در کلیسای موحیدین بدین	۲۲۲	تذکر در غمت و الهیه هنگام سختی و تنگی
۱۸۹	روح مبارک در مسئله اقتضای دفع توهمات شرکی	۲۲۵	انقلاب نفوس از خطابه مبارکه در مجمع شهر کیو
۱۹۳	مسافرت مبارک از دلبین گرین عتکا	۲۲۷	بیان طلعت بیشال بالای کوه مونتر یال
۱۹۴	سطوت قیام و نطق مبارک در تالار آرمین	۲۲۸	تشریف فرمائی بکلیسای متودیت
۱۹۷	بیان مبارک یکی از دوستان مسافر	۲۳۱	ربیع روحانی و وحدت ادیان الهی
۱۹۸	مدرسۀ تابستانی در گرین عتکا -	۲۳۴	حرکت از کندا و بیان نزول مسیح بن راه
۲۰۰	فرمایشات مبارک بحاضرین محضر اطهر	۲۳۵	ورود مبارک بفاله و آبشارهای نیاکارا
۲۰۲	محل تقایب بالای کوه من و سلوا	۲۳۹	قیام طلعت نور در کلیسای سیحاد بفاله
۲۰۴	حرکت موکب اقدس گرین عتکا بالندن ببتن	۲۴۰	مسافرت مبارک ببتن شیکاگو
۲۰۵	انجمن افکار جدید در شهر ببتن -	۲۴۱	ورود و شیکاگو و بیان مبارک بدوست جاپان
۲۰۷	جلال مشرق عبد الله در انجمن تیا سیفها	۲۴۴	بیانات مبارکه در لغت نفوس سیاه و سفید
۲۰۸	محل مبارک در منزل اسس موری در لادن	۲۴۵	فدائی در امر الله و حکایت میر بهر جاپانها
۲۰۹	مسافرت مبارک بمونتر یال کندا	۲۴۶	مشی و سخن دلر بار در مجمع تیا سیفها

۲۴۷	مسافرت مبارک از شیکاگو بکنوشه	۲۷۰	حکایت از شهر و مدینه آسمانی
۲۴۸	محصل خجای کنوشه و حکایت بدری پاشا	۲۷۲	مجمع عمومی در تالار بوتل شری
۲۴۹	مراجعت بشیکاگو و سرود اجا در بزم لقا	۲۷۳	غزیت مسافرت مبارک بطرف غربیکا
۲۵۱	ذکر اشترکتیون و جامعیت دیانت الهیه	۲۷۴	حمام گرم معدنی در گلینو و داسپرنیگ
۲۵۳	مسافرت مبارک از شیکاگو بنیاپولیس	۲۷۶	عبور از کوههای "کراود"، و نوبت در لریجو
۲۵۴	تشرف حاخام اسرائیلی بحضور انور	۲۷۷	تشرف یکی از وقائع نگاران در سالت لیک
۲۵۵	کلب تجاری و بعد اسرائیلیان نیاپولیس	۲۷۸	گردش ویر مبارک در نمایشگاه زرعی
۲۵۶	نگارخانه و آثار قدیمه در نیاپولیس	۲۷۹	حرکت از سالت لیک نیتی و بیان تربیت و تحقیق
۲۵۷	مجمع بهسائیان در شهر سنت پول	۲۸۰	ذکر حضرت وحید و نزول قدم طهر بستان خربا
۲۵۸	بیانات مبارکه با جابهانگام حرکت و وداع	۲۸۱	نزول موبک قدس بشهر سانفرانسسکو و کیفورنیا
۲۶۰	فرمایشات صبحگاه بخندام حضور و شهر و تالار	۲۸۶	تشرف رئیس الفنون بتغفر و وقایع نگاران
۲۶۲	مسافرت مبارک از آمانا بشهر، لیکن	۲۸۷	بیانات مبارکه بعضی از دوستان جاپانی
۲۶۴	نزول و ورود و قدوم اهلر بشهر و نور	۲۸۸	شرفیابی بعضی از کشیشها و پروفیسر
۲۶۵	در حدیث بود که شهر با هم نزدیک خواهد شد	۲۹۰	کناس سانفرانسسکو و کند و قول قیس و معنی یک
۲۶۶	فرمایشات مبارک در منزل مس کلا رک	۲۹۱	تشرف حاکم بر کله (کیلفورنیا)
۲۶۷	بیانات مبارکه و خاطره بدون مذاکره	۲۹۳	تشرف فرمائی بار الفنون بتغفر و (فالتو)
۲۶۸	ندای عهد یزدانی در کلیسای سلم آبی	۲۹۴	ذکر خلافت سیمیان و کلوب جاپانیان

۲۹۵	ای بکول در بورگی و کونجی نمان در نافر نسکو	۳۳۱	مسافرت مبارک از سانفرانسکو و بکروفتو
۲۹۶	شرقیایی بنده و ستاینها و انجمن تیا سیفها	۳۳۳	حرکت موکب قدس از شهر سکر وفتو
۲۹۸	قیام طلعت پیمان در معبد عظیم اسر ایلیان	۳۳۴	وضع نطق و بیان مبارک با مسافران قطار راه
۲۹۹	صورت خطابه مبارک که در گنبد اسر ایلیان (سانفرانسکو)	۳۳۸	تفاوت نمایش کشیش کار دنیل بار و شمشیر
۳۰۹	دعوت سس برت در پلزن تون -	۳۳۹	حرکت مرکب مبارک از دوفست شیکاگو
۳۱۰	چرا آمال بعضی در عالم مجری میشود و بعضی نمیشود	۳۴۰	سوال شخص صوفی که همه از خدا هستند و جواب
۳۱۳	مرحبت موکب مبارک با نافر نسکو	۳۴۱	مرحبت موکب قدس از کلیفونیای شیکاگو
۳۱۵	همانی نوزده روزه در منزل مس گودال	۳۴۲	بیانات مبارک که بچند نفر از هند سین
۳۱۷	سوال یکی از فلاسفه از کیفیت روح و ماده -	۳۴۳	فرمایشات مبارک با جابا و کی از رویاها
۳۱۸	مسافرت همگن قدس بلاس انجلیز	۳۴۶	ذکر اشترایکون و زنان آزادی طلب
۳۱۹	دیدار مزار حضرت مستر چپس	۳۴۹	وظائف محافل روحانی اجبای الهی
۳۲۱	بنیضی شجاع بی نور از فضل و فیض حضور	۳۵۰	کنائس نگل و دود و کانگوشن در شیکاگو
۳۲۲	وصایای مبارک بدوستان لاس انجلیز	۳۵۱	خطاب و پیام مبارک بعالم انسانی
۳۲۵	مرحبت یار مره روز لاس انجلیز با نافر نسکو	۳۵۲	ضیافت نوزده روزه در منزل مس ویس
۳۲۶	حکایت در اسلام و ذکر غیبت جمال الهی	۳۵۳	مسافرت مبارک بشهر سینناتی
۳۲۸	بیان مبارک با جابا درباره تبلیغ امر الله	۳۵۴	محفل اجبای الهی در سیننات
۳۳۰	محفل وداع و رفت قلوب اجبا و ولیا	۳۵۶	بیانات مبارک برین راه سینناتی و دشمنان

۳۵۸	تشریف فرمائی مبارک بکلیسای آتوت در	۳۵۸	بیان مبارک در خصوص صلح عمومی
۳۵۹	سطوت بیان مبارک دینسیدیه و انگلتن	۳۵۹	نطق مبارک در مجمع اجنای نیویورک
۳۶۰	در جشن محفل جشن یناق در شهر واشنگلتن	۳۶۰	فرایشات مبارک در مجمع منزل مس کردک
۳۶۱	محل دوستان سیاه و سفید در منزل سترین	۳۶۱	محل اجبا در منزل سترکنی و تشریف مقام هرایی
۳۶۲	عبور کب مبارک از بالیتور و فیلادلفیا	۳۶۲	خطابه مبارک در مجمع تیا سفیهای نیویورک
۳۶۳	ورود و نزول قدوم اطهر شهر نیویورک	۳۶۳	روز و دواج حبابی در یک خطابه مبارک در کشتی سلیک
۳۶۴	محل بهائیان در منزل سس کردک	۳۶۴	قصیده حمد و ثناء در آ زادی حضرت
۳۶۵	فرایشات صبحگاهی بعضی از اجنای الہی	۳۶۵	من اراده الله از سخن عکا -
۳۶۶	محل علم الہی (در نیویورک)	۳۶۶	قصیده تبریک و تبشیر در مسافرت طلعت بنظیر
۳۶۷	بیانات صبحگاهی مبارک بملا زمان حضور	۳۶۷	خاتمه کتاب قصیده عید ضیوان و ثنای حال جان
۳۶۸	سوال و جواب کشیشی در محضر مبارک	۳۶۸	
۳۶۹	در جشن محفل جشن یناق در نیویورک	۳۶۹	
۳۷۰	تشریف اطفال (دشگردان) مدر	۳۷۰	
۳۷۱	مسئلت کشیشی در مہرگاہ بہبت صحت و شفا	۳۷۱	
۳۷۲	بعضی از فرایشات مبارک حبابی نیویورک	۳۷۲	
۳۷۳	یکی از فیوضات دیانت الیہ	۳۷۳	
۳۷۴	بیان نطق مبارک در مقدمہ آیہ حساب	۳۷۴	



Abdul Baha's Photograph taken at Chicago during his sojourn in America
by Mr. A. C. Killius of Spokane.

the Colour Blocks by The Bombay Photo Engraving Co.

Printed at The Bombay Art Printing Works, Fort.

سفر مولى الاخيار الى الممالك الغريبة بواسطة الاقطار جلد اول

مطبوعه اليكيت فوئولتيرپريس سانكلي اسٲريٲ ميبى

سٲه ٣٣ حقوق طبع محفوظا ١٩١٣ء

INT PHOTO LITHO PRESS, Sankli Street,

Bombay by A.G. Hale,

Published by Mirza Mahmood at Bahai Hall, 29 Forbes Street, Fort, Bombay.

بسم الله الأعظم الأبهى

حمد و ثنا مالک ملکوت صفات و مهارت است که بطور اتم عنقش اساس آسایش اتم حکم نهاد و بنیان
 سعادت و نجات اهل عالم را ازین متین ساخت بر و سر تراکش علم صلح عمومی بلند فرمود و خیمه وحدت
 عالم انسانی برافراشت اهل بهار از ظلمت تعصب و تقلید نجات داد و بانوار معرفت و توحید منور داشت
 از او اتم اهل نفی و اختلاف حفاظت فرمود و از شبهات نقض و اعتساف مصون و محفوظ ساخت
 تا دین علم یناقش مل مختلفه متحد شدند و بهام قوی بر شمرانوار محبت و وفاق برخاستند و حد
 اساس اریان ترویج کردند و اسرار الفت و اتحاد را آشکار نمودند و محبت نوع بر گشتند و مرجع
 صلح و صلاح عالم انسانی شدند پرده او اتم تعصبات دینی و مذہبی و تعصبات سیاسی حزبی و طینی
 بسوختند و بخدمت آئنا بشر که کل اهل کویطن و یک عالمه اند بجان و دل پر خستند بمضرات
 عالم طبیعت پی بردند و کمال شرف و منقبت عالم انسانی را بحدیث الهیة و تعالیم آسمانی گفتند
 بقدرت الهی و قوه یناق ربانی حرکتی خارق العاده نمودند و درین عصر نورانی سبب تبدیل فکر
 گردید و باعث تحسین اخلاق شدند ز ادهم الله قوه و کمالات و قدرة و جلالات و نصرهم بجنود من ملات
 الاعلی و جیش من ملکوت الابهی انه لهو لمقد علی مایشا، له نور و البهاء و الصلوة و الشان علی مشارق
 امره بین خلقه و مطالع فیوضاته لبریه الذین بهم ظهرت سلطه الله فی العالم و مت حجة علی الامم سیمیا
 من نشرت بقیامه آیات العزة و الجلال و ارتفعت رایات العظمة و الاقدار غنص الله الاعظم و ستره
 الاقدم من اراده الله الذی نشعب من الال بقسیدیم و ختمه الله علی امره فی هذا القرن المبین و جعله عزرا

للعالمین و حفظاً لمن فی السموات و الارضین جلنا الله طائفین حول اراذله تمسکین بحبل و لا تمشیثین
بذیل عطاء و ثابتن علی عهده و میثاقه انه لھو لمؤید لموفق العظیم الحکیم

و بعد بنیغیب فانی (محمود زر قانی) چون من دون استحقاق مورد عنایت کبری و موبیت
عظمی شد و در مسافرت طلعت من طاف حولہ الأسماء مشرق فضل و عطا حضرت مولیٰ الوری عبد الباقی
فدیت بروحی اجابہ الثابتین علی میثاقہ الاولیٰ فی در ممالک امریکا و اروپا و جزایر خدم حضور منظم رکاب
مبارک بود لہذا اشارت قیام و قدر تشرف در جمیع و کائنات عظمی بہمت و کستان شرق میںوشت
و از وقایع نفوذ امرتہ و سطوت عہدہ اللہ در ممالک اروپا و امریکا اجبای مشرق را نوید میداد
و در ساحت فضل و عطا بچشم نفوس محترمتہ رجال نبی و خضوع و خشوع قیستہا و محامد و اوصاف فیلسوفہا
چون جلوہ خارق اعادہ در نظر داشت لہذا انسان و قلم بی اختیار بذكر تحریر و قیام و اخبار و لو بہتصارف
حرکتی شوق انگیزی نمود و محمل از تفصیل عظمت و جلال مرکز عہدہ اللہ و قوت و ہمینہ کلمہ اللہ در محافل
و مجالس خارج و داخل بر شتہ تحریر میآورد تا این اوقات کہ میل اکرم و تر اللہ الاعظم باہجت و سرور
اکمل و اتم مراجعت بہو تسعید فرمودند و باز افاق شرق بانوار رحمت و لغار روشن شد و قلوب اجبای
مشرق زمین از سرت و نشاط نمونہ فرودس بین گردید پس بعضی اجبای آلمی علی الخصوص حضرت حیدر قبل علی
لخضوعہ الفداء عند ساحتہ الکبریٰ با بنیغیب فانی فرمودند کہ خطابہ ای مبارک و آثار و وقایع متعلقہ بسفر
مبارک راجع و مرتب نماید و بہجت ہیبت اہل ہا و انتہاء طالبان میل ہدیٰ طبع و نشر کنند بناء علی ذلک پس
از حصول اجازه مرکز ہیمنہ انیغیب استخوان جمع و ترتیب آن در اوراق مشغول گشت تا خوانندگان از اقتدا
و عظمت این سفر مبارک فی الجملہ اطلاعاتی حاصل نمایند و بالانحصار ملل شرق را این واقعہ عظمی علم فقار فرارند

و بشکرانه این موهبت الهیه و عزت ابدیه برخیزند که در عصر و قرنی که دول ظل امریکا وار و پاز صناع
مادیه و ذلت طبعیه بی نهایت مغرور بودند و اهل شرق را بنظر حقارت و در نمنا در بر جوتش
و جهالت می دیدند و دست تظا و شان بر شرقیان دراز بود در چنان وقتی چنین آفتاب عزتی
از افق شرق درخشید و چنین کوب آقبالی از جهت خاور مید که آن نفوس مستمن مغرور را خاضع
و خاشع نمود و ساجد نور مشرق زمین فرمود

و اول امریکه از خواندن این اوراق بنظر مطالعه کنندگان می رسد همین سلسله است که شخص جلیل
و وجود مبارکی از شرق عنان غزیت را بطرف غرب معطوف دارد و هزاران نفوس جلیله از رجال و
نسائ محترمه و قتیسمها و فیلسوفهای مشهور امریک و اروپ ساجد او شوند و در محافل نطق و بیانش
کل خاضع و خاشع گردند و در کنائس و مجامع کبری باوصاف و محامدش بر خیزند و دوم وضع حکمت
و کمال و نطق و بیان مبارک است چه در جواب سوالات افراد نفوس چه در مجامع عموم طرزیان
و همیشه بران و سطوت خطابش چنان بود که هر نفسی قانع میشد و برای احدی ادنی اعتراضی باقی نیماند
سوم انقلاب قلوب و انجذاب نفوس از تاثیر و نفوذ بیانات مبارکه اوست که در هر یک از محافل
خصوصی و عمومی همچان عظیمی مری گردید و دلوله غریبی در دلهای میافتا و چشمها که از شدت شوق
گریان میشد و چه لبها که از کمال سرور و ذوق خندان و شکرگو و شادمان می گشت چهارم افتخار و سرو
قتیسمها و رُسای مجامعت از شریف فرمائی وجود مبارک بکنائس و مجامعتشان که بی نهایت اظهار تضرع و
مینمودند و بنتها درجه تعظیم و تمجید بر میخواستند و شهادت بر علو شأن و هیبت تعالیم مبارکه میدادند پنجم شهرت
عظمت و جلال امرالله و صیت رفعت و کمال مطلع عهدالله است که در جراند و مجلات و کتب و مقالات

عقلا و علما و فلاسفه امریکا و اروپا منتشر و موجود است و چون ترجمه آنها خود کتابی میشود لهذا جداگانه
 طبع و نشر می گردد و هشتم کمال شجاعت و شهامت و اقتدار بیان و قوت بران مبارکت در ثبات
 دین است مسیحیه در مقابل سیریه یان و ثبوت حقیقت اسلام در کنائش مسیحیان و اقامه بر این قاطعه
 در ثبات الوهیت و بقای روح بحیث مادیت و حل مشکلات مسائل اقتصادی و مجامع اشره کنیون
 و ابلاغ امر بدیع و بشارت بطور موعود و احاطه امر رب بکف در عالم وجود این خطابه های مبارک نیز
 کتابی جسیم میشود و در همین ایام تدیج از لحاظ افورگذا رنیده جمع و طبع می گردد و بهتم بذل است
 و آسایش و صحت مبارک در شتر تعالیم الهیه است چه شبها که از شدت خشکی و تب رحت نمجند
 و چه روز که از هجوم نفوس و کثرت مشاغل و مذاکره در امر الله و طی صرا و آانی مجال سایش نهموند
 بلکه هر روز مضنی بریکل نور مستولی میشد تعبی و اردی گشت و همیشه عبودیت آستان جلال الهی را بر
 رحت و حفظ صحت خود مقدم می شمردند و چنان سرور و نشاطی داشتند که مایه عبرت بود و حذر
 بقوه الهیه تمنع و محال هشتم ترقی مجامع و از دیا و نفوس بهائیان امریک و اروپا و بطه مساوت
 مبارکت و حصول شدت طلب و آگاهی و رغبت انانی که استقلال امر الله مسلم بن عموم گردید
 و در نظر نفوس خیره اهمیت فوق العاده پیدا نمود و هم استغنا و انقطاع وجود مبارک و بذل
 نفیقا و اعانت ضغای آن دُن و دیار است که این قضیه مدام در نظار بهمت عجبی داشت
 و سبب حیرت کل بود و قبل از مسافرت مکرر بخدا حضور و تفرین رکاب مبارک میفرمودند که در این
 سفر بفرموده حضرت مسیح عمل بنمایم که فرمود از هر شهری عبورینمائید چنان منقطع باشید که
 غباری از آن شهر بدین شما نشیند، و چون قبول مسافرت با امریک و اجابت دعوتها

نگره های صلح و احوال فرمودند اجاب هم از جمیع شهرها و مجامع بهائیان امریکا تدارک مصایف سفر مبارک را دیده و وجه کاملی مبلغ شانزده هزار دلار جمع کردند و در دو برات تقدیم حضور اطهر نمودند و چون برات اول بابت نور رسید فوراً پس فرستادند و از رطبه اسکندریه بحباب میرزا احمد سهراب که در واشنگتن بودند بتاکیه امر مبارک صادر که این وجه را برودی بصاحبانش رد کنید زیرا تهیه مصایف سفر موجود است اگر موجود نبود قبول میشد و الواحی موکد در این خصوص صادر و ارسال امریک گردید و این سلسله حشی در تحاریر و تقاریر غیر بهائیان در بر صر شهرت یافت و اغیار نسبت به یک تلقی شهادت بر تعفف و استغناء دادند از این قبیل بسیار امور مهمه و نتایج عظیمه از مسافرت مبارک ظاهر و مشهود که تذکر و تمثله در این امور باندک ذوق انصافی برای ناظرین حصول یابد و دیگر محض اختصار و عدم تطویل کلام تجربه مطالب جزئیة و کرات یومیه (هر چند لطف و حلاوتی دیگر در مذاق اجاب دارد) صرف نظر می شود و جمیع وقایع سفر مبارک روز بروز مرقوم بدو جمله منقسم میگردد یکی در وقایع سفر امریکا و یک در وقایع مسافرت اروپا و اسئل الله تعالی ان یخفی عن الیه و ان یشاء و یؤید فی علی یسئیل علو امره الا عظمه و عظمه عهده الاقوم انه لیه المؤید الکریم الرؤف الرحیم

اتاسب مسافرت مبارک زبایدت مشروطه عثمانی و آزادی یکیل اکر از سخن عظمه امسی
عن اضی از اجبای امریکا بساحت اقدس اعلی میرسید که پی در پی رجای مسافرت مبارک مینمودند
بهائیان ممالک متحده امریک عرضیه و کتابی که رقم و مضای فرمود اجاب بخاطره آنها در آن
موجود تقدیم نمودند و استعدای مسافرت حضرت مولی الوری بیلا د امریکا کردند و از طرف دیگر

چون رؤسای مجامع و کنائس آنجا از این مُسَلّت بمائیان آگاه شدند آنان نیز دعوتنامه‌ای عیدیه
 بخصو انور فرستادند و وجود مبارک را بکنگه‌های صبح و کنائس و محافل خُهری دعوت نمودند ولی
 کسالت و ضعف مزاج اقدس بر وجه بود که بعد از انقضای یازده ماه بختگی و زحمت از حیفا مسافرت
 بپورتسعید فرمودند و بیش از یازده ماه نیز بپورتسعید و رمله اسکندریه و زیون مصر موقوفی قیام
 جمال مین گردید و بنیه مبارک را اندک تقوی حاصل شد با وجود این باز وعده صریح و مخصوص
 مسافرت بامریک نفرمودند بل عزم سفر مختصری تا سویسرا بجهت نشر نجات الله و ضمانت بدل آب
 و هوا نمودند و از آنجا با تماس اجابایمی چند در پاریس و لندن اقامت فرمودند و چهار ماه در
 صفحات اروپا بصیت امر الله را گوش زد و عزم کردند و در کنائس و مجامع کبری ندای یا بهیلا
 برآوردند و چون اجبای امریک از مسافرت مبارک بار و پا آگاه شدند یقین نمودند که حضرت
 مولی‌الوری از اروپا بصیت امریکا عزیمت خواهند فرمود اندا جمعی با کمال سُعت و سُرعت خود
 در لندن بمحض انور رسانیدند ولی هر قدر استدعای مسافرت مبارک بامریک نمودند
 در آنوقت استدعای ایشان قبول ننموده و جهت تبرّص فرمودند و در مدت پنجاه اقامت دیگر
 در رمله اسکندریه باز هر هفته از اطراف امریکا دعوتنامه‌های عیدیه بمحضر اطره میرسید تا آنکه
 بشارت قبول این مسافرت از فم اطره صادر گردید و این نوید روحی جدید بآن میاکل شاق
 دید و چون عزم مبارک بر حرکت مسافرت جزم شد مکرر میفرمودند که این سفر طولانی است جسم
 من ضعیف بیش از دو هفته باید سفر دریا بنائیم شکل است بنیه من تحمل نماید ولی چون در سبیل نشر
 نجات الله است لذ امتوکل علی الله و قطعاً عا سوا حرکت بنیائیم بعضی از اجاب بعض نمودند

اگر وجود مبارک تاحد و دبریطانیا از راه کلی مسافرت فرماید متعارن حرکت کشتی
 تیانیک که اول کشتی مهم انگلیز است ورود و نزول با سکه انگلستان خواهند فرمود و در آن
 نشی پخیزه با کمال آسایش و راحت بنویورک نزول اجلال خواهند نمود و این رأی و نظر
 اکثر دوستان صواب بود ولی پس از آنکه تا ملی فرمودند «خیر کیر می رویم و توکل بر عون مومن
 جمال مبارک می کنیم» و حافظ حسیقی و حارس مغنویت، «و چون بعد خبر غرق شدن کشتی تیانیک
 در همان سفر سبع دوستان رسید شکر بگرداند که وجود مبارک قبول مسافرت از آن راه فرمودند
 حرکت موکب اقدس از رمله اسکندریه

و قتیکه در رمله اسکندریه با اجا و ورقات سدره مبارکه و داع فرمودند علاوه آراه و این
 اهل سراق غت و عصمت و ناله اصحاب و اجاب کسالت مزاج و بیماری در قد مبارکه حضرت و اح
 خاتم در نهایت شدت بود و در وجود مبارک تأثیر شدیده شود چنین حالتی صبح و شب نشستم
 پریشانی ۱۳۳۰ (مطابق ۲۵ پوچ ۱۹۱۲ م. مسیحی) از رمله اسکندریه حرکت فرمودند با آنکه
 حین حرکت با اجا و مسافین معافه نموده کل را مخص نمودند ولی باز تنهای بی تاب توان دوستان
 تا داخل کشتی لازم حضور اقدس بودند و از دوری جمال مبین جمع نگین و دلها همه پراه و این
 بعد از گردش در کشتی و تعیین طاق مبارک در صالون جهاز جلوس فرمودند و یک یک اجا
 و نشین را نوازش می نمودند و تسلی می دادند تا پس از ساعتی که گریان و نالان مخص شدند و جهات
 سدریک از کپانی «وایت استار لین» حامل بیکل اقدس شد و از قفا رغبطه بخش من فی التوت
 و الارض گردید و با جوش و خروش از اسکندریه حرکت نمود ملزمین موکب اقدس شش نفر بودند

حضرت مستطاب شوقی افندی جناب سید اسد الله دکتور فرسید جناب میرزا میرزین
جناب خسرو (سادسہم کلم) عبدالقانی محمود زرقانی بعد از حرکت کشتی در صالون غوراک
درجہ اول برای ناما سر میز جالس شده خدام آستان را هم اجازه جلوس فرمودند زیرا
اوطاقهای خدمت در درجہ ثانی بود ولی قرار گرفتن در درجہ اول در حضور مبارک
و از جمله بیانات مبارکه سر میز این بود کہ "دکتور این جہاز ایتالیائیست چون اینها با ترکہا حربا رند
ما ہم ترک تصور نموده میخواہد با ما جہا کند میگوید چشم خسرو غلطی دارد کہ ممنوع دخول میگوید
خواہد بود و خواست چشم سائرین را ہم معاینہ کند دکتور فرید مانع شد (بخسرو فرمودند) مضطرب
مباش تا ممکن است نمی گذارم مرحت کنی با حق جان خود را فدای یکدیگر بنماییم. بعد با وطاق مبارک
در طبقہ فوقانی تشریف برده قدری استراحت نمودند چای عصر را سر میز میل فرمودند
و از کثرت اکل اروپائیہا صحبت می نمودند کہ "دو ساعت نیت ناما خوردہ اند حالا باز پاغلیانی
منفصل میخورند بعد ذکر ایتالیائیہا می فرمودند کہ (در زمان روان مشہور بسلام و خلاق بودند
ولی حالا مانند یونانیہا در نہایت سوء اخلاق مشاہدہ میشوند و همچنین اہالی بر مصر و احوال
ایام اقامت در بر مصر صحبت تعمیر قبر حاجی ابوالقاسم بطنطا و از انجا بمنصورہ رفیم و طنطا کی از
رؤسای انگلیز با ما آشنا بود خیلی احترام کردند و بمنہ جا مارا مقدم می داشت اہالی چون این
وضع را میدیدند بایش از ان شخص تعظیم و تکریم می کردند ہمہ از بزرگ و کوچک حتی پلیسہا سلام
میدادند و چون بعد نہا بمنصورہ رفیم و بطناہر اسباب تعجب نمیدیدند چنان توجہی نہداشتند
این طور اہالی ظاہرین و متقلد "شب سر میز تشریف نیاوردند پیش خدمت جہاز شام را

با وطاق مبارک بُرد پس از صرف شام بیرون قدری روی کرسی رحمتی تشریف داشتند و بعد استراحت فرمودند صبح ۷ ربیع الثانی (۲۶۱ هـ) فانی نزدیک وطاق مبارک بود که بیرون تشریف آوردند فرمودند "دیشب راحت بودم مدتی بود استخوانهای من درد میکرد براحتی نمیخوابیدم حالا بخلی رفع شده" عرض شد سفر آخر رطبه بواسطه رطوبت هوای اینجا بود مبارک نساخت فرمودند (بلی هوای اینجا بهتر است زیرا رطوبت دریا متصاعد میشود و مضر نیست اما رطوبت زمینی که نزدیک دریاست بیشتر است و مضر صحت و دیگر از حرکت و توجع آب یکقوه که باینجا احداث میشود که برای صحت خیلی مفید است اگر چه درای قدری موج دارد و هوا جزئی منقلب اما جاز بزرگ و کم حرکت است لرزش جاز بواسطه قوه بخار و حرکت ماشین بیش از حرکتی محسوس میشود" و چون خدام حضور همواره حاضر و مشرف شدند آقای شوقی افندی را امر بتلاوت مناجات فرمودند پس از مناجات سرسبز برای صرف چای تشریف بردند بعضی از بیانات مبارک که این بود که "این باطنیهست بظاهر هم بسیار مجمل است ناصرالدین شاه چنین باطنی نداشت الحمد لله تأییدات الهی شامل است نفوسیکه مغضول دنیا بودند حال چنین باطنی جاسند باید قدر دانست یکی از خدام عرض کرد چرا اینان وقت نعمت قدر نمیدانند فرمودند (این غفلت است و الا اینان با وقتیکه غریق بحر نعمت است قدر بدانند و متذکر باشد) بعد فرمودند (چند ماه است خام زرقه ام) لهذا بلازم جاز سپرده شد که خام حاضر نموده قدری آب گرم شیرین بنه متیا کرد پس از خام فرمودند "خیلی راحت شدم مدتی بود فرصت خام نمیدادم" جناب میسر زانیر

عرض کرد که یکی از سافیرین عرب ذکر نخت و غفلت خسته شده میگرد فرمودند بیچاره گم نام شد
و در ملک و ملکوت ذیل گردید چه غرق داشت ولی چون قدرند است بباد رفت میخواست
رئیس امر یکا باشد صریحاً بن نوشت و از جمله عبارتی که در جواب و نوشته ششم این بود که دَع
ذکر رئیس و المونس و التانس و المسوس الی آخر سید اسد الله عرض کرد ریاست هم در
تحت طاعت ام مبارک بود فرمودند اگر آن خود را در امر الله ذلیل و حقیر دانست نزد قل
عزیز نشود بالعکس بجز خیال بزرگی ذلیل و ساقط میگردد در آن میان خاتم محمد صلی الله علیه و آله بحضور نور مشرف
و بواسطه ترجم عرض نمود من اهل نیویورک هستم از تعالیم حضرت بهشتا چیزی شنیده بودم
چون میدانستم وجود مبارک در مصر شریف دارند در جهاز وقتی از دؤنیکل انور را دیدم فوراً
بقلم الهام شد که شما حضرت عبدالبهاستید فرمودند "قلب چون فارغ و صاف باشد البته
ملم میشود و معلومست که روحانی در میان قلوب صافیه هست که شما باین سرعت منتقل شید
(عرض کرد) من از جماعت متوحیدیم رجاء دارم پیامی بجهت جماعت متوحیدین از لسان
مبارک صادر شود که من با آنها برسانم فرمودند "اھم مقاصد شریعت محبت الله و الفت و اتحاد
بین نفوس است نیست امتیاز انسان از حیوان پس بجماعت خود در امر یکا گو "ابشارت
ابشارت که آفتاب محبت طلوع نمود ابشارت ابشارت که بساط الفت گسترده گشت
مژده مژده که علم ملکوت بلند شد مژده مژده بهار الهی ظاهر گردید مژده مژده ابر رحمت ببارید
مژده مژده انبیا حقیقه انسانی سبز خستم شد و مژده مژده منادی ملکوت ندا کرد انتہی خاتم
محمد بسیار منجذب شد بطوریکه هر روز شرف حاصل نمید و با سافیرین کشتی از امر الله

صحبت می داشت وقت نماز یک ساعت بعد از ظهر بود که سر نیز در سالون بزرگ نماز را تناول فرموده بهر یک از خدام آستان نهایت عنایت می فرمودند عصر باز خام مشار الیه اشرف و شریفی مفصل از قوه ماوراء الطبیعه عالم انسانی فرمودند که غالب بر عالم مادی و خارق عادات و قوانین طبیعت است چای عصر را در اوقات مبارک میل فرمودند و شب چون قدری حرکت جهاز بیشتر بود میل بطعام نفرمودند

صبح ۸ ربیع الثانی ۱۲۷۱ هـ (پارچ ۲) وجود طهر خود با و طاقهای مکررین رکاب تشریف فرما شدند در وقتی که بعضی در خواب و بعضی بیدار بودند در بر اوقات دقیقه ثانی مکث فرموده احوال پرسید و اظهار عنایت نمودند و چون خدام حضور بالا در سالون شرف شدند جناب شوقی افندی را امر تلاوت مناجات فرمودند جنین تلاوت مناجات بعضی از اهل جهاز خیلی بآداب استاده وضع جلوس مبارک و خدام حضور و تلاوت آیات آن حضو را مشاهده نمودند و اظهار خشوع می کردند همیشه وضع قیام و جلوس و نطق و بیان مبارک جلب قلوب می نمود و جمیع نظام متوجه جلال و جمال طلعت یشاق بود وقت نماز سر نیز تشریف فرما شده فرمودند "اوقاتهای شما پائین خوب جائی نیست باید بالا بیایید" عرض شد اوقاتهای بهتر در درجه ثانی خالی است ولی اینها تا بتوانند تعدی می کنند علی الخصوص بر شرقیها چه که معتقد بخدا و جزئیتند فرمودند (اگر بعضی بظاهر بامانت و راستی رفتار کنند محض عتاب شخصی و شهرت و خوش میت نه ترویج انسانیت و راستی و خشیت الله و حقیقت پرستی) بعد قنول روسی مشرف و در مسائل تصوف صحبت می فرمودند و اینکه حکمای اشراق معتقد اوارک حقائق اشیا بوط

الهام بودند اما مشائین می گفتند ادراک حقایق اشیا بسته به تعلیم و تدریس است و شرعی
 و مخصوص متصوفین فرمودند که عالم وجود را دریا و کائنات را امواج گفتند و چون قونول
 مذکور از روح سؤال نمود شرعی در این خصوص از فم اهل صا در منجمه مخدرات بحواس ظاهره
 ادراک نشود و همچنین عالم مادی در ک عالم مافوق نماید پس بیان آثار و ثبوت نورپرداختند
 شخص مذکور بی نهایت منجذب و مسرور شد و چون در نابولی پیاده می شد خدا حافظی نموده بکمال
 خلوص مرض گردید عصر شخصی امریکائی مشرف شد و حکایت آیام سیاحت خود را عرض رسانید
 فرمودند: سیاحت ملک کردی حال مهید و ارم سیر عالم ملکوت نمائی و در تسلیم روحانی سائر
 شوی و عرض کرد آری اما هر سانی مصدق انجیل است فرمودند: این امر مصدق جمیع کتب
 و مظاهر الهیه است و تعالیم آسمانی دارای دو قسم از حکاست قسمی صرف روحانیات و کمالات
 و فضائل عالم انسانیت که ابد تغییر و تبدیل ندارد و هر یک از کتب ریل مروج این اصول بوده
 و اساس جمیع ادیان بر این اصول است لهذا اساس ادیان الهیه کی است قسم دیگر فروعات
 جسمانی و راجع به معاملات که مقتضای هر عصری تغییر می کند چنانچه در زمان مسیح فروعات
 تورات تغییر نمود از نسخ پرسید فرمودند: انچنانست که مردم نمیده اند بلکه مقصود و حجت
 صفات و کمالات قدیم در صورت جدید است و دیگر اینکه ارواح در جمیع عوالم رو بر قبست
 مثل روح جمادی که بعالم نبات و روح نباتی بعالم حیوان و روح حیوانی بعالم انسان صعود و
 انتقال مینماید همین قسم روح انسانی صعود به عوالم الهی و مراتب عالیه می کند و اتمی وقت دیگر
 همان شخص مشرف شد و بتان چین و ژاپان را برای تماشا تقدیم نمود فرمودند: چه قدر

تفاوتست بین نفوس شخصی جهان خود را پست می‌سناید که پرستش جاد و صورتی جان و کمال
بی شعور میکند و حال آنکه خدا او را درک داده و خلعت منقبت انسانی بخشیده و شخص
دیگر نفرت را بوج کمال میرسد که آیت الهی و مربی عالم انسانی میشود بین تفاوت ره از کجاست
تا کجا با آنکه مراد بود او را که شناختن خدا و وحد بود و بوحیدانیت الهی دعوت نموندند حال
پیران آنها بصورت و تمایلات مشبث و معتقدانتهی و درین صحبت چند نفر دیگر شرف شند
و از بیانات مبارکه بسیار شاد و شعوف گردیدند از بعضی از حضور مبارک اجازه گرفت
تهیه مجلس مفصلی بجهت استماع خطابه مبارکه دیدند و بر در فیس جاز بلسان انگریزی اعلان
کردند که شب حضرت عباس (ع) فی سدی در اوطاق بزرگ درجه اول مخصوص امربائی خطاب
ادوا خواهند نمود لذا حالت شوق و طلب در اکثر رکاب شستی از رجال پنا مشهود بود
و شب بعد از صرف شام در صالون مذکور که متجاوز از پانصد نفر کرسی نشین حاضر خطابه
مفصل ادا نمودند اول شرحی در جامعیت انسان و کمال استعداد و شرف عالم انسانی فرمود
که با وجود این هنوز عالم بمقام بلوغ نرسیده و ضلالت از این مواهب الهیه منصرف و بخونریزی
و جدال افتخار می‌سنایند و بعد شرحی از ظهور مدیح و تعالیم قلم اعلی و نفوذ جمال الهی بل ذکره
بیان فرموده خطابه مبارک ختم شد و از جمیع وجوه آثار بشارت و بشارت ظاهر بهم
دست میدادند و در محضر انوار اظهار سرور نمودند مگر چند نفر که شیشها و بعضی ایتالیاییها متعصب
از آن معبد بشیر نفوس راغب و زیادتر بحضور مبارک شرف می‌شدند و در محفل خصوصی و
عمومی همیشه بیانات مبارکه جمله بجمله انگریزی ترجمه میشد عصر شستی نزدیک بنجامین رسید

و کوه آتش فشان نمایان شد فرمودند در حقیقت کوههای آتش فشانی که مدن بلاد را زیر بر
 میکند این جهازات جنگیت و عربی خوب است و ارد آن را در میگویند یعنی زیر و کبر سهند
 و اقعا محرب بنیان انسانی است کی میشود این جهازات ازین بارگران خارج شوند و مرکب
 نفوس که دند و چون شهر سینا در دامن کوه نمودار شد از دو جلوه خوبی داشت زیرا
 از روشنی چراغ آن قطعه زمین اند پهری مزین کواکب و پروین بود و خیلی بهشکوه
 و نورانی علی الخصوص که منظر نظر انور گردید

صبح ۹ ربیع الثانی (۲۸ پاج) ارد و رسوا مدینه ناپولی که از شهرهای بزرگ ایتالیا است
 بنظر مبارک رسید در آنجا کشتی متصل بخکی ایستاد و چون ایام محاربین عثمانی و هیتا یابو
 و عداوتشان یکدیگر بدرجه که اگر هر یک از انها یکی از قوم مخالف خود را در بلده خویش میدید
 بدون سوال جواب تعرض نمینمود لهذا اجماعا که از حضور انور بجا نموده بودند که وجود طهره قزاقین
 رکاب مبارک چون در لباس شرقی هستند در ناپولی پیاده نشوند چه تعرض الی بسا فرین
 شرقی و انگلی بامولوی وینه عثمانی مسلم بود آن بود که نظر بر جای جت بایرون تشریف
 فرمائند ارد اخل کشتی بعضی از انیا بانها و عمارت های شهر بنظر مبارک رسید ارد و چند مرتبه
 از حقوق رنجبران بیان فرمودند که این حمای زغال کش چه قدر تحمل زحمت مینمایند
 چه قدر محتاج فقیرند خیلی لازمست صاحبان کمپانی و اعضا کارخانه با محبت مزدور را و لوجس
 باشد در شرکت سهمی متین نمایند تا سبب رفاهیت آنها و مانع اعتصابان نشود

صبح ۱۰ ربیع الثانی (۲۹ پاج) چند نفر از انجای امریکا که در نجب منتظر

موبک اقدس بودند مشرف شدند از انجمله متر و سس و دو کاک اهل گندا و متر و سس
 آشتن اهل دور و سس متواز و دوستان لندن از ناپولی تانیو یورک ملترزم رکاب مبارک بودند
 و از روز و کراین بود که میثی از طباطبائی معاینه چشمهای مسافین از ناپولی کشتی خواهند آمد
 و ذکر علت چشم آقا خسرو را دکتور سابق نموده بود ولی چون دکتورهای دیگر آمدند و همه چشمهای معاینه
 نمودند گفتند چشم آقا ی شوقی افندی و آقا میرزا غیر هم علت دارد و باید مرجهت کنند هر قدر
 وجود مبارک و خدام و دوستان امریکائی کوشیدند با اراده طنسیه و تقدیر الهی موافق
 نیامد و گفتند اگر تانیو یورک هم بروند آنها را مرجهت خواهند داد لهذا امر مبارک به عودت
 هر سه نفر صادر
 صبح ۱۱ ربیع الثانی (۳۰) مایح با عنایات

و لطافت و ملاطفت بهر یک هر سه را مخص فرمودند و بانهایت تأثر و ملال پیاده شدند
 قلب طهر بسیار مکرر گردید و ملترزم رکاب مبارک بی نهایت محزون و بی فسر بودند در این
 قضیه حکمتی است بعد معلوم خواهد شد اوقات مبارک از دزبشتر در این قضیه صرف شد
 تا عصر که مرکب مبارک از ناپولی حرکت نمود و یکسره عازم نیویورک گردید ملترزم رکاب اقدس
 از ناپولی سه نفر خدام ایرانی بودند آقای سید اسد الله دکتور فرید و یعبد و از بجای
 امریکائی شیش نفر متر و دو کاک با خانم دختر شش متر آشتن و حرش و سس میتو در نهایت
 بنساط و رباط قرب و تقاضا مشرف و متعز بودند و از انجا جمیع خدام ایرانی و حبسای غربی
 در درجه اول در جواریت منزل داشتند عصر جمیع را بهجت چای در اوطاق مبارک انحصار
 فرمودند و شب شام را در صالون بزرگ سر میز تناول نموده فرمودند امشب محض خاطر شما

سر نیز آدم غذا هم خیلی خوردم بعد سه مودن این ایالتها گمان کردند ما ترک هستیم را پورت
دادند و سه نفر از ما را مانع شدند یکی کاتب بود و دیگری طباطبائی آنها را منع نمودند چندان
مسئله نبود ولی این طفل (شوقی افندی) ناتوان بود چه ابرو افتد سخت گیری کردند اینها
این نحو تعدی میکنند و لکن جماعت آنها را همیشه من اعانت کرده و میکنم چه در اسکندریه چه در حفا
و همیشه چنین بوده که اولیا احق را زمت میدادند و اریان حضرت مسیح را در کشتی چه قدر اذیت
کردند و پوچ شقی برومان سفر نمودند انتهی آتش جلوس مبارک سر نیز بختام و جفا
عظمتی عجیب داشت و اجماع الفت نفوس شرقی و غربی جلب انظار کل مینمود

صبح ۱۲ ربیع الثانی (۳۱ پاریس) با و طاق ملازمان آستان شریف آورده احوال پرپی
فرمودند چای را در اوطاق مبارک میل فرموده بعد در بیرون فی اتجای امریکا فی عرض
نمودند امر و نکیش نبه است و هر صبح یکشنبه صالون چهار را اکیس نمودند نماز میخوانند فرمودند
شاهم بروید همراهی کنید لهد اجانیز برای خواندن دعا حاضر شدند بعد بنا بستنی ذکر مسرت
نمودند که چون نپسند لیره برای تعمیر راه مقام علی داده بود من بازی آن انگشتر گرنجی که بخش
طبیعی مزین بود بقیقت نازی خسریده بودم برای او فرستادم و چون اهل ثروت بود معین
گمان نمودند اعانتی باین امر نمود با آنکه بیش از آنچه داده بود و ملافی شد آرزو ما را در اوطاق
مبارک تناول فرمودند پس از استراحت کمی اجناب امریکا فی را احضار شوهری از مهاجرت
مبارک از طهران تا بغداد و سرهای راه و عدم اسباب میفرمودند که بدرجه برف سرد بود
که با پای مرا برف زد و هنوز در رنستان نگشتهای پای من متاثر میشود در همان روز شنبه

از یحیایها و القات بستر برون فرمودند که تاریخ حاجی میسر اجانی را کم و زیاد نموده کتابخانه
پاریس و لندن فرستادند و او را (بافستریاتی) تحریک بر ترجمه و طبع نمودند و او هم محض تریج
غرض خود بطبع و نشر آن کتاب پرداخت "عصر اجارا جمیعاً حضارفه موه چای در
اوطاق مبارک صرف نمودند و بواسطه تلگراف بی سیم نوید صحت مبارک را بر بله فرستادند
و از ورقه مبارکه احوال پرسی فرمودند اما شب سر میز شام بعضی از بیانات مبارکه این بود که
جمیع موجودات در تحت تغییر و تبدلند هر جوانی پسر و هر نهالی درخت کهن میشود و هر کهنه
متلاشی میگردد و ادیان عالم نیز هر یک در عصری سبب ترقی بود ولی حال مانند دختبای
کهن گشته و بی ثمر مانده اند مل موجوده متوقفند که این درختها باز شکوفه و خرمی حاصل نمایند
و این محالست مثل سینه که بنود و بدست توقع ترقی زمان گوتم و برهه را دارند ایتی صبح ۱۳ ربیع الثانی
(اول اپریل ۱۹۱۱) یکی از کشیشهای متعصب مشرف شد بیانات مبارکه با او بناست صحبت
از مسائل بدیست و احتجاب مل سائره مفصل بود و کوشش مذکور بنهایت خضوع و خض شد
اما تحت بیکل تقدس روز بروز بهتر بود و در یاساکن ترو و هوا موافق تر و خدام و اجا
در ساحت فضل و عطا دامنشاکر و مفتخر عصر بیرون اوطاق مبارک مثنی میفرمودند
متر استن و خافش مشرف شدند شرحی از معتمد و مدیر مدرسه رومان بحضور مبارک
عرض کردند که غلب شاگردان آن مدرسه یتیمانی هستند که آن آنها در زلزله شهر سینا
تلف شده اند و بنوعی آن مدرسه را آن مدیر (ماداسهرا) نظم و ترتیب داده که اکثر مدرس
امریکا و اروپا تازه از روی آن مدرسه ترتیب و انتظام یافته فرمودند که تا تو لیکها بر قدر

تعصب نمودند ذلیل تر گشتند تا حال که بترتیب جدید راضی شدند و الا این پنج متعصب
 ترین مذاهب عالمند الآن در پاریس و هر محله پاپاز فقط بجبت ادا رسومات جزئیة
 مذہبی است که رسماً بامور کفن و دفن اموات و امثال آن مشغولند در امور دیگر ابدان خسله
 ندارند خدا رؤسای ادیان را ذلیل نموده هر چه بکنند روز بروز ذلیل تر میشوند همیشه خرابی
 ملت و بد اخلاقی هست از رؤسای دین بوده انتہی صبح ۴ ربیع الثانی (۲۰ اپریل) ذکر غمخسری
 و امراض رؤسای ادیان میفرمودند یکی از خدام در باره رؤسا و یادی امر پرسید نمود بحال
 ریشہ اولام را کند ایادی امر در اینطور باسم و لقب وارث نیستند بلکه نفوس متقدّمه
 هستند که آثار تقدیس و روحانیتشان در قلوب نفوس ظاهر شود و دلها بحسن
 اخلاق و نیت و عدالت و انصافشان مجذوب گردد نفوس خود شیفته اخلاق
 ممدوحه و صفات مرضیه آنها شود و جود خود متوجه شیم و آثار باهرا ایشان گردد یعنی
 است که بجه که خواهند بدینند نه مسندیت که بر که بخواهد وارث شود ایادی امر
 دستهای خند پس هر که ناصر و خادم کلمه الله است او دست حقست مراد یعنی است
 نه لفظ و عبارت هر کس فانی تر است در امر الله مؤید تر است و هر کس خاضع تر متقی تر است
 تا بار را در اوطاق مبارک میل فرمودند و عصر اجابوا ماء امر یکاٹے رادر بجن (اوطاق تحریر)
 احضار فرمودند چای و شیرینی بهمہ عنایت کردند تفصیلی در خصوص سواری کشتی و ترن
 و کالسکه و امثال ذلک فرمودند که اینها برای طنی مراحل و مساحت های بعیده و الا برای
 تفنن و تفریح بهتر از جمیع سواری براسب در مزایع و چمنزار و چشمه سار بنر و غم فضل بهار است

آن کیفیت دیگر دارد ذکر با بون و طیاره را بعرض مبارک رسانیدند فرمودند آنچه درین
 اسباب حل و فصل آلات و اسباب حرب و قتال ساخته اند در هوائی سبز چنان خوبند
 امور و اسبابی میان خواهد آمد که اسباب گذشته مانند ملاعب صبیان دیده شود و شب
 سر میز شام از جمله بیانات مبارکه در جواب مترود کاک فرق بین نفس و روح بود که نفس وسطه
 مابین روح و جسم است فیوضات و کمالات را از روح گرفته مجسم میدهند مثلاً نیکه آنچه را تو اس
 ظاهری بیند بخواس باطنه میدهند تا در حافظه ماند و آن آن را از قوه بفعل آورد
 سبوح ۵ اربعه الشانی (۳۱ اپریل) آثار جیل طارق که مرکز تفهم سیاسی دول را پست نمایشان
 و مرکب مبارک وارد بلغار گشت باد و برین زمین و یار را ملاحظه میفرمودند و شرحی
 در ذکر جیل طارق و کج بنزیره و اسپانیا و فتوحات سلین و سرداران مخلص در دین
 میفرمودند که خداوند است آنچه تنی بسلین داد و انتهاچه ذلتی برای خود پسندیدند آرزو
 اجای آمریکا بجهت تبدیل لباس بعضی از خدایان حضور مبارک اجازه خواستند
 که باقتضای وقت و مکان غیسر از کلاه و عبا ی ایرانی بعضی از لباسها مثل بنج و قبا را تبدیل
 نمایند فرمودند چه عیب دارد من آنچه را مهم نیست و ضرری برای امر ندارد چندان
 اعتنائی کنم اینها جزئیست بعد شروع و عیشی در چنانچه عادت مبارک در صبح و عصر بود
 نمود و میفرمودند "سابق طی بحره محیط باین سهولت ممکن نبود و تاکنون این نحو مسافر هم
 از ایران با مریکا زفته بعضی رفته اند ولی برای منافع شخصی و امور حربه نمیتوان
 گفت این اول سفر شرفیاق است با مریکا امید شدید بتائیدات المیه است

که از هر جهت ابواب نصر و فتوح مفتوح گردد زیرا امر و جمیع مل عالم مغلوبند و غلبه
 و عزت طائف حول بندگان جلال مبارکست جمیع مقاصد محو شود مگر این مقصد حل
 لهذا مشقت و ذلت در این سبیل عین راحت و عزتست و رحمت نفس رحمت "صبح
 ۱۷ ربیع الثانی (۱۴ اپریل) جسزئے کساتی بوجود قدس عارض آب معدن میل فرمود
 انروز بعضی از بیانات مبارکه درباره کلبوس بود که خیال رفتن بنند دریا را بمقتضای
 طی کرد چون باصل رسید قطع امر یکا را دید و اتفاقاً قدم مردم برای امور نظا بهره
 زحمت میکشند محض شهرت و برای کشف قطب شمالی چه نفوس تلف شدند و بعد
 حکایتی فرمودند که یکی از اروپائیا در انقلاب و طوفان بدریا افتاد و دیگران و رانجا
 دادند ولی او خود افسوس میخورد که چرا من غرق نشدم تا در روزنامه مانبوسیند
 و در جمیع ممالک اسم من شهرت نماید این نفوس برای امور جسزئے بلاکت خود را می
 ولی در سبیل امر الله قدمی برنمیدارند انتی بعد ذکر حضرت نبیل زرنی فرمودند که
 قدر اینگونه نفوس بعد معلوم میشود و شرجی از یوفائے اهل نقض و نفاق بیان کردند
 عصر اوجی بفضل در حق افان نیرد نازل و صادر شد و بجهت غذای مبارک نا بار و شام
 قدری شور با مخصوص طبخ نموده سرسینه حضور مبارکنا آوردند بعد از شام حال مبارک خیلی
 بهتر بود و تا دیر وقت بیرون جالس بودند و ناله و نغمه موزیک هم هر صبح و عصر
 پس از نا بار و شام بلند آن شب یکی از نفاتشان را بسیار تحجید فرمودند و چهار لیز
 هم بموزیکانچی با نغم غایت نمودند صبح ۱۷ ربیع الثانی (۱۵) اپریل بسیار زود بعضی از نا بار

احضار و اظهار خستگی نمودند و پس از تمام و صرف چای از خستگی بیرون آمدند و بسیار خوب و دریا خیلی آرام بود و جز اثر آتلانتیک از دور نمایان با دو بین ملاحظه میفرمودند و شش میگرداند اما نام را را آن روز مرغی که مخصوص طبع نشده بود در اوطاق مبارک میل فرمودند و عصر جمعی از اغیار و اجاب در سالون شرف از جمله شخص محترمی صاحب مطبع امریکائی بود که اول با او در خصوص ایران صحبت کردند بعد سؤال از مسافرت مبارک نمودند و فرمودند من بر حسب دعوت های محافل صلح با امریکا میروم زیرا اساس این امر بر صلح عمومیت و وحدت عالم انسانی و مساوات بین بشر چون این عصر عصر انوار است و قرن اسرار را بدین مقصد جلیل عالمگیر شود و این امر اعظم محیط شرق و غرب گردد انتی ازلین قبل بیانات مبارک که مشروح بود و قلوب منشج و بسودا علی الخصوص شخص مذکور که نهایت خضوع و محض شد و میخواست دست مبارک را بوسه دهد منع فرمودند و تسبیح مبارک را با و عنایت کردند هر روز خضوع ال جاز و صاحب منصبان کشتی در حضور مبارک زیاده تر میشد و همیشه جمیع عجب و تعظیم نمیدادند و کلاه از سر بر میداشتند و آن شب پس از شام خیلی جاس شدند و در خصوص زبان عمومی بیانات مفصله فرمودند صبح ۱۰ ربیع الثانی (۲۰ اپریل) در اوطاق مبارک هنگام صرف چای دستور اهل و ر و دینیو برک میفرمودند که چند روز دیگر میسریم باید همه جا منزل را خودمان در هوش بگیریم مزاحم اتجا نشویم اما لاجس اگر در منزل اجبا باشد عیب ندارد و بعد فرمودند بروید سر میز ناهشتا بخورید و خود مشغول تحریر الواح گشته تا وقت ناما که سر میز شریف آوردند و ذکر غزای بیضا

و مختصر میفرمودند و دوستان غرب عرض کردند در خصوص غذا با تجاری امریکا
 دستور العمل عنایت شود و فرمودند ما در خسله در طعام جهانی آنهایی که بنیمید خسله ما
 در طعام روحانی است اما عصر حبس و اما غرب را احضار و شرمی از تاریخ امر و بلیت
 ایام مبارک فرمودند و از جمله الواحیکه انروز صادر شد یکی مناجات مفصلی در زیارت
 حضرت افغان حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله بود و دیگر لوحی بخط مبارک صادر که فرمودند
 بیا ئید نمیشه مقرر را بدین سپارید شخصی از طهران نوشته که مشیت کلیت همیشه بر عرش
 ظهور مستویست یعنی همیشه حق باس خلق است من مؤکد جواب نوشتم بشاهم میگوم
 آگاه باشید که بین ظهورین ایام بطونست هر چند برای شمس حقیقت در مرکز تقدیس
 خود غروب و افول نیست ولی از مقتضیات عالم امکان طلوع و غروب است آنحضرت
 در ایام بطون و فقرت حق را لباس خلق ظاهر میگویند که هر لحظه شکلی بت عیار بر آمد
 آنها سبب اختلاف امر و فسرده خلقند اینگونه عنوانات بهانه است و مقصدشان آنکه
 خود را مرکز آثار گویند لهذا باید آنچه در الواح و آثار منصوص است بظاهر تنگ نمود
 و سر موئے تجا و زجائز نه انتی و عصر در جلوعمارت جواز میخامییدند و میفرمودند هر روز
 روز دوازدهم از سفر است ربع کره ارض را سیر کردیم و شش ساعت ریاضی را طی نمودیم
 حال اینجا عصر است اما در بر مصر ظهر است شب چون کیشان در خصوص شهادت مسیح
 مجلس داشتند فرمودند صحبتشان در مجلس این خواهد بود که مسیح خود را برای
 رفع گناهان قربان نمود اما معانی آن را نفهمیده اند در اینجا مخصوص بعد از محفل آنها

مفضل صحبت فرمودند که رفع گناهان بعمل بوسایای آن حضرت است و شهادت مسیح
 برای حصول اخلاق حسنه و مقامات عالیه بودالی آخر بیان اهل صبح ۱۹ ربیع الثانی ۷۰
 اپریل قبل از صرف چای امر بتلاوت مناجات فرمودند پس شکرانه صون و عون طال
 ابھی سان کشوند و چون خدام ایرانی و دوستان امریکائی سر نیز برای ناشتا حاضر
 میش از هر روز متذکر بودند و شکر موابهت می گفتند و برکت از بودن در رکاب
 مبارک اظهار افتخار میگرد و میگفت اینک می بینم بیداریت یا رب یا بخواب
 و عصر جمعی از دوستان غرب و چند نفر از مسافین جہاز مشرف و از تعالیم وحدت
 عالم انسانی و صلح عمومی و ارفاع خیمه اخوت و یگانگی شرح و مفضل صحبت فرمودند
 و بیش از پیش نفوس منجذب و قلوب منشعب و سرور گردید صبح ۲۰ ربیع الثانی
 (۸) اپریل با حال خستگی از سفر دریا تجسیر الواحی با افتخار اجابتی طهران مشغول بودند
 تا وقت نامبارک که سر نیز تشریف آوردند ولی جسز قدری شیر چیزی دیگر میل نفرمودند
 و انروز تلکرافات بی سیم از اجابتی کلیفورنیا و شیکاگو در تبریک سفر مبارک میرسد
 که دلالت بر نهایت ولہ و انجذاب آنها میکرد و بعضی نفوس چون مشرف شدند
 اطفال خود را نیز بحضور مبارک آوردند و افتد ربان اطفال اظهار عنایت فرمودند
 که از شدت انس از حضور مبارک جدا نمیشدند و اکثر اوقات در ساحت انور بودند
 میفرمودند حال مبارک ما را دوستدار اطفال فرموده و محبت جمیع نوع بشر کرده
 بیانات مبارک انروز در خصوص نتایج و فوائد محبت و یگانگی بین نوع انسانی و مضرات

تعصب و تقلید و بیگانگی بود صبح ۲۱ ربیع الثانی (۹۳) اپریل وقتیکه چای میل میفرمودند
بیان مبارک این بود که فردای دیگر مسافر دریا هستیم و اتفاقاً قوه بخارچسب عجیبی است
اگر این قوه نبود کجسرح محیط را چگونه طی نمودند خدا چه اسبابی فراهم نموده جلال مبارک
چه تأییدی فرموده والا ما کجا و اینجا کجا چه نسبت است برندی صلاح و تقوی! چون
پست را حاضر نمودند که از نیویورک با افتخار دوستان شرق ارسال فرمایند تلگرافی
بی سیم باز از اتجای نیویورک در تبریک مسافرت طلعت انور رسید و بعد دکتر وی
از اهل امریکا حاضر محضر طهر شده قریب یک ساعت در تاریخ امر و مصائب حال قدم
و مدت سخن اعظم و مسائل لایت و تعالیم بدیع صحبت فرمودند وقت نامبارک سر میز
جلوس نموده فرمودند فقط قدری آب گوشت میخورم میل بغذای کشتی ندارم عصری
اجتا و آما غبار تشرف در بزم وصل و لقاشور و انجذابی دیگر حاصل نموده که از نفوذ
امر اعظم در الفت و اتحاد امم از قسم اطهر بیاناتی همین شنیدند و چون دکتور ایالتی
سابق الکر کشتی هر روز انجذاب نفوس و تشرف و انبساط آنها را در بساط مبارک
میدید اظهار خضوعش بیشتر میشد و عبور اسلام و عظیم و اظهار میل تشرف مینمود
آخر آتشب با نهایت خضوع بحضور مبارک آمد چون ذکر حضرت شوقی افندی جناب
میرزا نسیر و آقا خسر و فرمودند عرض کرد من ابداً از آقای شوقی افندی خبر
نداشتم فقط چشم خسر را دیدم این قصور از بیست دکتورهای ناپولی بود و از حضور
اطهر عذرخواهی نمود و آن شب قونسول ایالتی ایالتی و اکثر کتاب کشتی دست و دست

میشدند و از تعالیم مبارکه اظهار سرت و میس واری می نمودند که در امریکای این مقام
و تعالیم خیلی پیشرفت خواهد کرد و بعضی اظهار اقبال می کردند و از محل و منزل مبارک
در نیویورک می پرسیدند چون شب آخر سفر دریا بود یک یک خدا حافظی نموده مخس
میشدند تا ساعت نه که از دور چراغهای شهر نیویورک در شان گردید و در نزدیکی
بنای کشتی استراحت که فردا صبح بکنار رود

و رود موبک قدس نیویورک . صبح ۲۲ ربیع الثانی (۱۰) اپریل پس از صرف
چای تلکرافاتی حسب الامر در بشارت ورود مبارک صادر که پس از ورود و نیویورک
بجای شوق و غربال سال شوم میفرمودند وقت حرکت از رطبه احادی گمان
نمی کرد که این سفر دریا باینطور خوش بگذرد و محیط اعظم باین آسانی طی شود و صحت من
اینگونه مساعده نماید عرض شد تا نئیدات ملکوت ابھی مدام حامی یتاق بوده و اهل
کشتی همه میگویند هیچ وقت بحیر محیط باین آرامی نبوده و چون نامار را سر میز میل فرمود
باز تلکرافات بی سیم از مجامع بهائیان امریکا در تبریک و ورود مبارک بحضور ظهر
رسید و بعد مجتمه آزادی که در میان آب نصب بود بسیار باشکوه از نظر انور گذشت
و ام بجای نمودن اسباب فرمودند تا کشتی نزدیک بکنار رسید و از جمله عمارات عظیمه
دو عمارت بسیار مرتفع پهل و پنج و سی و پنج طبقه نیز از نظر مبارک گذشت اجبای
نیویورک و اطراف جمع کثیری در صیغ صف بسته از دور با کلاه و دستمال اظهار
شعف و سرت می نمودند ولی وجود مبارک از اوطاق بیرون تشیف نیاورد



۲۵۰ فوت
۲۲۵ عرض

بعض ایستادن کشتی چند نفر از روزنامه نویسیها بنحضور انور مشرف سؤال از مقاصد
 مبارک نمودند و فرمودند مقصد ما صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است سفری
 در پاریس و لندن بودم حال برای ملاقات طالبان صلح با امریکا آمده ام امیدم چنان است
 انجمنهای صلح امریکا سبقت جویند سؤال (چگونه صلح عمومی حاصل شود) حصولش بواسطه
 جلب افکار عمومیست و امروز صلح عمومی درمان هر دردی است (سؤال از درد نمود فرمودند)
 از جمله در دما ابتلا و اضطراب رعایا در حرب دول است که آنچه بزمخت تحصیل میکنند
 دول بزرگ گرفته صرف مصاریف باهظه حرب مینمایند و روز بروز بزرگین مصاریف
 میافزایند و بار رعایا گران تر و اضطراب خلق شدیدتر میشود این یک درد عظیم است
 امروز در ممالک ایتالیا و ترکی بیسیصد چه قدر اضطراب است پدر با خبر مرگ پسر با میثوند
 و پسر با خبر مرگ پدر با پریشان میشوند چه آبادیها ویران میگردد و چه ثروتها بباد
 میرود علاج این درد بصلح عمومی میشود اینست سبب سایش کلی (سؤال آیا میشود
 صلح اسباب زحمت و جنگ مایه ترقی شود) خیر امروز آنچه سبب پریشانی است جنگست
 اگر جمیع ترک حرب نمایند از جمیع مشکلات آسوده شوند و هر زحمتی مبطل براحت شود
 و این نمیشود مگر بسبب ترقی عقول و تربیت نفوس الی آخر از این قبیل بیانات مفصله
 فرمودند تا آنکه رجای گرفتن عکس مبارک بجهت روزنامجات کردند این رجائینسببطراً
 قبول فائز بعد چون اجبادر کنار صف کشیده برای زیارت جمال انور بصره و قسراً
 بودند فرمودند جمیع جتابر و ندب منزل مستر کنی من در آنجا عصری آنها را ملاقات خواهم نمود

لهذا مشرف نشده مراجعت کردند مگر چند نفری از اجناس که در کشتی مشرف حاصل نمود
 و پس از انعام و عنایت با جزای چهار بیرون تشریف فرما شدند و کشور امریک
 بنزول قدم سرور تاجیک افتخار ابدی جُست و موطنی اقدام طلعت عهد الهی
 گردید آن اوقات انجمن منظومه در تبریک سفر مبارک عرض نمود
 که چند بندش اینست دلبر شرق و سرور تاجیک
 کرد طی محیط آلتانیک بر دم از شوق باد و صد تبریک یزد این نغمه کشتی سدریک
 که شهنشاه عهد میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
 مکرش چون کشید در آغوش ارض شد غبطه سما و سرش فلک زد طعنه بر فلک ز خروش
 بحر این نغمه دائم اندر جوش که شهنشاه عهد میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
 شد چه ده روز از مه پریل ۱۹۱۲ و در آن لب جمیل جلیل بنیویورک گشت با جمیل
 داد این فرده صور اسرافیل که شهنشاه عهد میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
 اول مجلس تشریف اجابلقای انور عبد الحمید، روحی لاجبانه الفداء عصر از منزل
 مستر کنی بود که چون کشتی پیاده شده به قول انسونیا نزول اجلال فرمودند پس از
 صرف چای از انجا تشریف فرمای مجلس شدند چه مجلسی که در دیوار از شوق و شغف
 اجاد در رقص و نوا بود از کثرت جمعیت جای ایستادن برای اکثری نبود پس از تعظیم
 و ولوله اجناس نغمی مفصل در شکر تائیدات جلال مبارک و انجذاب قلوب و الفت و
 ارتباط شرق و غرب از نفوذ کلمه علیا فرمودند و بواسطه کثرت نفوس و شدت



THE ANSONIA, Broadway and 73d Street
Most Superbly Equipped House in the World.
NEW YORK, N. Y.

گرم از و در مراجعت کردند و هنگام حرکت یک یک اجتا خود را بحضور مبارک رسانیده
 الله ابھی میگفتند دست میدادند دامن مبارک میگرفتند و استدعای تائید
 مینمودند و تا وقت سوار شدن طائف حول مبارک بودند چون طلعت انور بهوتل جنت
 فرمودند شکر تائیدات جمال مبارک می نمودند و حمد و نعت ملکوت
 ابھی میگفتند اما بهوتل انسونیا کی از عمارات معتبره نیویورک بشمار میرفت و هغه
 طبقه داشت و اپارتمان منزل مبارک در طبقه هفتم دارای دو اوطاق خواب
 هر اوطاقی دوسریر و تالار شین و سفره خانه و مطبخ و حمام و جیمع اثاث بیت لوازم
 بود و در هر طبقه ۷ چندین اپارتمان علاوه از اوطاقهای مختصر موجود و کرایه اپارتمان
 منزل مبارک روزی چهار لیره فقط برای منزل و بل آن بدون خوراک بود صبح
 ۲۳ ربیع الثانی (۱۱) اپریل پس از شرف جمعی اجبار و زنامه نویسی در محضر نور مشرف
 از مقاصد مبارک پرسید شرحی فرمودند که برای سیاحت و ملاقات انجمنهای
 صلح آمده ام زیرا اساس صلح عمومی و ترویج اصول ادیان البیت و ان حقیقت
 است و یکی است اما اختلاف ادیان و مذاهب از سوء تفاهم و تقلید است اگرین
 تقالید از میان برخیزند جمیع متحد شوند از این قبیل مفصل اجوبه وافی در جواب
 سؤالاتش فرمودند و بیانات مبارکه منتهی بحقوق است و عدم تعدد زوجات
 و امثال ذلک شد و چون وجود مبارک را پیغمبر شرق نامید فرمودند من
 پیغمبر نیستم بنده خدا هستم و نام عبد بهت است با وجود این باز در زنامه

که حاکی از اذکار و اوصاف مبارک بود اسم مبارک را پیغمبر شرق و بنی صلح می نوشتند
 پس از صد و چند لوحی با فخر بعضی از مجامع امریکا و بیان شفاهی جت در ترتیب
 مجالس آنجا - چند نفر روزنامه نویس دیگر بواسطه تلفون اجازه خواسته مشرف شدند
 بیانات مفصله در وحدت اساس ادیان و لزوم صلح عمومی و مذیت الهی و ترقی و تربیت
 انسان از فم اظهر صادر که جمیع را نوشته بواسطه روزنامجات طبع و نشر نمودند و مکرر
 هم عکس مبارک را صاحبان جبهه اند گرفته نشر دادند لهذا از اطراف بجهت تشریف
 در محافل خصوصی و عمومی پی در پی تلفون می نمودند و اجاباهم غیر از اوقات تشریف دائماً
 با تلفون احوال پرسی از صحت و سر و مبارک میکردند و تبریک میگفتند عصر آنروز محفل
 عمومی در منزل مستر کنات و شب منزل مستر فلیس بود و نطق مبارک در اظهار
 سرور بملاقات اجابا و تأکید در علل بوضایای جمال الهی و ممتاز بودن اهل بهیسا
 بر ملل و امم دنیا - و جمعیت در هر محفل قسریتهای نفوذ کردند که چنان و رو و مبارک همه
 بر میخاستند و الله ابھی میگفتند و پس از خطاب مبارک بهنگام حرکت یک یک
 دست میدادند و بانهایت ولذ و انجذاب رجای تأیید میکردند و چون
 از مجلس بیرون تشریف میآوردند تا حین سوار شدن جمعیت دور کالسکه
 مبارک حلقه میزدند صبح ۲۴ ربیع الثانی (۱۲) اپریل دسته دسته اجابای
 نیویورک و اطراف مشرف میشدند و بسیاری از بقیه با منجذب بزم وصل
 و تقاب بودند آنروز بعضی از قسینهای محترم تشریف حاصل نمودند و نطقی مشروح بجهت آنها

فرمودند که "مادیات و روحانیات همیشه همغان بوده ولی حال مادیات غلبه نموده
و اساس الهی فراموش شده و در عهده تأخیر افتاده از جمله اسباب تأخیر
آنکه رؤسای دیانت دین را مخالف علم و عقل گفتند و ترویج تقالید نمودند پس
شما باید مسائل الهیه را مطابق با علم نمائید (بعد فرمودند) بطور مظاهر الهیه
مانند بهار است لابد بهار دایم باقی نماند حال مهید داریم باز ربیع الهی
سبب طراوت حدیقه عالم وجود شود انتی و آخر شرمی در تحذیر از عرب و جدال
و تشویق بر صلح و صلاح فرمودند نوعی حضرات منقلب شدند که همه یک زبان عرض
نمودند ما سالها آرزوی اینگونه تعلیم می نمودیم که روحانیت را باین عنوانات
شیرین و تعلیم و دلایل مبین ترویج نمایم پس بجای تشریف فرمای بکنائس و ادا
خطابه مبارکه نمودند فرمودند بعضی وعده داده ام و حال بیش از یک هفته دینجا
منی مانم شاید بعد از مراجعت از شیکاگو ممکن شود عصری مجمع عمومی منسل
مس مور تون بود ولی آفت در صحبت فرموده بودند که چون بان منزل تشریف
فرما شد هیچ حالت گفتگو نداشتند قبل از مجلس در طبقه فوقانی قدری رف
خستگی نمود چون پائین تشریف آوردند بالای پله مقابل جمعیت ایستاده لفظی
بیخ و فصیح در خصوص تحسید ربیع الهی فرمودند در آن مجلس هم علاوه از اجبا
قریب صد نفر مبتدی بودند که آنها نیز یک یک دست داده اظهار انجذاب
می نمودند و چون بالاتر تشریف بردند باز نفوس بجای تشریف دقیقه میگرد

و دسته و دسته مشرف و با جذب تمام مخص میشدند و بعضی از حجت
 اطفال خود را تبرک می ساختند و یکیل انور بی نهایت باطفال انس و غایت داشتند
 بعض دیگر الواح صادره بافتخار خود را نشان میدادند و فخر میکردند که از پیش مورد
 انگونه عنایات شده اند انسان در آن محافل متحیر میشد و از نفوذ امر الله
 و قدرت عهد الله تعجب می نمود که چگونه الهی امریکه منجذب و مستون
 جلال پائیند و چه طور کلمه مبارک که نافذ و مطاع در مراجعت بعضی از کوه دارا
 طی نموده اتو میل مبارک از وسط باغ تلی عبور میکرد میفرمودند و آینه هم یکا
 ترقی سریع نماید ولی از این عمارت های بسیار بلند و کثرت نفوس قلم میگیرد و بر
 صحت خلق خوب نیست " صبح ۲۵ ربیع الثانی (۱۳) اپریل از جمله نفوس جلیله
 که مشرف شدند کی رئیس کنگره صلح نیویورک بود دیگری رئیس اختراع آلات
 حرب اتفاقاً این هر دو در یک مجلس مشرف شدند خیلی تماشا داشت که در جماع
 این دو ضد بجهت قوه غالبه در خدمت بعالم انسانی و فوائد عمومی نطق میفرمودند
 و بجهت انجذاب و خضوعی از حضور مبارک مخص شدند اما مجلس عمومی عصر
 از روز در منزل ستر میلز بود در آن مجلس جمعی از قیستها و پروفیسرها و اغره تازه برای
 تشریف حاضر شده بودند اول نطق عمومی در قوه خارق عساده عالم انسانی
 فرمودند بعد در اوطاق دیگر از لزوم قوه عظمی که دین را بر ادیات غلبه دهد
 برای قیستها نطق فرمودند که آن قوه حضرت بخت الله است اما انقوه را

بکار بردیم و در این امر عظیم متوفی گشتیم، از آن محل و خضوع و خجذاب آن رؤسا
 قلب مبارک خیلی سرد شد چنانچه در مراجعت در اتومبیل میفرمودند که من از
 تعالیم جلال مبارک در اینجا کی را موضوع صحبت قرار داده ام، هنوز مسائل مهمت
 . میمان نیامده ام ولی چون ملاحظه نبض نفوس و اقصای وقت میشود نیست که
 تأییدات جلال مبارک پی در پی میسرند و مراد میفرماید این تأثیرات فقط
 از صحبت نیست بلکه تأییدات جلال مبارک است همه میگویند صلح خوبست
 ولی قوه تأثیر و تأیید لازم است جلال مبارک چنان حامی و مؤید من است که اگر
 فی اشل کلمه جنگ را موضوع صحبت قرار بدهم باز همین تأثیرات ظاهر میشود
 این تأییدات جلال مبارکت و الا ماشاء الله کجا و خضوع اینگونه نفوس
 کجا و امروز در حالتیکه جمعی از خدام ایرانی و احتیای غربی در حضور مبارک
 بودند و بهوتل شریف میردند عکاسی دستگاه عکس متحرک را حاضر داشت
 پس از حصول اجازه فوراً عکس مبارک را با جمعیت برداشت در همان روز خبر عرق
 شدن کشتی تیانیکت رسید و اجناس کمره کردند که وجود مبارک قبول مسافرت
 آن راه را نفرمودند روز ۲ ربیع الثانی (۱۳۴۱) اپریل صبح کلیسای سنشن
 شریف بردند و آن اول کلیسائی بود که در امریکا بعد از دوم اهل شرف و مفتخر شد
 و از پیشین بیکل انور بان معبد عظیم مدعو و موعود حین ورود او با و طاق کلیسا
 از دژ مخصوص شریف فرماشتند و قدری جاس شد هتیهها بسیار اظهار

تشکر و ممنونیت کردند و چون نماز نزدیک باخسر رسید از درب بالا بصحنه
 کلیسا شریف برده بر حسب رجا و خواستش قیسی بر کرسی بزرگ که در صدر مخصوص
 قیسی عظم بود جلوس فرمودند و بعد از اتمام نماز کشیش در تاریخ و تعالیم امر مبارک
 نطقی کرده اوصاف و لغوی و درسته فی حضرت عبدالبهاء بیان نمود که اهل بیت
 بی نهایت شادمان گردیدند بعد وجود مبارک از روی کرسی برخاسته شروع بخطابه
 فصیح و بلیغی در خصوص منیت الهیه و تعالیم بدیع و ظهور اسم اعظم و تحت دایم فرمودند
 و اهل کلیسا چون حسه با حیران روی رخشان شدند علی الخصوص آخسر خطابه مبارک
 که بمن جزین و آهنگ ملیحی مناجات کردند و آن مناجات بی نهایت در قلوب
 نفوس مؤثر واقع و چون از کلیسا بیرون تشریف میآوردند دسته دسته برای
 زیارت مبارک مردم هجوم میکردند بتهائیان نعم الله ابھی بلیند و طالبان
 طلب تائید و برکت می کردند در آئینان ناله و حنین خانی بلند شد که مثل ابرهه
 گریه میکرد و دامن مبارک را گرفت هر چه میخواست صحبت کند نمیتوانست بسیار
 او را نوازش فرمودند و تسلی و نوید تائید دادند یوم عظیمی بود و محفل جلیلی که
 در دوهزار جمعیت کلیسا نفی نبود که اظهار سرور و محبت ننمایند و خندان و شادان
 نباشد عصر آنروز در آنجمن افکار جدید نطقی عجیب در وحدت فیض الهی و وحدت
 عالم انسانی و لزوم استعداد در استفاضه فیوضات ربانی فرمودند که چون از
 مجلس بیرون تشریف آوردند جمعی کشیر در اطراف حلقه زده عرض میکردند چه نسیم

تا مصداق بیان مبارک شویم که هر فردی عبارت از کل باشیم چون مورد غایا
 مبارک گشتند بآداب و خضوعی زائد الوصف مرتخص شدند و اجازه تشریف
 ثانی جستند روز ۲۷ ربیع الثانی (۱۵) اپریل چند روز نامه تقدیم حضور انور گردید
 که شهرت جمال و جلال عهد الهی و شت و شرح مجالس یوم قبل در آنها مندرج آوازه
 عظمت و نفوذ امر الله چنان بود که کشیش متعصبی بر تشین کلیسای اسنشن (دکتور گرند)
 اعتراض نموده بود که در کرسی محراب کلیسا و انگلی روز یکشنبه وقت نماز جسنه نایب
 مخصوص مسیح کسی نمیتواند بنشیند چرا شما (حضرت) عبدالبها را در اینجا جای دادید؟
 مقصود این است که وقتی هم متعصبی خواست اعتراض نماید جز این بهانه نمی یافت
 و این اعتراض را هم بعضی از کشیشهای دیگر خود جواب دادند و در جواب دادند عدم
 تہذیب آن معترض را نشانه نمودند تا آنکه خود او مقاله دیگر نوشت که من در فضائل
 و اہمیت تعلیم حضرت عبدالبھا شبہ ندارم ولی فقط مقصود من رعایت قانون
 کلیسا بود و از وزیر اساقفہ (بشپ) بواسطہ مترمیلز شرف شد اول
 اظهار افتخار کرد از اینکہ کلیسای اسنشن بقدم مبارک مزین گشته بعد عرض
 کرد "من از تعلیم این امر خیلی میبدم و شما اول مسافر جلیلی ہستید کہ با چنین خبر عظیمی
 از شرق بغرب آمده اید تا حال گمان نمی رفتم از شرق امری متعنادیدہ و شنیدہ
 گردد و این مسافرت مبارک جای شکر و ستایش است" و چون بیانات مبارک در مصرت
 تعلیم و تعصبات و وحدت اساس ادیان و لزوم صلح عمومی و تطبیق مسائل دنیہ با قواعد

علیه و مدنیت الهیه و امثال ذلک شنیدنی نهایت خاضع شد و بحال فکر و منقبت
مرخص گردید اما وقتی که شخص مذکور در محضر انوار عرض مینمود که شما اول سفر
جلیلی هستید که با چنین نبأ عظیمی از شرق بغرب تشریف آورده اید فاینرا این بیان
مبارک بخاطر آمد که در کشتی روز (۳) اپریل سفر نمودند که بعضی امریکاییان رفتند ولی
میتوان گفت این اول سفر شرقیان است با امریکا ۱۷ و ۲۸ ربیع الثانی (۱۶) اپریل
از صبح تا عصر متصل تشریف اجتناب میدادند که پی در پی اجازه خواسته تشریف نداشتند
همیشه جمعی از سیرونی نشسته منظر نوبت بودند و اگر نخبه بقیقه تشریف خصوصی حاصل
می نمودند و مورد خطاب مخصوص میگشتند خیلی فخر مینمودند از روز مجمع عمومی منزل ستر
و ارج بود و بعد از آنکه نامریل سفر نمودند نطق مبارک در اجتماع ملل مختلفه در ظل توه
الهیة بود و نفوذ کلمه حضرت بشار الله و احاطه امر اعلی و چون جمعیت زیاد بود در هر
مجلسی از کثرت نفوس میآمدند دست بدست مبارک داده رجای تائید و تبرک
می کردند و از طرف دیگر مرخص میشدند بعضی در حالت گریه بودند و بعضی با تبسم و خنده
یکی شکر از تشریف می نمود و دیگری استعدای توفیق در خدمت میکرد و جمیع محافل
عمومی حال نفوس چنین بود که اگر تفصیل بتماها تحریر شود کتابها باید مرقوم گردد روز ۲۹
ربیع الثانی (۱۷) اپریل از جمله نفوس محتسره منتهی که تازه تشریف شدند چند نفر از
قسیتهای نیویورک بودند که استعدای تشریف فرمائے بکناس و ادای خطای مبارک
نمودند جواب سفر نمودند که همین دور و فعا از شی کاغذ بستم لهذا حال ممکن نیست

و دیگر چون ممالک امریکا در میان جنب سفید و سیاه چنان تعصب و فخرتی بود که محال و متمنع بود سفیدها در منازل و محافل خود سیاهها را راه بدهند لهذا نهایت تمکید در الفت و معاشرت از زبان لهر جاری و آنروز مجلس مهمی در منزل مستر کنی بود که از اجاب و اغیار از دحام غریبی و از سیاه و سفید الفت عجیبی داشتند و خطابه مبارک که در اینخصوص بود که همیشه شرق مطلع انوار بوده و مشرق اشراف اما استفاضه سیاه و سفید در ظل فیض شمس حقیقت نهند اجتماع گلهای رنگارنگ است که این اختلاف رنگ مزید لطف و صفاست و سبب از دیاد حبس و آهنا و آن شب وجود مبارک و جوه اجبار دعوت فرمودند و بدست مبارک برای آنها طبع نمودند و در یگانگی و صفای ناتی دلربا فرموده رسم بندگی آستان جل ابعی تعلیم دادند و اقعاً شب مبارکی بود و دلبس رعایت بهر یک در کمال شفقت و حرمت روز اول جمادی الاولی ۱۳۳۰ (۱۸۸۱) اپریل غیر از شرف نفوس مخصوص در منزل مبارک و مجلس عمومی بود یکی در منزل سس امری که خطابه و نطق مبارک شرح ایام حیات حضرت بهاء الله جل ذکره و بلیات و شدائد عظمی و اتفیع نداء الله در حبس آمد بود که چشمها را گریان نمود و نفوس را ابتداء و تذکر حاصل آمد و نهایت رقت رجای حصول تائید در خدمت می نمودند و مجلس دیگر شب در تالار باورک مشن محض اعانت فقرا و رعایت ضعفا تشریف بردند اول نطق و خطابه در مرتب فقر و تسلی فقر ادا فرمودند و چنان اثر و تأثیر می نمود که غنیان رشک می بردند

و حسرت مقام فقر در دل میگرفتند چنانچه تفصیل آن مجلس نیندر روزنامه ما
 شهرت زیاد یافت پس از ختام خطابه فرمودند منخواهم جزئی خدمتی بفقر
 نمایم لهذا رئیس مجلس اعلان نمود که حضرت عبداله بیگ نزدیک در میایستند فقرا
 از یکطرف خدمت ایشان آمده از طرف دیگر بگذرند وضع مؤثری بود که یک یک فقرا
 نوازش میفرمودند و بهر یک وجهی غایت میکردند و چون چهارصد نفر بودند
 سایرین زمره می کردند که پول حضرت عبداله تمام میشود و کفایت نیکند ولی
 آخر دیدند زیاد آمد و بفقرای بیرون عمارت و بعضی از اطفال هم اکرام فرمودند
 روز ۲ جمادی الاولی (۱۹) اپریل که روز آخر اقامت مبارک در نیویورک بود
 از صبح تا ظهر و بولمجان و شرف نفوس طالبه در منزل مبارک حیرت انگیز بود
 عصر مجلس جمعی در دار الفنون نیویورک بجهت خطابه مبارکه تاسیس شده در تالار
 بزرگ انجا علاوه از طلاب و پرفسرها و رؤسا جمعیت کشیری از اجاب
 و اغیار حاضر و از استماع خطابه مبارک جمیع بسیجان و اهتزاز آمدند و مضمون
 خطابه مبارکه متسیار قوه ما و آراء الطبیعه عالم انسانی و شرح نتائج علم و بسط
 احکام صلح و امثال ذلک بود و بعد از ختام در اوطاق دیگر نفوسیکه سابق مشرف
 شده بودند سائر دوستان خود را بحضور مبارک آورده معترفی نمودند و شکر
 تعالیم مبارکه میکردند چندان طول کشید که شب شد و پرفسرها میخواستند در
 بعضی از عمارات دار الفنون وجود مبارک را اگر دشواری نبند ممکن نشد و در این مجامع

شنید و شد که نفوس اجابو مستدیهامی گفتند ای کاش این مجلس ختم نمید زیر
مانجو همیم از حضور مبارک دور شویم و آتش چون شب آخر بود بسیاری
از اجابیش از شبهای دیگر شرف بودند و هر یک مجنون حال عهد الهی و مجذب
بنفحات ربانی و تا دیروقت آمد و شد اجابو شرف آنها بود و بوعده مرجعت
بنیویورک جمیع راستی میدادند اما مسافرت مبارک از نیویورک بوشنگتن

روز ۳ جمادی الاولی (۲۰) اپریل صبح پس از اوراد و اذکار و صرف چای و شرف
اجبا از هتل انسویا بایستگاه راه آهن تشریف بردند جمعی کیشری بشایعت
آمده هر یک بربانی اظهار خضوع و بختاب در محضر انور می نمود و اول قدری
در عمارت استیشن گردش نمودند و بسیار تعریف فرمودند از قمارند کور
اول استیشن دنیا است و شش لیون دلار (تومان) مصارف آن عمارت شده
و چون حرکت فرمودند تا چند میل زیر نهر کنار شهر ترن حرکت میکرد و علاوه از خدم
حضور و نفه دیگر از اجبای امریکا نیز ملزم رکاب مبارک بودند یکی ستر چون بوش
از اجبای کلیفورنیا که محض شرف از غرب امریکا بنیویورک آمده بود و در جای اسمی
فارسی از قم المکرده اسم نورانی) با و عنایت شد و دیگر دکتور گنگر صدر
و التماس نمود که جز خدمت حضور باشد و چون اغلب ترنهای راهسها
امریکا یکدجه دارد و جسمه نخل خواب متیازی نه لنداهمه در یک اطاق
حضور مبارک بودند تا پس از پنج ساعت موکب اقدس بوشنگتن وارد و آن مدینه

بقدم اطهر فائز و مقدر گردید و از پیش امر مبارک تلگرافاً فاصدا در که محلی را
 غیر از منزل اجباراً نمانند و هر قدر سس پارنتر رجا نموده بود قبول نفرموده بود
 که بخانه ایشان وارد شوند ولی در استیشن جتایک زبان عرض نمودند که این
 خانه را سس پارنتر محض شریف فرمائے مبارک ساخته و منتظر چنین روزی بود
 اگر شریف بنبرند یقین است سبب افسردگی و حزن شدید او میشود لهذا
 قبول فرمودند که خود با یک نفر مترجم در آنخانه شریف داشته باشند
 و سایر خدمت ام در منزلی که برای ورود مبارک گزیده بود بمانند در
 امریکا آن اول خانه بے بود که چند روزی محل اقامت مبارک شد و همان شب
 در انجمن سالانه ارتباط شرق و غرب که در تالار کتا بخانه ملی بود شریف فرما
 شدند از دحام عام بود و از ورود طلعت بیان، سبجان عظیمی در جمعیت افتاد
 که همه برخاستند و در نظر مردم خیلی مایه تعجب بود که بغتہ عموم خلق با آنکه اغلب
 بپائے نبودند برخاستند اما خطابه مبارک که در ارتباط شرق و غرب و اتحاد ام
 و ظهور اسم اعظم چنان جلب انظار و قلوب نمود که پس از ختام هر کسی میخواست مشرف
 شود چون جمعیت زیاد بود و وجود مبارک خسته لذا زود حرکت نموده منزل حجت
 فرمودند روز جمعه الاولی (۲۱) اپریل مجلس مهم و اجتماع عظیمی در کلیسای یونیورسٹی
 بود که بعد از بیان مفصلی از لسان کشیش در لوازم احترام و اعزاز حضرت عبداللہ
 و تحمید زیاد آنگاه هیکل انور قیام نمود و خطابه بے در تعاون و تعاضد عالم نسبتی

و یگانگی و صلح عمومی ادانسه نمودند از جمله مطالبی که در آن خطابه مبارکه با نهایت
سطوت میفرمودند این بود که حضرت مسیح می فرماید امور بسیاری است
که حال شما استعداد شنیدن آن را ندارند آما چون آن روح حق بایده تمام را بیان
نخواهد کرد حال قرنی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر و آشکار نمود
و عین آن خطابه مبارکه که این است

(هو الله)

انچه قیس فرمودند دلیل بر حسن اخلاق و خدمت به عالم انسانی است شایان
تالش است و سزاوار تحمین زیرا مخالف تعصبات طبعتیه است که شش
هزار سال است این تعصبات عالم انسانی را زیر و زبر نموده چه قدر محاربات
واقع شده چه قدر منازعات و قوع یافته چه عداوتها که میان بشر پیدا شده
این عصر چون عصر ظهور حقیقت است الحمد لله افکار متوجه حقیقت است و نفوس
مستعد وحدت عالم انسانی در یابی حقیقت در موج است و سربا تقلید
روز بروز در انحلال ادیان موجوده اساسشان اساس واحد بوده و آن
اساس حقیقت است و سبب الفت و محبت بشر و علت ترقی نوع انسانست
لکن بعد از هر یک از مظاهر المیتة کم آن نور حقیقت پنهان شد ظلمات
اولم توقلید بیان آمد عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت روز بروز عداوت
شدید شد تا بدرجئے رسید که هر ملت دشمن ملت دیگر شد بش نیکه اگر موانع سیاسی

بنود هم دیگر را بکلی معدوم و مضمحل می کند حالا دیگر بس است باید تحسری
 حقیقت کنیم از این او بام بگذریم الحمد لله کل بنندگان یک خداوندیم
 جمیع در ظل عنایت او هستیم مشمول الطاف اوئیم خدا بجمع مهربان است
 ما چرا مهربان باشیم خدا با جمیع صلح است ما چرا در جنگ باشیم نهایت
 بعضی نادانند باید تعلیم نمود اطفالند باید تربیت کرد علیل و مریض اند باید معالجه
 نمود علیل را نباید مغضوب شد طفل را نباید بدگفت باید در چاره و علاج کوشید
 جمیع انبیاء بجهت تربیت آمدند تا نفوس غیر بالغه را ببلوغ رسانند و الفت
 و محبت بین جنس بشهرا نزنند نه بغض و عداوت زیرا خدا از برای بندگانش
 خیر خواسته نه شر هر کس برای بنندگان او شر خواهد مخالفت خداست
 و بر مسلک الهی نیست بلکه بر مسلک شیطان است چه که صفت الهی رحمت است
 و صفت شیطانی صفت نفقت هر کس با بنندگان مهربان باشد متابعت
 خدا نموده و هر شخص با بنندگان نامهربان مخالفت خدا کرده زیرا خدا
 رحمت محض است محبت صرف است و شیطان بغض محض است و عداوت صرف
 پس بدانیید که در هر محفلی محبت است آن محفل محفل رحمن است و هر جا عداوت است
 و سوء شیطان است انبیای الهی بجهت آن آمدند که نفوس مظاہر رحمن
 باشند و در قلوب محبت و ووداد اندازند چه که حیوان اسیر طبیعت است
 و بقضای طبیعت حرکت می نماید و ملاحظه خیر و شر ندارد اما انبیاء بجهت

تعلیم خیر آمدند نه شر تا نفوس بمقتضای عدل و انصاف حرکت نکنند نه
 بمقتضای طبیعت هر امری که موافق عدل و عقل است مجبوری دارند و لو مخالف
 طبیعت باشد و آنچه منافق عقل و انصاف است متروک شمارند و لو موافق طبیعت
 باشد پس انسان باید متابعت رحانیت الهی کند اما نفوس ناقصه تابع
 طبیعتند هر قسم میل طبیعت باشد مجبوری ندارند اسیر جبهاتیاند
 از فیوضات روحانیت خبر ندارند زیرا در انسان دو جنبه است جنبه رحانی
 و جنبه حیوانی جنبه رحانی صلح و صفاست محبت و وفا اما جنبه حیوانی نزاع
 و جدال است و حرب و قتال اگر در انسان جنبه حیوانی غلبه کند اضل
 از حیوان است اگر جنبه الهی غالب شود ملائکه یزدان است تعالیم انبیا
 بجهت این بوده که جنبه حیوانی مغلوب شود تا نفوسی که اسیر طبیعت نجات یابند
 و جنبه آسمانی غلبه نماید و آن جنبه الهی عبارت از فیض روح القدس است
 عبارت از توحید ثانی است هر کس دارای آن جنبه باشد خیر خواه عموم است
 بنحیج خلق همسران است با هیچ مذنبی عداوت ندارد و از هیچ دینی تیرنیز
 نکند زیرا اساس ادیان الهی یکی است اگر بان اساس رجوع نمائیم متحد
 شویم اما اگر بتقالید رجوع کنیم مختلف شویم زیرا اقلاید مختلف است
 و اساس ادیان الهی واحد تعالید سبب اختلاف و کلفت است و اساس
 ادیان الهی باعث اتحاد و الفت باری حضرت مسیح میفرماید وقتی که آن روح حق

میاید تمام حق را بجهت شما میگوید و باز میفرماید امور بسیاری هست که حال شما
 استعداد شنیدن آنها را ندارید اما چون آن روح حق آید از برای شما تمام را
 بیان خواهد کرد حال قسمی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر
 نمود حقیقت دین مسیح را بیان کرد خلق را از او نام بر ماند تا بنیاد جهل و عداوت
 بر باد شود و اساس محبت تأسیس یابد ما باید بجان و دل بکوشیم تا این
 عداوت و بغضا محو شود و این جدال و قتال بکلی زایل گردد نصیحت روح القدس
 اینست که بر قدم مسیح مشی و سلوک نمائیم انجیل را بخوانیم بدینیم که حضرت مسیح
 محبت محض بود حتی در باره قاتلین بالای صلیب دعا فرمود که خدا یا از اینها
 در گذر زیرا نمیدانند انداختند اگر می دانستند چنین نمی کردند به بنیید مظاهر
 الهیه چه قدر هر باند که بر صلیب طلب مغفرت قاتلان میفرمایند پس
 ما باید متابعت مظاهر الهیه کنیم بر سلک انبیا مشی و سلوک نمائیم و از ظلمت
 تقالید بگذریم از شما سؤال میکنم آیا خدا را برای محبت آفریده یا برای عداوت
 یقین است بجهت الفت و محبت خلق فرموده پس ما باید لطفت باشیم زیرا
 نفوس را منافع شخصی و امیدارد که از حق چشم پوشند آنها غیر از مقصد شخصی
 نخواهند و جز در ظلمات اغراض سیر نمایند ملاحظه نمائید که چون حضرت
 مسیح ظاهر شد چه قدر ناملایمات دید با وجود این عاقبت اقوام مختلفه و احزاب
 متنوعه را جمع فرمود اقوام رومانیان و یونانیان و سریانیان و مصریان

هم در نهایت عداوت بودند حضرت مسیح بنفثات روح القدس جمیع
متحد فرمود الفت بین قلوب انداخت اختلاف بر طرف شد نزاع وجدال
از میان رفت در ظل مسیح کل در نهایت صلح زندگانی نمودند آیا این که اطاعت
مسیح کردند بهتر بود یا اگر اطاعت شیطان و عداوت و طغیان می نمودند حال مهیست
که مل و ام شرق و غرب در این قرن مبارک حضرت بهاء الله بنفثات روح القدس زنده شوند
و جمیع متحد گردند کل متابعت اسرار این الهی کنند و آن حقیقت احدیت اختلاف تعدد قبول نمایند
و قتی که کل تحسری حقیقت کنند متحد شوند وحدت عالم انسانی جلوه نماید
صلح کبیر ظاهر شود باری در حق شما دعا می کنم که ای پروردگار این جمیع
مخلص محبت باین محفل آید و با کمال حب و وفاق حاضر شدند خدایار و یهبارا
منور کن ارواح رهپشارات کبری مستبشر فرما و چشمه ابرامشاده آیات بدی
روشن کن و گوشه ابراستماع ندای اعلیٰ ملتد نما پروردگار خطاکاریم تو مغفرت
کن گنہ گاریم تو عفو فرما در پناه خود پناه ده نقصان را بغفران خود کامل کن این
نفوس را از عالم اودام برهان و بحقیقت دلالت نماید تا تحسری حقیقت کنند
از عالم ناسوت دور شوند و بعالم ملکوت نزدیک گردند از جهان ظلمانی بفضای نورانی
در آیند از ظلمات امکان برهان با نور لامکان متوفر فرما مظاہر انوار کن
و مطلع آثار نما از غیر خود بیزار فرما و مطلع بر اسرار کن ای پروردگار تو
آمرزگاری و دانا تو بخشنده و توانا و توانی قادر و مینا با وجود این خطای عظیم

و بشارت صریح بعد از ختم بیان مبارک کشیش ایاده پس از آداء شکرانه گفت
 اگر میخواهید بحضرت عبدالبهاء دست دهید از یک طرف بپای دست بیدید
 و از طرف دیگر بروید لهذا وجود مبارک نزدیک محراب استاده جمعیت کلیسا
 با نهایت افتخار و تعظیم دست میدادند و اظهار خضوع می نمودند همان روز میفرمودند
 از بس مردان کلیسا دست مرا فشار دادند دستم در دیکند علاوه از اینگونه
 مجامع از صبح تا عصر دایم در منزل مبارک هر قسم نفوس مشرف میشدند روز
 ۵ جمادی الاولی (۲۲) اپریل مجلس عمومی در انجمن بهائیان بود و حین ورود مبارک
 جمیع احتجابیک لحن و یک صوت بخواندن اشعار و اوصاف مبارک مشغول شدند
 و چون خطابه دلی مسافت بعیده و اجتماع اهل شرق و غرب و عظمت این قرن
 اعظم و ظهور اقوام با مناجات بسیار مؤثری ادا فرمودند و ختم بیان نمودند
 احتجاجم نموده یکی دامن مبارک را میگرفت دیگری دست میداد یکی از شدت
 شوق میگریست و دیگری از کمال سرور و ذوق می خندید و چون حرکت فرمودند
 احتجاج از دو طرف صف بسته بیگل انور در آئینان عبور فرمودند تا پای اتوبیل
 تشریف آوردند باز احتجاجه دیدند و چون پروانه طائف حول شمع پیمان
 بودند عصر نطق مبارک در مجمع دباره غرق شدن کشتی تیانیک و طلب مغفرت رکاب
 آن بود و تسلی عنس داران و شب بس پارنر با هم مبارک از وجوه احتجاج
 معافی نمود و از جمله بیانات مبارکه شب سرمیز این بود که ملاحظه تائیدات جل

مبارک نمائید که چه کرده مارا یکجا در خانه چه شخصی آورده که باین محبت باسم من
 چنین مهمانی فراهم آورده قدرت نفوذ کلمه الله چگونه شوق و غلبه را ربط داد
 چنان فیض الهی شامست و فضل رحمانی کامل ، روز جمادی الاولی (۲۳) اپریل صبح
 بدار الفنون سیاهان (هوار دیو نیورستی) تشریف فرما شدند چنان جماعت
 سیاهان و سایر دوستان (سفید) تدارک دیده بودند که محض ورود مبارک
 موزیک تبریک شروع شد و تقدیر دست زدند و غلغلہ انداختند که بوصف
 نیاید تا آنکه رئیس در معرفی حضرت عبداللہا، باسم پیغمبر صلح و مبشر الفت و نجات
 لفظی بسیار بیچ نمود پس میکیل انور قیام فرمودند و خطابے در الفت و اتحاد
 سیاه و سفید و وحدت عالم انسانی ادا نمودند مکرر جمعیت کف برکف زدند
 و اظهار ذوق کردند در آخر رئیس مجلس باز از قبل عموم بسیار اظهار تشکر و ممنونیت نمود
 و چون بیرون تشریف آورده سوار شدند جمعیت مانند فوج موج میزد و از
 دو طرف جمیع صف کشیده تعظیم می نمودند و با کلاه و دستمال خدا حافظی میکردند
 نامار را از منزل جناب علی قلیخان تناول فرمودند و سر میز جمعی از خدام حضور و اجابا
 در محضر انور مشرف و مزروق و عصر باز محفل عمومی در همان منزل منعقد که اکثر
 جمعیت از خانہهای اعیان شہر بودند لهذا نطق مبارک در آن محفل در خصوص تعلیم
 و ترقی ناسا و ترویج صلح و یگانگی در عالم انسانی بود بعد از مجلس نفوس دیگر که تازه
 آمدند تا مدتی در محضر طہر مشرف و مفتخر بودند و میل جدائی نداشتند خلاص

بشما چون وقت خواب وجود مبارک تنها می‌شدند با شدت خشکی زبان شکر و
 ثنا بدرگاه جمال بھی می‌کشودند می‌فرمودند "جمال مبارک را باید شکر نمود زیرا
 تأییدات و مست که متیج نفوس است توفیقات جمال بھی است که مقلب قلوبت
 مدد ملکوت بھی است که قطره را دریا نماید نصرت اقی علی است که پشه را غفّا کند
 موری سیمانی نماید ذیلی مصدر عزّت ابدی گردد انتی و مجلس ثالث باز آنشب
 در کلیسای سیاهها بود در آن مجمع منیر همه با نهایت تعظیم و تکریم تعلیم بدیعه و خطباء
 مبارک را سبب عزّت و سعادت خویش میگفتند و چنانچه در جمیع کنائس وقت
 جمع اعانه مبلغی از حضور مبارک عنایت میشد آن شب هم چند صینه رحمت فرمود
 روز ۷ جمادی الاولی (۲۴۱) اپریل طرف صبح بانجمن اطفال بهائیان تشریف برد
 در حالتیکه حین ورود مبارک جمیع اطفال هم آواز بودند و ثنا ی عبدالبهارا
 نظر بزبان انگریزی با پایا نویمخوانند چون نظر انور باطفال افتاد فرمودند ما شاء الله
 طفلها مانند دسته های گل در نهایت صفا و طراوت و لطافتند پس از لطف
 و دعای درباره اطفال یک یک را بوسیده در آغوش میگرفتند و شیرینی
 عنایت می کردند و شدت محبت وجود مبارک باطفال دیدنی بود مجلس ثانی شب
 منزل مستروس من از اجای سیاه و سفید بود بالغت و شستعالی دیده شدند
 که حتی وجود اقدس فرمودند قبل از ورود مجلس چندان حال و خیال صحبت بندشتم
 ولی محض شاهده الفت و انجذاب اجای سیاه و سفیدمیل و رغبت آدم و باکمال

محبت صمیمی محبت داشتم و اتحاد الوان مختلفه اخبار البعد لالی و یا قوت تشبیه نمودم
 پس از نطق مبارک و نهایت عنایت بهر یک سوار تو بیل شده برای مجلس ثالث تشریف
 می بردند از شدت مسرت صدای مبارک چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسکه عابری
 صوت مبارک را میشنیدند می فرمودند ای بهاء الله چه کرده ای بهاء الله بقرابت
 ای بهاء الله بذات ایام را بچه مشتقت و بلا گذار نیسی چه مصائبی تحمل فرمودی
 آخر چه اساس متینی نهادی و چه علم بینی بلند نمودی با این حالت کالسکه برق سیر از سرعت
 میرید تا بمنزل مترل رسید آن شخص جلیل مختص تلیفون و رئیس هیئت علمیه بود
 و پیره مرد بسیار خلیق ظریفی که یوم قبل بمنزل مبارک آمده مشرف شد و رجاء نمود که بجمع
 علمی آنها تشریف فرما شوند و آن هیئت را ممنون و سرفراز فرمایند وقتی وجود
 مبارک ورود فرمودند همه برخاستند یک یک دست دادند و نفوسیکه
 از پیش مشرف شده بودند وجود مبارک را با کمال شرف و افتخار بساغرین معرفی کردند
 و آن نحو احترام در بدو مجلس نهایت خضوع انهار اظا هر میاخت بعد از جلوس مبارک
 بذکرات علمیه پرداختند و هر یک در فن خود تجربه خویش را بیان می نمود و در آن
 بحث می کردند پس از گفتگوی یکد نفوس مترل خویش بیان مقدمه در تاریخ این امر
 از جناب علیقلی خان سفیر ایران نمود پس از آن رجای نطق مبارک کرد و از تشریف فرما
 مبارک شکر و ستایش نمود و بعد از لسان اظهر مقدمه در ذکر حسن اخلاق و آداب
 حضرت و بعد شرحی در فضائل و نتائج علم و عظمت این عصر و ارتباط نوع انسانی در

ظهور بدیع صادر و جاری مسترل بی نهایت شادمان شد و برخواست و اظهار مننویت
 و شکر از بیانات صادره از فم عنایت نمود و تأثیر نطق مبارک در قلوب حاضرین
 چنان بود که چندی یکی از اعضاء دیگر انجمن نوبت صحبت رسید آن شخص محترم برخاسته گفت
 باین نطق سرور جلیل شرع دیگر من بایسان کلیل چه بگویم و نشست بدین منوال
 چند نفری صحبت مختصری نمودند تا مجلس برخاست و مسترل بحضور مبارک و سائرین
 اشاره رفتن بتالار دیگر نمود چون قریب نصف شب بود بر حسب عادت اهل غرب
 که آخر شب قبل از خواب هم چیزی (شب چره) میخورند سفره و میز از نان و گوشت
 و کباب و آجیل و میوه و شربت آراسته و مزین بود با وجودیکه وجود آنوقت
 شام میل نموده بودند باز مشغول صحبت شدند و بواسطه مسترل با حرم و دخترش
 گفتگویی فرمودند خام محترمه ایشان گنگ و کربود ولی بواسطه اشارات حرکت
 دست و فشار انگشتها با او صحبت میکردند و این علم را بدرجه تکمیل کرده اند که نهایت
 آسانی با کران و گنگان گفتگو نمایند مثل علم خط و نقطه و آتئی و سرعت حرکت در لنگر
 از قمارند که مسترل در بدو اختراع تلفون مقصودش اختراع آلتی برای مکالمه با کران
 و گنگان بوده از بس تعلق خاطر بحرم محترمه اش داشته شب و روز در این فکر میکشید
 و نتیجه آن اختراع تلفون میشود ولی از آن اختراع بمقصد اول نائل نمی گردد و بنا سبب این
 صحبت بایسان مبارک باین بیان ناطق که اکثر صنایع همه از همین راه اختراع شده مانند
 طلب کیمیا که سبب ظهور هزار طراد و تیه مفیده گشته و یا بجهت عبور بخط مستقیم از اروپا

بهند کشف قطعۀ امر یکا شده و قس علیٰ هذا « روز جمادی الاولی ۲۵، ۱۲۸۰ پریل صبح
 منزل مبارک مجلسی مخصوص تیا فیها بود و نطق مبارک در مهتیا ز قوه انسانی از سائر
 کائنات و مجلی از مراتب روح و وحدت ذات الهی لزوم ترقیات روحانی و مذیت
 آسمانی و چون جمعیت آنها زیاد بود بعد از نطق مبارک باز یک یک در اطاق
 دیگر چنبد دقیقه شرف و در سائل خصوصی سبوال و جواب مفتخر گشتند و مجلس ثانی عصر
 انروز در بیت مبارک محفل یومیه بود که مانند سایر عصرها هجوم عموم می شد و تا لار
 طبقه اول عمارت از جمعیت ملومی گردید و خطابه مبارکه آن مجلس امنیت و لزوم تعالیم الهیه
 و تجدید آن در هر عصری و شیع بعضی از او امر بطور اعظم بود و بعد از ختم خطابه باز آمدن
 در اطاق علی حده اجازه خواسته نفوس شرف می شدند و اکثر در اقل غرضخواهی
 می کردند که میسر انیم وجود مبارک خسته اند ولی موهبت شرف هم برای
 ما ضمیمت است و تعالیم و بیانات مبارکه سبب عزت و سعادت انز و ربیس پانز
 می فرمودند « این نحو مسافر و همان خیلی زحمت دارد باید خانه را بگذاری و فرار کنی
 هر همان و مسافری در هر شهری بانفوس محدوده در اوقات معینه معاشر هست
 اما شما باید از صبح تا عصر همانا را عموم باشید آن شب سفیر عثمانی حضرت ضیا پاشا
 از حضور مبارک دعوت نموده بود اکثر خدام حضور و جمعی از اعیان نیز مدعو بودند
 ضیافت ملوکانی بود و مهمانها همه بالیا سهای رسمی حاضر و در ان مجمع و نطق مختصر فرمود
 اول نطق مبارک با کمال جلال و جمال در تائیس کلام منظر ابرام الله و قوه عظیمه فائمه

انبیا بود و بعد سر نیز جناب سفیر ^{صلوات} که در تبریک و تمجید مبارک بُرکی نوشته بود
 خوانده تقدیم نمودند که ترجمه آن نیست هو انوار فضل و کمالات حضرتش
 در ارض بدیع و عالم جدیدی ابتداء زمانه را محصور در ارشاد و نور نیت مینماید و بهجت
 انتشار محاسن اخلاق بشریة هزاران زحمات و فداکاری را تحمل فرموده اند
 و محض حصول سعادت حضور مبارکشان جمعیت ما را شرف بخشیده حضرت عبدالبهاء
 فرید عصر که نزد ما بسیار معزز و مبارکند دعای از یاد عمر و عافیت ایشان را
 از حضرت رب العالمین خدای لم یزل سائل و آلم و ورود مبارکشان را تبریک میگویم
 (ضیاء پاشا) چون حضرت سفیر نطق خود را تمام نمود و وجود مبارک فرمود (هو الله)
 امشب شب مبارکی است ثانیان نهایت سرور و ستایش است بهمانی چند
 اولاً الحمد لله در مملکتی هستیم که در نهایت معمولیت و آزادی است ثانیاً در خانگی
 هستیم که منسوب بدولت علیّه عثمانی است ثالثاً همان حضرت سفیر هستیم که در عالم
 اخلاق مثل شمس مشرق است رابعاً این مجلس الفت و اتحاد شرق و غرب را محترم
 می کند زیرا از امالی مشرق حضرت سفیر عثمانی و مخدوم محترمان حاضرند
 و قرین محترمان امریکائے و سفیر ایران از غزّه مشرقیان و خانم محترمه ایشان نیز
 امریکائے این دلیل بر آنست که شرق و غرب الفت و اتحاد حاصل نمایند نفوسیکه
 اهل حل عقیدند و فکر وسیع و عقل سلیم دارند هیچ شبهه نیست که انتها آرزویشان
 محبت بین بشر است و نهایت آمالشان الفت و یگانگی بین نوع انسان هر چند

در قرون ماضیه این حقیقت نمایان نبود اما حال که عصر نورانی است و قرن علم ترقی
عالم انسانی بعون عنایت الهی این مسئله آشکار شد که جمعیت بشریّه مرتبطند
و جمیع از یک عائله و اهل یک وطن و یک کره عصر وحدت عالم انسانی است و زوال
او با هم قرون ماضیه هر دانشمندی احساس مینماید که این قرن وحدت و اتحاد
است و تعصبات و همیّه روز و زوال لهذا امید داریم سوء تفاهم بین ملل بجای از
میان برخیزد تا بدانند که اساس جهانی وحدت عالم انسانی است و مقصود
اصلی نظام الهیه تربیت عالم بشری ادیان الهی سبب اختلاف نیست و مورش عداوت
و بغضانه زیرا اساس جمیع ادیان حقیقت است و حقیقت یکیت تعدد ندارد
و این اختلافات از تقالید است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف
و جدالت این ظلمات تقالید آفتاب حقیقت را پنهان نموده حال آنکه الله
روز بروز این ظلمات روز و زوال و شستیت است عنقریب تمامها زایل گردد و شمس
حقیقت درخشنده و تابان علم وحدت عالم انسانی و خیمه صلح عمومی بلند شود و عالم
عالم دیگر گردد از رحمت حضرت سفیر خلی منونم و شکرمی کنم که سبب الفت و اجتماع
ملل مختلفه در این مجلس و داد شدند و البته ایگونه مجالس شایان شکر و ستایش است
انتهی در ختم مجلس باز حضرت سفیر برخاستند و اظهار شکر و ممنونیت کردند و هنگام
حرکت تا دم کال که مبارک آمده نهایت خضوع را ابراز نمودند آن ایام نفوس بسیار
بجلل شرف حاصل می نمودند حتی متر و زولت رئیس جمهور مخصوص مشرف به نهایت

خضوع موقی شد روز ۹ جمادی الاولی (۲۷) اپریل علاوه از اجتماع و شتر نفوس
 در منزل مبارک از دوازده مجلس عمومی بود صبح در کلیسای یونین (آل سکر) از خطا
 مبارکه در بیان قسم نور و سطوح شمس حقیقت بذاته لذاته و استفاضه قلوب مستعد
 که بمنزل مرایا صافیه اند دیده و دلها روشن و نورانی گردید خضوع جمیعت و انجذاب
 نفوس بربوب بود که در آن ایام مضمون یکی از نگارهای مبارک بشرق این بود که امروز
 سه هزار نفر با کمال محبت ملاقات شدند و در جمیع مجالس بهائی و غیر بهائی کاتب
 متعهد و حاضر و فوراً با انگلیزی خطابه های مبارکه منتشر می شد اما فارسی چون عین بیانات
 مبارکه را خدایم حضور ثبت می نمودند لهذا در موارد سهو و نسیان بملاحظه حفظ از
 زیاده و نقصان میخواستند از لحاظ انور بگذرانند و بسبب عدم مجال و کثرت مشاغل
 بیگل اکرم ترقی تعویق میافتاد تا منتشر میشد و بعضی هم فوری انتشار می یافت و عصر آنروز
 در منزل مبارک مجلس عمومی و خطابه مبارکه تفسیر آیه تورات و صورت مثال الهی در عالم
 انسانی بود و در آخر وداع کردند و وعده مراجعت از شب کاغذ پوشنگتن فرمودند
 پس جمیعت یکت یکت بخضوع و خلوص تمام حضور مبارک آمده دست میدادند و خود را
 بر اجعت وجود اظهر دل داری و تسلی میدادند بعد از مجلس بیک گردش در باغ بزرگ
 و پوشنگتن رفیع خستگی فرمودند و شب بمجلس ثالث در عمارت و بنا عظیم زنان و دختران
 حقوق طلب امریکاتش رفیع بردند تا آنوقت که تالار خطابه بان وسعت و جلال دیده شد
 و عنوان خطابه مبارکه این بود که از جمله تعالیم بهائیه است وای حقوق باطل و نسا است

وقتی این بیان را حضرت بهاء الله در شرق فرمود مردم بسیار استغراب می نمودند
 الی آخر بیا نه الاحلی و از جمله علامت ترقی بنا را تعمیر چنان بنا و تشکیل چنان محفل بیان
 نمودند و شرحی مفصل در مساوات حقوق و تربیت نساء مانند رجال فرمودند و جمعی
 قبل و بعد از خطابه مبارک بانفسه و پیانوادا، شکرانه نمودند و رئیس و میزبان
 مستر هو را اهل نیویورک بود که حین ورود مبارک چون همه برخاستند و بعد باشاره
 مبارک نشستند اول او در معرفی وجود مبارک داد سخن داد و چون مکمل انوبرای
 اداء خطابه قیام فرمود جمیع کف زنان بودند و چنان صد آواز عظیم چید
 که از سطوت قیام مبارک دلها بطیید و قلوب دوستان از قیود آلام بر میداشت
 قیام و نطق مرکز عهد الهی در آن گونه مجامع سزاوار بود که چرخ دوار سرخوش رفقاری
 داشت و بجای ستیمکاری بر منظر فیض نیرانی اسباب کامرانی و علو امر رحمانی
 بتیامی ساخت آری نغمه طلعت یشاق را در آنگونه بارگاه و رواق شنیدن
 ذوقی عجیب داشت و علم افتخار ابدی می افراشت جای دوستان شرق بسیار
 خالی و نمایان بود و دیگر کیفیت شرف و خضوع نفوس بعد از آن مجلس در تالار
 علی حده مفصل است روز ۱۰ جمادی الاولی (۲۷) اپریل صبح مس پارنر مبلغی تقدیم
 نمودند این مبلغ را باید بفقرا انفاق نمائید هر قدر اصرار کرد مقبول نیفتاد و فرمودند
 اگر مصارف سفر موجود نبود قبول میشد تا بار را نظر وزیر مالیه حضور مبارک صرف نمود
 و حین مرضی از شدت شوق تبسم و خندان بود پس از آن چون تشریف فرمای منزل

یکی از افسران برای خدمت حافلی شدند اولدی الور و میکیل انور را در اغوش گرفته
از ذوق گریان و نالان گردید خدام آستانی که خنده آن وزیر و کریم این افسر شهیر دیدند
این مصراع را خوانند "خنده و گریه عشاق ز جای دیگر است" از روز ذکر مجامع اجای
رحمن و اوصاف دلبر پیمان چنان شهره شهر و بازار شده بود که بعضی از کشیشهای متعصب
دی بعضی کنائس ناله تحق و حسد بلند کردند و آتش چون شب آخر بود س پارنتر ضیافتی
مجلس نمود و اعیان و اعزّه شهر را دعوت (بر سبشن) کرد دستگای با سمنجن ارتباط
شرق و غرب در احترامات فائده حضرت عبدالبها برپا ساخت چون سیصد نفر از
از بزرگان همه بالباسهای رسمی حاضر شدند و در اوطاقهای وسیع مزین با انواع زمینها و
گلها منتظر قدم مبارک بودند و جود اظهار بالالتشرف آوردند یک یک از رجال
و نسا بکمال ادب حضور مبارک آمده دست میدادند و یکدیگر را میسترفی مینمود و نطقها
خلوص و خضوع میکردند تا آنکه بصالون بزرگ برای خوراک تشرف بردند و جمعیت
پس از صرف خوراک و شربت و شیرینی و چای و بستی بطبقه پائین در تالار موزیک
رفتند و جود مبارک در اوطاقی جالس که دسته دسته نفوس شرف می شد
و سؤال و جواب و استماع بیان مبارک نهایت خوشنودی و ممنونیت اظهار میکردند
از جمله یکی از قاضیهایی و اشیکستن بوداومی فرمودند که "چنانکه در میان ایالات تحت
امریکا اتحاد حاصل است ممکن است میان دول عالم باشد" بچند نفر از دکتورهای فرمود
"میدارم شما معلم صلح عمومی را بلند کنید" بهنند سی میفرمودند که "چنانچه در یک مزرعه

بنفوس مختلفہ ہندسہ تعلیم میدہی میدوارم و معلجائے الہی اہم تنوعہ را از حقیقت
 و اساس ادیان الہیتہ آگاہ نمائے پیرامیرال پری کاشف قطب شمالی فرمود "میدوارم
 مجهولات عالم ملکوت را معلوم کنی" رئیس اساتذہ فرمودند "امید چنانست تقالید مضرہ
 را دور و حقیقت تعالیم سچی را ترویج نمائے و رسوماتی را کہ منافعی علم و مخالف حقیقت است
 زائل کنی" بوزیر خوارسوز لند شہر حی از ایام اقامت مبارک در سویل فرمود باک
 رئیس جمہور از مذمت الہیتہ سخن میراندند و یکی از اعضا پارلمان می فرمودند کہ چنانچہ
 در خیر امر یکا سوسی مینمائی باید خیر خواہ عموم مل و ممالک عالم باشی ہمینطور رئیس کشتافا
 و جزال قونسلہا و رؤسای محافل صلح و نفوس محترمہ دیگر بایان اتی بفضل فرمودند تا آخر
 مجلس کہ یک یک با نہایت تعظیم مخض شدند آتش ہم کی از شہای خلی مبارک
 بود و آن مجلس یکی از مجالس عظیمہ مہتمہ

روز ۱۱ جمادی الاولی (۲۸) اپریل میل اقدس مصمم حرکت بشیکاگو بودند از جملہ
 سفرائے کہ منزل مبارک آمدند سیرنگلز بود و در ساحت اقدس بی نہایت خاضع و مجتہن
 نفوس سائرہ از اجبا و مبتدہا تا عصر ساعت پنج و نیم وقت حرکت بس پارنر
 می فرمودند فضل بہار بود و در منزل شما جماع خوبی داشتیم من بہ وقت نہ اوٹھ سکیم
 ہیشہ از برای شما تائیدات الہیتہ می طلبم کہ از جہت مادیات و روحانیات ہر دو تائید
 یابی عالم مادی ظاہری دارد و باطنی زیر موجودات مانند سلسلہ ہم مرتبط است
 تا بروحانیات میرسد و آخر نتیجتاً بقایق محبتہ شدہ میشود میدواریم این و ابطار جانے

روز بروز محکم تر گردد و این مخبره قلبی که آن را بالهام تعبیر نمایند مستمر ماند چون این
 رابط حاصل است لهذا بعد ظاهری مکی ندارد و بی تمام از عالم الفاظ مقدس و مبرست
 و بعضی دیگر میفرمودند) مهیست این ملاقاتهای مانع باقیه بخش و عظم فائد و حد
 عالم انسانی صلیح عمومیت انتهی و چون بایستگاه خط آهن شریف فرما شدند تا وقت حرکت
 ترن جمیع اجناس بسته ناظر روی چون ماه بودند و در نهایت شور و انقلاب چند نفر
 رجاء نمودند که در رکاب مبارک باشند از جمله سس ماس محرر نظمهای مبارک با انگیزی بوی
 که رجای سبی نمود نام او را مرضیه خانم فرمودند چون از استیشن جگشن و هنر توکام عبور
 فرمودند نزدیک بغروب قطار راه آهن بایالت و رینا رسید ازوشنگتن تا اینجا
 دو طرف راه در نهایت خرمی و صفا بود علی الخصوص آنحد و که میفرمودند بسیار باصفا
 ولی از چهره مبارک آثار حزن نمودار بود پس از چند دقیقه فرمودند اینگونه مناظر را که نمی بینم
 محزون میشوم و بخاطر می آید که جمال مبارک مواقع سبز خسترم را خیلی دوست میداشتند
 خدا خیر بان نفوس ندهد (داد) که جمال مبارک را در چه محلی حبس نمودند بعد از وضع
 خوابگاه و نفاقت و طاقهای راه آهن و چسب اغنهای برق تعریف میفرمودند ولی چون
 حرکت ترن سریع بود شب چندان استراحت نفرمودند روز ۱۲ جمادی الاولی
 (۲۹) اپریل باز صبح در ترن از معموری اطراف و خرمی نواحی تعریف مینمودند فی الحقیقه
 قطعه زمینی لم یزرع دیده شد ناما را سر میزد و اوطاق خوراک میل فرمودند و آنرا
 در ترن اکثر سرگذشت ایام جمال مبارک می فرمودند و دائماً بفر و ذکر آن روی انور

بودند تا اول شب که موکب مبارک وارد شیکاغو گردید روشنی شهر و جلوه چراغها
 برق چنان بود که گویا تمام کوچه و بازارها را چراغها غانی نموده بودند اما من در و مبارک
 در ایستگاه راه آهن اجا و لوله و لوله غریبی داشتند نفعه الله یحیی ناله یا بعد لیسنا
 بفلاک تاثیر میرسد تا حرکت بهوتل پزافرمودند پس از نزول جلال و استقامت چون
 بعضی از اجا مشرف شدند از جمله بیانات مبارک که بایشان این بود که "خوب شهری دایر
 ندای آبی اول در این شهر بلند شد امید دارم که در شیکاغو امر الله نهایت نفوذ
 حاصل نماید چنانچه بنور الکتریک روشن است امید است با نور ملکوتی بھی منور گردد
 در و اشتگتن مجامع هزار دهنه از نفر بود شب و روز من آرام نداشتم میان سفید
 و سیاهها الفت داده شد خیلی مؤمن شدند آنها بی هم که مؤمن نبودند بسیار نزدیک
 آمدند با وجود این من از شیکاغو زیاد تر خوشم میآید چه که اول ندای بها، الله در این
 شهر بلند شد امید دارم بخدمات عظیمه موفق شوید و با هم در نهایت الفت و محبت
 باشید اجار جای حفظ از امتحانات المینه نمودند فرمودند امتحانات شصت و نه در
 ایران بود که اموال را غارت و اجاب ما شهید می نمودند و آنی نیست نبود با ریختن اشتیاق
 بملاقات شما دایم اگر این اشتیاق نبود عنایت جمال مبارک شامل حال نمیشد با آنکه
 وقتی من از اسکندریه سوار شدم بیچ عالم خوب نبود انتهی بعضی از صاحبان جزایر
 باتلیفون اجازه تشریف خواستند فرمودند فردا صبح و بعد از شام مقابل باغ عباس شدند
 چون از دربار و طاق نظر انور بیرون افتاد فرمودند "این عمارت منظر خوبی دارد و غلب

باغبان و کوچه ما و چراغهای شهر نمایانست. روز ۳ جمادی الاولی (۳۰) پیران جمعیت
اجتبا و بستند و در پارتمان منزل مبارک جمع و یک یک دود و بامترجم و اوطاق
مبارک مشرف می شدند و هر یک از شدت شوق حال پرواز داشت چون چند نفر
از روزنامه نویسیها مشرف شدند از جمله بیانات مبارکه در جواب آنها این بود
(هوشیار)

ما بھاء اللہ را اول مرتبی عالم انسانی میدانیم در زمانی که شرق و غربت اختلاف احاطه
نموده بود و ملل مشرق زمین در نهایت عداوت و بغضا بودند و مذہب با یکدیگر
در نهایت اجتناب و یکدیگر را بخش میداشتند و همیشه مشغول جنگ و جدال در چنان
وقتی حضرت بھاء اللہ چون شمس از افق مشرق طلوع شد و جمیع را بحجت و معاشرت
دعوت فرمود و نصیحت و تربیت آنها پرداخت از هر وقت و مذہبی هدایت کرد
ملل و مذہب مختلفه را استیام داد و بنهایت اتحاد و اتفاق رسانید بدرجہی که
چون در مجامع آنها داخل میشوی نمیدانی کدام ایرانی است که ام مسلمان است کدام فارسی
است و کدام مسیحی پادشاه مستبد ایران با جمیع علماء برخلاف قیام نمودند و بنہایت
اذیت پرداختند حضرت بھاء اللہ را جس کردند تا بعین ایشان را کشتند
بدرجہ اذیت می نمودند که نفسی طاعت حضرت بھاء اللہ میکرد جان و مالش
بدر میرفت ولی آخر مقاومت و رانندگی نمودند و تعالیش انتشار یافت لهذا از ایران
حضرت بھاء اللہ را بغداد و از بغداد بروسی و از آنجا بسج عکا فرستادند و در سخن

عکاصعود فرمودند منم در آن حبس بودم تا اعلان عُزیت از طرف جمعیت اتحاد و ترقی شد جمیع مجوسین را آزاد کردند و من هم بیرون آمدم اما از تعلیم حضرت بهاء الله اول تحریری حقیقت است اساس جمیع انبیا حقیقت است و حقیقت یکی است حضرت ابراهیم منادی حقیقت بود حضرت موسی خادم حقیقت بود حضرت مسیح مؤسس حقیقت بود حضرت محمد مروج حقیقت بود حضرت علی بشیر حقیقت بود و حضرت بهاء الله نور حقیقت حقیقت ادیان الهی یکیت و حقیقت اختلاف نیست اما تقالید چون مختلف است سبب اختلاف وجد الگشته اگر تحریری حقیقت و ترک تقالید شود جمیع مل متحد گردند زیرا اختلافی در حقیقت ادیان نیست بلکه در تقالید است ثنائی تعلیم حضرت بهاء الله وحدت عالم نهانست که فرمود جمیع بندگان خداوندند کل را او خلق کرده رزق میدهد میروراند جمیع در بحر رحمت او مستغرقند و خدا بهمه سربان ماچرا بیکدیگر نامهربان باشیم ما باید اطاعت سیاست الهی نمایم آیا ما از سیاست الهی سیاستی بهتر میدانیم ثالث فرمود دین با علم توأم است زیرا دین و علم هر دو حقیقت است اگر دین مخالف حقیقت باشد وهم است و هر سئله دینی که مخالف علم صحیح و عقل کامل باشد شایان اعتماد نه پس تقالید و رسوماتی که منافی علم و ترقی است باید زائل نمود راجع دین باید سبب اتحاد باشد قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد حضرت مسیح و نبیای الهی بجهت الفت و اتحاد آمدند پس اگر دین سبب اختلاف شود نبودن آن مرجع است خاص تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی سبب جدال است و مدام بنیان

انسانی باید جمیع این تعصبات را ترک نمود ساکس صلح اکبر است عالم بشر باید
 در صلح اکبر باشد تا نور این صلح بر دول و ملل عالم تابد عالم انسانی آسایش نیابد بآنج
 مساوات حقوق رجال نسا، است باید نسا، تربیت و تقسیم یابد تا ترقی کنند و
 بدرجه رجال رسند از این قبیل تعالیم بسیار آهسته غیر از تشریف نفوس در همتی آنروز
 و شب سه مجلس عظیم منعقد که قریب سه هزار نفر زیارت لغای نور شرف شدند
 مجلس اول در مال هوس جماع نفوس سیاه و سفید بود و نطق مبارک در خصوص اتحاد و وحدت
 نوع انسان که خدا بجمیع یکسان عواصم و قوا داده و اختلاف الوان نوع انسان مانند
 الوان مختلفه گلها یکی گلشن و گلستان است که سبب زیاده صفا و جلوه و زینت آنهاست از بیانات
 و تشبیهات خطابه مبارکه چنان تأثیری در نفوس افتاد که بولوله درآمدند زیرا اجتماع
 و عداوت بین سیاهان و سفیدان در امر یکا بستگی بود که در مجالس و محافل حتی در اکثر
 عمارات و مهتلها آمیزش بسیار اجازت نمیدانستند در همان اوقات جناب
 دکتور ضیاء الدینی ستر گریوری را که از جای سیاه است بمنزل خود دعوت نمود
 صاحب عمارت چون مطلع شد گفت ختمائما باید خانه مرا خالی کنید چه که همان سیاهی
 دعوت بخانه نموده اند با این شدت تعصب نفوذ امر الله و قدرت محمد الله بدرجه
 بود که در اکثر شهرهای امریکا صدها بهائیان سفید و سیاه مانند خود همسران و برادران بهم
 محصور و مألوف بودند و مجلس دیگر باز مخصوص الفت و جماع سفید و سیاه همان شب
 در هندل بل بود و خطابه مبارک در شرح آیه تورات که انسان صورت و مثال الهی است

بصفات و کمالات انسانی نه رنگ سیاهی و سفیدی بعد از تخم مصل و حیجان و انجذاب
 نفوس از انجا بجلوس بهائیان که با اسم شرق الاذکار داشتند تشریف بردند و حین
 ورود مبارک در تالار وسیع جمعیت قریب دو هزار نفر با آنکه همه بهائی نبودند فوراً
 جمیع برخاستند و احباً شورش عظیم در محفل انداختند و ندای الله ابی فضای تالار را
 پر نمود بعد از سرود احباً در لغت و ثنا، یکل اقدس خطا پئے و خصوص مقصود از معبد
 و اتحاد و اجتماع نفوس مختلفه در ظل کلمه واحده شروح فرمودند و پس از مناجاتی فارسی
 بجن حزین مؤثری حرکت نمودند بعضی از اجله شهر بیرون مجلس شرف شدند و هم اجازه
 تشریف در منزل مبارک بهجت وقت دیگر گرفتند و جمعیت تاحین سوار شدن و حرکت
 کالسه مبارک در اطراف حلقه زده بودند روز جمعه اجمادی الاولی (اول ماه میو)
 صبح در حالتیکه سواد بعضی از عمارات شهر و فضای باغ مقابل را از درب بالاخانه ملاحظه
 می نمودند شرحی از ایام اوّل سخن عظم و مصائب جمال قدم بیان می نمودند تا آنکه آمد شد
 احباً شروع شد و تکرافات بشارت و نصرت جمال ابی بجامع شرق از فم اطهر صدور فیات
 پس گفتگو و اظهار رعایت با احباً پرداختند و ساعتی بعد بزین شرق الاذکار بیرون شهر
 که برای این بنا عظیم خریداری شده بود عازم شدند و از روز احباً جمیع در انجا مجتمع بودند
 و خیمه برای محفل تشریف احباً زده بودند اول سواره دور آرمین گردشی فرمودند
 و حدود را ملاحظه نموده بعد زیر خیمه ایستادند و جمعیت احباً همه حلقه زده طائف و متوجه
 وجه افرو بودند در آن حالت نطقی فصیح در قوه خارق العاده ام حضرت بهاء الله و جماع نفوس

شرق و غرب در ظل کلمه الله و ذکر مشرق الاذکار عشق آباد و امریکا فرمودند و بعد بحل
 سنگ بنا تشریف بردند دامت الله مس طهر التي از طلامه بجهت انروز انریش ساخته بود تقدیم
 نمود که آن آلت اول بدست مبارک جای سنگ بنا را کنند بعد متر بن کاب مبارک
 یک یک بجز زمین مشغول مفتخر گشتند آنگاه و کلاهی جامع امریکا را حسب الامر صلادند
 و هر یک یثیئه زد و خاک پاکی برداشت بعد از قبل مل خای شرق نفوس انیابت غایت
 فرمودند که هر یک بالنتیاب از جمعی خدمت مفتخر آمد منجمله بهتراد شیر بهرام سرش از قبل
 اجای پاریسیان جناب سید اسد الله از قبل دوستان فرقانیان جناب گتور ضیا
 بالنتیاب از دوستان غرب دامت الله قدسیه خانم اشرفیایانی از قبل آما الله شرق
 هر یک بجز مشغول چون نیابت کل با تمام رسید سنگ بنا را بدست مبارک گذارند
 پس از آن یک یک اجار انوارش فرموده حرکت کردند ولی اکثر اجاب آنروز در انجا ماند
 و نامار را در زیر خیمه صرف نمودند تا عصر در تالار هوتل پلنر مخفی از اجاب خیلی آراسته و طبق
 مبارک در خصوص کمالات روح و ذیبت الهی بود و قبل و بعد مجلس هم متصل اجاب و اغیار
 مشرف می شدند و در اوقات مبارک بسؤال و جواب مشغول و مشغوف بودند روز
 ۵ اجمادی الاولی (۲۵ می) صبح تا ظهر تشریف نفوس متواتر بود اول در اوقات مبارک
 مشرف می شدند بعد چون جمعیت زیاد شد در بیرونی تشریف آورد و نطقی در خصوص
 الفت و اتحاد و پرهیز از بغض و عناد فرمودند و آهستدای ان ذکر سفر مبارک بود که مقصد
 از نطقی این مصافت و تحمل صعوبت سطوع نورانیت در عالم غرب بوده زیرا در ممالک



This Photograph is taken when the first stone of the Mashrak-el-Azkar in Chicago was planted by Abdul Baha.



غرب استعداد زیاد است انسانی کمتر اسیر تقلید و اوامام اند افکار عالیله زود نشانی
 و امر و عظم افکار خدمت بوحثت عالم انسانی صلح عمومیت الی آخر بیا نه الاصلی و عصر از نو
 و مجلس عمومی بود یکی در کلوب اتحاد زمان و یکی محفل موحدین که هر دو در لاسل مهول منعقد
 و خطابه های مبارکه یکی در تربیت و حقوق است و دیگری در خصوص قوا و عظیمه انسانی و دلیل
 از دلائل ثبوت واجب الوجود که از اشتیاق قلوب و انجذاب نفوس همه بهایان شرق
 و غرب شکر تاییدات ملکوت ابھی می گفتند و مانند گل شکفته و خندان بودند و چون صحبت
 از آن مجالس فرمودند باز لطفی در منزل مبارک در جواب و سوال نفوس در خصوص تفاوت
 استعدادات اشخاص فرمودند که نفوس دارای دو استعداد اند یکی بصرف قوا و طبیعی و
 دیگری تربیت معلّم انسانی حاصل شود و استعداد طبیعی نیز ظهور و بروزش کمالا بسته
 تربیت است و معلق بکوشش خود انسان یعنی استعداد طبیعی بدون تربیت و کوشش انسانی
 کمالا ظاهر نشود و کمال آن منوط بسعی و تربیت است (سؤال از چگونگی معاشرت اشخاص
 بعمل کردند فرمودند) آن نیز دو قسم است قسمی ضرر شس بخود صاحب عمل رجعت و متعده
 نیست البته باید بجلکت شخص بعمل را آگاه و تربیت نمود مریض است باید اور شفا
 داد اما قسمی است که ضرر شس دیگران میرسد و معاشرت باچنان شخص سبب سوء خلاق
 می شود در این صورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانی که بر منع و تربیت قادر
 و غالب باشند و حتی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحمین اطوار گردند و الا حفظ هیئت
 اجتماعیه از مضرات اعمال انگونه اشخاص راجع بر اکر عدل و داد است نیست که در الواح

جمال مبارک هم حکم معاشرت با دایان و وحدت عالم انسان است و بهم منع الفت
 باشد از لزوم احترام از اهل نفی و انکار انتهی و همچنین از لزوم جمعی از صاحبان علوم و هندیان
 و حبس از حکومت تشرف حاصل نمودند و شرحی از لوازم محفل مشورت و تکالیف و کلاهی
 ملت از قم اطهر صادر روز عجمادی الاولی (۳۰ مای) از صبح زود دسته دسته
 نفوس بشرف لقامشرف احباب و اغیار همه در نهایت شوق و شعف شاکر عنایات
 مبارکه بودند از جمله جماعت هندوستانی ما که در اکثر محافل عطا حاضر و مشرف میشدند
 از روز همه جمعا وارد پس از اجازه تبریک نامه که بساحت قدس عرض نموده بودند
 خوانده تقدیم کردند و ترجمه آن که از انگریزی بفارسی نوشته شده انیست "از انجمن
 هندوستانیان شیکاگو ۳ مای ۱۹۱۲ حضور مبارک حضرت عبداللہ بن عباس
 هوائی حضرت ما که اعضای انجمن هندوستانیان شیکاگو هستیم نزول قدم مبارک
 شمارا باین تسلیم تهنیت و تبریک میگوئیم و امری که سبب تشریف فرمائے انحضرت باین
 مملکت شده مایه نهایت قدردانی و امتنان ماست آسیا پیوسته محل بروز ادیان
 بوده تولید محمد و مسیح و بودا و کانفوسیوس در انقطع شاسعه گردیده و مابراستی
 معتقد بر آنیم که آسیا در این اوان اسباب تیلاف خواهد شد و مانند امر بود امر بخیا
 بملت اتحاد و تعالیم تمام بزرگان و پدران ما خواهد گشت اگر چه آسیا در حال تدنی
 است لکن ما خود را تسلی میدہیم باین افکار که هر چند مادیات در حالت ضعیف اما در روحانیت
 سبب سرفرازی جهانیان لهذا نهایت مسترت را از این داریم که اسباب کسب علوم

و تحصیل فنون مشرقیان را در ممالک غرب فراهم فرمایند که جوانان ایران در این ممالک
تبدیل افکار و تحصیل معلومات مادی نموده انماث و ذکوریات ترقی ممالک شرق گردند
و دیگر ماکه انالی هندوستانیم میدانیم که منافع زیاد از مسافرت آنحضرت بوطن ما عاید
خواهد شد زیرا عدم اتحاد هندو و مسلمان آنها را بنهایت جدال وادار نموده اما
تعالیم شما که جمیع مانند اصول تعالیم بزرگان است میتواند آنها را متفق نماید و مهم متبانی
متحد سازد و یقین داریم که مثل این پذیرائے و احترام امریکا و هند هم نسبت بانحضرت
مجرى خواهد شد خداوند طول عمری بوجود مبارک بد بد تا پیام خود را ابلاغ بکافه نوع
انسان فرمایند ای آقای عزیز ما کم اخلاصندان شما اعضا و انجمن هندوستانیان
شیکانغو .. و دیگر چون جمعی زیاد مجتمع شدند در قبول لفظی عمومی در خصوص تحلیل قوا مادی
و نتیجه وجود انسان بدنیت الهیه و تربیت روحانیه فرمودند که کل داله و حیران گشتند و پیر
تعالیم مبارک را انتباه درجه سعادت عالم انسان دانستند چنانچه تحریر و شهادت اهل هند
و نفوس آخری برای طالبان موفضان خود نمونه اشتعال و یحجان دیگران است و لقطه
تدل علی البحر آخر شب محفل مشورت بهائیان بود اول خدام حضور را فرستادند و بعد نظر
بر رعایت اعضا محفل خود تشریف بردند و مختصر بیاناتی فرموده حرکت کردند ولی در امور
مشرق الاذکار فرمودند من مذاکره نمیکنم راجع بمحفل شورهست وقت دیگر فرمودند اگرین
در امور مشرق الاذکار مذاکره می نمودم بایستی فوراً ساخته شود اما اول شب خطابه بسیار
همین و موثر در انجمن تبا سفیها ادا فرمودند که جمیع حضار علی الخصوص اعضا و انجمن شهنشته

و شیفته خطابه مبارکه گردیدند و در همان روز بود که بعضی از تجار جای گرفتن عکس مبارک را نمودند لهذا در باغ مقابل هتل چند صفحه عکس مبارک بواسطه متر و سس کلیوس که از اجتماع خیلی مجذب بودند برداشته شد و در دست مبارک گلی بود ایستاده در یک صفحه خادم ایرانی در ساعت قدس بودند و در دو صفحه عموم انجائے که حاضر بودند و محضر انور عکس انداختند هر چند در سایر بلاد نیز مکرر عکس مبارک را برداشته اند ولی در آن چند صفحه عکس مبارک خیلی بهتر و شبیه تر گرفته شده روز ۷ اجمادی الاولی (دعای) چون آخر آیام اقامت مبارک بود مجالس عدیده و محافل مهمه منعقد گردید صبح بعضی کنشیشها در منزل مبارک مشرف شدند و مجمع یومیه نیز در هتل هتیا و لطق مبارک شجره در خصوص موالید ثلاثه و لزوم تربیت کلیه بود بعد از آن روانه کلیسای کانگرگشن گردیدند کلیسائی منظم و باشکوه و کوشش آن موسوم بدکتور میلبرن که مکرر مشرف شده بود در نهایت انجذاب بعد از فراغ نماز در معرفی طلعت میثاق عنوان بیانش این بود که تعالیم و اوصاف حضرت عبدالهبار را بواسطه یکی از دوستان شنیده و عازم عکا بودم بعد شنیدم که وجود مبارک خود عزم سفر امریکا فرموده اند حال خدا بر امانت گذارد که ایشان بنزول قدم مبارک را اسر فرار فرموده اند پس از آن در تاریخ و تعالیم هر مفصل گفتگو کرد و آخر وجود مبارک را با ستم بشر صلح و فرزند خدا عباس افندی معرفی نمود چون طلعت عهد الله قیام فرمود بهیئت کلیسا برخاست با آنکه در کلیسا بودند همه گفت بر کف زدند و اظهار بشارت کردند تا بشاره مبارک جمیع ساکت و مستعد استماع



Abdul Baha and a group of the Bahais in Chicago.

خطابه غزا گشتند که موضوع آن ظهور مرکز انوار و طلوع شمس حقیقت بود در هر موسمی از برجی
و شرعی در تجدید ادیان و وحدت انبیا و اساس کتب الهیه و امثال ذلک منتهی بمساجد
فارسی بلجن طبع جان بخش گردید و تضرع نفوس و انقلاب قلوب چنان محسوس که فضای
کلیسا ملو از روح اقدس شده بود و از محراب تا باب کلیسا بصعوب عبور فرمودند
زیرا دسته دسته نفوس هجوم می کردند دست می دادند و طلب تایید و برکت
می نمودند و در انگونه کنائس و مجامع تعجب در این بود که اغلب نفوس با آنکه بهائے نبوت
و تان وقت بعضی ذکر می از تعالیم این امر شنیده بودند آن قسم خضوع و انجذاب
حاصل نمی نمودند و بعضی از روز و شب چنان بی اختیار شده بودند که در اتوبیل خود سوار
شدند و مجلس بمجلس عقب سر مبارک می رفتند تا مار را از روز منزل دکتور فورویل فرمودند
و پس از تشریف جمعی از انجا برای هوئل حرکت نمودند و سه روز قدری پیاده می رودیم
و بعد ترا موای میگیریم بعضی از خدام با میزبان عرض نمودند راه دور است باصرار انها
سوار اتوبیل شدند و در مرتبه در راه بر اتوبیل پاره و معطل شد آخرین راه در ترا موای
سوار شده چون بهوئل رسیدند جمعی که منتظر قدم مبارک بودند متشرف شدند و در جواب
سؤالات خویش بیانات مبارکه شنیدند که ان شکر و ثنا کشوند از جمله شخصی از
عواقب امور ممالک آسیا و بلاد شرق پرسید خلاصه بیانات مفصله در جواب این
بود که جز بقوه معنوی و امر الهی ترقی ننماید هر یک از مظاہر الهیه در ملت و مملکتی مبعوث
شد که بظاہر هیچ اسباب نجات و ترقی برای آنها نبود ولی چون دظلمت اشرار شدند

بر جمیع ممالک متمدنه تقدم جستند امروز هر ملت و مملکتی که علم وحدت عالم انسانی بلند نماید
و دظلم این توهه الهیست وارد شود در آخر مقداى عالم گردد (سؤال از فرق امر بهائى
با سایر ادیان کردند شری در جواب فرمودند که) اساس جمیع ادیان از حیث اصول
یکست و جمیع مبنی بر حقیقت اینست که بین منظر امر و ادیان آبی تفاوتی نیست اما از حیث
فروع است یعنی احکامی که راجع بمعاملات و جزئیات است چون این فروع است اجماع بمقتضیات
وقت و زمان است لهذا در هر عصری تعدیل میشود (از این قبیل بیانات شروح
و مفصل فرمودند (سؤال از شر و صفات ضمیمه کردند فرمودند) در وجود و هستی
شر نیست بلکه شر عدم خیر است چنانچه ظلمت عدم نور است (و شرحی از مقتضیات
عالم خلقت مادی فرمودند که) لازمه آن تغییر و تبدیل است چه اگر تغییر و تبدیل نباشد
ترکیب و تربیت اشیا نشود و چون تغییر و تبدیل و تشیت و ترکیب لازم آید
اضداد پیدا شود ولی در حقیقت ضدی نیست چنانکه در عالم شمس ظلمتی نیست و شرق
و غربی نه اما از مقتضیات این عالم شب و روز نور و ظلمت است انهی چون در
مسئله اجوبه مفصله صادر نفوس حاد و شاکر با مس شرو و جمعی از اجبا
و خدا هم حضور برای فاتحه خوانی بفرستادن شیخ کاغوش رفیع بردند و اول شب
تشریف فرمای کلیسای آل سُلزگشتند در آنجا نیز هیجان عظیمی در نفوس مشهود
و خطابه مبارکه در بیان مقصود منظر الهیه و صلح و اتحاد نوع انسان بود و شرحی
بسوط از ظهور اعظم ابهی و نفوذ کلمه علیا پس از آنکه اکثر مردم دست دادند و اظهار شکر و

Abdul Baha with the Bahai Children of Chicago.



بیان ممنونیت و اخلاص خویش بحضور انور کردند از انجا کاسکه مبارک یکبر منزل
 دکتور میلبرن کشیش کلیسای کانگنرگش وارد چون نزول اجلال فرمودند دمنزل کشیش
 مذکور نیز لطفی فصیح و بلیغ و بیانی مؤثر و طبع در فوائد صلح و صلاح و مضرات جنگ و جدال
 و لوازم آسایش عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند چون شب آخر بود تاثر نفوس
 و رقت قلوب بدرجۀ رسید که تجرید و وصف نیاید روز ۸ جمادی الاولی (دهای)
 روز حرکت موبک اقدس بود و در ا پارتمان منزل مبارک شور و ولوله اُجاب بسیار بعد
 در تالار هاتل مجلسی مفصل از اجاب و جمعیت طفاشان منعقد اول اطفال ایشفتت
 و رافتی فوق العاده در آغوش مبارک گرفتند آنها را بوسیدند و بهر یک
 شیرینی و گل غایت کرده فرمودند شما با بفرموده حضرت مسیح اطفال ملکوتید و بفرمایش
 حضرت بهاء الله شمعهای عالم انسانی زیر اقلوتبان در نهایت صفات ارواحنا
 در نهایت تقدیس آلوده باین عالم نیستید و مانند آئینه دلهای شما پاک و صفا
 است پدران و مادران شما باید شمارا بکمال رافت پرورش دهند بنهایت
 آداب و کمالات تعلیم نمایند تا در نهایت اتقان بفضائل عالم انسانی متصف شوند
 و در جمیع مراتب ترقی نمایند تحصیل علوم و صنایع کنید سبب ظهور فیوضات باقیه
 شوید و علت ترقیات کلیه گردید (بعد خطاب بایرا جانا نموده فرمودند) من میروم
 لکن شما باید بر خدست کلمه الله برخیزید قلبستان پاک باشد نیتستان خالص شود
 تا مستفیض از فیوضات الهیه گردید ملاحظه نمائید که هر چند آفتاب بر جمیع اشیا

یکسان می‌تابد ولی در آئینه صاف جلوه شدید نماید نه در سنگ سیاه شدت
 جلوه و حرارت آن در زجاج و بتور بحیث لطافت آنست اگر لطافت و صفان باشد
 این تأثیرات ظاهر نشود همچنین باران اگر بر زمین شوره زار بار دابد اثری ازان بظهور
 نرسد اما اگر بر زمین پاک و لطیب بار دسوز و خرم شود و بار و ثمر آرد امر و زور و زیست
 که قلوب صافیه از فیوضات بدیه بهره گیرند و نفوس زکیه از تجلیات باقیه روشن شوند
 گردد شما احمد ستمه مؤمن باشد و موقن بکلمات الله و متوجه بملکوت الله هستید پس
 الهی را شنیدید قلوبتان بنسائم جنت ابی هتیز گردید نیت خیر دارید مقصدها ان ضای
 الهی است مرادتان خدمت بملکوت رحمانی است پس کمال قوت بر خیزید و با یکدیگر
 در نهایت اتحاد باشید ابداً از یکدیگر مکرده نشوید نظرتان بملکوت حق باشد نه عالم خلق
 خلق را از برای خدادوست دارید نه برای خود چون برای خدادوست می دارید بچوخت
 مکره نمی شوید زیرا انسان کامل نیست لابد هر انسانی نقصی دارد اگر نظر بنفوس نائید
 همیشه مکره می شوید اما اگر نظر بخدا نائید چون عالم حق عالم کمال است حجت حضرت
 لذا برای او همه را دوست میدارید همه مهربانی میکنند پس بقصو کس نظر نائید
 جمیع را بنظر عفو ببینید زیر چشم خطا بین نظر بخطا کند اما نظر خطا پوشش بخالق
 نفوس بگذرد چه که جمیع را او خلق کرده کل را او می پرورد و رزق می دهد جمیع را روح
 و روان مبذول میفرماید چشم و گوش عطای کسی است لهذا اهل آیات قدرت و هستند
 باید جمیع را دوست داشت بجمیع مهربانی کرد فقر را رعایت نمود ضعف را حمایت کرد



This Photograph is taken at Lincoln Park in Chicago
by Mr. A. C. Killins of Spokane.

مریضان را شفا بخشد نادانان را تعلیم و تربیت نمود لذا من امید دارم که اتحاد
 و اتفاق اجبای شیکاگو بسبب اتحاد جمیع اجبای امریکا شود جمیع خلق از خلقشان
 استفاضه نمایند یعنی مقداری کُل شوند اوقات تأییدات ملوکات ابھی و فیوضات
 شمس حقیقت احاطه نماید انتہی غزیت و حرکت مبارک ارشیکاگو
 روز ۹ جمادی الاولی (دعای صبح ارشیکاگو برای کلیولند حرکت فرمودند
 حین حرکت اجاب و غیار پروانه وار طائف حول حال نور بودند دلباد نہایت حترق
 و دیدہ ہا گریان از ہجر و فراق طلعت میثاق بود عصر چون مرکب مبارک بکلیولند
 وارد جمعی از دوستان در ایستگاه خط آهن برای استقبال قدم مبارک حاضر
 و چند نفر ہم از روزنامہ نویسہا خبر ورود مبارک را شنیدہ باد ایستگاه عکاسی
 مختصری آمدہ بودند محض نزول و ورود قدم اظہر فوراً عکس مبارک و ملتزمین
 رکاب را برداشتند و اجازه تشریف خواستند و پس از استقرار بیکل اقدس
 در ہوتل اوکلہ مشرف شدہ شرحی از تاریخ و تعلیم امر مبارک انہم اظہر صادر و ثبت
 نمودند از جملہ یکی از انہا سوال نمود کہ پیام مبارک چیست ؟ فرمودند " پیام
 من وحدت عالم انسانی است و صلح عمومی و تطبیق مسائل دینیہ با علوم صحیحہ و
 حقوق عمومی و دفع تعصب دینی و جنسی و وطنی و سیاسی و بیان حقیقت ادیان الٰہی
 و منع تقلید و اوہامات مذہبی و تربیت انسانا بد رجحانیکہ کہ حقوقشان با رجال
 مساوی شود و تعدیل معیشت انسان بد بشر کہ اگر امیر بر سریر عزت جالس است

فقیه هم خانه و حصیری داشته باشد و همچنین تپیس مدیت روحانیه و تعدیل خلاق
 عالم انسانی و وحدت اساس ادیان الهی که اگر ارم عالم بی تحقیقت ادیان برند چون حقیقت
 یکیت متحد شوند اما بسبب تعالید در اختلاف و جدال مانند چه که تعالید مختلف
 است الی اخر بیانہ الاصلی بعد از ساعتی از مهول او کلد مجلس بهائیان در منزل دکتور نوگل
 تشریف فرما شدند پس از صرف چای در اوطاق علی حده آنگاه مجلس ابنور لقا
 منور ساخته لفظی دربار خصوص آبادی مالک امریکا و اکمال مدیت جهانی بدیت آسانی
 و اشراق شمس حقیقت و ارتفاع ندای الهی و انتشار تعالیم ربانی فرموده اجبای حیران
 و والہ حظ وافر بردند و از نعمت وصل و لقاءات بدی جستند و قبل از مجلس هم یک صفحه
 عکس مبارک و خدام حضور بعضی از دوستان را گرفتند اما شب مجلس مفصل در تالار
 مهول متجا و از زاپا نصدفر بهائے و غیر بهائی جمیع مفتون اطوار و منجذب گفزار مبارک
 گردیدند و قبل و بعد از خطابه مبارکه سرود و نغمه تبریک و تهنیت سرودند و از مضامین
 کلمات و بیانات مبارکه در لزوم دیانت و آگاهی از مضرات حرب و عداوت
 و منافع صلح و یگانگی و الفت کل اظہار شکری نمودند و نهایت افتخار از تشریف سالت
 اقدس و استماع مسائل الهیہ میکردند روز ۲۰ جمادی الاولی (۷ مای علی الصباح
 چند روز نامه بساحت انور رسید که کیفیت ورود قدوم اظہر و بیانات مبارکه
 و مجالس بهائیان و خضوع طالبان را تماماً با نهایت تجید نوشته مزین بعکس مبارک
 و خدام آستان پیمان بود و چون مصمم حرکت شدند از شخص محترمی عریضه بحضور

مبارک رسید که من از خواندن جسد و طلاع از تعالیم مبارک پی بعظمت و بهمت این
 امر برده حال اقبال خود را با نهایت خلوص بحضور تقدیم می نمایم مختصر ساعت هشت صبح
 از کلیولند حرکت نموده ساعت دو از ده ظهر پیسبرغ نزول اجلال فرموده اجتناباً
 انجاء هم چون خبر تلگرافی از کلیولند داشتند در استگاه راه آهن منتظر قدم مبارک
 بودند و چون موکب اقدس وارد با نهایت سرور و نشاط در حضور انور به قول بخیلی
 آمدند پس از تشریف اجابت و اندک استراحتی نفوس کثیره بواسطه دوستان از
 ورود مبارک مطلع و بحضور انور مشرف گردیدند بعضی از آنها از رؤسای بنی اسرائیل
 بودند و مکرراً بحضور مبارک استماع نمودند که در کنائس آنها نطق فرمایند ولی
 چون در مجامع صلح نیویورک و اطراف موعود بودند لهذا قبول نفرمودند و به سرعت
 حرکت میفرمودند آنشب در تالار بهتل محفل عظیم بواسطه اجتناب پیسبرغ منعقد و خطابه
 مبارک در شرح تعالیم حضرت بهاء الله بود و منتهی باین بیان گردید که "باید شرق
 از غرب مدنیت مادیه کسب نماید و غرب از شرق مدنیت الهیه بیاموزد" جمیع نفوس
 محترمه اظهار حیرت از اہمیت و عظمت تعالیم مبارک می نمودند و با نهایت خضوع
 دست میسازدند و اظهار خلوص میکردند بعد جمعی از فلاسفه و دکتورها و صاحبان
 جرات مشرف شدند و بیانات مفصل از ترکیب و تحلیل اشیا و مدخل امراض فرمودند که اگر
 مدخل امراض را بدانند و بهتدال عناصر را میزبان گیرند در هر عنصری که نقصان حاصل
 شود بواسطه خوراک که آن عنصر را زیاد نماید معالجه امراض کنند دیگر محتاج بادویه

و مشکلات سارّه نشوند چون همیشه را مشروحاً بیان فرمودند از حضرت سؤالی کردند که سبب چیست که جمیع حیوانات با آنکه فرق طب را نمیدانند بالطبع از آنچه برای آنها مضر است اجتناب نمایند و با آنچه مفید است رغبت کنند اما انسان بالعکس قوی بیمار است با آنچه مضر است بیشتر ایل شود حضرات جوابی نگفتند و عرض نمودند که وجود مبارک خود بهتر میداند لهذا شرحی از قوه خارق العاده عالم انسانی و تجاویز آن انسان از قوانین طبیعت و مثال ذالک فرمودند که چون انسان توجهش مخصوص به چیزی نه لهذا بیشتر غفلت نماید چنانکه در تحقق و حصر توجه احاطه اش از جمیع بیشتر است و همچنین مقالات مفصله برای صاحبان جبرائید بیان نموده جمیع را شاکر عنایات و حیران کلمات و بیانات بدیعه فرمودند روز ۲ جمادی الاولی (۸ مای) صبحگاه چون جای میل فرموه در شرف حرکت بودند روزنامه جاتی بمحضر طهر رسید که مقالات عدیده در خصوص سفر مبارک و نفوذ امر الله در آن مدینه نوشته بودند دریک روز صوری از امر الله در آنجا دمیده شد که بسیاری از خفتگان بیدار شدند و از آن بعد اخبار نتهبانه و بیداری الهی کلیولند و پیسرخ کتر رباحت قدس میرسید ولی چون وقت مجالس صلح قریب طلعت طهر در آن محافل موعود لذایه میل نور چون برق در سیر حرکت بود و در هر جلوه هزاران پرده پندار را خرق مینمود و با وقت قلیل کارهای عظیم میدید زیرا اکثر مجامع قبل از ورود مبارک تهیه شده بود لهذا در هر شهری یکروز مجالس عدیده منعقد و هزاران نفوس در محافل وصل و تقاضا غلب خلاصه

ساعت نه صبح از پیشبرغ حرکت فرمودند و ساعت نه شب اجای و شنگتن در سگاه
 راه آهن دیده بقدم مبارک نهادند و در تعیش هر قدی سرو آسا در چمدن بالین
 بود و حکایت از قدرت بهار الهی و قهرمی و طراوت حقیقه عالم انسانی می نمودند و طری
 آن راه در ترن بعد از نام بار برای خواب و استراحت بیکل اقدس بعضی از فزین رکاب
 مبارک جسارت و التماس نمودند که ادعای مخصوص بکرایه گیرند فرمودند من بعض
 مصارف و محض اعانت نفوس و خدمت امر الله بنیایم و الا از بدایت عمر بیوقت تمیاز
 را دوست نداشته ام و در انخصوص بیاناتی استباه انگیز در منع امتیازات
 شخصی فرمودند و پس از ورود بوشنگتن هم بخانه که مخصوص کرایه نموده بودند در میان
 عم الا کوچه مار وارد نزدیک منزل مس پارسر تشریف فرما شدند و در آن سفر
 از شیکاگو جناب دکتر رضیا ابن حضرت محمد مصطفی بغدادی و از و شنگتن جناب
 میرزا احمد هراب هم در رکاب مبارک با خدام حضور بودند و ترجمه و تفسیر مشغول
 و مفتخر باری در منزل مبارک شرحی از معانی علامات یوم ظهور فرمودند که بسبب
 نه انستن آنگونه معانی همیشه مل از مظاهر فیوضات علة اعلیٰ محبت می گشتند با آنکه
 در کتب الهیه ذکر آسمانی غیر این آسمان و ارضی غیر این ارض بود مع هذا باز علامات
 را بظاهری معنی مینمودند و از عوالم روحانی و معارف الهی بی بهره و نصیب می ماندند بعد
 منزل مس پارسر تشریف بردند شرحی از تعالیم الهیه در مسائل اقتصادی بیان فرمودند
 و اجابا همه از تشرف بقا و استماع بیانات و ندای حلی چنان پرشوق و ذوق بودند

که در پشت نمیکنیدند روز ۲۲ جمادی الاولی (۹ مای) از صبح تا ظهر دائم عبور و رفت
اجا و بستید با در منزل مبارک بود تا بار را در منزل مس پارنر میل فرمودند و عصر
نفوس کثیره در آن مجلس نفیضات باقیه فائز تا شب که مجلس عمومی خیلی مکمل بود و نطق مبارک
مفصل در نشر تعالیم الهیه و بی اعتنائی بمعترضین زیر بعضی از کثیثهای تعصب چون
دیدند صوت امر الله و صیت عبد البهت ارکان وجود را احاطه نموده و نفوس ایهجان
و اهتر از عجیب آورده از حقه بعد ادرآمد بودند پس از مجلس مفیره مودند من خیلی عایت
نفوس میکنم که فرار نمایند و ادنی اعتسری نمیتوانند با وجود این کثیثهای و اشنگتن
ما را تکفیر نمودند وقت دیگری فرمودند اعتراض رؤسای مذاهبت دلیل بر قوت عظمت
امر است زیرا امر غیر مهم را کسی اعتسار ننماید آنروز بعضی رجای شریف فرمائی مبارک
بکنائس و ادای خطابه نمودند فرمودند حال مجبور بعت در حرکت و باز بوشنگتن
خواسم آمد روز ۲۳ جمادی الاولی (۱۰ مای) صبح نفوس جلیله بابت طهر
مشرف پس از تشریف خصوصی و سوال و جواب طولانی نطقی عمومی در تقدّمات این قرن
اعظم و زوال تقالید امم فرمودند و عصر چون مجمع است محترمه بود خطابیه در خصوص
حقوق است و تربیت آنها ادا فرمودند بعد سواره بیابان و از آنجا بمجلس فقره که بهت مس
بهک (بارنی) ساخته شده تشریف بردند و شب نطق مبارک در مجمع از نفوذ امر الله و قدر
حضرت بهاء الله و نصائح شفقه اجاتا الله بود و شبام را در منزل مس بهک و سیو و مادام
در نفوس بارنی موعود بودند و جمعی از خدام حضور و اجای طلعت مجبور نیز در محضر انور

تادیری از شب سامع نصاب مشفق و غرق بخور سرور و جوهر گردیدند روز ۲۴
 جادی الاولی ۱۱۱۱ مای طلعت انور عازم نیویورک بودند علی الصبح نفوس محترمی که سابق
 مشرف نشده بودند بحضور انور رسیدند و شرحی مفصل از کیفیت سفر خود و شرح عمومی
 که یکی از حکام حضرت بهار الله است فرمودند و بعد حرکت نمودند و اجساد استیگاه راه آهن
 تا صحن حرکت ترن پر شور و غلغلہ بودند و بسیار محزون و مکدر در پیشان از هجران طلعت
 بیمان و دامن اراجی فضل و احسان و چون بنیویورک نزول جلال فرمودند جمعی از جهت
 باستقبال قدم مبارک آمده تا عمارت بتسن در ریوساید که منزل مبارک بود در حضور
 بودند و برای ایشان حکایت میفرمودند که بشی کاغذ و واشنگتن رفیم و مراجعت نمودیم
 بسیار خوش گذشت زیرا اهل ای امریک همه جذبند و طالب فهمیدن مایل ترقی قسیمی که
 انسان دختی را رو بنش و نامی بسیند باید میداد و ارباشد که لابد شکوفه خواهد نمود
 و بار و ثمر خواهد داد نفوس سؤالاتی می نمودند و چون جواب می شنیدند محب دله
 نمی کردند و با اکثر علما چون ملاقات و صحبت می شد اظهار قناعت می کردند جمیع نفوسیکه
 سؤالات همه می نمودند از استماع جواب اظهار سرت می کردند علمای سائر ممالک چنین
 نیستند زیرا همیشه میجوهند مجادله نمایند در شی کاغذ و شیبهای خوبی ملاقات
 شدند چند نفرشان مار اکیلسا دعوت نمودند صحبتهای مفصل داشتیم حتی یکی از آنها دکتور
 میلبرن شب بخانه خویش دعوت کرد مقصود آنست که فنی جز قبول و قناعت چیزی بر او
 ننمود و در هرسم با جمیع محترمی و بعضی از قاضیهایی و یکی از رفقای روز ولت (رئیس جمهور)

دروشنگتن صحبت شد چون قضیه جهت جامعه اریان و الفت مل مختلفه بیان آمد آن
 رفیق گفت مسیح مایه اختلاف بود بعد چون من الفت و اتحاد مل و امم متنوعه را در ظل کلمه حضرت
 مسیح برای او شرح دادم خندید و قبول کرد و سائرین نیز همه اظهار سرور کردند آخر از او
 پرسیدم که دیگر سؤال و ایرادی داری گفت خیر ابداً گفتم این مطالب با قبول کردی گفت
 "آل رایت" (بکلی صحیح است) زنتی چون باگیریزی این کلمه "آل رایت"، را فرمودند
 چنانخی خندیدند و بعد شرحی از الفت سیاهان و سفیدان و مطالب آخری فرمودند
 اما شب جمعی از اجساد منزل مبارک بود و نطقی در خصوص نعمات الهیه که باهل بها عنایت
 شده نمودند و به تشویق بر شکر این موهب و عطایا پرداخته اخبار امت ذکر و منته
 ساختند روز ۲ جمادی الاولی (۱۲ مای) صبح بعد از اذان و اذان و اذکار
 و صرف چای فرمودند هنوز از شنگلی سفر بیرون نیامده باز امروز باید بمونشگر برویم
 و در کلیسای موحدین صحبت کنیم لهذا با ملتزمین رکاب مبارک حرکت فرمودند از شنگلی
 بنیوجرزی و از آنجا با خط آهن یک ساعت راه را طی کرده بمنزل مستراصل که قیس کلیسای آنجا
 بواسطه ایشان از حضور مبارک دعوت نموده بود تشرف فرما شدند پس از تشریف
 چند نفر از جبا هیکل اکرم حرکت بسمت کلیسا فرمودند چنان و در مبارک قیس دکتور ادگار یونین
 که بیرون کلیسا منتظر ایستاده بود با نهایت تعظیم بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا
 برد خستد ام حضور را نیز در بالای سکو محراب کرسی داد و پس از فرغت از رسوم
 عبادت در معرفی سترانه الاکرم نطق قیس محترم این بود که "امروز بجای تورات از انجیل جدید

یعنی بیانات حضرت بهاء الله میخوانیم (از ترجمه الواح نتیجہ صفحہ تلاوت نمود و گفت)
چند سال قبل محبتی در شهر جنواد ایتالیا ساخته شد و مقصد از آن بقای آثار شهادت
شخص پرستان بود که کاتولیکها اورا محض تعصب مذہبی کشته بودند و روی آن محبت
این کلمہ حکیمانہ منقوش کہ "عظم نتیجہ قرون اخیر رفع تعصب مذہبی و توسعه افکار بشری"
حال من میگویم کہ این کلام تاکنون تحقق نام نیافته بود و تا یکدرجہ تعصب باقی و امروز
بی نظیری کہ دفع این تعصبات است تعالیم جدیدہ بہائے است کہ عالم ادیان با حرکت
آورده و بیت ہزار نفس را در ترک تعصب قربان و فدا نموده ہمیشہ تولید ادیان الہیہ
از مشرق بودہ و آن سرزمین ام لادیا است و مغرب زمین بواسطہ کثرت حروب و
و ادوات جنگی برای چنین صلعی در نہایت احتیاج و این امر بہائی اگرچہ تازہ از مشرق
بغرب سرایت کردہ ولی عنقریب تمام غرب را احاطہ خواہد نمود و اکنون در حضور
مقتدای این امر خطیر از مطالب عالیہ مستحض خواہید شد و آب را از سر چشمہ
خواہید نوشید این نہایت خوشبختی نوع ماست کہ این نفس نفیس اطراف و اکناف
عالم در عبور و مرور است و باین کنیہ شریف آورده نیا عظیم صلح را گوشزد
حضار میفرماید نہایت افتخار من آنست کہ حضرت عبدالہی عباس را در این موقع معرفی
نمایم و بگویم این شخص بزرگوار از نہایی ذی شان روزگار و از برگزیدگان حضرت
پروردگار است "چون بعد از نطق تیس مہل تقدیس قیام فرمود اہل کلیسا کمر تہ
برداشتند تا باشارہ دست مبارک اذن جلوس غایت شد و سان طبع بخطا

یلغ و فصیح مفتوح گردید و در وحدانیت الهیه و وحدت و اتحاد مظاہر مقدسه مسائل همه
 ابلاغ فرمودند که بطالع شمس حقیقت در سر کوری از برجی منتهی شد و بعد ختم مجلس را
 بمناجاتی بسیار مؤثر فرمودند در اینگونه کنائس و مجامع تأثیرات خطابه های مبارکه دیدنی
 بود تخریر نیاید و چون از کلیسای بیرون تشریف آوردند همه مردم در وکیل انوار حلقه زدند
 و دست دادند هر یک با نغزانی و قلبی باشوق و اشتیاقی و هر چندی با سرت و التجائے
 بوجه مبارک انور متوجه و توفیقات ملکوتیه را سائل و آمل سری نبود که پر شور نباشد و قلبی
 نه که غریق بحر سرور گردد تا بمنزل ستراد سلراجت فرمودند جمعی از اجابا و مبتدیان بمنجمله
 بهمان کشیش نیک اندیش و خام محترمه اش برای نامار موعود بودند و در محضر اطهر تنعم
 و مرزوق طلعت میثاق را انروز جویری بی نظیر بود و از انبساط آن بساط زمین طعنه
 بفلك اشیر میزد پس از صرف نامار و اندک استراحتی جمعی دیگر برای تشریف حاضر و در آن
 منزل باز محفل پر جذبه و شور و هیاهو لهذا وجود مبارک لفظی بیچ در شوق دوستان و بدار
 طالبان فرمودند و قبل از حرکت کتاب کلیسای قیس مذکور تقدیم حضور نمود و جای صد و
 مناجاتی از تسلیم انور کرد فوراً بخط مبارک این مناجات صادر ہو شد پروردگار
 پاک یزدانا شکر ترا که کوه و صحرا پیود گشت و محیط اعظم قطع شد تا اینکه باین قلم
 رسیدیم و در یکشور نام و نشان تو بر زبان رانیدم حتی در این کلیسا مانند ایلیاندا
 بملکوت تو نمودیم خداوند اهل این کلیسا را منجذب جمال خویش کن و در پناه خود محفوظ
 و مصون بدار و مبارک فرما ع باری انقدر خوش گذشت که وجود قدس

و عده سفر دیگر با تجای مونتکر دادند و از انجاد برفضل و عظام راجعت نموده شب در
 کلیسای گریث متودیت نیویورک نزول اجلال نمودند و در آن کلیسا که مجلس صلح
 عمومی هتیا بود خطابه مفصل در مقاصد بسیاری الهی صلح و اتحاد عالم انسانی و ظهور
 حضرت بهار الله برای تائیس و ترویج این تعالیم الهیه ادا نمودند و آتش شوقی
 در دلها افروختند که کل چون پروانه بال و پر سوختند در آن مجلس جلیل هم حین ورود
 مبارک جمعیت کلیسایی خستیار برخاستند و در نظارین قضیه خارق العاده جلوه
 نمود و آن کی از محافل عظیمه صلح در نیویورک بود و صورت خطابه مبارکه در آن مجلس است
 (هوا شد)

چون نظر بتاریخ کنیم ملاحظه مینماییم که از اول عالم الی زمانها بدین بشه جنگ
 و جدال بوده یا جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال
 بین دول بوده یا بین دو اسیم و جمیع نهیها از جهل بین بشه ناشی و از سوء تفاهم
 و عدم تربیت نبعث و اعظم نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه بسیاری
 الهی بحیث اتحاد و الفت بین بشه آمدند زیرا آنان شبان الهی بودند نه گرگان شبان
 بجهت حفاظت و جمع گوسفندان است نه برای تفریق آنها بر شبان الهی جمعی
 از اغنام متفرقه را جمع کرد از جمله حضرت موسی بود که اغنام اسباط متفرقه اسرائیل
 را جمع کرد و بایکدیگر الفت داد و بارض مقدس بُرد بعد از تفریق آنها را جمع نمود
 و بایکدیگر ایتام داد و بسبب ترقی ایشان گردید لهذا ایشان بعزت تبدیل شد

و فقرشان بفا و ز زائل اخلاقشان بفضائل مبدل گشت بدرجه‌ای که سلطنت
 سلیمانی تأسیس یافت و صیت عزتشان بشرق و غرب رسید پس معلوم شد
 موسی شبان جعفی بود زیرا اغنام متفرقه اسرائیل را جمع نمود و باهم تسیام داد و چون
 حضرت مسیح ظاهر شد او نیز سبب الفت و اجتماع اغنام متفرقه گشت اغنام متفرقه
 اسرائیل را با اغنام مشتته یونان و رومان و کلدانیان و سوریان و مصریان جمع
 فرمود این اقوام باهم در نهایت جدال و قتال بودند خون یکدیگر را می‌ریختند و مانند
 حیوانات درنده یکدیگر را می‌دیدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع و متفق و متحد نمود
 و جمیع را ارتباط داد و نزاع و جدال را بکلی بنیان برانداخت پس معلوم شد که ادیان
 الهی سبب الفت و محبت بوده دین الله سبب نزاع و جدال نیست اگر دین سبب جدال
 گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب موات شود البته
 معدوم خوشتر و بیدینی بهتر است زیرا تعالیم دینی بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض
 شود البته عدم علاج خوشتر است و همچنین قتی که عشار عرب در نهایت عداوت
 و جدال بودند خون یکدیگر را می‌ریختند و اموال را تاراج می نمودند و این طفل را ایسر
 می کردند و در جزیره العرب مقاتله دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ قبیله‌ای آرام
 نداشت در چنان وقتی محمد ظاهر شد و آنها را جمع کرد و قبائل متفرقه را الفت داد
 و با یکدیگر متحد و متفق نمود ابداً قتال و جدال نماند عرب بدرجه ترقی کرد که سلطنت
 اندلس و خلافت کبری تأسیس نمود از این فهمیدیم که اساس دین الهی از برای صلح است

نه جنگ و اساس ادیان الهی کیست و آن محبت است حقیقت است الفت و ارتباط
 است ولی این نزاعها باعث از تقالید است که بعد پیدا شد اصل دین کیست
 و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد و اختلاف در تقالید
 است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر چنانچه جمیع
 ادیان عالم ترک تقالید کنند و اصل اساس دین را اتباع نمایند جمیع متفق
 شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت کیست تعدد قبول
 ننماید اما امتیازات جنسی و اختلافات قومی و هم محض است زیرا نوع بشر
 یکیت کل یکچند و جمیع سلاله یک شخص همه ساکن یک کره ارضند اختلاف جنس
 در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع را بشهر خلق کرده یکی را انگلیز و دیگری را
 فرس و ایرانی و امریکائی اجناس مختلفه خلق نموده لهذا اختلافی در جنس بشر نه
 جمیع برگهای یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان
 در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع آنها امتیازی نیست گوسفندان شرق
 و غرب با هم میچرند هیچ گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرند که اینها
 قوم دیگرند بلکه با هم در نهایت استیام و الفت در چراگاه میچرند نزاع نوعی و ملی در میان
 آنها نیست و همچنین طيور شرق و غرب مانند کبوتران جمیع در نهایت الفت و
 ارتباطند ابد امتیازات میم در میان آنها نیست این امور در بین حیوانات
 که عاری از دانشند سبب اولیام نمی شود آیا سزاوار است انسان تابع اینگونه

او نام کند و حال آنکه عاقل است و منظر و دیعۀ الهیه است قوه در که دار قوه متفکره
 دارد با وجود این مواهب چگونه اتباع اینگونه او نام کند یکی گوید من آلمانی هستم
 یکی گوید من فرسای هستم یکی گوید من انگلیز هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم
 و باین او نام با هم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این
 سزاوار است لا والله زیرا حیوان راضی باین او نام نمی شود چگونه انسان
 راضی میشود با آنکه هضم است و محض تصور اما محاربات و اختلافات و طان
 که این شرق است این غرب است این جنوب است و این شمال است آیا این
 جائز است لا والله این نیز او نام است و صرف تصور و خیال جمیع ارض قطعاً
 و حده است و وطن واحد لهذا نباید بشتر متمسک باین او نام شود حال
 آنکه شد چون من از شرق باینجا آدم می بینم این مملکت بی نهایت معمور است
 هوادر کمال لطافت است املی در نهایت درجه آداب و حکومت عادل و منصف
 آیا جائز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار اعتنا و عنایت نه این نهایت
 تعصب است انسان نباید متعصب باشد بلکه باید تحری حقیقت نماید تعین است
 که جمیع بشر نوع واحدند و کره ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هر گونه
 حرب و قتال صرف او نام است ابداً اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمائید
 ببینید از هجوم غیر مشروع ایتالیائے چه می شود چه قدر بیچاره با در خون خویش
 می غلطند روزی هزاران نفوس از دوطرف تلف میشود چه قدر اطفال بی پدر چه قدر

پدران بی پسر میشوند و چه قدر مادران که از مرگ فرزندانشان ناله و فغان مینمایند
 آخر چه ثمری حاصل خواهد شد هیچ نه ثمری نه نتیجه بی انصاف نیست که انسان انقدر
 غافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که هیچ حرب ندارند جدال ندارند
 هزاران گوسفند را با هم میچسبند هزاران جوق کبوتران میپسند و ابد انزاع نکنند
 لکن گرگان و سگان درنده همیشه با هم در نزاع و جدالند ولی برای طعمه مجبور بشکار نکنند
 محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع و شهرت نام این خونبار نیخته میشود بزرگان
 بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده اند ولی بیچارگان را بمیدان
 حرب میرانند و هر روز آلت جدیدی که مادم بنیان بشر است ایجاد میکنند
 ابد ابحال بیچارگان رحم ننمایند و ترحم مبادان نکنند که اطفال را در نهایت
 محبت پرورش داده اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشتند
 چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقت دیده اند تا آنها را ببلوغ رسانیده اند
 آيا سزاوار است این مادران و پدران در یک روز هزاران جوانان اولاد خویش
 را در میدان حرب پاره پاره نمایند این چه وحشت است و این چه غفلت و جهالت
 و این چه بغض و عداوت حیوانات درنده محض قوت ضروری میدهند ولی گرگ
 روزی یک گوسفند میدرد اما انسان بی انصاف دیگر و ز صد هزار نفر را آغشته
 خاک و خون نماید و فخر کند که من بهادری کردم و چنان شجاعتی ابراز نمودم که
 روزی صد هزار نفس را بلاك کردم و ملکتی را بباد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت

و غفلت انسان بدرجه نیست که اگر شخصی یک نفر را بکشد او را قاتل گویند و قصاص
نمایند او را بکشند یا جسد ابدی نمایند اما اگر انسانی صد هزار نفر را در سرور
هلاک کند او را جنس اول گویند و اول شجاع و هیر نامند اگر شخصی از مال
دیگری یک ریال بدزد او را خائن و ظالم گویند اما اگر شخصی ملکیتی را غارت کند
او را جهانگیر نام نهند این چه قدر جهالت است چه قدر غفلت است باری در ایران
در میان مذاهب و ادیان مختلفه نهایت عداوت و بغضا بود و همچنین در سایر ممالک
آسیا و دیان دشمن یکدیگر بودند مذاهب خون یکدیگر می ریختند اجناس و قبائل
در جنگ و جدال و همیشه در نزاع و قتال بودند همچو میدانستند که نهایت فخر و نیت
که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل و غارت می کرد و بی نهایت فخر مینمود
در همچو قتی حضرت بهاء الله در ایران ظاهر شد و تاسیس وحدت عالم انسانی
کرد و اساس صلح اکبر نهاد و جمیع را بندگان خدا نام نمود که خالق کل خداست
و رازق کل خدا و جمیع همرایانست ماچرا نامهربان باشیم او به بندگان خود
رؤف و رحیم است ماچرا باید بغض و عداوت داشته باشیم مادام خداوند کل
را رزق میدهد و تربیت میفرماید جمیع همرایان ما نیز باید کل را دوست همرایان باشیم
این است سیاست الهیه ما باید اتباع سیاست الهیه بنائیم آیا ممکن است بشر
سیاستی بهتر از سیاست الهیه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت
سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع بخت و همرایانی معامله می فرماید ما نیز بخت

و مهربان عموم باشیم خلاصه حضرت بهار الله اساس صلح عمومی نهاد و ندای وحدت
 عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح و صلاح در شرق منتشر ساخت و در انخصوص
 بجمع ملوک نوشت و کل را تشویق کرد و بکل اعلان فرمود که عزت عالم انسانی
 در صلح و صلاحست و این قضیه بدتیش شصت سال پیش واقع و بسبب اینکه
 امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت نمودند زیرا این تعالیم را مانع
 خیال و منفعت خویش تصور کردند هر نوع اذیتی بر او وارد نمودند ضرب و حبس
 شدید وارد ساختند و سرگون بیلا دبعیده کردند آخر در قلعۀ او را حبس نمودند
 و بر ضد دوستان او برخاستند برای انیسله یعنی ترک تعالید و همینه و وحدت
 عالم انسانی خون بیت هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پریشان نمودند چه
 نفوس را که قتل و غارت کردند لکن دوستان بهاء الله ابدًا فتور نیاوردند
 و الی الآن بدل و جان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح و اتفاق نمایند
 و بالفعل بر این امر خطیر قائمند جمیع طوائفی که تعالیم بهار الله را قبول نموده اند
 همه حامی صلح عمومی هستند و مروج وحدت عالم انسانی نهایت محبت را بنوع
 بشر دارند زیرا میدانند که جمیع بندگان یک خداوندند و کل از جنس واحد
 و سلاله واحدۀ نهایت بعضی جاهلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند
 اطفالند باید تعلیم و آداب یابند طفل را نباید دشمن شمرد مریض را نباید مبعوض
 داشت باید معالجه کرد و نادانان را باید تعلیم و تربیت نمود لهذا اس اساس

ادیان الهی الفت و محبت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت شود آن دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی شود اما هر چیزی مجرد دانستن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن قوه اجرائیه لازم مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوب است باین دانستن معبدی بوجود نمیآید باید اراده ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرد دانستن کفایت نکند ما جمیع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و علمیم اما چون این عصر نورانیت و استعداد صلح حاصل لا بد بر این است این افکار منتشر شود و بدرجه اجرا و عمل آید یقین است خود زمان حامیان صلح می پرورد و جمیع اقایلیم عالم صلح موجود و چون من بامریکا آدم دیدم جمعی همه حامی صلحند و الهی در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است پس از من آرزویم چنان است که اول پرتو صلح از امریکا بسایر جهات افتد الهی امریک بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سایرین نیستند اگر انگلیز بر این امر برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر ننموده اگر فرانسه قیام نماید گویند بجهت محافظه مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کند گویند برای مصالح سلطنت خود تکلم کرده اما دولت و ملت امریکا مسلم است که نه چنان مستعمراتی دارند نه در فکر توسعه دائره ملکیت هستند و نه در قصد حمله بایرمل و ممالک پس اگر اقدام نکنند مسلم است که منبعث از بهمت

محض وحیّت و غیرت صرفت بیچ مقصدی ندارند باری مقصود من نیست
 که شما این علم را بلند نمائید زیرا شما سزاوارترید در جمیع بلاد استعداد موجود است
 و فریاد صلح عمومی بلند زیر امر دم بنگ آمده اند دول هر سالی مبلغی
 بر مصارف حبش میافزایند لهذا مردم خسته اند الآن زیر زمین را و پاملو
 از آلات و ادوات شر را گشته است نزدیک است مواد جهنمیه بنیان
 عالم انسانی را براندازد باری اعظم سبب صلح اساس ادیان الهی است
 اگر سورتفا هم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینماید که جمیع حامی صلحند
 و مروج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن حقیقت است
 و حقیقت تعدد و تجزّی قبول نکنند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت
 مسیح مؤسس حقیقت بود حضرت محمد حامی حقیقت بود حضرت باب منادی
 حقیقت بود جمیع انبیاء و حقیقت بودند حضرت بهاء الله علم حقیقت بلند نمود
 ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آبی آرام
 نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسیکه تعالیم او را قبول نمود
 جمیع حامی صلحند جان و مال خود را انفاق مینمایند پس بمنظور که امر یکا در
 ترقیات مادیّه شهره آفاق است و در ترویج صنایع و بذل بخت مشهور و معروف
 باید در شر صلح عمومی نیز نهایت غیرت بنمایند تا مؤید شوند و این امر خطیر
 از انجباب اُرجات سرایت نماید من عا در حق شما کمی کنم که موفق و مؤید شوید

روز ۲ جمادی الاولی (۱۳۱ مای) تا عصر بی در پی شرفت طالبان و هجوم
دوستان بود عصری طلعت مشهور بمجلس عظیم و مجلس طلیل دیگر که موسوم بمجلس صلح نیویورک
بود وارد و بمحضر نزول قدم مبارک در تالار وسیع هتل استرنالک تبریک جمعیت
بلند شد و از صدای دست زدن در دیوار بزلزله درآمد قریب دو هزار نفر جمعیت
چنان از دحامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان و رقار و انجیلد فانی
خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم تاج افتخار و علم سر فرازی
برافراشتیم هر کس را امید از بندگان آستان پیمان میدانست و در عبور کمک
می نمود تا در بجا رعایت طلعت مجبور سکون و سر در جستم و مشغول تحریر آثار مبارک
گشتم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق
آن مجلس و زیور و زینت زبان هر یک از ناظرین آن کنگره صلح علو در مدح حضرت
عبدالبها بود تا آنکه منس پس از وجود مبارک را با اسم پیغمبر صلح و نبی شرف تجید نمود
دکتر و گزند از بلا و سخن مبارک در سبیل صلح اعم حکایت کرد جزال قونسل ایران
طلعت انور را جمال الهی و جلال شرف خواند و پرفسرخسن که بایران هم رفته معنی سلام
و صلح و سلامتی را با مبارک منحصر گفت و پر زنت در معنی عبدالبها شری بیان نمود
اظهار خوش آمد عظیم کرد و نگاه بیکل اقدس برخاست و زلزله عظیمی از بهله و دوله نفوس
آشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صد
مبارک گرفته بود باز خطابه بے غرآء ادا فرمودند اول اظهار شکر و ابراز رعایت

کبری از محبت حضرات فرمودند بعد از آن اطهر بذکر مسائل صلح و شیع بعضی آیات
 و احکام قسم علی در اتحاد و وحدت عالم انسانی ناطق و جمیعت چنان بیجانی داشتند
 که هر انسانی حیران می شد و هر شبی آن انجمن را در گاه و در بار حشمت و قسدری
 می دید که جمیع اعضا مانند شعرا بمذبحی عظیم و عظمی با حسن عبارات و معانی ناطق
 بودند و سخن دیگر تمنا و آرزوئی برای بندگان آستان پیمان باقی نماند مگر آنکه مشاهده
 نمودند نصرت و حمایت ملکوتی را چشم خود دیدند مکرر وجود مبارک میفرمودند
 که هر چه ما میگوئیم بنده خدا عجب البهاستیم باز مردم ما را با اسم پیغمبر و نبی میخوانند
 نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می کردند خوب بود و شب محفل در بیت مبارک
 از جماعت هندوستانها و چند نفر جاپانی بود لفظی مفصل برای آنها فرمودند که عنوان
 آن این بود "هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت از قطعه آسیا مدنیست
 بمصر و سوریه سرایت کرد و از سوریه یونان و از آنجا بهرستان و اسپانیا و از
 اسپانیا بقطعات سائر و اروپا انتقال نمود باین حال هنوز عالم انسانی بدرجه بلوغ
 نرسیده وقتی این مدنیست مادی بامدنیست الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد نفوس
 بمنزله ملائکه رسند و وقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیا نه الاصلی روز ۲۷
 جمادی الاولی (۱۴۰۱) چون بیکل ستر قوم بکافرانس عظیم صلح لک مہانگ موعود بودند
 لذا عزم حرکت فرمودند و آن از عظم کافرانسهای صلح امریکا بود و در بهترین
 نقاط واقع و جمیع بزرگان و اعیان و نمایندگان ممالک در آن مجلس جلیل تدعو و موعود

روز ۲ جمادی الاولی (۱۳۱ مای) تا عصر بی در پی شرفت طالبان و هجوم
 دوستان بود عصری طلعت مشهور بمجلس عظیم و مجلس طلیل دیگر که موسوم بمجلس صلح نیویورک
 بود وارد و بمحضر نزول قدم مبارک در تالار وسیع هتل استرنالک تبریک جمعیت
 بلند شد و از صدای دست زدن در دیوار بزلزله درآمد قریب دو هزار نفر جمعیت
 چنان از دحامی داشتند که وقتی جناب میزراولی الله خان و رقار و انجیبدانی
 خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم تاج افتخار و علم سرافرازی
 برافراشتیم هر کس را امید از بندگان آستان پیمان میدادند و در عبور کمک
 می نمود تا در جوار غنایت طلعت مجبور سکون و سر و جستم و مشغول تحریر آثار مبارک
 گشتیم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق
 آن مجلس و زیور و زینت زبان هر یک از ناطقین آن کنگره صلح علو در مدح حضرت
 عبداللہا بود تا آنکه منس پس ز وجود مبارک را با اسم بغیر صلح و بنی شریق تجید نمود
 دکتور گرند از بلا و سخن مبارک در سبیل صلح احم حکایت کرد جزا ل قونسل ایران
 طلعت انور را جمال الهی و جلال شریق خواند پرفر و فرجسن که بایران هم رفته معنی سلام
 و صلح و سلامتی را با مبارک منحصر گفت و پرزنت در معنی عبداللہا شریقی بیان نمود
 اظهار خوش آمد عظیم کرد و نگاه بیکل اقدس برخاست و زلزله عظیمی از هلهله و دلوله نفوس
 آشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صد
 مبارک گرفته بود باز خطابه بے غرآء ادا فرمودند اول اظهار شکر و ابراز غنایت

کبری از محبت حضرات فرمودند بعد از آن اظهار مذکرات صلح و شیرج بعضی از آیات
 و احکام قسم علی در اتحاد و وحدت عالم انسانی ناطق و حقیقت چنان بیجانی داشتند
 که هر انسانی حیران می شد و هر چشمتی آن انجمن را درگاه و دربار حشمت و قسدری
 می دید که جمیع اعضا را مانند شعرا بمذاهب و مکتب عبودیت عظمی با حسن عبارات و معانی ناطق
 بودند اسحق دیگر تمنا و آرزوئی برای بندگان آستان پیمان باقی نماند مگر آنکه مشاهده
 نمودند نصرت و حمایت ملکوتی الهی را چشم خود دیدند مکرر وجود مبارک میفرمودند
 که هر چه ما میگوئیم بنده خدا عبد البهاستیم باز مردم ما را با اسم پیغمبر و نبی میخوانند
 نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می کردند خوب بود و شب محفل در بیت مبارک
 از جماعت هند و ستانیها و چند نفر جاپانی بود لطفی مفصل برای آنها فرمودند که عنوان
 آن این بود "هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت از قطعه آسیا بدینیت
 بمصر و سوریه سرایت کرد و از سوریه بیونان و از آنجا بعرستان و اسپانیا و از
 اسپانیا بقطعات سائر و اروپا انتقال نمود باین حال هنوز عالم انسانی بدرجه بلوغ
 نرسیده وقتی این مدنیت مادی باندنیت الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد نفوس
 بمنزله ملائکه رسند آنوقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیا نه الاصلی روز ۲۷
 جمادی الاولی (۱۳۰۱) چون میل ستر قویم بکافرانس عظیم صلح لک مہانگ موعود بودند
 لذا عزم حرکت فرمودند و آن از اعظم کافرانسهای صلح امریکا بود و در بهترین
 نقاط واقع و جمیع بزرگان و اعیان و نمایندگان ممالک در آن محفل جلیل مدعو و موعود

چهار ساعت راه آهن از نیویورک تا ایستگاه کت هانگ بود و از آنجا در یکی از کاسک های دواسبه که مخصوص همانهای کانفرانس حاضر سوار شده شریف فرما
 به هتل کت هانگ گردیدند خیلی از صفای آن راه و آن محل تعریف می فرمودند زیرا
 قریب یک ساعت کاسک مبارک در میان تنهای سبز و کوچه های شجر و جنگلهای رودخانه
 و چشمه های طبیعی در سیر و حرکت بود تا بام اجلاس کانفرانس سه روز بود و هر روز
 در مجلس طولانی در تالار اعظم و وسیع به هتل که مقابل دریاچه مخصوص کانفرانس ساخته
 بودند متقدمی شد شب اول در پروگرام مجلس اسم مبارک در اول ثبت بود
 جمیع اعیان و اعزّه منتظر خطابه مبارک که چون پس از تعظیم و تجید و معرفی رئیس وجود
 اقدس قیام فرمودند و آن قدرت گشودند روح و جانی دیگر در بیت محفل مسیده
 شد و هیجانی شدید دیده گشت زیرا از روی جمیع اعضا از مادیات دم میزدند و نهایت
 او جشان پرواز در فضای اتحاد ممالک داخله و بحث در مسائل و مشکلات ایالات متحده
 امریکا بود تا شب چون در اتفاق امم و صلاح عالم و ظهور اسم اعظم بحجت وحدت عالم
 انسانی و تعالیم صلح عمومی خطابه بیعی و بلیغ از فم اطهر شنیدند خیلی آشفته گردیدند
 تا پس از بیت دقیقه که بر حسب پروگرام مجلس ختم بیان فرمودند و چنانچه رسم بلاد
 غربست حضار مدتی کف برکف زدند و لهله نمودند بلکه باز سهیل پیمان نطق فرمایند
 ولی چون خسته بودند عذرخواستند و با اشاره دست مبارک بکل اظهار غایت کردند
 یک یک از بزرگان و نماینده های ملل و ممالک حضور مبارک آمده دست دادند

و بعضی میکمل مبارک داد بغل گرفت اظهار شکر کردند مخصوص رئیس مجلس که خضوع تمام دوباره
استاده از بهتیت تعالیم مبارک صحبت نمود اظهار شکر کرد و از قبل عموم وجود اقدس
را تحمید و ثنا گفت حتی خانم اوسس سیمایی بعد از ختام خطابه مبارک که حتی که مناسب و مصلح
سینه بود تقدیم نمود و اظهار ممنونیت و مسرت زیاد کرد روز ۸ جمادی الاولی (ده آگ)
در آنجا اقامت فرمودند و بسیاری از نفوس باحت نور مشرف و بهر یک نوعی
ابلاغ امر الله و مسائل الهیه می نمودند اما در خصوص کانفرانسهای صلح برای جمعی حکایت
می فرمودند که من وقتی چتای ایران نوشتم که اعضای کانفرانسهای صلح اگر اجرا
انچه میگویند توفیق نیابند مثل آنها مثل می فرمود و شایسته که در حرمت و مضرت
شراب انجمنی هبیا و مذاکرات مؤکده نمایند اما چون از انجمن بیرون روند باز بی فروشی
مشغول شوند و کمافی السابق بکار خود پروازند پس قوه اجرایی و تاثیر باید تا مانند
روح در جسد عالم نفوذ نماید باری خطابه مبارک که متعلق بآن کانفرانس دو بود یکی حجب
خواهش رئیس مسائل البیة مشروح و مفصل مرقوم فرموده بودند که قبل از انعقاد کانفرانس
در کتاب طبع و نشر شود و ثانی خطابه مبارک که در مجمع شب اول کانفرانس بود که بواسطه
خدام حضور مرقوم مسطور گردید روز ۹ جمادی الاولی (دعا می) عکس مبارک
را با خدام حضور برداشتند و پس از آنکه نفوس محترمه شرف شدند و بسیار
منجذب و متعل بودند اراده حرکت فرمودند متر سیمایی رئیس کانفرانس فی تحقیقه
احترامات فائقه مجری داشت در ضمنی حرکت مبارک نمی شد فرمودند چون ملاقات

نفوس کثیره و جماع عدیده در پیش دارم لذا باید حرکت نمایم و تا وقت حرکت مبارک
 رئیس مذکور با نهایت خضوع در محضر اهل حاضر بود و یک تنه از قالیچه های ممتاز ایرانی
 هم بایشان عنایت شد و بی نهایت شاکر گردید و چون مراجعت بنیویورک فرمودند
 جمعی از اجتماع شرف و از استماع اخبار انجذاب و توجه نفوس در کانفرانس بسیار
 مسرور بودند و چند روز بعد در همان ذکر خطابه های مبارکه در مجالس صلح با نهایت
 عظمت منتشر و مشهور گردید و زیاد تر سبب گاهی بخیران شد روز ۳۰ جمادی الاول
 ۱۷۰۱ ایس از شرف بعضی از اجتماع چون جمعیت زیاد شد و شرفیابی یک یک
 غیر ممکن بود لکن در بر رویی بجمع اجتماع شریف فرما شدند و نطق مفصل که عنوانش
 ذکر کانفرانس لک تنهاگ بود فرمودند و از دم نفوذ و احسانی صلح و اتحاد بین مل
 رابقوه روح القدس شرح دادند و آن ایام اغلب عصر با چون خسته می شدند تنه های باغ
 کنار نهر دیو رساید تشریف میبردند می فرمودند روی علفها می خوابم و خستگی برون
 می آیم و نسکرم آسوده میشود اما اگر تنها باشم لابد صحبت می کنم عرق می آید رفع
 خستگی و آسایش فکر حاصل نمیشود زیرا شب و روز متصل نفوس در عبور و مرور بود
 و جمیع مشتاق شرف و سان مبارک دائما ناطق و دقیقه آسایش غیر ممکن
 آنکه تنها گاهی از منزل بیرون تشریف می بردند روز اول جمادی الاخره ۱۷۰۳
 ۱۸۰۱ ایس از جمله نفوسیکه بشف تعام شرف شدند چند نفر از کشیشهای نیویورک بودند
 یکی از آنها دکتور نزل بود که وقتی در غیاب موبک تقدس در کلیسا بعد از نماز موضوع



Abdul Baha Walking on the River Side in New York.

نطق و وعظ خود را حیات و تعالیم عبدالبهار قرار میدهد و مرادش گرفتن سر
 مشق از سلوک و شی مبارک بوده چنان آن نطق و وعظ مؤثر میشود که بعضی بگریه یافتند
 لذائش مذکور با نهایت خضوع رجا نمودند که در کلیسای او خطابه ادا نمایند فرمودند
 چون این هفت بجای بستن موعودم لذا موقوف بر اجتهاد است از روز صبح جمال و جلال
 و لبریمان در کلیسای ابوت الهیه در لربای عموم بود اول تیس آن کلیسا دکتور مال
 با نهایت خلوص شری مفصل از ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله بیان نمود
 و تفصیل خلافت الهیه و بیان عهد الهی و معنی عبدالبهار را تفهیم نفوس کرد و اتحاد مذہب
 و مل مختلفه و ظل امر حضرت بهاء الله شرح داد که این امر همان حقیقت ادیان الهیه است
 و سبب اخوت و یگانگی و صلح عمومی پس بکل انور قیام نمودند و در وحدت ادیان
 و تعالیم ظهور بدیع خطابه ای ادا کردند که جانهار را منجذب بنفحات الهیه فرمودند و در
 ختام خطابه مبارک جمعیت کلیسا همه سئلت نمودند که از یک طرف بحضور مبارک آمده دست
 میدادند و از طرف دیگر مرضض میشدند با وجود این باز وقت حرکت بیرون کلیسا
 جمعیت آنقدر دؤر کا سکه مبارک حلقه زده بودند که راه عبور نبود روز ۲
 جمادی الآخر (۱۴۰۵ م) چون صاحب عمارت هتسن از کثرت آمد و شد و عبور نفوس
 شکایت کرده بود لهذا اشرف و اجتماع احباب را منزل ستر و سس کنی قرار فرمودند
 از جمله نفوسیکه از روز تازه مشرف شدند بعضی از حاخاها ی اسرائیلی بودند و آن شب
 کلیسای اخوت در نیوجرسی بقدم مبارک اشرف و افتخار ابدی یافت در بدایت

محفل شیش محترم آن کلیسا دکتور آیوز که در ساحت قدس مقبول بود و از تیسهای مخلصین
 بشمار میرفت محامدی در معرفی طلعت پیمان بیان کرد و مطلبی که مکرر و مؤکد بنفوس کلیسا
 ذکر نمود این بود که این معلم جلیل متبشر امر الهی از بدایت و رو و مبارکشان بامریکا بهوتل
 انسانیا از حسی قبول خدمتی نفس مودند جمیع مصارف را خود تحمل شده اند و علاوه
 در محافل فقرا و کنائس امریکا همیشه اعانت کلی کرده اند چون از هر جهت در فضائل امرایشه
 و عظمت عهدانشه داد سخن داد و انگاهیکل قدس قائم و در اخوت روحانی و وحدت
 عالم انسانی خطابه ای داد و فرمودند که انجذاب اشتیاق قلوب افزوده گشت
 چنانکه پس از دست دادن توظیم و عبور یک یک از حضور مبارک چون باو طاق کلیسا
 تشریف بُردند باز جمعیت زیادی اجازه خواسته مشرف شدند و در جواب سوال
 از استماع بیانات مبارکه چون گل خندان و جمیع شکرگو و شناسان بودند روز ۳
 جمادی الاخر (۲۰ مای) در منزل مسکنی از جمله نفوسیکه بشرف حضور مشرف گردیدند بعضی
 از تیسهای متعصب مسیحی بودند و نطق مبارک در جواب انها در خصوص سوره تفاسم
 بین یحییان در باره اسلام بود با آنکه امروز با نهایت تمکید و شدت در اثبات
 حقیقت اسلام نطق فرمودند معذک از سطوت بیان و غلبه بر مان با سرور و خضوعی
 فوق العاده کیشها مخص شدند و اقول شب مجلس پُرشوری بواسطه خانهای حقوق طلب
 محض خطابه مبارکه هتیا چون سواره در اتوبیل مستر میلر تشریف می بردند می فرمودند
 قد این اتوبیل را بدینید که بعد ما خواهند گفت که این مرکب بندگان جلال مبارک بوده

و چون مجلس مذکور نزول اجلال فرمودند جمعیت همه برخاستند و اطهار شعت
 و سرت کردند اول نطق رئیس مجلس در بلایا و سخن وجود مبارک معنی عبد البها بود بعد
 هیکل انور خطابه فی مفصل درباره حقوق و تربیت نساء فرمودند که در میان آنها از شوق
 بهیجانی عظیم نمودار شد مانند سایر مجامع جمیع بغلند افتادند و تا مین حرکت رجال نساء
 دست میدادند و از حضور مبارک رجای تائید میکردند روز جمادی الاخر ۲۱
 (۲۱ مای) صبح و عصر دو مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمودند یکی از وصایا و نصایح جمال بھی
 بابل بها و دیگری وداع با اجبا و ذکر سفر بهستن و وعده سرعت مراجعت می فرمودند از روز
 عصر طفلان اجبا جمعی شرف شدند که با کمال شفقت و عنایت آنها را در آغوش گرفته و از
 می فرمودند و اجبارا مگو که امر تربیت بهائی و روحانیت آن نونهالان حدیقه چنان
 می کردند و آن محافل را دیدن ذوق داشت که با نهایت جذبه و شوق صغیر و کبیر نهانند
 پروانه طائف حول جمال میر بودند روز جمادی الاخر ۲۲ مای صبح ساعت ده
 از نیویورک عازم بهستن شدند و ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بهستن در مهتل چارس
 گشت "نزول اجلال فرمودند در حالتیکه جمعی از نمایندگان محافل و جماع دستبگاه
 راه آهن پیشواز قدوم انور آمده و در رکاب مبارک مراجعت نمودند همچنین جمعی از اجبا
 منزلی را مزمین بانواع گلها نموده و هر نوع اسباب پذیرائی جنیا کرده بودند آتشب اول
 مجمع بهستن ساعت ده کتفرائس موحیدین در معبد ترامونت که بزرگترین معابد انجا بود منعقد
 در رئیس جمهور نیز از اعضا و آن انجمن مهم و از کنائس موحیدین امریکا و کند تقریباً بهشت

تفکیش در آن کنفرانس حاضر و جمیعت سائرین نیز بدو هزار نفر میرسید صدر آن
 انجمن و میر آن مجلس نائب الحکومه بستن بود و در معرفی طلعت عهدشاهین بیانات مطلق (که)
 اشب ما در این محفل عظیم احترامات فائقه و استننان قلبی اظهار میدادیم نسبت باین
 شخص محترم جلیل صلیح دوست که از شرق بغرب آمده اند تا اساس وحدت عالم انسانی
 و صلح عمومی را ترویج فرمایند فی الحقیقه این سرور عظیم و افتخار بزرگست که این وجود مبارک
 در مجمع ما حاضر شده اند لهذا نهایت افتخار من نیست که حضرت عبدالبهار ایشامعرفی نمایم
 چون حضرت مولی الوری قیام فرمودند آن جمیعت بی اختیار برخاستند و بسیار
 دست زدند هر چند در سایر مجامع انپیش نیز مکرر حسین و رو دیا قیام مکیل انو جمیعت بر میخاستند
 ولی این مجلس اہمیت دیگر داشت چه که اعضا از نتجین و رؤسای محافل و ممالک بودند که
 باین درجه احترامات عظیمه مجری داشتند و نطق مبارک در آن محفل در خصوص تجدد
 و ترقی کائنات بود و چنان در قلوب و نفوس مؤثر و نافذ که حضار کفها برکف زدند و
 ولولہ با آشکار کردند روز عجمادی الاخر (۲۳ مای) در منزل مبارک دسته
 دسته احباب و غیار مشرف و صد و رعنا یات بہر یک چون نزول مطار محیی نفوس
 و مفرح قلوب بود از انجمله یکی از ارباب جرائد در پنج دقیقه بیانات مبارک چنان اورا منقلب
 و منجذب کرد که فوراً اذعان باقبال نمود و تخریر نشر مقالات مہتمہ پرداخت جن فحشی
 بر قدم مبارک گریان و نالان افتاد و بجای تائید دروقف و حصراوقات خویش
 برخدات امرتہ نمود وقت ظہر وجود مبارک بنیس ہوس انجمن اعانت فقرای سوتیر

و یونان شریف بردند اعضای آن نجمن با کمال شوق تدارک نالار دیده لدی لور و ذخلم
 محترمه که رئیس آن نجمن بود پذیرائی در ودمبارک مشغول و در یکی از او طاقهای بزرگ
 سر نیز و سفرهائی که با انواع طعمه شرقی مزین بود حضرت مولی الوری را در طرف دست رست
 چنانکه از رسومات اعزاز چشمم فوق العاده اهل غسبت نشاندند جمعی از اعضا و نجمن
 نیز در حضو مبارک سر نیز حاضر و مشرف از جمله بیانات مبارک که سر سفره این بود که خوشا بحال
 شما که بخدمت فقر مشغولید بزرگترین سعادت من نیست که از فقر محسوب شوم بعد از
 صرف نالایم جمع شریف بردند و نظمی فصیح فرمودند که از تاثیر بیانات فقر و فاقا آثار
 بشارت عظمی از وجود ظاهر و اظهار منونیت کبری و در زبان اصاغ و اکابر بود و حین
 حرکت ده لیره برای اعانت فقر اعنایت فرموده در اتومیل پر و فرس بکس سوار شدند
 و جمعیت دو مرکب مبارک هم جمع بودند و بهر یک طهارت اعنایت می فرمودند
 و پر و فرس را کور در رکاب مبارک تا بشهر و ستر که بفاصله پنجاه میل از بن در است
 تشریف فرما شدند چون آن را خیلی خوش هوا و از هر طرف سبز و خرم و بی نهایت صفا
 بود بیانات محترمه غلب در ذکر و یاد جمال قدم و اسم عظم از فم الطرصادر که کاش جمال
 مبارک باین صفحات شریف آورده بودند از بس جمال مبارک اینگونه مناظر را دوست
 میداشتند غلب در سفر هر جای که سبزی بیشتر و صحرای خرم تر بود امر بتوقف میفرمود
 وقتی از کنار دریاچه ای مرکب مبارک میگذاشت چنان آن سبزی صحرا و صفای را و لطافت
 هوا در نظر مبارک مقبول افتاد که تا چند ساعت مکث فرمودند در لذت سیکل جمیع قافله استاده

و منظر حرکت بودند و بیچای جرئت جسارت در تأخیر حرکت نداشت. اخلاصه نوعی
 بذکر جمال مبارک ناطق و تقبی با آه و افسوس زکرمی نموده که رقت غریبی
 برای تلمیزین رکاب اقدس روی داد تا آنکه پس از دو ساعت بشهر وستر وارد و
 نظر بر جای پرفسر مذکور مختصر استراحتی در منزل افسر موده بعد از صرف چای مجمع
 دار لفنون که مخصوص شرف حضور مبارک منعقد شریف بردند متجاوز از هزار نفر
 معلکین و طلاب علم و سایر نفوس حاضر اول پرفسر بالخیلی اظهار شکر و ممنونیت از نزول
 قدوم اظهر نمود پس بکل مبارک قائم و موضوع لطق حلی قدر و مقام علم بود و نوعی
 قلوب منجذب و نفوس مشتعل که پرواز با وج علم میخواستند و بیانات و نشین برادر صفحه
 قلب چون نقش نگین جای میدادند پس از ختم آن مجمع در ضیافتی مکمل و مجلل که از پیش
 تهیه دیده بودند نفوسی از محترمین و طالبین بحضور انور شرف گشتند و چون رئیس
 را ساخود از حضور مبارک دعوت کرده بود لهذا نهایت پذیرائی خدمت و خضوع
 را در ساحت مبارک سجا آورد و جمعی از جوانان جاپانی و چینی و عثمانی که مشغول تحصیل بودند
 نیز بمحض اظهر شرف و مستفیض گردیدند تا هنگام حرکت که دستهای رئیس در دست
 مبارک بود می نموده و من از شما بسیار رضی هستم و از دار لفنون شما خیلی خوشنود
 فی الحقیقه خدمت بعالم انسانی مینائی و بنوع بشر جانفشانی و من از هر چیزی بهتر خیر
 ملکوت را برای تو میخواهم مهیسم چنانست که سبب انتشار علوم و فنون گردی و در
 حق تو دعا می نمایم که خدا تر اعلم بدی فرماید و محبت الهی در قلبت جلوه نماید من از شما

و معلین و متعلین بسیار محبت و و داد دیدم و این ملاقات را فراموش نخواهم نمود همیشه
 ذکر خدمات شمارا خواهم کرد انتهی پس از آن در تو میل مخصوص که رئیس برای سواری باریک
 حاضر کرده بود در محبت بیستن فرمودند و یکبار منزل اتمه الله مس آسن برید شریف
 فرما شدند چون در آنشب عید مبعث حضرت علی و مولود من طاف حوله السماء بود
 حضرات بهائیان در نهایت سرور جشنی باشکوه برپا نموده بودند پس از ورود میکمل
 اقدس فدای استرحت فرموده بعد جمع آجا و آما و رحم را با نور فضل و عطا منور خستند
 و کل با وجود ناضره مشهوره بوجه باقی نظم گفتگی رویها و نصارت و خرمی اشجار وجود
 در آن بزم چون گلشن صفا دلیل و بر بانی متین بود که شجره امر الله در ارض امریکاریش محکم
 نموده و اوراق و ازباری در نهایت درجه لطافت و طراوت دارد و مختصر نطقی در خصوص
 خرمی و سبزی اطراف و زیبائی بسن و حکایت دار الفنون فرموده بعد شرحی در باب
 حیات حضرت علی روحی الفند بیان نمودند که خیلی سبب تشریح صدور و تهباج نفوس
 گردید آنگاه در اوطاق دیگر جمیع در حضور مبارک جای و شربت و شیرینی صرف نمودند
 و اتمه الله مس آسن برید نامان شیرینی که شصت و هشت شمع مطابق عدد سالهای مبارک
 بر آن منسوب بود بحضور انوار آورده اول شمع بجای ایشان بدست مبارک روشن
 فرمودند و سایر شمعها را هر یک یکی از اجبا برافروخت و چون پروانه عشق بسوخت
 تا آنکه یک یک حصه از آن بان برای تهرک بردند و خانم مشارالیه با حقیقه شمع
 محبت و خدمتی آنشب برافروخت و مورد عنایت ساحت نور گردید روز ۷

جمادی الاخر (ع ۲۴ مای) یار و اغیار دسته دسته مشرف میشدند و در آن میان از
 ارباب جرائد سوالات عدیده نمودند و اجوبه مفصله شنیدند تا بعد از ظهر که بمجلس
 مبارک موعود کفر انس آزادی مذاهب بودند لهذا فوراً حرکت فرمودند و بجمع مذکور
 در فروال شریف بردند جمعیت بتجاوز از هزار بود و موضوع نطق مبارک وحدت
 اساس نبی و اتحاد ادیان الهی و چون قبل از ورود مبارک یکی از خطیب های آن
 محل برضد ادیان نطق نموده بود لذا این خطابه مبارکه خارق العاده در انظار جلوه نمود
 و تأثیری عظیم داشت و از طرف دیگر گشیش متعصبی اعلان داده بود که مسیح باطلی با بریکا
 آمده که منکر مسیح ماست و چون بیان مبارک را در حقیقت انبیا بالاخص حضرت مسیح
 شنیدند خیلی متعجب و مجذب شدند و دیگر استغفای وجود مبارک در وقت حرکت
 بیشتر سبب جلب قلوب شد چه که امنای آن انجمن و انجمن موحدین از حضور انور و عهد
 خواهی نموده بودند که جمیع مصارف سفر را تقدیم نمایند ولی ابد قبول نفرمودند
 خلاصه وقت حرکت دست رئیس در دست مبارک بود و حضار همه کف برکف میزدند
 و رئیس مذکور اظهار مننویت و عبودیت می نمود و منتهای عنایت نیز در باره ایشان
 از نسیم طهر صاد و مبدول از انجا نظر بر جای امه الله مسرعت است خواهر ادم حکمون
 بشهر بورکین شریف بردند و در آن قصر عالی که بالای تل مرتفع مقابل دریاچه بزرگی بود
 و گلکاری آن باغ و زیبائی آن عمارت از وصف خارج بزم تقارب باشد و جمع کثیری
 بساحت قدس مشرف بسیار از آن محفل و منزل اظهار سرت فرمودند و پس از نطقی

طبع و انجذاب و توجه نفوس با توجه صبح چون شب در بستن موعود بودند حرکت فرمودند
 و با تو میل مخصوص کیساعت راه را طی کرده بهوتل مراجعت فرمودند بعد از آنکه سترحتی
 مسن نکس اتومیل برای سواری مبارک فرستاد و بمنزل آن محترمه تشریف بردند جمعی
 از فضلا و اُدبا و فلاسفه که در اینجا حاضر و قدوم مبارک را منتظر بودند پس از سؤالات
 بهمه اجوبه کافیه و افیه شنیدند و بسیار خاضع شدند تقریباً دو ساعت در محضر انور
 سؤال و جواب طول کشید و در خصوص صلح بین مل و سادی حقوق رجال و ساد و بریت
 بنات و امثال ذلک کلمات مبارکه مقلب قلوب بود تا بعد از صرف شربت و شیرینی
 آن محفل با انجذاب و وحالی ختم شد روز ۸ جمادی الاخر ۱۲۵۱ مای صبح از جمله
 نفوسیکه بفیض لقا فائز جمعی از کشیشهای موحدین بودند که بعد از سؤالات مختلفه
 از سان اطهر اجوبه بهمه شنیدند و بخضوع تمام مرتخص شدند شخصی دیگر خاخام فلاجر
 رئیس اسرائیلیان بود که متجاوز از کیساعت در ساحت انور عرض سؤال و اصغار خطاب
 فائز و مقهر و چنان شاکر و منجذب که انجذاب او را شرح و وصف نتوان نمود و دیگر
 مدیر یکی از جمله های بمه لندن موسوم بکتور جک جواب سؤالات خویش را در نهایت
 شوق و ذوق ثبت نمود که در مجله خود درج نماید و علاوه از تشریف انگونه نفوس
 تبش و تضرع و ولوله احتیاج محفل صل و تقادائی بود تا بعد از ظهر که مجلسی از فلاسفه و علماء
 بستن در منزل مبارک منعقد یکی از اینها سؤال از بقای روح کرد در ان خصوص نطقی بی نظیر
 فرمودند که کل داله و حیران ماندند و آن سه حلقه های علم و عرفان در حلقه محبت طلعت

بیان درآمدند و آن نطق مبارک چنان بود که حین مراجعت بان خود در بر میناق میفرمودند تا بحال در بقای روح چنین بیانی نشده، و این از قوت و قدرت بیان مبارک بود چه که قبل از ورود بان مجمع اراده چنین نطقی نفس نموده بودند ولی بعد از سوال بلامانع جواب عنایت شد پس از آن محفل سواره بیابان بستان شریف بردند و شب در تالار منتینگ تون چنبر، بهائیان محفل عظیمی که قریب هزار نفر جمعیت بود برای وداع تشکیل نمودند و حضرت مولی الوری خطابه در خصوص آیات و ترقیات قرن سیم ادا نموده در آخر مناجاتی با حالت سکون و قبل نفس نمودند که کل رارقت عظیم دست داد و بانهایت جلال و وقار مجلس ختم گردید روز ۹ جمادی الاخر (۲۷ مای) روز حرکت مبارک از بستان بود صبح، مجمع حلقه الذمیه که بزرگترین مجامع اهل سوریه در امریکا بود تشریف فرما شدند یکی از فصحاء دکتور جرجی نام وجود مبارک را معرفی نمود و باحسن عبارات معانی ستایش کرد دیگری از شعرای عرب قصیده در وصف امرالله و مدح من طاف حوله الاسماء انشا کرده بانهایت آداب قرائت نمود بعد طلعت من اراده الله قیام فرموده نطقی فصیح ادا نمودند که منتهای شور و جذبه از اهل سوریه مشاهده شد و هرگز از آن نفوس امید چنین خضوع و انجذاب نبود و چون از صدر انجمن آن آرام جان و تنخویل فرمودند همه بجهت تقبیل دید مبارک هجوم آوردند زین عربی دیده شد که بزحمت تمام از میان جمعیت خود را بر قدم مبارک انداخت و عرض نمود "اتی اعترف بان فیک روح الله و نفس مسیح"، مجالس بن خلی منظر نظر عنایت واقع علی الخصوص آن مجلس

الهی سورتی که تا چند روز طلعت مجبور تمام شد و ذکر آن را می فرمودند که چه انجمنی بود
 چگونه تأییدات جمال مبارک نفوس را منقلب کرد و آن آخر مجلس سبت بود که از اینجا
 به قول شریف آورده ساعت ۱۲ ظهر حرکت فرمودند و ساعت (۶) اول شب
 بنیویورک مرکب مبارک وارد و بدون اندک استراحتی کیمز از منزل سترگنی بکلیسای
 مونت موریش بتس شریف بردند و با نهایت خشکی راه و ضعف در محراب کلیسای قیام
 و بند رستون کیمز نهاده ناطق شدند و خطابه مبارک در ذکر تعید ولزوم استعداد
 نفوس بجهت قبول نقشات روح القدس بود و آخر آن مناجاتی در نهایت تأثیر
 و نفوذ آتش مظلومیت و روحانیت مسیح را کل چشم سر دیدند و تأثیرات روح القدس
 را عموماً مشاهده نمودند و این نه محض عبارت نویسی است بلکه اسان و احساسات
 نفوس همه گواهی داد و امریکه ذکر کشش فرض است نیست که در جمیع این مجامع امریکا
 طلعت پیمان را همه اغیار بنظر تغییری دیدند و لوموس نبودند تمام معاملات گفتارشان
 نسبت بوجود اقدس مثل آن بود که درباره رسول و پیشوای خود محسوس میباشند
 هر نفسی محض اظهار میرسد بر این منبج دیده میشد چنانکه وجود مبارک را همه در تحسیر
 و تقوی ز خویش بتی صلح و پیغمبر شرق مینامیدند بشانیکه بعضی از متعصبین کیشدار
 نارحمده بوختند و منصفین قسماً جامع کثیری در هر شهر بنهایت ادب تعظیم برخاستند
 از جمله ترجمه عین عبارات بعضی از نفوس که در ذکر مبارک ناطق شده اند و حاکی از
 کیفیت سایر مجامع و محافل طلعت عهد اقدم و دلیل بر عظمت قدرت قیام غنص الله اعظم

است از سرار ذیل است روز آجادی الاخر (۲۷ مای) عصر در نیویورک در
 متروپلیتن تئیل محیی آراسته محض استماع خطابه مبارکه متجا وزا هسزار نفر حاضر بودند
 اول دکتور مال که یکی از قیسیه های محترم بود و ذکر ایشان از قبل گذشت برخاست
 و گفت "در این موقع ما مفتخریم بوجود همان محترمی که نماینده صلح عمومیست و شهرتش شرق
 و غرب را فرا گرفته عالم بشر را از تعالیش فوائد عظیمه برده البسته برای چنین امر و چنین
 شخص جلیلی همچو مجلس عظیمی لایق است درازنه سابقه استعداد و اقتضای تأسیس مل بود
 ولی حال زمان استعداد اتحاد مل حاصل نموده و من مفتخرم که موسس و مرجع این اتحاد صلح
 عمومی را معرفی نمایم" بعد از آن ستر فردر یک پینچ مؤلف کتاب صلح بین مل که شخص
 فعالی از محترمین اعضا صلح بود برخاست و گفت "از یوم و در و حضرت عبداللها بامریکا
 من با نهایت طلب خطابه و نطقهای ایشان را در جبرائله خوانده ام در نهایت اعتبار
 عرض میکنم که تا حال چند مرتبه بحضورشان مشرف شده ام خیلی طالبم که اثر عظیمی
 از تعالیشان در اینجا مشاهده نمایم و آیات زاهره این بنمیر را نافذ تر بنیم من در سخن
 صلح لک هانگ نیز حاضر بودم و خطابه و نطقشان را بهترین خطابه های آن کنفرانس
 دیدم چه که اساس تعلیماتشان وحدت عالم انسانی و صلح عمومی اتحاد ادایانست
 و در نطقشان این روح محسوس و نافذ در قلوب است من خوش آمد میگویی این شخص
 عزیز را که حضورشان سبب انجذاب قلوب الهی امریک شده چه لهم بنفقات روح
 الهی هستند و روح ایشان بسیط و غیر محدود و جاذب نفوس است من بی نهایت

مردم که در این موقع عظیم مدعو بودم که این شهادت قلبی خود را در حضور شما اعلان نمایم
 بعد بیکل مبارک قائم و نطق در ابوت الهیه و وحدت بشر فرمودند پس از تمام
 خطابه مبارکه عظم دلیل بر قدرت و قوت عباد الله نطق حاخام موسوم بسیلورمن بود
 که قبلاً نسبت باین امر اعتراض و احتجاج می نموده و چون بساحت مبارک شتافت شد
 بی نهایت خاضع گشت در آن کنبه چون او برخاست گفت "امروز انوار زکریا چشم
 خود دیدم همیشه انوار را مابالای سرمی بینیم که از شرق طالع است ولی چون نمیکند
 عادت شده چندان بنظر نیاید همیشه از شرق انوار روحانی بغرب تابیده عالم محتاج
 این انوار است و ما نیز محتاج این انوار مبدء حیات است و مبدء این انوار مبدء
 مانطق فرمود این شخص جلیل با قلب سلیم و روح لطیف قلوب الهی امریکه را جذب
 کرده و جمیع را و اله و شیدای خود را فرموده و تعلیمات و محبت و در دنیا باشد تا فذ
 و مؤثر ظهور اریان است قدرت است اما تعلیمات محبت و اتحاد بمنزله مغرقت را
 لازم داریم زیرا سبب حفاظت مغرب است ای مردمان معسر و پوست حقیقت و مجاز
 را از هم تمیز دهید چنانچه این پیغمبر محترم فرمود باید نور را از زجاج تمیز داد"

روز ۱۱ جمادی الاخره (۲۸ می) در مجمع بهائیان حکایت مسافرت بستن و استعداد نفوس
 و لزوم تربیت الهی میفرمودند و علاوه از مجمع و محفل عمومی دایماً نفوس طالبین و مشتاقین
 آمد و شد می نمودند و در اوطاق مبارک بشرف تمام شرف می گشتند و امروز
 از عمارت مقابل رودپس بمنزل سترگنی نقل مکان نمودند و امر بر این کردن خانه فرمودند

زیرا در مهوتها و اپارتمانها چون چند روز توقف میشد صاحبان محل کثرت آمد و شد
نفوس مختلفه را امر غیر عادی می گفتند و زحمات و تحملات خود را فوق العاده می شمردند
که دسته دسته از صبح تا عصر مردم عبور نمایند و متصل در جواب و سؤال باشند
ولی همیشه پس از تشریف بردن از محلی چو کسان آن محل در آخر کثرت احسان و شفقت
بی پایان می دیدند شرمند میشدند و هر قدر جای اقامت مبارک باردیگر میکردند
قبول نمی فرمودند روز ۲۲ جمادی الاخره ۱۲۹۹ مای محفل عمومی در انجمن تیا سیفها
بود و نطق مبارک در مسائل روح و طی مراتب عالم وجود و تأثیرات بیانات مبارکه
چنان بود که حتی رئیس آن انجمن در محضر انوار مجرب رض رسانید که منتها آمال اتحاد تا مبین
تیا سیفها و اهل بهاست آن بود که هر روز سر و قلب اهلر از مشاهدۀ نفوذ امر الله
زیاد تر میشد و هر وقت صحبت مبارک استفسار میگشت با کمال سر و میفرمودند
صحت و سترت من در پیش رفت امر الله است امور سائرۀ قابل توجّه نه این سر و
سرور ابدیست و این حیات حیات سرمدی " روز ۲۳ جمادی الاخره

(۳۰ مای) پس از نوازش اشاجا و تشرف جمعی از مستدیها بتالار یونیورسیتی
(کلیۀ نیویورک) تشریف فرما شدند و در مسائل علمیۀ و فلسفۀ الهی خطابۀ بے ادافه نمودند
که جالب قلوب و جاذب نفوس جلیله بود و هر شخصی منقلب و آشفته و اهل بهاست مشاهده
نفوذ امر الله در انگونه محافل عظمی شکر گوشتناخواه این تأییدات ملکوتی و آن
ایام اکثر اوقات وجود اقدس بصدر الواح قدسیه در جواب غرایض همه اجبای

شرق و غرب مشغول و هم از و شرعی در مجمع اجبا از ایام حیات حضرت و رقا
 و حضرت روح الله روحی لشهادت هالف در بیان نمودند و بسیار اهل عیانت
 بیا دگاران شهید فی سبیل الله حضرت میرزا عزیز الله خان و میرزا ولی الله خان فرمود
 و در ضمن اخبار در بعض مسائل امریه استباه بخشیدند و در همان اوقات بود که مرکز میفرمود
 من مبتین آیات جمال مبارکم و منصوص قلم علی کل باید اطاعت نمایند جمیع امور بتین منصوص
 راجع و اما بعد رجوع کل بیت عدل آهیت " روز عجمادی الاخر (۱۳۰۵ مای)
 نظر بر جای "متر مور" بطن و دوش شریف بردند و در منزل ایشان از در علایق و تشریف
 اجبا و محفل لقاصح و عصر برای امانی انجام معقد و هتیا که در هر محفل ابلاغ کلمه الله و اعلان
 تعالیم جمال ابهی فرمودند و نفوس محترمه منجذبند آ الله گردیدند قرین فن و دود چون
 محل یابستانی بود و دشت و صحرائی بنزد خرم داشت خیلی بنظر نور خوش آمد ولی
 هر قدر رجا نمودند که گرما شدید است و هوای نیویورک غلیظ ایامی چند در این محل
 اقامت فرمایند فرمودند "مجال تفنن و هوا خوری نداریم باید مشغول خدمت بستان
 احدیت گردیم" خدمت و صداقت متر مور و اهل بیتان در محضر اهل بسیار مقبول
 و مکرر در راحت اقدس مذکور گردید روز ۵ عجمادی الاخر اول ماه جون ۱۹۱۲
 جمعی از اجبا و دوستان با نهایت اشتعال و خضوع تا ایستگاه راه آهن بشایمت قدم
 مبارک آمده وقت حرکت موکب اقدس در کمال تضرع و اقبال بودند چون از فن
 و دود بنیویورک مراجعت فرمودند در مضرات مکررات و حکایات تاریخی شرعی

مفضل در مجمع دوستان از سان اظهر جاری و عصر از اجابا و مستدیهایی بعد دیگری
 در اوطاق مبارک مشرف می شدند از جمله شخصی از اشترکیتون بود و بعضی از بیانات
 مبارک با و اینکه "باشترکیتون بگو اشترک در اموال وارضی به عالم فانی سبب نزاع
 و جدال است اما اشترک و وراثت ملکوت سبب یگانگی و دوداد شما بجای اینکه
 در اشترک ملکی میکوشید اگر در مسائل ملکوت کوشش نمائید نشاط و سرور ابدی جوید
 زیرا ملکوت الهی وسیع است آنچه نخواهید بشنایید و هیچ نزاع و جدالی نیاند آیا این
 بهتر و خوشتر نیست؟ انتهی از این قبیل هر نفسی خطابی مخاطب میشد و با حال انجذاب
 و اشتعالی مرخص می گشت روز آ جمادی الاخره ۲ جون محفل مفضل جمعیتی
 مجمل و کلیسای اسنن بود و نفوس کثیره از خطابات و بیانات یارستر علن فیوضات
 باقیه جستند و توجه بملکوت یلک ذولهن نمودند و آن مرتبه ثانی بود که آن کلیسا
 بقدم من طاف حوله الاسما مشرف شد می فرمودند "اول صین در و کلیسا حالت
 صحبت نداشتیم اما چون در مقابل آن جمعیت عظیم ایستادم فضای کلیسا را تملوا از روح
 القدس یافتیم لذا حالت نشاط و بساط غریبی دست داد انتهی اما عنوان خطاب مبارکه
 این بود که کلیسا را بیه نامیده اند به اصطلاح کتب مقدسه یعنی محل تجاع نفوس و جناس
 مختلفه تا این نمونه و رمزی از معبد حقیقی و شریعه الهی باشد (چون شریعت جهت
 جامعه امر الله و ظهور بسیار و طوع حضرت بهاء الله فرمودند اهل کلیسا بواسطه کشیش
 و کتورگرند با نهایت طلب و اشتیاق اذن خواستند که بعضی سؤالات عرض کنند

مقبول واقع شد هر سؤالی داشت تحریر میکرد خادم کلیسا تقدیم نمود و بواسطه
 مترجم سؤال و جواب ترجمه و در آخر خطابه مبارکه ثبت می شد جای دوستان شرق
 در انگلونه کناس و جامع عظیمه غرب خالی بود که جلال و جمال مولای خود را چشم سر مشاهده
 کنند و ذوق نمایند و درک کیفیت و حالتی کنند که برشته تحریر نیاید و تقریر
 نمکنند روز ۱۷ جمادی الاخر (۳ جون) چون حرب دعوت مسترین شویکی از
 وزراء کابینه دولت جمهوری امریکا به سیلاق میلفر دتشریف بردند نفوس از جمله
 امریکای شبانه روز در آنجا حالتی دل دوز یافتند و از مشاهده روی جهان فسرود
 شوق عشقی جانسوز جستند آنچه از بیانات مبارکه در یک مجلس اول حبداگانه نوشته شده
 و در مسائل عدیده احویه شافیه از فم مطهر صادر گردیده خود جز بوی مفصل است و نمونه
 از بیانات سائر و مسائل مفصله در یک شب و روز از آنجمله چون یکی از حرب عمومی
 بین دول سوال نمود فسرودند لابد خواهد شد اما امریکا داخل نمیشود این جنگ در
 اروپا می شود شمایک گوشه را گرفته اید که کاری بکاری دیگری ندارید نه بفکر گرفتن
 قطعات اروپا هستید نه کسی طمع آن دارد که زمین شمارا بگیرد راحت بستید زیرا برای
 شما محیط آلمانیک یک قلعه طبیعی بسیار محکم است اروپا و سایر جهات مجبور خواهند شد
 که ترتیبات شمارا اجری نمایند در جمع اروپا تغییرات عظیمه روی خواهند نمود و مرکزیت
 حکومت عظیمه با استقلال ولایات داخله منتهی خواهد شد و فی الحقیقه این انصاف
 نیست که ممالک واسعه بواسطه یک نقطه واحد حکومت شود زیرا هر قدر عدالت و کفایت

وکیاست اعضا و آن مرکز زیاد باشد باز از احتیاجات لازم هر بلد محلی طسلاع تام
 ندارند و در ترقی جمیع اطراف و نواحی منصفانه نمی کوشند مثلاً حالایجمع المانیابراین را
 خدمت می کنند و جمیع فرانسه پاریس اخدت مینماید جمیع ممالک مستعمره یک پایتخت
 عظیمی را زینت میدهد اما حکومت شهاب ترقیاتی دارد ادلی اخبیانه الاحلی

روزه ۱۸ هجری الاخر (عروج) چون از میل قدرم حرکت نموده علاوه از تأثیرات
 بیانات مبارکه چه قدر مؤثر واقع شد احسان و انعام و جود مبارک بنوکران و کینزان ان
 خاندان که جمیع را احضار و پس از اظهار عنایت بهر یک یک دوا شرفی مرحمت فرمودند
 و در حالتیکه قلوب منجذب و اعناق خاضع و وجود بوجه لایع متوجه بانهایت قدرت
 حرکت نموده و در مراجعت خرمی و صفای اطراف را ملاحظه فرمودند که نبسته اشک
 از دیده های مبارک سر زیر شد بعد معلوم گردید که در یاد و فکر جمال مبارک بودند
 و از بلایای طلعت قدم بشدت مخزون و کدر آن شب دنیویورک در خانه مسیحی
 سمت رودخانه هستن که حساب الامر بکرایه گرفته شده بود نزول و ورود فرمودند و مجمع
 شرعی در ترقی امریکا از حیث مدارس و زراعت و تجارت و نجابت دولت و ملت آنها
 فرمودند و که این مدنیت مادی بمنزله زجاجی است بسیار شفاف و لطیف اما مدنیت
 الهیه مانند سراجی است روشن و غیر چون این دو توأم شود نهایت کمال حاصل گردد
 و زوحدت عالم انسانی و صلح عمومی و تساوی حقوق و اخلاق الهی از این بلاد سهیت
 بسائر جهات کند و عالم را روشن نماید شخصی سؤال کرد که آیا ممکن است با اکثر مشغولیت

جسمانی چنین روحانیتی حاصل شود به فرمودند) هر قدر نفوس در مادیات ترقی نمایند
 و باعتبار رفتار کنند استعداد روحانیت بیشتر یابند جسم هر قدر سالم تر باشد
 جلوه و ظهور روح بیشتر شود بلی چنین یک منافی روحانیت است رسومات و تعالیدی است
 که مخالف علم صحیح و عقل سلیم است انہی روز ۱۹ اجدادی الاخر (۵ جون) صبح
 مجال بنیال بقلوب یونیتی جشن اطفال مدارس بر کلین با بعضی خیرند ام حضور شریف
 بردند جمعیت ان مجلس همه از اعیان و صاحب منصبان و جبرالہای ان مملکت بودند
 چون در تالار تشریفات وجود اقدس را زیارت نمودند بصالون غذا خوری تشریف
 فرما گشتند و آن عمارت وصالون را آئین بسته و میسر بار با انواع گلہا زینت داده بود
 و اطعمہ متنوعہ کی بعد دیگری حاضر بنمودند کہ غلبہا را و جو مبارک حتی و سف نزدند
 و در وقت خوراک بعضی از مشاہیر رجال شروع بصحبت و نطق نمودند از جملہ سترادیرال
 پری کہ شخص شہیری است و کاشف قطب شمالی شرحی از کیفیت و وضع سفر خود بصحبت
 کشف قطب شمالی ذکر کرد بعد باوصاف طلعت مشہود و شرف خویش بحضور انور
 و اہمیت تعالیم مبارکہ پرداختہ آخر جای نطق مختصری از محضر اطہر نمود با آنکہ سیکل اقدس
 ارادہ صحبت نہ داشتند معہذا در حالت جلوس مقدمہ کے در مکمل و غیر مظم بودن
 کائنات و نظام و ترتیب عالم بواسطہ تربیت کہ نتیجہ نتائج عظیمہ است فرمودند بعد
 ہمیت تربیت اطفال را بیان کردند با آنکہ نفوس عدیدہ نطق نمودہ بودند ولی
 میجان و اہتر از شدید و توجہ انظار و بشارت وجود فقط ازان نطق مبارک

مشاهده گردید و صین حرکت مبارک بعضی رجا و اصرار نمود و سپس مبارک و خدام حضور را برداشتند اما شب مجلس خوبی در انجمن اتحاد آ بود جمع کثیری از رجال نیز موجود لفظی در تربیت عالم نوان و عبودیت و نهایت و ترک شئون نفس و هوا فرمودند که تأثیر شدید در قلوب حضار محسوس و عقول و ارواح با وج تقدیس در پروردار و صعود بود روز ۲۰ جمادی الاخر (عجون) صبح بجمع عمومی که در بیت مبارک مجتمع و بهم نقای انور را منتظر بودند تشریف فرما شده ذکر کلوب حشمت اطفال و تربیت آنها فرمودند و شرجی در تربیت الهی و اخلاق رحمانی بیان نمودند بعد از آن ببر و کلین تشریف بردند و خدام حضور نیز در محضر اطهر برای نامار در منزل مس نیوتن و مس یوزم و عود و انروز همان تازه های که از شرق محض تشریف بساحت قدس رسید جناب میرزا علی کبر سر نجوانی بود که سرسینه از ایشان استفسار از حالات شرق می فرمودند و لفظی مختصر که در آن مجمع فرمودند این بود (هو الله) در عالم وجود امری عظیم از اینگونه محافل نیست که محض محبت الله انعقاد گشته ملاحظه نمایند قومی از مشرق قومی از مغرب چگونه در نهایت الفت در یک بساط جاسیم اینگونه الفت و اتحاد تسخیل بود قوه حضرت بهاء الله این قلوب را الفت داده و این نفوس را در ظل کلمه واحد در آورده هرگز یک خاندان باین درجه از محبت جمع نمی شوند و باین فرح و سرور بایکدیگر معاشرت نمی کنند این تقوه الهیه است و نفوذ کلمه الله که باین بشارت و بهجت مجتیم توجیه بلکوت ابھی داریم و مانند نهالها که کشن گلستان از نسائم عنایت و احسان در آهنگ ازیم امروز روزیست که فراموش نخواهد شد



Abdul Baha's photograph taken when he visited the Unity Club
in Brooklyn.

زیرا در ظلّ جلّ مبارکیم قلوب مستبشر به بشارات اوست مشام معطر به نجات ملکوت است
 کوشش مالمند بندای الهی و روح مازنده بقبوضات رحمانی یقین است چنین روزی فرمودش
 نخواهد شد انتهی عصر پس از گردش سواره از باغ بزرگ بر گلین چون بنیویرک مراجعت
 فرمودند در خانه مبارک جمعیت بودند سرمودند میخواستند قدری تنها باشم لهذا با غنچه
 نزدیک منزل کناره شهر شریف بردند و پس از چند دقیقه مراجعت و برای اجابت نطقی
 از آهنگ ملکوتی و ارغنون الهی سرمودند روز ۲۱ جمادی الآخر (۷ جون)
 از یکی از ملازمان حضور غفلت و جسارت عظیمی بطهور رسید که بسیار سبب حزن قلب الطهر
 و بندگان آستان اقدس گردید ولی نظر باغراض دستر مبارک خدام حضور تاکنون از حرکت
 او که اکثر ایام سبب که درت سبک انور بود ابد چیرنی نگاشته اند باری انروز بحجبت
 اجابت دعوت رؤسای کنائس فیلا دلفیا و رجای حبسای ان شهر از نیویرک حرکت
 فرمودند در حالتیکه وجود الطهر در نهایت ضعف و خستگی بودند و بسیار متأثر با وجود این
 در محافل اجبای فیلا دلفیا انروز و شب مکرر نطق در ثبوت اجبا و خدمت و صداقت را برآورد
 و بلا یای فی سبیل الله می فرمودند که مقصد از ظهور اعظم الهی و تحمل بلا یا و مصائب عظمی و شهادت
 نفوس مقدسه و زحمات همیائل قدسیه تزکیه نفوس بود و انقطاع قلوب و بشارات
 ارواح و نورانیت و روحانیت اجبا و نظر بنده ت ضعف و خستگی از بعض محافل تم عذر خواستند
 و شریف نبردند اما اجبا از شور و ولوله در محافل صول و لقاء گاهی چون پروانه جان باخت بود
 و گاهی مانند بلبل شنید در حمد و ثنائی و گویا آبی آرام نداشتند و مدتی تدار و سکون

میخواستند روز ۲۲ جمادی الاخر (۸ جون) در مجمع عظیم در دو کلیسا همتا صبح در کلیسای یوتیرین فیلا دلفیا خطاباً بے مفصل و حقیقت الوهیت معنی قول حضرت مسیح که من مودالاب فی الابن) و نوید ظهور اسم اعظم و تشریح بعضی از تعالیم بدیع من مودند و مجلس را بمناسبت فارسی ختم کردند و جمیع چنان منقلب گشتند که همه بجهت تشرف دقیقه تقرب میخواستند ولی برای هر کس ممکن نبود مجلس ثانی شب در کلیسای پتس بود که چون تنیس شهیران کلیسا چندی پیش اعلان تشریف فرمائے و خطاب حضرت عبدالبها بجهت انروز نموده و از بزرگان و وزراء و آشنان و اطراف نفوس کثیره را دعوت کرده بود لهذا آن مجلس بسیار مهم و خطاب مبارکه مفصل در خصوص طریق فلسفه طبیعی و طریق دینت الهی و شرح تعالیم مسلم علی بود که تأثیرات بیانات صادره از من اظهار جمیع را منجذب نمود چنانکه نفوس محترمه در ساحت انور نهایت خلوص و خضوع اظهار می نمودند و تشرف افتخار می کردند و قلب مبارک از آن مجامع بسیار سرور شد بدرجهائی که مکرر ذکر محافل و کنائس فیلا دلفیا می فرمودند روز ۲۳ جمادی الاخر

(۹ جون) صبح چون فیلا دلفیا غم مرجهت بنیورک من مودند جمع کثیری از دوستان و اجداد حسرت و افسوس از دوری آن روی منور بودند و بسیار مخرزون و مکدرو تابیه گاه خط آبن همه در تبیل و تکبیر و رهی عون و عنایت طلعت غیر صحبت مبارک انروز در مجمع حبای بنیورک حکایت از سفر فیلا دلفیا بود و با کمال تأثر مقصود مبارک را از سفر خویش بیان می کردند و از مقامات روحانی و مراتب معنوی که نتیجه حیات انسانی است

لفظی مفصل فرمودند و انروز الواح عیدیه از نسیم الطهر صادر و نازل منجمله بافتخار سیو
 و نیکوس این لوح منیع بود . هوائه ای یا محسوران چند و زبیب دعوت
 دوشین و رجای حبای آلهی بغیلا دلفیازستم و مجلس مفصل در د و کلیسا شد و بقدر عجز
 خود صحبتی د شتم لکن تایدات ملکوت ابھی اعاط کر دوشل آقاب نمایان بود هر چند ضعیفیم
 ولی اذ قویست هر چند فقیریم ولی اغنی باری آیه مبارکه و نصر من قام علی نصره امری بجنود
 من الملأ الاعلی قبیل من الملأ که لمقربین واضح و آشکار گردید . پس دارم تو با اتمه البها درین
 سفر بخد متی نمایان موفق گردید و سبب علاء کلمه الله شود تحت محترمانه مرا بامته البها برسان
 از حق اورا تائید و توفیق طلبم و علیک البها الاهی ع ع در آن آیام هم هر روز شب
 جمعی از تجا علاوه از خدام حضور سمنز نامار و شام و محضر طلعت مجبور بودند و انشب بیانات
 مبارکه در ذکر آیام غیبه اد بود و اینکه جمال مبارک بعد از دار اسلام و ادر نه در محفل عمومی نطق
 نفرمودند و طرز نطق و بیان مبارک عجیب بود و بی نظیر و عدیل ولی من حتراماً میخواهم بآن
 طرز نطق نمایم " روز ۲ جمادی الاخر (۱۰ جون) صبح پس از اوراد و اذکار خدام
 حضور را حضار و ادم تبادلت مناجات فرمودند بعد شیت بعضی امور مشغول اما نطق مبارک
 و مجمع اخبار و روز و اختلافات داخله ادیان بعد از صعود مطالع فیض یزدان بود و اینکه
 جمال مبارک سد ابواب اینگونه اختلافات فرمودند و امور رابع بیت العدل اعظم کردند
 که آنچه او حکم کند کل اطاعت نمایند و حتی فرمودند که اگر از بهائیان د و منصرف شوند
 و هر یک بیت عدلی بنا کنند و مخالفت یکدیگر نمایند هر دو باطل است و قبل از

بیت احمدل مرکز مینا قی راعین و یابید فرمود که آنچه اومی کند صحیح است و عهد او را
 بقلم مبارک گرفت الی آخر بیا نه الاصلی آن ایام غلب در محفل اهل بها با تا اثر شد بدین طق
 فرمودند و نصائح مشفقانه و افسوس زلسان اهل جاری و حال مبارک حزن انگیز بود عصر
 بمنزل قونسل ایران ستر تو پاکیان تشریف بردند چون مرجع بمنزل مبارک فرمودند
 یکی از دوستان دمج از تاثیرات خواب سوال نمود که مکرر واقع شده و نفر در محل و
 از یکدیگر در آن وجه یکدیگر را صد می کنند و سخن یکدیگر را بشنوند و می شناسند فرمود
 معلومت باین روح انسان و حقائق موجودات ارتباطی عظیم است چنانچه گاهی
 آنچه در خواب می بینند در بیداری واقع میشود بلکه در بیداری وقتی که قلب
 فارغست اموری بخاطر می گذرد که بعد صورت خارجی پیدا می کند پس بین ذهن
 انسان و آن صورت خارجی ارتباط روحانیت و روح دارای قوه کاشفه است
 چون این قوه معلوم شد این مسائل آسان می شود با وجود این مزه اینجا است که مادیون
 در حالتیکه انکار قوه روحانیه می کنند خود مشغول کشف طبقات ارضند و غرق قوه
 روحانیه و تدبیری آگاهی از اوضاع آتیه انتهی ازین قبیل مذاکرات در محضر انور مفضل و مکرر
 بود روز ۲ جمادی الاخر ۱۱۱۰ صبح بعد از نماز و نیاز آمد و شد نفوس
 شروع شد نفوسیکه عرائض مخصوص داشتند یا بستدی بودند در اوقات مبارک
 مشرف میشدند و بعد در بیرونی مجمع تشریف فرما شده نطقی در خصوص ایمان و استرا
 تعلیمی اخواب و ادیان و تبیین مقاصد نبی و نفوذ امر حضرت بهار الله فرمودند

در آخر مجلس شخصی پرسید که با وجودیکه امر بانقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است
که هر نفسی کسب صنعتی فرض شده آیا این دو ضدیت؟ فرمودند در هر بهار الله
بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت
دیگر این عین عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقیت
آما با وجود مشغولیت اگر قلب تقید و تعلقی باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متاثر
نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این
کمال انسانست و الا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادعای عدل نمودن قوی است
آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر و چو دهن انسان انتهی دیگری عرض نمود چون وجود مبارک
تشریف می بر ند بعضی از خدام لابد خود را مقدم خواهند گفت چگونه ما آنها را بشناسیم فرمودند
«در اینخصوص من صحبت داشته ام ولی شما بفرموده مسیح آنها را از اعمالشان بشناسید
کسانیکه بمن منسوبند از اعمال شناخته میشوند الی آخر بیا نه الاصلی روز عروج جادی الاخر
(۱۲ جون) چون جمعیت کثیر دایم می آیند و هر روز هر یک مستعدی تشریف مخصوص بودند
و این منافی با حالت خستگی و قلت مجال جمال بمثال بود لذا از روز صبح فرمودند که هر کس
از پیش ملاقات نشده یا کاری لازم دارد خبر دهید و سایرین را در مجمع عمومی ملاقات
خواهم کرد زیرا فرصت و مجال ملاقات فردا غیر ممکن و مجال "لهند البعد از
تشریف جمعی از مستندین و رسیدگی با موراخیا پابین تشریف برده در برونی نطقی عمومی
در اینخصوص فرمودند که یکی از فضائل حکام حضرت بهاء الله که در دوره های سابق نبود و سبب

ولمن وطلب مغفرت بجهت دشمنان است. عصر جمعی دیگر مشرف و از جمله بیانات مبارکه
اهمیت نسبت روحانی و انجذاب و جدانی و تعلقات قلبی بود که هر چند مل و قبائل
با یکدیگر قرابت جسمانی دارند لکن در عالم جان و دل از یکدیگر متفرزند اما نفوسیکه نسبت
روحانی دارند و تعلقات و جدانی همیشه جان شاریکد گیر نمایند و بولبطا بنسب نباشند
(بعیدن سستی ذکر تقدم این عصر نورانی فرمودند که) در حدیث شیعیان در خصوص ظهور
موعود مذکور که علم بیت و هفت حرفت آنچه از بد و تا ختم مظاہر البتیه ظاهر شدند و حرف
ان را ظاهر کردند اما چون قائم موعود آید با تمام بیت و هفت حرف ظاهر شود گذشته
از معانی حقیقی در عالم امر که غلبه و قدرت امر الله و ظهور آیات و بنیات و توضیح مسائل
البتیه و برهه را سرار کتب مقدسه و احاطه علمیه در این ظهور عظم صد چند است بظاہر هم
جمع عقلای این عصر مقررند که علوم و فنون و صنایع بدیع این قرن مقابل پنجاه قرن است
بلکه اعظم از آن انتهی روز ۲۷ جمادی الاخره (۱۳۵۰) صبح و عصر چند نفر
از کشیشهای مشهور مشرف شدند و وجود اقدس را بکلیسای خود دعوت نمودند و
از مشرف بقا و شاهده فیوضات و مواهب کبری بی نهایت خاضع و خوار شدند
و پس از تخریص آنها چند مرتبه از روز بجهت اجتناب مستدیها از اقتدار جمال مبارک بیان میفرمود
و وقتی با سطوت و همینه عظیم حکایت او خسر ایام عبد الحمید و مغربات مخالفین
و معاندین می نمودند که با وجود این ظلمها و بلاها امر الله غالب و عهد الله نافذ گردید حتی بیعت
و اعضا نقیض که در عکا هر ساعتی طلعی شدید و فترت عظیم مجری داشتند چون با مخالفین

و معاندین در عکابجهت محو و اضمحلال ما هم صلاح گشتند و رجوع با سلا مبول نمودند هنوز بین راه بودند که قهر الهی آنها را گرفت امر تغییر کرد و همه غالمین ذلیل شدند بعضی از آن بیت کشته و مقتول و بعضی فراری گشتند آخر کی از آنها در بر مصر نزد اجاب رفت و بجهت قوت لایموت سؤال نمود عصر در مجمع ایجاد و مرتبه نطق فرمودند اول در باب اختلاف بین اجاب که حضرت بهاء الله فرموده اند که هرگاه اهل بها اختلاف کنند ولو در باره خود بهاء الله باشد در صورت اختلاف هر دو طرف باطلند و کل را رجوع به بیت عدل امر کردند و قبل از آن امور را بر مرکز یشاق راجع و کل را امر با طاعت فرمودند انتهی پس از آنکه استراحتی جموعیت دیگر تشریف فرمادند و در باب الاستیاضه عالم انسانی نطقی فرمودند که عنوان آن این بود (هو الله) خسته بودم قدری خوابیدم و خواب میدیدم که با شما صحبت میدارم ولی بصوت جلی که از صدای خودم بیدار شدم یک کلمه از آن صحبت در خواب عبارت است یا ز بود لهذا خوبست از کلمه است یا ز گفتگو کنیم

الی آخر بیان الاصلی روز ۲۸ جمادی الاخر (۴ جون) جمیع خدام را احضار و بیت مبارک چای عنایت و اظهار شفقت می فرمودند و سر و پیکل اظهار از در خیلی بهتر بود پس از تلاوت مناجات حکایت از انقطاع و عبودیت و صدق و امانت بعضی از فدای اجاب می نمودند و بسیار اظهار عنایت بحضرت متصاعد بملکوت بھی ستیغی نشادی روحی لترتبه افسد آ می فرمودند که قدر و مقام او بعد معلوم خواهد شد عصر در محفل عمومی نطق مبارک در تفسیر کلمه و آیه استلای بخیل بود و بیان

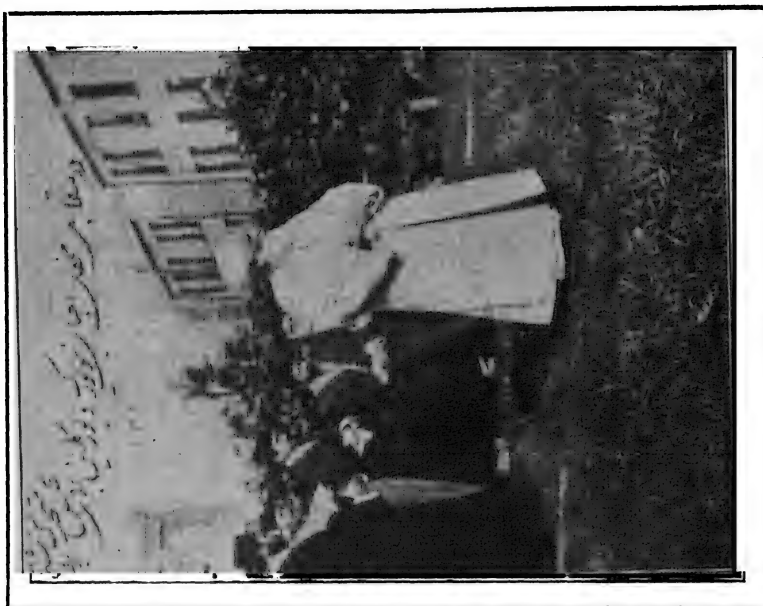
حقیقت مظاہر الہیہ و انوار شمس احذیہ و شب شرمی بفضل باسطوت و اقتدار از عظمت
 ایام جلال مبارک فرمودند کہ باوجود آنکہ در حبس بودند خیمہ مبارک بالای جبل کرمل در نہایت
 جلال مرتفع و بطاہر ظاہر قدرت و اقتدار بدرجہ ۷ بود کہ متصرف عکا پنج سال مجوز است
 بساحت اقدس مشرف شود قبول فرمودند و ابداعت نمانمودند و بعد تفصیلی
 از نقطہ ہای مبارکہ در کنائس و مجامع امریکا فرمودند کہ بحسب استعداد نفوس و مقتضای
 وقت است بہر طفلک آن پدرتی تی کنند گرچہ عقلش ہندسہ گیتی کند و ہم محل ایشا حضرت
 علی و الواح جلال بھی روحی لعباد ہما عباد و مقتضیات ایام و اوقات فرمودند

روز ۲۹ جمادی الآخر (۵ جون) جلال مبین در دو کلیسای بزرگ بروکلین مدعو و موعود بودند
 لہذا ساعت دہ قبل از ظہر از نیویورک حرکت فرمودند و جمعی خدمت امرانی و اجنبای
 امریکا ۷ ہم ملزم رکاب اقدس بودند ساعت یازدہ کلیسای یونیورسٹی بقدوم ظہر
 مشرف و تیکہ مرکب مبارک نزدیک رسید اعلانی بخط جلی بیرون کلیسا دیدہ شد
 کہ ترجمہ آن اینست کہ ”پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبدالہہار در روز ۵ جون ساعت یازدہ
 قبل از ظہر در این کلیسا نطق خواهند فرمود“ و این اعلان خیلی بنظر ملزمین رکاب مبارک
 عجب آید کہ قیس اعلان پیغمبری حضرت عبدالہہار ابر در کلیسا نصب نماید و محض ورود
 مبارک قیس مذکور بیرون آمدہ از دم در بانہایت افتخار و تعظیم بازوی مبارک
 را گرفتہ تا محراب کلیسا بر خطابہ مبارکہ در آن کلیسا در مراتب وحدت و توحید بود و در آخر
 مناجاتی بلسان عربی فصیح و لحن ملیح در حالتیکہ دستہای مبارک مرتفع بود و جملہ

بجمله ترجمه میشد پس از ختام و تعظیم و خضوع اهل کلیسا نظر بر جای کشیش بدین اطفال
متعلق بهمان کنیه تشریف بردند و بعد از سرود و تعظیم اطفال نطقی در تربیت و تقوی
آنها فرموده حرکت نمودند نامار را در بر و کلین منزل مترکنا تشریف داشتند
در اینجا هم مجمعی از حبا و مستدیها در اول شب بود که در وصایا و نصائح و شکرانه
عطایا و مواهب الهی نطقی مفصل نموده از اینجا کلیسای کانزگیشن بروکلین تشریف فرمادند
جمع و محفل آن کنیه در آن شب بسیار باشکوه و جلال بود و روحانیت محسوس عموم و
طلعت عهدیزدانی در تبلیغ امر الهی خیر فی نفسه و گداز فقر نمودند و نطق و بیانی مفصل در
آزادی وجدان و اتحاد ادیان و تقالید و احتجاب اعم و حقیقت اسلام در نهایت اقدار
و جلال فرموده منتهی بنظور اسم اعظم و تعالیم قلم قدم نمودند با وجود چنان خطابه
همین و بیان حقیقت اسلام جمیع بحضور مبارک آمده اظهار تشکر و ممنونیت می نمودند
چشمش چه پر نور چغنی چه فقیر چه رجال چه نساء علی الخصوص روزنامه نویسها همه
برح و ثناء مشغول بودند و نفسی ادنی اعتراضی ننمود بلکه قسین آن کلیسا چنان سرگرم
محبت جمال مبین بود که تا حین حرکت مکرر در رکاب مبارک رجا نمود که وقت دیگر را وعده
تشریف فرمائے بان کلیسا و اداء خطابه دیگر فرمایند ولی از عدم مجال و کثرت
اشغال قبول نفرمودند و فردای آنروز عین خطابه مبارکه و وضع محفل آن کنیه در
روزنامه بروکلین اگل شایع و تشریف گردید. روز اول ماه رجب (۱۳۰۶ هجری) صبح
ذکر محفل گذشته در کلیسای بروکلین می فرمودند که ما اینطور اثبات حقیقت اسلام

درکنائس و معابد عظیمه می نمایم و مسلمانان در باره ما چه میگویند بعد شرحی مفصل از تعالیم بدیعه بهجت یکی از مصنفین مشهور امریکا فرمود و شخص مذکور از تحسیر ربوبیت و اجازه طبع و نشر از حضور انور حاصل نمود و اما عنوان نطق مبارک در مجمع عمومی امروز این بود که "عالم مادی هر قدر ترقی کند باز محتاج تعلیمات روح القدس است" و آن آیام اکثر اخبار امر تبلیغ و مسافرت با طراف می نمودند و می نمودند بایدا نهایت خضوع تبلیغ امر الله پردازند همینطور که من نزد عموم حتی اطفال خاضع شما هم باید چنین باشید و شرحی در مراتب عبودیت از فم اظهر صادر گردید که در آیام جمال مبارک من ابد اایل به تحسیر نبودم بدرجه ئی که از اطراف اجباله می کردند و تحسیر در جواب پنجاب و رقانوشتم که با وجود صریح علم علی تحسیر دیگر چه لزوم اما دیگران در یوم طلوع نیز عظم خود را شمس الله الاکبر نوشتند الی آخر بیان الاحلی روز دوم جب (۱۷ جون) نظر بر جای اجاب برای گرفتن عکس متحرک ببر و کلین منزل مقرر مکانات تشریف بردند اول عکس ورود مبارک با سرعت و سیراتو میل و تعظیم و تکریم اجاب و استقبال انها بود ثانی عکس مشی خسر ام طلعت مجبور و فریاشات بلازمین حضور که می نمودند "ملاحظه قدرت جمال قدم و نفوذ اسم عظم نماید که ما را با اهل امریکا باین نحو الفت و اتحاد داده اگر جمیع قوای عالم جمع میشد ممکن نبود باین درجه قلوب منجذب گردد و ما با چنین محفل باین محبت مجتمع شویم و بدل و جان یکدیگر را دوست داریم ببنسید قدرت بهاء الله چه کرده و اهل شرق و غرب را چگونه محبت یکدیگر

درکنائس و معابد عظیمه می نمایم و مسلمانان در باره ما چه میگویند بعد شرحی مفصل
 از تعالیم بدیع بحجت یکی از مصنفین مشهور امریکا فرمود و شخص مذکور از آن تحریر ثبوت
 و اجازه طبع و نشر از حضور اقدس حاصل نمود و آن عنوان لفظ مبارک در مجمع عمومی امروز
 این بود که "عالم مادی هر قدر ترقی کند باز محتاج تعلیمات روح القدس است"
 و آن آیام اکثر اخبار امر تبلیغ و مسافرت با طراف می نمودند و می فرمودند باید با
 نهایت خضوع تبلیغ امر الله پردازند همینطور که من نزد عموم حتی اطفال خاضع شما
 هم باید چنین باشید و شرحی در مراتب عبودیت از فم اظهر صادر گردید که در آیام جمال
 مبارک من ابد اایل به تحسیر نبودم بدرجه ای که از اطراف اجالگه می کردند و خسر
 در جواب پنجاب و رقانوشتم که با وجود صریح علم علی تحسیر دیگر چه لزوم اما دیگران
 در یوم طلوع نیز عظم خود را شمس الله الاکبر نوشتند الی آخر بیان الاحلی روز
 دوم رجب (۱۷ جون) نظر بر جای اجاب برای گرفتن عکس متحرک بر وکلین منزل مقرر
 مکات شریف بردند اول عکس ورود مبارک با سرعت و سیرا تو بیل تنظیم و تکریم
 اجاب و استقبال آنها بود ثانی عکس مشی خسر ام طلعت مجبور و فریاشات بلازمین
 حضور که می فرمودند "ملاحظه قدرت جمال قدم و نفوذ اسم عظم نمایم که ما را با اهل
 امریکا باین نحو الفت و اتحاد داده اگر جمیع قوای عالم جمع میشد ممکن نبود باین درجه
 قلوب منجذب گردد و ما با چنین محفل باین محبت مجتمع شویم و بدل و جان یکدیگر را دوست
 داریم پسینید قدرت بهاء الله چه کرده و اهل شرق و غرب را چگونه محبت یکدیگر



Moving picture by Specially Event Film Co. of New York City.

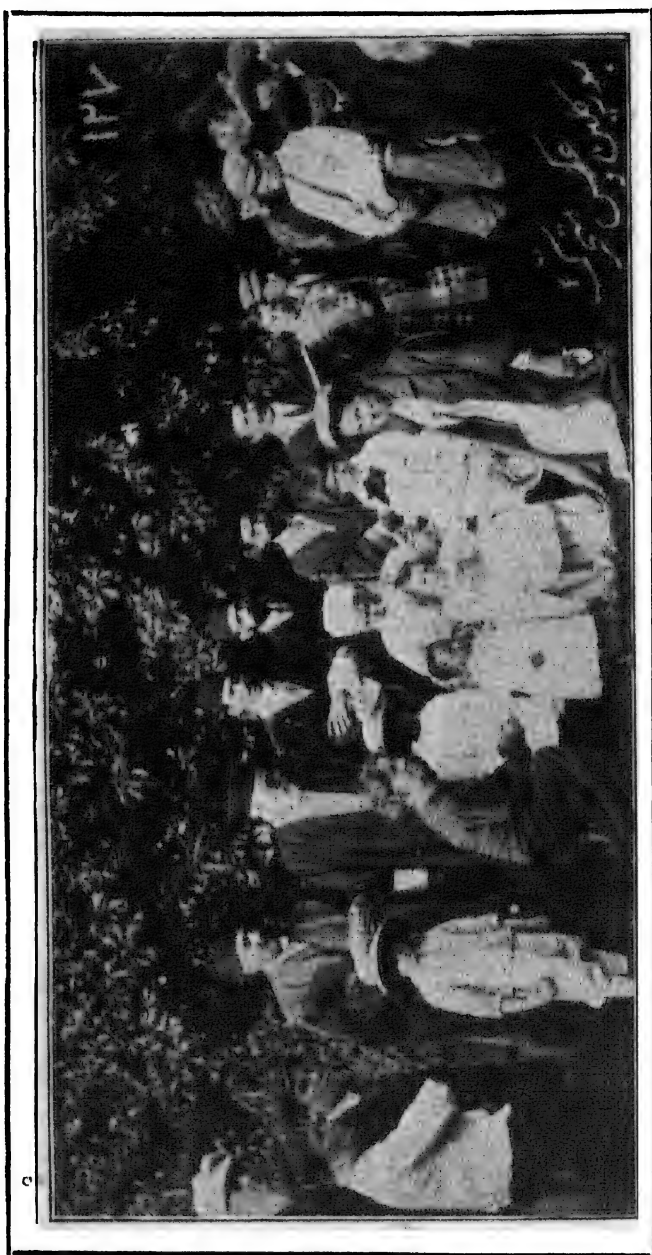
ساخته اگر قدرت او نبود شکل این محفل غیر ممکن بود احمد شهبه جمیع متحد و متفق و یک قلب
 و یک روح هستیم انتهی ثالث عکس مشی مبارک تنها در حالت محن و لظقی طبع بود که میفرمود
 آیات او با هر است قدرت او کامل است الطاف او شال است رحمت او دافر است
 رابع عکس جلوس مبارک با اطفال سیاهان و سفیدان امر یکایک بود و قیام خدام
 ایرانی در ظل عنایت پنجم عکس مجمع عمومی و شرف اجا در حال مشی - و لظق مبارک
 و دست دادن و مرقص شدن دوستان از محضر اقدس آن روز اوقات مبارک
 صرف آن محفل جلیل شد و اجبار دران بساط انبساطی عجیب بود تا بیانات مبارکه
 در آن مجمع تشرف اجا که جمله بجملة ترجمه میشد این بود (هوائش) خروار خروار باد که شمس
 حقیقت طلوع نمود خروار باد که اورشلیم جدید از آسمان نازل شد خروار باد
 خروار باد که بشارت الهی ظاهر گشت خروار باد که اسرار کتب مقدسه
 اکمال گردید خروار باد خروار باد که کوم بر آشکار شد خروار باد خروار باد که علم
 و حدت عالم انسانی بلند گردید خروار باد خروار باد که خیمه عمومی مرتفع گشت خروار باد
 خروار باد که سراج الهی روشن شد خروار باد خروار باد که نسیم رحانی وزید خروار باد
 خروار باد که بشارت و نبوات انبیا ظاهر و هوید گشت خروار باد خروار باد که
 بهاء کرل بر آفاق تجلی نمود خروار باد خروار باد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر
 شدند خروار باد خروار باد که آسیاد امریکایانند و مشتاق دست یکدیگر دادند انتهی
 و بعد از آن مجلس بدین یکی از اجایه های کلیدی بر اکوت پنج چهل میل راه شریف



Abdul Baha in Brooklyn.

افق الوفا و باری یک رجا از اجای حضرت بهای نمایم و آن نیست که در استان مقنن
 سرسجده نهند و از برای عبد البهائم خطا کاس فدا طلبند تا در عبودیت استان
 به با بقطره ئی از بحر وفا کام شیرین نماید الی آخر باینه الاحلی روز عرجب
 (۱۹ جون) با اجاودن فرمودند که فردا عازم نوشهر گردند و از روز جمیع فطری نصیحت
 و تشویق جبا و امر بافت و اتحاد و تمهید را از تفریق و اختلاف مفصل فرمودند بعد با کاس
 و اصرار ائمه شمس جولیت تا من بمنزل عکاس شریف بردند و چند قسم عکس مبارک را
 برداشتند و مشارالیه با چون خود نقاش و رسام بود در آن چند روز شمایل مبارک را پرست
 خود کشید و عصر از قبیل نفوس شرف بودند اول کبشی در آسایش شرب و وحدت
 عالم انسانی صحبت فرمودند بعد مس سمنبت که از خانهای مجله فیلا دلفیا و تانیه تصدیق
 نموده بود رجا ای همی فارسی نمود و بایشان نام تانیه عنایت شد و در محالیه
 صدراع اود قیاس بیان کرده بعد فرمودند تو باید همیشه سرور باشی و با ابل نمابا و
 سرور محشور و با خلاق رحمانی متخلق نیر اُسور و نخلیت و حفظ صحت دارد و از کدورت
 تولید امراض شود آنچه مایه سرور دمی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که
 حزنی در پی ندارد اما سرور جهانی در تحت هزار گونه تغیر و تبدل است یا شنیده اید؟
 حکایت آن امپراطوری را که در آینه نگاه می کرد و اظهار رزن و اندوه می نمود و می گفت
 آه چه جسم لطیف پراطوی داشتم حال چه پرمده گشته چه صورت زیبائی داشتم
 چگونه زشت شده چه قامت رعنائ داشتم چه طور خمیده گردیده یک یک حالات

جوانی را شرح میداد و اظهار کرد ورت می نمود این است نتیجه سر و جبهانی یکی از دوستان
 دیگر از بلای وارده و حوادث ناگهانی سوال نمودند سرمودند سلسله موجودات بیک
 قانون عمومی و نظام الهی مربوط است و جمیع کائنات بحسب مرتب نمیشود حلقه ای از ان بهم
 خورد مگر آنکه مربوط بان ارتباط و نظام عمومیت و آنچه واقع می شود از مقتضیات است
 و مبنی بر حکمت بالغه زیرا این تقادیر الهیه است که هر گیاهی برودید آخر پرموده می شود و هر
 زرعیت سبز خوشه می خشک می گردد و هر جمعی پریشانی و هر ترکیبی شتیت میابد اینها همه
 از مقتضیات آن نظام عمومی و رابط کلیه ای است که بقدر الهی تعبیر شده انتهی از بنگونه
 حکم و مسائل مفصله در هر محلی از آن اظهار نازل و قلوب از فیوضات ابدیه استفیض می گشت
 . روز ۵ رجب (۲۰ جون) حرکت مونتکلر نمودند و بخانه ای که حسب الامر از پیش کرایه
 شده بود نزول پهنال نسروند زیرا آن آیام هوای نیورک خیلی گرم و غلیظ بود و دوستان
 مونتکلر تفریحی پیش باز مسافرت مبارک را بان سرد زمین سائل مستدعی بودند و از شب
 اول سترادسل و خویشتان ایشان بی نهایت شادمان شدند و از شرف فرمائی مبارک
 شکرگو و ثناخوان و اینغید بدوستان شرف مرده داد که امید است وجود مبارک
 در آنجا قدری از خشکی سفر آسوده گردند و تلافی کثرت مشقات و زحمات گذشته شود
 اگر بگذارند باری آتش شرجی از آیام اقامت جمال مبارک در بغداد و قیام طلعت قیوم
 و علاء امر و تربیت عباد نسروند . روز ۲۱ رجب (۲۱ جون) صبح حبای
 مونتکلر با جمعی از بستیدیه با محضر طهر شرف شدند و لطفی در فرق و امتیاز سلطنت



Moving picture of Abdul Baha in Brooklyn.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

مظاهر الهیه باسلطنت ملکی نموده و عصر جمعی از احباب اطراف بشرفلغافاز و منفذ
 شرحی از مسائل الهیه بیان نموده و اینکه اهل بهامنع مدخله در امور سیاسی هستند
 و در هر کشوری مطیع حکومت و قانون و نظام آن مملکت بعد چند نفر از احباب کبیش
 کلیسای موحدین مشرف شدند و مسلت کردند که در رکاب مبارک سواره گردشی
 نمایند و مورد فضل عنایت گردند از روز قاصدی باعریضه و دعوتنامه مخصوص از طرف
 انجمن جشن سالانه امریکاییها بحضور مبارک مشرف و وعده خواهی نمود ولی وعده صریح
 ننمودند و موکول بجال و فرغت بالنموده
 روز ۷ رجب (۲۲ جون) صبح
 مطالبی در خصوص بخیائیهامی نموده که چگونه بپوشیده میگویند در اول توفیق
 حضرت علی یحیی این عبارتست "من الله عز و جل محبوب الی الله عز و جل محبوب"
 و حال آنکه این عبارت در بدایت توفیق بحضرت دیان و سایرین نیز مسطور است و در
 الواح جمال مبارک هم از این قبیل عبارات بسیار و مراد از نفس مبارک بنفس مبارکست این
 چه دخلی یحیی دارد با آنکه بخط خود یحیی توفیق با و موجود است که می نماید اراده الله را از سید
 حسین کاتب سوال کن انتهی از این قبیل از توهمات و فسادهای آنها در امور روحانی و
 مسائل سیاسی ایران و صداقت و امانت بهائیان در خاور و باختر جهان بیاناتی
 مفضل نموده و بیان مبارک منتهی با و نام رؤسای ادیان گردید که چون علم مخالف
 دین دانستند مردم را با و نام انداختند عصرانروز در مجمع اجتامین این بیان حضرت
 مسیح رمی نموده که هر کس میخواهد با من بیاید باید صلیب خود را بدوشش خویش بردارد

پس ذکر شهیدای این ظهور عظم فرمودند تا بشهادت آقامیرزا عبدالوهاب شیرازی رسیدند
 که چون از مجلس طهران عزیمت قربانگاه یزدان نمود اول در زندان سرب قدم حال مبارک
 نهاد و بوسه داد بعد بایک یک از دوستان مصافحه نمود و چون ازین فسرطی فارغ
 شد رقصی کرد بشکن بشکن نموده عازم میدان فدا گردید و بیان ندای مبارک صین
 صحبت چنان همین بود که زلزله بر ارکان نفوس انداخت و چون بذكر رقص و بشکن نمودن
 رسیدند خود بحالت آن شهید درآمدند بشکن و نعره می زدند که آن کیفیت را مجسم
 نمودند بعد از مجلس میفرمودند استقامت کیفیت شهیدای این ظهور را نسبت به حجاب
 میخ ملاحظه کنید مقام امر و زکما و مقام آن نفوس کجا به بین تفاوت ره از کجاست تا کجا
 شب باز جمعی در محضر انوار احباب و مستدیهامتیا و نطق مبارک در جواب سؤالات
 پدر زن مستر ادل بسیار مؤثر و مفصل بود روز ۸ رجب (۲۳ جون) صبح
 پس از او را دواذکار با بعض خدام بازار شریف بردند برای خرید لوازم طبخ-
 و خود وجود اقدس رسیدگی با مورطیج می فرمودند و در این سفر غلبه اوقات چنین
 بود علی الخصوص اوقاتی که همان مخصوص داشتند خود بطیج می پرداختند و اتفاقاً
 گاهی که کسی همان نبود رضی برحمت خدام و طیج مخصوص نمی شدند و بجزئی نان و پنیر
 قناعت می نمودند با اینحال سطوت جلالتش اعناق را خاضع می نمود فی الحقیقه
 کمتر وقتی بود که جمیع کثیری سر میز شام و ناهار در حضور مبارک مشرف و منتظر بنایشند
 و چون از بازار مراجعت نمودند و از امور طیج فراغت جستند در خصوص ترقیات اروپا



A moving picture of Abdul Baha and the Bahais of New York taken in Brooklyn.

می فرمود که ترقیات ماذیه اردو پاتجذیف می رسد هر امریکه تجذیف رسید لابد ترقی نماید مهید و اریم که ترقیات روحانیه شامل حال آنها شود و صیانت نماید اما هر امریکه مانند نهال در نشو و نماست معلومست که رو بر ترقیست آیا میکه از طهران بغداد و غیرتیم مکنفر از اجاب بین را و نبود ولی چون نهال امرالله در نشو و نما بود مشهود بود که امرالله محیط شرق و غرب خواهد گردید استقلال ناصرالدین شاه نخواهد ماند حال ملاحظه کنید که آن استقلال کجارت و ما کجائیم انهی انروز عصر از کثرت جمعیت ایوان عمارت پر بود بسیار در اوطاقهای اطراف ایستاده و سامع بودند و عنوان نطق مبارک این بود که نظر بکام نیست بلکه بوجه و قلوب نورانیه اجاست در بغداد اوطاقی کو چاکلثان اوطاق نبود و در آن جمعی از اجاب منزل داشتند اما در ظل غایت جمال مبارک بی نهایت مسرور بودند " روز ۹ رجب (۲۴ جون) صبح بجهت خدام آستان صحبت میفرمودند که من بعد از صعود مبارک امری مانند مگر آنکه در اعلام کلامه الله بان تثبت نمودم بوسائل روحانیه و عبودیت آستان حضرت احذیه چنان میزانی گرفتم که امرالله آفاق را احاطه کند اما تحریرات من بدرجئ بود که چون نوشجات زنی از اجاب امریکا را بعد از فوت او دیدند شصت و هفت مکتوب از من داشت دیگر بیبید خبر است " و در مجمع اجاب چون از صحت مبارک پرسیدند شری از صحت روحانی فرمود که "صحت جسمانی اهمیت ندارد اهمیت و صحت روحانیت که تأثیر ولذت ابدی دارد جسم را هر چه بیشتر بانی میشود بدتر است پس عدم عتسنا بهتر است امروز من یک پالیه

شیر خوردم خیلی راحت ترم چه لزوم دارد انسان بجهت خوردن اینهمه نخل زحمت و تعب نماید اما عصر مطالبی مفصل سؤال و جواب در سائل و اجد بگرین عکا و لفظی در تقالید اعم و تعصبات آنها فرمودند روز ۱۰ رجب (۲۵ جون) ناما را منزل ستر اذل موعود بودند چون از اینجا منزل مراجعت فرمودند ملاحظه نمودند که جمعی از جنبا که از نیویورک برای تشریف آرد بودند جمیع انگشتان پهن نموده مشغول خدمات منزل مبارکند خانهای بسیار محترمه یکی طرف می شست یکی جاروب می کرد یکی میز و کرسی پاک می نمود یکی منشرش و سریر ترتیب میداد بشوق و ذوق و دلی که بوصف نیاید فرمودند ببینید قدرت جمال مبارک چه کار میکند این چه قدرت و نفوذ است و چه فضل و عنایتی که اینگونه نفوس را با این درجه از خلوص و محبت بخدمت مشغول نموده ظرف میشوند جاروب می کنند و بجان و دل خدمت می کنند بعد یکی از آنها را که خانم مجلله بود احضار و بسیار اظهار عنایت می فرمودند و از دکتور کروک شوهر او که یکی از دکتورهای معتبر نیویورک است احوال پرسید فرمودند عرض کرد از وقتی که بخدمت مبارک مشرف شده ترک اعتراض کرده بلکه مراد خدمات امریه مدد هم میداد بعد حکایت فتوحات اسلام در ایران و منع شراب و نواهی منزله در قسار فرمودند که وقتی مسلمین رئیس مؤبدان را بسبب خوردن شراب بتازیانه بستند در زیر تازیانه نعره میزد و می گفت ای محمد عربی چه کرده چه نفوذی ظاهر نموده حال باید بگویند ای بهاء الله چه کرده چه قدرتی سرکشان را بر محبت فرموده و شرق و غرب الهفت داد و دهی عصر از روز بیت مبارک محفل محفل نطق مبارک و سؤال و جواب مفصل بود از جمله منع ریاضات شاقه و امر ب حفظ صحت و تقویت جسم و جسد می فرمودند که هر قدر جسم ترقی کند

استعداد ترقیات روحانی بشیر حاصل نماید اما شنب در طبقه پائین عمارت ایوان و اوطاقها همه مملو از جمیعت بود اول چون اجتناف نغمه نعوت و سرودن ساز را بپایان سرودند لهذا نطق مبارک در بیان نغمه و صوت روحانی و اهتر از حجب دانی و قوای غیر مادی بود

روز ۱۱ رجب ۱۲۷۰ چون بجهت بعضی که تازه مشرف شدند بیان این مطلب را فرمودند که مسیح بجوایین من مودود انچه را شما در زمین باز نمانید در آسمان گشوده خواهد شد لکن مسیحیان معنی آن را نفهمیدند و گمان کردند مقصد رفع گناهان خلق بواسطه رؤسائی مسیحیه است و حال آنکه حضرت مسیح باین بیان بسط و فسخ حکام را بجواریان داد زیرا خود آنحضرت جبریهست و طلاق امری را تغییر نداد ولی افسوس که رؤسای روحانی نه فهمیدند بلکه وقتی الهی یونان و رومان مسیحی شدند از عبده صنام رسوماتی بآنها سرایت نمود مثل زینت مجسمه تصاویر و ریاضت و پرهیز و وضع لباسهای بعضی از اساقفه و بردن شمع در کنیسه و صلا و زنگ عبادت بر بام کلیسا و امثال اینها همه از عبده صنام مأخوذ انتهی جمعی دیگر چون بحضرت نور رسیدند از مسائل تصوف و تسبیح پرسیدند و از اجوبه و بیانات مبارکه بی نهایت خرم و خورسند گردیدند و عصر نزدیکی مونک در نیوارک منزل سس کری معنی از اجبای قدیم و جدید بود و نطقی در خصوص حیات روحانی و نتیجه عالم انسانی فرموده اهل محفل را بنا بر محبت الله مشتعل کردند از آنجا چون بباغچه (طبری پارک) که بهترین نقاط آن شهر است تشریف فرمابند مشی خوشه ام مبارک عظمت و جلوه غریبی داشت جمعی از ملازمان ایرانی باکلاه و لباس شرقی و رجال نوبت امریکا با نهایت ادب و خضوع و حضور مبارک بودند و جمیع عیون و نظار بحال

و جلال موشی و وقار بیک طهر با آن جمعیت و هیئت شرفی و غنی متوجه و ناظر از آنجا بمنزل
 مستر هریس تشریف بردند و قبل از شام مجمعی از دوستان هتیا بود و نطق مبارک در نصلائح
 با جفا و تشویق بر اتحاد و یگانگی با جمیع اعم و ملل عالم چون بعد از شام وقت دیر بود در راه سیما
 دور لند او در همانجا استراحت فرمودند روز ۱۲ رجب (۲۷ جون) بمؤخر مریضت
 نمودند انروز طلعت مجبور در کمال صحت و سرور از صبح تا عصر بتوضیح مسائل الهیه و بشارت
 بنظر عظم و تشریح احکامات اعم مشغول و نفوس دسته دسته بشرف حضور مشرف
 و با نهایت خلوص و خضوع مرتضی میشدند عصر نظر بمسئلت مترادسل و دوستان دیگر
 رفع خستگی را به تشریف فرمائے باغ نمودند چون از ترن پیاده و بخیا بان باغ داخل شدند
 در حالت مثنوی می سرمودند چه انقلابات پیش آمد و چه موهباز د تا ما را اینجا رسانید و هنوز
 تا چه موهبایش آید در وسط چمن اوطاقی چوبی مرتفع و کرسی دار بود بالاتر شریف برده جاس
 شدند و مترادسل و دامادش مع سایر ارباب خدمت ابراهیم اذن جلوس داد و سر نمود
 جمعیت اتحاد و ترقی در اسلامبول خوبند ولی مفیدین خارج و داخل میگویند چون من
 بارض اندس رسم دوباره مرهمون نمایند (عرض شد اقامت مبارک در تبر مصر
 بهتر است فرمودند) مبدء و مآب من آستان مقدس است آنچه داریم ازان در گاهات
 و عودمان با و اگر عون و عنایت و بنود این نفوس که دیرین و یارشان شسته اند کجا
 بمن و شما اعتنا می نمودند باید انصاف و او را است گفت ما کجا و این عنایات کجا ایران
 کجا و امریک کجا (پس ازان شرحی در خصوص آیات قرآنی فرمودند که) فی تحقیق این آیات

دلیل جلیل بر غنا و بزرگواری عظمت رسول الله است که با آن غلبه و قدرت بظهاب ماکنت بدر
 ما لکتاب ولا لایمان و لولا ان شبنک لقد کت ترکن لیهیم ثم لا تخدوک
 خلیلا مخاطب شدند این آیات همه دلیل بر صدق عظمت آنحضرت است چه که شخص
 غیر صادق در حال قهت در اظهار عجز و نادانی نکند ولی اهل غرض اینگونه آیات را نوع
 دیگر تعبیر نمودند (و دیگر فرمودند) وقتی من بجناب قاضی زاهد محمد قلی لقمه یاد داری در بغداد
 پانزده پاره نداشتیم تمام برویم حال باید قدر این عنایات جمال مبارک بدانیم و بشکرانه
 قیام بر عبادیت نماییم که در ملکوت نصرت و حمایت فرمود و بدایت و اعانت
 نمود انتهی و بعد ذکر بغداد و آیات غیبی است جمال قدم و اسم عظم و گرفتن ذکر یا الله استغاث
 و خبر وصیت آقا ابوالقاسم بهدانی و پی بردن بموطی قسار جمال رحمانی در سمد و سلیمانیه
 و ارسال و تقدیم عیضه بحضور جمال مبارک مفضلاً بیان فرموده و برخاستند و از میان
 باغچه رو به قبل باغ تشریف بردند وقتی داخل بهوتل میشدند در ایوان دو خانم از متولین
 بودند که برای تغییر آب و هوا با آنجا آمد و منزل داشتند چون از دور چشمتان بقات مبارک
 افتاد پیام فرستادند و رجای تشریف نمودند لهذا چون بیرون تشریف آوردند نزد
 آنها جالس شدند از مقاصد مبارک سؤال کردند شرجی در تاریخ امر و بحسب حکا و نشر
 نفعات الله در جواب فرمودند عرض کردند وجود مبارک خیلی غنی و صاحب ثروت
 کلی دیده میشوند فرمودند غنای من ملکوتی است نه مکی عرض کردند اما غنا مشهود است
 فرمودند در حالی که هیچ ندارم از همه عالم غنی ترم بعد از حق مفضل از خصوص انجیل و غنائ

حقیقی وزوال شون ملکی بیان می فرمودند دران بین دوفسوزن و شوم محترم
 و مجمل عبور می نمودند چون سخن و صوت مبارک را شنیدند ایستاده گوش میدادند مختصر
 ان دو خانم جالس و این مرد وزن قائم همست و مبسوت و آشفته و شیدا شدند
 بسمیکه از انقلاب آنها اجاب نیز منقلب گردیدند تا آخر نشانه و آدرس خود را بستر ادل
 دادند که با اجاب ملاقات مفصل نمایند و با ایل بها مشغول شوند چه عرض شود هر صبح و شام
 از جلوس و قیام و لبر بپایان دلباشید بود و جانها متوجه ملکوت ابھی با وجودیکه از چهار
 اسباب راحت و آسایش فکر تن برای آن یا در پهلون موجودند چنانچه می فرمودند
 اگر سرور و روحانیت من چنانکه باید دست دهد و فکر من آسوده باشد ان وقت
 می بینید چگونه قلوب مجذب می شوند و نفوس مشعل خلاصه چون راحت فرمودند
 جمعیت در منزل مبارک بیش از اوقات دیگر بود از نیویورک و نیوآرک و منوئیکلر
 اجاب قدیم جسد زیاد بودند چون شب آخر توقف مبارک در اینجا بود قلوب جذب
 دیگر داشت و تنهارا شوری دیگر در سر و نطق مبارک آتش در خصوص احتیاج
 عالم مادیات بنفحات روح القدس و اکمال تربیت نوع انسانی بقوه رحمانه
 بود روز ۱۳ رجب (۲۸ جون) چون حضرت مولی لوری تهای نیویورک را از یک هفته
 پیش برای انروز با اسم همانی نوزده روز دعوت فرموده بودند و محل ضیافت و سبط
 خوان عنایت در انگل و وود بود و صبح از منوئیکلر عزیمت فرمودند با آنکه ایل بریکا
 غلب بعد از طلوع آفتاب از خواب بر میخیزند انروز چند نفر از اجاب با اطفال کیاست

A feast given by Abdul Baha in Inglewood (New York.)



در انگلرود

مضایق نورددون

مهرت عکس

۱۳۱

قبل از طلوع آفتاب در ب خانه مبارک نشسته منتظر زیارت و شرف بودند که طفل
 خود را شرف و تبرک سازند و چون جمعی دیگر با ساحت قدس شرف و بنایات بدیعه فائز
 شدند ساعت هشت و نیم حرکت فرمودند و از راه نیویورک عبور نموده چهارم مرتبه تن
 تبدیل شد و دوم مرتبه نهر رطبی فرمودند و بسیار خسته شدند و از راه هوا هم خیلی
 گرم بود و از صبح تا ظهر وجود مبارک در حرکت ولی چون بانگل و در رسیدند در منزل
 مستر ویلم اندکی استراحت فرمودند تا احباب از اطراف در آن سه زمین جمع شدند در محلی
 که بیرون عمارت در میان درختان انیش تپه دید و بودند مجتمع گشتند و آن بزم و محفل
 میدانی دایره شکل بود در وسط اشجار و در اطراف از تخت میز ساخته و دو طرف میزها
 کرسی چیده غیر از اجائے کقائم برخاست بودند متجا و از دو ست نفر هر یک حاضر
 و جالس و متغم و مرزوق و پرشاد و سرور بودند در جائے که درختها پر سایه صحرا
 پر گل زمینها سبز و غرم خیا با نهاد مرتب و منظم گلهای طبیعی چنان زمین را پوشانیده که حکم
 یکپارچه نفس منقش یافته و هر نقشی رمزی از قدرت عجلال تدم ظاهر ساخته می
 و خرام مولی الانام در آن سبزه و گلزار با رقت نسیم و لطافت هوا و لطافت و جلوه صحرا
 و غلغل و شور و خبا کینیتی داشت که منتهی آرزوی سرور و صفیا بود اقل چون در حلقه
 عاشقان در آمدند نطقی مفصل و بیع و عظمت امر بدیع و نفوذ کلمه الله و بهیت محافل حبیب
 تشویق بر اتحاد و الیا و امر بصدق و وفا فرمودند انگاه در خارج محفل در خیابان قدری می
 نمودند اجار جای گرفتن عکس مبارک کردند لذا در مجلس عکس برداشتند یکی در حالت سیکه

در خیابان جاس بودند و خدام ایرانی در حضور مبارک ایستاده و دیگر مجلس عمو
 اجبا ایستاده نوشته و بیکل ظهر در حال قیام پک شیش و شخص متجرب حات انور
 مشرف ایشا نزا با خود برداشته بخانه مستر ولیهلم تشریف بردند و بصحبت عنایت
 با مشغول تا وقتی که سفره چیده و طعام آماده میشد باز تشریف آورده طرف
 مجلس سیر می فرمودند و در بین طعام طعام شیشه های عطر را گرفته یک یک حباب الله
 و آما و رحمن را معطر و تبرک و مسح می نمودند کل مسیح بزم عبودیت شدند و روح بندگی
 در گاه احدیت یافتند چه که فیوضات روح اقدس نازل و موهب الهی کل شامل
 بود بعد در وسط محفل شتاقان ایستاده نطقی مکرر شیرین تر از شهد و شکر فرمودند
 و بمنزل مستر ولیهلم تشریف بردند دیگر معلومست که از روز اجاب چه سروری داشتند
 که هماندارشان دلبه میثاق مجمع شان محفل حب و وفاق صحرا سبز و خرم اشجار و ازهار
 معطر هواشکینز و پلوارانی بسیار لذت شربت و شیرین فراوان و دلها بغیض لقا
 سرور و شادمان چنانچه فرمودند این محفل سبب حصول فیض جدید است روز و
 جدید است ساعت ساعت جدید است مجامع امروز ذکرش الی الابد باقی است
 و آثارش دائم و برتر از در جمیع عوالم الهی الی آخر بایه الاحلی در آن عصر و شب
 باز در محفل پرست در انگل و دوبر پا چه که بعضی از اجبا مانند بادوستان و بتیان
 انجا در مقابل خانه مستر ولیهلم روی چمن صف در صف پر کرسیها نشسته و طلعت مشهود
 پس از سیر و گردش در مقابل جمعیت جاس اول امر تلبات و مناجات فرمودند



The memorable Feast in Inglewood.

بعدنطقی فصیح در تشویق بر شرف نجات الله نموده چون برخاستند یکی از مستدیها سؤال نمود که تعلیم تازه لے کہ در این امر است و بیچیک از رؤسای مذہب ندارند چیست؟ بجز در این سؤال وجود مبارک ایستاده در وسط خیابان جمیع را صدا زدند در حالتیکہ جمیعت از دو طرف صف بستہ بودند مثنی می نمودند و جواب می فرمودند نطق و بیان مبارک بدرجہ لے مہین بود کہ کل مہوت و حیران شدند و در آن بین دو اتوبیل و کاسک عبور می نمودند چون بصفت جلال رسیدند و نور جمال دیدند پیادہ شدہ انہا نیز سامع بیانات حلی گشتند و منجذب تعالیم الہیہ گردیدند خلاصہ تعالیم ظہور مبارک را یک یک بیان و توضیح می فرمودند از وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و معاشرت با جمیع ادیان و مغفرت دشمنان و حرمت سب و لعن مؤذنان و تساوی حقوق رجال و نسا و تشکیل بیت بعدل و محکمہ عظمی و امر اجباری در تربیت و تعلیم پسران و دختران و رفع و منع حرب دول و ملل و مضرات تعصبات جنسی و دینی و مذہبی و ملی و سیاسی و امثال ذلک مشروح و مفصل مطلق فرمودہ و در آخر ہر سلسلہ لے می پرسیدند کہ آیا این مسائل در کتب و تعالیم سابقہ بود عرض می کردند خیر بجائی رسید کہ سائل خود گفت برکت میزد و اطهار ذوق می نمود و شکر می کرد و چون شب ہفتاب و در راہ بود آن خطاب مبارکہ نوشتہ نشد ولی انگونہ مسائل در خطابہ های دیگر ہم موجود بعد از مجلس سفیم فرمودند اگر باین نفوس گفتہ شود کہ حضرت مسیح چہ تعلیم تازه لے جز تبدیل حکم بہت و طلاق آواز و حیران می شوند باری آتش را در انگل و در شریف داشتند

رجب (۲۹ جون) بهیكل اقدس و بندگان آستان مقدس منزل خبزال قونسول ایران
 مستر توپاکیان موعود اول درنگل و دو صبح بمنزل کشیشی که یوم قبل مشرف شده بود تشریف
 بردند و او چون از دو بهیكل انور را دید از اوطاق بیرون دوید و با تمام خضوع و شوق اظهار
 شکر از تشریف فرمائی مبارک نمود و از تشریف و استماع بیانات مشفق و مبهم بحالت
 خضوعش میافزود پس از انجام سوار اتومبیل شده از راه جنگل کبیر بمنزل حضرت قونسول
 بوریش تون که بهترین نقاط اخمد و دست تشریف بردند متسیا زیکه آن محل به صفا بر
 سایر مواقع دشت یک رودخانه جاری طبیعی بود که از دو طرف تها همه شجر و اطراف
 خرم و اخضر بود و این در مقابل عمارت جناب قونسول واقع و منظر نگار جان و دل گردید
 بعد از نزول قدم مبارک و عظیم قونسول دکان او جمعی از محترمین که محض تشریف حضور
 مدعو بودند در محضر طهر با چند روز نامه نویس بسؤال و جواب و استماع خطاب شغوف
 و مفتخر گردیدند تا وقت ناهار عکاس مخصوص حاضر و دو صفحه عکس مبارک را قبل از شروع
 بنا بارویکی سر نیز در حالت جلوس برداشت مختصر قونسول محترم در حضور مبارک در کمال
 ادب و خضوع بود بدرجه شایسته که هیچگاه بی اجازه نشست و نطق مبارک و صورت
 آن محفل را چنان ضبط نمود که در روز نامه باعلمان نماید و بهماننداری فتخار کنند و بعد از
 استراحت و گذر گذش عصر باز در عمارت روز نامه نویسی مشرف و شجره در مطالب
 امریه از زبان اظهر استماع و تحسیر نمود تا وقت حرکت که با کمال عز و جلال طلعت یشال
 عزیمت بنیویورک فرمودند چون بمنزل مبارک رسیدند اجازه تهیه شام نفرمودند

صیانت خیرالقوم نسل ایران دیو مرزی



Dashkowsky in honor of Abdul Dada given by the Counsel-General of Persia (New York)

قدری نان دهند و آنکه موجود بود میل فرموده استراحت نمودند روز ۱۵ رجب ۳۰۶
 (چون) پس از نماز و نیاز بدرگاه ملک بی نیاز خدام حضور را احضار نموده دست مبارک
 جای عنایت می نمودند و بذکر تائیدات و مواهب جمال قدم اسم اعظم مشغول و ناطق که
 این محون و عنایت از قدرت او و این تائیدات بصرف جود و فضل اوست ورنه ماجر
 بنده بکس ضعیف نیستیم ما مانند نیم این همه آوازه از ما ازاوست ما مویم این حشمت
 سلیمانی ازاوست ما بنده ایم و این سلطنت آسمانی از او پس باید دائم بکفر عنایتش
 پرداخت و جان و دل را بجهنمائش هدم ساخت انتهی از انروز در منزل مبارک نفوس
 متواتر بزم وصل و لقاء حاضر ولی حتی الامکان مجامع خارج و دعوت غیار را قبول نمی فرمودند
 اما در بیت مبارک محافل عمومی را شب و شرف خصوصی و امور سائره را راجع رسیدگی
 می نمودند آنشب نطق مبارک در خصوص اقامت طولانی در نیویورک بود که چون
 بکله شرق و غربت میخواستیم مرکز آثار باشد و ایجاد در روحانیت ترقی و تقدم حاصل
 نمایند و علاوه از مجامع و محافل مشی و خیرات مبارک در هر راه و گداز جلب نظر میکرد
 و طرف عنایت صیادها و جوان بر طلب و بصیرت می نمود چنانچه عصر روز ۲۰ رجب (اول ماه
 جولای ۱۹۱۲) در باغچه نزدیک منزل مبارک مشی می نمودند شخصی از امالی یونان چون یکیل
 بیان را دید شرف و منجذب شد و فوراً جمعی از رفقا و یاران خود را که در آن باغ بودند
 صلوا و بزم نقاشانید در آن سبزه و چمن آن یاران سخن نطقی در باره حکمای یونان و ترقیات
 وطن آنان در قدیم الانیام نمودند و تشویق تحصیل فضائل عالم انبی کردند چنانچه جمال چنان

ایشان را منجذب ساخت که شب در انجمن بهائیان درآمدند و در جلسه عجمان داخل شدند
و هر شب پس از تشریف عمومی جمعی از بستیدها در اوقات مبارک حضار میشدند و از استماع
مسائل الهیه و بر این قاطعه در جواب سؤالات و حل مشکلات هر دلی منجذب بملکوت الله میشد
و هر قلبی متوجه باقی ایسی میگشت با آنکه در تابستان و شدت گرما بود هر روز و شب جمعی
تازه ساعت افراتوجهی نمود روز ۷ ارجب (۲ جولای) صبح کما فی السابق
طلعت عبودیت وکیل رقیه پس از اورداد و اذکار بدار باریک نختار خدام آستان
را احضار فرمودند و بذکر عن و صون حال قدم و شکر و ثنای اسم عظیم بگشودند بعد
تا ظهر بیکل استرس مشغول گفتگوی با بستیدها و تشریف آجا بودند تا مارا قدری شیر با نان
میل فرموده استراحت نمودند تا سائر مجتین و خادین جمعی سرفره مبارک جمع و با آنها
سرور و جهور مستنعم و مرزوق طرف عصر شخص محترمی رجاء نمود بهوتل پلازی نیویورک که
ممتازترین عمارتهای انجا بود و مخصوص رؤسا و بزرگان امریکا تشریف بردند چون
وارد شدند و وضع عمارت را مشاهده فرمودند در کوچکترین اوطاقهای آن لباس
شدند و هر قدر مدیر رجاء نمود و وجود مبارک را بسیر و گردش دلالت کرد قبول نمودند
بعد با جبار فرمودند که چون عمارات عالییه و مناظر باصفای بینم بیا دجن و بلایای
جمال قدم می افتم قلب منقلب میشود و از رغبت سیر و گردش منصرف آنشب نطق
مبارک در باره الوهیت و کیفیت خلقت بود که سلطنت الهی قدیم است و مادام خالق
بود خلق هم داشته روز ۸ ارجب (۳ جولای) روز جشن سالانه امریکائیان

و آذیشان از حکومت انگیز بود و در هر گوشه و کنار بزم عیشی مبتیا از محفل عظیمی که حاکم نیز
حضور داشت مکرر وجود مبارک را دعوت نموده بودند و علاوه از اعراض قاصدی
مخصوص بنویز فکر فرستادند جواب فرمودند اگر مجال یابم خواهیم آمد چون بزم روحانی
نبود و مقصد مبارک هم همراهی بود لذا خود شریف نبردند بلکه ملازمین حضور را با کلاه
و عبا ی ایرانی فرستادند قبل از ورود حاکم ما را با اسم مبارک احترام نموده در سمتی که محل
جلوس حاکم بود خیلی نزدیک کرسی دادند ولی سایر طبقات چینی و جاپانی ترک و هندی
و عساکر و افواج و صناف امریکائی هر یک با تهیه تعظیم و تریک و چتر و علم و خیل و ششم
میآمدند و از حضور حاکم میگذاشتند و دسته های مردانه و زنانه و پسران و دختران
با حسن صورت و اشکال و نغم و هوات عبور می کردند و با هر یک حاکم در نهایت رافت
و خضوع معامله و مکالمه می نمود پس از آن نوبت بشعرها و خطیبه ها رسید چون مجلس
ختم گردید بحضور طهر مراجعت شد و تفصیل معروض آمد خوب شد که شریف
نداشتند زیرا اشتد گراما و از دحام عام منافی صحت مبارک بود اگر چه هرگاه موافق
مصالح امری می بود هر تعبی را تحمل می فرمودند چه که اکثر ایام در این سفر با حال ضعف و جنگی
طنی منازل بعبیده و سیر محافل عبیده در یک روز فرمودند و از صبح تا شام دلت ناطق
چنانکه هیچ صاحب بنیه ای را آن تاب نتوان نبود خلاصه عصر آن روز نظر بآستد عای
بعضی جناسوار تو بمیل شده در شهر گردش نمودند و شب در بیت مبارک نطقی مفصل
در شب رات ظهور نمود و فرمودند روز ۱۹ رجب (۴ جولای) صبح جمعی در شب

اظهر مشرف بودند بیان مبارک در خصوص علم الهی و مراتب روحانی بود که سبب حیات بدست
 و نتیجه وجود انسانی از جمله جوان سیاهی مشرف شد و او را ستر مبارک نام عنایت فرمودند
 و خانم سیاهی را بنحش قدم مخاطب و موسوم ساختند و شری در ایتام بین سیاهی
 و سفیدان امریکا و محافل و قطبهای مبارک در انحصار بیان فرمودند مس کاف من
 از تاثیر سیارات سوال نمودند فرمودند قول مخنثین اکثر اشتباه و غیر معتبر است ولی جمیع
 کائنات بهم مرتبط مثل اعضا و مکیل انسان که ارتباط تام دارد از ناخن پاناموی بر جمیع مربوط
 بیکدیگرند سلسله کائنات نیز مانند سلسله زنجیر هم مرتبط و لابد تاثیرات عظیمه و دایره
 منظم و مرتب دارد و دیگری از تعلق روح بجد پرسید فرمودند مثل تعلق آفتاب بر آتش
 و موت عبارت از انقطاع این ارتباط (بعضی عرض کردند ادعیه و مواعید مبارک در حق
 استجاب و کامل شده فرمودند) من همیشه با کمال تضرع دعا می کنم و از ملکوت الهی
 با نهایت اقبال تائب میطلبم (از تاثیر گراما صحت مبارک پرسیدند فرمودند) فکرم چنان
 مشغولست که توجهی بگراما و سرماندارم هر چه هست خوبست از دوزیم در اکثر اوقات
 بصد و خطابات بافتخار اجبای شرق اشتغال داشتند و با وجود مشاغل عظیمه اُلُف
 همه را فوراً جواب عنایت می فرمودند شب در مجلس جمعیت زیاد بود و نطق مبارک
 در خصوص مراتب خلقت و کمالات عالم وجود پس از محفل هم نفوس محترمه از مبتدیان
 در اوطاق مبارک مشرف و اوجوبه بعد از سوالات آنها در مقامات الوهیت و سیر و کون
 در طریق معرفت و عبودیت فرمودند چنانکه جمیع مبسوط و خوشنود و دمنانوت و درود

حضرت معبود گردیدند روز ۳ رجب (۵ جولای) الواحی بافتخار دوستان کلیفونیا
 و نسلی آنها در دوری طلعت دلربا صادر و عنایت شد زیرا آن ایام اراده مبارکه از مسافر
 با نفعات منصرف بود و لهذا دوستان غرب امریکا چون اکثر شرف حاصل نمودند بسیار
 متأثر و نالان شدند و هر روز بواسطه تلگرافات و عرائض استدعا و التماس مسافرت
 مبارک با نحمد و مدی نمودند و انروز محض رجای مس جولیت تاسن میوزم (آنتیکه
 خانه) نزدیک منزل مبارک شریف بردند و طبقه اول که آنا مجموعه های انواع حیوانات
 و بعضی از آثار و حجار قدیمه امریکا بود از نظر انور می گذشت و می فرمودند این آثار معلوم
 که امریکا در ایام قدیم دارای تمدن بوده اما شب دوستان و مستدیان و مجلس بشین از
 پیش بودند و بی نهایت از نطق مبارک در فضای شئون جهانی و حیات روحانی متجذب
 و مشغوف روز ۲ رجب (۷ جولای) صبح پس از تلاوت مناجات و شرف
 جمعی از یار و غیار بیرون شریف بر خیابانی می فرمودند و این عادت و سبک مبارک بود
 که همیشه قبل از شام و نماز قدری بیرون می فرمودند و انروز یکی از یو نانیها رجا
 نمود که دوستان او در باغ بزرگ خارج شهر جمع و متوقع شرفند لهذا حرکت بست آن
 باغ فرمودند از راه خط آهن زیر زمین عبور میکردند و می فرمودند و طبیعت انسان
 باید طلب صعود باشد نه نزول هوای زیر زمین حبس است رفتن از راه بالا بهتر بود
 حال مبارک می فرمودند که حتی جد مرده انسان حیث است زیر زمین باشد خلاصه
 چون بیابان رسیدند روی چینی جاسس شدند و چند نفری که طالب و مشتاق بودند آمده

مشرف شدند و زیاد تر اوقات مبارک با سماع ترجمه مقاله مفصل گذشت که امروز
 در خصوص طلعت پیمان و نطق و بیان مبارک در کلیسا بواسطه روزنامه سن طبع و نشر شده بود و
 در محضر اظهر بسیار مقبول واقع چه که در کلیسا هنگام نطق مبارک روزنامه نویس خود حاضر و
 عین ترجمه بیانات و خطابه مبارک را با مختصر و قیام درج نموده بود و حکایت از قدرت بیان
 طلعت پیمان در اثبات ظهور مظاہر البیتہ بالأخص دیانت اسلام و این امر عظمی نمود آن
 روزنامه هم بمجمیع جمیع مشرق ارسال شد تا مآل از نفوذ امر الله و سطوت طلعت پیمان آگاه
 گردند گذشته از اینگونه مقالات و جرائد چه بسیار ابیات و قصائد در هر شهری یا و غیره
 تقدیم کردند که همه در اوصاف طلعت محمد الهی بود و حاکی از نفوذ کلمه مبارک در قلوب غریب
 حتی در باره مزاج مبارک و تکلم نمودن ایشان بجهله های مختصر انگیزی ابیات بسیار طبع نوشتند
 مخصوص مترکسوی که در ایام اقامت مبارک در نیویورک و فزری منظومه در کمال فصاحت
 و ملاحظه از محامد طلعت عبودیت مرتب نمود و در صد و طبع و نشر آن بود باری آتش
 نطق مبارک در مجمع و مخصوص متسیارات عالم انسانی بحیات روحانی بود و دیگر آن وقت
 محترمت لو اسگت سنگر امر مراجعت بکلین فوریا فرمودند و او پس از تأخیر در حرکت بیمار
 شد چون علاج و دکتور مانیتج بکنش بخشید لهذا قدری رُبت انار با یکدانه سیب با و عنایت
 شد و از خوردن آن بهبودی حاصل روز ۲۲ رجب (۷ جولای) است و او را امر
 بحرکت فرمودند و بیانات مبارک که با و بسیار مؤکد و شدید از جمله این عبارات بود
 جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند نه مخالفت و این را من محض حفظ امر الله

و اتحاد اجبای گویم اگر بجهت سدا و نام و دفع خلاف بود اظهار اینکه من مرکز مینامم
 نمی نمودم ما باید بسندگی جمال مبارک نمایم عنایات و وصایای او فراموش نکنیم و آلا
 اگر نعمه و اثری از وجود در ما باشد فوراً محذوم می شویم اجبا باید بیدار باشند هر کسی کلمه
 بدون نص بگوید اختلاف بین احباب بیندازد جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفته
 یعنی حسدی از خود کلمه نگویید اجتهاد ننمایید و آلا هر کسی بانی مفتوح نماید و نص الهی را تفسیری
 کند چون کی گوید من توه روح اقدس دارم خوب میفهمم فوراً هر کسی گوید من هم دارای روح تقدیم
 حتی این پیره زنها با آنکه توه قدسیه صدر جمال مبارکست بیانش با من و سلام نیطو که باشد دیگر خلاف نشود
 ماهمه باید دیگر تبلیغ امر بشیم هر کس فکر دیگر دارد بداند که سبب اختلاف خواهد شد انتهی مختصر را
 باس رستن که از اجبای جدید کلیفورنیا و مقبول ساحت عهد کبریا بود حرکت دهند و یک
 تخمه قالیچه ممتاز ایرانی نیز از حضور مبارک بلیدی رستن عنایت شد و شب پس از خطابه
 در مجمع عمومی که عنوانش بیان حقه کشیشهای کاتولیک از نفوذ امر الله بود بعضی از دوستان
 احضار و بیان کسید در لغت و اتحاد فرمودند روز ۲۳ رجب (۸ جولای)

پس از مناجات ببارگاه سلطان هما و صفات جمع کثیری از اجبای جدید و قدیم که
 منظر شرف بودند و هر یک رجا و سلتی داشتند بتدریج مشرف شدند و هر کدام
 استفاضه از فیض ابدی نمودند و ظهر خانوادۀ مستر هورنا را در محضر مبارک مدعو بودند
 با آنکه گرما شدید بود و بیگلر اهلر از کثرت اشتغال مجال استراحت نیافتند تا عصر که بانچه
 نزدیک منزل تشریف بردند و آن محل کن رنهر بود و هر روز بعد از محضر مبارک فرین میشد

چنانچه مترکسوی شی و خرام یا پیمان را در آن بوستان خوب پرشته نظم در آورده جمعی
از دوستان هم در حضور مبارک از و عصر مشرف که ذکر متر برکت الله بھندی شد فرمودند
این شخص تعالیم امرت را از کتب بهائیان گرفته با اسم اسلام نشر مید بطبع سین که بیت
و ہی بنا کند و از طرف مسلمین فوایدی عائد او شود ولی آخر چرخساران مبین نتیجه
نخواهد یافت انتہی و جمیع آن شب عنوان نطق مبارک این بود که انسان دو جنبه دارد
و حصول کمالات و مراتب انسانی معلق بقلب جنبه روحانی بر جنبه حیوانیت

روز ۲ رجب (۹ جولای) وقتی جمعی از دوستان در محفل لقائ مشرف بودند ورقه‌ای از
طرف حضرت ابوالفضل در دست مبارک بود و پرسندگان آستان عنایت فرمودند
که "برید بخونید خیلی با مزه است" چون خوانده شد شرحی در خصوص اعتراضات سید
عبدالله نامی بود از عدا که بیش از اوصاف اجاب آن اعتراضات دلیل بر عظمت مرکز
میشاق الله است و عین عبارات آن معترض در ورقه حضرت ابوالفضل مرقوم بود
و با آنکه سید مذکور از انهار میل بدیانت مسیحی نموده و قهر پذیرفته در عبارتش از سایر ملل حتی
مجوس و یهود و مجتبه مخالفت بهائیان استمداد جسته و آن رساله را در مطبعه انگلیزیه
بولاق مصر در ماه نسیان ۱۲۹۰ طبع نموده و سبب علاء این امر مبارک را در آن رساله
کمالات و فضائل غالبه محیط مرکز عهد و پیمان نوشته و از جمله عبارات او نیست فی
فصل انسانی و اذا تا ملنا با دارة و ادارة و الہد نری یونا عظیماً بینہا نکات الاساس الذی
وضعه بہاء اللہ لم یرتفع الی فوق الأرض الا قلیلاً حتی لا نکاد نراه الا عین من الخاب و اما بناہ



Abdul Baha, outside his residence near River Side in New York.

عباس علیه قرن مده و فاته والده التي لاتجا وزعتدين قدر ترى من ابعاد شاسعه مقاطعات
امريكا واراضى قفقاسيا وروسيا وبريطانيا وسوجل الهند ودفليتها واجتدب الملايين
من اديان وطلوالف ولفات مختلفه كاسلام ومسيحين ووثنيين وپوزاوبرهه (وفي فصل الخامس)
”مع ذكاء مفراط و دلاء مدبش وغناء تام وتعفف مجرب مكن عباس افندي عن جذب الكثيرين
من الطوائف والافات المختلفة حتى في هذا شهر وردت عليه من امريكا ثمانت من الكتب يدعوه
للمؤمنون به الى تشييعهم بشا هت مع الهى جنية لينفقها في اشرف اجاب عليهم كما وعدهم في السنة
الماضية ولكنه رد الهى جنية شاكر ابرهم معتذرا انه ليس له عادة ان يقبل مثل ذاك نظر اثره
الخطيمه كما حدثني بذلك احد شيعته وذكرها بعض بهرائد مصرية فانظر الى هذا التعفف لموجب
ليل ولحمته كما قال جده نا صاحب الشريعة الاسلاميه ازدها في ايدي الناس سبك اناس
وقت نامار سرميز باتسم اين ورقه را در دست مبارك گرفته ميخواندند عرض شد بنقص
قرآن منكرين دوره قبل به پيغير خدا انك لمجون گي گفتند ولي حال بنقص معترضين ذكاء مفراط
ودلاء مدبش وغناء تام وتعفف مجرب مكن عظيم مركز عهد الله بسبب جلب قلوب گفته ميشود
واستيا زورجان امر در نيز ظهور مبارك حتى بقول مخالفين ثابت است از و زكر ذكر خدمات
حضرت ابو الفضائل در ساحت انور مذكور آمد روز ۲۵ رجب ۱۰۷۰ جلاي اشرف نفوس از
هر قيل پي در پي بيشتر از هر روز بود و سان مبارك دمى ذكر تفلا فاته مذاهب شيعيه مي فرمود
گاهى در مراتب توحيد بسط سخن ميدادند و قى ظلمت خودت ما دين و احتياج عالم بقوه
التيه بر اين قاطعه ثابت مى نمودند و گهي از بلاياي ظلمت قدم و احم عظم و غلبه امر الله بر جميع قواء

عالم حکایت می کردند و ساعی از تجابات امم در احیان ظهور منطاب رفیع قدم بیان می فرمودند
 و از جمله مطالبی که اجاب سؤال کردند معنی الواح زبرجدی در کلمات مکتوبه بود فرمودند "مرا دوجی
 از الواح مبارکست و کنایه از اینست که الواح الهیه را باید بر سنگهای گرانیه نقش نمود
 اما اصطلاحات شرق است که لون بیضارم بشیت و حمرار بقضا و شهادت و خضرا را
 بمقام قدیر و صفرا را باجای امور تعبیر نمایند انتهی انروزا بر باران و هوای نیویورک
 بنند آیام برسات هند بود ولی شب گرا تخفیف یافت و باران ایستاد جمعیت زیادی
 از بیگانگان و آشنا مشرف و نطق مبارک در خصوص نزول باران رحمت و فیض الهی بود و عدم
 جوار تعطیل در فیض فیاض حقیقی در همان روز ذکر مرسوم کلا رک بحضو مبارک مذکور که عزم
 تشریف دارند و با اجازه مبارک میخواستند عازم ایران و تبریز شوند اول جماعتی اولی خان
 ورقا فرمودند که بنویس صبر کنند ولی چون با اشتیاق و عجله بنیویورک آمدند و اصرار در
 صدور اجازه نمودند که از تبریز هم مارا نخواسته اند لهذا اذن روانگی آنها بایران عنایت
 شد روز ۲ رجب دایجلای پس از اورداد و از کار جمال انور بنوازش ابرار و
 بنیام مشغول و اظهار عنایت فوق العاده بس گودال و مس کوپر و سایر دوستان کلیغورنیا
 می فرمودند و بشارت تایید و نصرت میدادند و با وجود آنکه بانفوس بصدر جواب
 عرض آنها بجا نیز اشتغال داشتند و از نفوس محترمه که تشریف حاصل نمودند و کتور کردند
 نشیمن کلیسای انشن و کتور آیوز قستیس کلیسای اخوت نیوجرسی بودند که اکثر اوقات
 خاضعا خاشعا بنفوز لقا فائز می شدند عصری مجمع اجناس منزل مس جولیت تاسمن بود و بیانات

مبارک تاکید در کثرت انعقاد محافل و مهمانی نوزده روز که بعدیگر را وعده خواهی کنید بمنزل
یکدیگر بروید تا سبب ازدیاد الفت و سترت شود پس از بیانات مکتوبه و صرف شربت
و شیرینی حرکت فرمودند شب در مجمع بیت مبارک نطقی در خصوص مدارج و مراتب خلقت
و بلوغ عالم و عصر جمال قدم فرمودند و مجلس طول کشید تا سر نیز شریف فرما شد و جمعی
از اجبای امریکارا برای صرف شام حاضر فرمودند آن وقت سؤال خانمی بحضور مبارک
عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا از فی مبعوث نشد همه منظار الهیه رجال
بوده اند فرمودند هر چند آباء رجال در استعداد و قوا اشترکند ولی شبه نیست
که رجال قدمند و اقوی حتی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشکان و طاووسان و امثال
آنان هم این امتیاز مشهود است

روز ۲۷ رجب (۱۲ جولای) چون از صبح تاظهر
بصدور الواح و شرف اصحاب و گفتگوی با اجاب با وجود گرمی هوا مشغول بودند و کل اظهر
خسته عرض شد خام در منزل مبارک موجود و هر روز خاتم شریف بردند فرمودند
ما مانند شکر و سربازیم نباید عادت و عتنا چیزی داشته باشیم وقت دیگر از حضور
مبارک پرسیدند که انبیه امریکا چگونه بنظر مبارک آمد فرمودند انبیه غالیه و مواقع تمهید
ندیده ام من همیشه بایل مشاهده انبیه محبت الله در ممالک قلوب هم رغبت بسیر دیگر
ندارم وقت عصر در مجلس از خصائص تعالیم الهیه در این ظهور عظم بیان می فرمودند
من جمله خد بعد بتین کتاب بود و بسته ابواب اختلافات شدید که در قرون
ماضیه در او اثل امر واقع و معاشرت با ادیان و متعین و طعن حسرتاب و آمر بمعفرت

دشمنان و وحدت عالم انسانی و اخوت عمومی و اخذ و اعطاء دلازدواج بابرقتی و امر باجاء
تعلیم اولاد از ذکر و انانیت و تساوی حقوق است، و رجال و تأسیس بیت عدل عظیم
و مرجع بودن آن و ترک تعصبات مذهبی و وطنی و جنسی و سیاسی از این قبیل بیانات
مبارکه مشروح مفصل بود و شب دربر و کلین وجود اقدس موعود و ملازمین حضور نیز در
رکاب مبارک بودند در بین راه ذکر کثرت جمعیت و اشتغال الهامی نیویورک می فرمودند
که این شهر و اطرافش نصف ایران جمعیت دارد اگر ایران چنین جمعیت و ثروتی می داشت
و رو بترقی می گذاشت از هر جهت نسبتی باین مملکت نداشت از حیث اخلاق و محبت و مهربانی
نوازی و ذکات و وفراست اهل ایران پیوستگی دارند بعد ذکر ایام اقامت جل مبارک
در اسلامبول و جلال و استغنائی طلعت قیوم و شهادت میرزا حسین خان می فرمودند
که در طهران گفت فقط بهشت است شخصی بودند که در خارج سبب فخر ایران و سرفرازی ایرانیان
گردیدند و در اسلامبول با حدی اعتنا نماندند مختصر متجا و از یک ساعت کاسکه مبارک
در سیر و حرکت بود تا بمنزل مس نیوتن و مس ریورز رسید بعد از رفع خسته گی سرنیز شام
تشریف فرما شدند پس از صرف طعام و اظهار عنایت بهمانداران و لطفی مختصر در جمع یاران
مراجعت نمودند و بین راه شرحی در تفاوت افق ممالک شرق و غرب می فرمودند
که حلالا اینجا تقریباً نصف شب است ولی در ممالک شرق ظهر و بعض جاها بعد از ظهر است
الهامی اینجا حال در صد و خواب و استراحتند و در شرق سرگرم کار و زحمت اند
با آنکه کاسکه مبارک در حرکت و متوجع هو و سبب تخفیف گرام بود باز دوری او و شدت گرمی

بوجود اظهر صدمه زد تا نه برین نیویورک و بروکلین را طی نمودند و طول شهر را که از کثرت
 چراغهای گاز و برق و اعلانات سرخ و سبز و زرد و صور و اشکال مختلفه که بر در دیوار هر کوچه
 و بازار مزین بود و دلالت بر عظمت این قسطنطنیه عظمی می نمود عبور کرده مرکب مبارک بمنزل
 رسید روز ۲۸ رجب (۱۳ جولای) روز فیر و زی بود و طلعت عبدالبهاء
 در کلیسای یونانی نیویورک موعود از چند روز پیش کشیش اعلان تشریف فرمائ مبارک
 را بان کینسه در روزنامه نموده و در بیرون کلیسا نیز در مواقع عیدیه اعلان زده بود که پیغمبر
 جلیل ایرانی روز ۱۳ جولای ساعت یازده در این کلیسا نطق خواهد نمود چون کلیسای عظمی بود
 از دعای غریبی شد محض نزول قدم مبارک کشیش استقبال نموده وجود مبارک را با طاق
 کلیسا برد چون شروع شد بکلیسا تشریف فرما شدند پس از ادا سهرودتین
 شرحی در تاریخ امرالله تا سخن عکا و محامد و معرفی طلعت عبدالبهاء بیان کرد بعد قیامت دلربا
 قیام نمود و نطقی مفصل و شروع در وحدت عالم انسانی و وصول ادیان الهی و انمود
 که کل را بصیرتی تازه بخشید و انجذاب و شور عظیمی در دلها انداخت و آخر بالحنی طبع و
 بدیع سان بمناجات گشودند و جانها را در ثنائ و تمل بلکوت الهی بی صبر و تسرار نمودند
 بتمیمی که بعد از ختام نظر گریا و کثرت جمعیت مانند سایر جماعات و تشریف یک
 یک را نخواستند و با و طاق کینه تشریف بردند ولی بآر کشیش عرض کرد جمعیت کلیسا
 منتظرند که از حضور مبارک بگذرند دست بدهند و اظهار خلوص نمایند لابد باز نزدیک
 سکوی محراب تشریف برده جمعیت از یکطرف میآمدند و با خضوع و کسارت تمام از طرف

دیگر مدّخ میشدند و نفوسیکه از پیش مطلع نبودند نام نشان منزل مبارک را اینو شنیدند
 که بعد مشرف شوند در مراجعت از کلیسا مرکب مبارک چون در خیابانهای وسیع شهر تاخت
 و تازمی نمودند عالمی داشت که از شهران باج می گرفت و فقیران را تخت و تاج میداد
 عصر آن روز بیاناتی مفصل در تعدیل اموال و معیشت و دفع بعضی از توهمات اشتراکات
 می فرمودند و شب با نگل و و در شریف بُردند اول در منزل مستر و ملیم جمعی مبتدی
 پس از استماع تعالیم الهیه عرض نمودند که ما سالهاست در آرزو و فکر اینگونه تعالیم
 بوده ایم و بعد شام را در منزل مستر برجوا میل فرمودند (روز ۲۹ جب ۱۴ جولای)
 صبح بنیویورک مراجعت فرمودند و کیسه بخانه مس سگر بدین مادرش شریف برد
 که بواسطه علت پاجا جز افتاده آرزوی تشریف می نمود و خیال آن داشت که بنحوی خود
 را بحضور مبارک برساند چون بسمع الطهر رسید فرمودند من باید بدین و بروم آنروز
 ان علیل از تشریف بقاء چنان واله و شیدا شد که ثمره عمر خود یافت و حیات تازه
 جست چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند تا وقت ما با نفوسیکه مشرف می شدند
 زیادتر مستدی بودند و عصر جمعی از خانهای شخصی در منزل مس کروک مشرف شدند
 پس از لطفی در تربیت و آداب عالم نسوان و سوال و جواب چند مراجعت نمودند و در
 منزل مبارک آتش خطابه ای ادا فرمودند در خصوص دفع قمار دیون و آهیون و
 کیفیت قوه الهیه که در نفوس بشریه در هر عصری چه تأثیراتی ظاهر نموده و پس از مجلس از
 مستدیها حضار شدند طوی کشید تا مدّخ گردیدند و وجود مبارک با حالت ضعف

خوشگی شام میل نموده استراحت نمودند روز اول شعبان^{۱۲} (۵ جولای) سواد
خطابه مبارکه در کلیسای پسر فیلاولفیا در دست مبارک بود می فرمودند "من مطالب
مسائلی بیان می کنم که حمدی انکار و اعتراض نتواند بکنم بین اهل دانش و علم باشد،"
بعد پائین تشریف برده جمعی که منتظر تشریف بودند بیض لقا رسیدند بعضی اجابای کلیفوزیا
بودند و بیانات مؤکده می با نهامی فرمودند که جمیع امور باید با اجازه و مضای من
باشد تا در اتحاد و الفت اجبار خدائی حاصل نشود عصر و شب در منزل مستر کمنا در
بروکلین محفل پر روح و ریحانی بود اعظم موهبت و تائید در آن مجلس عظیم ظهور الفت
و اتحاد اجابا و وحدت و یگانگی انهادن تسل و آئیناقت الله بود و طلعت عبدی نهایت
مسرور و عموم احباب در ولوله و شور بودند در آن بزم جانفزا دلبر عبودیت عظمی مکرر نطق
فرمودند چون شرحی از مسائل الهیه بیان می فرمودند بیرون خانه تشریف می بردند
قدری شمی فرموده باز مراجعت و شروع نطق و بیان می نمودند وقتی در شوق برخیزات
و دمی ببطمعانی علائم و بروز بنیات گهی اظهار مسترت و ابراز عنایت از مشاهد اجتماع
و اتحاد اجابا زیرا از طول اقامت مبارک در نیویورک تأثیرات عظیمه ظاهر و الفت و اتحاد
اجابا کامل گشت روز ۲ شعبان (۶ جولای) از بروکلین بنیویورک مراجعت فرمودند
در حالتیکه جمعی در خانه مبارک حاضر و قدم مبارک را منتظر بودند روی انور چون
شمع در انجم برافروخت و پرده اوام بسوخت خانی محرمه که دکتور بود سوال نمود که سبب
این آفات و بلیات در عالم خلقت چیست؟ فرمودند "دو قسم آفات یکی را

سبب اعمال و اخلاق غیر مدوّمه است مانند کذب و نفاق و خیانت و ظلم و امثال اینها
 بسته عمل بد نتیجه سوء دارد و دیگر از مقتضیات عالم حدوث و قانون کلی الهی و روابط
 عمومیت که باید باشد مثل تغییر و تبدل حیات و ممات پس ممکن نیست درختی خشک
 نشود و حیات منتهی بمات نگردد و انتهی و بعد در جواب سؤالات حضار بیانات مفصل در
 تقدیس ذات باری از حلول و دخول و دفع توهمات فلاسفه و مرتاضین فرمودند و آن
 محفل و بیانات مبارکه طول کشید تا بانتهی رسید اما شب مجلس غریبی بود زیر محفل عقد
 و نفر از احباب متراد بر سر ربات بود و غیر از اجاب مستدیان سیحی از مرد و زن هم
 حاضر و مشرف و تئیس مخلص نیز موجود و امر مبارک صادر که بر حسب قانون مسیحیان
 کشیش مذکور در مجلس عقد نماید چون خطبه و عقد کشیش ختم شد وجود مبارک خود قائم و
 مناجاتی در باره ازدواج آن دو نفر مؤمن مخلص فرموده برخاستند بعد همه تبریک گفتند
 و از وضع مجلس بیان تحسین نمودند روز ۳ شعبان (۱۷ جولای) صبح می فرمودند
 دیشب وضع مجلس خیلی موافق حکمت و مورش محبت بود که عقد و ازدواج اهل بهاد در مجلس
 بقانون سیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بهاد در این رسومات جزئیّه
 نیستند و رعایت هر قوم فتنی را دارند از هر تعصبی دورند و با جمیع ادیان در نهایت
 صلح و سرور (بعد فرمودند) در جماع گفتگوهای من همه منی بر اساس و موضوعی است
 که هم موافق حقیقت و هم در نهایت حکمت است مثلاً می گویم اصول حقایق ادیان الهیه یکی است
 جمیع آنها مطالع حقیقت بسته کسی نمی تواند بگوید اساس انبیا و حقیقت تعالیم آنها مختلف

بوده پس گفته میشود که از خصائص تعالیم بها، الله صلح اکبر است وحدت عالم انسانی است
 منع لمن وطن است معاشرت با دیانت وحدت وطن و وحدت جنس و سیاست
 و امثال ذلک است آیا هیچیک از اینها در کتب وادیان سابقه بود؟ و در آفرینان
 می شود که شریاع وادیان الهیه منقسم بدو قسم بوده می صرف روحانیت است که این اصول
 و احکام روحانیه و جمیع شریاع الهیه یکی بود قسم دیگر فروعات احکام است که بمقتضای
 هر عصری تبدیل شده مثل اینکه در تور است که اگر کسی دندان کسی را بشکند دندان او را بکنند
 اگر چشم کسی را بکند یا چشمش را بکوبند برای یک دالر دست بریده شود حال آیا اینها
 جائز است و عمل بانها در بعضی ممکن؛ البته هیچکس نمیتواند بگوید جائز است در این صورت
 جمیع مسائل مهمه بلای شده واحدی هم انکار و اعتراض نه نموده " روز شعبان
 (۱۸ جولای) بیانات مبارک از بلایای جمال قدم و گرفتاری شدید و غلبه امر الله مع
 سطوت اعدا بود و چون اشاره بحرکت از نیویورک سمت یلین فرمودند حال انقلاب
 و انجذاب غریبی در اجاب قدیم و جدید مشهود شد بعد فرمودند که ضعف مزاج و
 کثرت اشتغال مانع است و الا ممکن بود نفوس خارق العاده در میان این اجاب مبعوث
 شوند و تا آن گونه نفوس مبعوث نشوند مقصود اصلی حاصل نمی شود حال قدری بیان و سعه
 در ایشان پیدا شده ولی آن نفوس مبعوثه اشخاص دیگرند و بعد ذکر تلاحض لواعبده لطیف
 فرمودند که در ماندن از قبل مجتهد انجما بحضور جمال مبارک مشرف شدند و کینونت آنها
 بقسمی مبعوث و خلق جدید شد که شب در و زانی آرام بختند تا آنکه ملاعبه لطیف بعد از

خدمات و بیات در مشهد فدا جان بداد و بملکوت ابھی شافت و همچنین شیخی ہندی اعلیٰ
 کہ بعد از فوز بلفا درازند ران شب تا صبح برقص و نوا مشغول اینگونه باید نفوس در امر
 معیشت شوند اینگونه نفوس قابل میدان خدمت و جانفشانی ہستند اما شب نطق
 مبارک در الفت و التیام احباب و ترکیب و تثیت عناصر و حیات و ممات اشیاء بود
 روزہ شعبان (۱۹ جولای عریضہ ۷۱۰۰) بارمس پارنر از ولین نیوہمپشا رجسور
 انور عرض ہستد عالی شریف فرمائے مبارک بدین بجهت تشرف طالبان و تبدیل آب ہوا
 نمودہ بود و میکمل الہر با وجود ضعف مزاج تا عصر بنوازش صحاب و صد و خطاب مشغول
 و چون شب جمع عمومی منعقد از شہد ایسانیائی فرمودہ آنوقت ابن حضرت وقاء شہید
 جناب میہر زاولی اللہ خان را بحضور مبارک طلبیدند و اظہار عنایات فرمودند و شہر
 از شہادت حضرت وقاء و حضرت روح اللہ در نہایت تاثیر و تاثر از ان مبارک
 صادر و مستہامی و فائزیت بان بندگان صادق جمال بھی ظاہر ہوئے و شہر آخر
 است و من شما را بالفات و یگانگی و صیتینمایم چون نطق مبارک بانہی رسید حالت
 شور و شوقی دیگر بجهت دوستان و مشتاقان دست داد روزہ شعبان
 (۲۰ جولای) طلعت عہد یزدانی را جناب جنرال قونسل عثمانی وعدہ خواہی نمودہ بود و لهذا
 بعد از تشرف جناب و اظہار سرت از انجذاب و اتحاد دوستان حرکت فرمودند
 چون قدری از اتلانیتک راطی فرمودند آرکشی سوار ترن شدند تا بمنزل جنرال قونسل
 نزول اجلال فرمودند پس از ورود مبارک معلوم شد کہ حضرت قونسل از راہ دیگر

باستقبال قدم اظهر رفته حرم محترمه و کان ایشان بنهایت ادب و خدمتگاری مشغول
 تا خود قونول مراجعت نمود و جمعی از بزرگان و اعیان و محترمین با جنرال قونول ایران نیز
 حاضر و مشرف اقل چون برای رفع خشکی در اوطاقی تنها تشریف بردند قونول ایران
 شرحی مفصل از اوصاف و محامد مبارک برای آن جمع بیان نمود آنگاه سر نیز تشریف آورد
 و نطق مبارک بناسبتی در مضرت مشروبات و سكرات و شرحی از مسائل فلسفه و جواب
 حرم حضرت قونول درباره اعمال سیئه و تائید سوئ اخلاق بود و بسیار سبب سترت و ممنوعیت
 ایشان گردید بشانیکه هنگام حرکت خام مشارالیها دستهای مبارک را بوسید و بعد
 یکت یکت عذرخواهی از قصور در خدمات کردند و برادر زن جنرال قونول پس از اجازه
 عکس مبارک را تنها برداشته مرکب مبارک حرکت نمود و با منع طلعت مشهود باز حضرت
 قونول تا ایستگاه خط آهن در رکاب مبارک بشایعت آمد و بی نهایت اظهار خلوص
 و عبودیت می نمود انشب و مجلس ارمانه نطقی بسیار بهمن و بیخ در کمالات عالم انسانی
 و شهادت و شجاعت روحانی فرمودند ولی چون خدام حضور دیر رسیدند آن نطق
 مبارک تحریر شد روز ۶ شعبان (۲۱ جولای) از دوستان محترم پاریس
 در نفوس مشرف شدند و در مجمع تجا از جمله بیانات مبارکه در خصوص امور و اعمال نافعه بعالم
 انسانی بود که بهرام عمومی اهمیت و بهرام خصوصی بشری و اینکه آفتاب حقیقت همیشه از شرق
 طلوع شده و لکن سطوعش در مغرب بیشتر بوده "مستزاد من عرض نمود که در خصوص سفر مبارک
 جرائدی قبل از شرف خواندم از زبان وقت دانستم که همچنانکه وجود اظهر در شرق برب

چنانچه بعد از مراجعت بمصر امیر مذکور در سفر نامه خود که آنرا بطبع رسانیده و بحال در جمیع
 بلاد بر مصر و غیرها موجود است حکایت تشرف خویش را بحضور مبارک چنین مینویسد
 (در صفحه ۱۲۷) فی صبح یوم الاثنين ۲۲ یولیه ... اُخبرت ان فضيلة العالم اشرقي اجليل
 عباس افندي زعيم البهايتين يريد مقابلتي فضربت له موعدا في الساعة الثالثة بعد ظهر
 هذا اليوم ... حضر بعد ذلك عباس افندي فقابلته مرحبا به معظما له ولم تؤثر استخفافه
 ذكائه لمفرط فانه مكث معي نحو ساعة من الزمن وهو يتحدثني في موضوعات شتى مفيدة جدا
 دلت على سعة اطلاعه وكثرة خبثه فاجله فهاذا رجل اعلم وعظيم من عظماء الشرق
 فبينا بعد ذلك لرد الزيارة لعباس افندي فوجدنا منزله صغيرا ولكنه جامع لكل سبب
 الراحة والنظام وقد كانت حاشية مؤلفه من عشرة اشخاص وعلى رؤسهم تعلق المقارسی
 فعرفت من هذا الترتيب ان هذا الشيخ المحترم وقف على موضع ضعف الامرکيتين فاستعجب
 معه هذا العدد الكبير ليلقت نظارهم اليه ولم ارد بذلك ان احط قدر الرجل فان صنعه
 بذائل على ذكائه ومعرفته الطريق الذي بها يؤثر في نفوس القوم فيقتادهم اليه اما
 خطابه الكثرة المؤثرة فانه اخذت دورا عظيما في امرها وقد كانت اذ ذاك حديث بجراند
 يثرونها ويعلقون عليها ارساء علمهم الدينيتين وبالحكمة قد توصل باقدا ره الى بلوغ الدرجة
 التي يحسد عليها السامعون فقد مكثت معه زمنا احادته وسجادته فيطربني بلذاته كلامه ثم
 انصرف من عنده وانا اخفظ له في قلبي الهودة والاحترام انتهى از تحاریر و عبارات اینگونه
 نفوس جلیله اهل بصیرت میبایند که با وجودیکه بهائے نبوده اند باجالات قدر چگونگی در

در سبک بقای روح فرمودند چون مجلس ختم شد جمعیت تا پائین عمارت دویده دست بدست
 مبارک می دادند و اظهار شغف و انجذاب می نمودند علی الخصوص بعضی نفوس که از
 شغف حال پرواز داشتند روز اشعبان (۲۵ جولای) چون غم حرکت بدین
 فرمودند جمیع اجاب مستدیهادر مهول شرف و نطق مبارک در شوق و تعلیم اخذ تاج
 حسنه از حیات انسانی بود و غلبه بر شئون نفسانی و نظر بر جای سترگنی و عده سفر
 مختصری بگرن عکا فرمودند و چون بیرون تشریف بردند و نفر از مستدیهای
 عرب خود را بر قدم مبارک انداخته زار زار گریه می نمودند و یا رسول الله می گفتند
 آنهارا بدست مبارک بلند نمودند فرمودند من بعد لهما هاستم عصر ساعت چهار بود
 که از سبق حرکت فرمودند و اول شب ساعت هفت باغ و بستانهای بلین بزول
 قدم مبارک غبطه فردوس برین شد و موطن اقامت یار نازنین گشت در یکی از
 دو خانه مس پارسی که تهیه هماننداری دیده و از هر قبیل اسباب آسایش فراهم کرده بود
 نزول جلال فرمودند ولی پس از ورود فرمودند باید مصارف ما با خودمان
 باشد بعد عرض شد مس پارسی میلش نیست که تا چند روز با حدی اطلاع داده نشود
 بلکه وجود اظهر قدری در اینجا راحت شوند فرمودند ما برای کار و خدمت آیدیم نه
 برای هواخوری باید بیبودیت آستان جمال مبارک پرداخت چنین بندگی رهیب
 راحت و ستر جان و دل ساخت نهایت چون اینجا ییلاق است و نفوس خیلی
 محترم موجود لذا تا خود طالب نشوند ابد اجاب بنفسی اظهار نمایند و باید با کمال

ساعت انور منقلب و منجذب شدند چنانکه لسان و قلمشان بدگام مغرط و عظمت لایق
و تأثیر بیانات و نفوذ خطابات و حد حاسدین و جلال و استقلال طلعت مبین
در ترویج تعالیم الهیه شهادت داد و طبع و نشر نموده اند روز ۹ شعبان (۲۳
جولای) صبح ساعت هشت مرکب مبارک از نیویورک بسمت بستان و بدین حرکت
نمود و ساعت سه و نیم عصر جمعی از دوستان در ایستگاه خط آهن پروانه وار حول
طلعت انور در حرکت پرواز بودند و چون اراده مبارک پیش از دشب اقامت بستان
نبود و لکن از یک مترجم و یک کاتب سائرترین رکاب را امر فرمودند که
یکسره بدین بروند و خود شریف فرمای هتل و کتوریگشتند و مجمع عمومی شباعت
شش و دو هتل بود که جمعی از احباب و اغیار و چند نفر روزنامه نویس باحت انور شرف
از مقصد مبارک در سفر بامریکا سوال نمودند و فرمودند برای مجالس صلح آدم فی الحقیقه
مجالس امریکا خوبست ولی باید محض قول نباشد امید چنانست تأییدی یابند
که این مملکت مرکز اجراء مسائل صلح شود و اما خطابه مبارک در مسائل اقتصادی بود
و شب منزل منس برید موعود بودند چون از هتل حرکت فرمودند جمعیت از دو
طرف صف بسته و خود مبارک از آن میان عبور نمودند و نطق مبارک آنشب از
صدات و بیانات منظر الهیه و تألیف قلوب و غلبه امر بدیع بود پس از صرف
شام مصافت بعیده طی نموده با حال خستگی به هتل مراجعت فرمودند
روز ۱۰ شعبان (۲۴ جولای) صبح ساعت هشت تاظهر متصل یار و اغیار در محضر حاضر

مشرف وسان مبارک ناطق و بعضی حسب ائمه بابت انور تقدیم شد که صورت مجلس
 یوم قبل و سوال و جواب و نطق مبارک درج و نشر شده بود چون قریب بنظر شد
 نطقی عمومی فرمودند و مخصوص عل بو خائف انسانیه که سبب ظهور جمال و کمال عالم
 وجود است عصر میل اقدس بمجمع حلقات ذمبیه موعود بودند سوال از سان عربی
 نمودند که آیا ممکن است زبان عمومی شود فرمودند خیر و مخصوص زبان اسپرانتو
 پرسیدند فرمودند چند هفته پیش نامه ای از نیویورک یکی از رؤسای اسپرانتو
 نوشتم که اگر جمعی از وکلای اجناس ملوک فراهم کنند و این سان را در تحت مذاکره
 و ترویج گذارند انوقت عمومیت پیدا می کند بعد بمجمع خطاب مبارکه و مخصوص ارتباط
 بین بشر از احم شرق و غرب بود علاوه از شور و انجذاب عموم وقت حرکت مبارک
 رئیس و اعضا انجمن نوعی متغلب که نهایت انجذاب و ممنونیت را در محضر انور اظهار
 نمودند و در حضور مبارک خاضع و ساجد بودند و بعضی از انها یک ساعت و نیم در تومیل
 از بیانات مبارکه مستفیض و مرکب مبارک از راه باغبان و صحراهای سبز و خرم
 که از هر سمت منظر دلنشین و فضائی نازنین و جلوه ای بهشت آئین داشت سیر و گردش
 کرده چون به تامل مراجعت نمودند جمعی در انجا حاضر و منتظر شرف بودند پس از نوازش
 امنای انجمن و عنایت بان جمع مشغول گفتگوئی مفصل و اظهار عنایات گشتند تا عصر
 که رئیس تیا سفیهای بستن شرفیاب شده در جای شریف فرمائی بانجمن تیا سفی نمود
 آتشب با وجود خستگی چون آن انجمن نزدیک بود فوراً تشریف بردند و خطاب به نطقی مشروح

غزو و قاربا آنها سلوک کنند (بعد فرمودند) ما کجا و دلبین امریکا کجا باید بشکرانه
 نصرت و حمایت جمال ابھی برخاست بلکه توانیم نفسی در عبودیت برابریم انتہی پس شرعی
 از حاجی ابوالقاسم نیل فروش و تعمیر قبر ایشان فرمودند کہ "او کی از بندگان جمال مبارک
 بود من اول در سفر مصر بکرم تعمیر قبر او اقدام" و همچنین ذکر حسن نیت و صداقت جناب
 آقا محمد تقی اصفهانی ساکن مصر فرمودند و شب با کمال صحت و سرور شام میل فرموده
 استراحت نمودند روز ۲ اشعبان (۲۷ جولای) علی الصبح هنگام صرف چای
 ذکر توفیق حضرت علی بن ناصر الدین شاه در ایام ولیعهدی او و جواب علمای فرمودند کہ
 بالوح سلطان اثر قلم علی مقابل شود تا بی انصافی بخیایها معلوم گردد عصر ذکر خیر حضرت
 افغان حاجی وکیل الدوله میفرمودند و عنایاتی در باره بعضی از اقبای امریکایی نمودند بمغله
 نسبت بمس کروک می فرمودند "این را هم در حاشیہ کتاب بنویسید کہ وقتی خواهد آمد
 کہ آن خانواده با سم مس کروک و ایمانش فخر نمایند حالا شوهرش قدری دور
 و غافل است وقتی میاید کہ ایمان مس کروک منفذ گردد اتی آری مالاترون زود است
 کہ جمیع انخداندان ایمان آن زن را تاج رؤس افتخار نمایند" و شب بنا نسبت حکایت ایام
 جمال مبارک عنایاتی در باره حضرت شیخ سلمان و تحسین صداقت و استقامت آن پیک
 رحمن می فرمودند و شریفی ایام حیات آن متصاعد ملکوت سبحان از فم اظهر صادر
 و آن یوم مبارک نیز در نہایت سرور و جہور گذشت روز ۳ اشعبان
 (۲۸ جولای) صبح از اوطاق مبارک بسطح پیش بام شریف آورده در حالتیکہ از طرفی

جبل میل و از ستمی تا شازده میل باغ و صحرا و تل و کوه‌های سبز و خرم در زیر نظر مبارک بود میفرمود
 اگر انصاف باشد ثابت می‌شود که برای اجبای الهی من چه کرده‌ام و همه اینها بعون و عنایت
 جل مبارک بوده و الا ما اشخاص ایرانی با الهی امریکا در دلمین بالای تل و کوه بظاہر چه
 مناسبتی داریم الی آخر بیانہ الأعلی بعد عکسی که یکی از آلمانی با باسم جناب طاہرہ طبع نموده
 بحضور مبارک تقدیم شد فرمودند ایداً اصل ندارد باین مناسبت شرعی از ایام حیات
 حضرت طاہرہ فرمودند ما بار را در منزل دیگر مس پارنر جرب رای ایشان میل فرمود
 و بعد از ظهر جمعی از دوستان آن بحضور انور مشرف و از صفای خطاب بی نهایت منجذب
 گشتند از آرزو بنای آمد و شد و اطلاع و انجذاب نفوس شد و عصر متر پانز کا سک
 حاضر نموده رجای گردش سواره کرد لہذا تا دریاچه دلمین تشریف بردند و در کنار آن
 دریاچه با اہل کلوب بیان مبارک در خصوص ظهور و حایت و ترقی این عصر حمید بود بعد از
 مراجعت بشارت تلگرافی بجامع شرق حب الامر نوشته و فرستاده شد شب
 متر بار من کہ از رؤسای تیاسیفها بود از بستن بحضور مبارک مشرف گشت و بیانات
 مبارک از مدیت اللیہ و نفوذ کلمۃ اللہ در این ظهور اعظم ابھی بود و اینکہ از شہدای
 این امر یکی در وقت شہادت گفت کہ حضرت مسیح فرمود کہ جب از شہادت خائف
 است اما روح مسرور ولی حال من می گویم کہ جسم و روح ہر دو مسرور است و دیگر
 آن شب بیاناتی در خصوص سرائت مدیت از شرق بغرب می فرمود و اینکہ خدا چه
 نعمتی بایرانیان عنایت فرمود و لکن قدرند انستند اگر کفران ننمودہ بودند و لت

ایران اول دولت میشد من محمد علی میرزا نوشتم که اگر قصاص خون اجبا کند
و بعد حکم نماید تا یید میرسد و الا یفعل الله بایشا ولی نشیند باز ایران نوشتم
که تا دولت و ملت مانند شهید و شیر آینه نگردد و نجاح و فلاح محال است ایران و ایران
شود و عاقبت امر منجر به داخل دول متجاوره گردد انتهی روز جمعه شعبان
(۲۸ جولای) پس از سجود و قنوت بدرگاه رب ملکوت بصد و خطابات و نزول
عنایات پر خستند از جمل نوحی مفصل بافتخار حضرت میرزا ابوالفضل روحی له العفو بود
و عنایات مبارکه در باره حضرتشان بدرجه ای که روزی مسترکناات عکس ایشان را
بمحضور اطهر تقدیم نمود فوراً گرفته بوسیدند بشفقت و وفا و عنایتی که کل شک برآید
بعد و جو مبارک در ایوان عمارت عباس و خطاب مبارک بستر بار من دید تقدیس
ذات باری از نزول و حلول و ظهور انوار صفاتش در مرایا قلوب بظواهر مقدسه
مفصل بود و همچنین بیاناتی در معانی کتب مقدسه و معنی کل شیئی فی کل شیئی یعنی انتقال
ذره ای از کائنات در صورت نامتناهی کائنات منتهی بودند که هر جزء لای تجزئی انتقال
بجمیع صور کائنات می کند و هر شیئی در کل شیئی سیر ینماید (و همچنین می منتهی بودند)
تیا سیفها طفلی را در مدرسه را و پاتربیت می کنند تا او موعود کل مل شود چه قدر
بی فکری است موعود را خدا باید انتخاب کند نه خلق چراغی را که خلق روشن کنند
خود روشن شود اما سراج الهی همیشه روشن است مرای خلق همیشه محتاج خلق است
چگونه عنای ابدی بخشد مثل این است که کسی از روغن و فتیله خوابدش بسازد

(شخصی از وضع عثمانی پرسید فرمودند) فقط وقوعات خوش از آن شطر نباشید ولی
 ما را با امور سیاسی کاری نه کار ما روحانیت و معرفت الهی است که کتاب فیوضات معنویست
 انتہی و عصر در منزل مس پارسه جمعی از نفوس محترمه برای تشرف حاضر نطق مبارک
 و سؤال و جواب در خصوص مکالمه بزبان قلب و بقای روح و مسائل اخری بود و آن
 نفوس چنان منجذب که در مجلس حاضر و تشرف حاصل می نمودند و هر روز بعد از
 مجلس مستر و مس پارسه کالسه مخصوص حاضر نموده جای گردش و سیری سواره می نمود
 امروز نیز فرمودند میل بگردش پیاده دارم لهذا بعضی از خدام حضور را سواره بگردش
 فرستادند آن شب در ساحت انور مستر با من کتاب خود را که در تیان سفی مسائل
 بدیست نهشته بود آورده از مطالب و نقوش آن عرض می رسانید که
 حقیقت را دایره و مبداء را مرکز و عالم وجود را هفت زاویه و مثال ذلک
 نقشهای مختلف کشیده بود و وجود انور در نهایت شفقت با او گفتگو و ضمن دفع
 توهمات و با اصطلاحات عرفا و فلاسفه چنان می فرمودند که شخص مذکور خود
 مبہوت میشد حتی مراتب سبعه را چنان تعبیر و تبیین فرمودند که او عرض
 کرد از بیانات مبارکه ابواب جدیدی بوجه من مفتوح شد فرمودند
 من هیچ تحصیل نکرده ام حتی بکتاب صبیان زفره ام و این حضرات میدانند
 عرض کرد من حساس میکنم که آنچه می فرمایید از علم الهی است روز ۱۵
 شعبان (۲۹ جولای) صبح در حالتیکه بر فرش جالس پس از او را دو مناجات



Abdul Baha walking in front of the home of Mrs. Parsons
in Dublin, (America.)

ذکر متر بار من می فرمودند که مردم چه قدر اسیر او مانند محض شهرت و نام چه چمتها
 می کنند این او نام چه انجامی خواهد داشت جمیع شئون خود فانی و نابود گان کمین شیا
 مذکور خواهد بود مانند کشت در رشوه زار است انسان باید در ارض طیب به تخم
 پاک افشاند نه اراضی غیر طیب به انتهی بعد شخص مذکور را حضار فرمودند و بیانات
 مبارکه با او مفصل و پس از آن اشتغال مبارک تصحیح و تمهید اوراق و تهیه پست بود
 عصر بمنزل مس پارس تر شریف می بردند در بین راه سوال از آب و هوا و صحت مبارک
 نمودند فرمودند اینجا هوای خوبی دارد ولی ما هر جا باشیم خوشیم زیرا سرور
 بعبودیت آستان مقدس ما نیامدیم برای هوا خوری بلکه برای بندگی آستان
 جمال مبارک هر جا موفق باین عبودیت شویم اینجا خوبست تا جریکه متاعش و حبست
 مسرور است هر جا می خواهد باشد انتهی چون آن منزل رسیدند در اوطاق چوین
 بیرون عمارت مقابل چمن جالس و از شدت غیبت و کربت جمال مبارک در ایام
 بغداد حکایت می فرمودند که با وجود آن بلا یا انقدر مسرور بودیم که بوصف نیاید زیرا
 و ظل مبارک بودیم و نعمت وصال مژوق به داخل تشریف بردند تا لامعارت
 پراز نفوس از رجال و نسائ محترمه بود و لفظ مبارک و سوال و جواب در سائل
 روحانیه و مادیه و مطالب همه مخصوص مسائل اقتصادی و دفع توهمات اشتراکیه
 بود جمعیت بی نهایت مشغوف و خورشید بودند و هر روزی در محفل فضل و عطا شوری
 برتر و طلب و شوقی بیشتر داشتند در کوستان و سیلاق گمان غیرت چنین باب

پیرنباطی در شرف نجات الله برپا شود و این همه بصرف قدرت و جذبت طلعت یشاق
 بود هر کجا باشد شده ما را بساط هست جنت گرد بود ستم انجیاط روزء اشعبان
 (۳۰ جولای) در محضر انور جناب میرزا علی اکبر بنحو انی ذکر اهنر از نفوس در محافل دلبین
 عرض مینمود که انقلاب این نفوس فقط بقدرت عهد و اثر کلمه مبارک می شود بقوه
 دیگر ممکن نیست فرمودند "قوه من هم نیست بلکه قوه پدر من است این کار کاراوست"
 انروز جمعی از دوستان شرق و غرب شرف فرمودند همه باید همان من باشند
 بعضی در بیت مبارک و جمعی را در هتل منزل معین فرمودند و چون هوا گاهی خیلی سرد میشد
 لهذا بعضی از شبها محل استراحت را در هتل باین آبادی که گرمتر بود قرار می فرمودند
 اکثر آباء و ما فرین هر روز صبح در هتل شرف می شدند و عصر با مجمع عمومی در
 منزل ستر و سس پارسر منعقد و جمعیت مجلس که همه از انزه و اعیان بودند اشفته
 روی و خوی دلبر پیمان می گشتند و علاوه نفوسی به کل اظهر را بمنزلهای خود دعوت مینمودند
 انروز عصر از جمله بیانات مبارکه در منزل سس پارسر این بود که "تائید غیر از استعداد
 و علم و عقل است چه بسیار نفوس غیر مهتمه که امور مهمه را کشف نمودند چه قدر نفوس که
 سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطه شمالی اما ستراد میرال پری رسید ولی کشف
 نقطه مقصوده باید نمود کلمبوس چون تائید پیدا کرد زحمت جزئی امر یکا را کشف کرد
 حواریان حضرت مسیح با آنکه بظاہر ذلیل بودند کاری کردند که تا پلینون نکرد دیت عالم را
 منقلب کردند از این ثابت میشود که امور بتائید الهی است الی آخر

روز ۷ شعبان (۳۱ جولای) صبح مدرسه تابستانی که مترسندرسن از بیت سال پیش
تاسیس نموده بود و موعود بودند و آن مدرسه بیت پنج میل دور از آبادی دلمین بود
و در فضای بسیار با صفائی از خیمه و چادر بنا نموده بودند چون اتوبیل مبارک بآن
مدرسه رسید شاگردا که همه در سن دوازده ساله تا سیجده سالگی بودند و دیده دو
مرکب مبارک حلقه زدند و خوش آمد گفتند اما لباسهای آنها همه یک پیراهن و زیر
جامه تنگ تا مرقع زرا نبود و در نهایت چاکلی و نظافت و آداب رئیس مدرسه
وجود اقدس را اول با و طاق پذیرا شے دلالت نمود در اینجا استاد نطقی فرمودند
و از وضع مدرسه و اطفال تحسین نمودند و بعد در اوطاقهای چادری طلباب یک یک
گردش میفرمودند و اغلب شاگردا با کودکهای عکاسی با اجازه عکس مبارک را می گرفتند
دکتر سندهرسن عرض نمود بیت سال قبل که من این مدرسه را بنا نمودم در هیچ جا
از مدرسه تابستانی خبری نبود حالاصدا مدارس صحرائے درامریکا هست فرمودند
هر چیز مهدی زود نشر میشود ولی اطفال را باید اول تعلیم دین نمود تا صادق و امین شوند
پس از صرف چای و شیرینی از حضور مبارک اجازه خواسته شاگردا بنای مشق
و ورزش گذارند خلاصه گردش و بیان مبارک در اینجا طولانی بود و چون عزم
مراجعت فرمودند رئیس و اهل مدرسه بسیار از اظهار شکر و ممنونیت نمودند اما عصر در منزل
مترسوس پارس نطقی مفصل در مجمع عمومی در خصوص کیفیت و ترقی روحانی و سرور ادبی
فرمودند روز ۸ شعبان (اول ماه اگست ۱۹۱۲) حکایت می فرمودند که صد

سال پیش در بغداد مدرسه تائبستانی بود ولی مخصوص اطفال اعیان اهل غلب
 خوب امور و عادات شرق را اخذ و تکمیل نموده اند و همچنین می فرمودند اعمال خیریه چون
 ممدوحیت پیدا کرده اند نفوس محض شهرت و جلب منفعت خود و تحمین خلق عمل خیر می کنند
 اما این سبب استغنا از تعالیم نبیانشود زیرا اخلاق روحانیه سبب تربیت فطری و ترقی
 ذاتی است که نفوس بجان یکدیگر را خدمت و حمایت نمایند محض خدا و آفرینش عبودیت
 و انسانیت نه محض شهرت و ممدوحیت (بعد ذکر آقا مشهدی امیر قفقازی فرمودند که)
 قبل از ایمان بدرجه بی باک و بیرحم بود که نفوس کثیره را بقتل رسانیده بود ولی بعد از
 ایمان بقسمی خلق جدید شد که کلوله بر او انداختند ابد دست بدفاع نگشود و ظل ایمان
 نفوس سنیگونه تربیت میشوند و همچنین بهایمان در عشق آباد از قاتل خود شفاعت نمودند از تهی
 و در مجمع انروز عصر نطق مبارک در ساری حقوق و عظمت این قرن و وحدت عالم انسانی
 کیفیت خلقت رحانی بود آخر مجلس چند نفر کشیش مشرف شدند و یکی از آنها که کشیش کلیسای
 موحدین دبلین بود بهیکل انور را وعده خواهی نمود روز ۱۹ شعبان (۲۰ اگست)

مجلسی بحبت سیاهان در نزدیکی دریاچه دبلین منعقد در آن محل نطقی بسیار ملج و دلفت و تسلیم
 ایشان با سفیدان فرمودند چون ذکر از دواج مس میو دختر سفیدی با مستر گریوری جان
 سیاهی از اجاب فرمودند که این ایام درواشنگتن واقع میشود خیلی سفیدان از نفوذ
 امر مبارک حیران و سیاهان شادمان شدند زیرا شوق اقرار از این قضیه آسان تر بنظر
 مردم امریکامی آمد آن محل نیز محفل پرشوری بود و حضار را از وجد و طرب جذبه و جوری

فوق العاده دست داد و چون از آنجا بمنزل ستر موس پارس تشریف آوردند و ولوله جمعیت
 در آن مجلس کیفیت دیگر داشت و کلمه طلعت یشاق را نفوذی شدید تر بود در وحدت حقایق و
 اصول ادیان الهیه و حقیقت مظاهر ربانیه چون دلائل قاطعه بیان فرمودند انگاه سوال
 از محمد رسول الله نمودند و جواب سطوت برهان و قوت بیان و لبر آفاق هر افسرده را
 بهیجان و اهتزاز آورد نفسی غیر خاضع دیده نشد کمال شهادت بر قوت برهان و عظمت
 این امر میدادند ولی در خصوص اسلام بعضی خیلی سرگران مشاهد می شدند
 و بوزبان چیزی نمی گفتند روز ۲۰ شعبان (۳ اگست) بعضی از خدام
 آستان در سطوت و نفوذ بیان مبارک حکایت می نمودند که بیانات مبارک که چه
 سهل و مستمع است و دلائل چه قدر لامع و قاطع فرمودند بیان باید بشرب
 حضار و اقتصای وقت باشد حسن عبارات و اعتدال در ادای معانی و کلمات
 لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در حکام میرزا محمد علی بیاناتی را که از من می شنید
 بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی تلفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازمست نه تنها
 گفتن در ایام بنداد و سلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته بود که حال مبارک کردار را باین
 وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند بچهار شیخ
 مذکور رفت و کتاب فتوحات کتیه را پیدا و عبارات آن را حفظ نموده در هر جا ذکر
 کرد دید محاکس گوش نمیداد خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند حال مبارک
 فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحات کتیه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیة را القا کنیم فصوص

شیخ را میگوئیم بل از نصوص الهیه حرف میزنیم انتهی عصر در مجمع خطابه مبارکه در خصوص
تغییر فروع احکام دیانت در عصری باقتضای الوقت بود و بیان مضرت طبیعت
و فوائد دیانت و آخر مجلس بسوال و جواب و خلوص و اشتغال نفوس ختم شد
روز ۲ شعبان (ع ۸ گشت) چون مشرق فیوضات زصد و خطابات و نزول عنایا
در جواب عرائض همه دوستان شرق و غرب فرغتی حاصل نمودند تا ما را منزل کس
کبات میل فرمودند و جمعی از دوستان دبستان مشارالیه در اینجا منجذب
بیانات و مفتون رفتار و گفتار مبارکه گشتند و عصر چون در ایوان عمارت منزل
مستقر و سوار بر سوار خلو س نمودند از قدرت امر جلال قدم و تائید اسم اعظم
ناطق و ذاکر بودند جناب میرزا علی اکبر عرض نمود در آیام سختی در عکاسکار آقامی فرمودند
که غمخیزان امور عظیمه دایم واقع میشود که حال نمیتوان گفت مثل این خواهد بود که این لامپا
با آسمان برود و باز بمحل خود برگردد حالا این بیان مبارک معلوم میشود که حرکت و سیر
طلعت انور و مراجعت بارض اقدس است فرمودند که تائیدات جلال مبارک امور خارق
العاده ظاهر می کنند هر شانی از شیئونات جلال مبارک در مقام خود حجتی بانگست و یکی
از نوشتجات سابق نوشتیم که نزد اهل بصیرت بیچای از شیئون حق مثل ندارد مثلاً اگر
جلل مبارک احوال کسی را میسر میدهند و لولبطا هر این کلمه عادی بود ولی در آن موقع شخص
بصیر میتواند بفهمد که چه حکم و اسرار در آن کلمه موجود است این است که حق بجمیع
آثار در جمیع احوال از غیر خود ممتاز است چنانکه از شخص عاقل در جمیع حالاتش آثار عقل نمودار است

انتهی چون بجل شریف فرماشند و دنفراخانهای محترمه که ثقلت سمع داشتند اجازه
 خواستند که بآلت استماع صوت نزدیک بنشینند تا بیانات مبارکه را بشنوند فرمودند
 بی هر چه نزدیکتر بیایید کلمه الهیه را بهتر می شنوند ندای حق را بشنوند هر نحو و با هر آلتی
 میخواهد باشد باری از دز نطق مبارک و خصوص بقای روح چنان سبب انبساط نفوس
 و اشراح صدر بود که در اکثر محافل مکرر مسلت می نمودند که بیانات مبارکه را در مسئله
 بقای روح مسئله اقتصاد می تکرار فرمایند روز ۲۲ شعبان (۵ اگست) روی
 چمن مقابل صحرا و تلهای سبز و خرم ایستاده می فرمودند "چه قدر آرام است بیچ سرد صدای
 نیست انسان چون با این مردوسیم باین درختان نگاه می کنند اهتر از اوراق را می بینند
 و ضیف اشجار را می شنود مثل نیست که همه تبسیح و تهلیل مشغولند" عصر در بدایت محفل
 عمومی خانمی با نهایت انجذاب عرض می نمود که یکی از دوستان من چون دانست
 بحضور مبارک میایم بشدت مرا منع کرد که مبادا انجا بروی که بدام میافتی فرمودند "همیشه
 این دأب غافلین بوده که مخلصین را از امر الله منع می نمودند اما دام اسخه شد ما شصت
 سال است در این دام خوشیم و ابد فکر فراری نداریم این دامی است که نفوس را از
 قید اوام و تعصبات آزاد نسیماید و از حبس نفس و هوی نجات میدهد ولی اسیر
 محبت الله و خدمت بوحده عالم انسانی می کند انتهی در اکثر مجامع دلمین علی الخصوص
 انروز پس از بیان تعالیم و پیام الهی ذکر فلاسفه را بمنزاع می فرمودند که میگویند اگر عالم
 روحانی یا ملکوتی می بود ما احساس مینمودیم با وجودیکه عدم احساس شانی نیست هرگاه

عدم احساس کمالی باشد باید گوئیم که فیلسوف عظمی است که بدون زحمت درس
 و تحصیل ابداً احساس غیر عالم حیوانی ندارد این بیان و مزج مبارک که گاه فیلسوف عظمت
 بسیار ببخند و مذاکره بین اهل مجلس شد و بعد از مجلس چند نفر از رجال و سائر محترمه
 رجاء نموده در اتومبیل آنها برگردش تشریف بردند از قضا در حین سرعت مرکب مبارک در
 یکی از خیابانهای کنگه گاه از دور نمایان و چون نزدیک اتومبیل میشوند همه رَم و فرَا
 می کنند نوراً خانه ارض می نمایند آقا جماعت فلاسفه را بمینید که چه طور از اتومبیل
 فرامی کنند انقدر وجود مبارک میخندند که از خنده خسته میشوند چون امریکاییها اینگونه
 مزاح خیلی دوست میدارند لهذا این قضیه ضرب المثل شد روز ۳ شعبان
 دعا گشت صبح در ایوان منزل مبارک در حالت مشی میفرمودند ایرانیها هر امتی را میخوانند
 یادداشت کنند می گویند این را هم در جزمیت و نهم بنویسد حال اصطلاح ایرانیها این را
 هم در جزمیت و نهم در کتاب خود بنویسد که هر چه ورق شود سبب علو کلمه الله و نصرة
 امر الله است و لوی ظاهر کمال زحمت و ذلت باشد دیگر ذلت و یأس و بلائی بدتر
 از آنوقت نمی شود که جمال مبارک را از طهران بخارج فرستادند دل تنگ میگذاخت
 جمیع خویشان نالان پریشان و بکلی بایوس بودند اما آن هجرت سبب اعلا بند او علو
 کلمه الله و بروز بشارت نبیاً و هدایت احم دنیا شد اگر آن هجرت نبود این امور ظاهر
 نمی شد و این وقایع عظیم و عظیمیک تحقیق نمی یافت ملاحظه نمایند اگر حضرت بر اہم هجرت
 نمی نمودند آن برکت و سعادت عظیم حاصل نمی گشت حضرت یعقوب و اسحاقی مبعوث نمی شد

حسن یوسفی مشهور آفاق نجی گشت و عزیز مصرنی گردید موسائے ظهور نینمود و محمد رسول الهی
مبعوث نبود جمیع اینها از برکت آن مہاجرت بود حال ہم چنین است انتہی بعد ذکر مضرات
عظیمہ اختلاف می نمودند از جملہ تفریق امپراطوری شرق و غرب و اختلاف کنائس
مشرق و مغرب در دیانت سیحیہ خیلی سبب ضعف شد با وجود این هنوز نفوس محبت نگرفتہ
اما عصر نطق مبارک در مجمع در وحدت اساس ادیان و کل بموجب آن مفضل بود

روز ۴ شعبان (۷ اگست) بتحریر یک نطق مبارک اکتفا میشود کہ عصر انروز در مجمع عمومی
منزل مستر موسس پارسن از صفاء این خطابہ مبارک حالت توجہ و اخلاص عجیبی برای آن جمعیت
مختره روی نمود و صورت آن نطق مبارک جواب سؤل حاضرین و خصوص نقای روح این بؤ
(ہو شد)

اول باید ثابت کنیم کہ از برای وجود فناء نیست زیرا فاعبارت از تفریق اجزاء مرکبہ
است مثلاً جمیع این کائنا تی را کہ می نمسیم مرکب از عناصر مذمینی عناصر مفردہ ئے ترکیب
یافتہ و صور نامتنامیہ تشکیل شدہ و از ہر ترکیبی کائنی پدید گشتہ مثل انیکہ از ترکیب عناصری
این گل پیدا شدہ و اما فاعبارت از تحلیل این ترکیب است نہ لغد ام عناصر مفردہ و اجزاء
اصلیہ زیرا آن عناصر باقی است و از میان نیرود پس میگوئیم این گل معدوم شد یعنی آن
ترکیب تحلیل یافت اما آن عناصر اصلیہ باقی است ولی ترکیب ہم خوردہ بمن طور انسان از
ترکیب عناصر مفردہ پیدا شدہ پس موت و عبارت از تفریق این عناصر است اما عناصر
باقی است از میان نیرود در این صورت حیات عبارت از ترکیب است و موت عبارت

از تفریق و انتقال عناصر از حالی بجالی است چنانکه انتقال نبات با علم حیوان موت نباتی است و قس علی هذا همچنین انتقال انسان از عالم جسمانی و تفسیر بق عناصر موت انسانی است پس بدانکه از برای وجود موت نیست نهایت انتقال از حالی بجالی است زیرا روح انسانی مرکب نه و ترکیب از عناصر نیست تا تحلیل شود اگر از ترکیب بود می گفتیم مرد نا چون ترکیب نیست لهذا تحلیل ندارد و این وضاحت که حتی در اجزاء عناصر مفرد هم چون ترکیب نیست تحلیل نه و در این شبهه نیست و ثانی از انتقال جسد از حالی بجالی برای روح تغییر و تبدیلی نیست مثلاً جسم انسان جوانست پیر شود اما روح بر حالت واحد است جسم ضعیف میشود اما روح ضعیف نمیشود جسم ناقص یا فالج میگردد اما برای روح تغییری نیست بسا میشود عضوی از اعضای انسان قطع میشود اما روح بر حال واحد است هیچ تغییری نمینماید پس این تغییر جسم برای روح تغییری نیست مادام تغییر پیدا نمی کند باقیست زیرا امدار ذاتی تغییر و تبدیل است ثالث انسان در عالم خواب جسمش معطل و قواش مختل است چشم نمی بیند گوش نمیشنود و جسم حرکت نمی کند با وجود این روح می بیند می شنود سیر می کند و کشف مطالب مینماید پس معلوم شد که از مردن جسد روح فانی نمیشود برون جسم روح نمی میرد و بخوابیدن جسم روح نمی خوابد بلکه ادراک دارد کشفات دارد پرواز مینماید و سیر می کند را بجا جسم در اینجا است لکن در شرق و غرب حاضر در غرب ترتیب امور شرق میدهد در شرق کشف امور غرب مینماید امور جهته ممالک را مرتب و منظم می کند جسد در مکان واحد است روح سائر اقطار و اقالم مختلفه در اسپانیا است اما کشف امریکا مینماید پس روح تصرف

و نفوذی دارد که جبه ندارد جبه نمی بیند اما روح می بیند و کشف دارد
 لهذا حیالتش منوط بجبه نیست خامسا اثر بی مؤثر نمیشود ممکن نیست مؤثر معدوم باشد
 شعاع و تابش او موجود آتش معدوم باشد و حرارت محسوس نور معدوم و حساب
 نورانی مشهود عقل معدوم و ادراکات موجود باشد خلاصه اثر بی مؤثر نمیشود مادام
 اثر موجود لابد مؤثری هست پس با وجودی که حضرت مسیح هزار و نهصد و دوازده سال
 پیش ظاهر بود اما روز انارش باقی است و طغش ظاهر و نفوذش باهر آید میشود
 آن روح الهی فانی باشد و این آثار عظیمه باقی؟ پس ثابت شد که مؤثر این آثار
 آن مبدء انوار باقیه و فیوضات ابدیه است سادسا هر کائنی صورت واحد دارد
 یا مثلث است یا مربع است یا مخمس است نمی شود کائنی در آن واحد صور مختلف داشته
 باشد مثلاً این سجاد مربع مستطیل است آیا میشود بشکل دایره هم درآید نمیشود مگر آنکه این
 شکل را ترک کند و مدور گردد پس در حالتیکه ممکن نیست کائنی از کائنات در آن
 واحد اشکال مختلف داشته باشد روح انسانی جمیع اشکال را داراست و در آن
 واحد صور مختلف را دارد دیگر محتاج بتغییر و انتقال از صورتی بصورت دیگر نیست که شکلی را
 ترک کند تا شکل و صورت دیگر گیرد چون مستغنی از تغیرات و اشکال است لهذا غیر مادی
 و غیر فانی است سابعاً انسان چون بکائنات نظری کند دو چیز می بیند محسوسات
 و معقولات کائنات محسوسه مثل جمادات نباتات و حیوانات انچه بحواس محسوس
 شود یعنی چشم دیده شود یا بگوشت شنیده گردد یا مشوم شود یا ملموس گردد یا بذبذبه

در آید قابل تغییر است اما معقولات باین نحو حس حساس نشود مانند عقل و علم حقیقت معقوله است و حقیقت معقوله هیچ تغییر و تبدیلی ندارد چشم او را نمی بیند و گوش نمیشنود و ممکن نیست علم که حقیقت معقوله است منقلب بجهل شود همچنین روح از حقایق معقوله است لهذا تغییر و فنا ندارد باری انسانیکه بصیرت دارد روحانی است و روحانی است می یابد که روح انسانی فنائی نداشته و ندارد و احساس میکند که جمیع اشیا با او و در ظل او بوده و خود را باقی و برقرار و ثابت و بیروال و مستغرق در انوار خداوند ذوالجلال می بیند زیرا احساسات روحانی و تأثیرات وجدانی دارد نه محد و بقواعد عقلیه و احساسات بشریه است اما انسانیکه بی بصیرت و وجدانست همیشه خود را پیرمرده و مرده می بیند هر وقت احساس موت می کند می ترسد و خود را فانی می سازد ولی نفوس مبارکه چنین نیستند احساس بینایند که باقی و نورانیند ابد فنائی ندارند مثل حواریین حضرت مسیح نیست که در وقت شهادت و موت بهائیان در نهایت سرورند زیرا می دانند که موت و فنائی ندارند منتها نیست که جسد متلاشی میشود ولی روح در عالم الهی باقی و ابدیت ابدی چون نفوس ارشئین این خطایه مبارکه بجنب و شور آمدند هر یک در محضر انوار اظهار قناعت و اطمینان مینمود و مفتون جمال و جلال طلعت پیمان یزدانی بود

روز ۲۵ شعبان (۸ اگست) یکی از نفوس منجذبه در راحت طهر از حقایق ناقصه و بقای آنها سوال نمود فرمودند "جمیع حقایق و ارواح باقی است حتی ارواح غیر مؤمنین و نفوس ناقصه اما نسبت با ارواح متدین و نفوس قدسیه حکم و شأنی ندارند مثل اینکه

این چوب وجود دارد اما نسبت بوجود انسان حکم وجود ندارد الی آخر بیانہ الاصل
 عصر در مجمع عمومی نطقی مفصل در مسائل عدیدہ و تعالیم الہیہ فرمودند کہ بدایت آن از
 محبت و لغت عالم انسانی و حتیاج نوع بشر بارتباط و تعاون و تعاضد یکدیگر بود
 و بعد از نطق مبارک از جملہ اجوبہ کے کہ در سوالات نفوس محترمہ از فہم اہلہ صادر شد
 مفصل در خصوص انتقام بود کہ بشر حق انتقام ندارد ولی حفظ جان و مال و عز نفوس
 راجع بہئیت اجتماعیہ است (و ہمچنین می فرمودند کہ) ہر چہ تربیت ظاہری بیشتر شود سابقہ
 در تعذبات زیاد تر می شود اما تربیت روحانی سبب سابقہ در اعمال خیرہ و کمالات
 انسانیہ است امید داریم کہ ازین تعذبات کاستہ و در وزیر کمالات روحانیہ
 افزودہ شود انتہی چون با و طاق دیگر تشریف بردند باز جوانی بسیار موقو و محترم شرف
 شد و عرض نمود کہ وجود مبارک در چہ مدرسہ کے تحصیل فلسفہ نمودہ اند فرمودند "در
 مدرسہ کے کہ حضرت مسیح تحصیل نمود" عرض کرد طبیعت چہ بستی بخدا دارد آیا خدا در صورت
 یا قوہ کے خارجت و طبیعت خلق اوست فرمودند "بعضی از فلاسفہ را عقیدہ نیست کہ او
 حقیقت فائقہ کے است کہ در ہر انسانی شرارہ کے ازان قوہ فائقہ موجود و او خود در
 نہایت قوت است و جمیع کائنات ہر یک بحسب استعداد و خویش منظریت اورا دارند
 لہذا آنوجود واجب مغل بصورت نامتناہیہ شدہ نمیشد افاطون است لکن بایمان
 مینمایم کہ وجود مفہومی ذہنی کہ ما اورا ادراک نمی کنیم و می فہمیم او عارض بر اشیاست
 اشیاء بمنزلہ جوہر و ادب بمنزلہ عرض است جسد انسان جوہر است و وجود قائم بآن

و همچنین این جسد بمنزله ماده است آن وجود بمنزله قوه است که عارض بر ماده است اما وجود واجب چنین نیست بلکه مقصد وجود حقیقی است که قائم بالذات است نه وجود مفهومی ذهنی وجودی است که اشیا با تحقق یابد اشیا بمنزله فعل است و جمیع کائنات قائم با و اما در تعبیر بوجودی کنیم زیر احتیاج تعبیری هستیم نه آنکه آن وجود با دراک ما بگنجد و مقصد از تعبیر با تحقق به الاشیاء است و تحقق اشیا در قسم است ظهوری و صدوری اما ظهوری مثل این است که این گل از این درخت بیرون آمده این تحقق ظهوری است ولی مقصد ما تحقق صدور است مثل اینکه اشعه از آفتاب صدور یافته همچنین کائنات از ان وجود حقیقی صادر شده پس کائنات از اوست نه اوست انتهی از این بیانات مبارکه که نه تنها سائل بلکه جمیع سامعین بی نهایت تشکر و منجذب گردیدند روز ۲ شعبان ۹ اگست در منزل مبارک جمعی از احباب قدیم و جدید شرف و از جمله سؤالاتشان این بود که آیا وجود شتر از خداست؟ فرمودند "در وجود شتر نیست شر عدم است و آنچه در وجود است خیر است چهل شتر است و آن عدم علم است وجود خارجی ندارد پس شر عدم خیر است فقر عدم غنا ظلم عدم عدل نقص عدم کمال است جمیع این ضدات راجع بعزمت نه وجود انتهی اما لفظ مبارک در مجمع عمومی عصر منق از تعالید بود و امتیاز انسان بحری حقیقت و تحقیق در امور و ذکر ظهور حضرت بهاء الله و شرح بعضی از تعالیم قلم علی مفصل و مشروح پس از دست دادن و خضوع و خشوع و خوس چون در اوطاق دیگر جلوس فرمودند با خدام حضور بنای اظهار عنایت و مزاج گذارند که بیا بیاید بنشینید

چای و شربت و شیرینی و چند زنگ میوه را سس پارسر برای شما حاضر نموده بنوشید
و بخورید بد بگذر نرسد خدا بفریادتان برسد خیلی رحمت است این شوگردان در چنین
عمارتی بسر بردن در چنین هوا و فضای سیر کردن با چنین خدام و دوستان محرمه شایسته
بودن و اتفاقاً خیلی بشما بد میگردد خدا بفریادتان برسد (بعد فرمودند) از مزاج گذشته
به بینید جمال مبارک چه بساطی برای اولیایش فراهم آورده اگر سلاطین اینجا میآمدند
و بعضی با نها خدمت میکردند ولی این پوشش عموم و کوشش اجازت دل و جان برای هیچکس
ممکن نه این نفوس جلیله که شما را خدمت می کنند از دل و جان شما را دوست دارند
و بدون بیم و امید و خوف و طمع تا غم برخیزند این صحیح است که شاعری سیه چیز را نایاب
گفته انمول و انفقاً و الخ لؤلؤنی مانند غول و عقاد دوست صادق با و فانا یا بخت مگر
در ظل کلمه الله که جمال مبارک بجهت شما با چنین دوستانی هتیا فرموده انتهی

روز ۲۷ شعبان (۱۰ اگست) صبح برای اجاود دوستانی که محض شرف از اطراف ساحت
اقدس رسیده بودند شریح و تبیین آثار قلم ابھی و مسائل الهی می فرمودند و بیانات
مبارک انتهی باین شد که فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است اما فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است
و بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوع انسان
گشته با آنکه شکر سبب از دیار نعمت است ولی کمال شکر با نفاق است و مقام انفاق
اعظم مقامات نیست که میفرماید لن تنالوا البر حتى تنفقوا تماماً تجتوبن (بعد حکایت فرمودند که)
یکی از پادشاهان وقت مردن آرزوی مقام فقر را می نمود می گفت کاش من فقیر بودم

که اولاً ظلم ننمودم و ثانیاً دم آخر حرقی نداشتم فقیری شنید و گفت احمد شد که ملوک
 وقت موت آرزوی فقیر بودن مینمایند ولی با فقر وقت مردن هیچ آرزوی اینکه
 کاش پادشاه بودیم نمیکنیم از این قبیل بیانات مبارکه طولانی شد اما نطق مبارک
 عصر شیخ تعالیم این ظهور اعظم و بیان صلح و اتحاد اعم بود پس از مجلس یکی از حضار عرض
 نمود که بهائیان اعتقادشخص ندارند بلکه بخلایفه تعالیم انبیاء و ادیان معتقدند و مقصدش
 این بود که ایمان شخصینی منظر اهرام و جامعیت و کمال نظایر الهیه آیتی ندارد ولی بیان
 مبارک را در جواب او ملاحظه نمایند که فرمودند "بلای اصول ادیان یکی است و شمس حقیقت
 واحد و لکن در هر یومی از مطلعی نمودار پس بهائیان معتقد با اصول ادیان و متوجه شمس
 حقیقتند از هرافتی طلوع نماید توجه بان دارند چنانچه یومی از افق موسوی ظاهر شد
 روزی از افق مسیحی وقتی از افق محمدی اما اگر فقط بمطلع ناظر باشند چون شمس حقیقت
 از مطلع دیگر طالع شود مانند یهود از او محجب مانند حال بهائیان ناظر بشمس حقیقتند نه
 مطلع لهذا از هرافتی که طالع شود توجه با و نمایند و شما خوب فهمیدید که بهائیان اعتقادشخص
 ندارند بلکه بحقیقت ساطعه از مطلع الهیه معتقدند انتهی

روز ۲۸ شعبان (۱۱)

اگست مجمع پر عظمت و جلای در کلیسای موحدین دبلین بود قبل از ظهر ساعت یازده طلعت
 عهد الهی بان کنیه شریف بردند بعضی ورود بنفثه جمیعت کلیسا برخاستند و از قناتیس
 آن کلیسا حتی در دعای نماز سرودی مناسب شناسا و مقام مرکز یشاق یزدان بسرود چون
 بعد از آواز فله لُف در نهایت ادب و جود اقدس را معرفی نمود انگار قامت دلربا

قیام فرمودند و خطاب بے مفصل در لزوم تربیت روحانیه و قوه معنویه و ظهور اسم اعظم
 و تعالیم جمال قدم ادا نمودند و در آخر مناجات و محن جان بخش زیاده تر تأثیر در نفوس
 و انجذاب در قلوب انداخت که گویا از در و دیوار حالت خضوع دیده و ندای قبول شنید
 میشد نفوس جلیله بے که سابق تشرف حاصل نموده بودند از آن بعد مشرف شدند
 بانجذاب و اقبالی که فرمودند و دیگر اینجاندای الهی بلند شده و کار تمام است نامارا
 منزل مرسوم پس پیلی موعود بودند در آن مجمع بآنکه سوال از تعالیم امر الله و مسائل خری
 نمودند و نطق مبارک در جواب سوالات حضار بود معذک چنین تصور نمودند که از
 پیش آن نطق راهمیا نموده و بدین مترجم هم سپرده بودند و رنه باین مناسبت و سلاست
 ممکن نبود بالبداهه تکلم فرمایند گفته شد بر سر ض صدق این تصور احاطه علی شایسته است
 مقصود نیست که نطق و بیان مبارک در مجامع عظیمه بگونه خارق العاده در انتظار جلوه
 مینمود و تأییدات غیبی بھمی مطلع عبد الله را مدد و نصرت میکرد بعد از آن جوشش نفوس
 زیاده تر و دلوله مردم شدید تر شد چنانچه عصر آنروز در منزل مرسوم پارسه بوجوم غمیبی
 از نفوس محترمه مشهود و خطاب مبارک در باره آمل در کلمات تفنید در آثار و تحسینی
 حقیقت و ضبط مسائل الهیه بود و اینکه از عدم فهم اهل ادیان محض تعالید و اوام نامان
 مطالبی مخالف علم و عقل بیان آمد که سبب بیدینی اهل دانش و علم گردید و اختلافات
 و منازعاتی روی نمود که حقیقت آئین یزدانی پوشیده و مخفی ماند روز و شعبان
 ۱۲۸۱ گشت جمعی از اهل انجاء زم سوری در تفرج و تفریح کنار دریاچه دبلین داشتند

و از حضور مبارک و مظهرین رکاب تقدس نیز دعوت نموده بودند محض همای شریف بزرگ
 پس از چند دقیقه جلوس و تماشاگر دشتی در باغ فرموده آخر سر میز کمی نان شیرین و شربت
 با جمیعت میل نموده در کمال عز و جلال مراجعت فرمودند و خیلی از وضع تفنن و سادگی و گرمی
 و خضوع نفوس قلب انور سرور بود عصر امروز باز جمیعت کثیری رجای بیان بقای روح نمودند
 و انبساط چوری فوق العاده بستند پس از مجلس چنان جمیعت در وجد و طرب بودند که
 با نهایت خضوع و اظهار عبودیت یک یک دست داده مرقض می شدند و لذت بیانات
 مبارکه در مذاق نفوس چنان بود که تا چند روز در مجلس رجای تکرار دلائل و مسائل مبارکه
 در خصوص بقای روح و مسائل اقتصادی و تعلیم بدیهه می نمودند و در هر محفل علاوه از بیانات
 سابقه بر همین جدید از نسیم مظهر صادر و مزید حیرت و انجذاب نفوس می گشت
 روز ۳ شعبان (۱۳ اگست) چون بعضی از نفوسیکه در ساحت انور شرف بودند اطلاع
 و مهارت در فن موسیقی داشتند لهذا بیان مبارک در خصوص علم موسیقی بود از جمله
 اینکه لغات عبارت از متوجات هوایی است که از آن پرده های کوشش متاثر میشود و نغمه
 و صوت طبع عادی هر چند جهانیست لکن تاثیر در روح دارد مانند لطافت و لطافت هوا
 و محل و فضا و منظر خوش و روح طبع که سبب حصول سرور و روحانیت و فراغت
 قلب میشود با آنکه این شئون جهانی است اما تاثیرات کلیه در اوج دارد پس شرحی
 از معلمان فن موسیقی و حکایتی از رودکی مشهور و اشعار او را در حرکت دادن امیر نصیر
 سامانی از بهرات بنجار خواندند که بوی جوی مولیان آید همی بوی یار مهربان آید همی ریگ

آموودر شتیهای آن پای مار پر نیان آید همی الی آخر و بیان مبارک منتهی بنمونه ملکوتی
 و سرود آسمانی و مطرب الهی گشت و این ابیات از سان اطهر جاری کین مطرب از
 کجاست که برگفت نام دوست تاجان و جامه بذل کنم بر پیام دوست دل زنده می شود
 ز پیام دیار یار جان رقص می کند بسامع کلام دوست انتهی و عصر نطق مبارک در شرح
 تعالیم ظهوریدیع و مسئله بقای روح بود چون بعد از مجلس نفوسی بسیار اظهار اشتیاق
 نمودند جواب فرمودند "اشتیاق من بیش از شماست دقتی بعضی از حواریان بر میلی
 رفقه گفتند ما خیلی اشتیاق ملاقات شما داشتیم که از اور شلیم تا اینجا آمدیم حال بنید
 من چه قدر اشتیاق داشته ام که از شرق بغرب برای دیدن شما آمادم منتهی
 روز اول ماه رمضان ۱۳۱۴ اگست چون دوستان قدیم و جدید شنیدند که
 وجود مبارک بزودی عزیمت بگرین عکامیفرا میسند و اوقات اخیر است لهذا
 از دز بیشتر حصه خطاب به نطق مبارک برب رجای نفوس در مسائل اقتصادی و دفع
 توهمات اشتراکیه بود و بدرجه بیانات مبارکه در قلوب مؤثر که پس از حرکت مبارک
 در پنج صحن ای رفیع شبهاتی بواسطه مس پارنر بجای صدور لوح مبارکی نمودند که صورت
 آن انیت دبلین امه الله مس پارنر هو الله علیها بخت الله الا
 ای دختر ملکوتی من در راه آهن روبا نفرانسیکو میرویم بیا دعوی تو اقامد و بیاد
 روی ستر جبری کوچک لهذا فوراً بتحریر این نامه پرداختم این را بدان که نهایت سرود
 من دقتی است که آن دختر عزیز را به نیم سرگشته و سودائے و مشهور بشیدائے و مفتون

جمال الهی و منجذب بنفحات جنت ابھی و مشعل بنار رحمت اللہ است چون شمع بسوزد و بگدازد و لکن بجمع نور بخشد و امیدم چنانست کہ چنین کردی در خصوص سلسلہ اقتصادی کہ بموجب تعالیم جدید است از برای شما مشکل فکری حاصل شدہ بود بیان چنان نبود ولی روایت چنان گشتہ لہذا اساس سلسلہ را از برای شما بیان می کنم تا واضح و مبہن شود کہ این سلسلہ اقتصادی جز بموجب این تعالیم حل تمام نیابد بلکہ مستنفع و محال آن نیست کہ این سلسلہ اقتصاد را باید از دہقان ابتدا نمود تا منتهی با صنایع دیگر گردد زیر اعد دہقان بر جمیع اصناف ضعاف مضاعف است لہذا سزاوار چنانست کہ از دہقان ابتدا شود و دہقان اول عامل است دہیئت اجتماعیہ باری در ہر قریہ ای باید کہ از عقلاء آن قریہ انجمنی تشکیل شود کہ قریہ در زیر ادارہ آن انجمن باشد و همچنین یک مخزن عمومی تاسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن بمعرفت آن انجمن از حاصلات عموم مقادیری معین بجهت آن مخزن گرفته شود این مخزن ہفت واردات دارد واردات عشرتہ رسوم حیوانات مال بی وارث لقمہ یعنی چیزیکہ یافتہ شود و صاحب نداشته باشد دقینہ اگر پیدا شود ثلث رابع باین مخزن است معادن ثلثش رابع باین مخزن است و تبرأت خلاصہ ہفت مصرف دارد اول مصارف معتدلہ عمومی بانند مصارف مخزن و ادارہ صحت عمومی ثانی ادای عشر حکومت ثالث ادای رسوم حیوانات بحکومت رابع ادارہ ایتام خامس ادارہ اعاشہ عجزہ سادس ادارہ مکتب سابع اكمال معیشت ضروریہ فقرا اول واردات عشرت و آن باید چنین

گرفته شود مثلاً ملاحظه میشود که یک نفر واردات عمومی اش پانصد دلار است و مصارف ضروری اش پانصد دلار از او چیزی عشر گرفته نمی شود شخصی دیگر مصارف اش پانصد دلار است ولی وارداتش هزار دلار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادتر از احتیاجات ضروریه دارد اگر عشر بدهد معیشتش خللی دارد و اگر دیگری مصارف او هزار و او را شش چهار از او یک عشر و نصف گرفته می شود زیرا اضافه زیاد دارد شخصی دیگر مصارف لازم اش هزار دلار است ولی وارداتش ده هزار از او د و عشر گرفته میشود زیرا اضافه زیادتر دارد شخصی دیگر مصارف ضروری اش چهار یا پنج هزار دلار است ولی وارداتش صد هزار از او ربع گرفته میشود دیگری حاصلاتش دویست دلار است ولی احتیاجات ضروری اش که قوت لایموت باشد پانصد دلار و در سببی وجهه قصوری ننموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و راحت زندگانی نماید و در هر ده هر قدر ایتام باشد بجهت اعاشه آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود از برای عجز ده باید مقداری تخصیص داد از برای نفوس از کار افتاده محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود از برای اداره معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحت اهل ده از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد بماند آنرا باید نقل بصدوق عمومی ملت بجهت مصارف عمومی کرد چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد هیئت اجتماعیه در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند و در آخر

ابدأ خلی واقع نگردد زیرا مراتب از لوازم ضرورتیه هیئت اجتماعی است هیئت اجتماعی
مانند اردوئی است در اردو و مارشال لازم خزال لازم گورنر لازم کاپیتان لازم
و غیر لازم ممکن نیست که کل صنف واحد باشد حفظ مراتب لازمست ولی هر فرد
از افراد اردو باید در نهایت راحت و آسایش زندگانی نماید و همچنین شهر را ولی
لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم و زراع لازمست البته
این مراتب باید حفظ شود و الا انتظام عمومی مختل گردد بجناب متر پارسر نهایت شتیاق
و محبت ابللاغ دارید هرگز او را فراموش ننمایم و اگر ممکن باشد این نامه را در یکی
از جرائد نشر نمایند زیرا دیگران بنام خویش این قانون را اعلان مینمایند
و بقدرستیه تکبیر ابداع ابھی ابللاغ دارید و علیک البهات الی ع ع
روز ۲ رمضان ۱۵۸۵ اگست چون روز آخر اقامت مبارک در دبلین بود
بنده اسس پارسر از در مجلس سروری هیا و چند نفر از مشایخ علمای فن موسیقی را دعوت
کرده بود که در بدایت مجلس با پیانو مشغول ساز و آواز بودند و وجود مبارک در اوطاق
دیگر جالس و استماع می فرمودند اما جمیعت بکثرتی بود که در آن تالار بزرگ با آنکه
کرسیها صف در صف چیده بودند باز جای جمیع نبود و چون تشریف فرمای آن محفل
بشدند نطق و دواع مبارک فهرست خطابه های مبارکه در دبلین بود که می فرمودند
هر مطلبی را برای شما ذکر کردم پیام الهی را بشما ابلاغ نمودم اسرار کتب الهیه را بیان کردم
بقای ارواح و حقایق مجرده را مبرهن داشتم مسائل اقتصادی و تعالیم الهی را شرح و بسط

و ادم مختصر چون بیان و دواعی و تم خطاب فرمودند اهل مجلس با حالت خضوع تمام یک یک دست میدادند و اظهار شکر و ثناء از عنایات مبارکه مینمودند و مرخص میشدند سپس پارسه عرض نمود که جمیعت هر روز شوق و سروری عظیم داشتند امروز از خبر تشریف بردن مبارک خیلی غمگین هستند و آرزو دارند که چندی باز در دلبین اقامت فرمایند فرمودند من هم میل اقامت بیش ازین داشتم لکن لابد باید بگرین عسکارت و نقاط اخری هم بروم همه جانهای ملکوت را بلند نمایم چیزی از ایام عمرم باقی نمانده لهذا باید در هر بوم و در عبور کنم فریاد برآرم و بشارت ملکوت ابی و هم انتمی آرزو صبح و عصر مشغول بازدید و خدا حافظی با نفوس محترمه بودند و عصر بعد از مجلس مسکبات که از اجبای خیلی منجذب بود اجازه گرفته چند صفحه عکس مبارک و خدا م حضور پر ابر داشت و بعد حسابا وعده اتومبیل حاضر و حضرت مولی الوری بنزل مشارالیهات تشریف بردند در اینجا هم محبمی آراسته بود نفوس در نهایت انجذاب و ابتهال قلوب در غایت رقت و محبت و داد و بعد از نطق مبارک و بیان چند حکایت مراجعت فرمودند

روز ۳ رمضان دعا اگست نحر گاه اندای حلی در بستر راحت بگوش بندگان آستان رسید پس در بزم قفا از دست ساقی عطا کاؤس چای بدو آمد و مانند غمر باقی نشسته ابدی بخشید امر بجمع اسباب فرمودند و دو ساعت بظهور مانده در اتومبیل مخصوصه که از گرین عسکارت منت آورده بود حرکت فرمودند تا بار را بر این راه درنا شو میل نمود بعد از اندک استراحتی حرکت فرمودند عصر چون مرکب مبارک بگرین عسکارت رسید متجاوز

از پانصد نفر فقط شرف بقای انور بودند و از دو طرف راه فانوسهای لوان بسته
تدارک چراغانی جشن ورود مبارک دیده بودند پس از چند دقیقه استقرار و احترا
بتالار بهوتل شریف فراموشد نطق مختصر و تحری حقیقت فرمودند و از انجا بدین
مس فارمر مؤسس انجمن گریں عکا شریف بردند و خانم مشارالیه از تشریف بقا حیات
تازه جست و باحالت بیماری در رکاب مبارک تا بهوتل آمد و شب در تالار بهوتل خطاطی
عراق در خصوص محبت الله بقای روح و تعالیم الهیه در جواب سؤالات نفوس از فم اطهر
صادر و مقبل قلوب گردید روز ۷ رمضان (۱۱۷۵) گشت محبت و سرود مبارک بهتر
از پیشتر بیانات مبارکه از موافقت آب و هوای گریں عکا بود تا آنکه پس از تشریف جمعی از
یار و اغیار بیرون تشریف بردند و در حالت مشی جمعی دیگر از بیانات اعلی سماع و مجذب
تا بمنزل ستریمی رسیدند جام آبی را ستریمی تقدیم و عرض نمود سالها آرزوی این بنیوم
که وجود اطهر را همانی کنم الحمد لله بقدم جام آبی امروز منفر شدم فرمودند این منزل ساده
مختصریت از بس مردم اسیر زوائد مدیت شده اند ممکن نیست انسان تدارک تهیه
کامل ببیند هر چه می کوشد باز می بیند ناقص است و اسباب تازه می پدید آید
مردم خیلی خود را در زحمت انداخته اند پس از ان بمنزل سترکی شریف بردند در آنجا
بیانات مبارکه درباره ترقیات مادی و افتخار فلاسفه بعدم احساس مقام ملکوت بود
که این شأن حیوانست و همچنین می فرمودند که این جا باید مرکز تحری حقیقت باشد
نه اینکه هر کس بخواهد افکار خود را ترویج نماید حقیقت ساطعه می که امر در روح عالم است



Abdul Baha in the garden of Mrs. Parson's bungalow in Dublin (America.)

یکی است تعدد ندارد "مکرر از این قبیل بیانات مؤکده در مواقع عیدیه فرمودند زیرا
 اشخاصی فال گیر روح پرس و مراض چون شنیدند در گرن عکا جماع آزادی مذہب
 و تبلیغ ادیان است هر سال برای ترویج این اودام بانجام میفرستند لهذا آن اوقات
 نطق و قیام طلعت پیمان بیت اودام را خراب و ویران نمود بدرجئے که حتی بعضی از رؤسا
 حقوق که لفظشان در سنوات سابقه مخالف امر الله بود چنان در ساحت قدس خاضع
 شدند که اظهار انابه نمودند بعضی عرض کردند رجای شفا داریم زیرا تا بحال بسیار را
 شفا عنایت فرموده اید فرمودند "ما دعای کنیم خدا شفا میدهد ما اهل ادعایستیم
 اهل بیانیم جمیع منادی بامر بهار الله هستیم من عبد البهاستم و حضرت بهار الله مطلع
 تقدیس است از او سوال کن من مروج و منادیم اصل بهار الله است که این عالم ظلمات
 را نورانی نمود جسمانی را روحانی کرد عقول محمود را روشن کرد نفوس ارضی را آسمانی
 فرمود مرده را زنده ساخت و کور را بینا کرد" و شب نطقی مفصل در تالار آیین (شرقی)
 در اتحاد عالم انسانی فرمودند بعد از مراجعت به هتل برای حضار مزاجائے که دارای
 مطالب مهمه بودی فرمودند بمجلسه بعضی مستبدیها که گوشش بر تاعین داده کم چیز
 میخوردند شیرینی عنایت می کردند و دفع توهمات آنها می نمودند که خوراک دخیل بایمان
 ندارد بلکه شما باید چیز بخورید تا قوت بگیرید و کسب روحانیات کنید .

روزه رمضان (۱۸) اگست باران بود تا ظهر نصاب و مواظبت اجتناف مشغول بودند و
 و تا گید در عدم مداخله دکتیه گرن عکا و حصراوقات در نشر نجات الله میفرمودند

نام را رستر کنی حاضر نمود فرمودند یک آب گوشت کفایت می کرد غذای متفرقه
 را بیا می کنند عصر سطوت و رعب قیام نطق مبارک در تالار آیین در تجمد کلام و وحدت
 منظر الهیه با سخن دلربا دران بزم با صفا چنان تأثیری در قلوب نمود که حتی رئیس کافران
 منقلب شد و گونه مارا آب دیده شست و سان اطهر مناجات نطق بود که خانمی تخرمه
 ایستاده بود بنتم بهوش افتاد بعد از افاقه گفت بهمنیة محفل چنان بنظر من جلوه نمود که
 گویا این جمع در آسمان راه می روند در مراجعت ازان محفل بچند نفر که همیشه مشغول بنغمه و ساز
 بودند فرمودند که ما همیشه بوسیقی ناسوتی شما گوش میدهم خوبت شما هم بوسیقی
 لاهوتی ما گوش دهید و چون در مطبخ رسیده گی بطبخ فرمودند جمعی از اجبا و اماء رحمن
 که از راهبهای دو مخصوص شترف آمده بودند مشرف شدند و بعضی از دوستان دیگر
 دستور العمل کارهای شخصی خود را از حضور انور سلت می نمودند و بهر یک عنایات
 مخصوصه اظهار می فرمودند و چون مس ادنی ماک کنی که نطقهای مبارک را در گریین
 عکا با انگیزی مینوشت مشرف شد با و فرمودند که تو در ملکوت الهی کنیز مقرّبی من برای
 تو عون و صون ملکوتی من خواهم و بمناسبتی اظهار عنایات فوق العاده در باره شس
 پارسه نو سس گودال و سس کرد و پروس کرد و مس جولیت تا من ذکر خداتان
 فرمودند با آنکه آنها در محضر مبارک حاضر نبودند بلکه خانمی مشرف بود که او را قدری نصیحت
 فرمودند زیرا در آزادی زمان خیلی بلند پروازی میخواست روز عرمضان
 (۱۹) اگست دخیل دوستان خانمی از بر کلین مشرف بود که اجازه مسافرت بشهر

ایتا کا با وعنایت نموده فرمودند و توکل بحال مبارک نالاست بهرام مہمی انسان
 قیام نماید بدو مشکلاتی پیش آید و باید در نہایت منانت مقاومت کند پس ما کہ
 میخواستیم چنین اساس عظیمی را بلند نماییم باید بسیار شجاع باشیم مانند سربازهای
 دلیر کہ همیشه میخواستند قلعه و حصارهای خیلی محکم و متین را فتح نمایند بعد باین تشریف
 آورده مثنی می فرمودند تا بنجائے مس تیل رسیدند و در ایوان جلوس فرمود
 از ہوا و فضای اطراف تعریف می فرمودند کہ اینجا در شب بہتاب کہ ماہ تابندہ است
 و ستارہ ہا درخشندہ ہو لطیف است و نسیم در دروچان وقتی بدرگاہ باری
 مناجات و زاری لذت دارد چون از اینجا حرکت فرمودند بعضی از زنہای
 فالگیر برخوردند کہ بعضی خطوط دست میدیدند و برخی خواب بین بودند ہر یک چون
 مشرف می شدند عرض می نمودند کہ وجود مبارک روح الہی و قدرت آسمانی را دار است
 و با ہر کہ ام بنوعی مدارا و مہربانی می فرمودند تا مراجعت بہوتل فرمودند و مطالبی
 از ریاضات و مہومات ہندو را بیان کردند از روز بنجائے کئے کہ موسوم باسم بہمنی
 بود تشریف بردند و ازان بسیار توصیف نمودند کہ خوب بود ما اینجا منزل بینویم
 پس ازان دستور لعل مہانی روز بعد را کہ نوبت ضیافت نوزدہ روزہ بود عنایت
 نموده فرمودند کہ ہمانی فردا با من است و عصر بدرتہ تابستانی و دھران و صحر
 گرین عکا موعود بودند ساعت چہار در با تو بیل سس تہیم تشریف بردند سخت در کنا
 رودخانہ روی علف ہا جالس شدند تا شاگرد با خیمہ ہا برابر پا کردہ مشغول مشق گردیدند

و معلم و معلمه کیفیت مدرسه و مطالب متعلقه بان را بسمع مبارک میرسانند بعد در زیر
 درختی که محل خطابه بوجهیت جمع شده رئیس با کمال تعظیم و تکریم وجود مبارک امر می نمود
 آنگاه قامت زیبا برخاست و از شرح و بیان تربیت روحانی و جسمانی شور و ولهی در
 دلها انداخت پس رئیس و رئیس هر یک شکر عنایات مبارک نموده آهسته شاگردان
 سرودعت عبدلههارا چنان سرودند که از شوق لرزه باندام اهل محفل افتاد و غلب
 نفوس گریه شوق مینمودند و حین حرکت دور مرکب مبارک حلقه زده دست میدادند
 و اظهار خلوص می کردند اما شب نطق مبارک از ادبیت سلطنت التیّه و مظاهر مقتدره بود
 و بعد از ختم خطابه باز هرفنی سؤالی می نمود و جوابی کافی می شنید روز و رمضان
 (۲۰) اگست از جمله اجائے که از اطراف بساحت اطهر مشرف شدند متر فورد مورتن
 سن جوانی بود که قبل از ایمان شیرترین نفوس بود و بعد از ایمان بی نهایت سلیم
 و محبوب گشته بود چون از تشریف بردن وجود مبارک بغرب مایوس میشود لذا
 از دنیا پوس تا گرین عکام صافه عبیده راه آهن را با عدم استطاعت باین نحو طی می کند
 که خود را در زیر اوطاق ترن روی سیلهای آهن انداخته با این حالت بشیکاغو و از آنجا
 بگرین عکام حضور مبارک مشرف میشود و شرح حال را عرض میدارد با و فرمودند
 تو بملن من هستی هر روز از او دلجوئی می نمودند و پس از چندی مصارف با و عنایت
 فرموده با کمال رفاهیت او را مخصر کردند از این قبیل مصایف سریه بسیار بود
 که هیچ انتشاری یافت یکی دیگر را اینجسد ذکر می نماید و باقی را صرف نظری کند و آن

ارسال فرمودن شخص ناطقی باطراف امریکا بود که از نیویورک اورا مأمور فرمودند
 دو سفر بشیکاگو و اطراف رفت و در هر سفر با آنکه آن شخص دارای ثروت بود مصارف
 و افر با عنایت فرمودند و علاوه بفقرا و کنائس هر شهری مبالغ کثلی اعانت می فرمودند
 باری بعد از عنایت با جبا و گفتگوی با آنها بمنزل سس فارم تشریف بردند و چون
 آن خانم عزیز روی هموی عشق انگیز دید حالتی برای او دست داد که هر قلبی از دیدن آن
 برقت میآید پس از عنایات و اظهار تلی و اطمینان با و و بیمارهای دیگر نظر خواہش
 دکتور لاری در مواقع و محلات ہمتہ تارخیہ گردش فرمودہ تا مرکب مبارک بقطرے رسید
 کہ گشتیہای جلی میاخذند و ز نظر مبارک مقبول نیامد اما بیانات مبارکہ مین راہ این
 بود کہ "ما دام مظاہر الہیہ بن خلق ہستند مردم قدر نمی دانند شتم و لعن می بینند
 ولی بعد از صعودشان انہار ایپرستند و مثل این خمیہ شینان بیرون گرین عکا
 پیدا میشود حتی کلبوس و بعضی حکمای سابق مثل سقراط را اذیت می کردند ولی مدتی
 بعد بتایش آنان افتخار مینمودند "عصر ساعت چهار زیر درختهای سرو و صنوبر ایران
 بزم لقای جانفرائی بود و سیصد نفر جمعیت در آن فضای رحیب بہ استماع خطابہ مبارکہ
 و خصوص مقامات معنوی و لذائذ روحانی مشاہدہ حیات ابدی نمودند و ذائقہ روح
 را لذت یافتند و بعد سجائہ بہائی کہ از روز ہمہ همان وجود مبارک بودند تشریف برد
 پس از صرف طعام و شیرینی در ایوان جلو عمارت گردش و طوق میفرمودند و جمعیت
 حتی در طرف کوچہ ایستادہ استماع خطابہ مبارکہ می نمودند و در خصوص ارتباط شرق و غرب

چنان نطقی مضمونند که عابرین نیز متحیر استاده سامع و منجذب بودند و شب در تالار
 هوئل بعضی محفل رقص و نواداشتند فرمودند اکنون محافل و عوائد بسبب فساد اخلاق
 است و دیگر آتش از جمله بیانات مبارکه این بود که جمیع افکار مشغول این سفر است بامو
 دیگر نمیتوان پرداخت از بس نتایج این سفر عظیم است تا حال در امر جمال مبارک امری
 باین غفلت واقع نشده " روزه رمضان (۲۱) اگست جمعی از اغیار و احباب
 مشرف بودند که دختری بحضور آورده عرض کرد تائید مبارک را میخواهم بفرمایند
 لایق چه کار و شغلی هستم تا آن اشتغال نمایم فرمودند تو اعتقاد بمن داری عرض کرد بل
 فرمودند بهائی کاملی باش با بهائیان محشور شو تعالیم حضرت بهاء الله را تحصیل نما وقت
 بهر کاری مشغول شوی مؤید خواهی بود عرض کرد من یهودی خوبی هستم فرمودند یهودی
 خوب هم بهائے میشود حقیقت امر حضرت موسی و ام حضرت بهاء الله یکی است توجه
 بهاء الله کن سکون و تسکین خواهی یافت نغمه ملکوتی خواهی شنید نفوس را بهتر
 خواهی آورد و باعلی درجه کمال خواهی رسید مطمئن باش چون این بیانات مبارکه را
 شنید چنان منجذب شد که بر قدم مبارک افتاد و گریست بعد بجهت کشیش کلیسای
 پورت اسموت از فلسفه و تعالیم الهیه بیان می فرمودند کشیش مذکور عرض نمود بعضی از این
 تعالیم من در جزوهای خود نوشتم مردم خیلی بر من سخت گرفتند فرمودند در هر امری
 از استقامت نتیجه حاصل میشود دسین تیم عرض کرد امروز خیلی محزونم از خود راضی نیستم
 فرمودند این علامت ترقی است آن کس که از خود راضی است منظر شیطانست و آنکه

راضی نیست منظر حسن خود پرست ترقی نمی کند اما آنکه خود را ناقص می بیند در صد کمال خویش بر می آید و ترقی می کند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنهارا نبیند بلکه در صد و دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش کرده بر مت آن یک شکاف میگرداند و علاوه برای انسان کمال مطلق محالت پس هر چه ترقی کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد و بعضی آنکه آن نقطه نظر نمود از خود راضی نشود نیست که شخصی بحضرت مسیح عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیکو کیمیت و آن خداست خانم منطقه عرض کرد که من در امریکا در اخوت و اتحاد عمومی نطق می کنم و از شرف فرهای مبارک باین مملکت باین تعالیم عظیمه بی نهایت مسرورم و حال برای نشر این تعالیم غریب امریکا میروم مسرودند ما باید نهایت سعی را بنهائیم تا بغض و عناد از میان بخریند و نفوس از قیود اوام آزاد شوند و تو باید در این طریق خدمت نمائی و سبب یگانگی عالم بشه شوی انتهی از این قبیل با هر یک بیاناتی می فرمودند در انجاء کتور و بس مور که همیشه مخالف امر الله بودند بنوعی مجذوب شدند که در محضر اطهر با نهایت خضوع عهد خدمت بعالم حقیقت نمودند و انقلاب انگونه نفوس از امور مهمه و سبب حصول نتایج عظیمه بود عصر بمنزل سترایوز تشریف میبردند و را تو بیل پهلوی اتو بیل جی که محل ملازمان بود جالس شدند و پس از تشریف جمعی از انجا یکسر کوبه من و سلوات شریف بردند تقریباً چهار صد نفر همه صین و رود مبارک بیک لحن سرود شنا خوانند و در آن

محفل عظیم خطابئے در خصوص لزوم بنای مدرسه تحقیق ادیان که مسافر مرقبل از بیماری
خیال تأسیس در آن کوه داشت ادا فرمودند و بعد عکس مبارک و آن جمع را برداشتند
با دوربینی که هنگام برداشتن عکس دور میزد و گردش می کرد و طول صفحه آن تقریباً نیم
زیر می شود در آن مجمع نیز ولوله و شور نفوس عظیم بود و انجذاب قلوب شدید و انزو
یکی از روزهای بزرگ و مبارک پس از آن بمنزل مسکنی شریف بردند شب در آنجا
جمعی باستماع خطاب مبارک و صرف شام مفتخر و سرافراز گردیدند و نطق مبارک
در اثبات ترکیب عناصر بار داده حق قدير و ثبوت خالق بود روز ۹ رمضان
(۲۲) اگست قبل از ظهر در منزل مبارک جمعیت چنان بود که جای ایستادن نبود فرمودند
ملاقات یک یک ممکن نیست طول می کشد لهذا بیرون ایستاده در توضیح تعالیم مبارکه
و نصایح و مواعظ الهیه نطق فرمودند و از جمله بیانات مبارکه این بود که امیدوارم این
تخم افشانی خرمنها حاصل شود و برکتی آسمانی یابد، پس از مجلس بعضی مبتدیه های مُهمم را
اجازه حضور داده و بعد از صحبت با آنها بمنزل بعضی از اجات شریف بُردند و از روزخانی که
از کشتی تیانیک نجات یافته بود مشرف شد عرض کرد شنیده ام فرموده بودید که در آن
کشتی نروند فرمودند بل عرض کرد دانستید که چنین خواهد شد فرمودند خدا بقلب
انسان الهام می کند بعد از مراجعت به هتل و تشریف بعضی از محترمین عرض کردند سابق
چنین فهمیده بودیم که دین مخالف علم است حال از بیانات و تعلیمات مبارکه بسیار متذکر
و متشکریم و باز شرحی در این خصوص که مزید انجذاب آن نفوس بود فرمودند جمع دیگر

مشرف شدند و اظهار حزن شدید میکردند از این که وجود اقدس عزم حرکت دارند
 و بسیاری رجای غایت سطرى بنقط مبارک مینمودند و اغلب مناجاتهای مختصر از قلم
 بافتارشان صادر میشد عصر مبازل بعضی از دوستان برای وداع تشریف بُردند
 در همه جمعی نطقی جانفزا و در هر محفل و منزلی جلوه دلربا نموده چون بهوتل مراجعت فرمودند
 از خستگی حالت نشستن نداشتند فرمودند "حکایت ما همان حکایت شاگرد دم دست
 که استاد باو گفت بمیر و بدم" با این حالت پس از اندک استقرار در حجتی باز بتالای
 خطابه آیین تشریف بُردند و خطابه مبارکه در اتحاد اجناس و دفع تعصبات احم و
 احزاب و لزوم وحدت عالم انسانی در این قرن نورانی بود و آخر مناجاتی که دلها را بدلا
 آسمانی متوجه می نمود و جانها را باشتیاق روی جانان دلالت می کرد فرسهم اظهر صاد
 روز ۱۰ رمضان (۲۳) اگست صبح عزم حرکت فرمودند که مادرینجا کارمان را
 تمام گردیم تخم کشتیم نفوس خیلی منجذب شدند و منقلب گشتند و هر روز هدایائی
 از قبیل میوه جات و گل و شهد و شیعی می دیدم که بدون اسم و اظهار خود نمائی در انجبا
 گذارده بودند اینها دلیل بر خلوص و اقبال قلبی است "در گرین عکابی نهایت قلب انور
 از شهادت نفوذ کلمه الله مسرور بود فی الحقیقه ان سرزمین نمونه فردوس برین گردید
 و بنزول قدم مبارک طراوت و نصارت بی نهایت یافت بعد حسب الامر اسباب
 جمع بهیام کعب مبارک حاضر و موجود و اجا و مستدیها در کمال تاثیر از آتش عشق زها
 برافروخته و بنا بر محبت الله دلها سوخته دیده اگر یان بود و ناله با متصاعد با آسمان در چنین

حالتی طلعت پیمان سوار شدند و از دو طرف قنجان صف بسته با کلاه و دستمال تعظیم
مینمودند و رجای تاییدی کردند تا موکب اندس نمایان بود و از دور ایستاد و نگریستند
و می گریستند بین راه بدیدن محسن فارم شریف بردند آن مؤمنه موقنه باز بر قدم
مبارک افتاد و گریست و مورد عنایات بی منتهی گردید ساعت ده قبل از ظهر از انجا حرکت
فرمودند و ساعت یک بعد از ظهر منزل مسوس که از پیش با لباس اذن و اجازه گرفته
و مالکن تدارک ورود و نزول قدم مبارک دیده بود و شریف فرما شدند و تنهارا روحی
دیگر و دلهارا سروری بر ترا احسان فرمودند چون خیلی خسته بودند با امیل نفسرموده
قدری استراحت نمودند عصر و شب جمعی از اقباء و دوستان انجا از شرف بلقا افتخار ابدی
جستند. روز ۱۱ رمضان ۱۲۴۷ گشت وجود اظهر مشغول بصدور الواح و عنایات
باقتضای اجبای جدید و ملین بودند و همچنین عنایاتی باقتضای دوستان غیب امریکا صدور یافت
بعد نفوس کثیره از بستن و مالدن بشرف حضور مشرف از جمله رئیس بنجمن افکار جدید از
بستن بود که وعده خواهی شریف فرمائے مبارک با بنجمن مذکور نمود و همچنین دو نفر از اهل
طهران که بعنوان غفل و کاری بامریکا آمده بودند بباحث انور رسیدند و بیانات مبارکه
با انها از این قبیل بود که "ایرانیان بدست خویش خانه خود را خراب کردند با امید ساختن
خانه دیگر ولی حال در صحرا بی لانه و آشیانه مانده اند با آنکه نوشتیم و الفت دولت و ملت
را مانند امتزاج شهب و شیر خواستیم و غیر این را سبب مداخله دول متجاور گفتیم با وجود
این باغرضان ما را متهم خواستند لکن خدا صیانت فرمود زیرا ما داخل در خون کینفرانے

نشدیم (تا اینکه بذکر روزنامه فکر رسیدند فرمودند) در آن روزنامه مکتوبی که از نامشتر خود گواه است که از هر غرض و فسادى در کناریم و متوکل باراده پروردگار انتہی عصر جمعی دیگر مشرف یکی تئسی از اہل شیکاگو بود و در مسئلہ خطا انسان و غفران منظر رحمن بیانات مفصلہ کئے کہ ہر دم اور مفتون تر و منجذب ترمی ساخت افسس منظر جاری و شہادت داد کہ مغفرت خطایا بعل بوسایای نبسیا میشود نہ باقرار و ایمان زبانی و دعا و نفس رُوسای مذہبی اما شب اجابہ بستہ ہای مالدن از نطق مبارک در بنیاد قدرت اسم اعظم و الفت احزاب و امم شور و شعفی بی نہایہ یافتند و ہر روز و شب بتدیان دیگر باحتاط اظہر مشرف ساختند روز ۱۲ رمضان (۲۵) اگست رئیس مدرسہ دختران باجمعی از بستن شرف حاصل کردہ رجائی شریف فرمائے بان مدرسہ و آداء خطاہ مبارکہ برای شاگردان نمودند بعد جمعی دیگر اجائی اطراف بستن و گرین عکاشہ شرف تھا فائز و آنہار را برای نامارنگاہ داشتند وقت عصر بانجن افکار جدید تشریف می بردند در بین رہہ بمنزل یکی از اجبا کہ خانمش برضدق مبتلا بود تشریف بردند پس از بیان تسلی و دلجوئے او بانجن بدکور چون نزول اجلال فرمودند ہمہ برخاستند رئیس انجن بعد از تمجید و تعریف منجذبانہ بدون سابقہ ذکر کرد کہ حضرت عبدالہما در تسخیر ارواح خطاہ ادا خواہند فرمود وجود اظہر ہم محض رعایت و ہمہای او سخت تسخیر سلاطین مدن و پار عالم اجسام را پس تسخیر مظاہر الہیہ مالک قلوب و ارواح را شرح و بسط دادہ نطق مبارک را انتہی بنفوذ و احاطہ امر جمال قدم اسم اعظم

در نفس آفاق عالم فرمودند مجلس را بنا جانی بیخ و بختی بدیع ختم نمود چون سوار شدند
 جمیعت تا ببردن عمارت صف در صف ایستاده اظهار خلوص می کردند و نوعی نفوس
 پر شور و دلوله بودند که استعدای تشریف فرمائی و خطابه مبارکه در روز دیگر نمودند و چون
 مرکب مبارک از بستن و دوشهر دیگر عبور نمود اراضی و بناهای تاریخی از نظر آنور میگشت
 تا بمالیدن مراجعت فرمودند و شب در منزل مبارک انجذاب و شوری دیگر در نفوس
 مشهود بود و نطق مبارک تبیین بیت و یک تعلیم از تعالیم ظهور عظم مایحتاج امم بود
 روز ۱۳ رمضان ۱۲۷۶) اگست قبل از ظهر نظر بر جا و اصرار مس برید سواراتو میل شده
 خیابان بزرگی را طی فرمودند که در کنار دریای اتلانٹیک واقع است و طول آن
 نیم میل و از طرف دریا همه جا پنجره و شبکه آهنی است و در نظافت و صفائی نظیر
 خیلی از آن خیابان تعریف فرمودند و چون چند نفر از اجای قدیم ثابت بر عهد الله
 و مستقیم در امر الله مشرف شدند بیاناتی در محبت و وفا فرمودند که "این ملاقات دلیل
 بر وفاست که هر گیر را فراموش ننمودیم در عالم وجود امری عظم از وفا نیست که
 طول مدت سبب فراموشی و اختلال در محبت نشود ملاحظه نمائید در ایران آن نفوس
 مبارکه چه قدر با وفا بودند که در زیر شمشیر جمال مبارک را یاد نمودند و هیچ ستم و بلائی
 آنها را از وفا منع نکرد و در قربانگه فریاد یا بهاء الاهی از دل و جان بر آوردند نسبت
 شان و فانیتهی شب در مدرسه دختران نطق مبارک در خصوص حقوق نساء و تربیت
 آنان بود پس از ختام همه با خلوص تمام دست داده اظهار تشکر و ممنونیت نمود و چون

وجود مبارک خسته بودند و راه دور بود بمالدن مراجعت نفرمودند و شب بدوشام
 در هتول بستن قدری استراحت فرمودند روز چهارم (۲۷) اگست صبح
 بمالدن مراجعت نمودند اکثر اوقات از وزبصد و رواج بافتخار اجای امریکا اشتغال
 داشتند و در آن میان هم اجاب و مستدیهایک یک دود و احضار و مشرف
 می شدند تا شب که مجمع عظیم و محفل جلیلی در کلوب تیا سیفها بود و آن بزم تقاطع نزول
 تأییدات ملکوت ابھی رئیس انجمن در مقابل پانصد نفر جمعیت در معرفی طلعت پیمان یزدانی
 باین عبارات ناطق که "چند ماه قبل در کنگره آزادی ادیان این شهر رفتم نفوسی از ادیان
 و مذاهب نطق نمودند و هر یک از عقائد مذہبی خود بزرغم خویش توصیفاتی مینمود ولی
 شخص جلیلی برخاست که بحض قیام و عنوان بیان ہر نفسی احساس می نمود کہ این شخص
 روحانی و رحمانیت و بیانش آسمانی از خدا صحبت می کند نفوس را روحانی مینماید
 ہر کس میفہمید کہ او با خدا است و بشر صلح و محبت تحقیقی تعالیمیکہ می فرماید خود عامل است
 شعلہ ملکوت است و ہر دلی را روشن می نماید و آن شخص جلیل حضرت عبدالمہتاب بود
 من لایق اینکہ ایشا را معرفتی نایم یستم شما خود ایشان را بہتر از من می شناسید،
 بعدیکل انور برخاست و خطابہ فی مفصل در سیر اجزاء و عناصر فردیہ در صور نامتناہیہ
 عالم ترکیب و وجود و شرحی از تعالیم بدیوہ این ظہور بیان فرمودہ ہنگام خطابہ
 مبارکہ ہمہ ہوش و گوشش بودند و منجذب پیام سر و شش چنانکہ پس از ختام ہر
 یک بدگیری نوید روح جدید میداد و ابراز ذوق شدید می کرد ذکر کل احساس فیوضات

روح القدس بود و لزوم این تعالیم الفت و انس
 اگست رئیس تیا سیفها رجا و استدعای نمود که باز این تعالیم بدیعه و مسائل الهیه در آن
 انجمن بنفوس القا شود یا اقلاً شخصی از اجناد در آن محل مکرراً مطالب امریه مذکوره نماید
 فرمودند من شخصی را می گذارم او برای شما چند مجلس صحبت بنماید و چون ذکر انجذاب
 نفوس در مجمع شب گذشته بحضور مبارک عرض شد فرمودند مجلس خوبی بود نفوس
 همه با مترازه آمده بودند جمال مبارک تأیید نمود و حمایت شدید فرمود ان روز جمعی
 تازه برای شرف و حصول شفا بساحت انور علی مشرف و از مشاهد فضل عطا قلوب
 منشرح و نفوس شاکر و اعناق خاضع تا شب که محفل پر شور و ولهی در منزل مس موری
 در مالیدن بود و از نطق مبارک در تعالیم الهیه و نصاب مشفق آتش شوقی تازه در دلها
 برافروخت و آخر مجلس مس موری سوال از نتیجه و فائده خلقت و آفرینش نمود اول
 جوابی از کمالات عالم انسانی و قربیت الهی فرمودند که عموم لذتی روحانی از جواب
 مبارک بردند مگر خانم شارلیها که از شدت اشتغال فکر و ذهن اظهار عدم فهم بیان مبارک
 نمود لذا آخر با مسئله نطق نمودند و التذاذ هر ذات کامل را در نفیس کمال خود عظم نتیجه
 وجود فرمودند و اینکه ذات هستی بخش مغطور در افاضه فیض و هستی و ملتذ از بذل
 فیوضات بادی است روز عا رمضان ۲۹ اگست روز آخر اقامت مبارک
 در مالیدن بود و علاوه از شرف نفوس در هر دقیقه و ساعتی و بیان و داع و طهارت
 نسبت به هر یک اشتغال مبارک تصبیح اوراق و تهیه پست بود اما شب مجمع پر شور و انجذاب

و منزل مبارک منعقد بیانات صادره از فم اظهر در شوق اجاب و تشیع در اعلاء کلمه الله
 مفصل آخر شب بامه الله مس و سن میفرمودند که از وقتی که بامر یکا آمده ام فقط در دو خا
 اجاب منزل گرفته ام در خانه مس پارس و در منزل تو احمد الله تا یئیدات الهیه رسید
 موفق بخد مت امر جمال مبارکیده باید قدر این موهبت را بدانید (مس نگل هورن فرمود)
 از خدمات تو خلی مس و رم اگر جسمانی بودی اجرت دینی می یافتی اما چون روحانی و رحمان
 هستی اجر تو با حضرت بهاء الله است“ روز ۱۷ رمضان (۲۰) آگست صبح
 طلعت بیشال عازم مونترال (کندا) بودند و در رکاب مبارک فقط از خدام حضور
 جناب میرزا احمد شهاب بود و نعیبید زیرا چون بفرغ امر یکا عزم مبارک
 جزم شد و ناله چنین اجبای کلیفورنیا بتمام اجابت و مقبولیت فائز فرمودند راه بسیا
 دور است و کمال سرعت میرویم لهذا سایر خدام جناب میرزا ولی الله خان و رقا و
 جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی و آقا سید اسد الله و دکتر گنگر امارت بوقف امر اجبت
 موکب اقدس فرمودند و چون بایستگاه راه آهن بستن رسیدند و بعضی از اجبا و
 عربا روی نیکو را دیدند در و لوله و شوق بودند و طائف حول مبارک تا ساعت نه قبل
 از ظهر که موکب اقدس از بستن حرکت نمود و بعد از ساعت هشت قبل از نصف شب مونترال
 نزول اجلال فرمودند اما از حالات و وقایع بین راه کمی تشریف شخصی از اهالی کبند بو
 که بدون سابقه جذب جمال ابر ابسیل رشاد دلالت نمود و لدی الور و در استیشن
 مونترال مستر کمول ازد و پیدا شد فوراً با دو کاسکه طلعت پیمان و ملزین رکاب

مبارک را بمنزل خود بُرد و انجاء جمعی از دوستان بایکی از صاحبان جرائد که قدم مبارک را منتظر بودند سرور و انباطی فوق العاده یافتند سر نیز مسکول عرض کرد از بس امروز مردم با تلفون و مراسلات استفسار از نزول قدم اظهر نموده اند و من جواب داده ام بسیار خسته شده ام و این خستگی را آن عظمت آسایش ایام حیات خود میدانم از جمله یکی از کشیشها الآن با تلفون رجاء نمود که پس فردا یکشنبه در کلیسای او نطق فرمایند و این مدیر روزنامه حاضر نیز فردا اعلان نماید فرمودند بسیار خوب علی العجل شما خیلی خسته اید و امروز بسیار زحمت کشیده اید باید استراحت کنید روز ۱۸ رمضان (۳۱) اگست کشیش کلیسای موقدین صبح با جمعی اشراف حضور فائز بنیات مبارکه با نهاد در بوقع او نام و تعالید مذہبی بود که اینها منافی علم و عقل است و مانع ترویج حقیقت ادیان الهی بعد مدیر روزنامه من تشریف حاصل کرد که سؤالاتی از حیات و زندگی مبارک و تاریخ امر نمود شرحی مفصل در اینخصوص از سان مبارک صادر و ثبت شد و چون برای نامار سر نیز تشریف بُردند مستر مسکول از کمر کجانه رسید و عرض نمود اول صندوقی را که مفتش در کمک باز کرد عکس مبارک را دید گفت این عکس بغیر این نیست گفتم بلی گفت دیگر تفتیش لازم نیست و جمیع صندوقها را مرخص کرد آن روز و در مبارک را در چند جریده با نهایت احترام و تکریم نوشته بودند عصر نظر بر جای مستر مسکول برای گردشی در شهر سوار شدند و در کاسک می فرمودند "هر شهری که در آن ذکر الهی بلند شود آن شهر لهیت عکاشه شهر محتری بود چون مرکز ادکار و مطلع انوار الهی گشت عالمی را روشن نمود و چون بعض

عمارات و مدارس از نظر انور گذشت فرمودند) در اینگونه مدارس چون تنها
 درس مادیات و حکمت طبیعی خوانده میشود لهذا نفوس تحریری که ذی فنون باشند
 پیدا نمیشود هر وقت حکمت الهی و طبیعی هر دو خوانده شود نفوس عجیبه و ترقیات
 عظیمه حاصل گردد سبب ترقیات مدارس یونان همین بود که حکمت الهی و طبیعی را
 هر دو تعلیم میدادند «(و چون از کلیسای موحدین عبور کردند فرمودند) فرداندای
 الهی را در اینجا بلند خواهیم نمود» تا مرکب مبارک بکلیسای بزرگ کاتولیکها (تو تر دم)
 رسید و خلوت بود دل زاپیاده شده برای تماشا داخل شریف بردند و وسعت و
 زینت اطراف آن کلیسار که محتمه ای زیادی داشت بدقت ملاحظه می نمودند و از بزرگی
 و آرایش آن صحبت می کردند تا آنکه بیرون در ب کلیسا مقابل میدان ایستاده خطابه
 بلترزین رکاب اقدس می فرمودند که «ببینید یازده نفر حواری چه کردند چگونه
 جانفشانی نمودند بشما می گویم که بر اثر قدم آنها شتی کنید چون انسان نقطه باشد
 عالمی را منقلب می نماید حواریان مسیح بالای کوه اجتماعی نمودند و با یکدیگر معاهده کردند
 که تحمل هرگونه مشقته بنمایند هر مصیبتی را موبهت و بهر شکلی را آسان دهنند هر کس عیال
 دارد او را آسوده نماید هر کس ندارد و مجرد بماند و راحت و حیات خود را فدا کند
 آن بود که چون از کوه ناپین آمدند هر یک بطرفی رفت و دیگر برگشت نیست که چگونه
 اکام را یادگار گذاردند بعد از حضرت مسیح واقعا حواریین جدا از خود گذشتند لفظا
 نیست که جمال مبارک می فرماید یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر یا چو مردان

اندر او گوی درمیدان فلکن در چون سوار شدند حکایت می فرمودند که در راه بغداد خیلی سخت می گذشت وقتی سوار ترکی از عساکر عثمانی در جلو ما نمایان شد میز زیر یکی چون سوار را دید که با بنجر و جلال بر آب نشسته است با کمال حسرت و ناامیدی گفت (ما کجا بودیم کجا می رویم می گویند جمیع اعناق خاضع خواهد شد کی میشود) من با و گفتم چون موبهت الهی کامل شود نفوس عظم از این در ظل کلمه الله خاضع گردند حالا میز زیر یکی کجاست بیاید ببیند که توه حضرت بهاء الله گردن این امریکاییهایی را که آن ترکها بنظرشان مسیح نمی آید چگونه خاضع نموده که شخصی مثل مستر کسول امریکائی باین خضوع خدمت «بمیرزا احمد ایرانی» ننماید انتهی شب جمعی در منزل مبارک مشرف نطق مؤثری در ترقیات روحانیه و ظهور کالات الهیه در حقایق انسانیة فرمودند بعد از آن حاضرین هر یک رجای مشرف خصوصی و عرض سوالات می نمود و از جواب کافی اظهار نهایت افتخار و شادمانی میکرد از جمله رئیس اشترکیون دعوت از حضور انور نمود که جمعی شان بقدم مبارک مزین و مشرف شود و بطراز قبول فائز شد و چون طول کشید و باز جمعی منتظر مشرف و سوال و جواب بودند لذا عرض شد که وجوه و اطهر خسته اند باقی نفوس فردا مشرف خواهند فرمود و فی الحال وقت کار است ملاحظه حتمی را نباید نمود و جمیع را باید ملاقات کرد

روز ۱۹ رمضان (اول ماه ستمبر ۱۹۱۳) روزی فیروز بود و ندای مسیح عهد از کلیسای موحدین بگوشش دور و نزدیک رسید چون غم شریف بردن آن کینه فرمودند انجیب را در کالسه پهلوی خود خواندند عرض شد طرف دیگر جای نشستن بت فرمودند

بیا همین طرف بنشین من اگر بگویم کسی جا طلب و خود خواه است محض تربیت و این ملاحظه
 را دارم و الا چه اهمیتی دارد و هر کس هر جا بنشیند شسته این امور بکلی از اہمیت خارج است
 و چون بکلیسار رسیدند کشیشی که بیرون ایستاده منتظر بود با نهایت ادب تعظیم بازوی
 مبارک را گرفته تا محراب کلیسار وی کرسی که مخصوص اسقف بود برد و پس از سرود
 بتلاوت آیات کتاب اشعیا که کنایه ابلیس از تصریح بجهت حضور و بر شرف بود مشغول شد
 و هرفنی با ذوق بود آن آیات را مخصوص آن روز میدانست بعد مدعترفی
 طلعت پیمان بیان کشیش این بود که ما با امروز مفتخریم بحضور پیغمبر صلحی که پیام اوست
 است الهی خداوند او را برای ازاله جنگ و جدال مبعوث فرموده تقاضایش در این
 کلیسا سبب افتخار ابدی و تحقق امید و دعا های ماست آیت محبت بین ملت است و ترویج
 وحدت و اخوت نوع انسان مقصدشان آزادی ناس از قیود تقالید است و
 ارتفاع علم و حدت انسانی بمیکل رافت و صاحب نبل و عظیم و ملهم از کائنات و مونس
 سعادت این قرن عظیم است اگر چه سالها زجر و آلم کشیده و بلایا شدیده دیده ولی
 قوه روحانش مانند آب حیات جاری اگر چه شان بار بار صدمه ضلیم دیده ولی
 روحشان جان بخش و غیر مصلوب است چون زحمت سفر صحرا و دریا تحمل فرموده
 تا باین ممالک تشریف آورده اند لهذا ما از مصیبت قلب خوش آمد و شکر تعالیم بشمار
 رامی گوئیم که سبب انتعاش قلوب است و مایه برکت و سعادت ابدی و حال حضرت
 عبد البهاء بلسان خود با شما صحبت میفرمایند پس از آن قامت زیبا بالای صحنه کلیسا

میفرماید و نطق می فرمود و صورت آن نطق مبارک این بود

(هو الله)

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده جمیع را از یک عناصر خلق کرده کل را از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین آفریده و در ظل یک آسمان قرار داد و جمیع احساسات مشترک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسان خلق کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را پیرور دارند جمیع را حفظ می فرماید جمیع مهربان است در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیاء را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب ارتباط و محبت بین قلوب است - اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتحاد است مذمت می فرماید آنچه را سبب اتفاق و اتحاد است مدح مینماید جمیع بشر را بر اتحاد و جمیع مراتب تشویق میفرماید جمیع انبیاء الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند و جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند و تعالیمشان جمیع حقیقت بوده و حقیقت یکیت است و تقبل نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است لکن با وجود این اسف است که تعالیدی بمیان آمده که ابداً دخلی با اساس تعالیم بسیار ندارد و چون این تعالید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین بشر جدال و نزاع حاصل گشته و حرب و قتالی بمیان آمده که بنیان الهی را خراب می کند مانند حیوانات درنده یکدیگر را می کشند خانمان یکدیگر را ویران می کنند

خدا انسان را بجهت محبت خلق فرستاده بعالم انسانی تجلی محبت کرده سبب اتحاد
 کائنات محبت بوده جمیع انبیاء مروج محبت بوده اند حالاً انسان مقاومت رضای
 الهی نمی کند با نچه مخالف رضای الهی است عمل می نماید لهذا از بدایت تاریخ
 تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از هر یک دیگر متنفر بوده
 با نچه مخالف رضای الهی است عامل هر گونه محارباتی واقع و خونریزیهایی که شده
 یا نبعث از تعصب دینی بوده یا نبعث از تعصب جنسی بوده یا نبعث از تعصب
 وطنی بوده یا نبعث از تعصب سیاسی لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است
 در شرق تعصب بسیار بود زیرا آزادی نبود چنان تعصبی که هیچ آرامی نداشت
 ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت
 و نزاع بودند در مجموعی حضرت بهاء الله ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی
 فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظل رحمت یزدان خدا جمیع مهربان
 است جمیع را دوست دارد و جمیع انبیاء در نهایت الفت بودند کتب آسمانی تأیید
 یکدیگر نمایند با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد مادام بشر خلق نکند و نذند
 و جمیع انعام در ظل یک چوپان و جمیع را در آغوش می کند پس باید که سفندان الهی
 با یکدیگر در حال الفت باشند اگر کی جدا شود او را بیاورند و همراه نمایند نهایت
 اینست که یکی نادان است باید دانانمود ناقص است باید کامل کرد عییل است باید
 شفا داد کور است باید بینانمود نه آنکه بغض و عداوت اظهار کرد ثانیاً حضرت بهاء الله

اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر دین مایه عداوت شود نتیجه ندارد بلکه بیدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغض آیین بشر است و هر چه سبب عداوت مخصوص خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آنست زیرا دین بمنزله دواست اگر دوا سبب مرض شود البته بی دوائی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البته بیدینی بهتر است ثالثاً دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد او با هست زیرا خدا عقل عنایت فرموده تا او را که حقایق اشیا کند حقیقت بپرستد اگر دین مخالف عقل و علم باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان نیست او با هم است آن را دین نمی گویند لهذا باید مسائل دینی را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود را با تعصب دینی و تعصب مذهبی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی با هم میان انسانیت اولاً آنکه ادیان الهی یکی است زیرا جمیع حقیقت است حضرت ابراهیم ندای حقیقت کرد حضرت موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود و حضرت رسول ترویج حقیقت جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند جمیع مؤسّس حقیقت بودند جمیع مروج حقیقت بودند پس تعصب باطل است زیرا این تعصبات ادیان مخالف حقیقت است اما تعصب جنسی جمیع بشر از یک عالمه اند بندگان یک خداوندند از یکجمله تعداد و راجعاً نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعداد و جناس او با هم است نزد خدا انگیزی

نیست فرنی نیست ترکی نیست فرنی نیست جمیع نزد خدا یکسانند جمیعاً یک جنسند
 این تقیسات را خدا کرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل هر یک در چشم
 دارد و دو گوش یک سردارد و دو پا ملاحظه نمایند که در میان حیوانات این
 تعصب جنسی نیست در میان کبوتران تعصب جنسی نیست کبوتر شرقی با کبوتر غربی آمیزش
 کند گو سفندان همه یک جنسند هیچ گو سفندی بدگیری نمی گوید تو گو سفند شرقی هستی
 و من غربی هر جا باشند با هم آمیزش نمایند کبوتر شرقی اگر غرب بیاید با کبوتر
 غرب در نهایت آمیزش است کبوتر غرب نمی گوید تو غربی هستی من شرقی پس
 چیزی که حیوان قبول نمی کنند آیا جائز است که انسان قبول کند؟ و اما تعصب وطن همه
 روی زمین یک گره است یک وطن است خدا تقسیم نکرده همه را یکسان خلق
 نموده پیش او از اختلاف حرفی نیست تقسیم را که خدا نکرده چه طور انسان بنماید
 اینها او احم است به بنید جمیع اروپا یک قطعه است اما آدمیم خطوطی و همی محسین
 کرده ایم و نهی را جدا داده که این طرف فرسا و آن طرف آلمانیا است
 و حال آنکه نهر برای طرفین است این چه اوامی است این چه غفلتی است چیزی که
 خدا خلق نکرده ما آن را بگمان سبب نزاع و قتال قرار میدیم پس همه این تعصبات
 باطل است و در نزد خدا مبغوض خسران ایجاد مودت و الفت و محبت منممود
 و از بندگانش الفت و محبت دیگرانگی خواسته عداوت نزد او مردود است و اتحاد
 و الفت مقبول خامسا از جمله تعالیم بهاء الله نیست که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند

تا سوء تفاهمی که در نفوس ملل است برطرف شود زیرا این اختلافات از سوء تفاهم است
 اگر سوء تفاهم از میان برخیزد جمیع بشر متحد شوند و از آن سوء تفاهم از شر معارفست
 لهذا بر هر پدری لازم که اولاد خود را تربیت نماید اگر پدری عاجز باشد هیئت اجتماعی
 باید اعانت نماید تا معارف تمیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زایل گردد سادات انکسار
 اسیر بودند لهذا حضرت بهاء الله اعلان وحدت حقوق رجال و نساء فرمود که مرد و زن
 هر دو بشرند و بندگان یکند و نزد خدا و انانیت نیست هر کس قلبش پاک
 و اعمالش بهتر در نزد خدا مقرب تر است خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی
 که آلمان مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا آن مثل رجال تربیت نمی شوند
 اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب تساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع
 قوای مشترک خدا تفاوتی نگذاشته سائعا وحدت انسان لازم است که سانی
 ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن سان نمایند پس هر نفسی محتاج دو سان است
 یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر را بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل
 زایل شود زیرا جمیع یکند را این پرستند کل بندگان یکند و اندند سوء تفاهم سبب این
 اختلافاتست چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبت
 نمایند و شرق و غرب اتحاد و اتفاق حاصل کنند تا ما عالم محتاج صلح عمومی است
 تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لایذ و دل و ملل باید محکمه کبری تشکیل نمایند
 تا اختلافات را بآن محکمه کبری راجع نمایند و آن محکمه کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که

بین افراد است و محکمۀ فیصل می کند بهین طور اختلافات دول و مل را محکمۀ کبری
 فیصل نماید تا مجالی برای قاتل نماند حضرت بهاء الله چنانچه سال پیش جمیع ملوک نوشت
 و جمیع این تعالیم در الواح ملوک و سایرین مندرج و چهل سال قبل در هندوستان بطبع و نشر
 شد تا تعصب میان بشر محو گردد لکن آنکه متابعت حضرت بهاء الله نموده اند
 حال در نهایت الفت و اتحادند چون در مجلس آنها وارد میشوی سببی یهودی زردشتی
 و مسلمان همه در نهایت الفت و محبتند جمیع مذاکریشان درباره رفع سوء تفاهم است
 باری من چون با آمریکا آدم می بینم مردانش خیلی محترمند حکومت عادل است و ملت
 در نهایت نجابت از خدا میخواهم که این دولت عاقله و ملت محترم بسبب شوند که اعلان
 صلح عمومی و وحدت عالم انسانی شود اسباب الفت جمیع مل گردند چراغی روشن
 نمایند که عالم را روشنی بخشد و آن اتحاد و وحدت عالم انسانی است پسند دارم
 شما بسبب شنوید که علم صلح عمومی در اینجا بلند گردد یعنی دولت و ملت آمریکا بسبب شوند
 تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نماید و الطاف الهی شرق و غرب را احاطه
 کند پروردگار مهر بانا این جمع توجه بتو دارند مناجات بسوی تو نمایند
 با نهایت تضرع و خضوع بملکوت تو بتل کنند و طلب عفو و غفران نمایند خدا یا این
 جمع را محترم کن این نفوس را مقدس نما اقرار بدایت تا بان فرما قلوب را منور
 کن نفوس را مستبشر نما جمیع را در ملکوت خود داخل کن و درد و جهان کامران فرما
 خدا یا ذیلم عزیز فرما فقیرم از کثر ملکوت غنی نما علیم شفاعت کن عاجزیم قدرت

عنایت فرما خدایا برضای خود دلالت کن و از ششون نفس و بهوی مقتدر
 خدایا ما را بر محبت خود ثابت نما و جمیع خلق مهربان فرما موفقی خدمت عالم انسانی
 کن تا جمیع بندگانت خدمت نمایم جمیع خلقت را دوست داریم و جمیع بشر مهربان
 باشیم خدایا توئی مقدر توئی رحیم توئی غفور توئی بزرگوار از این خطای مبارک
 در وحدت عالم انسانی و توحید مطهر رحمانی و تعالیم بدیهه بخان میجان و انجذاب فی نفوس
 مشهود که آن را شرح توان نمود علی الخصوص از مناجات صادره از فم اطهر و علا و ده
 از املی انجاء جمعی ترک و عرب آخر مجلس در کلیسا بجهت اظهار خلوص و خضوع بحضور مبارک
 مشرف شدند از آن بعد انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و شوری دیگر در جمیع شهر
 بود یکی می گفت دینی که امروز واجب التصدیق است آئین سبائی است دیگری می گفت
 خوب شد مردم این ندارشندیم عصر جمعیت زیادی از اجناس مختلفه با تلفیون
 اجازه خواسته مشرف شدند بعضی از ترکها شب و روز مجذوب جمال و حاضر بزم قرب
 و وصال بودند آن شب از حاکم نفوس زیاده تر شد و انسان مبارک در ترقیات نوع
 انسانی و تمدن و مدنیت آسمانی و تولد ثانی چنان ناطق و جذبه و تسلسل و قدرت بیان
 مبارک نوعی بود که تاج از سر مبارک افتاد و موسی شکبوی مانند و لها میشتاقان
 آشفته و پریشان شد بآن حالت باز متجاوز از نیم ساعت نطق فرمودند آخر بی تاج
 از میان جمعیت عبور فرمودند و با طاق مبارک تشریف بردند ولی جمعیت قرار و کون
 نیافت و اشتیاق جانها در عطار راحت نگذاشت باز نظر بر جای نفوس میشتاقان

در آمدند و در مسائل روحانیه و بقای روح لطیفی پرست و فتوح فرموده چون با و طاق
 مبارک شریف بُردند باز بعضی رجائی شرف نموده هر یک مُسَلّتی داشت و رجائی
 می نمود و اظهار خلوص و خضوعی می کرد و مورد غمایتی می شد از جمله خانمی عرض کرد طفل
 کوچک من با آنکه هنوز مشغولیت در خانه عکس مبارک را مقابل خود می گذارد ای محبوب
 من ای محبوب من بنحوا اندر نمودند این دلیل بر محبت خود شماست و دیگر آن شب
 فرمودند فردا باید به هتل برویم منزل مسافر باید به هتل باشد هر چه پسترس کسول چنین
 و این نمودند مفید نیفتاد روز ۲۰ رمضان ۲۰ ستمبر صبح بعد از قیام و فتوح
 و توجه بملیک ملکوت مس کسول بساحت اظهار شرف و عرض نمود که انقلاب انجذاب
 نفوس بدرجه ایست که حتی همسایه ما که سابق بار اقامت می نمود حال چون خود مشرف شد
 بی خستیا گشته آن تلیفون کرده و رجائی شریف فرمائی مبارک بمنزل خود نموده چنین
 رجاء دارد که هر روز کالسه او را برای سواری و گردش قبول فرمایند بعد از دیدن و توثیق
 همسایه به هتل شریف بُرده نه اوطاق را بکرایه گرفتند و در مراجعت بعضی نگهزهای
 قیمتی را برای شش و انعام خرید نمودند و چون بمنزل رسیدند جمعی که منظر شرف بودند
 از بیانات مبارک قوت و روحانیتی تازه جستند و از جمله کلمات مبارک در منع تقالید
 و دفع عوائد و رسوم که مخالف با اساس دیان الهی است این بود که «چون نفوس تربیت
 یافته می بینند که شیشه بان و شراب در دست گرفته نفسی آن می دهند و می گویند
 این نان و شراب حسد و خون میس است و یا با قرار گناه نزد سیه عفو خطایای نفوس

میشود البته از مشاهده اینگونه امور مردمان با شعور از مذبح بیزاری میجویند و کلی بیدین
 میشوند آلی خربانه الاصلی وقت نامارجمی را سر نیزه حصار نموده می فرمودند بیاسید
 در مونتر یال کندا در چنین منزلی طبع آقا میرزا احمد پلویارانی خوردن هم مزه و حکایت
 دارد در چنین می فرمودند (شکر نعماء الهیه هنگام سختی و رحمت لازم زیرا در بحبوبه
 نعمت بر نفسی میتواند شاکر باشد حکایتیست که سلطان محمود غزنه ثنی ساجرید و بایان
 داد ایا ز منخورد و اظهار شکر و سرور می نمود آخر چون سلطان خود قدری از ان
 خربزه چشید دید بسیار تلخ است از ایا ز پرسید که خربزه باین تلخی را چگونه خور دی
 و ملال نیار دی جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار
 لذت و شیرین خورده بودم لهذا اسرا و از دستم که یکمرتبه تلخی بینم و اظهار ملال کنم
 پس انسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی رحمتی بیند نباید متأثر شود و متوجه
 الهیه را فراموش کند انتهی عصر جمعی از پروفیسرها و کشیشها و روزنامه نویسها
 یکی بعد دیگری متشرف می شدند و در اوراق مبارک سما و روسیاب چای و میوه
 و شیرینی چیده و خدمت ایرانی بالباس شرقی بخدمت مشغول و این سبک
 و طرز در انظار جلوه غریبی داشت که حتی در روزنامه ها مندرج و مذکور و از جمله
 بیادست مبارک که این بود که «چنانچه بسبب مدنیت مادی صنایع ترقی نموده علوم و فنون
 توسیع یافته همین قسم اسباب حرب و قتال و خونریزی و هدم بنیان انسانی و تحکلات
 سیاسی نیز اشتداد جسته پس این مدنیت جسمانی بدون قوه معنویه و مدنیت الهیه

سبب راحت تمام وآسایش تام نشود بلکه مشکلات بیشتر شود و شدائد ازدیاد
یابد (و همچنین می فرمودند) تازه دولت امریکا پانزده میلیون دلار برای مصارف
کشتی جنگی متیا نموده ولایت برنیت که قبل از صلح عمومی جنگی عظیم واقع شود از این قبیل
مسائل مفصله از قسم مبارک جاری فائزل و اسن جمیع در حضور غیاب بدج و ثنا
ناطق آنروز منزل راهوتل (وندز) قرار فرمودند شب چون از هوتل بهجمع دمنزل
متر و مس کسول (تشریف می بردند سوار تراموای شدند عرض شد کالسه
بطلبیم فرمودند "حالا سله بی نیت صرفه در نیت تفاوت کرایه یک دلار می
شود" اینطور مصارف شخصی ملاحظه می فرمودند اما چون بمنزل متر کسول رسیدند
بخدمت خانه هر یک یک لیره عنایت فرمودند آن شب با آنکه درد و تالار که بهم متصل بود
صف در صف کرسی چیده بودند باز جای نشستن جمیع نبود ولی جای دوستان
شرق خیلی خالی و نمایان که به بنید از نطق مبارک در نقائص عالم طبیعت و کمال
آن تربیت الهی چه شوق و شور می در دلها و چه جذبه و سروری در سرها افتاد
با آنکه بعد از نطق مبارک یک یک دست دادند و مورد عنایت گشتند باز چون
بالاتر شریف بردند اکثری مشرف شدند علی الخصوص نفوسیکه تازه آمده بودند
روز ۲۱ رمضان دس ستمبر صبح هوای باران و مه بود در هوتل بعضی از
روزنامه هاییکه مقالاتی از بیانات مبارکه و شرح مجلس شب گذشته داشت بحضور
مبارک تقدیم گردید آنروز دکتور فرید تازه از بن تن رسید و بخدمت ام آستان ملحق شد

و چون نفوس از پرنسها کوششها مشترف شدند بیانات مبارکه در روابط نفوس نیت
و صلح عموم و شرح تعصبات مضره بود بالاحض نطق مبارک برای پرنسها در لفنون و خصوص
شخص مذکور ذوق و لذت غیری داشت که با و پس از شرح مفصلی از تعالیم قلم اعلی فرمودند
اینست مقصد اهل بها آیا تو میخواهی این کار را کنی تو هم بکوش تا عالم انسانی وحدت
حقیقی یابد از تعصبات فارغ و از جنگ و جدال آسوده شود کوشش ما برای نیست
حضرت بهار الله باب وسیعی بر وجود مفتوح فرمود مثلاً در وقتی که اهل ادیان و اوطان
و اجناس و ملل مختلفه یکدیگر را کافر و ملعون و مردود میدانستند با اهل عالم چنین خطا
فرمود که ای اهل عالم همه باریک دارید و برگ یکشاخ را از تهی کیش کلیسای سیامان
مشترف و وعده خواهی نمود از قلت مجال و عدم فرصت عذر خواستند با آنکه مقصد
مبارک دوسه روزی اقامت در مونتریا بود لکن یک هفته طول کشید و آوازه
طلعت بیشال شهره شهر و اطراف گردید روزنامه هاییکه تفصیل مجافل وصل و لقاء و اوصاف
روی دلبر باراجاوی بود و بجهت ارسال مجافل شرق خدام حضور طلبید بودند
یک اوطاق را پر نموده بود عصرگاه بی رجال و نسائ محترمه را باستماع ندای حلی سرور
دل و جان می بخشیدند گاهی پوسته و عرائض شرق و غرب را ملاحظه می فرمودند گاهی
بجواب مسائل مهمه می پرداختند و وقتی بانچه سبب ترقی عالم سنوان و جاذب تائیدات
ملکوت یزدان بودند آن می گشتوند چون اکثر مخص شدند و مکیل اقدس بسیار
خسته برای گردش و رفع خسته گی تنها بیرون تشریف برده سوار تراسوای میشوند

یک مرتبه می بینند خیلی از شهر دوش شدند با ترن دیگر مراجعت می فرمایند اتفاقاً آن ترن
هم از راه دیگر از شهر بیرون می رود آخر الامر سوار اتوبیل میشوند هر چه اتوبیل می پرسد
بکدام هتل بروم چون اسم هتل در نظر مبارک نبوده راه راست را نشان میدهند تا آنکه
بغته هتل می رسند با سویی پریشان و لب خندان حکایت گشتن را در راه را نموده فرمودند
وقتی در ارض اندس اتفاق رخ داد که راه را گم کرد با و گفتم فسار حیوان را ول کن چون
بحال خود گذشته شد الاغ کبیر بمنزل رفت امروز هم من اتوبیل می رابراه راست
اشارت کردم اتفاقاً میان همین هتلها بمنزل مقصود رسید خلاصه شب باشوکت
و جلای آسمانی بجمع اشترایتون نزول اجلال فرمودند و صبحین درود مبارک جمعیت از دوطرف
ایستاده میز مجلس که در حالت نطق بود با استقبال آمد با نهایت تعظیم تا صحنه خطابه بازوی
مبارک را گرفته خوش آمد می گفت و از جمله عبارتش در معرفی طلعت انور این بود که حال
حضرت عبداللہا اسس اساس یگانگی و آسایش و علوم ساکین را بما با تعلیم میدهند
و چون طلعت پیمان مقتضی در مسأله اقتصاد و اعتدال و انتظام امور و آسایش
جمهور را در نظر نمودند بار با جمیعت بولوله و بلبله درآمدند و دست زدند و اظهار شادمانی
نمودند و آخر رئیس پس از اجازه مبارک گفت هر کس از اهل مجلس سؤالی دارد روی
ورقه ئی تحریر و تقدیم نماید هر سؤال و مسأله ئی که جواب می فرمودند بیجان و بلبله جمیعت بیشتر
میشد و صدای دست زدن و بولوله نفوس عمارت را بر لرزه می انداخت چند آن طول
کشید که اهل مجلس زیاده بر آن طول مجلس را مخالفان داب و منافعی صحت مبارک گفتند

چون حرکت فرمودند جمعیت تا وقت سوار شدن باسجود و خضوع از دل و جان طائف حول
 مبارک بودند بارها آن شب لسان مطهرش کبر نصرت و حمایت جمال مبارک ناطق که "سجده
 تأییدات ملکوت ابھی پی در پی میرسد مستر و ود کاک از اجای کند همیشه می گفت مونتر بال
 شهر کا تو لیکهاست و مرکز تعصب حال بیاید به بند چه خبر است از کا تو لیکها ابد اصدائی نیست
 روز ۲۲ رمضان (عسبتمبر) تفصیل مجلس شتر اکنون و شهرت قوت بیان و نفوذ
 برهان طلعت پیمان در حیرت و اسن و افواه عموم بود و نفوس کثیره تازه بحضور اطر مشرف
 می شدند و اجناس ط و سرور خود را از نشا بدۀ قوت و نفوذ امر الله بعض میرسانند
 و جواب از سان عنایت می شنیدند که "عظمت تعالیم حضرت بهار الله وقتی معلوم می شود که
 بموقع عمل و اجرا آید هنوز از صدیکی اجرا نشده شما حال باید همه فکر تان این باشد که این
 تعالیم مبارک را اجرا دارید، چون ترجمۀ بعضی از حبر اند بحضور مبارک عرض شد مکرر
 فرمودند "دیگر تأییدات جمال مبارک است که میرسد و الا اگر پادشاه ایران بانیجا میآید
 ممکن نبود یکی از اینگونه مجالس را مهیا کند" آن روز عصر بجهت تغییر حال و رفع خستگی چون
 عزم گردش فرمودند از طبقۀ ہفتم با اوطاق کهر بانی داسا (سور) پائین تشریف برده
 سوار اتوبیل شدند و خستہ ام حضور نیز در رکاب مبارک مشرف بودند تا مرکب مبارک
 بہ امنبہ کوہی خارج شهر رسید کہ آن کوہ اول تفرجگا عمومی بود و بواسطہ واگون کهر بانی بالا می رفتند
 و نصف راہ تا بالای کوہ مثل دیوار بکلی سرا بالا بود وقتی سوار شدند فرمودند این اوطاق
 مثل بالونی میماند کہ در ہوا پرواز می نماید، چون انان نظر پائین مینمود و حشت می کرد

و چون پیاده شدند بالای کوه ششی می سرمودند و سواد شهر و نهرا و کوچه و باغها در زیر نظر
 مبارک بود نقشه شهر مثل صفحہ و خریطہ رنگینی می نمود در آنجا ترجمه بعضی اخبار آمد که تازه
 در اوصاف مبارک و شرح مجامع آن روز عصر نشر شده بود چون بعض مبارک رسید
 بقتۀ فریاد برآوردند که ای بهاء الله قربانت ای بهاء الله بقدرت حرفی زده می
 که منکر ندارد چه اعظمی بنائیس فرموده که هر جمعی را قانع نماید هر فرقه بے عظمتش گواهی
 دهد درکنائس ارواح را بامتزاز آورد تیا سیفها را بهیجان دهد روحانیون را روحانیت
 بخشد موحدین را بحقیقت توحید آگاه نماید اشتراکیون را رضی و شاکر گرداند مجالس
 صلح را بشاط و طرب آورد، هیچ حزبی جز خضوع مغزی نیابد این معجزه است این اقوی قوا
 عالم وجود است این تائید جلال مبارکست و الا اگر پای لنگ و شلی را شفا بدهد این معجزه
 باشد این کار از قدری مومیایی بر نیاید شان و هنری نیست الی آخر بیانہ الاحلی از آنجا بمنزل مستر
 و مس کسول تشریف بردند پوسته شرق بحضور او تقدیم شد و عرض اجازت الحضا
 مبارک می گذشت منجمله مطالبی و خصوص عظمت سفر مبارک از تجاری حضرت حیدر قبل علی
 رو حیفده بسمع اظهر رسید فرمودند بلی قدر عظمت این سفر هنوز معلوم نیست بعد معلوم
 می شود چون ما مقصدی از این سفر جبرعودیت آستان احدیت نداشتیم لهذا تا نرسید
 رسید و بارقه غایت و توفیق دمید (بعد سرمودند) قتی که حضرت رسول بیدینه
 هجرت فرمود و صون الهی شامل شد در معیت آنحضرت ابو بکر بود با و فرمودند لا تحزن
 ان الله معنا اینکلمه سبب خلافت او شد که گفتند کلمه معنا شامل حال او نیز بوده و از این

کلمه نفوسى است دلا لها نمودند حال این موهبت نیز قدرش معلوم نیست انتهى و چون دمنزل
مسكول شب مجلس مینماید در خصوص اخوت روحانیه و مسائل اقتصادى و تعالیم
حضرت بهار الله که سبب نجات و فلاح و رستگارى اعم است خطابه مبارک را تأثیر و نفوذ
دیگر بود و مجلس آن شب هم مخصوص بود و جمیع نفوس بخوراك و شربت و شیرینی موعود
که اکثر اهل مجلس از نفوس محترمه امریک و ترک و عرب بالباسهای فاخرى بودند و کل
مفتون و مجذوب گفوا و رفقا طلعت عهد یزدانى روز ۲۳ رمضان (۵ ستمبر)
شیش بزرگ مونتریا ل در محضر اظهر مشرف شد و از استماع نطق مبارک در مقصود از ظهور
مسیح و مظاهر مقدسه بار ما اظهار شکر و ثناء نمود و از محافل و خطابه های مبارک اظهار سرت
کرد فرمودند: «شب هم در کلیسای متودیت صحبت می کنم اگر میل دارید بیاید» و دیگر محرر جریده
و مجله تورانتو تازه مشرف و مقالتي مفصل از تاریخ و تعالیم ام مبارک با نهایت افتخار و شفقت
تحریر و ضبط نمود و همچنین از نفوسیکه تازه بشرفلقای انور فائز حاخام بزرگ اسرائیل
بود که شوق و ذوقی عجیب از شنیدن بیانات مبارک یافت و از جمله کلمات مبارک که باز
از و زاین بود که تا بحال در تاریخ عالم دیده نشده که این قسم احزاب بر عظمت الله شهادت دهند
حتی اشترایتون بگویند که این همه فلاسفه و مسائل اقتصادى کتب تألیف نمودند ولی باز
امر بهائی حل مشکلات مینماید، شب چون مرکب مبارک بکلیسای بزرگ متودیت رسید بخا
اعلانی بواسطه چراغ برق بالای کلیسا زده بودند . . . که ترجمه آن این بود که «پیغمبر شرق
اشب در حصول دین بهائی و سعادت عالم انسانی در این کینه نطق می نسراید» و چون ترجمه این

اعلان بوض مبارک رسید فرمودند "کم کم مردم ما را با اسم پیغمبری مشهور نمودند
 کاش این اسم را بر میداشتند" آن بود که در بین خطابه مبارکه آتش کُرّ اظهار
 عبودیت نسبت باستان احدیت فرمودند اول در اوطاق کلیسا جمعی از قتیسه‌ها
 بادب و خضوعی مشرف شدند که واقعا دیدنی بود بعد در صحنه خطابه جلوس فرمودند
 نشیش اظهار خوش آمد را بر خاستن جمعیت نمود فوراً همه ایستاده اشارت تعظیم
 و احترام نمودند بعد از نطق قیس در متروک ماندن احکام انجیل جهت یاج غیب با حکام
 صلح و اتحاد و ترغیب نفوس باصفا خطاب و تعالیم بدیعه حضرت عبداللّه انگاه
 طلعت عبداللّه قیام خطابه فی در عدم انقطاع فیوضات الهیه و قوت و قدرت سلطنت
 ربانیه تعالیم بدیعه ادا فرمودند که عموم را در دیانت الهی انبیا و بیداری بخشیدند
 بنوعیکه شخص جلیلی موسوم بمستر ریکرد (قاضی) که اوصاف مبارک را شنیده و آتش
 اول تشرّف و بحضور مبارک بود بعد از خطابه مبارکه برخاسته گفت "بعضی گمان
 نموده بودند که سلسله انبیا و فیوضات خدا محدود است و منقطع حال ماکمال افتخار را
 داریم که بگوشت خود این تعالیم شنیدیم از پیغمبری شرقی که جانشین نبیای الهیت
 و هرگز پیام ایشان را فراموش نخواهیم نمود الحق این تعالیم صلح عمومی وحدت عالم انسانی
 و توزیع ثروت باین قانون صحیح اقتصادی و مواسات و تساوی حقوق و سمان
 عمومی جمیع اساس ترقیات عالم انسانی است (بعد قتیس کلیسا برخاسته گفت)
 این اشتباه بزرگی است که بعضی گمان می کنند عالم غرب بحال رسیده و در شرق

تعالیم و فیوضاتی نیست که غیب محتاج بآن باشد و حال آنکه حضرت عبدکبیر مطالبی میفرماید که ما حال آن را شنیده و ادراک ننموده ایم، پس از آن مناجات مبارک و تشکر قاضی مذکور از قبل عموم مجلس ختم شد و در اطاق کلیسا کثیفها انقدر خاضع و مفتون بودند که نمیدانستند بچه سان حضور مبارک اظهار خلوص نمایند علی الخصوص ستریک در که مکرراً اظهار اقبال و ایمان مینمود روز ۲۴ رمضان (۸ سبتمبر) صبح چون با و طاق خندان حضور تشریف آوردند چشم مبارک بانبار جرائدی افتاد که ملازمان بجهت ارسال بمجامع شرق طلبیده بودند تعجب کرده فرمودند چه کرده اید این همه جرائد برای چیست عرض شد اینها نمونه‌ای از قیام و قدرت و نفوذ ام مبارک است آن روز عزم حرکت داشتند ولی چون شب گذشته که از کلیسا بیرون تشریف آوردند عرق داشتند و بواسطه سرما زکام عارض و صدای مبارک گرفته بود لذا در حرکت مویکبافتس چند روز تأخیر واقع و جز بمنزل ستر و مسکسول جائی تشریف نمی‌بردند و در خود هوش نفوس مشرف می‌شدند مسکسول انروز عرض می‌نمود وقتی که در عکا مشرف شدم از اولاد بکلی یاکوسس بودم اسحق شد رجای من و دعای مبارک در روضه مبارکه مستجاب شد خیلی در باره او و طفل او عنایت نموده فرمودند "اطفال زینت خانه اند منزلی که طفل ندارد مثل نیست که چراغ ندارد عرض کرد شوهر من سابق بمن می‌گفت تو بهائی هستی خود میدانی ولی کاری بمن نداشته باش اما حالا از تشریف فرمائی مبارک انقدر افتخار دارد که اگر سلاطین بمنزل امیاءند این نوع

افتخار نمی نمود و ما این اوطاق مبارک را در خانه خود تبرک میدادیم و بچکس نمیگذاختم
 در این اوطاق بماند و از جمله بیانات مبارکه بمستر کسول و سائرین این بود که شما باید
 بانچه سبب آسایش عالم انسانی است تثبیت نمائید یتیمهارا نوازش کنید گرسنه ها
 را سیر نمائید برهنه ها را بپوشانید بچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی
 شوید و از جمله بیاناتی که در الواح مبارکه از قسم اظهر آن ایام صادر نیت، حبسای
 شهرهای کلیفورنیا علی الخصوص سانفرانسیسکو از بس ناله و فریاد کردند عجز و زاری نمودند
 و الحاح شدید کردند لهذا حال مصمم آن شدم که کسوفی بکلیفورنیا نمایم انتهى
 روز ۲۵ رمضان (۸ سبتمبر) از جمله بیانات مبارک در مجمع هتول این بود که "چنانچه
 دنیای جهانی فصول اربعه است در عالم دیانت هم بهار الهی و بربیع روحانی است که چون
 فیض الهی منقطع شود و اشجار وجود از طراوت بازماند و خودت خزان احاطه کند مانند
 زمستان گردد نفوس افروده و پریشان شوند و ارضی قلوب پر خار و خاشاک
 نه گلی سبزی نه سبزی نه صفائی نه طراوتی و نه انبساطی لهذا باز بربیع الهی خیمه برافرازد
 حدائق عالم انسانی سرسبز و خرم شود و لطافت و طراوت بی نهایت یا بدگهای حقایق
 بشگفتد و اشجار وجود انمار باقیه آرد این است سنت الهیه و مقتضای عالم خلقت
 و نیت سبب تعدد ظهور منظره مقدسه و تجسید آئین و تجسد احکام دیانت، الی
 آخر بیا نه الاصلی و اما عصر بیانات مبارکه در وحدت اصول و اساس ادیان الهیه
 و اختلاف اوام و عقائد مل متوجه بود که "اساس ادیان الهیه یکی است و مقصد هم

و مذاهب عالم مقصد واحد زیر اجماع معتقد بوحدهائیت الهی هستند و واسطه‌ئی را
 بین خلق و خالق لازم میدانند نهایت نیست که اسرائیلیان اخرو واسطه را حضرت
 موسی می‌گویند و سیحان حضرت عیسی و مسلمانان حضرت محمد رسول الله و فارسیان
 حضرت زردشت ولی اختلافان بر سر اسم است اگر اسم را از میان برداری جمیع
 می‌بینند که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر شرعیستی در عصر و زمان خود کامل
 و تجسد آئین یزدان و ظهور مظهر فیوضات رحمن در هر کوری لازم و واجب نیست که
 اهل حقیقت محسنی پی با سرار الهی بروند و از رموز کتاب واقف شدند و حق را
 مختار و فیوضات او را غیر محدود و ابواب رحمت را غیر مسدود دانستند بجمیع انبیا
 مؤمن شدند و لافسرق بین حد من رسله گفتند اما اهل صورت و مجاز بقالید
 ننگ جبنند و با ولام افتادند و تشابهات آیات را وسیله انکار امر رب
 البتینات نمودند پس شما شکر کنید خدا را که پی بحقیقت بروید ندای الهی را بلی
 گفتید ترک تعالید نمودید و بر توحید آگاه شدید شکر کنید خدا را شکر کنید خدا
 را انتهی روز ۲۰ رمضان ده ستمبر کلمات و بیانات مبارکه همه در صایا
 و نصایح و موعظ الهیه و وواع با اجرا بود که من تخم افشاندم شما باید آن را آبباری کنید
 نفوس را با آب الهی تربیت نمائید روحانی کنید بوحدهات عالم انسانی و خدمت
 بصلح عمومی دلالت نمائید آن روز عصر شرعی از ایام بمن مبارک می‌فرمودند
 و ذکر مرجهت بارض اقدس می‌نمودند بعضی عرض کردند که مرجهت بکاشاید سبب

زحمت وجود اقدس شود و باز اسباب گرفتاری فراهم آید فرمودند "خیر آن دستگاه
 پیچیده شد و آن بساط برهم خورد بقدری آن ایام سخت بود که همیقین داشتند که
 چون هیئت تفتیش مرجعت باسلامبول نمایند عبدالکهارابی نام و نشان خواهند نمود
 دلی خند نخواهد است اما چون بحیث امرالمهی جس بودیم نه امور سیاسی لطفادر
 جس ابداً دل تنگ نبودیم و مضطربانی نداشتیم بعکس دیگران گمان می کردند که بعد از آزادی
 من در میان اعراب علم استقلال بلند می کنم و آنهارا با خود متحد می نمایم ببینید این
 چه قدر نادانیت انتهی و چون آن روز آخر اقامت مبارک در مونترال بود جتای
 قدیم و جدید همه اظهار حزن و تأثر می نمودند و از رسان عنایت بیانات تسلی
 آمیز می شنیدند و بقریب معنوی و تأیید و فیض آسمانی بشارت و نوید می یافتند
 روز ۲۷ رمضان ۹۰ سبتمبر صبح چون حساب مصاريف یک هفته اقامت
 در هتل نمودند هفتصد دلار (تومان) بود و دیگر چنانکه همیشه حین حرکت جانپذایی
 مبارک را به بنده می سپردند و آن روز هم امر بنقل و محافظت فرمودند ولی اینعبه
 غفلت نمود و ملازمین هتل اسباب مبارک را هم با سایر اشیاء از راه دیگر
 پائین بردند چون ملاحظه نمودند که بنده از اسباب مبارک جدا ماندم فرمودند
 باوجود این همه تأکید و مواظبت باز غفلت نمودی حالانکه در آنها اسناد و امارات
 بسیار مهمتی است که من میخواهم بکتابخانه لندن و پاریس بپارم این بود که
 من اینقدر تأکید نمودم و الا چیز دیگر ابد آبیش من مهیت ندارد" تا در ایستگاه

خط آهن چون ملکت کند ادر تحت حکومت انگیز بود لهذا هنگام دخول و خروج بایستی اسباب
مسافین و مال التجاره همه از مکرک بگذرد لهذا آن روز باز بعض مبارک رسانیدند
که مدیر و ملازم مکرک گفته اند که اسبابیکه متعلق بابل بهاست دیدن لازم ندارد و کمال
اطمینان حاصل است لهذا وجه مبارک چون گل شکفته شرعی از مراتب صدق امانت
که مایه اطمینان و راحت من فی الامکان است بیان فرمودند و دیگر شرح شوق و شور
جفا که چون پروانه طائف حول مبارک بودند تهرین یاید تا ساعت نه که ترن حرکت
نمود همه دوستان مالان از هجران روی تابان بودند و انسان متحیر که وجود مبارک
آنی آسایش منجوست و قبول راحت نمی فرمود حتی در راه در ترن چون ترجمه مقالات
و جرائد و بعض جفا از حضور انور گذشت بصدور جواب و عنایات پرداختند و بعضی
الواح بخط مبارک صادر گشت و چون خیلی خسته شدند بناستی شرعی و خصوص نزول
مسیح از سما تقدیس فرمودند که بصبح بخیل در ظهور اول هم با آنکه آن حضرت از مریم متولد
شده بود فرمود من از آسمان آمده ام پس مقصود از آسمان علو امر و رفعت عظمت
منظر الهی است که بصرف قوه ملکوتی و قدرت ربانی امر الله را جاری می فرماید بيشبون
ملکی انتهی و گاهی که نظر مبارک بسبزی صحرا و خرمی اطراف میافاد و رودخانه ها و دریاچه ها
بین راه از نظر اهر میگذاشت بزرگوار جمال مبارک می پرداختند و وقت ما با فرمودند
شما ما را بخورید من تا خوب گرسنه نشوم چیزی نمیخورم بعد از آن هوا بسیار گرم شد
و از شدت سرعت ترن با وجود سد ابواب گرد و غبار زیاد گشت و بهیكل از خیلی خسته

تا مرکب مبارک بشهر نتهور رسید و ترن تبدیل شد قدری می نمودند و اظهار تنگی
 می فرمودند که هنوز راهی طی نکرده خسته شده ایم چگونه این طول مسافت راه کلیفورنیا
 را طی خواهیم کرد ولی چه باید کرد در طریق الهی باید صدمات را عنایات دهنست و زحمت
 اعظم موهبت شمرد شب چون دیر بقاله نزول اجلال فرمودند لهذا حسب الامر با تجا طلسع
 داده نشد روز ۲۸ رمضان (۱۰ ستمبر) تا چون خبر تشریف فرمائی مبارک شنیدند
 باستان عنایت دویدند و بشوق و دلوله افتادند شکر با کردند که آن مدینه بقدم مبارک
 مشرف شد و تبرک و منقهر گردید صاحبان جرائد خبر شدند پی در پی مشرف و بمحور و سوری
 مخص می گشتند که تحیر عقول بود و همان روز بواسطه نشر مقالات امریه در جرائد شهر تنفس
 کثیره باحتاط رسیدند و تعالیم الهیه روز اول جلب قلوب الهی نمود بقسمی که چون عصر میل
 انور بیرون تشریف بردند همه خلق بمحرمشاهده وجه انور بیکدیگر می گفتند که ایشانند پسر صلح
 و نبی شرق و چون در شهر گردش مخفی بودند بعد نظر بجای بعضی از مقلزمین رکاب مبارک
 سوار ترا موای شده عزم تشریف فرمائی آبشارهای نیاگارا فرمودند زیرا از ننگهای آن
 ترتیب و آبشارهای آن ارتفاع کمتر دیده و شنیده و شده بود و گرایه هر کس نفر رفتن و برگشتن
 نیم دو لار بود و راه بسیار دور اما خیلی با صفا چه که رودخانه بزرگی که در هر کنار آن دریاچه
 دیده میشد از میان باغ و صحرا و کوهسار می گذشت و در بعض مواقع آب آن رودخانه عظیم
 از بالای سنگ با ارتفاع صد ذرع پائین میریخت و از شدت ضرب آب و ارتفاع زیاد ترشتا
 مانند غبار یا گرد و باد عظیمی بنظر می آمد و در پائین آن دریاچه بسیار بزرگ دیده میشد که مردم

سواکشیتهای و قایق باشد سیر و تفریح می نمودند چون کنار آن آبشار تشریف بُردند خیلی تعریف نمودند و یاد و ذکر آیام جلال مبارک می نمودند که در مازندران بعضی آبشارها کوچک بود که جلال مبارک از بس دوست میداشتند در آنجا خیمه زده چند روز اقامت می فرمودند (بعد فرمودند) که از این آب ممکن است بقدری قوه برق گرفته شود که تمام شهر را کفایت کند و برای صحت هم خیلی مفید است در کنار نهر قدری جالس و چند دانه گللابی و انگور تناول فرموده حرکت نمودند و در بانچه گردش میفرمودند خدام حضور عرض نمودند خوبست چند روزی در اینجا توقف فرمایند فرمودند نیم روز هم ممکن نیست ما وقت تفریح و تفریح نداریم باید مشغول کار باشیم بعد در وسط بانچه روی نیکت جلوس نمود و فرمودند "سرمه با آب گرم بی صابون شسته ام خیلی پاک تر و دیرتر چرک میشود بیایید ببینید چه قدر پاک و نرم شده" چون دست گیسوی شکبوی رسید مانند حریر در نهایت لطافت و نطافت و نرمی لموس و شهود گردید و مثل آینه براق و شفاف بود حقیقه بسیار شوق و ذوق داشت و جای جمیع مشتاقان در چنان موقعی خالی و نمایان وقت مراجعت در ترن بعضی مار و زنا مه تازهئی نشان دادند که از نزول قدم مبارک بفرمانده نوشته بودند و ترجمه آن اینکه "و عباد الیه پیغمبر صلح بفرمانده و رود فرمودند بهائیان بسیار سرورند که عباد الیه در خانه های ایشان تشریف فرمایند و از انتظار زیادی که بهجت و رود این پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت باد چون به قول مراجعت فرمودند جمعی در تالار با بعضی از نویسندگان جراند حاضر و قایم بودند آنشب

از نطق مبارک در خصوص اتحاد و یگانگی ائم شرق و غرب و بیان مراتب محبت که سبب
ایجاد موجودات شور و غشی عجب در یار و غیبار نمودار گردید جمیعت دَوَیْمِکَلِ مبارک
حلقه زده دست می دادند و اظهار خضوع و اقبال می کردند و چون با و طاق دیگر تشریف
برُوند باز صاحبان جسد مُشْتَرَف و مقالات مفضلّه افسم اظهار صادر شد ثبت مینمودند
آخر شب با خدام آستان قدری در بازار گردش فرمودند بیش از همه چیزیت کوچه
و بازار چراغهای الوان گاز و برق و محلات تیار و قهوه خانه های مزین از دور از نظر
مبارک میگذشت تا بجای رسیدند که جمعی از فقرای بنظر انور آمدند بهر یک وجهی عنایت
فرمودند چون مردم این جلال و عظمت و بذل و کرم دیدند جمیعت زیادی بانهایت ادب
و حضور مبارک صف کشیدند و جمیع اظهار عنایت می فرمودند مشی و سبک مبارک
با خدام ایرانی و لباسهای شرقی جلوه غریبی در نظر داشت و هر کس میگفت این همان پیغمبر
صلی است که جرائد باوصالش فرین است اما شام قدری نان و پنیر میل فرموده سترحت
نمودند روز ۲۹ رمضان (۱۱ سبتمبر) از هر قبیل اشخاص خاضعا دست و دست
بشرف تلقا فائز و مشرف می گشتند که کُلک چند نفر از اهل اسپکن و مستر زکونلر از اکتابا
عرض نمود که در وطن ما و هزار نفر احباب بستند و معتقد باین قرن طلایی و مسیحت عبد لکبا
و جمیع آرزوی شرف دارند بسیار با و اظهار عنایت شد و بالوحی مخصوص اَلْکَرَةُ الْاَلْنا
بوطن مآلوف فرستادند و از روز تازه ای که در جرائد برای وجود مبارک نوشته بود
شاهزاده شرق بود که در حضور مبارک ناپسند آمد و از جمله بیانات مبارک که در جواب یکی

از صاحبان جبر اند شری و مخصوص است و از تهای خلق بود که اگر گوئیم برای خلق اول
و آخری است مثل منیت که از برای خدا اول و آخری معتقد شده ایم و حال آنکه
خدا بی خلق نمیشود آفتاب بی نور و سلطان بی رعیت و کشور ممکن نه اما بیانات مبارکه
باجای از جمله این بود و خیلی مسرورم که شما با برادران ثابت و مستقیم هستید بعضی نفوس مانند
گیاههای بی ریشه و اصل هستند به نسیمی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند شجاری هستند
که ریشه و اصل محکم دارند و از هیچ طوفانی لغزند بلکه بر طراوت میفرایند یکشیش کلیسای مسیحا
بسیار از استماع تعالیم مبارکه شکر نمود و عرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد و از قبول
تشریف فرمائی مبارک بان کلیسا اظهار شکر و سرور عظیم نمود عصر بدیدن دو نفر از اجنای
مریض شریف بردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند
و خیلی با دلبستگی می کردند و بعضی از آنها از مقصد و وطن مبارک پرسیدند و جای برای
انها صحبت می کردند بجهت عنایت با اطفال پنج دولا رحمت فرمودند که خورده نموده وقت
بیرون آمدن با آنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی مانده پول را
ریخته تشریف بردند منزل متر میلر جمعی از دوستان هم در آنجا مشرف عصرانه نیز مهیا
تا اول شب از استماع مسائل الهیه و نصح مشفقه آجا همه پر جوش و خروش بودند هر یک
از محضر مبارک رجای تایید می نمود و طلب برکت و عنایت می کرد و آرزوی کلمه بخط مبارک
داشت چون سئلت کل با جوابت رسید و فرمودند فردا عازم شیکاگو هستیم حالت
تضرع و قبل همه دست داد رجال و نسائ صغیر و کبیر طائف و ساجد و جبه میر بودند و سائل

عنایات و نایبات مبارک در غیاب تقای انور اما حین ورود کلیسای مسیحاقیتس اندم
 تا اوطاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و خلوص و خضوع نمود و رساله
 کلیسار که هر هفته مطالب راجعه بکلیسه بواسطه آن رساله طبع و نشر میشد بحضور مبارک تقدیم کرد
 که مقاله فی مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود در نهایت بلاغت
 در آن نوشته بود و چون حضور مبارک ترجمه شد بکیش فرمودند شاید دیگر برای من چیزی
 باقی نگذاشته اید که مشب صحبت کنم جمیع مطالب را در این جزوه طبع و تقیم نموده اید ملازمان
 حضور عرض کردند معجزه فی بالاتر ازین نمیشود که این کیشها بلسان و تسلیم خود این طور شهادت
 بر عظمت امر الله میدهند فرمودند من بشما کز گفته ام که جمال مبارک تائید میفرماید اینها همه
 تائیدات اوست که پی در پی میرسد طوکی کشید تا در محراب کلیسای و ابروی دلربا
 منظر حضارش و قبله ابرار و خیار گشت اول کیش در معرفتی جمال انور چنین نطق
 نمود که در انبوع نهایت افتخار من نیست که پیغمبر صلح رئیس امر بهائی را بشما معرفی نمایم
 چون در ورقه فی که مشب همه داده شد از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
 حال وقت را بتکلم جلیل میدهم این شخص جمیل محترم در اطراف عالم سفر نموده و در مسکنه صلح
 بین ملل نظرها فرمودند و درواشنگستن نیز در کینته که متعلق بحرب است خطابه فی عظیم ادا کرده
 مبادی این امر با اصول یابی است من نهایت افتخار و آرزویم در نیست که پیغمبر صلح حضرت
 عبدالبهار را بشما معرفی نمایم پس از خطابه مبارک در تعالیم الهیه و یگانگی و اتحاد هم مختلفه
 چنان نفوس منجذب شدند که میکل آقدس هر قدر خواستند از کلیسای او حرکت فرمایند

از صاحبان جبرائیل شری و مخصوص است و از تهای خلق بود که اگر گوئیم برای خلق اول
و آخری است مثل منیت که از برای خدا اول و آخری معتقد شده ایم و حال آنکه
خدا بی خلق نمیشود آفتاب بی نور و سلطان بی رعیت و کشور ممکن نه و آیات مبارکه
باجای از جمله این بود خیلی مسرورم که شما بامر الله ثابت و مستقیم هستید بعضی نفوس مانند
گیاههای بی ریشه و اصل هستند بنیمی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند شجاری هستند
که ریشه و اصل محکم دارند و از هیچ طوفانی نمغزند بلکه بر طراوت میفرایند و کیش کلیسای مسیحا
بسیار از استماع تعالیم مبارکه شکر نمود و عرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد و از قبول
تشریف فرمائی مبارک بان کلیسا اظهار شکر و سر و عظیم نمود عصر بدیدن دو نفر از اجابای
مرض شریف بردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند
و خیلی با دلبستگی می کردند و بعضی از آنها از مقصد و وطن مبارک پرسیدند و جوابی
انها صحبت می کردند بجهت عنایت با اطفال پنج دولا مرحمت فرمودند که خورده نموده وقت
بیرون آمدن بآنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی مانده پول را
ریخته تشریف بردند بمنزل متر میلز جمعی از دوستان هم در آنجا مشرف عصرانه نیز مهیا
تا اول شب از استماع مسائل الهیه و نصح مشفقته اجابهمه پر جوشتن و خوش بودند هر یک
از محضر مبارک رجای تائیدی نمود و طلب برکت و عنایت می کرد و آرزوی کلمه بخط مبارک
داشت چون سئلت کل با جوابت رسید و فرمودند فردا عازم شیکاگو هستیم حالت
تضرع و قبل همه دست داد رجال و نسائ صغیر و کبیر طائف و ساجد و جبه میر بودند و سائل

عنایات و تائیدات مبارک در غیاب تعالی انور اما حین ورود کلیسای مسیحاقیتس اندم
 تا اوطاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و خلوص و خضوع می نمود و رساله
 کلیسا را که هر هفته مطالب راجعه بکلیسه بواسطه آن رساله طبع و نشر میشد بحضور مبارک تقدیم کرد
 که مقاله فی مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود در نهایت بلاغت
 در آن نوشته بود و چون حضور مبارک ترجمه شد بکشیش فرمودند شاید دیگر برای من چیزی
 باقی نگذاشته اید که مشب صحبت کنم جمیع مطالب را در این جزوه طبع و تقسیم نموده اید ملازمان
 حضور عرض کردند معجزه فی بالاتر ازین نمیشود که این کشیشها بلسان و تسلیم خود این طور شهادت
 بر عظمت امر الله میدهند فرمودند من بشما کفر گفته ام که جمال مبارک تائید میفرماید اینها همه
 تائیدات است که پی در پی میرسد طوکی کشید تا در محراب کلیسا روی و ابروی دلربا
 منظر حضارش و قبله ابرار و خیار گشت اول کشیش در معرفی جمال انور چنین نطق
 نمود که در اینموقع نهایت افتخار من نیست که پیغمبر صلح رئیس امر بهائی را بشما معرفی نمایم
 چون در ورقه فی که مشب بهم داده شد از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
 حال وقت را بمتکلم جلیل میدهم این شخص جمیل محترم در اطراف عالم سفر نموده و در مسکنه صلح
 بین ملل نقطه افروخته و درواش گشتن نیز در کینیه که متعلق بحزب ماست خطابه فی عظیم ادا کرده
 مبادی این امر با اصول یابی است من نهایت افتخار و آرزویم در نیست که پیغمبر صلح حضرت
 عبدالبهارا بشما معرفی مینمایم پس از خطابه مبارک در تعالیم البتیه و یگانگی و اتحاد مملکت
 چنان نفوس منجذب شدند که میل اقدس هر قدر خواستند از کلیسا زد و حرکت فرمایند

ممکن نشد و جمعیت یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خضوع و تعظیم می نمودند و از فیض
 فرع اصل قدیم بهره و نصیب می گرفتند و امر عجیب این بود که آخر مجلس شیش مردم را بر رفتن
 بجمع بهائی تشویق می نمود و تحسینی و تحقیق این امر دلالت می کرد آن بود که کمر آن
 شب بازسان مبارک بشکر تائیدات جمال قدم و ذکر اهیت این سفر عظیم مطلقاً است
 و از نصف شب گذشته استراحت فرمودند روز اول ماه شوال ۱۳۳۱ (۱۲ سبتمبر)
 قبل از طلوع فجر خدام را صد نفر فرمودند و تسبیح جانپناه های مبارک را خود بسته حاضر
 فرموده بودند ملزمین رکاب مبارک هم برخاسته متبایگ گردیدند حسین حرکت چون خادم
 اوطاق مبارک حاضر نبود یکدولار انعام او را بمنجیر عنایت فرمودند ولی چون بایستگاه
 خط آهن ورود فرمودند اتوبیل چی خواست زیادی کرایه بگیرد باو اعتنا ننمودند فرمودند
 در ایشان هزار دولاری بخشش نقلی نیست اما یکدولار تقدیری کسی را قبول نمی کنند زیرا
 اینکه تقدیری منافی عدل و نظم عالم است و در ترن چون روزنامه های بغاله ترجمه و حضور
 مبارک عرض میشد بارشکر نصرت و حمایت ملکوت ابھی میفرمودند که تائید و نصرت
 ملکوت ابھی اظہارن الشکست پیچ چشم و گوشش تا حال چنین تائیدی نہ دیدہ و نشنیدہ حضرت
 مسیح در معبد یهود وارد ولی از تعلیم تورات بیان فرمود یا منع بیع و شری دیتا تدریجاً
 تاکنون آن را اهیت میدهند و بزم سرور برپا می نمایند اما امروز بتائیدات جمال ابھی
 در ممالک غریب و در جمیع و کنائس عظمی امر الله بنہایت وضوح ابلاغ میشود و چون مرکب
 مبارک از آبشارهای کند او قریب باو کارخانه های گذشت صحرا و دره های سبز و خرم

نمایان میشد و لکن در هر محطی مسافر بیشتر و گراما شدید ترمی گشت و مهیكل انور بسیار
 خسته می فرمودند بجای امریکا همه توقع دارند من از بلاد آنها عبور کنم چگونه این ممکن است
 از صبح تا عصر هر روز نمی شود در ترن نشستن بقیه اقتصای نمی کنند و از روز از چند ایالت
 عبور فرمودند تا اول شب ساعت هشت از دو چرخهای شیکاگو مانند ستارها
 صبح درخشید و مرکب مبارک آن مدینه رسید طلعت پیمان بتائی بعد از همه
 مسافین پیاده شدند محض نزول قدم مبارک دیده شد که فضای وسیع محطه
 پر از جمعیت حبسای حال همین است و ولوله دلها شدیدی که بهیچ دست دادن
 میدوید یکی در آرزوی ذیل الطهر گرفتن یکی بادیسته گل ایستاده وقت تقدیم کردن
 میجست و دیگری شکر و ثنائی نعمت وصل و تقاضای میسر میسر ان میسر ان عاشقان
 بود و گردش زمان تهنیت شادمانی مشتاقان میسرود احباب از دو طرف صف
 بسته مهیكل اقدس چشم و جلال میخرامید و بهر یک اظهار رافت و عنایت میفرمود
 تا سوار اتومبیل شده بمنزل ائمه الله مسرترو خادمه مشرق الاذکار نزول جلال فرمودند
 در انجا یکی از دوستان جاپانی بر قدم مبارک افتاد و مورد عنایت کبری شد پس از
 اندک استرحتی یار پیمان باروی تابان در مجمع دوستان میخرامید تا نظر انور پستر
 فیوجتای جاپانی افتاد فرمودند احوال افندی جاپانی ما چه طور است این آیام تازه سلطنت
 جاپان تبدیل شده امپراطور جدید گذشته سلطنت میکا دو تمام شد جمیع بهایم و عیبه
 بانتهی رسید یک مشت خاک اورا پوشانید و جمیع بساط امپراطوری را پنهان نمود

این بود سلطنت میکا و همچنین است حال جمیع ملوک لکن چون تو مؤمن باشی سلطنتی دار
 که بهم نمیخورد و الی الابد برقرار است شکر کن خدا را که چنین سلطنتی را بتو عنایت فرمود که
 اعظم از سلطنت میکا دوست بنا پارت اول شخص شهیر و جنرال عظیم بود اغلب ممالک اروپا
 را فتح نمود امپراطور فرانسه شد بر جمیع اروپا حکم کرد عاقبت چیز جزئی سلطنتش را محو نمود
 و در نهایت ذلت اسیر شد و در جزیره سنت هلنا ناکه کرد تا عمرش با خرسید ستاره
 سعادتش چنان غروب نمود که اورا طلوعی در پی نه روزی با جزایرهایش صحبت میبشت
 گفتند مسیح هم مثل ناپلیون شخصی بود عاقل خود او در جواب گفت چنین نیست شما خطا کرده اید
 در میان خیالی فرق است باری ناپلیون بتجدد خودش سلطنتش تمام شد لکن سلطنت مسیح ابدی است
 او بشمیر و بنویزی تا سیس سلطنت فانی نمود اما مسیح نبضات حیات بخش روح الهی است
 تا سیس سلطنت الهی نموده ناپلیون بقوه جبریه تا سیس نمود مسیح بقوه محبت الهیه
 لهذا سلطنت صدهزار مثل ناپلیون محو میشود اما سلطنت مسیح باقیست چنین است سلطنت
 الهیه انتهی روز دوم شوال (۳۱ اکتبر) زودتر از همه سس تروچای حاضر کرد
 عرض شد چای بهتر از این است هتایمی کنیم فرمودند این خیلی خوب است زیرا در نهایت
 محبت این چای را ترتیب داده بعد بیا ناتی از قبض و بسط در مصاریف و دستن موقع
 خرج فرمودند که من وقتی ولو هزار دولا موجود باشد من بخشم اما وقت دیگر که ولار
 هم صرف نمیکشم اینها محض نظم و ترتیب امور است که من می گویم میخواهم اجتناب از ظل غیایت
 جال ابی ربانی شوند رحمانی گردند زیرا بواسطه تعالیم و عنایات جمال مبارک هر نور و فلای



Abdul Baha in Lincoln Park of Chicago.

۸

حاصل میشود اگر تأییدات و عنایات و نبود والله الذی لا اله الا هو که چون ما از ساحل
 شرق با آمریکا داخل و از غرب خارج میشدیم بما ابد کسی اعتنائی نمود اینها همه
 تأییدات جلال مبارکست که این ابواب را مفتوح فرمود و بقوه ایمان صعود بمسارج
 عالیہ حاصل می کنیم و در ملکوت ابھی عزیز می شویم و این نفوس جلیلہ باین صداقت و محبت
 باخذت می کنند انتہی بعد از ان اجاب و غیار بنای تشریف گذاردند بجای طہران
 استہ عالی مسافرت مبارک ببلانودی نمودند ولی نظر بقلّت وقت و غنیمت بغرب
 آمریکا قبول مسافرت بجهات آخری نمی فرمودند روزنامہ نویسہا مشرف و مقالات عدیدہ
 و مسائل امریہ از سان مبارک صفحا و تحریری نمودند اما در مجمع نطق مبارک در تأسیس
 مذہبت روحانیہ بقوہ حضرت بہاء الله و محتاج عالم بتعالیم الہیہ بود کہ بدون مذہبت الہیہ
 اسرار ملکوت ظاہر نگردد فیوضات روحانیہ تحقق بخود حکمت و قوہ ماوراء الطبیعہ
 جلوه ننماید عقول بشریہ بلوغ نیابد عالم انسانی آئینہ عالم بالا نگردد و قوہ روحانی بر قوہ
 حیوانی غلبہ نکند جمیع این کمالات بہذہبت الہیہ حصول یابد و عالم انسانی بان محتاج بعد از
 جملہ دوستانیکہ بشرف حضور مشرف شد مستر حکمن از شهر کنوشہ بود و اشتیاق اجبا و
 بتدیدہا و وعدہ نطق مبارک دیکہ از کنائس انجالا برض میرسانید ہر روز صبح چون اجازه
 تشریف عمومی بود انقد جمعیت میشد کہ حتی در پلہ ماراہ عبور نبود و ہر وقت حالت خشکی
 روی می داد بیرون قدری مشی فرمودہ را حجت می کردند انروز صبح جمعی دیگر بعضی بجای
 سیاہ در ساحت نور مشرف بودند و از جملہ بیانات مبارکہ اینکہ اگر انسانی صورت

و مثال رحمانی داشته باشد سیاه یا سفید نزد خدا مقرب است بعضی بمن عزم نمودند
 که چرا الفت میان سفید و سیاه میخواهی با آنکه این اعراض چه قدر خطاست آن نفوس
 را می بینید که چه قدر سگ خود را دوست میدارند چرا بجهت فای که محافظه صاحبش
 نماید پس اگر صفت نیک سگ را عزیز می کنند چرا انسان را عزیز نکنند چرا
 با انسان نیک سیرت الفت جائز نباشد در حالتیکه با حیوان شب و روز
 هم آغوشند چرا با انسان با هموش معاشرت نمایند امیدوارم شما از انقیاد
 پاک و آزاد باشید فکر و عقلا آن وسیع و عالی باشد حقیقت جو باشید بندگان
 خدا را دوست بدارید و سبب وحدت عالم انسانی شوید انتهی ان روز یکی از شاہیر
 فلاسفہ بارسس رنجران و اشترکون از بیانات مبارکه در اثبات الوتیت بیان
 قوانین الهیه اظهار خضوع قلبی و خلوص صمیمی در ساحت الطهری نمودند چنانکه از تشرف و خضوع
 آنها قلوب دوستان بی نهایت مسرور بود شب در سه اوطاق بزرگ طبقه
 اول منزل مس تر جمعیت انعقد آمدند که غلب نفوس حتی در راه عبور ایستاده بودند
 و هیکل نور در آن جمعی می نشست بودند و از ظهور نصرت جمال بھی و اعلای امر الله و نفوذ کلمه الله
 در کائنات و جمیع کبری بیان می نمودند و عنوان خطاب مبارکه این بود "در جمیع تواریخ
 عالم نظر کنید ببینید هیچ چنین حکایتی هست که شخصی شرقی در ممالک غرب و آنجی امریکا
 حاضر شود و در جمیع کائنات و جمیع ایالات متحدہ فریاد برآرد در هر شهری از شهرهای
 بزرگ امریکا ندای الهی را بلند نماید جمیع را بملکوت بھی بخواند و ابداً انفسی اعراض ننماید



These Photographs are taken in Lincoln Park of Chicago.

بلکه حاضرین محافل بنهایت دقت و مسرت استماع بیان او نمایند این نیست گرتبایت
 ملکوت ابھی الی آخر بیانہ الاعلی روز ۳ شوال (۷ اکتوبر) از جملہ بیانات مبارکہ
 این بود کہ اگر جمال مبارک قیام و امر اللہ را بلند نمی فرمودند امر حضرت نقطہ اولی بکلی
 محو شدہ بود ہمین طور بعد از صعود جمال قدم اگر قوہ میثاق نبود معلوم میشد کہ چه
 می کردند چگونہ مانندی اوقات را حصر دتعدہ از زوج و شئون نفس و ہوی بنمود
 و میزان الہی را از کف میگذاشتند و چون شرحی از حالات خیر اللہ بی خیر فرمودند
 ذکر کتاب مبارک اشراقات کہ بلسان آلمانی ترجمہ و طبع شدہ بحضور انور مذکور آمد
 فرمودند جمیع امور و اوضاع عالم خادم امر اللہ است چه خوب بود مرا از ایالات متحدہ
 بیرون می کردند یا از اول راہ نمیدادند در حالتیکہ منع مروج امر اللہ است دیگر امداد چه
 خواہد کرد بعد فرمودند تا جمیعت نیامدہ قدری بیرون راہ برویم تا کانارہ دریا مشی
 فرمودند و از جانفشانی امیر لبحر جاپانی حکایت می فرمودند کہ از اینگونہ فدائی پاکار را
 از پیش بردند ولی این را ہم بدانیید کہ اگر زندہ بود برای دولت و ملت او بہتر بود
 ملاحظہ نمایند یک جنرال خود و اولاد خویش را در راہ امپراطور فدا نمود بایند درجہ
 مشہور بصدق و وفا شد دیگر معلومت کہ مادر سبیل جمال بھی چه باید بنائیم نصا
 دہمید و بدانیید کہ ہزار یک این الطافی را کہ جمال مبارک در بارہ ما فرمودہ بہر طور
 جاپان بان امیر لبحر نمونہ در مراجعت بمنزل جمعی از اہل شیکاگو و اطراف یاروغیا
 بحضور انور مشرف و از استماع تعالیم مسائل الہیہ کل خاضع و خاشع و شاکر و حامد گردیدند

تا عصر که مجمع تیا فیها موعود بودند و از قیام و نطق مبارک در نفوس غلغلہائی عظیم
مشہود اول رئیس انجمن با نہایت تعظیم و ادب در معرفی طلعت پیمان گفت حضرات؟
امروز بجهت ما این فیض عظیم و افتخار بزرگی است کہ خود را در محضر شخصی می بینیم کہ بزرگتر
پیغمبر صلح و سلام است من بدون شک احساس میکنم و از قبل جمیع می گویم کہ تا حال
چنین شہر فی نصیب مانده کہ بیان حیات بخش را از سان پیغمبر جی بشنومیم لهذا
با نہایت افتخار و سرور حضرت عبدالبہاء پیغمبر صلح و مروج اخوت عمومی را معرفی مینمایم
پس طلعت عہد قیام فرمودند در ہستی ازین حقایق ملکوتیہ و نفوس حیوانیہ و ظہور کمال
انسانی و صورت و مثال الہی و توضیح تعالیم ظہور بدیع سان فصیح بگشود چنانکہ از دست
زدن و شوہر و ہلکہ جمعیت تا لار نزولہ درآمد بعد از خطابہ مبارکہ رئیس انجمن با بزرگداشتہ
اظہار شکر از تعالیم و بیانات مبارکہ نمود و شہادت بر عظمت و حقیت حضرت عبدالبہاء
داد و اہل مجلس ہم بجهت اقرار و تصدیق قول رئیس ہمہ دفعہ برخاستند و در محفل
شور و نوائی انداختند کہ آن انقلاب بیست مجلس عظم و دلیل بر قوہ خارق العادہ طلعت
پیمان یزدان بود لهذا بجمال بی مثال دوبارہ قائم و باین عبارات ناطق گردیدند «من
بی نہایت ازین احساسات و نہایت شہادہ و رمحہ دارم کہ در امریکا چنین جماعتی
ہست کہ مبنی بر نہایت و قدرت دانی و تحرری حقیقت است من ازین انجمن بسیار تشکر
و ممنونم و امید دارم احساسات جبہ ایتہ بیشتر احاطہ کند و فیوضات الہیہ
شامل تر گردد الی آخر بیانہ الاصلی چون با و طاق دیگر تشریف بردند نفوس بحوم

آورده غلب می گفتند می خواهیم متشف شده اقرار بحقیقت این امر مبارک نمایم ابداً
 بتصور نمایم که باین درجه انقلاب در هیچ مجمع عظیمی نیست و چنین ملکیتی بهیچ قیامتی
 برپا نشود روز ۲۷ شوال ۱۵۱۱ استمیر صبح شرح حالات خیر الله را بحجت رفیق
 او دکتورنات می فرمودند بهیمنه ای که رعب و سطوت صوت و کلمات مبارکه
 سامع و مترجم را بارتعاش انداخته بود آخر فرمودند او میخواهد من در عقیب بفرستم
 و او را بنجام و حال آنکه من مسافر و دارم هشتم عالی و ادانی از امانی این ملک
 بدیدن من می آیند اگر مقصد خیر دارد او هم باید با نهایت صدق بیاید الی آخر
 بعد از صحبت وجود مبارک خیلی خسته بودند و به تشریف بردن بکنوشه موعود دکتورنات
 مذکور هم با ملازمان حضو و یکی از اجای جاپانی ماذون و ملزم رکاب تقدس بود
 بعد از دو محطه ترن تبدیل شد و با عجله دوستان بترن دیگر نرسیدند چنانچه
 خیلی متأثر شدند فرمودند هیچ عیب ندارد در این حکمتی است و چون بعد با قطار دیگر
 حرکت فرمودند بین راه بان قطار اول رسیده دیدیم کشته افتاده و بعضی از
 مسافری آن هم مجروح شده اند معلوم شد تصادم واقع شده فرمودند این هم
 حفظ و حمایت جلال مبارک بود و حکایت عزیمت مبارک از اسکندریه بامریکا
 فرمودند که بعضی بجهت صلاح دانستند که ما از راه لندن با کشتی تیتانیک که در همان
 سفر غرق شد بیایم ولی جلال مبارک چنین دلالت نمود که کیسر آیدیم خلاصه محض
 ورود مبارک بعضی اجباد محطه بانو میل حاضر چون تبالا بزرگ مشرق الاذکار نزول جلال فرمودند

در انجا بزم حبشی الهی بود و نفوس مانند ملائکه آسمانی بانهایت تأثیر در سیح و تقدیس
 سخت در صحنه خطابه جلوس نموده در قوه غالبه و نفوذ امثال قدم و هم غظم لفظی مختصر
 و مؤثر فرمودند آنگاه سر میز تشریف بردند و آن نیز بطول تالار گذارشته و بانواع گلها
 مزین بود چون شروع بنا نمودند جوانهای اجاب اجازه خواسته بانغمه و پیانو
 بنحوت آن روی نیکو پرداختند تا آنکه باز آن مظهر باطوق و شری از بلایای طلعت
 قدم و ایام سخن اعظم و انقلاب و تبدیل امور بقیام جمهور فرمودند که خدا جمیع موانع را برداشته
 و همه اسباب را جهت ساختن تاعبد الهی باینجا رسانید و بلاقات شما سرور گردید
 بعد احب یک یک اطفال خود را بحضور مبارک آورده تبرک میساختند هر یک را
 در آغوش غایت میگردانند و گل و میوه و شیرینی غایت می فرمودند و تبرک میساختند
 هر وقت در انجا ضیافت عمومی اجاب بود همیشه در دو طرف این میز دو کرسی یکی را با اسم حضرت
 بهاء الله و یکی را بیا و طلعت عبدالبهاء خالی میگذاریم و اما آرزوی چنین روزی نبودیم
 حال چگونه شکر نمایم که بتهنئه آرزوی خود رسیدیم و دیدیم که ارباب بقای نور منور یافتیم
 شخصی دیگر عرض نمود که چون شیشهها از تشریف فرمائی مبارک مسبق بودند و جمیع کنایس
 ذکر مبارک را نمودند که مشب پیغمبر شرق و کلیسای کاتولیکش کنوشت خطابه داد و خواهند فرمود
 بعد از ما از مشرق الاذکار بمنزل مس گوی تشریف بردند تا عصر در انجا جمع اجابها و ما
 از اصفا و نداء اعلی آشفته و شید بود از جمله بیانات مبارکه انیکه "امر الله همیشه از شرق
 ظاهر شده اما آثارش در غرب شدیدتر بوده وقتی بدری پاشا و جمعی گفت که حضرات؟

هر چه ما داشتیم اهل غلبه از ما گرفتند علوم و صنایع و قوانین جمیع را از مشرق بردند حال
 میرسیم امر حضرت بهائیه را هم از ما بگیرند این قول اوست ولی حضرت بهاء الله نه شرقی است
 نه غربی نه جنوبی نه شمالی مقدس از جهات است آسانی است در بانی الی آخر یا الله اعلم
 ان شاء الله و کلیسای کاتولیک گشتن خطابه مبارکه در خصوص وحدت منظر هر حسیه و اختلاف
 اعم بواسطه تعالید باطله و بسط تعالیم و مسائل الهیه بود که بصیرت و حیاتی جدید نفوس نشید
 و بعد از نطق مبارک از تزیین نفوس در محضر نور بانها خلوص و خضوع موقوف

روزه شوال (۷ اکتبر) صبح وقتی هیکل اطهر عازم شیکاگو بودند و اجابا باوش ناظر
 آن روی منور می فرمودند "به بنیید قوت و نفوذ امر بهاء الله چه کرده جاپانی کجا امریکا
 کجا و ایرانی کجا چگونه جمیع را داخل کلمه وحده محبت یکدیگر نموده و در راه شری از اجناساری
 و استقامت اجای شرق می فرمودند و چون بشیکاگو تشریف فرما شدند تاشب پی
 در پی عبور و تشریف نفوس بود بعضی از اجابا و جوئی تقدیم نمودند ولی هر قدر رجا کردند
 مقبول نیفتاد و امر بانفاق بفرمودند بعضی از روزنامه نویسان مقالاتی در جبرائیل درج
 و نشر نمودند بسیار مورد لطافت مبارکه گردیدند این روز عصر در مجمع حبس انقوتی را از اشعار
 مسدودیت که نام شهنشاه خاتم باو عنایت شده بود جمعی از دوستان حاضر کرده بودند چنان
 نزول قدم مبارک از طبقه بالا بمحل اجابا بنغمه و پیانو چنان خواندند و عبور و شیطاعت مجبور
 در میان دوستان چنان بود که همه بحالت رقت آمدند و صبر و قناعت از دست دادند و آله
 شوق و گریه اشتیاق نمودند در آن میان کشتی پیش آمد و رجا نموده گفت که پیغمبر خدا

عبدالبها در باره من دعا بفرماید خیلی مورد عنایت شد اما نطق مبارک در مرتب
 یگانگی و محبت بیشتر اش بجا نهازد و شور در دلها افکند بعد از آنحضرت بس ترو
 فرمودند که نظر بخوابش و اصرار شما باین خانه آیدیم ولی حال دیگر باید بهوتل برویم
 و آنشب در نصیاح و تشویق اجابا در نشرفحات الله و اعلا و کلمه الله و اظهار عنایت
 باولیا لفظی طبع و بیانی فصیح فرمودند و بعد از مجلس هم اکثر نفوس بتشریف مخصوص
 فائز و مفتخر چون شام میل نمودند امر بمرکت و نقل بهوتل فرمودند در بین راه در اتوبیل
 اظهار تأثر شدید فرمودند که این صدمات سفر و حضر را برای این تحمل مینمایم
 که بلکه امر الله از بعضی رخنه با محفوظ ماند زیرا هنوز من مطمئن از بعد خود نیستم
 اگر مطمئن بودم در گوشه راحتم میشدم ابد از ارض مقدسه و جوار روضه مبارکه
 بیرون نمیآمدم یکدم امر الله بعد از شهادت حضرت اعلی در حرکات سجی و چاربطه شدید
 مرتبه دیگر پس از صعود بحال مبارک صدمه عظیم دیدم ترسم باز نفوس خودخواه اخلال
 و لغت و اتحاد اجانمایند اگر وقت مقتضی بود و تأسیس بیت عدل میشد بیت عدل
 محافظه می نمود انتهی (بعد شش ماهی) بفضل از بدایت اختلاف در کور اسلام فرمودند که
 بواسطه نفوسی که ترویج اغراض شخصی می نمودند و خود را خیر خواه دین می نمودند بکلی اساس
 اسلام پامال شد. بیانات مبارکه از این قبیل بود ولی نهایت محزن و مؤثر تا بهوتل رسید
 روز عرشوال (۷ اکتبر) با اجابا و دوستان وداع می فرمودند و وعده حجت
 از کلیفورنیا بشیکاغومی دادند و بعضی از بیانات مبارکه با جابا این بود که از عنایات جمال

مبارک شمارا نمایند و توفیق میطلبم در هر جا و محل باشم همیشه بپادشاهان ستم هیچکس را
 فراموش ننمایم و از خدا میخواهم که روز بروز روشن تر شوید منقطع تر گردید و روزگار
 تر شوید شغل تر گردید خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند
 بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میداند و بر ترقی و علو است ولی بعضی آنکه خود را
 خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و دود حاصل نماید و چون جمع دیگر مشرف شد
 در مسائل اشتراکیتون بیاناتی می فرمودند که اعظم از اساس اشتراکیتون در ادیان الهی
 موجود مثلاً در حکم آبی و یوترون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة است میفرماید که از خصائص
 و مایحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند ولی برضایت نهایت
 روحانیت اما اشتراکیتون میخواهند اشتراک مساوات برود جاری نمایند با آنکه
 موااسات که حکم الله است مشکله است چه که صاحب نعمت باید دیگران را مقدم بر خود داند
 این جاری میشود و سبب آسایش خلق و موید نظم عالم است زیرا مواکول بر غبت و رفاه
 متفق است ولی اشتراک مساوات با آنکه سهلتر است و صاحب نعمت با دیگران مساویست
 نه مؤخر این جاری نمی شود و باعث فتنه و آشوب است زیرا منوط بظرف و جبر است ولی
 در الواج حضرت بهاء الله است که اگر صاحب ثروتی و تربیت اولادش کوتاهی نماید
 محفل عدل باید او را مجبور بر اعانت و تربیت کند ولی این راجع بخاندان ان غنی و در تحت
 نظام انجمن عدل است مقصد آن بود که اعظم از مساوات و اشتراک در دین الله موجود است
 و نفوس را در امر الله مانند سلطان الشهدا بودند که در ایام سختی جمیع اموال خود را صرف

فقر و ضعف می نمودند در ایران بدرجه بی نفوس فدائی یکدیگر بودند که یکی از بهائیان همان
 بهائی دیگر بود چون حکومت آن بهان بهائی را خواست دستگیر نماید همانرا خود را با اسم
 همان تسلیم حکومت نمود و بجای او شهید شد و فدای همان و برادر خویش گردید
 و بصاحب روزنامه پوپیس میفرمودند که "روزنامه باید اول وسیله الفت بین نفوس
 باشد این اعظم وظائف صاحبان جرئند است که سوختن این ادیان و اجناس و اوطان
 را زایل نمایند و وحدت عالم انسانی را ترویج کنند" از در جناب قاضی میرزا علی اکبر نخجوانی
 که اجازه خواسته بودند در مسافرت کلیفورنیا ایشانم ملترزم رکاب مبارک باشند
 از مال دن آمده با متر فیوجیتا دوست جا پانی بخدام و ملازمان حضور ملحق شدند ساعت
 مرکب مبارک انرشیکا غور حرکت کرد و جمع کثیری از اتباع در ایستگاه راه آهن طائف محل
 طلعت نور بودند و استدعای برکت و تائید الهی و توفیق بر خدمت امر رحانی می نمودند
 امروز با آنکه هوا خنک و ترن بسیار لطیف و بدون غبار بود با رختگی و ضعف بریکل
 اظهار ستولی گردید طرف عصر حالت عجیبی مشاهده شد که روی کرسی در حالت سیکه وجود
 مبارک تکیه داده بودند صدای این مبارک بگوشتها رسید چون نزدیکتر شدیم
 چشمهای چون زگرس شهبلا باز بود و بیاناتی بطرز مناجات با کلمات بسیار حزین می فرمودند
 هر چه نزدیک تر رفتم اتفاقات و نگاهی نفرمودند مثل حالت خواب بود با آنکه بیدار بودند
 ولی هر چه خواستیم بفهمیم که چه می فرمایند ممکن نشد در آن بین ترن در محطی ایستاد یکی
 از خدام جبارت و عرض نمود که میل مبارک هست پائین تشریف برده قدری شمی بفرمایند

و فتنه از آن حالت منصرف شده فرمودند خیر بیرون نیرودیم؛ آن ایام وجود اهل خلی محزون
و مکدر بود و وقتی می فرمودند که دیشب من پیچ نخوابیدم امروز کشتی امرالله را طوفانها
شدید از هر جهت احاطه نموده ولی تأییدات جمال قدم باماست؛ باری ساعت شنب بود
که چند محطه بمینا پولیس مانده چند نفر از اجبا از جمله مستر مال که باستقبال قدم مبارک آمده بودند
در ترن مشرف شدند و چون بمینا پولیس نزول جلال فرمودند جمعی از اجبای دیگر بعضی
از روزنامه نویسها از مشاهد روی دلربا فیض باقی بردند بعد فرمودند حالا من بسیار
خسته ام در خصوص مقالات و جواب و سوالات فردا شمار الماقات خواهم نمود
چون بهوتل بپردازم که در مقابل آن باغ و دریاچه ای بسیار با صفا بود و تشریف فرما شدند بعضی
از اجبا عرض نمودند از جماع و کنائس عظیمه این شهر نفوس محترمه از وجود اقدس دعوت
نموده اند فرمودند بهیچ وجه مجال اقامت نیست نهایت دوروزی مانیم اما میائیم در هر شهر
و لوله می اندازیم و میرسیم همین قدر تخمی میافشانیم مردم را متذکر می کنیم و از بنا عظیم خبر
میدسیم و حرکت می کنیم علی الجماله کار ما اعلان امرالله است و الحمد لله که نتایجش روز
بروز ظاهر است و تأیید شدید شامل روزها شوال ۸۰ بهتبر) تالار بهوتل
بزم وصل و تقاضا شد اول اجبا با شور و شوق و شغف تمام سامع این خطاب مبارک شدند
(هو) الحمد لله خداوند ملکوتی آبا و اجدادش شهر ما معمور است تجارها در ترقی و ثناء عمران
در نهایت جمال و کمال ولی جمیع اینها نسبت بنایات الهیه پیچ است تمام روی زمین
بپیرتوی از انوارش حقیقت مقابلی نمی کند نیست که در انجیل میفرماید شیطان حضرت مسیح

را بالای کوه مرقعی بردم و دنیار را باو نشان داد و گفتم اگر متابعت من نمائی جمیع اینها
 را بتو میدهم حضرت قبول نفرمود بعد بجهت جمعی که از مسائل بیشتر اکتیون سؤال نمودند شرحی
 از قسم مطهر صادر و برای روزنامه نویسیها از لزوم مذمت روحانیه و نفقات و وجع القدس
 و تعالیم و تاریخ ظهور عظم مقالاتی اکل و اتم فرمودند حاخام اسرائیلی مشرف و رجای نطق
 و خطای مبارکه در کینسه اسرائیلیان نمود و از جمله بیانات مبارکه با و در بدایت این بود
 که من از وطن اصلی شما اورشلیم میآیم چهل و پنج سال در فلسطین زندگانی کردم اما محبوس بودم
 (عرض کرد در این عالم ما همه محبوسیم فرمودند) ولی من در دو حبس بودم عرض کرد یک حبس
 کفایت است فرمودند من اوقت هم رضی بودم نهایت سرور و ممنونیت دادم (عرض
 نمود همیشه پیغمبران خدا مسجون بوده اند حال هم حضرت عبدالبها برگزیده خدا محبوس شده اند
 فرمودند) من بنده خدا هستم ولی قاعده مردم چنین است که همیشه خواه انبیا خواه
 نفوس مقدسه را اذیت می نمودند اما بعد باسم آنها ساجد میشدند آخر چون حاخام
 اظهار نهایت اخلاص و انجذاب نمود و اذن خضی خواست او را در نبل گرفته فرمودند
 من میخواهم جمیع اذیان با هم برادر باشند همه گیر را دوست بدانند با یکدیگر مصافحه
 و معافه نمایند و بزرگان یکدیگر را عزت و احترام نمایند از دوز قبل از ظهر بکلب تجارتی
 موعود بودند چون از پارکها و خیابانهای شهر عبوری نمودند میفرمودند "امشب از برای
 یهو در معبد آنها اثبات حقیقت حضرت روح الله خواهیم نمود و این باراده جمال مبارک
 و تائید دوست مثل اینکه آلان جمال الهی در قصر عکاشه رفیع دارند اگر بحضور مبارک نشین

شوم و عرض نمایم من خواهم در کینه اسرائیلیان صحبت بدارم البته می بینم که میل مبارک اثبات
 حقانیت حضرت مسیح است «تا آنکه کاسکه مبارک بکلوب رسید ابتدا چند نفر و زنا نویس
 سوال از اساس امر مبارک نمودند شجر می جواب از سان انور صادر که مسائل و
 احکام دین الله برد و قسم است قسمی اساس صلی احکام روحانیه و اصول سعادت
 بشریه تخمین فطریق و تحصیل فضائل و کمالات انسانی است و این ابد تغییر و تبدیل ندارد
 قسمی دیگر فروع و احکام جهانی است که راجع بمعاملات و مقتضیات عصر و زمان است
 و این باقتضای وقت تبدیل میشود چون شجر مبسوط در نیسله فرمودند رؤسا و اعضا
 کلوب که همه از اعزّه بودند مجتمع شدند و از استماع خطابه مبارک در موازین اربعه حس
 عقل نقل و الهام و قوه غالبه امر ملک علام حالت سرور و خضوع قلبی یافتند و در ساحت
 اظهار خلوص صمیمی اظهار نمودند علی الخصوص بعد از نطق مبارک که هر یک نهایت ممنونیت
 از عنایات مبارکه حاصل نمود و از روز هم اعلانی در اینجا نصب نموده بودند که ترجمه آن
 این بود که نعبه البهائیه غیر محترم شرق زعیم بهائیان امروز ظهر در اینجا صحبت خواهند فرمود
 تا شب در معبد یهود در حقیقت حضرت مسیح و حقیقت امر رسول الله خطابه ای ادا فرمودند
 که حجت قاطع بود و برهان لامع و تأثیر عجیبی در نفوس داشت چنانکه غلب نفوس محترمه
 یهود و رجال و سائر آخر مجلس در محضر انور بی نهایت خاضع و شاکر بودند و یکی از آنها
 بر ملا می گفت که من دیگر بعد از این یهودی نیستم روزه شوال ۱۹ ستمبر ۱۲۸۵
 مبارک رسید که تفصیل مجلس و شب و در برابر امروزی طبع و نشر شده و فرمودند

با وجود این باز نصاری و مسلمین از اراضی نیستند و حال آنکه آنها در خانه خود سرگرم رحمت
 و عشرتند و مادرانگونه معا بد عظیمه در اثبات مظاہر الهیة مطلق و ساعی و همچنین اهل تقی و تقی
 را ملاحظه کنید چگونه بنحو مشغول و در فکر اغراض شخصیة خویشند و من در بلاد امریکا
 بتبلغ امر الله چنان مشغول که آنی راحت ندارم انتہی بعد از شرف جمعی از احباب غیا
 بنگار خانه شریف بردند نقش و آثار قدسیہ بسیار از نظر مبارک گذشت بمنجمله شیشہ
 کوچکی که در آیام قدیم در بعضی الملک فینکیان بوده و مردم در عزای عزیزان خود ششهای
 چشمان را در آن شیشہ با اجساد مرده مدفون می کرده اند فرمودند بیهیند این شیشہ
 در زیر خاک بیش از اجساد آدمیان دوام نموده (بعد فرمودند) باز اهل غرب چون ثروت
 و مالشان زیاد می شود آثار عتیقه جمع می کنند که خدمتی بعالم صنایع نمایند ولی ایرنہا
 چون ثروتشان زیاد شود در سطرطولیہ خود صدر اسس ہب نگاہ میدارند و بخند
 و چشم می پردازند و بہوی و ہوس مشغول میشوند اما نسبت بخدمات امر الله این ہر دو
 بی نتیجہ است مثلاً این زحماتی کہ در جمع آوری این آشیا کشیدہ اند لیونہا خرج و ضرر
 کردہ اند اگر در سبیل الہی بود الی الابد ستارہ سعادتشان از افق دو جهان می درخشید
 اگر در این شہر سبب تبلیغ شدہ نفر می شدند تسلسل پیدا مینمود سبب عزت و سرور ابدی
 می گشت و مایہ حیات سرمدی بود انتہی در مراجعت بہ قول بشارت تلکرافتی بجامع شرق
 صادر و ارسال شد پس علاوہ از اجبا جمعی از فلاسفہ و کشیشہا حاضر محضر اطہر گردیدند
 و از سان مبارک در وحدت عالم انسانی و اتوت عمومی و تبیین تعالیم الہی تفاصیلی جاری

هر يك با خلوص و مودت تمام مرقص شدند و اجبا اظهار شغف از نفوذ کلمه مبارکه و بجای
 اقامت طولانی مهمل اكرم نمودند فرمودند "مجال كم است ما بايد بهر جابر ديم و فرياد كنيم
 و رانجا فريادمان را از ديم حال بايد بيلاد ديگر شتابيم تا بگليفور نيا برسيم" وقت عصر
 محفل مجلسي در منزل ستر هر يك بود جمعي از فلاسفه و پروفيسرها و كشيدها و خانماي محترمه
 مشرف و از خطاب و بيان مبارك در وحدت و اتحاد نوع انساني دستعداد اين
 قرن نوراني شور و ميحاني عظيم حاصل نمودند و پس از نطق عمومي غلب و محضرات و تشريف خصوصي
 افتخار جستند پس از آن ستر ولسن اتويل حاضر نمود و در جواب وعده به شهرنت پل كه ده ايل
 از اين پوليس دور است عازم گرديدند و اين مسافت را با نهايت سترت و سرعت طی فرموده
 از صفاي رودسي سیتی، و لها و جنگها و باغباي سبز و خرم بين راه تعريف مي فرمودند
 تا بمنزل دكتور ولسن نزول اجلال فرمودند در انجا بل مجلس از نطق و بيان طلعت بحور
 باسجذاب و شورآمند و در نقص عالم طبيعت و كمال آن تربيت الهي بصيرت و ذوق
 تازه يافتند بعد بيرون خانه در خيابان مشي مي فرمودند كه اطفالي با وقار و ادب
 بحضور انور آمده از وطن و مقصد مبارك پرسیدند با هر يك اظهار عنايت صحبت
 نموده چون مراجعت بخانه فرمودند اطفال هم اجازه خواسته داخل شدند پس هر يك
 وحي عنايت نموده آنهار انوارش ميگرداند كه طفل كوچك ديگر كه در دامن پدرش بود
 نبقه بحضور مبارك دويد و عرض نمود من اول شمارا دوست ميدارم بعد پدرم را اما
 وقت حركت دو اتويل درب خانه موجود بود اول سوار اتويلي شدند كه مال چند نفر

از خانهای بستدی بسیار مجذب بود ولی چون دکتور و سن عرض نمود که اتوبیلی را که
 من برای مرکب مبارک حاضر کرده ام این یکی دیگر است پایا دو شده سوار اتوبیل
 دیگر شدند و با تمام سرعت بجایی که مخصوص نطق مبارک در دنیا پولیس منزل ستر مال
 اول شب منعقد رسیدند اما اتوبیل دیگر نرسید تا بعد از مجلس معلوم شد که در
 راه شکسته و خانهای محترمه اتوبیل را تبدیل نموده آخر خود را رسانیدند و در محضر مبارک
 سر نیز بصرف شام مقفّر و سوار فرار گردیدند روز ۹ شوال (۲۰ سپتمبر) صبح پنج
 موکب آقدس از دنیا پولیس در شرف حرکت بود اجابا بستدی بهار پروانه وار طائف
 حول روی یار بودند و باین بیانات مبارکه مخاطب که شما بیکدیگر خیلی محبت داشته باشید
 دیدن همدیگر نمایند غمخوار کل باشید اگر یک نفر دور از شهر منزل دارد محض ملاقات
 او بروید فقط بقول قناعت ننمائید بوصایای الهیه عامل باشید هر هفته مجلس نمائید
 و ضایقاتها حیا کنید در ترویج معرفت الله و تحصیل کمالات روحانیه بکوشید انیت
 صفت بهائیان و آلا بهائی بودن بلفظ چه فائده دارد دانهی ساعت ۸ پس از بستر
 جرائد و بسته های مرسوله بشرق از پوتل بایستگاه خط آهن تشریف فرما شدند
 و اجابا از دوری لقای پایان بغایت مخزون و پریشان تاحین حرکت که از دهم شبناک
 قطار راه آهن خطاب بعضی از اجامی فرمودند که من ابد شما را فراموش نمیکم همیشه
 در یاد و خاطر من بستید بهیچ یاران محسّر بانی من ابلاغ دارید من جمیع را دوست
 میدارم و بشان نصیحت بنمایم که بفرامه بان باشید محبت نمائید آنها را دوستگیری

کنید زیرا فقر اذل نگسته اند اگر شما بجهت غنیایان ثاری نمائید گمان می کنند
مجبوریت ولی چون بفقر محبت کنید از صمیم قلب ممنون و خوشنود می شوند
بهذا رعایت فقر واجب است در پناه خدا باشید و چون ترن بشهرنت پل
رسید و کتور و سن برای وداع و رجای تائید بحضور مبارک مشرف و مورد کرم
گردید اما در راه از روز و خصوص تبلیغ امر الله در ممالک امریکای فرمودند که بجهت این
بلا تبلیغ منجذب منقطع و عالم بسیار و جیاست مثل بعضی از مبلغین جانفشان ایران
باید امر الله در این صفحات تکمیل نام حاصل نماید و مبلغین پی در پی از شهری بشهر دیگر سفر نمایند
و ندای الهی را بلند کنند انوقت تائیدات ملکوت ابھی احاطه خواهد نمود و قیامتی بر پا
خواهد شد هنوز آن نحو که من میخواهم تحقق نیافته بسته بتائیدات ملکوت هبی است
و انفاس پاک اجبا خدا می دهد شاید است که اگر نفسی نفس پاک در حالت انقطاع
بکشد و لو تا هزار سال باشد تاثیر تشش ظاهر خواهد شد بعد از نیات و حالات
و شرح آیام اقامت مبارک و بعد از حکایاتی مفصل نمودند تا عصر بمناسبتی ذکر متر برون
را نسرودند که من با و نوشتم تو اول کسی بودی از معلمین و مؤلفین اروپا که بابت
اقدس مشرف شدی این استیاز را از دست مده ولی او فهمید وقتی خسران او
معلوم خواهد شد که در انگلستان انوار هدایت باشد اشراق تباید ساعت ۲
بعد از نصف شب مرکب مبارک بشهر آما برسید چون خیلی وجود اظهر خسته بودند
بعض و رود بهوتل شام میل نفرموده استراحت نمودند روز ۱۰ اشوال (۱۲ ستمبر)

صبح وقتی که ملازمان حضور از دست طلعت مجبور چای مینوشیدند و حوادث تازه عثمانی برض مبارک میرسید بعضی از بیانات مبارکه این بود که "جنگ خودمان خوبست که جمیع را مغلوب مینماید و قتی که حضرت مسیح را تاج خار بر سر نهانند همان وقت بچشم خود تاجهای ملوک را در تحت اقدام خویش میدید آآن من چون نگاه می کنم می بینم جمیع دول مثل شکست خورده و در بیا بیا نهاریخته و پاشیده اند و امر الله غالب و قاهر و همین بر کل است جمیع وقوعات آینده در نظر منظر مقدسه ظاهر و عیانست" بعد تفصیل حرف خندق تا غلبه اسلام بر خستنائن کسری و قیصر فرمودند که چون منافقینی که اول در دل تکذیب وعده های حضرت می نمودند آن فتوحات را دیدند فریاد برآوردند و بنا ما وعدنا الله ورسوله (و چون ترجمه یکی از مقالات انگلیزی در خصوص صلح مبارک رسید فرمودند) اگر دول جمهوری امریکا حقیقت می نمودند در مسئله صلح متحد میشدند و جمیع بحصل لامای رجوع می کردند سایر دول اروپا هم پیروی این افکار می نمودند اما از جهت دیگر اگر جنگ عمومی در اروپا واقع شود زودتر صلح بین ملل تحقق یابد و همچنین باید این افکار صلح بین عموم منتشر شود و بعد مالتوان از قرض دادن برای حرب و کمپانیهای راه آهن از صل و نقل آلات حربیه و افراد شکر از جنگ و خونریزی ابا و استناع نمایند و همچنین حد و رعین شود "پس از این بیانات و فرمایشات بجهت دو نفر از روزنامه نویس با شرحی از افکار مضربه سیاستون و مضرات حرب و ممانت تعالیم الهیه در مسئله صلح اکبر و اتحاد دیان و الفت و وحدت نوح انسان فرمودند و آن ادوان در لوجی که

از قسم مطهر بافتخاریکی از اهل مازندران صادر این کلمات مبارکه نازل ہوئے انوار بہا اللہ
 چنان بر قطعہ امریکا تابیدہ کہ در ہر شہری جمعی از مومنین موجود ہندای یا بھکر اللہ بلند است
 و عبد الہا در کنائس عظمی و جامع کبری نعرہ زنان اثبات حقیقت حضرت رسول حضرت
 اعلی و طلوع شمس بہا اللہ می نماید و اکثر جرأت نہایت ستایش می کنند ایرانیان کجا
 ہستند تا ببینند کہ تیر آفاق از افق کویہ اورنگ طلوع نمودہ حال بہر کویہ و صحرائی امریکا
 تابیدہ با وجود این ہنوز اہل نور در خوابند و نیدہند کہ چہ موہبتی در حق آن خطہ
 و دیار شدہ الی آخر بیانہ الا علی نا بار رفتاری آب گوشت کہ در مطبخ مخصوص
 طبع شدہ بود میل فرمودند ولی خدمت ام حضور جب الامر در سفرہ خانہ ہول غذا خوردند
 بعد از چای عصر برای دیدن مستر برایان کہ اکنون وزیر امور خارجہ امریکا است و دیدن
 کسان ایشان غم مسافرت بلنکن نمودہ فرمودند سفر آخر با حشرش وقتی بحیفا آمدند کہ ما
 در عکا در مخاطرات عظیمہ بودیم و اندہا بہایت عناد ترویج فساد در ایام اخیرہ می نمودند
 ہذا ملاقات نشدند و حال ما بدینشان میرسیم، و چون بایستگاہ خط آہن تشریف
 آوردند یکہ قیقہ پیش ترن حرکت کردہ بود لہذا بجهت قطار دیگر در محطہ توقف فرمودند
 چند دقیقہ گذشت کہ شخصی کلاہ و لباس شرقی مارا دیدہ با بخند ب تمام پیش آمد و گفت
 کہ ما جمعی از احباب تلگرافی از مینا پولیس داشتیم و ما حال در جستجوی حضرت عبد الہا بودیم
 و فوراً دوید و سایر دوستان را بشارت دادہ بحضور انور رسانید و بی نہایت
 شاکر و شادمان بودند از اینکہ حرکت مبارک تاخیر افتاد و بقطار اول نرسیدند

با نهاشرحی از حوادث عظیمه در امر الله فرمودند که تا بحال آنچه در حق شده جمیع سبب اعلاء
 امر الله بود مهاجرت جمال مبارک از طهران و حرکت از بغداد بارض مقدسه بقدری سخت بود
 که آجاخون از دیده می باریدند حال معلوم میشود که چه حکمتها داشت چه فتوحاتی بود که حتی
 بشارات کتب مقدسه درباره ارض مقدس و ظهور موعود بان سبب تکمیل شد و همچنین
 پر و فری که از بعضی مسائل امریه با خبر بود از تشریف بحضور مبارک بسیار سرور و شاکر شد
 تا ساعت ۲ نصف شب که از آنجا حرکت نمودند و بعد از سه ساعت بشهر لنگر نزل جلال
 فرمودند صبح آشتوال (۲۲ ستمبر) ذکر غناد و ثمنان و قصد سو به جمال مبارک جل ذکره
 می فرمودند و بیان مبارک بغداد و غناد اهل نقض رسید که شعل ظلمانی با صبر
 بپدرش نوشته که من در صد تحصیل پول و متاع دنیوی هستم و درباره فلانی
 یعیث الله علیه من لای رحمه منظریم تحقیق یابد بعد چون دو نفر از صاحبان جسمه آمد مشرف
 و با نهایت خضوع و محبت تخریبات مبارک که پر خستند نگاه امر تلیفون و استفسار
 حال مستر بر ایان و عرض فرمودند دختر و عرض در تلیفون اظهار اشتیاق تشریف
 و رجای شرفیابی حضور آور نموده انفس خوردند از اینکه مستر بر ایان خودش در سفر
 لهذا در یک اتوبیل بزرگ که ملزمین رکاب هم در حضور مبارک بودند سوار شده منشا
 بعید خارج از شهر طی نمودند تا بقصر مستر بر ایان که بهترین نقاط آن صفحات بود نزل حلال
 فرمودند صین در و دخام محترمه سس بر ایان د ویده با نهایت خضوع اظهار مسترت و
 ممنونیت از غنایات مبارک نمود و همچنین دخترش و پس از استماع تعالیم و مسائل

و مطالب امریه و صرف چای و شیرینی رجای آن نمودند که بعضی از او طاقهای عمارت
مخصوص کتابخانه و او طاق تحریر ستر برای آن بقدر موم مبارک بکتر شود و کتابی را هم
از تألیفات ایشان محض یادگار و افتخار تقدیم نمودند و استدعای دعای مبارک
در نصرت و ظفر آوردن آن سفر کردند زیر بخت ریاست مستر و سن که اکنون رئیس جمهور است
در هر شهری خطاب میداد و قلوب را بحسن کیاست و کفایت ایشان مایل می ساخت
لذا حین حرکت مناجاتی در طلب تائیدشان در کتابچه ئی بقلم مبارک صد دریافت
و باز بیاناتی که مزید انجذاب و اطمینان و سرور و افتخار و جود آنها بود فرموده حرکت نمود
و تا حین حرکت شاکر لطاف مبارک بودند عصر از جمله نفوسیکه در مهتل شرف حضور انور
رسیدند چند نفر از اعراب بودند که بواسطه مقالات جرائد از نزول قدوم مبارک
خبر یافته و از رفتار و گفتار دلد و رشوق و اشتیاقی جانسوز حاصل نمودند و امروز
بعضی از مقالات آن جرائد که در خصوص ورود و تعالیم مبارک نوشته شده بود چون
در محضر اظهر ترجمه شد سبب سر و قلب انور گردید که ۱۲ ساعت اقامت مبارک در آن
شهر انگونه سبب انتشار آثار گشت ساعت ۸ شب قبل از حرکت قدری در صالون مهتل
جلوس فرمودند نفوس کثیره و میک مسائل امریه و محامد مبارک را در جلسه خوانده بودند
یک یک بحضور انور مشرف و از استماع بیانات و تعالیم الهیه اظهار مسرت می نمودند
تا ساعت ۱۱ که از لیکن مرکب مبارک حرکت نمود هر قدر آتش ملتزمین رکاب بجای نمودند
که در ترن محل خوابی بجهت آسایش مهمل اقدس کرایه نمایند اجازه ندادند و فرمودند

ما باید همه با هم باشیم این سفر محض خدمت امر الله است مقصد دیگر نداریم همه
روی کرسی میخوابیم" دانش روی کرسی تکیه فرموده گاهی خواب و گاهی بیدار بیدار بنوال
اوقات مبارک گذشت روز ۱۲ اشوال (۲۳ ستمبر) ساعت ۲ بعد از ظهر طلعت
انور شهر دُور نزول اجلال فرمودند جمعی از دوستان با مشر و سس نشستن بحض شرف
بشور و ولوله آمدند و تا مهول ششلی در رکاب مبارک بودند اوطاق مبارک و منزل
لما زمان حضور در طبقه سوم در آن عمارت بسیار عالی بود لدی الور و بعضی از روزنامه
نویسها خبر شده در محضر اطهر حاضر گشتند فرمودند و شب راحت نبودم خیلی خسته ام
قدری مرا همت دهید لذت ساعت ۵ با دستگاه عکاسی مشرف و گرفتن عکس مبارک و تحریر
سؤال و جواب مفتخر و شاکر گردیدند و ساعت ۸ شب بمنزل مس رابر ت شریف
بروند در آنخانه از احتیاج و مستدیه با جمیعت انقدر بود که تا در ب منزل نفوس
ایستاده بودند نطق مبارک در طی مسافه بعیده باضعف قوا جسمانیه و اجتماع حجاب و بزم
محبت الله بقوه ملکوتی و مسائل اخری بود پس از ختم نطق و بیان مبارک بیک یک
اطهار رعایت مخصوص نموده حرکت نمودند حین حرکت کشیش کلیسای علم الهی با نهایت
خضوع و میل اقدس را بکلیسای خود واداد خطابه مبارک که دعوت نمود و بطراز قبول
مزمین شد و چون جمیعت نوبت شرف بساحت انور خواستند فرمودند در این
دو سه روزه که در دُور شریف دارند هر روز صبح از ساعت ۹ تا ساعت ۱۱ اجازه
عمومی هست که هر کس بخواهد در مهول مشرف شود اما صحت و سرور مبارک تقبی بود که میفرمودند

"من از طول راه کلیفورنیا در بست دای حرکت متناثر می شدم ولی چون شد و محض نشد
 نفحات شه حرکت کردیم لذا حال کالت چندین ساله من بدون معالجه خوب شده و از هر
 جهت تائیدات ملکوت ابھی رسیدہ (بعد فرمودند) در حدیث بود کہ شہر ما بمسم
 نزدیک میشود گذشتہ از قرب معنوی و ارتباط مداین قلوب و الفت اہم مخلفہ در یوم
 موعود بظاہر نیزیدن و اقالم چہ قدر بیکدیگر نزدیک شدہ و اقعا اگر نہ این خطا ہن دقوۃ
 بخار بود چگونہ این مسافتہای بعیدہ باین سہولت طی میشد و این کی آیات باہرہ
 این قرن موعود و عصر مشہود است انتہی روز رسوا شوال مہ ہبتمبر تا پھر در ہوتل
 ہجوم عموم و تشرف نفوس از اجاوب مستدہا و پروفیسر کوشیشہا و فیلسوفہا بود کہ بہر یک
 در مسائل عدیدہ و سؤال و جواب بسیار از بیانات مبارکہ لذت و سرور روحانی و شوق
 و ذوق حبدانی مجبست بعضی آرکشیہا رجای خطایہ مبارکہ در کنائس خود نمودند
 فرمودند ایام توقف من قلیل است لہذا عذر خواستند و روزنامہ نویسہا کمر از روز عکس
 مبارک و تلمزین رکاب را با بیانات مبارکہ در سرائد طبع و نشر نمودند بعد از مجلس چون
 برای مشی بیرون تشریف بردند از بعض باغچہ باوخیابانہا عبور فرمودہ عمارتہای
 حکومتی از نظر انور می گذشت و حکایاتی در ذکر فتوحات امریکاییہا و مجتہدائی کہ یادگار
 ساختہ اند میفرمودند کہ "فتوحات اینہا نسبت بفتوحات اوئل اسلام ہنرئی است
 باوجود این مشہور و مایہ افتخار عموم است ولی آن فتوحات عظیمہ بکلی قدرش مجهول"
 مشی مبارک و وقار و جلال طلعت نور در حالتیکہ خدام حضور با کلاہ و عبا ی ایرانی

بر اثر قدم مبارک حرکت نمودند خیلی جلب انظار می کرد عرض شد بعضی این هیئت را
اسباب تماشا تصور می کنند فرمودند "این اسباب و تماشای آسمانیت تیارتر
ملکوتی است تماشا خانه عجبی است" اما اغلب نفوس که روزنامه های امروز را در خصوص
ورود مبارک خوانده بودند شنیده می شد که بیکدیگر می گفتند نیست نبی شرق
و پیغمبر صلح و بعضی جن عبور اسباب عکاسی مختصر همراه داشتند فوراً عکس مبارک را
بر می داشتند عصر منزل مس کلا رک بیرون شهر موعود بودند در ترن بعضی نگاه می کردند
و بایکدیگر آهسته صحبت می کردند فرمودند باینها بگوئید که "ما نه ترک هستیم نه عرب
نه شرقی و نه غربی بلکه آسمانی هستیم و الهی عرض کردند این طرز بهتر است و الهی بودن
خوشر چون بنزل آن خانم محترمه رسیدند جمعی از دوستان باحت اقدس مشرف
شدند شرمی در تائیدات جمال ابھی وقوت و قدرت کلمه الله فرمودند که "ببینید
چگونه شرقی و غربی را الفت داده و محبت صمیمی و الفت حقیقی بخشیده و الا چه ارتباطی بین
ما و امریکاییها بود و چه مناسبتی بین این جوان جاپائی و میرزا محمود زرقانی آهتی خانم
مشا را الیها عرض کرد مکرر در خواب دیدم که این کلبه بقدم مبارک مزین گشته حال
بسیار ممنون و شاکر کم که تحقق پیوست و تعالیم الیه در قلم استقرار جفت و از خود
پرستی آزاد شدم زیرا بیشتر خود را از هر کس بهتر و بیشتر میدانم فرمودند شکر کن
خدا را زیرا اول کسی که خود را پسندید شیطان بود بنان نباید خود را برتر از دیگران
داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد مرغ تا خود را پست می بیند ترقی و صعود دنیا ید

بعضی است که خود را بالا دید پائین میآید یکی از حضار عرض نمود چه کنم تا بنده حقیقی باشم
 فرمودند بموجب تعالیم حضرت بهار الله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید بلکه عمل بموجب
 کلمات مکنونه و سایر وصایای الهیه نمائید هر چه من گویم منی از بحر علم علی و قطره‌ای
 از بحر ذخر فضل و عطای جمال ابعی نمیشود من تعالیم حضرت بهار الله را این مملکت داده‌ام
 که بایتحری حقیقت نمود بعالم انسانی خدمت کرد در ترویج صلح عمومی کوشید و بهجت
 هدایت خلق جانفشان نمود به جمع خلق مهربان بود ندای ملکوت را بلند نمود انسان باید
 بصفات الهیه متصف باشد و در زمره علیین درآید این تعالیم قطره‌ای از بحر مستوره
 و کلمات مکنونه است ما باید در حق یکدیگر دعا کنیم اگر بموجب تعالیم الهی عمل کنیم فو الله الذی
 لا اله الا هو مانند سراج روشن شویم اما اگر عمل نکنیم دای بر حال چنان نفوسیکه بر تعالیم
 بهار الله مطلع شوند و بدانند که سبب نجات ابدی است و تقرب الهی و با وجود این
 عمل نکنند بسیار جای اسف است پس باید شب و روز بکوشیم تا بموجب تعالیم الهیه
 عمل نماییم نیست عزت ابدی نیست موهبت الهی نیست شرف عالم انسانی نیست
 حیات سرمدی در مخاره قلبی و مذاکره بدون زبان پرسیدند فرمودند واضح است
 اگر جیبی دست محبوب را بگیرد معلومست چه احساسات حاصل میشود روی باردی مخابر
 می نماید دل بادل مذاکره می کند چنانکه آلا این نور با چشم انسان این آفتاب
 بازمین این ابر با خاک این نسیم با شجر مخابر می نماید این در جمیع اشیا جاریست
 شخصی دیگر از صحت و راحت مبارک پرسید فرمودند من بهجت راحت و قیج نیامده‌ام

بلکه بجبته ندای ملکوت ابھی تانفحات اللہ را منتشر نمایم اگر میخواستم راحت کنم در
 شرق خلی بهتر ممکن بود حال باید در مدن و بلاد سفر نمایم ندانم مردم را بملکوت الهی بخوانم
 بر فرض چند سال هم راحت نمودم چه نمر دارد الی اخر بایانه الاعلی اول شب چون بهوتل
 مراجعت فرمودند مدیر جریده پست اتوبیل مخصوص فرستاده بکلیسای علم الهی شریف
 بردند در راه می فرمودند "ملاحظه قدرت و تائید جمال مبارک نمائید که کشیش خود
 میآید و تمام خضوع را در دعوت می کند و مدیر جریده اتوبیل برای سواری میفرستد
 تا ما در کلیسای الهی را بلند نمایم فی الحقیقه این تائیدات در هیچ کوری دیده نشده
 و در هیچ قرنی هیچکس از مطاہر امر الله چنین توقیر و تعظیم نموده ولی این امور باید سبب
 محویت و ثناء و ماشود نباید چنین گمان کنیم که اینها از لطف ماست یا از فصاحت این چراغها
 که می بینید روشنند اگر دقیقه فیض مبداء از آنها منقطع شود بکلی تاریک و خاموش
 گردند تا چون مرکب مبارک بکلیسا رسید تا بیرون کلیسا جمعیت ایستاده بودند کشیش
 نیز حاضر و منتظر فوراً پیش آمده بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا بُرد و با نهایت
 ادب و افتخار معرفی نمود پس قامت زیبا برخواست و در حقیقت کیفیت مطاہر الهیه
 خطابہ الی ادر فرمود که بعد از ختام جمعیت بہت محراب روی نمودند و بوجه باقی توجه کردند
 ہمہ دست میدادند و ذیل عطایم گرفتند و چون پروانه حول طلعت پیمان در پرواز و طواف
 بودند کشیشی دیگر بدرجہ فی خضوع می نمود و بالتامس دعوت بکلیسای خود می کرد کہ
 انسان متحیر می شد و ہر سانی خضعت لہ الاعناق می گفت ولی تمام رفت کشیش

مذکور بسبب عدم مجال عذرخواستند و وعده مراجعت فرمودند و چون حرکت کردند
 انقدر عرق داشتند که در اتوبیل ملازمان حضور مواعظ حفظ میکردند و با عبا
 و شال و پتو گرم نگاه میداشتند فی الحقیقه حفظ و حمایت جمال ابھی شامل و یابیدارش
 کامل و جمیع وقایع این سفر مبارک بسبب سُر در وایت قدرت سلطان ظهور بود
 روز ۲۵ شوال ۱۲۵۲ سبتمبر ۱۳۷۱ صبح تا ظهر نفوسیکه بمحض اطر مشرف می شدند اکثر از مشاییر
 و اعزّه بودند و بدرجهئی از بیانات مبارکه و تعالیم و قوانین الیه در وحدت عالم انسانی
 و صلح عمومی و تبیین اساس ادیان الهی متقلب و منجذب که انروز اینعید با حجابی
 شرق چنین نوشت که اشخاصی که ابدًا اعتنا بشرفیان و انگهی ایرانیان نداشتند حالا
 بیایند بر بنید چگونہ دستہ دستہ در آستان مبارک حاضر و منظر ندکه نوبت
 تشریف یابند و مورد عنایت و خطاب عبدالهبا گردند و آن شرفیابی را مایه فخر
 و مباهات شمرند چه نفوس از فلاسفہ و علمین و اساتفه و ناطقین با اعناق خاضعه حاضر
 و بجان و دل خاضع میشوند چه طوایل کناس و مجامع در انجذاب و شورش و از بیان
 و لقای جان بخش در بهجت و سُر و ر چگونہ عهد حضرت بهائنده ایرانیان را بزرگی عظمت
 مشهور نماید و تاج افتخار ابدی بر سر اهل شرق گذارد چه اوصافی در جبرائیلین
 بلا و در باره طلعت یشاق مسطور و بچه آهیتی تعلیم مبارکه در اسن و محافل عقلا و ادبای
 غزب مذکور با وجود این اکثر ایرانیان خوابند و علت بزرگواری و سرفرازی خود را
 ندانند هنوز غفلتند و مشغول نخوت خلاصه بعد از مجلس برای می بیرون تشریف

بُردند و قلب انور بسیار مسرور و مشغوف بود و فرمودند "دیدید چه آتش قلب
 زدم انسان باید اول خود مسرور و منجذب باشد تا بتواند دیگران را متقلب نماید
 اول خود متأثر باشد بعد سائرین را متأثر سازد شما کاری کنید که من مسرور باشم
 آنوقت می بینید چه میشود در مراجعت بهوت نفس دیگر مشرف شدند یکی از آنها
 فرمودند (من بشهر شما آمدم دیدم عمارات عالیه دارد در مذیت مادیة ترقی نموده حالا شما
 را بشهر خود دلالت مینمایم که در عالم بالاست نظامش وحدت عالم انسانی و توحش
 صلح عمومیست قصورش انما از انوار ملکوت روشن است مموش همیشه بهار است
 اشجارش بدام سبز و خرم انمارش تروتازه آفتابش دائم طالع ماهش همیشه
 بدلائع انجش بهره درختان و اکوایش در دوران نیت شهرها و بانی این شهر
 بهائیه است ما از سیر این شهر بایر شدیم لهذا شما را بان شهر دلالت مینمایم امید است
 این دعوت را قبول نمایید دیگر می فرمودند) انسان باید از نفس تن پروران نماید
 روح محض شود زیر جسم قفسی است که انسان را به مشکلات عظیمه اندازد ای طبعیت کند
 و بهر دردی مبتلایماید اما چون انسان عادات جسمانی را خرق نماید از هر قیدی آزاد شود
 چه که قوای جسمانیة جاذب عالم طبیعت است لهذا باید قوه روحانی این زنجیر را بگسلد بجز
 فکر این مقام حاصل نشود قوای طبیعیه همیشه انسان را جذب می کند چشم منجذب مناظر
 خوش نماست گوش منجذب نغمات است و قلب متوجه بلذات و شهوات انسان
 ثروت دارد باز هم میخواهد زیرا منجذب عالم طبیعت است اسباب معیشت دارد

باز هم میطلبید پس باید قوه روحانی غالب گردد تا این قیود آزاد شود و نجات یابد
 مثل مرغی که در قفس است محض دانستن اینکه در خارج هوای لطیف و فضای رحیب است
 باغبای با صفا و چمن چشمه ای گوار است نجات نیابد مگر قوه ای یابد که نفس را بشکند و در فضا
 جانفزا پرواز نماید (حکایتی در مقام نقطه قطع فرمودند) که اجبای ایران اکثر اوقات پیاده سفر
 می نمودند هر جا خسته می شدند می خوابیدند در سایه هر درختی که میخواستند راحت می کردند
 یکی وقتی وارد امیری شد شخص امیر خواست هدیه ای بآورد بدو باصره ای یک پیرهن را
 با دواد بعد از آن چون در صحن خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید
 از دوسوئه خیال خواب زلفت و مکر دید که دزدی در خیال بردن پیرهن است آخر الا امر
 برخاست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن تعلق آن بامن است من راحت
 نیستم پس راحت در ترک آن است چند خوابی پیرهن از بهترین تن را بکن تا نخواهی پیرهن
 انتهی وقت عصر مجمع عمومی در منزل مس را برت منعقد اول بیرون خانه دنیا بان قدری
 مشی فرمودند و اغلب اجبای ستاده از دور تماشا می نمودند و ذوق می کردند در آموختن
 چند نفر از خانهای و اشنگلتن چون میکیل نور را دید بد بخصو مبارک دیدند و از تعالیم الهیه
 که در و اشنگلتن از فم اظهر شنیده بودند اظهار اقبال و سرور می نمودند خلاصه نطق
 مبارک در مجمع از دو عصر و دو ساعت و شوق بر شرف نغمات الله و تبیین مسائل خسری بود
 که سبب انجذاب داشته آن جمع شد اما شب خود صاحب هتل خسری با یکی از اصحابان
 جرئت اعلان داده و مجلس عمومی در تالار بزرگ هتل تدارک دیده بودند و انعقد جمعیت شد

که در خارج تالار نیز جمعیت کثیری ایستاده بودند تا اثرات خطابه مبارکه و دولوله و پنجده
 اهل آن مجلس بهیچوقت از خاطر نرود و هر دم بیا دی مترقی فوق العاده دست دهد گاهی
 حضار بحالت تأثر و حزن میآمدند و از سطوت بیانات مبارکه مبهوت و مات میشدند
 و گاهی چنان حالت تبسم و سرور برای عموم دست میداد که تا بیرون عمارت صدای خنده
 میرفت دیگر بعد از ختم بیان مبارک انجذاب و انقلاب نفوس بوصف نیاید جمیع اظهار
 تأسف می نمودند از اینکه وجود مبارک اراده حرکت دارند رجال و نساء محترمهائی که در منزل
 منزل داشتند و روز اول از نماز و نوحه بمانگاشتی کردند آتش بخت خود را بخدمت
 حضور میرسانند و دست و دل از ملاقات برنمیداشتند کل مفتون حشمت و جاه آن
 آستان بودند و دل داده روی ماه پیمان روزه شوال (۲۷ ستمبر) چون غم
 حرکت فرمودند بیانات مبارکه با تاج از این قبیل بود که ایسید وارم در صون حیات
 الهی باشید و بخدمت نوع انسانی موفقی شوید و همیشه مایه سرور و قلوب گردید
 زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آورد و خطای نیاز دارد و بدترین نفوس
 نفسی است که قلوب را مکه نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بگوشتید که نفوس را
 مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلای
 کلمه الله و نشر نجات نمائید سوال (از خوردن گوشت نموده فرمودند) خدا جرب ایجاد
 برای هر ذی روحی رزقی معین کرده بطور رهنما داده تا دانه را غذای خود نمایند
 و حیوانات مثل گاو و گوسفند را دندان نهند و آن خلق کرده تا علف خوار باشند

اما حیوانات درنده را چنگال و انیاب داده که شکار نمایند زیرانی توانند علف خوا
 باشند گوشت غذای آنهاست و لکن خوراک انسان گوشت نیست چه که
 در ایجاد آلات گوشت خوری با و داده نشده خدا و احسن صور داده و مبارک
 خلق فرموده نه درنده و نه خوارانی آخسر باینه الاصلی باری ساعت ۹ صبح مرکب
 مبارک از آنجا حرکت نمود و در ترن بعضی از خبر اند و نور در محضر انور ترجمه میشد
 و بسم الطهر میرسید و بسبب سر و قلب انوری گشت زیرا از شرف نجات الله
 در آن مدینه حکایت می کرد و ترجمه آثار و مقالات مبارک داشت منجم ترجمه این کلمات
 صادره از نسیم الطهر بود (هوا الله) عالم ممکن مانند میل انسان است که از عالم بن
 نشو و نما نماید تا به عالم بلوغ و کمال میرسد و میتوانیم بگوئیم که ترقیاتی که انسان از بدت
 عمر تا وقت بلوغ نموده همه مبادی ظهور عقل بوده حال این قرن بلوغت و عصر ظهور
 عقل عظم و فیض اقدمت تا مذیت الهیه و مذیت مادیه توانم گردد و کمال عالم انسانی
 جلوه نماید الی آخسر باینه الاصلی نصف شب بود که مهمل مبارک از حرکت و سرعت ترن
 بسیار خسته بودند عرض شد که مسافت راه کلیفور نیا خیلی است بهتر این است اگر
 اراده مبارک تعلیق گیرد باز در راه یکد و روزی توقف فرمایند لهذا ساعت دو بعد از
 نصف شب چون مرکب اقدس بگینو و د پسر ننگ که سیاق بسیار با صفائی بود
 و جامهای گرم مدنی داشت رسید به هتل "کلرادو" نزول جلال فرمودند و آن
 هتل عالی آن طرف رودخانه مقابل آبادی بود و اطراف آن همه باغ و چمن و از هر سو

کوه و دمن سرسبز و خرم روز عا شوال ۲۷۱ بهمنبر صبح بعد از صرف چای
 از هوتل بیرون تشریف آوردند از دُور سه طرف کوههای باصفای مشجر که
 بانواع گیاهها و گلهای رنگارنگ مزین بود و مانند پرتاو س در هر نظری جلوهائی
 مخصوص داشت بنظر انور رسید بعد در خیابان و باغ وسیعی که متصل به هوتل بود
 مشی فرموده برو دخانه رسیدند و در کنار رودخانه حمامها و حوضها و قناره های آب
 گرم معدنی را ملاحظه فرمودند و در طرف دیگر که از پل بسیار بزرگی و طبقه عبور میشد
 آبادی و عمارت های عالی از نظر مبارک گذشت تا با استدعا و صراحت تمام قصد حمام
 فرمودند و ملازمان حضور را نیز فخر و وسه و رابدهی بخشیدند و اوطاقها و حوضخانه حمام
 خیلی عالی بود اما آب گرم مخصوص در سردابی بکل غار طبیعی ولی از شست گرمی بیش از پانزده
 دقیقه کسی اقامت نمی نمود چون از حمام بیرون تشریف آوردند فرمودند امروز از
 خشکی بیرون آمدم در این سفر هر چند جای باصفای فیم ولی چون برای کار بود
 ابد اتوجهی بمنظرند اشتیم و دقیقهئی خیال آسایش نبود اما امروز قدری راحت
 شدیم بعد مقابل رودخانه ایستاده باب صاف شفاف که چون مروارید غلطان بود
 و آن کوهها و چمنهای باصفا هر لحظه نگاهی می نمودند و می فرمودند "خدایا مژدظلمین
 را که جمال مبارک را در چهار دیوار عکاس نمودند چه قدر در راحت آقدس بگونه منظر
 مقبول بود وقتی جمال مبارک فرمودند که چند سال است هیچ سبزی را ندیده ام" چون
 به هوتل مراجعت نمودند روی چمن بیرون هوتل ایستاده فرمودند غذا خوردن اینجا

خواست " و آن چمن مقابل حوض آب بر تن مستطیلی بسیار بزرگ بود که ماهیهای رنگ
 بزرگ داشت و در سه طرف او طاقهای هر طبقه فی از عارت‌های همتل مشرف بر آن
 دریاچه و چمن رئیس همتل چون از روزنامه‌های دنور و بلاد دیگر خوانده و عکس
 مبارک و خدمت‌ام حضور را دیده بود چون مشرف شد شناخت و خیلی اظهار خضوع
 و خدنگنداری نمود لهذا بعضی‌ها که فرمودند من میل دارم نامار را روی این چمن صرف
 نمایم فوراً پیشخدمتهار امر داد میز بزرگی با کرسیهای بسیار لطیف در وسط چمن گذارد
 نامار حاضر نمودند و میکل اطهر جالس و ملازمان حضور را نیز اجازه جلوس غایت فرمودند
 و قبل و بعد نامار پیشخدمتهار را انعام شایان کرم نمودند چون اهل همتل این سطوت و جلال
 را دیدند یکدیگر را خبر دادند دسته دسته نفوس محترمه در ایوان و او طاقهای
 هر طبقه فی تماشای جمال و جلال طلعت بیتال می نمودند و اکثر می گفتند که اینگونه اکل طعام
 صفا دارد معلومست که این شخص خیلی جلیل القدر است کم کم زمره عظمت و جلال مبارک
 در میان نفوس افتاد و امر آنکه کوشش در املی شد عصر برای شوی اول در باغ
 و بعد باز از شریف بردند و قتی از پل عبوری می نمودند قاصد چند تلگراف بحضور
 مبارک تقدیم نمود از جمله تلگراف شدت مرض و خطر مسترجیس در مرض خان لاس انجلز
 بود از این خبر قلب افروز و بندگان حضور بسیار محزون شد و مکرر اظهار غایت و ذکر
 ثبوت درباره مسترجیس فرمودند و همچنین می نمودند که توجه بمشایق اطاعت جمال
 مبارکست و بسبب جمع ثل ال بها و ضحی گویم سجود اهل اسلام بحواله اسود مخض اطاعت

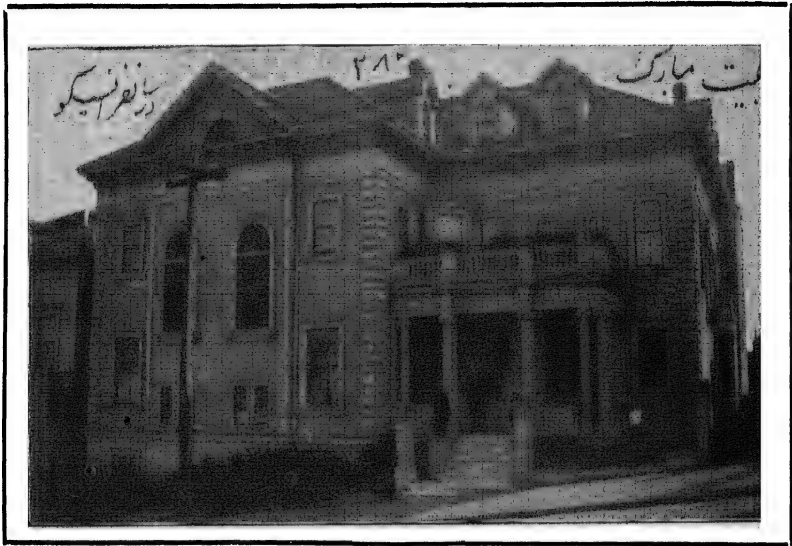
رسول الله و نفوذ امر الله بود حال هم اگر کلمه جمال مبارک نبود ما نیز مثل سائرین بودیم
 ابدًا فرقی نداشتیم الی آخر بیانۀ الاصلی باری بعد از نصف شب از گلشن و دوا سپریگت
 مرکب مبارک حرکت کرد روز ۷ اشوال (۸ بهمن) از کوچه های طراد و مرکب مبارک
 عبور می نمود و بعضی کوچه ها مانند دیوار رست در نزدیکی خط آهن بنظر می آمد که بسیار
 هیس و هین بود و چون انسان ببالا نظری کرد چنان خوف می نمود که گویا الآن
 که می خواهد سرازیر شود و در آن راه مخصوص چند اطاق سرباز بدون سقف بقطر راه
 آهن متصل نمودند که چون کوچه های خیلی نزدیک را بود و در اوطاق های سر پوشیده دیده
 میشد در آن اوطاقها مسافرین در بین تماشای کوچه های باشکوه و بسیار ملاحظه صفای آب
 و رود خانه جاری نمایند چون مرکب مبارک از آن گذشت فرمودند "حضرات؟
 الطاف جمال مبارک بوج میزند الآن چون نگاه می کنم می بینم بحر عتاش و موجت و میفرماید
 من باشما هستم و اتفاقا اگر این نوید های مبارک و نصرت و حمایت او نبود من چه میکردم
 یکتا نفرسان و این شرق و غرب مرکب در این کوچه و صحرا شوخی نیست بلفظ گفتن
 آسان است تصوری آمد که ما را در این کنائس راه بدهند بپرسید چه تائید غایتی
 رسید این سفر معجزه است شکر کنید جمال مبارک را که چنین تائیداتی شامل حال شد
 بعد حکایاتی از آیام حضرت رسول الله و ذکر مناره و کلمه ان الله مغفور مودند "عصر چون
 مرکب مبارک بسالت لنگ تفتی نزدیک شد اراده مبارک بر آن قرار گرفت که شبی
 در آنجا توقف فرماید چون آن مدینه بعد و مرکب مبارک مشرف گردید وقتی بود که جهت

کنگره زراعی امامی جشن عظیمی داشتند و جمیع شهر را این بسته بودند
روز ۱۸ انتوال (۲۹ ستمبر) صبح بعضی وقایع نگاران حسه آمدند و مبارک مطلع و محضر
انور مشرف شدند و هر یک از تاریخ و تعلیم امر الله باسجذاب و استهزای آمده
بیانات مبارکه را ثبت و ضبط می نمودند از جمله یکی از انبیا می فرمودند که چون من وارد
این شهر شدم دیدم همه است پرسیدم چه خبر است گفتند کنگره زراعت تشکیل شد
گفتم حضرت بهاء الله هم در ایران کنگره ای تشکیل فرمود فرق نیست که این کنگره شما
ناسوت است اما کنگره حضرت بهاء الله لا هوتی در این کنگره اشخاص محترمه ای بجهت زراعت
جمعند و جنتان زمینی است ولی در آن کنگره نفوس مقدسه ای مجتمعند که ارضی قلوب
را باب حیات سرمدی آبیاری نمایند و جنتان آسمانی است نمایش این کنگره را
چراغهای ارضی است نمایش آن کنگره را انوار ملکوتی نعمه این موسیقی ناسوت
زمزمه آن آهنگ لا هوتی اجتماع این کنگره در کینسه ای خصوصی است اجتماع آن در خیمه وحدت
عالم انسانی و صلح عمومی ملکه این خانم محترمه ای مزین بر زینت عالم فانی و ملک آن
سلطان سریر جاودانی باسلطنت الهی چون این دو کنگره را مطابق نمودم بسیار شرم
و دعا کردم که خدا این زراعت شمارا برکت غایت فرماید و استعداد حیات ابدی
و قوه روحانی بخشد «از روز جمعه مبارک در آن کنگره با خدام حضور خیلی جلب انظار
و جذب افکار نفوس نمود بعضی در منزل دعوت نمودند و رجای توقف وجود طاهر
کردند ولی نظر بر حرکت و قلت وقت رجای انها مقبول نیفتاد می فرمودند اگر وقت

و مجال می بود در این شهر تخی افشاده می شد ولی اهل آن محبتش مشغولند و ما عیدیم لیسر ص
 در امریکا آن شهر را شهر مرموز و نهانی می گویند زیرا اهل آن طائفه مرموز و نهانی هستند
 که از جمله عقائد و قوانین ایشان طلاق و تعدد زوجات و عصر بیرون شهر محکم مخصوص
 نمایش زراعت ساخته و آئین بسته بودند تشریف بردند اول چون از تراموای نزول
 جلال فرمودند سباب زراعت از قبیل آلات حرث و شخم و حصاد و طولبه های آب را ملا حظ
 نمودند و وضع استعمال و قیمت آنها بعرض مبارک می رسید بعد بمحل سبزی جات و
 از آنجا دیدن میوه جات تشریف بردند خیلی از ترقی زراعت امریکا تعریف فرمودند چه که
 واقعا از هر قسم سبزی و میوه جات که دیده شد خیلی ممتاز بودند و شش های انگور و دانه های
 سیب و گلابی و به و نار حتی کلم و کدو بان بزرگی و گلهای مختلف از هر نوع آن آب و رنگ
 و پر برگی تا الوقت دیده نشده بود در آن میان چون رئیس آن محل در بین آن همه جمیع مشی
 و وقار مبارک را دید نزد خدمت و مترجمین حضور آمده خود را پیش نمود که بحضور مبارک معرفی
 شود و در نمایشگاه هر جا در حضور مبارک می آمد و از هر جنبی از میوه جات چند دانه تقدیم
 می کرد (با آنکه یکی در آن نمایشگاه غریب و فرخنده و صرف آن جناس ممنوع بود) و کیفیت
 هر نوع زراعتی بعرض می رسانید تا بمحل جوابات و اقمشه و نمایشگاه معادن سیر مبارک منتهی شد
 در آنجا بعضی از بلا و کیف نور نیامی و گلهای بسیار ممتاز بنظر انور رسید که امر با بیع دانه و تخم
 آنها بجهت ارض مقدسه و روضه مبارکه فرمودند و دیگر از زمین عبور وضع کار دنیال رئیس
 اسقف که بجهت استیلا کلیسائی تازه بانخت و جمیعت میرفت بنظر اطرید و چون کان دنیال

وقتی ذکر مبارک را شنیده حکایت از میسج کاذب کرده بود لهذا کمر بیدار محفل
 ذکر اوزارسان اظهر صادر روز ۱۹ شوال ۱۳۰۳ ستمبر از کنس هتول حرکت فرمودند
 و چون سوار قطار راه آهن شده از سالت لنگ تیتی آهنگ کلیفوریا نمودند اول
 بیان مبارک این بود که "امرا الله نافذ است" جمیع عالم را احاطه خواهد کرد الان من چون
 بصحرای امریکا نگاه می کنم می بینم ملو از اهل بهاست سابق در شرق ما می گفتم صلح عمومی
 و اتحاد ام لازمست مردم میخیزند حالا ببینید چه مجلسهای صلح تشکیل میشود آئین
 الهی در مان هر ردی است زیر مقتضای حقایق اشیا است علمای قانون درین مسئله
 خیلی بحث کرده اند مشاییر آنها گفته اند که قانون باید از روابط ضروریه باشد و آن
 بمقتضای حقایق اشیا است لکن مظاهر مقدسه الهیه فرمودند که تشریع چنین قانون از قوه
 بشر خارجست زیرا عقل بشری احاطه بحقایق اشیا ندارد و محیط بمقتضیات روابط
 ضروریه نیست لهذا قانون الهی لازمست که محیط بحقایق و نافذ در اشیا است انهی
 آن روز صحت و سرور مبارک بسیار خوب بود و با وجود طول راه و کثرت زحمت و مشقت
 سفر همگی انور مسرور و طلعت مجبور چون گل تر و تازه بودند و در ذکر جمال قدم و اسبم عظم نشاط
 و انبساطی بی اندازه داشتند و عصر بیاناتی در تربیت روحانی و تربیت عقلی می فرمودند
 که پطرس از تربیت ظاهری متدلس و مبری بود بدرجه ای که ایام هفته را نمیتوانست نگذارد
 هفت بسته نان می بست و هر روزی یکی ازان بسته را می خورد چون بسته مفهم مبرید
 می فهمید که روز مفهم است و باید بکنیسه برود تا تربیت روحانی او در ظل حضرت مسیح چنان بود

که سبب روشنائی عالم گردید و اقصای دژل کلمه الله چه نفوس مقدسه فی مبعوث میشوند بطرح
دارم و قتی که طفل بودم در طهران در سیر دنی پهلوی جناب آقا سید یحیی و جید نشسته بودم
و دیدم میرزا علی سیاح با تاج و عصای درویشی و پاهای برهنه پرازیل وار و مشکبوی پرسید
از کجا میآئی گفت از قلعه ماکو و حضور حضرت علی قزوینی حضرت و جید خود را روی قدم سیاح
انداخت و گریه کنان محاسن خویش را بگلپای پای ایشان میمالید که از کوی محبوب رسید
با آنکه حضرت و جید شهیر شخصی حلیل بود آن قسم نزدیکندگان درگاه الهی خضوع می نمود انتهی
و از جمله چیزهایی که در آن راه خالی از تماشا نبود پوشش و طاقهای چوبین روی خط آهن بود
قریب پنجاه میل راه و دره های عمیق که در رستان از کثرت برف پوشیده و سبب اشکال
عبور قطار راه آهن می شده حال بواسطه آن طاقها از این اشکالات بکلی محفوظ و قطارها
بکمال سهولت از انجامی گذرد و آن را بزبان انگلیزی "سینوشند" می گویند و در تاربخ
کلیفورنیاست که در زمان قدیم نفوس کثیره در آنحد و در برف گیر و تلف شده اند از جمله
جمعی بودند که آنها را "داز بارتی" می گویند و قصه هلاکت و تلافی شان بسیار مخزن است خلاصه
شب ۲۰ شوال (اول ماه اکتوبر) مرکب مبارک بساحل بحر باسفیک رسید دکتور دملین که
از جنای بسیار نازنین بود در آن نصف شب تا بجا آمدن را از دور دید و دید و بر قدم
مبارک افتاد و در کشتی در رکاب مبارک قریب ربع ساعت تا شهر مانده و سیکو حکایت
از انتظار حسرت و اشتیاق قلوب مشتاق بجهت زیارت طلعت یشاق مینمود و چون بمنزلی که
مخصوص اقامت مبارک تدارک شده بود نزول حلال فرمودند بنده اجائی که منظر زیارت



The Residence of Abdul Baha in San Francisco.

جال بمثال بودند و حسب الامر ممنوع از استقبال همه از خانه بیرون دویدند منجمله امته شه
سیس گوال و سس کوپر و مشر و سس راستن از نفوس جلیله بهائیان بودند که کثرت
بسر و رو بجای زاده اوصاف در محضر اهل مشرف و بصرف شام منتظر گردیدند

روز اول از صبح شور و ولول و انجذاب و هلهله اجاعول طلعت انور علی چنان بود که قصه
شمس حسر باو شمع و پروانه آیت نمونه آن بزم قفا و شیدا یان محبت الله دیده می شد
وستان با شوق دل و شغف و جسدان جمیع شاخوان و شکر گوی مومبت قرب
و قفا بودند و سان مبارک دامن دمه تائیدات ملکوت ابھی و قدرت و نفوذ امارت
و شوق و تحسین اخبار اعلای کلمه الله مطلق تاظهر که محض رفعتگی و مشی قلیل بیرون تشریف
بروند اما وضع و نقشه آن بیت مبارک فی تحقیقه نمونه ای از سایر منازل و بیوت مبارکائی
بود که در بلاد و مدن امریکا بقدم من طاف حوله الاسماء مشرف گردید و در خیابان بزرگی
موسوم بنجیان کلیفورنیا در بهترین تقاطع شهر و محلی مرتفع واقع که چون طلعت مجبور آن بیت
معموز نزل اجلال فرمودند چند تله بالاتر شریف بروند در ایوان جلوه در خانه ایستاد
و کوزه های گل و درختهای سبز و غرم که در اطراف ایوان مرتب و منظم چیده بودند ملاحظه فرموده
بعد طرف یسار بدرب خانه توجه نمودند و چون داخل شدند در سمت یمن سه مال
(اوطاق بزرگ) با مبیل بسیار عالی نرین با انواع گلها از نظر انور گذشت و هر اوطاقی مزدو
سمت بد و اوطاق دیگر درهای وسیعی داشت که چون پرده های مخمل را بالا میزدند هر سه
اوطاق یک تالار بزرگ بنظر میآمد و هر روز صبح و عصر آن تالار متلو از جمیع اجاب و مستدیها

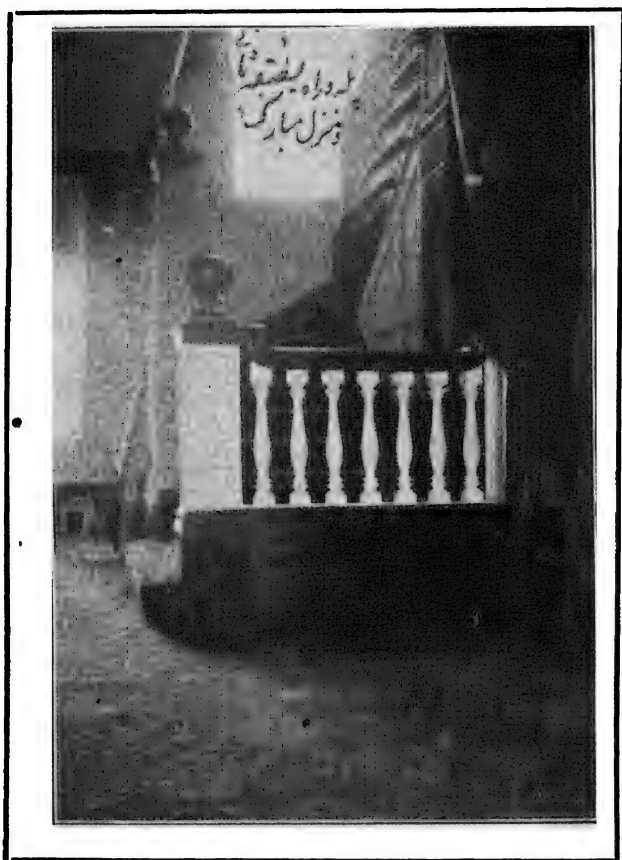
بود بقسمی که جانشین برای بسیاری نه و علاوه از صبح و عصر در سایر اوقات قبل و بعد از محل عمومی نفوس بیشتر فصوصی در طبقه ثانی منقح و فائز می گشتند و آن طبقه ثانی چون از پله های عمارت که از محل فرخش شده بود بالا می رفت در طرف یمن بعد از دستگاه حمام یک اوطاق بزرگ منزل بعضی از خدام بود و در یسار اوطاقی بزرگتر با قهوه خانه کوچکی و از آن میان عبور نموده روبرو اوطاق مبارک در آخر از جمیع اوطاقها وسیع تر و یک دستگاه حمام و قهوه خانه متصل بآن بود که از بیرون یک حصه بزرگ شهر بنظر انور می رسید و شب چراغها مانند کواکب آسمان درخشانند و تا بآن بود و از صبح تا عصر نفوس کثیره از امریکائی و جاپانی و هندوستانی یک یک دود و در آنجا بساحت انور مشرف میشدند هر کس رجا و سؤالی می نمود و مراد و مقصدی اظهار می داشت و اکثر اطفال خود را مشرف می ساختند و رجای برکت الهی و آسمان فارسی بجهت نهان نمودن حتی یکی از جتای جاپانی در منزل آمده اند مس گودال برای د و طغش رجای اسم نمود یکی رحسن و دیگری رحین نام غایت فرمودند اما طبقه ثالث که محل خدام آستان بود نقشه طبقه ثانی را داشت که ملازمین حضور هر یک در آنجا اوطاقی داشت و در جوار غایت علم افتخاری میافرشت و سرداب و سفره خانه و مطبخ و شربت خانه و طبقه تحتانی بود که هر روز و شب جمعی از ارباب سر نیز در محضر مبارک برای شام و ناهار در آنجا حضار می شدند و قنار می نمودند و هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب بعد از اورداد و اذکار خدام حضور را صمدی فرمودند و چون چای حاضر می شد بدست مبارک بملازمان حضور چای غایت می نمودند و سان



The drawing rooms of Abdul Baha's Residence in San Francisco.

اظهر در آنچه که سبب تذکر در مواهب الهیه و شکرتاییدات صدائیه بود بیانات
 و حکایات مفصله می فرمودند پس وجود اجا و بعد سائر دوستان با اجازه و اذن
 در کفیف لقا و حمد فضل و عطای طلعت یشاق جمال الهی می نمودند چون جمعیت زیاد
 می شد پائین تشریف فرماده در مسائل الهیه خطابه مبارکه ادا می فرمودند و قبل
 از نماز و شام همیشه پیاده یا سوار قدری گردش مینمودند و هر روز دو تا و سیس
 گودال موس کو پر موس و متر راستن در ب خانه مبارک برای سواری حاضر بود
 چون بیرون تشریف می آوردند اکثر اجاب از در و پنجره های عمارت ناظر و متوجه
 بودند و تماشا می می و حسام هیکل اظهری کردند حتی مستند بهاشوق و ذوق
 عجیبی داشتند بهر انجمن و مجمع تشریف می بردند حین در و در حضائیه قیام
 می نمودند و هنگام ورود و بکنائش قیسهها بیرون در نظر ایستاده بعضی ورود
 بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا با تعظیم و تکریم تمام همراهی مینمودند و در معرفی
 طلعت پیمان نهایت اوصاف بیان می کردند و با اسم نبی شریک و پیغمبر صلح و سلام
 ذکر می نمودند و شهادت بر عظمت شأن و اهلیت تعالیم مبارکه میدادند چون خطابه
 مبارکه بانتهی میرسید در داخل و خارج مجامع همیشه جمعیت و در هیکل اکرم طائف و
 برکات و تائیدات باقیه رسائل و آمل بودند و چون بنزل مراجعت می فرمودند
 شکرتاییدات جمال الهی می نمودند . روز ۲۱ شوال (۲۰) اکتوبر صبح از جمله
 نفوس مهتمه که بابت اظهر مشرف شد رئیس دارالفنون استغفر از پالو

استو بود که مفتون بیان و تعالیم مبارکه گردید و وعده خواهی و رجای آن نمود که
 دارالفنون بقدم مبارک فرین شود و نفوس باصفا و استماع خطابه مبارکه فائز و
 منتظر گردند و همچنین بعضی روزنامه نگار با شرف لقاء و تحسیر و ضبط مقالات مبارکه
 در تاریخ و تعالیم امرالله مشرف و موافق گردیدند چون نفوس کثیره بنایات مخصوصه
 نائل شدند در مجمع عمومی در خصوص حیات روحانی لطفى مختصر فرمودند که مادر دنیا عقب
 انسان می گردیم انسان بحیات روحانی انسانست و سبب این حیات کمالات
 معنوی و صفات رحمانی است و خدمت بعالم انسانی و استفاضه از فیوضات
 باقیه و اخلاق حسنه و یگانگی و محبت الله و سرزنگی و معرفت الله و آلا اگر مراد
 حیات جسمانی باشد این خلقت نتیجه ئی ندارد و انسان شرافت و برتری از سایر
 مخلوقات نیابد زیرا اعظم لذات جسمانی و صفای منظر و فراغت بال عالم حیوانی حاصل است
 و بهتر از همه طیوری لذت جسمانی دارند که بر بلندترین شاخه های دخت بالانه و اشیان
 می کنند بهترین هوای استنشاق نمایند جمیع دانه ها و خرمه ها ثروت آنهاست
 و آبهای خوشگوار و سیر صحرا و چمن زکوه و دمن و تماشای باغ و گلها سبب نشاط
 و سرور آنها نه غمی دارند نه آلام و آرزوئی نه جنگ و جدالی و نه حرب قتالی
 اگر مقصد لذت و حیات جسمانی باشد حیوان و انسان یکسانند بلکه مرغان گلشن رحمت
 و لذت دارند نه نفوس پر آلام و محن و پستی عصر در او کهند منزل مسرگ و دال و مس کپر
 محمی بسیار روحانی بود و آبهای اکهند و سافرا نسکو از فیض لقاء انجمنه با تلی و جدانی



The Staiscare leading to Abdul Baha's room
on the second floor.

داشتند و بستید بها از فوز بهدایت کبری بحد و ثنای الهی ناطق بودند چنان جمعی شد
 له عمارت آن بزرگی ملو بود و قبل و بعد مجلس شخاصی که قبلاً مشرف نشده بودند دسته
 دسته در طبقه ثانی بشرف حضور و فیض موفور مشرف و شعوف می گشتند و حبای
 اکند اطفال را بجهت تبرک نمودن بحضور اطهر میآوردند اما در مجلس خطابه مبارک در
 خصوص قوت کلمه الله و نفوذ امر اعظم علی و ارتباط و الفت امم شرق و غرب عالم بود
 و سامعین را در مبدع بر حالت خضوع و انجذاب میآفرود در مراجعت یا رمره رواز
 اکند بسانفر نسیکو که پانزده دقیقه کشتی عبور نماید شب بود و چون اتومیل مبارک
 داخل کشتی شد روی دریا عبور کشتیها و جلوه چراغها و روشنی شهر از دوطرف بسیار
 باصفا و خوشنما علی الخصوص بعضی از عمارات و برجها که تمام مزین بچراغهای رنگین اند
 بارگاه مرصع زرین بنظر میآید و در بعضی از خیابانهای سانفر نسیکو که روی تل مرتفع واقع
 بود ترتیب چراغها از دوشل عقد ثالی دیده می شد و خیلی آن منظر در نظر انور مقبول افتاد و
 هر وقت از آنجا عبور می نمودند از آن منظر بسیار تعریف می نمودند

روز ۲۲ شوال (۳۱ اکتوبر) دسته دسته اجهای قدیم و جدید بشرف حضور مبارک
 مشرف و از فیوضات باقیه مستفیض میشدند اما در مجمع از جمله بیانات مبارکه این بود که
 «چنانچه در عالم جهانی فصول اربعه هست در عالم روحانی نیز چنین است که چون بهلای الهی
 منتهی و فیض روحانی منقطع شود اشجار وجود از طراوت بازماند نمودت و وجودت عالم انسانی
 را احاطه کند نفوس کثلی فاسده و پیرمرده گردند موسم خزان و زمستان آید نه گلی

نه سبلی نه سبزی نه خرمی نه ناشای و نه انبساطی لهذا باز بریح معنوی خیمه برافرازد
 حدائق قلوب سرسبز شود لطافت و طراوت بی نهایت یابد گلهای معارف بشگفت
 شقائق حقائق جلوه نماید و عالم انسانی عالم دیگر گردد این از سنت الهیه است و مقتضا
 عالم خلقت و اینست سبب تعدد ظهور و مظاهر الهیه انتهی عصر از روز پس از تشریف
 نفوس کثیره و سؤال و جواب بعضی از وقایع نگاران جبرائیل - نظر بر جای آئمه الله
 مسس گو دال بباغ بزرگ عمومی که در خارج شهر در نهایت صفا و زیبایی بود تشریف برد
 و در بین راه در اتوبیل از عظمت ظهور جمال مبارک بیان می فرمودند که نفسی منکر فضائل
 مبارک نبود و جمیع عقلای شرق اول شخص عالم میدانستند ولی می گفتند حیف که
 ادعای الوهیت فرمودند حتی در باره من غلبه ای شرق گفتند و نوشتند که فلانی
 و علم و فضل و نطق و بیان منکرند و حیف که مروج آئین تازه ای است توقع آن داشتند
 که ما خادم و مروج عقائد و رسومات قدیمه آنها بشویم دیگر خبرند از آنکه باید با عالم انسانی
 خدمت نمود و مروج الفت و یگانگی عمومی شد (بیان مبارک انتهی باین شد که) اگر همه
 چند و خرد و پسر در نزد من هزاران اولاد روحانی و اطفال ملکوتی هستند شما ما دارم انتهی
 در مراجعت چون از تشریف اجا و عنایت بدوستان فرغت حاصل نمودند تکراراً
 بجامع شرق صادر از جمله صورت تکرار مبارک این بود " در سافرنیسکو با اجای
 الهی در نهایت مستقیم فی حقیقه تایید شد بد است و سرور کامل عباس
 روز ۳۳ سؤال دعا ۱۲ کتوبر پس از او را و اذکار و تشریف بعضی از اخبار و نفر از اجا



Abdul Baha's Bed.



Bath-room.

جاپانی مشرف شدند خیلی از خضوع و اقبال آنها وجود مبارک اظهار سروری نمودند و می فرمودند "این از وقوعات تاریخیه است و از امور خارق العاده که شخصی ایرانی بانفوس جاپانی در سانفرانسیسکو یکدگر با ایندو جه از محبت و یگانگی ملاقات نمایند این بقوه حضرت بهاء الله است و جای شکر و سرور است اگر بگویند حضرت بهاء الله شخصی را از آسمان و شخصی را از زمین آورده و بین زمین و آسمان هر دو ملاقات داده عجب مدعیان قوه حضرت بهاء الله هر امر مثلی را آسان نماید من از جاپانیها خیلی خوشم میآید زیرا با همت و ذکاوتند چون در امری اقدام نمایند پیش میرند مگر دوستان جاپانی رجای مسافرت مبارک بنجاک جاپان نمودند و استعداد جاپانیها را بعضی میسرانیدند و همچنین اجازه تحریر مقالات امریه بجهت جرائد جاپانی خواستند عنایت شد و بسیار در محضر اظهر مقبول گردید عصر از جمله روزنامه نویسهائی که مشرف شدند مدیر جریده پست بود که بجهت انطقی مفصل فرمودند و استادی آن نطق مبارک اینکه در این قرن نورانی جمیع امور تجسید شده علوم تجدد یافته فنون جدید پیداشده صنایع جدید ظاهر گشته افکار جدید جلوه نموده اکتشافات جدید پدید شده اختراعات جدید میان آمده فی الحقیقه عالم وجود عالم جدید گشته لهذا باید اساس دین نیز تجدید یابد (بجهت جریده بولتین فرمودند) خداوند انسان را بصورت و مثال خود خلق کرده ولی حال بالعکس از حیوانات درنده بی رحم ترو بی باک تر است زیرا حیوان درنده هر روزی برای خوراک نهایت یک شکار مینماید ولی انسان

جسم روزی صد هزار نفر را برای شهرت و ریاست میدود اگر گرگی گوشتی را بدرد
 آن را می‌کشند اما اگر شخصی صد هزار نفر را بنجاک و خون آغشته نماید او را
 مار شال و جبال گویند و عظیم و مکرم کنند اگر انسانی انسانی را بکشد یا خانه‌ئی را
 بسوزاند او را قاتل و مجسم خوانند اما اگر او دوتی را بر باد نماید و ملکتی را زیر و زبر کند
 او را فاتح نامند و پرستش کنند اگر کسی یکدولار را بدزدد او را حبس نمایند اما اگر
 خانمان رعایا را غارت و شهری را تالان و تاراج کند او را سردار نامند و آفرین
 گویند **الی حسر بیانہ الأعلیٰ** روزه ۲ شوال (۵) اکتوبر از صبح جمعی از شیشها
 و پروفه را در اوطاق مبارک بشه فلقامشرف از جمله بیان مبارک بکیش کلیسای کاکمک کش
 از اهل اکهند این بود که اگر کسی شیش نباشد و بی تعصب باشد این چندان عجب نیست
 اما کیش باشد و بی تعصب چنین کسی سزاوارستایش و تجید است "اما نطق
 مبارک در مجمع عمومی در خصوص ترقیات مادی بود که این ممالک در مادیات کمال
 ترقی حاصل نموده مانند بیکلی است که در نهایت صباحت و ملاحات است و لکن
 روح لازم دارد جسم بی روح مُرده است بلکه کمال آن در حصول استعداد روحانی
 و مدنیته الهی است - بعد از این نطق مبارک اجامی شتاق با کمال جذب و انقلاب
 دست و دامن مبارک را زیارت می نمودند و شکر موبت وصل و لقامی گفتند
 آن بود که مکرر وجود اطهر می فرمودند "الهی امیر کما استعداد روحانیات دارند ولی
 در امور جهانی غرق شده اند مانند ماشینهای میانه که بی اختیار در حرکتند

حرکت دارند اما بی روحند وقتی بر تبه کمال رسند که روح مذیت الهیه در آنها
 دمیده شود و مذیت مادی با مذیت روحانی توأم گردد و عصر چون بباغ تنه
 تشریف فرما شدند آن باغ بسیار در نظر مبارک خوشنما آمد علی الخصوص وقتیکه
 در کنار دریاچه تشریف می بردند و چون چند عمود مژمر که از لرزه شدید سابق یادگار
 مانده بود بنظر مبارک رسید فرمودند "تغییر اوضاع عالم و غلبه امر بهائی بحسائی
 خواهد رسید که از سایر امور جز منونه بی مانند این عمود باقی نخواهد ماند و بعد از
 جلوس از قوه حساسه نباتات بیان می فرمودند که هر چند نباتات نسبت به عالم
 حیوان حساس گفته نمی شوند ولی در عالم خود روح نباتی و قوه حساسه دارند چنانچه
 اگر شکل مخروطی را سر ببرند و بالای آن طح نخا کس و بعد قدری آب بریزند و با ذره
 بین نگاه کنند می بینند چگونه اجزای آن فردیه آن بطرف مرکز حرکت می کنند و محبت
 آن اجزا را ملاحظه می کنند که چه طور و بر کز می رود تا آن شکل استوانی را کمال کند
 و شب و در جمع در بیت مبارک نطقی مفصل در خصوص غلبه جنبه نورانی و حیات روحانی عالم
 انسانی فرمودند و اجبای الهی قدیم و جدید بی نهایت مفتون بیانات اعلی و منجذب
 عنایات طلعت فضل و عطا بودند علی الخصوص آخر مجلس چون یک یک از حضور مبارک
 میگذشتند دست دعا برکت و تایید می نمودند حالت رفتی داشتند که بجزیر
 نیاید روز ۲۵ شوال دعبه اکتوبر طلعت انور در کلیسای یونیرین سانفرانسیسکو
 موعود بودند حین ورود مبارک جمیع کلیسا برخاستند پس از هرود کشیش محترم

نطقی مشروح در معرفتی طلعت پیمان نمود و چهل سال سخن عظم و فدائی بهائیان شرق و آزاد
 بیگل اکرم و مسافرت مبارک بجهت نشر تعالیم جمال قدم و اقبال و اتحاد مل و موم در نقل
 اسم عظم و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی جمیع را شرح داده انگاه ترجمه کلمات
 مکنونه را تلاوت نمود پس بیگل اکرم قیام فرمودند و خطابه فی مفضل در مرتب محبت
 و اتحاد و صلح و وحدت عالم انسانی و وحدت تعالیم انبیای الهی و حقیقت اسلام
 و بشارت ظهور عظم ادا نموده بناجائی فارسی بسیار مؤثر ختم بیان فرمودند و بازگشیش
 ایستاده اظهار شکر و ستایش از خطابه مبارکه نمود و چون مجلس ختم شد جمعیت یک
 یک حضور مبارک آمده دست می دادند و اظهار خلوص و ارادت می کردند و اکثری از نفوس
 که تا آنوقت بحضور مبارک مشرف نشده بودند نشان گرفته بحضرت شرف حاصل مینمودند
 اما عصر جمعی از اجاب و اغیار چون بساحت انور مشرف شدند از جمله بیان مبارک در
 جواب یکی از هنند و ستاینهادر رساله تصوف و بیان اقا نیم ثلاثه بود و اینکه حقیقت الوهیت
 منزله از حلول و دخول است ولی مظاهر الهیه حاکی از صفات و کمالات حق سبحانه و تعالی
 هستند مانند ما در مقابل شمس حقیقتند که اگر بگویند شمس حقیقت در راست صاد و قد ولی
 من حیث انوار و آثار نه ذاته تعالی، و شب چون بکلیسای کانگر گشن در اکلند شریف
 بردند نفوذ امر و سطوت عهده چنان محیط بود که گشیش آن کلیسا در معرفتی طلعت پیمان
 از جمله عبارتش این بود که "اشب پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق میفرماید و شما گوش فرم و بشنوید
 پس چون خداوند روح و وحدت اصول ایمان و حقیقت اسلام خطابه فی غدا ادا نمودند که زلزله در ارکان

نفوس انداخت و ولوله اشتیاق دلها شدید تر و عظمت امر الله شهرش بیشتر
گشت روزه ۲۷ ثوال (۷) اکتوبر صبح وقتی چای میل می نمودند حکایت
شب گذشته را بیان نمودند که کشیش گفت «پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق نماید»
کسی تانه بید قبول نمی کند و این عبارات را ولوبهر کسی بنویسی بازگان عزا می نماید
باور نمی کنند که این بیان حقیقت است «از روزان جمله نفوس جلیله ای که مشرف شد حاکم
شهر بر کلی بود چون از مسائل اقتصادی سؤال نمود مسائل مفصله ای در جواب ایشان فرمود
از جمله اینکه «باید کوشید تا نوع انسان سعادت ابدی یابد قوه عدی در مخصوص
لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعی در کمال آسایش باشند زیرا
هیئت اجتماعی مانند اردویی است که جزال و سردار و نایب و نفر همه اجزاء
را لازم دارد نمی شود جمیع سردار باشند یا سرباز بلکه طبقات لازمست و تفاوت
مراتب واجب مثل جمعیت یک خانه که لابد بزرگ و کوچک آقا و خادم و نوکر و ملازم لازم
دارند اما باید جمیع در تحت نظامی باشند که هر یک در مقام خود با کمال احوال و زندگی
نمایند نه آنکه آقا راحت و نوکر در زحمت باشد این بی انصافی است و همچنین نباشد
که جمیع خادم باشند یا همه آقا نظم بهم می خورد و عرض کرد آیا زود این سعادت حاصل
میشود فرمودند (چون مقتضای زمان است لابد جاری می شود ولی بتدریج هر امر
را منع و مقاومت می توان نمود مگر مقتضای زمان را حال باید و دل این مسئله را علاج
نمایند در بنجران را راحت کنند و الا اگر این مرض مزمن شود علاج مشکل گردد و منتهی

با انقلاب عظیم شود، بعد شرمی از اتحاد و جان نثاری اجبای شرق و قوانین صحیح
 اقتصادی چنانچه در ایام اقامت مبارک در ولین مرقوم شد فرمودند آن شخص علیل چنان
 منقلب و منجذب گردید که بی نهایت اظهار خلوص و خضوع کرد و بجهت مجلس مهمی که شب در
 شهر داشتند از حضور مبارک دعوت نمود ولی چون آن مجلس خالی از مقاصد سیاسی بود
 عذرخواستند و قبول نفرمودند و آن شب در تالار نجمن بیائیان خطاب مبارکه مخصوص
 مدنیته الهیه و استعداد روحانی و قوه روحانی بود و هر قلبی منجذب بفحاشات فیوضات الهی
 علی الخصوص اجبای هو نو لولو و دوستانی که تازه از روزگار اطراف برای تشرف بملقا
 آمده بودند و از جمله بیانات مبارکه در خارج محفل بان دوستان این بود که من اجبای
 هو نو لولو را خیلی دوست میدارم و میگویم که بان صفحات و جاپان سفر نمایم و بینیم اما لی
 استعدادشان در امر الله چگونه است، بعد بواسطه یکی از دوستان گلمی خطاب
 با سر ائلیان می فرمودند که روزی آمده و زمانی ظاهر شده که انبسیای الهی بان وعده
 داده اند یوم یومی است که صهیون برقص آید آن روز آمده که کرل طرب و طراوت
 حاصل نماید آن روز آمده که فلسطین رجوع نماید و آن سرزمین را معمور یا بسید انتهی
 روز ۲۷ شوال ۱۳۸۰ اکتوبر آن روز یکی از روزهای بزرگ دنیا بود زیرا بهیكل
 القدس بجزب دعوت رئیس دکتور جوردان، عزم دارالفنون استغفر و شهبه
 فالو آلتو فرمودند و در آن مرکز مهم شرفیحات الله و تبلیغ امر الله بین قوم غیری از
 نفوس جلیله گردید علاوه از هزار و هشتصد نفر طلاب و صد و هشتاد نفر معلمین و پرورشهای

دارالفنون جمعیت کثیری از رؤسا و مشایخ اطراف نیز در تالار عظیم دارالفنون حاضر چنانکه
 در صحن و ایوان و گوشواره های تالار جمع کرسیها پُر بود و بسیاری هم تابیردن در
 ایستاده بودند چون رئیس برخاست از جمله بیاناتش در معرفی طلعت پیمان این بود
 که "این نهایت خوش نصیبی است که بواسطه لطف و مرحمت دوستان امر و کلام
 یکی از معلمین دینی و پیام یکی از مظاهر جدید روحانی را استماع نمایم ایشان مروج امر
 جدیدی هستند که ملیون نفوس پیرو قبال ایشانند هر چند گفته شده که این امر
 جدید است ولی حقیقتاً اساس اساس الفت و اتحاد و اخوت و ارتباط بین اعم و
 ملل عالم است و این اساس قدیم تر از آن است که بتوان فکر زمان آن نمود و
 بعبارة جنسری این اساس قدیم ترین دین از ادیان الهیت و نهایت سر و
 و شرف من در نیست که حضرت عبداللہ العباسی را بشما معرفی نمایم" و چون خود مجلس
 قیام کردند خطابتی در بیان علم و وحدت اشیا و قوه خارق العاده عالم انسانی و
 صلح عمومی و مدنیست آسمانی ادا فرمودند که از شدت ابتزاز و بیجان و دست زدن زلزله
 بر ارکان جمعیت افتاد و جنس رئیس برخاسته از قبل عموم اظهار شکر و ممنونیت
 نمود و گفت حضرت عبداللہ را بی نهایت شکر نمایم که پیام وحدت و اخوت عالم
 انسانی و صلح بین المللی را با البلاغ فرمودند و بهترین علامات قدرت دانی و سرور داد
 استماع تعالیم ایشان و اظهار شکر از هر جهتی است که یک مرتبه همه برخیزند
 فوراً جمعیت قیام نمودند و پاکوبان و کف زنان شکرگو و شادمان گشتند تا امارانظر

باستدعای رئیس در منزل ایشان تناول فرمودند و شب در کلیسای موحدین فالوآتو
 خطابه مبارک در مرتب توحید و وحدت الهی بود که نفوس را با سحر ملکوتی آگاه نمود
 و حال تذکر در مسائل الهیه عموم را حاصل گشت از آنجا بمنزل امه الله سیس ایزابل می رفت
 تشریف بردند و جمعی سر نیز شام در محضر نور مشرف و از بیانات مبارکه مجذب بودند
 روز ۲۸ شوال ۱۲۹۵ اکتوبر قبل از حرکت از پالوآلتو با جمعی بابت اقدس تشریف حاصل
 نمودند و از بیانات مبارکه شرحی در اختلافات ادیان بالاخص مسیحیان بود که بعضی
 مسیح را خدا بعضی کلمه الله بعضی نبی الله گفتند و از اینگونه اختلافات نزاعهایی میان آمد که
 بجای روحانیت عداوت و بجای یگانگی یگانگی و دلالت افتاد ولی حضرت بهاء الله بواب
 این اختلافات را مسدود فرمودند و تعیین مبین کتاب و تائیس بیت العدل عمومی بعبارة
 اخیری پارلمان ملی و هر بعد مدخله در عقائد و وجدان این رخنه ها را سد نمودند
 حتی فرمودند اگر دو نفر در امری اختلاف کنند که بدوئیت منجر شود هر دو باطلند و
 از عتبار سابقه انتهی از این قبیل بیانات مفصله از قسم مبارک صادر بعد بسان فرانسکو
 مراجعت فرمودند و آن شب مجمع همی در کلوب جاپانی با مخصوص خطابه مبارکه منعقد و در اول
 محل کی از اجابای فاضل جاپانی برخاسته پس از حصول اجازه مدیحه ای که با انگلیزی در
 اوصاف امرا الله و نعوت حضرت عبدا لبهاء انشا نموده بود خواند و چون میخیر بس
 در معرفی حضرت مولی الوری اظهار نهایت سرور و افتخار نمود و بنگاه هان اظهار مطلق خطابه ای
 غرا در مضرات تعصبات و اثبات نبوت انبیا و حقیقت اسلام و حقیقت مسیح

و دلائل نفوذ و تعالیم ربانیه و تربیت الهیه و شرعی از حکام جلال الهی و آنرا تسلیم اعلیٰ
فرمودند با آنکه بواسطه و مترجم بیانات مبارکه ابلاغ می شد یکی از فارسی با انگلیزی و یکی
از انگلیزی بجا پانی ترجمه می نمود معتمد جمیع نفوس حیران سطوت برهان و شتاق استماع
معانی و بیان طلعت پیمان بودند چنانچه از آن بعد هر روز جمعی از آنها با نهایت خضوع
بمحضر نور مشرف می شدند و از تعالیم مبارکه شکر و ثنای می نمودند روز ۲۹

شوال (۱۰) اکتوبر علاوه از جماع اجبا و اجتماع دوستان در بیت مبارک مجامعی
که در خارج حکایت از عظمت و اقتدار سلطان پیمان می کرد یکی در های اسکول در شهر
بورگلی بود و خطابه مبارکه در بیان حقیقت و تبیین آیات و بینات مظاهرا حدیث حشر و
نشوری در دلها انداخت و ولوله و شوری در سربها افکند و پس از آن نفوس
کثیره از آن مدینه بجهت استفاضه از فیوضات باقیمه بحضور مبارک مشرف میشدند
و مجلس ثانی در کلوب بیدینان در شهر سانفرانسسکو بود که با وجودیکه غلبه حضار از فلاسفه
و پرفیسرهای شهر بودند معذکات بیان مبارک کل را خاضع نمود و در خصوص فلسفه شرق
و غرب و قوه ماوراء الطبیعه و استقلال و بهت یازداتی جنس انسان از سایر مخلوقات
خطابه فی مفصل از رسم الطهر صادر و منتهی باین بیان صریح شد که اگر عدم جهاس معقولات
در روحانیات برای حضرات فلاسفه کمالی باشد خوب است جمیع نزد حضرت کا و بر نه
که بدون تحصیل در اسی این کمال است چون بیان مبارک باینجا رسید جمیع خندیدند
زیرا اینگونه مزاح و طرافت و این طرز بیان خیلی موافق مشرب امر یکا ئها بود و سبب سرو

و تبهم عموم لذا پس از نطق مبارک چون کمی از فلسفه برخاست اکثر اهل مجلس بکمر می‌گرفتند که حضرت کاو در عدم حساس اقدم است با اینحال جمیع حتی حضرات فلاسفه بر غلطت تعالیم الهیه و نفوذ کلمه مبارکه شهادت می‌دادند و این خطابه مبارکه فی الحقیقه تحت را بر نوع انبساط کامل و بان نمود روز ۳ شوال (۱۱) اکتوبر چند نفر از دکتورها بفيض لقافا نر و بیانات

مبارکه که با آنها از جمله در خصوص فن طب و معالجه باغذیه بود و بعد در معالجه روحانی و علاج امراض باطنی اتم و اعز اب بیاناتی مفصل از سان مبارک جاری که "امروز عظم علاج عاجل و تریاق فاروقی که حکیم الهی تجویز فرموده و وحدت عالم انسانی و صلح عمومیت و توضیح و تبیین اصول ادیان الهیه و دفع تقلید و رسوایی که منافی علم و عقل است زیرا یک سبب بزرگ بجهت بیدینی نفوس همین است که رؤسای ادیان مثل کشیهنا سے کا تو لیک قدری نان و شراب را دست گرفته نفی آن می‌مند و می‌گویند این نان جسد مسیح است و این شراب خون مسیح است بهر شخص عاقل قبول او با هم نمی‌کند و می‌گوید اگر بنفس کشیش این نان و شراب جسد و خون مسیح میشود پس باید خود کشیش بالا تر از مسیح باشد لهذا حضرت بهاء الله فرمودند پرسشهایی که مخالف علم و عقل صحیح است و منافی اساس صلی ادیان الهی آن مانع ترقی است و سبب اجتناب و دوری نفوس از زمین یزدانی: "عصر مجلس اطفال بهائیان اکلند در خانه ائمه الله مس گو دال و مس کو پر بود چون نظر مبارک با آنها رسید فرمودند اما شاء الله چه اطفال نورانی هستند و بعد از نطق مختصری در تحمین و تشویق تربیت آنها یک یک را بوسیده و با انگلیزی جمله های

مختصراً آنها صحبت می فرمودند و احوال پرسی می نمودند و گل و شیرینی بآنها عنایت می کردند
 بعد چون بالا با و طاق دیگر تشریف بردند چند نفر هندوستانی اجازه خواسته تشریف
 شدند و بیانات مبارکه بآنها از این قبیل بود که "انسان باید شجره مبارکه فی را آبیاری
 نماید که اثمار باقیه دارد و سبب حیات من علی الارض است و این شجره طیبه هر چند
 در بهایت پنهان است لکن در اندک زمانی که ارض را احاطه کند و اوراق و غصانش
 با فلاك رسد مانند شجره فی که بود اغرس نمود هر چند اول نهال کوچکی بود اما آخر مملکت
 آسپار افرا گرفت تا چون از منزل سس گودال برای گردش بیرون تشریف بردند
 در رب خانه یکی از همسایه ها ایستادند خانم محترمه فی که صاحب خانه بودند و دیده بجهت
 جلوس مبارک کرسی آورد چند دقیقه جالس شدند و از خضوع و محبت او خیلی اظهار
 مسرت و عنایت فرمودند اما شب مجلس پر شور و شعفی در آنجن تیا سیفها برای خطابه مبارکه
 منعقد و در معرفی وجود مبارک رئیس آنجن شرحی مفصل از ظهور نفوس کامله و مظاہر
 الهیه بیان نمود که هر یک معلم عالم انسانی بود و پیامی بجهت تربیت نفوس بشری آورد
 و مشب مانهایت افتخار را داریم از تشریف فرمانی معلم بزرگی که پیام دیگر بجهت ترقی
 عالم انسانی آورده و مشب برای صحبت می فرماید لهذا من بانهایت افتخار حضرت عبداللہا
 را با آنکه خودشان ایشان را میشناسید معرفی نمایم پس لسان الطہر ناطق و در طلع شمس
 حقیقت از بروج مختلفه و بقای ابرواح و جامعیت اعراب و خطابه فی مفصل و مشروح ادا
 فرمودند که پس از ختام نفوس بی نهایت منجد ببیانات مبارکه و مسائل التیہ گردیدند

و حضور انور بعد از حصول اجازه سؤالاتی نمودند که از استماع اجوبه کافیه شور و انجذابانی
 برتر یافتند روز اول ماه ذی قعدة ۱۲۳۰ (۱۲۳۱) اکتوبر در مسجد و کینسه عظیم
 اسرائیلیان از قیام و لطق طلعت پیمان یزدان قیامتی برپا شد و خطابه مبارکه در اثبات
 حقیقت حضرت مسیح و حقیقت ساطعه دیانت اسلام و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بود
 با حضور دوهزار نفر از بزرگان یهود آن مجلس عظیم دلیل بر قوت برهان و قدرت مرکز فیض
 سبحان بود و فی الحقیقه از خوارق عادات بشمار میرفت و دلائل و مسائل حقیقت و حقیقت مسیح و
 محمد رسول الله چنان باسلطوت و همینه از نسیم مبارک صادر می شد که جمیع مبهوت و دما
 مانند لاتمع منهنم مهابله پس از ختام خطابه مبارکه غلب حضور مبارک آمده با کمال خضوع
 اظهار شکر و ممنونیت می کردند مگر چند نفری از متعصبین که سررا پائین انداخته با نهایت تحقار
 بیرون رفتند و از جمله بیانات رئیس مجلس که از بزرگان و علمای یهود شمرده میشد قبلاً
 این بود که "این شرف بسیار بزرگی است برای ما که خوش آمد بگوئیم حضرت عبداللہ
 معلم بزرگ این عصر و قرن را زیرا دید می شود که قلب شوق تمام مشتاق دیانت است
 و از این جهت اساس ادیان محکم و متین گشته و ما احساس میکنیم که این قرن اعظم است
 و عصر بلوغ عالم و امر و حضرت عبداللہ یکی از نمایندگان حیات آسمانی بجہت ما
 بنی اسرائیل نطق می فرمایند و در اتحاد امم و ادیان عالم صحبت مینمایند و یقین است که آنچه
 می فرمایند منجی نتیجہ عظمی خواهد بود و ما شکر بنماییم که قبول تشریف فرمائی باین معبد فرمود
 و اما صورت آن خطابه مبارکه که نیست

(ہوا)

اول موہبت الہیہ در عالم انسانی دین است زیرا دین تعالیم الہی است لہستہ تعالیم الہیہ
بر جمیع تعالیم مقدم و فائق است دین انسان را حیات ابدی دہد دین خدمت بعالم
اخلاق نماید دین دلالت بعبادت ابدیہ کند دین سبب عزت قدیمہ عالم انسان است
دین سبب ترقی جمیع ملل است بر ان بران اینکہ چون در ادیان بنظر حقیقت نظر و تخری
نمائیم می بینیم دین سبب ترقی و سعادت ملل بوده حال تہمتی باید کنیم کہ آیا دین سبب
نوریت عالم است یا نہ دین سبب ترقی فوق العادہ عالم انسانیت یا نہ ولی باید بنظر
حقیقت بینیم نہ تعالید چہ اگر تعالید باشد ہر یک تعالید خود را مرغ داند و بعضی
گویند کہ دین سبب سعادت نیست و مایہ ذلت است پس اول باید تخری آئین کنیم کہ دین
سبب ترقی است یا تہمتی سبب عزت است یا ذلت تا برای ما شبہائی باقی نہماند
لہذا ذکر نسبیا و وقایع ایام آنہا را می کنیم نہ بروایائی کہ بعضی انکار توانند بلکہ ساینہ
کہ مسلم عمومست منکری ندارد و آن نیست کہ از جملہ انبیاء حضرت ابراہیم بود کہ بجهت آنکہ
منع عبادات اصنام کرد و دعوت بوحدانیت الہیہ نمود اورا از ذیت نمودند و
از بلد حجاز راج کردند لکن ملاحظہ کنید کہ چگونہ دین سبب ترقی است کہ آنحضرت عالمہ
تشکیل فرمود خدا آن را برکت داد و مبارک نمود بسبب دینی کہ از برکت آن انبیاء از آن
عالمہ پیدا شد اشخاصی ہنسند یعقوب مبعوث شد یوسفی مبعوث گردید موسائی
ظہور نمود ہرون داود سلیمان و نسبای الہی از ان عالمہ ظاہر شدند ارض مقدسہ

در تصرف آنها آمد مذیت کبری تأسیس گشت بسبب دین الهی که تأسیس شده بود پس
 دین سبب عزت دین سبب سعادت عالم انسانیت است اینست که حضرت ابراهیم
 الی الان خاندانش در جمیع عالم منتشر است اعظم ازان اینکه حضرت بنی اسرائیل در
 مصر اسیر بودند در تحت تعدی قبطیان بودند و در نهایت ذلت قوم قبطی چنان ضد
 سبطی و غالب بود که در هر کار پرزحمتی که داشتند سبطی را میگرداشتند بنی اسرائیل
 در نهایت درجه فقر و ذلت و جهالت و خوشت بودند که حضرت موسی مبعوث شد با آنکه
 بنظا هر چو پانی بود لکن بقوت دین عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود بنوشت در عالم
 شیوع یافت شریفش مشهور آفاق گردید با آنکه فرید و جید بود بقوت دین جمیع بنی
 اسرائیل را اله اسیری خلاص نمود و بارض مقدسه برد تأسیس مذیت عالم انسانی نمود
 چنان بنی اسرائیل را تربیت کرد که بنهت درجه عزت رسیدند از حیض اسارت
 باوج نجات رسیده در کمالات انسانی نهایت ترقی نمودند در مذیت ترقی کردند
 در علوم و فنون ترقی نمودند در حکم و صنایع ترقی کردند با آنکه اختصار ترقی و علو شان در عصر خود
 بدرجهائی رسید که فلاسفه یونان بارض مقدسه آمده از بنی اسرائیل تحصیل حکمت نمودند
 و این بحسب تاریخ مسلم است که حتی سقراط حکیم بارض مقدسه آمد تحصیل حکمت
 از عظمای بنی اسرائیل کرد چون مراجعت یونان نمود تأسیس وحدانیت الهیه
 فرمود و ترویج مسئله بقای روح بعد موت کرد جمیع این حقایق را از بنی اسرائیل
 تحصیل نمود و همچنین بقراط خلاصه اکثر فلاسفه در اراض مقدسه از انبسیای

بنی اسرائیل تحصیل حکمت نموده چون بوطن مراجعت می نمودند انتشار میدادند
 حال از امریکه چنین ملت ضعیف ذلیل را چنان قوی نمود و از اسارت سلطنت رستگار
 و از جهالت بمقام علم و حکمت کشاید و فلاح و نجات داد تا در جمیع مراتب ترقی کردند
 معلوم میشود که دین امری است سبب ترقی و عزت عالم انسانی و آن اساس سعادت
 ابدی است اما تقالیدی که بعد پیدایش آن سبب خرابی و محویت ملت و مانع
 ترقیات است چنانچه در تورات و تواریخ مذکور که چون یهود بتقالید افتادند غضب
 الهی مستولی شد بجهت آنکه اساس الهی را ترک کردند خدا بخت انصر را مبعوث
 کرد رجال یهود را کشت اطفال را اسیر نمود بیت المقدس را خراب کرد بنقاد نیز
 نفر براق اسیر برد و تورات را آتش زد پس دانستیم که اساس دین الهی سبب
 عزت و ترقی است و تقالید علت ذلت و حقارت است باین سبب دولت یونان
 و رومان مستولی بر یهود گردید و آنها را در تحت تعدی انداخت طیطوس
 سردار رومان ارض مقدسه را محاصره نمود یهود را آواره کرد جمیع رجال را کشت
 اموال را غارت نمود بیت المقدس را خراب کرد تفرقه فی درمی اسرائیل افتاد
 که هنوز مشهود است پس اساس دین الهی بواسطه حضرت موسی سبب عزت ابدی
 و ترقی و تربیت و حیات بنی اسرائیل بود لکن بعد تقالید سبب ذلت و پریشانی آنها
 گردید که بکلی از ارض مقدس خارج و در جمیع عالم متفرق گشتند باری مقصد از نبشت
 این سیاه سعادت نوع بشر و تربیت عالم انسانی است انبیا معلم عمومی هستند

اگر بخوایم به بنیم انبیا معلم بوده اند یا نه باید تحسری حقیقت نمایم اگر نفوس را
 تربیت کرده اند و از سهل جبل و نادانی باطنی درجه دانش رسانیده اند یقین است
 پیغمبر بحق هستند این را کسی انکار نتواند احتیاج بذکر دیگر نیست که بعضی انکار نمایند
 بلکه اعمال حضرت موسی خود بر بان کافی است احتیاج بدلیل دیگر نیست اگر انسانی
 بیغرض باشد و منصف و تحری حقیقت نماید بی شبهه شهادت میدهد که حضرت
 موسی مربی اعظم بود باری بر سر اصل مطلب رویم اما منصفانه گوش دهید تعصبی
 در میان نباشد همه ما باید حقیقت جو باشیم بدانیم که مقصد از ادیان الفت بین
 بشر است لهذا اساس ادیان الهی یکی است تعدد ندارد زیرا هر دینی منقسم بدو قسم
 است قسمی تعلق بعالم اخلاق دارد و آن علویت عالم انسانی و ترقیات بشر و معرفت
 الله و کشف حقایق اشیا است و این امر معنوی است و اصل اساس الهی ابدًا
 تغییر نمی کند و اساس جمیع ادیان است لهذا اساس ادیان الهی یکی است قسم ثانی
 تعلق بمعاملات دارد و آن فرع است و باقتضای زمان تغییر می کند در زمان نوح
 مقتضی بود که انسان حیوانات بجهیزه را بخورد در زمان ابراهیم چنان مقتضی بود که
 انسان خواهر خود را نکاح نماید چنانچه هابیل و قابیل نمودند لکن در تورات حرام است
 و دیگر حضرت موسی در بیابان بود برای مجرمین چون مجس نبود اسباب نبود باقتضا
 انوقت فرمود اگر کسی حشمتی را کور کند او را کور نمایند اگر دندانی را بشکند دندانش را
 بشکنند آیا حال ممکن است ده حکم قتل در تورات موجود که حالا هیچیک ممکن نیست جاری

شود در یک مسئله قتل قاتل حالا جمیع عقلا و مجتهدان بحث کنند که قاتل را نباید کشت پس آن حکام
 تورات همه حق است لکن باقتضای آن زمان که برای یک دالردست دزد بریده میشد
 آیا حالا میشود برای هزار دالردست بریده شود اینگونه احکام باقتضای وقت در هر
 دوری تغییر میکند و فرع است اما اساس ادیان که تعلق باخلاق و روحانیات دارد
 تغییر نمیکند و آن اساس کی است تعدد و تبدل ندارد همان اساس را حضرت
 مسیح تأسیس نمود همان اساس را حضرت محمد ترویج فرمود جمیع انبیای الهی بحقیقت
 دعوت نمودند مقصود کل یکی است و آن ترقی و عزت عالم انسانی بود مکتب آسمانی است
 باری گفتیم دلیل بر نبوت و بران وحی نفس اعمال آن نبی است اگر اسباب ترقی عالم
 انسانی است شبهه نیست حق است حال بانصاف شهادت دهید در وقتی که ملت
 یهود اسیر بود و آن را دولت رومان محو کرده بود و اساس دین الله و شریعت الله
 از میان رفته بود در پنجوقتی حضرت مسیح ظاهر شد اول اعلان نبوت حضرت موسی را فرمود
 که تورات کتاب الهی است و انبیای بنی اسرائیل جمیع برحق بودند نبوت موسی را در
 عالم انتشار داد نام حضرت موسی را در اقلیم دنیا منتشر کرد قبل از مسیح در ایران هند و چین
 و اروپا ذکر آن حضرت موسی نبود یک کتاب تورات در آن صفحات یافت نمی شد
 حضرت مسیح سبب شد که تورات بشصده زبان ترجمه شد مسیح علم انبیای بنی اسرائیل
 را بلند فرمود که اکثر ملل عالم مؤمن بشدند باینکه بنی اسرائیل شعب الهی و مقدس
 و برکت یافته بودند و جمیع انبیای بنی اسرائیل مشارق و احوال و از افق ابدی

مانند انجم درخشان پس مسیح ترویج امر حضرت موسی نمود نبوت موسی را انکار نکرد
 بلکه ترویج نمود تورات را محو نفرمود بلکه منتشر ساخت نهایت ایت آن قسم او امری که
 تعلق بمالاست داشت بعضی را نظر باقتضای زمان تغییر داد این اهمیتی ندارد اما اساس
 موسی را ترویج کرد و همچنین بقدرتی فائق و نفوذ کلمه الله اکثر ملل شرق و غرب راجع
 فرمود آن ملل با وجود آنکه در نهایت جدال و نزاع بودند جمیع را در ظل خمیه وحدت عالم
 انسانی جمع کرد و تربیت نمود تا ملت رومان و ملت یونان و ملت سیران و ملت
 کلدان و ملت اشوریان و ملت حبشیان کل اتحاد و اتفاق نموده تا سبیس نیت
 آسمانی گشت حال این نفوذ کلمه و قوت آسمانی که خارق العاده است البته برهان کافی
 وافی بحقیقت حضرت مسیح است ملاحظه نمائید که سلطنت آسمانیس هنوز باقی و برقرار است
 نیست برهان قاطع و دلیل و ضح بازگوشش دهید حضرت محمد اول خطا بیکه بقوم خود
 کرد گفت موسی پیغمبر خدا و تورات کتاب خداست شما باید مؤمن موسی و تورات و
 جمیع انبیای بنی اسرائیل شوید و مومن بحضرت مسیح و انجیل جلیل گردید هفت مرتبه تاریخ
 موسی را که در جمیع ستایش آنحضرت است مکرر می فرماید که حضرت موسی از انبیای
 اولو الحسنم و صاحب شریعت بود در صحرائی طویل خطاب الهی شنید با خدا تکلم نمود
 الواحی بر او نازل شد با آنکه جمیع اقوام و قبائل عرب و هند و بر خاستند عاقبت
 خدا را غالب کرد زیرا حق بر باطل غالب است ملاحظه نمائید که حضرت محمد درین
 اقوام وحشی عرب تولد یافت و زندگانی فرمود بطاهر اتمی و بیخوار کتب مقدسه الهیه بود

و اقوام عرب در نهایت جهالت و بجای تقسیم که دختران خود را زنده زنده زیر خاک می نمودند
 و این را نهایت محبت و علوفطرت می شمردند و در تحت حکومت ایران و رومان در نهایت
 ذلت و اسارت زندگی می کردند در بادیه العرب پراکنده بودند و دائماً با یکدیگر در
 حرب و قتال چون نورمحمدی طالع شد ظلمت جهالت از بادیه عرب زایل گشت
 آن اقوام متوحشه در اندک زمانی بختی درجه مذلت رسیدند چنانکه از مذلت ایشان
 در اسپانیا و بغداد امالی اروپا استفاده کردند حال چه برای اعظم از ذلت و این
 دلیل وضحت گر آنکه انسان چشم از انصاف بپوشد و نهایت عتساف بخیرزد
 مختصه حضرات مسیحیان مؤمن بموسی هستند که پیغمبر بود مسلمانها مؤمن بموسی هستند و
 نهایت ستایش می کنند آیا از این ستایش مسیحیان مسلمانان ضرری برای
 آنها حاصل شده نه ابداً بلکه بالعکس از اینکه تصدیق موسی و تثبیت تورات می کنند انصاف
 آنها ثابت میشود چه عیب دارد بنی اسرائیل نیز ستایش از مسیح و محمد نمایند
 تا این نزاع و قتال و دوازه رساله از میان برخیزد و این اختلافها و فساد با زایل شود
 انبیا می گویند موسی کلیم الله بود چه ضرر دارد که موسویان هم بگویند مسیح روح الله و محمد
 رسول الله بود تا دیگر نه نزاعی ماند نه جدائی نه حسد بی و نه قتالی حال من می گویم
 حضرت موسی کلیم الله و نبی الله و صاحب شریعت الهیه بود و مؤسس اساس
 سعادت عالم نبی چه ضرر دارد آیا این ضرری بهائی بودن من دارد نه والله
 بلکه نهایت فائده دارد بلکه حضرت بهاء الله از من راضی میشود و مرا تایید می کند که

خوب انصاف دادی بغیرضانه تحری حقیقت کردی که مؤمن پیغمبر خدا و کتاب او شدی
 مادام ممکن است باین جسرتی انصاف این حرب و نزاع و قتال را بر داریم تا باین جمیع
 ادیان الفت حاصل شود چه عیب دارد چنانچه سائرین ستایش حضرت موسی ینمایند
 بنی اسرائیل نیز ستایش انبیای ایشان نمایند کل ستایش رؤسای یکدیگر کنند
 تا سبب سعادت کبری و وحدت عالم انسانی و عزت ابدیه بشر دیگاری و هفت عموم
 گردد مادام خدا یکی است جمیع را او خلق کرده و یکجی رزق میدهد و جمیع را حفظ میفرماید
 و چنین مهربان است چرا ما نامهربان باشیم و نزاع و جدال نماییم این قرن
 قرن علم است این قرن قرن انکشاف اسرار طبیعت است این قرن قرن خدمت
 بعالم انسانی است این قرن قرن ظهور حقایق اشیا است این قرن قرن وحدت
 عالم انسان است آیا سزاوار است در چنین قرنی باین تعصبات و تعالیه تسک نماییم
 آیا سزاوار است خرافات قدیمه و افکار پوسیده را سبب منازعه و متنازع کنیم و از
 یکدیگر نفرت جوئیم و یکدیگر را لعن کنیم آیا بهتر نیست در نهایت الفت و محبت باشیم آیا بهتر
 نیست یکدیگر را دوست داشته باشیم آیا سزاوار نیست سرور و عالم انسانی
 را با هتک ملاء علی بنان آسمان رسانیم و وحدانیت خدا و تمجید انبسیا را در مجامع
 کبری و محافل عمومی تزییل نماییم تا جهان جنت ابهی شود روز موعودی که کرک و میش
 از یک چشمه نوشند و باز و کبک در یک اشیا نه لانه نمایند شیر و آهو در یک
 چراگاه بچسند آیا معنی اینها چیست نیست که اقوام مختلفه و ادیان متعدد وونی که با یکدیگر

مانند کرک و میش مخاصمه و منازعه داشتند در نهایت الفت و محبت با یکدیگر معاشرت
 نمایند و در نهایت محبت و یگانگی باشند اینست مقصد از بیان حضرت اشعیا و الا
 هرگز کرک و میش شیر و آهو با یکدیگر انس و الفت نیابند زیرا آهو طعمه شیر است
 و گوشت طعمه کرک و دندانه‌های شیر کج است و گوشت خور زیرا دندانه‌های آهوی
 ندارد و علف و دانه را بریدن تواند و نرم نکند باید گوشت بخورد پس مقصد از این
 بشارات الفت مل و اقوامی است که مانند کرک و میشند و میان شان مثل است
 الفت حاصل شود ولی در یوم موعود متحد شوند و مجتمع گردند باری آن متن آمده
 که جمیع مل با یکدیگر در نهایت الفت باشند آن قرن آمده که جمیع ادیان عالم صلح
 عمومی نمایند جمیع اقالیم عالم تسلیم و مسد شود تا نوح بشر تمامه در ظل نحمه وحدت
 عالم انسانی زندگانی نمایند هب عصر از روز در منزل اما الله مس گودال و مس کوپر
 عنوان نطق مبارک این بود (بواشد) امروز دکنینه موسویان صحبت کردیم شما
 دیدید که چگونه اثبات شد که حضرت مسیح کلمه الله و حضرت محمد رسول الله است از
 اول دیانت مسیحیه و اسلام الی یومنا و از اکی در معبد یهود و حقیقت مسیح و محمد
 چنین نطقی نکرده که یکپس اعتراض نماید بلکه اکثر ممنون و مسرور شوند این نیست مگر
 تأیید حضرت بهاء الله الی آخر بیان الی الاصل اما تاثیرات ان خطابه مبارک که چنان بود که
 در بین مسیحیان و مسریلیان از ان بعد الفت و ارتباط میان آمد حتی بنای
 آن داشتند که در کنائس یکدیگر حاضر شوند و در یگانگی و اتحاد مل و مذاهب نطق

نمایند و هر وقت در محضر اظهر و مجمع بهائیان حاضری شدند از مصمیم قلب شاکرین امر اعظم
و تعالیم بدیهه بودند روز ۲ ذی قعدة (۱۳) اکتوبر یکی از دوستان جاپانی
صبح چون با جمعی بشرف حضور مشرف شد بعض مبارک رسانید که غلب ادیان و مذاهب
را من مطالعه کرده ام هیچ دینی را مثل این امر مفید و سبب اصلاح حال عموم ندیده ام
فرمودند "من امید دارم که تو آسمانی باشی نه جاپانی نه عرب نه انگلیز نه عجم نه ترک
و نه امریکائی الهی شوی و بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل کنی ملاحظه نما من بنده ای از
بندگان بهاء الله عاجز و ضعیفم تا چون در ظل تعالیم او بستم می بینی چه تأییداتی بمن میرسد"
آن آیام آواز هلال و جمال طلعت پیمان چنان بود که رؤسا و حکام و بزرگان اطراف و
نواحی حاضرینا خاشعا در ساحت انور مشرف می شدند و بتشریف افتخاری نمودند قیام و بیان
مبارک در امر الله و بهتر از نفوس و بجان عموم مصداق یوم یقوم الناس لرب العالمین
بود حتی امته الله مس هرست که از اعظم غنیا و متمولین امریکا بشمار میرفت و مدتی
پیش از آن در ارض اقدس مشرف شده و بعد بواسطه نفوس غیر منقطعین و شر
باعتضین فسرده گشته بود بخت نمود استعدای شرف نمود بعد از درک
فیض حضور وجود اظهر و ملترین رکاب مبارک را دعوت کرد و چون دعوتش
از روی خلوص بود لهذا در ساحت اقدس مقبول شد لذا از در عصر باز خود حضور
انور آمده با خدام حضور در رکاب مبارک حرکت نمود بعد از عبور از دریا
و سیر خیا بانهای بکند و بورکلی متجاووز از دو ساعت در خیا بانهای باصفایین تلال

و جبال و مزارع و قسرها و توپیل مبارک در سیر جولان بود تا بقصر لوكائی آن محترمه رسید و آن قصر خارج از پلزنئون بالای تلی باصفاد و وسط باغها و چمنها و خیابانها پر گل و لاله واقع و جمعی از اعیان و خویشان ایشان نیز در آنجا همان بودند و چون نفوس مختلفه بودند بلا حظه مقتضیات وقت و مکان بیانات مبارکه خیلی بجلت و اختصار بود و مسائل مهمه مفیده بالفاظ مختصر در موافقی از قسم اظهار صادر که با تأثیر تمام مرکوز اذهان میگردد و اکثر اوقات خود نفوس با یکدیگر مذاکره می نمودند بعد از شام در تالار بیرونی جلوس فرموده اول بیاناتی در این خصوص از قسم اظهار صادر که هرام عمومی الهی است و هرام خصوصی بشری لهذا خدمات و زحمات نفوس اگر مفیده بحال عموم باشد عند الله مقبول و آثارش باقیست و الا زحمات جمیع محد و دایست و فانی“ و بعد از مسلت اذن اجازه بنغمه و پیانو پرداختند و محفل بسر و دسر و عظیم ختم گردید روز ۳ ذی قعدة (۱۷۱۱) اکتوبر از جمله بیانات مبارکه مناسبت ذکر انتخاب رئیس جمهور این بود که “باید شخصی رئیس باشد که خود اصرار در ریاست نداشته باشد فی تحقیقه در خیال شهرت و برتری نباشد بلکه بگوید من خود را سزاوار و لایق این مقام نمیدانم و طاقت تحمل این ثقل عظیم ندارم اینگونه نفوس مستحق ریاستند زیرا اگر خیر و فایده عموم مراد است که رئیس باید خیر خواه باشد نه خود خواه و اگر غرض شخصی منظور باشد که این مضرب عالم انسانی و منفعت عمومی است از این قبیل بیانات مبارکه در هر مقامی با نهایت تأثیر بود و چون سر نیز برای ناماثر شریف بردند نظر بر جای خضار قبل از شروع

باکل این مناجات رفسر نمودند (هو الله) ترانا یا الهی مجتمعین علی هذه المائدة شکرین
 لنعمتک ناظرین الی ملکوتک ربنا نزل علینا مائدة من السماء وکرمک من لدنک انک انت
 الکریم و انک انت الرحمن الرحیم انتهی بعد بیاناتی مفصل در تاریخ بعضی از مشاییر فرمود
 وعصر اتوبیل برای سواری مبارک حاضر و در تلال و جبال و دنیا با نهایی باصفای متکسّم
 آب سیرگردشی فرموده چون مراجعت نمودند بگردن قصر میزد و کرسی مخصوص جلوس
 مبارک حاضر کرده چون جالس شدند به بیانات مفصله فی شرح حیات و تاریخ
 امر جمال مبارک پرداختند آتش سیر نیز شام بیانات مبارک در شکر نعمت الهیه و
 رعایت و حمایت ضعیفا و فقرا بود بعد یکی از حضار سؤال نمود که چرا آمال بعضی در عالم
 مجری میشود و بعضی نمیشود خلاصه بیان مبارک در جواب این بود که "انچه با تقدیرات
 موافقت نماید تحقق می یابد و علاوه نیت خیر و حسن تدبیر جاذب تأیید است اما
 آمال انسان پایانی ندارد انسان بهر درجهائی برسد مافوق دارد لذا همیشه باید در
 حسرت و رحمت باشد و برگزینت نیابد مگر بسعی و توکل که با وجود کوشش در امور
 قلب انسان فایز و مسرور گردد نه از حصول ثنائ و ثروتی مغرور شود و نه از فقدان
 آن محزون و ین مقام بقوه ایمان حاصل شود الی آخره باینه الا علی از اینگونه بیانات
 مبارکه و نصائح مشفقانه در هر محفلی استباه و تذکر آن نفوس حلیله افزوده می شد و هر روز
 در محضر آن حضوعی تازه از آنها دیده می گشت. روز ۴ ذی قعدة (۱۵) اکتوبر
 خانم محترمه سس پرست چون مشرف شد گلهای خوش رنگ و بو بحضور مبارک تقدیم

نمود عرض کرد اگر میل مبارک باشد در گنجانه و باغچه ها گردش بفرمایند اول در
 عبارات قصر بعد در گنجانه سیر و گردش نموده بعضی از گلهای ممتاز چون بنظر انور میرسد
 می فرمودند تخم این گلهار را برای روضه مبارکه و مقام علی باید بفرستیم و همچنین میفرمودند
 که اصل گلهای حدائق قلوب است و از آنجا محبت الله که از حرات شمس حقیقت
 تربیت میشود مشام اهل عالم را معطر نماید و هرگز پژمردگی ندارد و در مجمع سرسبز قوت
 ناما نطق مبارک از عظمت این قرن و شرافت عالم انسانی و حصول فضائل و کمالات
 باقیه بود و آنسره بنوه های سیس برت نظر عنایت نموده فرمودند «فی الحقیقه
 اطفال زینت سفره اند علی الخصوص این اطفال که خیلی لمیحه قلوب اطفال بسیار صاف
 و ساده است انسان باید قلبش نهند قلوب اطفال باشد و از هر آلاشی پاک و
 پاکیزه» و شب مناجات مبارک سر میز این بود (هو الله) خداوند چگونه ترا شکر
 نمایم نما، تو تا قنایابی است و شکرانه ما محدود چگونه محدود و شکر غیر محدود نماید
 عاجزیم از شکر الطاف تو و کمال عجز تو بجهلکوت تو نمایم و طلب از یاد نیت و عطا
 تو می کنیم توئی دهنده و بخشنده و توانا (بعده شری از تو این رخ نموک و آنسره ذکر
 موت اسکندر فرمودند که) چون در شهر زور سپیدارغ عافیت خوا موشش شد و
 صبح آخرت او بدیدد و انایانی بر جازه او جمع شدند یکی گفت سبحان الله این شخص
 غیور و دیر روز هفت تسلیم گنجایش نبود امروز در شهری از زمین گنجایش یافت
 یکی گفت اسکندر با آن عظمت جلال و فصاحت گفتار بیچوقت با چنین نصیحت نکرد

که امروز سکوت او نمود دیگری گفت چند ساعت پیش این شخص خود را مالک عالم عالم
میدانست حال معلوم شد که بعد و ملوکست الی آخر باینه الاصلی بعد از سر میز با طاق
بیرونی تشریف بردند چنان سس هرست و همانان محترم منجذب رفتار و گفتار
مبارک شده بودند که با وجود آنکه آن محترمه نزد خویشان در صحبت از امر مبارک خیلی
ملاحظه حکمت می نمود انشب بی اختیار خود از حضور انور رجایی بیان تعالیم مبارک نمود
آن بود که بیاناتی در خدمت امر الله و سطوع انوار ملکوت و صلح عمومی و وحدت عالم
انسانی فرمودند و پس از توضیح تعالیم مبارک که در خلافت و تفاوت استعداد و تقوی
نطق نموده می فرمودند حضرت مسیح بیان الهی را بجه و قلوب سامعین و استعدادات
نفوس را بار بار ضعیف نموده زدن و آخر سس هرست حکایت آیات شرف خود را در تکا
نمود و لذت مناجاتی را که در ارض اقدس صفا نموده بود و عرض رسانید و استعدادهای
تلاوت مناجات عربی کرد لهذا شروع بمناجات عربی فیصح بالحنی بدیع و طبع فرمودند
با آنکه حضار سان عربی نمیدانستند اغلب لذت آن مناجات و سخن مبارک را در خویش
و سبب حصول ثبیل و تقرب الی الله می گفتند و انشب بعضی از حضار در حضور مبارک
اطهار اقبال می نمودند و عرض می کردند که ما سابق از این امر مطلع و با بعضی از جمعا محصور
بودیم و ولی این طور سائل این ظهور را نمیدانستیم
روزه ذی قعده (۱۷)

اکتوبر بعضی از خویشان سس هرست با آنکه متعجب و منجذب بودند بی نهایت خاضع و متقلب
گشتند علی الخصوص هنگام حرکت موکب قدس که چون با آنها خدا حافظی نمودند خدام آنجا

طلبیدند کینز غلام بهتر و طبایع همه در محضر نور صف کشیدند بعد از نطقی بیخ در تشویق و تحسین آنها
 بحسن خدمت و صداقت و امانت و اظهار سرت از خدماتشان فرمودند "من
 چون بخت پدری نسبت بشما دارم بذا می خواهم یادگاری بشما بدهم" و بهر یک دو جینه
 عنایت فرموده سوار شدند در حالتیکه نفوس جلیله و همانهای محترم بانهایت خضوع
 ایستاده چون عبد ذلیل خاضع و خاشع و از استغنا و عظمت و جلال طلعت میثاق
 مبہوت و مات بودند و خود سس برست باصرار تمام رجاء نموده تا سافرنسکیکو
 بدرقه در رکاب مبارک آمد اما بعضی از بیانات مبارک با و این بود که مکرر فرمودند
 "امراشد از قوای ملکی و امور دنیوی مقدس است و از جمله تعالیم الهیه نفوس امانت
 و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر به مال و طمع در اموال بهس دارد
 بدان که او از اہل بہانیت اہل بہاکانی ہستند کہ اگر بوادی ذہب و فضہ زنند
 چون برق در گذرند و ابد اعتنا نمایند" و دیگر کوچک ترین نوہ ہمای اور بشیر مر
 بحفاظت و تربیت فرمودند کہ این طفل جبینی موزون و جہہ فی گشادہ دارد اگر تربیت
 الہی تربیت شود سبب سعادت ابدی این خاندان گردد" باری بزرگان امریکا و
 آزادگان ہر مدینہ و دیار چون این نوع رفتار و گفتار و سلطنت و اقتدار طلعت عبودیت
 عظمی مشاہدہ نمودند با وجود انکہ ہر یک شخصی شہیر با کلبہ و دبہ بہ بود آخر دیوانہ نوی
 و خلق جان بخش می گردید و شیفہ روی نازنین میشد انروز عصر میل اقدس در کلوب
 بزرگی کہ خانہای اعیان شہر سافرنسکیکو و رجال محترمشان انجمن داشتند خطاب بے

در حقوق تربیت نساء و ادا فرمودند که جمیع والد و شید گشتند و قسمی با بهترین و بجهان
آمدند که پس از خطابه مبارکه یکدیگر را در حضور مبارک معرفی می نمودند و از تشریف
افتخاری کردند چون آن محل عیانی بود و عصرانه از هر قبیل مهیا محض سر و قلب آنها
سر نیز جالس و قدری شیرینی و چای میل فرموده حرکت نمودند و جمیعت تابیر و ن عمارت
با نهایت شوق و محبت در طواف و تعظیم بودند بعد از آن مجلس کثر می فرمودند که لفظها
من همه با اقتضای وقت و اندازه استعداد نفوس است بهتر فلک آن پدرتی تی
کند - گرچه عقلش هندی گیتی کند ،، و شب بجهت مجلس جهانی نوزده روزه غم حرکت بکنند
فرمودند بعضی از دوستان و خدام آستان در رکاب مبارک بودند در راه ذکر
تا تراجایی سیال می فرمودند که بسبب زفتن من با شجاعتی متأثر شده اند و با وجود
مشاغل بی اختیار از راه دور برای ملاقات آمده اند اگر تا پوزلند و سیال یکدور و
راه بود می رفتم ولی راه دور است بلائیس بجز هم اگر محض زیارت قبر ستر چس نبود می رفتم
اجابه توقع دارند اگر بخواهم همه جابروم سفر طولانی میشود و ممکن نیست والا محبت
اجای الهی در قلم بدرجه نیست که راضی نشوم غباری بر آنها بنشیند اگر خدا نخواسته بنیم
یکی از شما آسبی میرسد فوراً خود را سپری کنم ابل آسب بانه الاعلی چون بنزل سگ گودال
وسس کو پر رسیدند قبل از مجلس تا کنار دریاچه اکلند پیاده گردش فرمودند و در
مرحلت بعضی از اجا و بستیدها چون مشرف شدند بعضی از بیانات مبارکه این بود که
در راه این محبت را امید آستیم که هیچ بخاطر نمی آید که بکینفونیا بیایم و این طور با اجا ملاقات

کنیم و در محافل عظمی با علاء کلمه الله پردازیم حضرت بهاء الله چه زحمتی کشیدند چه بلایا
 و مشقاتی تحمل فرمودند نهیب و غارت دیدند و اسیر و سجون گردیدند تا قلوب را
 بهم ارتباط بخشند شرق و غرب الفت یابند وحدت عالم انسانی ظاهر شود و صلح
 عمومی ترویج گردد انتهی و چون اجاب مجتمع و بانغمه و پیانو بسر و دشنام مشغول و منتظر
 نزول قدم مبارک بودند و آهنگ و ترانه شان از تالار پائین در طبقه بالا بسامع قدس
 میرسید در آن هنگام لوحی بسیار بلیغ بافتخار حضرت حیدر قبل علی صادر میشد که عنونش
 این بود هو الله ای هیم و شرک عبدالهبا در عبودیت استان بهاء شب است
 در کلیفورنیا در شهر اکند خانه امه الله مس بن گو دال لانه و آشیانه این مرغان
 آورده است ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران با وفا و ورقات طیبه نوراء
 در آنجن تضرع بملکوت ابی و جمع نهار حاضر و هنیا و سفره بی نهایت مهتا ای جای تو خا
 آهنگ بدی در قبل میزنند و بگلپانگ جدید رس مقامات معنوی می گویند و در نهایت
 محبت و تضرع ای جای تو خالی ای جای تو خالی الی آخر بیا به الاصلی و چون
 بجمع یاران نزول فرمودند انهار بر سر میزها امر بجلوس نمودند و خود دور دایره
 مشتاقان گردش میفرمودند هر یک را معطر می نمودند شیرینی غایت می کردند
 و می فرمودند الحمد لله در خانه مس گو دال و مس کوپر در نهایت محبت و جمعیم هر
 ماده فی موجود و هنیا قلوب در نهایت مودت و صفا چشمها متوجه بملکوت ابی خوب
 مجلسی است دیگر بهتر از این نیستود الآن ملا علی ناظر باین جمعند و فریاد میسنانند که ملکوت

لکم طوبی لکم ای بندگان جمال بهی طوبی لکم طوبی لکم با این رویهای روشن طوبی لکم
 طوبی لکم با این قلوب چون گلشن ملاحظه نمایند که چه موهبتی حاصل است و چه غیابتی شال که
 عبدالبها در جمع شهادت و رمی گرد و شمارا ذکر نمایند و یک یک رتخت و تهنیت می گوید
 از تهی بپوشد نمودند شام مشغول شام خوردن باشید من بالا میروم و باز میآیم چون
 به شام خوردند باز نطق بسیار شیرین در احساسات و روابط روحانی و اخوت معنوی
 و عشاء ربانی آجای الی فرمودند و بمناجات بدیعی فارسی مجلس را ختم نمودند و آجای پر شور
 و انجذاب یک یک دست میدادند و استعدای برکت و توفیق می نمودند و جد و
 طربی در نفوس بود که به وقت آن بزم عطا از خاطر نرود و در روزگار آثام عظیمه ظاهر
 و آشکار نماید شب را در انجا استراحت فرمودند و روز عذی قعه (۱۷) اکتوبر
 صبح از اکلند بس انهر نسیکوم رجعت نمودند و همان اوقات بود که خاتم مبارک گم
 شد و از آن بعد جمیع الواح و آثار را با ثر قلم اظهر مزین می فرمودند و چون پوسته شرق
 تقدیم حضور انور گردید فانی مطالب مکتوب حضرت حیدر قبل علی را بعض رسانیده بهنسیابه
 از ایشان سر بر قدوم اظهر نهاد فوراً بدست مبارک فانی را بپند نموده فرمودند من بهم
 ترا بجای حاجی و راغوش میگیرم بهتم و غیابتی که هرگز در عالم دل و جان آن موهبت و
 احسان از یاد نرود در محفل انروز ذکر شهادت شهیدای جهرم را با نهایت تأثر می فرمودند
 و مکرر شرح ثبات و استقامت آجای شرق و خدمت و صداقت حضرت ابوالفضل
 از سان مبارک صادر و همچنین حکایات مفصله آیام اخیر و عکا و تعدیات سلطان عبد الحمید

و تفصیل مفتشین می فرمودند که هنوز آن هیئت نقیض و تعدی در مراجعت از عکابین راه
 اسلامبول بودند که سطوت عدالت ملکوت جمیع امور را منقلب نمود سلطان عبدالحمید
 معزول شد و مفتشین یکی مقتول دیگری بلاء و دو نفر هم فراری گشتند و یکی از آن دو
 در تبر مصر بجهت مصارف یومیّه از جاب سؤال نمود، بعد جمعی از فلاسفه و روحانیین و
 رؤسای شهر یکی بعد دیگری مشرف و از مسائل الهیه منجذب و با خلوص تمام مرخص میشدند
 یکی از آنها سؤال از کیفیت روح و ماده نمود فرمودند "دو جواب دارد یکی جواب فلسفی
 و یکی ملکوتی جواب فلسفی آسان است چه که روح در فلسفه عبارت از قوه است که هر ماده
 قوتی دارد که آن قوه از ماده انفکاک نیابد مثلاً قوه الکتریسیته یا جبارۀ اخری روح آلات
 او ماده است ولی از تغییر ماده فانی آن قوه لازم نیاید زیرا تبدیل و انتقال از لوازم مادیات
 است ولی حقایق و ارواح مجرد محفوظ و مصون و قوارص صلیبه باقی و تغییر جساد و اجسام
 ظهور و بروز روح مختلف میشود نه آنکه روح فانی گردد الی آخره بیانۀ الاصلی چون این سلسلۀ را
 مشروح و مفصل فرمودند سامعین بی نهایت آشفته و شید شدند و شهادت بر احاطۀ
 علیّه و قوه بیان و برهان دادند و انروز در منزل مبارک و در مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمود
 یکی در خصوص مزرعۀ حیات که باید پاک و طیب باشد تا سنبلات کمالات انسانیّه
 انبات نماید و برکت الهی یابد و ثانی بعد از گردش نطق مبارک در خصوص حرکت و حرارت
 بود که لازمۀ عالم وجود است روز ۲ ذی قعدۀ (۱۸۸۰) اکتوبر هنگام حرکت بلاس
 بخلیج بجهت اجای پور تمند و سیال که استعدای مسافرت بکمال قدس ببلاد خود نموده

می فرمودند «مجت و مهربانی مرا بسایر دوستان پورتلند و سیاتل برسانید
 من همیشه با آنها هستم ملاقات جسمانی نیست بر و بطر و عانی چندان اهمیت ندارد همیشه
 در قرب معنویت» چون این پیام طلعت میثاق بان یاران شتاق رسید تلگرافاً
 اظهار اطاعت امر مبارک نمودند و استعدادی از شرف کردند لهذا در اوایل
 ایام اقامت مبارک در سانفرانسیسکو بابت اقدس همه مشرف شدند و در بزم
 وصل و لقاء و اما چشمهائی گریان داشتند و از آتش عشق دلپائی سوزان خلاصه
 چون بایستگاه راه را بهن شریف فرما شدند جمعی از اخبار جانودند که تالاس نخلیز
 در رکاب مبارک باشند از جمله امه الله المنجد به پس گودال بود و در ترن بوجود
 اقدس بسیار خوش گذشت و چون بعضی از اخبار برآمدند بسمع اظهار رسید فرمودند
 «این انقلابات ترکی مقدمات مراجعت من است» طرف عصر شخصی از ابل لاس نخلیز
 اجازه خواسته در ترن مشرف شد و نهایت خلوص و اقبال موفق گشت اول شب
 بوتل لاس نخلیز موسوم بملگر شیم بنزول قدم مبارک مشرف و جمعی از اجای آن
 شهر با ولوله و شور بنفوز لقا فائز و همچنین بعضی از رؤسای کناس و محافل چون وعده خوابی
 از میکیل انور نمودند فرمودند «ابداً وقت و مجال ندارم محض زیارت قبر متر چیس
 و ملاقات اجابیکه و روزی اقامت نموده مراجعت خواهم کرد» روز ۸

ذی قعدہ (۱۹) اکتوبر پس از او را واد واد کار عزم دیدار مرا حضرت متر چیس فرمودند
 جمعی از اجابیز در رکاب مبارک حرکت نمودند طوکی کشید تا تراموای چند میل دراز شهر

بکنار قبرستان رسید هیکل الطهر پیاپیده شدند و بقبر مترجئس با نهایت سکون
 و سکوت مشی می فرمودند و چون بان مزار پرانوار رسیدند بدون سؤال ایستادند
 و از آن محل و سبزی و خرمنی اشجار و چمن تعریف فرمودند چند دقیقه بدختری که نزدیک
 آن تربت بود تکیه کردند بعد مقابل تربت آن نفس نفیس ایستاده دسته های گل گرفتند
 و روی آن خاک پاک چیدند بهر محبتی که ناظرین حیران ماندند پس در مقابل آن
 مرقد رو بارض مقدسه ایستاده مشغول تلاوت زیارتنامه جلال اهی شدند و جمیع
 اجبا در عقب متوجه و بتبل بودند پس از زیارتنامه مبارکه شروع بمناجات عربی
 در طلب مغفرت آن متصاعد الی الله فرمودند و آخر شرح آیام حیات و خدمات
 و نبوت و استقامت آن مؤمن بالله بیان نمودند و حین مراجعت حسین حسین را بر آن
 قبر معنیه گذارده بوسیدند بجاالتی که دیده صادقان گریان شد و کرم مجنان بان
 تربت پاک خمیده گردید مقبل عشاق شد و هر نفسی آرزوی آن مقام ارفع اعلی نمود
 چون مراجعت بهوتل فرمودند بنوس کثیره منتظر قای میمال بودند و چند نفر وقایع
 نگاران حسبر اند نیز موجود و از جمله بیانات مبارکه یکی از آنها این بود (هو الله)
 در عالم وجود دو مذیت موجود مذیت مادیة و مذیت الهیة فلا سفیه مؤسس مذیت مادی
 بوده اند و انبسیای الهی مؤسس مذیت آسمانی مثلاً فلا سفیه یونان مؤسس مذیت
 جسمانی نمودند حضرت مسیح مؤسس مذیت روحانی فرمود مذیت مادیة سبب سعادت
 دنیویة است و مذیت الهیة وسیله سعادت سرمدیة اگر مذیت الهیة که جامع است

تأسیس شود مدنیت مادیة نیز اکمال یابد کمال روحانی چون حاصل شود کمال جهانی
 نیز حاصل است اما مدنیت جهانیة تنها کفایت نکند و کمال جهانی سبب حصول کمالات
 روحانی نگردد بلکه مزید جنگ و جدال شود و علت حرب و قتال با وجود این عجب است
 که مدنیت الهیة بکلی فراموش شده و جمیع درمادیات مستغرقند این است که شب و
 روز آرام ندارند دائماً در حرب و قتالند هر روز خونریزی و درانی است و زحمت
 و پریشانی و تدارک حرب عمومی و تباهی عالم انسانی، عصر حقیقت نبیویانانی مکرراً تعالیم مسلم
 اعلی می فرمودند و حکایت از عظمت امر عظم ابی می نمودند و همچنین میفرمودند اگر "تقرب
 الہی خواهید از جمیع اشیا منقطع شوید و از آلائش دنیای فانی پاک و مقدس گردید
 در بحر محبت اللہ مستغرق باشید و بزرگ و ثنائی او اوقات را حصر نمائید بہکاء اللہ
 و وحدۃ باید محبوب عالم باشد ملاحظہ نمائید تا حواریان حضرت مسیح از خود فانی
 نشدند عالم از ندہ نکردند پس باید دائماً بزرگ ابی مشغول باشید و در صد و شتر
 تعالیم حضرت بہاء اللہ بر آید الی آخر بیانہ الاصلی بعد بعضی از اعیان و لڑ و ہا
 مشرف شدند و از جذیہ جمال و لذت بزم وصال آشفته و شید گشتند و شب
 نطق مبارک در مجمع در بارہ نتائج باقیہ محافل اجاب بود و تشویق بر خدمت امر اللہ
 و توجہ بملکوت اللہ آخر شب میل اقدس عتیمی خستہ بودند کہ حالت شام خوردن داشتند
 قدری نان و پنیر در اوطاق مبارک گذاردند کہ اگر نصف شب گرسنہ شدند تناول
 فرمایند طعام و غذای مبارک کثر بر اینوال بود گا ہی ہم سر میز در سالون ہوتل شریف

میردند یا از غذای بتول با و طاق مبارک میآوردند روز ۹ ذی قعد ه

(۲۰) اکتوبر بیش از سایر اوقات و آیام از روز یار و غیار از هر طبقه‌ای مشرف می شدند و چون جمعیت زیاد می شد و برای یک یک تشریف مخصوص ممکن نبود لهذا خطاب مبارک و محفل تعامومی بود مگر بعضی از رؤسا و نفوس محترمه که گاهی بتشریف و خطاب مخصوص فایز و منتخر می گشتند و از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش و ذلت و حقارت ابن نقض یعنی شعاع بی نور شد این بود که بآنکه در آن حدود مشغول بدکان داری و عیاشی بود و منصرف از ذکر الهی چون آوازه بهائیکه نیاق شهر دژ بر انداخت او هم ذکر حضرت بهاء الله و نسبت عنصری را بر زبان رانده در خفه پوش بخیال حبشی افتاد و در مرتبه روزنامه نویسی را تطیع نمود مقاله‌ای شبهه انگیز نوشت و نسبت جسمانی را عنوان و راشت مقام صالحین کرد ولی سلطان بیان بی بی عثمانی گذراندند و انگونه امور را لایق ذکر نشمرند و پیچ بهمت ندادند بلکه چون آنروز شخصی روزنامه نویس سوال از نسبت ظاهری او نمود فرمودند یک کلمه بتومی گویم و این تا آخر کافی است و بیش ازین نه تو سوالی کن و نه من جواب میدهم و آن کلمه بیان حضرت مسیح است که عرض کردند برادران شما بدین شما آمده اند فرمودند اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شما نیستید ابداً نیست عنصری آنها حضرت مسیح بهمت ندادند با وجود این منزل من چنین است که هر که خواهی گویا و هر که گوید و انتهی روزنامه نویس مذکور هم این بیان مبارک را بعینه در روزنامه

درج نمود و شهادت داد لهذا این نفی که لاف آن زده بود که نفی در ساحت سلطان
 میثاق زند و اظهار هوس نماید از آن بعد صدائی از او بگوش رسید خواست
 در نظر بخیر آن عدم خویش را نالیش وجودی دهد آمانش مثل خیر الله بی خیر در
 شیکاگو که سفارش داد که مرا احضار نمایند تا با قاصد مشرف شوم جواب
 او را هم چنین فرمودند که من باین شهر وارد شده ام ابداً طلب ملاقات احدی
 نکرده ام ولی هر کس باید در نهایت لطف و مدارا با ملاقات می کنم با وجود این
 آن بی انصافان شهادت دادند که طلعت میثاق وعده ملاقات فرمود و خلف نمود
 نفوذ بالله من شر الحاسنین ولی آخر این دسائس نتیجه بعکس بخشید زیرا امید
 شان القاء شبهه در قلب ساده ئی بود آمانش بلکه بیشتر سبب استبانه نفوس
 گردید باری مکرر فرمودند که این کید و نفرد و باره خود را رسوا نمودند و الا ابداً من اسم
 آنها بر زبان نبر اندم زیرا نه صلاح امر است و نه لایق ذکر و عتسنا هستند و همچنین
 می فرمودند اگر اینها هم مقصد خیری در امر الله دارند نباید سجدتی متوقف شوند و بروند
 تبلیغ امر الله نمایند اگر موفقند در کنائس و مجامع کبری فریادها و الا بهی برآند از این
 شبهات چه نتیجه ئی حاصل میشود جز خزان دنیا و آخرت جمال مبارک بصیرح عبارت
 و عده فرمودند که بعد از صعودش خادمین و مخلصین که قائم بر اعلا امر الله هستند
 منصور و مظفر گردند حال پسینید چه نفوسی خادم و قائمند و چه اشخاصی مخرب
 و ادم با وجود این کی از شبهاتشان نیست که همیشه حق ذلیل بوه و مظلوم عالم

این چه دخلی بطلب دارد بلی همیشه امر الله در بدایت عمل انکار اعم واقع ولی در نهان
 عون و نصرت حق حامی منجی صاحبین بوده العاقبة للمتقين و العزة لعباد الله
 المخلصین لذا در کتاب اقدس می فرماید قل یا قوم لا تأخذکم الاضطرار
 اذا غاب ملکوت ظهوری و سکت امواج بحر بیانی ان فی ظهوری حکمة و فی غیبتی
 حکمة اخرى ما اطلع بها الا الله الفرد الخیر و نزیم من نفی الابهی و منصر من قام علی
 خدمته امری بجنود من الملأ الاعلی و قبیل من الملائكة المقربین انتهى آن شب در جمع بهائیان
 در تالار بزرگی خطاب فی مشروح مفصل جامع مسائل امریه و مصائب و بلا یای جمال ابهی
 و اطاعت آثار تسلیم اعلی و ثبوت بر ميثاق الله و اتحاد اهل بها فرمودند که حبس را
 حالت تذکر و انتسابه بخشیدند و از آنچه سبب جمع شمل بهائیان است جمیع را آگاه
 فرمودند روز ۱۰ ذی قعدة (۲۱) اکتوبر صبح تا ظهر در پارتمان منزل
 مبارک همه اوطا قبا مآل از جمعیت بود و همچنین بیرون اوطا قبا تا اوطاق اسانور که
 مردم را بالا و پائین نقل مینمود از دو حام غریبی بود و یکل اکرم در جمعیت گردش میفرمود
 گاهی در اوطا قبا گاهی بیرون مشی می نمودند و در تعالیم الهیه و صلح عمومی و وحدت
 عالم انسانی و ترویج فضائل و کمالات ربانی نطق می فرمودند و چون نفوس خرسند
 که وجود مبارک غم حرکت دارند همه اظهار هفت و حزن شدید میکردند و باز از
 بعضی کنائس و مجامع دعوت نمودند و در جای اقامت مبارک کردند مقبول نیفاد
 فرمودند وقت ندارم باید زود بشرق مراجعت نمایم و الا نهایت محبت و تعلق

خاطر را بهر یک از شما دارم و از روز آجای قدیم و جدید با شوق و ذوقی خیلی
عجیب طفل خود را بحضور مبارک میآوردند و تبرک میساختند و استعدای صون
و برکت می کردند عصر چون مصمم حرکت شدند و آجای لاس بخلیز در حالت تزلزل و تضرع
بودند سان عنایت خطاب با نهاناطق بعضی از بیانات مبارک این بود که شکر
کنید خدا را که با لطافت باقیه فائز شدید و دیده بنیایفتید همه کورند و شما بنیا
جمع زمین هستید و شما آسمانی اگر چه شما در زمینید لکن در آسمان سائرید امید دارم
روز بروز تا یحیی جدید جوئید و بر اعلا کلمه الله قیام نمائید و هر سالی زیارت قبر
مستر حبس از قبل من بروید زیر نفس مقدسی بود مقام او بعد معلوم خواهد شد من از راه
دور بدیدن شما آدم ۱۲ هزار میل راه را طی کردم احمد ته شما را در کمال روح و ریاضت
دیدم نمیدم چنانست که در صون و حمایت الهی باشید و در خدمت امر الله
موفق تر شوید تا هر یک در بوستان عنایت اشجار بارور گردید و در نهایت
طراوت و لطافت باشید کسب فیوضات ملکوت بیشتر نمائید و به هدایت
نفس مشغول شوید تا لاس بخلیز مدینه الهی شود و مرکز انوار ملکوت گردد
اگر آجای الهی بموجب تعالیم بنهار الله عمل نمایند موفق به هدایت اعم گردند خدمت
بوحدت عالم انسانی کنند در صلح عمومی جانفشانی نمایند موافق آسمانی بر آنها
نازل شود موفق بمقامی گردند که آرزوی مقدرین و مقربین است انتهی وقتی بهشتگاه
راه آهین تشریف فرمائید معلوم شد که امته الله مسس گودالیت خوابگاه برآ

جمیع گرفته اند بدون اطلاع با وجود آنکه آن شب محل راحت در ترن بنیا بود ولی از
 شدت خشکی استراحت نفرمودند چنانچه روز ۱۱ ذی قعدة (۲۲) اکتوبر قبل از ورود
 بسانفرانسیکو صبح می فرمودند که دیشب ابدان خواب ز رفتم دائم فکر می کردم و چون
 موبک اقدس دارد جمعی از اجاد در ایستگاه راه آهن با ولوله و انجذاب حاضر
 و مشرف از روز در محافل کمر زدن ثبوت و اشتعال اجای لاس انجلیزمی فرمودند
 و قلب مبارک از استقامت و ثباتشان بسیار سرور بود اجای سانفرانسیکو
 و اطراف دائما در بیت مبارک مجتمع و قبل و بعد از محفل و نطق عمومی دسته دسته در
 اوطاق مبارک مشرف می شدند و سان اطهر اخبار ادالات بر تبلیغ امر الله و نشر
 نعمات الله تا کید میفرمود و مستدیه بار ایشارت بطلوع صبح هدی و فوید صلح و صلاح
 و الفت و اتحاد مل دنیا میداد و نطق مبارک در مجمع عمومی صبح شرفی از ایام جمال
 ابهی و سطوح کلمه الله و او هام بجا میا بود و عصر خطابه مبارک در خصوص تبلیغ امر و خطابات
 قلم اعلی بلوک و سلاطین بسیار همین و چون از گردش مراجعت فرمودند با حجابی
 پرتلند و سیال که آن روز تازه برای تشریف آمده بودند بسیار اطهار رعایت فرمودند
 و از جمله بیان مبارک بانها این بود که ما حال واقع شده که از شرق شخصی بغرب باید محض
 انجانات و جدانی و ملاقات دوستان الهی و باین درجه بانفوس محترمه الفت و محبت
 صمیمی داشته باشد بدون رده ابط ملکی و مقصد سیاسی و تجارت و سیاحت این
 قضیه مثل ندارد و در هیچ یک از تواریخ نیست و اگر نفوسی هم آمده اند جهت سیاحت

و تجارت و مقاصد دیگر بوده (چون نفوس دیگر مشرف شدند می فرمودند) لابد
 حرب و انقلاب عظیمی در عالم ظاهر خواهد شد بدرجهائی که جمیع بشر بر وسای رض قیام
 خواهند نمود و خواهند گفت که شما و قصرهای خود در کمال سرور می نشینید با نهایت لذت
 میخوید و بانشاط و نشاط میخوابید غذای بسیار لذیذ دارید در باغهای خوش
 منظر و باصفایر و تفرج می کنید اما برای شهرت و نام خود در عایار ابراجب میاندازید
 خون ما را می ریزید جسمهای ما را پاره پاره می کنید ولی خاری بدست شما نمی نشیند
 و دقیقهائی در آسایش شما نفور حاصل نمیشود انتهی روزه ۱۲ اذی قعده (۲۳) اکتوبر
 مجمع عمومی در کلند منزل آقا الله انجذب به سس گودال و سس کمپ بود و بیاناتی عنایت
 آمیز درباره قیام و خدمات ایشان و استقامت و انجذاب بجای کلیفونیامی فرمودند
 چون او منسرایام اقامت مبارک بود لهذا هر ساعتی رقت قلوبا حبا و انجذاب و لوله
 انهابا بیشتر میشد شام و نامار را در انجایل فرمودند و شب نطق مبارک و مفصل در خصوص غیبوت
 جمال مبارک و پریشانی اجبا و تفصیل حال آقا ابوالقاسم مهدانی بود که چون در راه سوارائی
 که برای حفاظت همراه ایشان بوده اند او از خمی کرده اموالش را می برند این شهرت
 و خبر حقیقت او که باید اموال و هستی آقا ابوالقاسم را بدرویش محمد برسانید بجا و میرسد
 و بگوشتش اجاب میخورد (فرمودند) از قرآن ما نفهیمیم که چون آقا ابوالقاسم مهدانی
 سابق در ساحت اقدس بود و در غیبوت جمال ابی اوجم مسافر شد لهذا یقین است که
 مراد از درویش محمد جمال مبارکست و باید در حد و وسیله تائیه تشریف داشته باشند

آن بود که اجارا با عرض تضرع و ابتهال فرستادیم و درجا وصلت درمرحبت جمال
 قدم بنجد نمودیم الی آخر بیانہ الاصلی و چون مجلس با و طاق شریف بُردند بازجا
 مجتمع و مبتدیان درجا و امیر شرف بودند که دوم تبه شریف فرمای مخلص شتاقان
 شدند و عنوان نطق مبارک این بود: (هو الله) تئیس در این صفحاتم در هر شهری وارد
 شدم با اجابا و طوائف آخری ملاقات کردم و در جمیع مجامع و غلب کنائس ندا ملکوت
 ابی نمودم و دعوت بامر جمال مبارک کردم شبها در نهایت تضرع و قبل بودم و مناجات
 و طلب تائیدی نمودم که پر تو شمس حقیقت بر این بلاد تابد و اقطار امریکار روشن نماید
 حیات ابدیه بخشد ملت امریکانیت آسانی یابند و از تعالیم جمال مبارک بهره و نصیب
 گیرند اسجد شد بموبت جمال مبارک و تائید ملکوت ابی چنین شد در جمیع شهرهای امریکا
 ندرا الله بلند گردید حتی در جراند اوصاف عظمت امر منتشر الی آخر بیانہ الاصلی
 در آن ایام مکرر ذکر تکلن امر در بلاد شرق و استقامت و منانت تجای ایران باسرو
 و جهت تمام می فرمودند و وقتی چنین مشی و گردش در ذکر و یاد جمال مبارک ناطق و بعبارة
 حزن انگیز ذکر ایام سلیمانیه و وحدت و مظلومیت طلعت قدم می فرمودند با آنکه مکرر این
 حکایت را فرموده بودند ولی از روزی نعت حال مبارک منقلب شده های ای بنای گریه گذارند
 بقسمی که صدای مبارک تا دور میرفت و جمیع خدام بگریه درآمدند و از استماع بلایای جمال
 قدم و رفت قلب مسترا کم بکدورت ماند و شدید روی نمود و آن شب در کهنه سترحت
 فرمودند روز ۱۳ ذی قعدة (۱۲۴۰) اکتوبر از اجای اکلند و اطراف باز جمعی بنیا

اکثر نفوس اطفال خود را در محضر مبارک میاوردند و با فقهارشان رجای اسم فارسی
 و استدعای برکت و حفظ الهی می نمودند و از شرف بقای من طاف حول الاسماء، فخر
 و مباهات می کردند و از شدت شوق و اشتیاق از دیدگان اشک میرنجیدند اما نطق مبارک
 در خدات و مساعی اجابا بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و حکایت از خطابه
 در معبد یهود و امثال ذلک بود و چون از اکلند بسانف انسکوم رجعت فرمودند برای جمعی
 از جوانان اجابا که دائم در فکر تبلیغ امر الله و نشر نجات الله بودند می فرمودند شکر کنید
 خدا را که فیض الهی شمارسید و شمس حقیقت بر شما تابیده و آب حیوان و حیات آسمانی
 بجهت شما بقیا گردیده انسان چون از چشمه شیرینی بنوشد باید در نوشتنیدن باثرین
 بگوشد حضرات از من خواسته اند که در تبلیغ امر الله صحبت کنم مفصل ذکر کرده ام باز هم
 می گویم که اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفس در دیگران تاثیر
 نماید هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب عرفان بر چشمش مفتوح گردید
 چشمش بیاگشت و بغشای روح القدس نوید شد هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت
 دیگران شد البته وقتی انسان نغمه خوشی میخواند اول خود متلذذ و معظوظ میشود و بعد چون
 بنای هدایت ناس نهد و بیان دلائل کند اندامش شیرین تر و قلبش مسرور تر شود و دیگر
 آنکه هر چیزی محو و دست مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امر الله بر انسان نازل میشود و البتاً
 ربانیه تأیید نماید نیست که حضرت مسیح فرمود وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید
 روح القدس شمارا الهام می کند اگر عزت ابدی و حیات سرمدی و علویت آسمانی خواهید

تبلیغ کنید تا یسایات الهیه بشامیرسد چرا که تجربه شده است اما نبات و استقامت میوه
 ملاحظه حواریان مسیح نماید که بجهت ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بُردند حتی جان خود
 را فدا نمودند الخ سؤال در اگر نقیض زمین و بنای مشرق الا ذکر نمودند فرمودند بسیار
 خوبست ولی بهتر نیست که حالا مشرق الا ذکر کشیکا نمود و دهید بعد سواره برای
 دیدن بعضی مدارس و محلات تشریف بُردند از جمله مدرسه صناعی بود که چون مرسوم
 بتشریف فرمائی مبارک بودند شاگردهای هراوطاقی در نهایت ادب و تعظیم صف کشیده
 میایستادند و مورد تحمین و غایت می شدند و از اینجا بتالار خطابیه که بطرز مخصوص ساخته
 بودند تشریف بُردند و آن تالار دائره شکل بود و از سه طرف پله و درسیهائی داشت
 مانند منبر و مندر که همه مشرف بر فضای تالار بود و یکطرف دیگر سکو و ایوان بسیار بزرگی
 که از قرار مذکور بندسه و وضع آن را چنان ساخته بودند که چون خطیب وناطق در وسط
 ایستاده نطق می نمود صوت و صدای او بجمع اطراف و اشخاص یکسان میرسد آن
 بنا بسیار بزرگ و برای ازدحام عموم شهر در اوقات مهمه و امور جمهور بود و غیر متقف
 خیلی از آن بنا تجید فرمودند عصر باز در مجمع اجبا تا گمید در امر تبلیغ می فرمودند که هر روزی
 امری مؤید است و هر وقتی مقصدی مقتضی ام در تبلیغ امر الله و نشر تعالیم الهیه جاذب
 تأییدات غیبیه است وقت تخم افشاست و افکار کله الهی و همچنین شب کمر منطلق
 فرمودند از حسن و ابتلای جلال مبارک و قوت و قدرت اسم اعظم حکایت می نمودند و با اجبا
 وداع می فرمودند از روز و شب بیانات مبارکه که بی نهایت مؤثر بود و قلوب دوستان

منقلب چشمه گریان و دلهایشان زیر اوقات اخیرۀ اقامت مبارک بود و بوی
 فراق طلعت یشاق بشام شتاقان میرسید روز ع ۱ ذی قعدة ۱۲۵۱ (دکتوبر)
 روز حرکت و مسافرت مبارک بود و عمارت مملو از جمعیت قدرت امر و نفوذ عهد الله
 و احراق قلوب با جباران گونه مجامع مایه عجرت بود که صبح زود آن جمعیت چه حالت
 شوق انگیز داشتند و چه ناله و نوائی عشق آمیز چون در تالار پائین خبر نزول قدوم
 مبارک شنیدند صف کشیدند و چون قدمهای مبارک را در پله های عمارت
 دیدند صدای الله اهی بلند نمودند و حراوش متوجه روی انور گشتند بمحض رؤ
 مبارک در جمع دوستان از مشاهدۀ انقلاب قلوب و شدت انجذاب حجاب
 سیاهی انور تغیر کرد و حال مبارک منقلب گردید چنانکه باین بیانات سان طهر
 ناطق در حینیکه عطر بهر یک عنایت می کردند می فرمودند: «میخواهم باشما خدا فطری
 نمایم این ملاقات و مجلس خلی مؤثر است آخر الگایس است چه قدر باید شکر جمال
 مبارک نمایم که قلوب را چنین الفتی بخشیده این عطر که بشامید هم نمونه را کج حجت
 اهی است و عظم روائست خیلی از مفارقت شما متأثرم نمیدانم بچه زبان ذکر نمایم
 ممکن نیست تاثرات و جداتیه را بیان کردن من خیلی متأثرم زیرا محبت بهاء الله را از
 شما دیدم نور حضرت بهاء الله را در روجه شما مشاهده کردم از شدت تاثر نمیتوانم صحبت
 کنم لهذا حواله بوجدان شما نمایم ولی هر چند از میان شما میروم اما در قلب من جا دارم
 بهیچوقت شما را فراموش نمایم چون بر دضه مبارک رسم سر بر استان گذارم صحبت

هر يك از دوستان رجاى تاسيد كنم اين ايام ملاقات ايام خوشى بود ديگر بهتر از اين
 نشود هر روز با شما ملاقات نمودم هميشه قلوب را متوجه يافتيم و چشمها را بلكوت اهبى نظر
 ديدم و ديگر ايامى بهتر از اين نمى شود شما فراموش ننمايد من هم فراموش نخواهم نمود
 از خدا خواهم نتايج اين الفتها ظاهر شود سبب روحانيت عالم گردد و باعث هدايت
 من على الارض اميد دارم چنين نتايجى از اين اجتماع حاصل گردد مثل جماع ناس نباشد
 كه چون متفرق ميشوند يكديگر را فراموش مينمايند يقين است كه چون اين اجتماع انجمن اهبى
 بود هرگز فراموش نشود و هر وقت بيايد بهتر از جديد حاصل شود انيت آرزوى
 من انتهى در حال تاثير شديد چون حركت فرمودند جمعى از اجبا استدعاى آن نمودند
 كه تا شبر ديگر كه «سكر و نمتو» پاى تخت كلفورنيا بود در ركاب مبارك با بشند از انجمله
 مس گودال و مس كوپر و ديگر از امارات محترمه نى كه از دل و جان قائم برخندت بود
 مس هويك بود ساعت ۸ صبح چون دوسه استيشن از سانفرانسيكو عبور فرمودند
 بجليجى رسيدند كه در انجا كشتيهائى مخصوص بود و در سطح هر يك كشتى دو خط آهن متصل
 بخط ساحل موجود كه قطار راه آهن بدو قسم منقسم شده داخل كشتى مى شد آنروز در راه علاوه
 از شتر فاجبا و مذاكره آنها باطلعت محبوب اوقات مبارك با تمام رساله نى در تاريخ
 و تعاليم جمال قدم و اهم عظم گذشت تا ساعت ۱۲ ظهر مركب مبارك بشبر سكر و نمتورسيو خانم
 مجلله نى كه سابقا وعده خواهى نموده بود با التماس و اسرار از محظوظ وجود مبارك و خدمت
 حضور را با التوميل مخصوص بجا نهد خود ببرد مس گودال و مس كوپر بخدمات ساير اجبا نى كه

در رکاب مبارک بودند بجان و دل مشغول در راه هنوز بخانه نرسیده فرمودند بایستی
 و خصوص آمدن بخانه این خانم با حضرات مشاوری نموده باشیم لهذا محض ورود فوراً امر
 تلفون و حضار سس گودال و سس کو پرصار چون حاضر و شرف شدند ملاحظه فرمودند
 که حضرات در تغییر منزل مبارک سرابی میل نیستند فرمودند باید مشورت اجاعل نمود
 صاحب خانه را خواستند و با و پس از اظهار غایت فرمودند شما خیلی میل داشتید که ما
 بخانه شما بیاییم آیدیم ما را را هم در اینجا میخویم اما شب را باید در هتل بمانیم زیرا ما در هر
 شهری در هتل منزل داشتیم با آنکه بسیاری از اجابا اصرار و التماس مینمودند که بخانه آنها
 برویم قبول نمی کردیم ولی امر در منزل شما آیدیم از این قبیل بیاناتی فرمودند که آن محترمه
 راضی شده و از آنجا نقل به هتل سکر و منتو فرمودند و بین راه می فرمودند که من همیشه میخو ا هم
 میل و مشورت اجابا رفتار کنم مگر در امر بسیار مهمی که صلاح امر الله نباشد الوقت لابد بآنچه
 برای امر الهی مفید است متمسک میشوم بعد فرمودند حال قدر سلوک و همراهی من معلوم
 نیست بعد معلوم میشود آن شب مجلسی در تالار هتل تنیه دید بودند که جمع کثیری از احباب
 و اغیار منجذب تعالیم و بیانات مبارک گردیدند چون حالت طلب و انجذاب عظیمی و نفوس
 مشهود شد لهذا اجابا اعلان مجلس ثانی فردا صبح در همان تالار نمودند روز ۵ اذی قعه
 ۱۲۶۱ اکتوبر صبح نطق و خطابه مبارک در تأثیر ظهور مظاہر البتیه و تاریخ و تعالیم امر بدیع
 بسیار در نفوس مؤثر واقع چنانکه بعد از مجلس دایوان هتل دسته دسته باز مشرف
 می شدند و اظهار اخلاص و انجذاب مینمودند و روزنامه نویسا کرم مقالاتی از بیانات مبارک

و تعالیم الهیه نوشتند و نهایت مدح و ستایش نمودند تا قبل از حرکت مبارک که مجلس بسیار مجلل بجهت نامار در وسط صالون هتل مبتیا و سفره بسیار مزین و قنبا بود و متجاوز از پنجاه نفر اجبای الهی در محضر طلعت عهدیزدانی شرف و بشکرو ثنا گوید و آن مجلس چنان باشکوه و جلال بود و اجتماع اجبای شرقی و غربی در ساحت انوار با نهایت الفت و محبت که سبب حیرت ناظرین گردید و صوت امرالله و صیت کلمه الله را بلند تر نمود رئیس هتل با نهایت ادب و تعظیم مشرف شد بعد از ذکر نمود که جلالت قدر این وجود مبارک را من همین قدر دانسته ام که در این شهر با آنکه کسی ایشان را نمی شناخت دیگر شب در روزیگونه و لوله در شهر و انجذاب در قلوب انداخت باری قدرت عهدالله و عظمت امرالله خارق العاده در نظر جلوه نمود بعد از نامار اجبار یک یک نوازش فرموده و بوضایای الهیه متذکر نمیشود قلوب متضرع و نفوس متقبل و تمجید و تسبیح رب الملکوت مشغول تا هنگام حرکت که مرکب مبارک بعد از ظهر بسمت دنور روانه گردید و حین روانگی می فرمودند "عجالة اشوبی در این شهر افتاد تا به بینیم خدا چه می خواهد" عصر امروز در ترن اوقات مبارک خیلی بسرور و جوهر گذشت و بالترن رکا ب اقدس سیاه مزاح می فرمودند و حکایات سرور آمیز بیان می نمودند و گاهی از درهای داگون نظر مبارک میزدن می افتاد و بسیار از بیزی و خرمی اطراف و لطافت هوا تعریف می فرمودند بعضی از ملازمین راه آهن حضور مبارک مشرف شده عرض کردند وقت تشریف بردن بکلیفورنیا هم وجود مبارک در همین ترن تشریف داشتند فرمودند "بلای مقدربود که باز شمار او را این راه بینیم در این قطار خیلی مسافر

یونانی دیده میشوند میدانید کجا میروند؟ (عرض کردند بحالت وطن خود و حرب با حکومت ترکی میروند فرمودند) خدا حرب نخواسته این نزاعها مخالف رضای الهیت و بحسب بندگانش صلح و صفای خواسته امید داریم این تاریکیها زایل شود نورانیت ملکوت احاطه نماید خدا بجمع خلق مهربانست ما هم باید بایکدیگر مهربان باشیم برائی شتی خاک جنگ نهائیم این خاک قبر ابدی است آیا سزاوارست برای قبری این همه نزاع و جدال کنیم با وجودیکه خدا برای ما اقالیم قلوب مقرر داشته مملکت ابدی عنایت فرموده آیا سزاوارست از چنان عزت ابدی چشم پوشیم و برای خاک نزاع و جدال نماییم دست فروشی انجمنه اسباب فروش پرچهای علم مدرّس داشت فرمودند) با و گوئید اگر علم صلح عمومی دارم بیار ما طالب چنان علمی هستیم که عالمی در زیر آن علم راحت یابد و آسایش جوید چون بعضی این بیانات لمی شنیدند از کرسیهای خود حرکت نمود و بحضور مبارک مشرف می شدند و از استماع کلمات مبارکه بهتر از میآمدند از جمله خانی کلیمی باسان اشتیاق و اظهار طلب در ساحت اقدس مشرف با و فرمودند «معلوم است فطرت تو پاک است لذت من میخوایم بحقیقت مسائل الهیه آگاه شوی در زمان هر یک از منظر مظهر مقدسه الهیه جمیع خلق غافل و از حقیقت بیخبر بودند مگر معدودی قلیل تحری حقیقت مینمودند و بیانات الهیه را می فهمیدند حال چنین است پس تو شکر کن خدا را که استعداد داری و طلب و تحری حقیقت مینمائی این قدر بدان که خزانة الهی پر است از همان عطایا و مواهبی که با البقین عنایت شد بلاحقین هم میشود لهذا ما باید بکوشیم تا نورانیت آسمانی یا بیم با سر کار تب مقدسه پی بریم

سبب هدایت نفوس شویم و بهار اردو شن کنیم میسر دارم که تو بکوشی تا باین مواعید
 برسی انتهی در بین گفتگوی مبارک جمیعت دو به یک اقدس حلقه زده بودند و با نهایت اشتیاق
 استماع کلمات و بیانات مبارکه می نمودند و نهایت اہمیت می دادند و منتقم میدانستند شب با
 آن خانم محترمه مشرف شد و عرض نمود میخوام چنان مرا تعلیم فرماید که قابل اجرای تعلیم
 مبارکه شوم چون استعداد و قوہ ناطقہ او در حضور مبارک مقبول واقع لذا شرجی کیفیت
 بطور مطالع فیوضات احدیہ و احتجاجات متقرضین و اجوبہ انہا و تبیین احکام و تعلیم فلم علی
 از فہم مہر صادر شد در آن میان دو نفر از اشتراکین اجازه خواستہ بشرف شدند و از
 مسائل اقتصادی و صلح عمومی و اتحاد ادیان و احزاب و رفاهیت عموم تقابلی از فہم اظہر
 شنیدند و بقسمی شادمان گشتند کہ نمیدانستند بچہ سان شکر نمایند آخر چون نزدیک ہینگاہ
 راہ آہن رسیدند و میخواستند مقرر شوند رجای عنوان عریضہ و آدرس مبارک
 نمودند کہ عریضہ نگار شوند و با جماع جہای امریکا نیز مراسلہ نمایند لہذا آدرس بعضی
 از دوستان امریکا بآہنہا عنایت شد روز عا ذی قعدہ (۲۷ اکتوبر) صبح
 چون از خواہگاہ ترن بیرون تشریف آوردند چای میل فرمودند بعد خانم کلیمی مشرف شدہ
 عرض کرد من شبہہئی در حقیقت این امر ندارم و در قبول تعلیم مبارکہ بی نہایت افتخار نیام
 از و بیاناتی در ثبات و جہا لوجود و مسائل خسری از سان مبارک جاری و ہمین
 صحبت شخصی دیگر مشرف و از مقصد و سفر مبارک استفسار نمود فرمودند "من بامریکا آمدم
 تا علم صلح عمومی بلند کنم آمدہ ام ترویج وحدت عالم انسانی نمایم مقصد لغت و محبت

بین ادیان است ولی بعضی در راه از من می پرسند که آیا مملکت شما آباد است و درختهای خوب
 دارد میوه های آباد پریدامی شود حیوانات خوش شکل و اسبهای خوب و تازیهای مرغوب
 بدست میاید اما من از اشجار عالم وجود و انمار کمالات انسانی و شیم و خلاق رحمانی حکایت
 می کنم و نفوس را بملکوت الهی میخوانم. از این سخن و بیان مبارک و اقوام و مملکتها
 محبت و خلوص حاصل مینمودند و عرصه چون قطار راه آهن تبدیل میشد و از سالت لنگ تیتی
 می گذشت خانم محترمه اسرائیلی چنان منجذب بود که خواست بلیت راه را تبدیل کند و از راه
 د نور و شیکاگو در رکاب مبارک بیاید ولی کمپانی قبول ننمود بسیار نفوس می خورد
 و از جدائی می نالید و حین خرقی آدرس اجناس بعضی از دوستان گرفت که با بهائیان
 معشور شود چون قطار تبدیل شد اوقات مبارک بطالعۀ انقضای اجامی گذشت تا پس
 از ساعتی که حکایت ایام بغداد و غفلت و حجاب نفوس می فرمودند که چه قدر را ملامت
 می کردند و از عواقب امر غافل بودند نمیدانستند که امر الله ذره را بر تان نماید موری را
 حشمت سلیمانی نبخشد ذلیلان را بفرست سردی رساند و جا بمان را از علم لدنی نصیب عطا
 فرماید انتهی شب چون قلمزین رکاب مقدس خواستند خوابگاه بگرایه بگیرند اجازه
 ندادند و فرمودند این کرسی بهار است همین طور بکمر کرده میخوانیم روزی از بقعه
 ۲۸ اکتوبر صبح در واگون چای میل میفرمودند آقا میرزا علی که سبزه خجانی عرض نمود که وجود قدس
 چون رو بشرق تشریف میبردند سر و در مبارک بیشتر است فرمودند نهایت سایش
 من در جوار بقعه مبارک است (بعد از شب بک پیرون نظر نموده فرمودند) از این صبحرا

خوشم میآید زیر خیلی شبیه صحرای عکا است پس از آن بصدور الواح مبارکه درج
 عراض مهمه پرداختند عصر شخصی خرازی فروشی اسباب برای فروش می گردانید
 بعضی از سنگهای نو که از معادن امریکا بود ملاحظه می فرمودند در آن بین بعضی از
 اطفال نزدیک آمده خیلی نگاه می کردند آنهارا صد کرده فرمودند چه میخواهید از برای
 شما بخرم بغفت و عنایتی با آنها صحبت می فرمودند که هر بانه را نزد پسران بفرزند عزیز
 خویش مشاهده می شدند بجهت هر یک یکدال اسباب خریدند بعضی دیگر نزدیک آمدند
 فرمودند اینها هم بنظر فقیر میآیند برای هر یک از آنها نیز یک دال اسباب خرید
 فرمودند چون مردم اینحال را دیدند در صد و فخر برآمدند که این شخص جلالت
 بعضی اجازه تشریف خواسته مشرف شدند و از مقاصد مبارک و تعالیم مسائل الهیه
 مشروح و مفصل آگاه شده و تا دیر وقت جمیعت دور کرسی مبارک نشسته و این تاده
 سامع ندای حلی و کلمات علیا بودند و این نحو تبلیغ افزائش در راه تا اوقت دیده و شنیده
 نشده بود اختصاص بان سفر مبارک داشت که حتی در میان کوه و صحرا و هنگام طی تلال و انهار
 نیز لسان مبارک ناطق بود و ندای یابها و الاهی مرتفع عصر چند نفر عثمانی مشرف شدند
 عرض نمودند ما متجاوز از پنجاه نفر هستیم که بجای دولت و ملت خود با سلامبول میریم
 آنها نیز از استماع بیانات مبارکه در صلح عمومی و وحدت عالم انسانی نهایت خلوص
 و انجذاب آمدند بعد از فرمودند که تهیه چای دیده شود چند ظرف چای و آب جوش
 از مطبخ ترن برای آن جماعت عثمانی با و طاق دیگر برده جمیع راجای دادند و همه شاکر

عنایات و مفتون اخلاق مبارک گردیدند و نصف شب بود که طلعت انور بشهر و نور زفل
اجلال فرمودند در نهایت خستگی و بیخوابی بودند لهذا نزدیک استیشتن بهوتل شریف فرما شد
استراحت فرمودند روز ۱۸ ذی قعدة (۲۹) اکتوبر چون انجای شتاق از ورود

هیکل یشاق مطلع شدند با کمال جذب و اشتیاق تشریف حاصل نمودند و دوباره دیده را
بنور جمال منور ساختند چند نفر از وقایع نگاران حسب ائمه ساحت انور رسیدند و تخریر
مقالات امریه از نسیم اطهر پر خستند آنروز در محفل باز حکایت کار دنیال میفرمودند که
در کلیفورنیا دیدم کار دنیال (رئیس ساقفه) با تبحر و جلال جمعیتی از عقب با خود میبرد گفتم چه
خبر است گفتند کلیسائی را تازه ساخته اند و امروز کار دنیال این نمایش را بجهت فتح
باب کلیسا بنموده گفتم این نمایش و روش کار دنیال مثل و مانند نمایش و روش
حضرت مسیح است فرق جزئی دارد که حضرت مسیح فتح باب مسافر نمود و کار دنیال فتح باب
کلیسا و جمعیت داشت ولی برایش قیام داشتند این هم جمعیت دارد اما برافتنش
قائمند او تاج داشت اما از خار این هم تاج دارد ولی فرین بجوهر آبدار و لباس
داشت اما از پارچه کهنه زبر و سخت این هم لباس دارد ولی از قماشهای زینت
زمان او ایام پر کدورت و جوازمان این اوقات منیت و صفا ماوای او صحرا و بیابان
محل این عمارتی عالی چون قصر شهبان عرش او فراز دار بود و آرامگاه این سیر رحمت
و قرار زینت بزم او خون پیکر نازنین بود و زیور محفل این جام و باد زنگین لهذا این
نمایش کار دنیال بر طبق نمایش حضرت مسیح است نهایت جزئی تفاوت دارد هر چند

این حکایت را در محافل عدیده بعبارات مختلفه با مزاج و تبسم می فرمودند ولی بسیار سبب
 تبه و آگاهی نفوس میشد. امروز شب با عدم مجال و حال خستگی در دو مجلس عمومی نطق
 فرمودند یکی عصر منزل امه الله مس رابرت و یکی شب در کلیسای سیجا و خطابه مبارکه
 هر مصلی در وحدت اصول ادیان و تغییر فروعات احکام باقتضای وقت و زمان و مثال
 ذلک چنان بود که نفوس را بصیرتی تازه و شوق و ذوقی بی اندازه دست داد
 و شب چون از کلیسای بیرون تشریف آوردند با جمیع اشخاص که طائف حول طلعت انور
 بودند و داعی سفر نمودند هر قدر رجای اقامت مبارک کردند فرمودند باید زود بشرف
 مراجعت کنم، لذا محض مراجعت بهotel حسابی لأم در کمال سرعت اسباب را جمع نمود
 بوقت خود سوار ترن شدند و اظهار مسرت کرده فرمودند «حال دیگر رو بشرقی میرسیم
 در امریکا دیگر کاری نداریم، آنشب هم در ترن تحت خواب گرفتند و فرمودند هر چه بجا
 را بیکه الر دادن نقلی نیست لکن ما میخواهیم تقیدی براحت تن نداشته باشیم مرد سفر باشیم
 و سرباز راه حق شویم نه مقید با سایش و آسودگی جسم علی الخصوص که این ترنهای
 امریکا در نهایت پاکیزگی و صفات و مستیازهای جز محل خواب در غلب راهها و ترنهای
 امریکانیت» روز ۱۹ ذی قعدة (۳۰ اکتوبر صبح در ترن وقتی چای میل مینمودند
 میفرمودند خیلی در این راه خوش گذشت سه شبانه روز از کلیفورنیا تا دنور بهشت
 راحت و مسرت یکتر زدیم ابتدا گمان نمیرفت بنیه من تحمل این زحمت و طول سفر نماید
 امروز نظر بر جای ترمین رکاب قدس جزوه فی مختصر در خصوص مسافرت مبارک با امریکا

خطاب باجای شرف نازل صادر که آن جزوه با جزوه‌ی دیگر که در تاریخ و تعالیم ام‌جمال
 مبارک از پیش صدور یافت تا حال در اوراق و اسباب مبارک است و هنوز
 منتشر نگشته و باز آن روز عصر بانفوسیکه نزدیک کرسی مبارک بودند طرح صحبت و گفت
 انداختند چون پس از مقداتی شروع بشرح تعالیم مبارکه فرمودند و در ترنندای
 مبارک بلند شد جمعی دیگر نزدیک آمده حول طلعت پیمان حلقه زدند و از مسائل وحدت
 عالم انسانی و صلح عمومی و مذیت الهی حظ وافر بردند و اکثری منجذب و شاگرد گشتند از جمله
 شخصی صوفی مشرب وقتی دید مردم سرگرم استماع گفتار و شیفه تعالیم مبارکه اندا و نیز
 رجای شرف نمود لذا او را نزدیک خواستند عرض کرده همه از خدا هستند فرمودند
 صیح است ولی یک آدمی انقدر عزیز است که سجود اعم می‌شود مانند حضرت مسیح و موسی داعی
 بوحدانیت الهیه و سبب تربیت قلمی می‌گردد و آدم دیگر انقدر ذلیل است که ساجد خاک می‌شود
 و مورد ملامت می‌پرستد آیا این هر دو یکسانند نه بلکه مظاهر الهیه خلق دیگرند جمیع بشر یک
 خلقتند اما در عقول چه قدر متفاوته‌ند که یکی عقل عظمی و مؤسس قوانین راحت و سعادت است
 و دیگری جهل و محرب بنیان آرایش و عزت پس نیایر مقام دیگر است در محراب
 طور بسیاری عبور نمودند اما ندای الهی را موسی شنید زیرا مظاهر الهیه قوه معنوی دیگر دارند
 اعم عظیمه در مقابل انبیا بودند همه ذلیل و گننام مانند اما شخص فریدی مثل مسیح بی ناصر معین
 بین چه عظمی بلند نمود جمیع از خدا هستند ولی مرتب مختلف است حیوان هم از خداست انسان هم از خداست اما
 برین تفاوت ره از کجاست تا کجا اتنی از جمله کثیری شرف شد و نطق مبارک با او در معنای تعالید و بیان حقیقت تمجید

بود و سایرین هم این بیانات مبارکه را شنیده چنان مجذب و متغلب شدند که
 اغلب درس خواسته که با اجابا محشور شوند و در ترویج تعلیم بهائی کوشند اول شب
 فرمودند «امشب برای همه خوابگاه بگرایید و شب روی کرسی خوابیدیم بس است
 بیشتر ریاضت نمیکشیم خدام عرض نمودند تنها برای وجود مبارک میگیریم فرمودند «خیر باید
 همه یکسان باشیم» لهذا شش خوابگاه را گرفته شب استراحت فرمودند روز
 ۲۰ ذی قعدة ۱۳۱۱ اکو بر صبح زود یک محط دیگر بشیکا خوانده بود که از مخلصین
 آستان پیمان متر ویندست مدیر خجسم با احترام استقبال قدوم انور آمده مشرف
 شد و خیلی مورد عنایت گردید آنروز صبح بازمی فرمودند «متجاوز از دو سال است
 که از جوار روضه مبارکه دورم حال باید مراجعت کنم اگر باز مقدّر شود سفری بسبت دیگر
 مینمایم با ترتیب مخصوصی که در نظر دارم با شکلی دیگر با ارتفاع کلمه الله پردازم تا خدا چه خواهد
 حالاکه از کلیفورنیا بشیکا غومیریم اسحق شد این سفر خوبی گذشت وقت حرکت از حيفا
 چند قسم مرض و کسالت داشتم بهیچوجه بنیه امید قطع دریا و طی صحرا باین آسانی و چنین سفر
 طولانی نبوذ چون موکب قدس بشیکا غومیر جمعیت اجابا در ایستگاه راه آهن
 از شرف بلقاي انور شورش و نهوری عظیم در سحر داشتند منزل مبارک
 در هتل سابق موسوم به پلاز بود و تا عصر دسته دسته نفوس بخل تقا و ساحت
 فضل و عطا مشرف می شدند جمعی از کشیشها و جودا طهر را دعوت بکنائس خود نمودند
 بعضی را قبول فرمودند و بعضی را نظر قبلت ایام اقامت مبارک عذر خواستند

و چند نفر از صاحبان حسرت باستماع و تحریر بیانات مبارکه و مقالات مفصله در تاریخ
و تعالیم ظهور عظم متغیر گشتند و بعضی از بیانات مبارکه با تجوید این بود که «بکلیفون زیار فیم
هیجان شدیدی در نفوس افتاد در یونیورسیتی (دارالفنون) و کنائس و مجامع
خلق بحرکت آمدند اعلان امر مبارک شد دلائل قاطعه اقامه گشت تعالیم جمال مبارک
بیان گردید ابد نفسی اعتراض نمود بلکه جمیع تکمین و تمجید می نمودند حتی کشیشها و بعضی
نفر از مهندسین شرف شدند با نهامی سر نمودند این امر در آفاق منتشر شده بین
ملل و احزاب صلح داده نفوس مختلفه را متحد کرده مؤسس سعادت نوع بشر است
و از جمله احکامش صلح عمومی بین دول و ملل عالم است و وحدت عالم انسانی و
آسایش و اتحاد مذاهب و ادیان در ظل خیمه یگانگی و جهت مستدیهامی سر نمود
قوه نافذه بهار الله را ملاحظه نمایند که ما را از قضی بلاد شرق آورده و با شما مشغول
نموده چگونه قلوب را بهم ارتباط داده و احرام مجذب یکدیگر کرده جمیع را در ظل
علم صلح و صفا کاشانده چگونه ما را از تعصبات دینی و سیاسی و وطنی و حبسی آزاد
کرده و از ظلمات اوام و نجات داده ببینید این چه قوه است اگر جمیع قوای عالم
جمع میشد نمیتوانست اینگونه قلوب را یکدیگر ارتباط دهد لکن حضرت بهار الله بیک کلمه
جمیع را مرتبط نموده نیست قوه بهار الله لهذا باید کل ملکوت ابهی متوجه شویم و طلب
تائید و توفیق نماییم تا عون و غنائش از هر جهت ما را مدد نماید سبب علاء کلمه الله
گردیم باعث نجات و فلاح احم شویم بخد مت ملکوت الله پردازیم تا از جمیع جهات لطافت

الیه شامل و عنایات حضرت بهاء الله کامل گردد و برای جمع دیگر از حجاب می فرمودند
 این سفر سوم است که بشیکا غوا آدم حال دیگر نوبت شماست که زیارت روضه مبارکه
 مشرف شوید اسحق الله موهبت الهی شمارا احاطه نمود خدا شمارا از میان خلق منتخب فرمود
 و در درگاه الهی مقربید چه قدر کیشها در کلیسا با خداوند اخواند انگشت و لی عاقبت
 در یوم ظهور موعود محبت مانند و شما که نه کشیش بودید نه راهب بچنین موهبتی فائز
 شدید نیست که حضرت مسیح فرمود مدعوی بسیار اما فخر این قلیلند و بچنین می فرماید
 از اطراف عالم آمده داخل ملکوت میشوند اما ابناء ملکوت خارج می گردند حال شما از
 اقصی بلاد عالم با خبر شدید ولی اکثر نزدیکان و هموطنان حضرت بهاء الله محبوب مانند
 شکر کنید خدا را انتهی اما نطق عمومی را در تالار هتل از حج بالغه و آیات قدرت و عظمت
 امر مبارک مفصل فرمودند و نفوس از مسائل الیه آگاه و منجذب بفتحات الله نمودند
 و شب بعد از شام سس دیت (شهنواز خانم) پس از حصول اجازه منظومه ای که در شناس
 طلعت یشاق نوشته بود با نغمه و پیانو خواند و بسیار مؤثر بود روز ۲۱

ذی قعدة (اول نوامبر ۱۲۹۱) از جمله نفوسیکه تازه بشر فحضور رسید شخصی بود
 که خود را روسی می گفت و او طاق مهارک چون حضار شد شکایت از رو بهامی کرد باو
 فرمودند "از روس بدگو با دشمن و دوست هر دو کنونی کن بگو من با همه یگانم
 بدل خیر خواه عموم بهش از انکار سابقه بگذر و کل را دعا نما با جمع در صلح و صلح باش
 با هیچ نفی اظهار کرده و ملال نما اعلان صلح کن و گو که حال من با هیچکس دیگر نزاعی ندارم

و همه راستایش نما همیشه حکایت حضرت مسیح را بنحاطر داشته باش که چون جسد مرده فی را دید که همه اظهار زلفت از دیدن آن می نمودند فرمود چه دند انهای سفیدی دارد عرض کردند من امروز راه نجات و فلاح خود یافته ام فرمودند اگر باین تعالیم عمل کنی عظم از این خواهی دید کیشی مشرف شد با اذن تقدیس ذات الوهیت صحبت فرمودند و چون جمیعت زیاد شد بتالار همتل شریف فراماده در مجمع حکایت از صحبت کیشی مذکور و بیان تنزیه حقیقت الوهیت از شبیه و نظیر مفصل فرموده انگاه نظر بر جای شخص محترمی ببارتی که آن شخص مخصوص آثار قدیمه ساخته و تصاویر و نقوش و مجسمه ها و آثار کهنه از قبیل جمع حو مرتب نموده بود شریف بردند در مراجعت فرمودند شخصی ما را بنزل خود برد برای تماشای صورت و مثال بسیار تعب نمودم که مردم تماشای چنان صورتهای که ملاعب ضعیفان است میروند ولی از تماشای این دستگاه الهی غافلند چون دستور میلدن کیش کلیسای کانگرش با عرض جمعی دیگر نهایت خضوع مشرف شد با و فرمودند من سفر سابق را فراموش نمی کنم که در کلیسای شما بودم و آن نطق شما از شبیه نیست که روح القدس الهام نمود و در تاریخ این امر ابدی خواهد بود بعد حکایت از جوش و هیجان نفوس در کلیفورنیا فرمودند خام محرمه کیشی استمدان نمود که وجود مبارک بجلال است انما تشریف ببرند فرمودند ممکن نیست چه که باید زود مراجعت بشرق نمایم چون حال انجذاب و خلاص آنها را ملاحظه نمودند فرمودند و بشی کاغوا استعداد دارد و دیدم در ایندین علم وحدت عالم انسانی بلند شود دوستان اینجا متفق گردند گلهای متنوعه

یک حدیقه الهی شوند و بسبب زینت عالم انسانی گردند تا نبض ساکنین این مملکت حرکت شدید
یابد و بعد شرحی در تأیید امر الله فرمودند که من ابدانیه سفرند انتم ولی تأیید حال مبارک
مد نمود هر امری بتأیید انپیش میرود اگر تأیید نباشد بیچ نشود من از سورتیه بیرون آمدم
با حال کسالت و ضعف مزاج عادت سفر هم ندانم همه حیران بودند و حالا در شیکاگو
هستم و سفرهای دیگر در جلودارم شما باید عقب این تعلیم را بگیرید و ترویج صلح عمومی و وحدت
عالم انسانی ننمایید بلکه این بلایا و مصائب مانند شدا اند بالکان تمام گردد و حرب و جدال
از میان برداشته شود ببینید اطفال است که یتیم می شود خانمانست که دیران میگردد
روز بروز آتش جنگ شعله اش بیشتر است بلکه شایب شوید که این آتش خاموش
شود نورانیت محبت عالم را منور سازد (بجهت بعضی از اشتراکیتون فرمودند) حضرت
بهاء الله ما را از هر تعصبی نجات داد تعصبات است که عالم را خراب کرده هر عداوت و
نزاعی و هر که ورت و ابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب
وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی تعصب مذموم و مضر است هر نوع باشد
وقتی که این تعصبات از عالم دور شود آن وقت عالم انسانی نجات یابد ما برای این
مقصد عزیز می کوشیم بیست هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت
بجهت رفع این تعصبات و حصول اخوت و یگانگی عالم انسانی شهید شدند این است
عمل و جانفشانی ما که انهم مختلفه را الفت داده و احزاب متوحد را در ظل کلمه واحد در آورده
ولی سائرین فقط حرفی میزنند و یا بعضی بجهت فوائد شخصی و شهرت اسم خود با جور حسن و بد

۱۱۲
 مینمایند انهم اموری که محدود است لکن بهائیان برای فوائد عمومی و خدمت بعالم انسانی
 و عزت سرمدی شب و روز جاهد و ساعیند (مزاخانه فرمودند) اگر اشتراک تون غالب شوند
 ثروت دنیا را تصرف و تقسیم نمایند اما بهائیان جان و مال خود را نیز فدا کنند اساس
 آنها فوق و مستی از این طبقات بردارد و در نظام امور خلل حاصل نشود اما حضرت
 بهاء الله در اینخصوص اساس عظیمی نهاده که با وجود وحدت عالم انسانی و آسایش عمومی
 باز مراتب محفوظ ماند و هر طبقه ای با دایه و وظیفه خود پرداز و حقوق کیاست و جمیع بندگان
 یکخداوند و مهربان هر کس عیالش بهتر مقرب تر و آنکه مساعیش نیک تر مؤید تر است و اینهم
 رو بخانهها نموده فرمودند من در امریکا دار و پا گفتم فقط در یک مسئله رأی است که زنان
 نسبت به مردان مؤخرند و طلب مساوات مینمایند انهم در کلیفورنیا از نهادهای رأی گرفته اند و در باره
 مسائل و شئون مردان باید طلب مساوات نمایند چه بسیار رجال که در اروپا و امریکا از
 صبح تا عصر بکار مشغولند و آنچه اندوخته مینمایند صرف زینت و زیور و لباس و نگارنگ و مدد
 تازه خانهای آنها می شود که در کمال عیش و عشرت اوقات را بسر می برند و و اما آن
 مردان بیچاره عکس زنانه شخص محترمی با خاش نزد من می آیند قدری غبار بکفش آن خانم
 محترمه نشسته بود فوراً بشوهرش گفت کفشهای مرا پاک کن آن مرد بیچاره غبار بکفش خانم
 را پاک نمود و بجا می بین کرد من گفتم خانم آیا شما هم کفش شوهر خود را پاک می کنید؟ گفت
 من لباس او را پاک نمی کنم گفتم نه این مساوات نیست شما هم باید کفش او را پاک نمائید
 باری حالا شما گاهی هم خوبست طرفداری مردان نمائید - وقتی زنی امریکائی بدتها بود بار و بار

رفته بود و براحت مشغول تمام در بچاره در امر یکا زحمت می کشید مصایف برای او بهیامی نمود و می فرستاد اغلب اغیاء و متوطنین غرب شرح حاشان چنین است و حال آنکه باید مساوی باشند باید حالتی تحصیل کنند که زن و مرد حقوق خود را فدای یکدیگر نمایند بجان و دل خدمت بیکدیگر کنند نه بجزر و عنف و این مقام جز بقوه ایمان حاصل نشود قلوب باید منجذب بفحات الله باشد تا هر نفسی دیگر را بر خود مقدم شمرد نه آنکه خود را مقدم داند یکی از بهائیان فارسی بگو آمد از من طلب ذکر خیری برای حرم مرحومه خود می نمود و بای های برای آن مرحومه گریه می کرد و میگفت که چهل سال آن زن در خانه من زحمت کشید چون من ثروت ندانم و هیچوقت راحت نبود خلاصه احساسات روحانیه باید چنین باشد حالات باید الهی باشد حالات جسمانی شأن حیوان است و نورانیت ملکوتی سزاواران انبیا از این قبیل بیانات مفصله هر روز برای نفوس کثیره می فرمودند که این گونه بیانات و کلمات مبارکه غیر از خطابه و نطقهای محافل و مجامع کبری اگر تباها درج شود یک کتاب هر قدر زخیم و جیم باشد کفایت نماید و با محفل عمومی آئین در خانه امه الله مس سر و منعقد و خطابه مبارکه در سطوت ظهور جان قدم و مقاومت اهل عالم و غلبه امر الله و نفوذ عهد الله مفصل بسیار زمین بود روز ۲۲ ذی قعدة

(۲) نوامری در پی نفوس محترمه برای شرف حضور نور میآیند نوبت بنوبت در اوطاق مبارک شرف می شدند و اغلب اجاب قدیم و جدید طفلان خود را شرف تبرک

ساخته با نهایت شفقت و رحمت انهارا در اغوش گرفته بدست مبارک معطر و مسح
 می فرمودند و بهر یک میوه و شیرینی و گل عنایت می نمودند چون جمعیت بسیار شد
 بطبقه پائین در تار همتل شریف برده لطفی در مقصد و مقصود مطالع فیض الهی فرمودند
 که اُدیان البیه برای الفت و محبت بوده و سبب اتفاق مل و امم مختلفه گشته اما چون ترقی
 گذشت آخر تعالید او اوامی میان آمد که سبب اختلاف و عداوت گردید حال احمدی
 ابواب ملکوت مفتوح و شمس حقیقت در نهایت اشراق و طلوع ابر رحمت در فیض
 و بحر عنایت پر موج و بیجان پس قدر این موهبت را بدانید چنین آیامی روغنیت شمارید
 نامار را از روز منزل مس ریل موعود بودند و جمعی از اجانب نیز حاضر محضر فضل و جود از جمله
 خویشان ائمه الاعلی و کتور مودی که بیانات مبارک با نهان بود به بنیید قدرت
 حضرت بهاء الله چگونه قلوب را ارتباط داده و شرق و غرب را بهم مربوط ساخته که وقتی
 دکتور مودی بطهران رفت ایرانیان را غمی شناخت و ایرانیها هم ابد او را اینها خند
 بخر و شنیدن خبر مباهرت او از امریکا بایران صد هانفوس محترمه با محبت دل و جان
 با استقبال رفتند و با کمال عزت او را وارد طهران نمودند و دوستان جمیعاً با او مثل
 خواهر و برادرند بلکه بهتر و مهربان تر و آلاں در طهران با هم آهائی مشهور و در خارج و داخل
 معزز و مقبول است آهتی آتش خطابه بی مفصل در مجلس سیامان که جمع کثیری از سفیدان
 نیز موجود بودند در لطف و اتحاد چنانس از فم طهر صادر و شرجی متوط از اسفند یار
 غلام سیاه جمال مبارک و حسن خدمت و کفایت و صداقت او بیان فرمودند که مرد

خداشناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش از خطابه مبارکه
 نه تنها سیاهها بلکه سفیدها در نهایت جذب و شور بودند و یک یک بحضور مبارک آمده
 دست میدادند و شکر غایات مبارکه می کردند از انجا بمنزل مسرت و شریف بُردند
 در آن منزل آن شب محفل روحانی و مجلس شور تجا و محضر انور منعقد از تکالیف محفل شور
 سؤال نمودند فرمودند: «اول وظیفه اعضا الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج
 حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یا معاذ الله سبب اختلاف شود البسته بودن آن بهتر است
 اگر محفل شور مجلس عمومی سبب که درت گردد باید متروک ماند چه قدر خوش آمد از جناب
 کلیفورنیا که می گفتند ما محفل شور نمیخواهیم زیرا انجیال ریاست و برتری میافیم و سبب
 اختلاف می شویم اما حالا الحمد لله بقدر وسع خود خدمت می کنیم و خیالی جز نشر نفعات نمی داریم
 پس چون اتحاد اعضا حاصل شد ثنائی وظیفه شان تلاوت آیات و مناجات و حالات
 تذکر و تنبیه است چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند ثالث فکر و تذکره در تبلیغ امر الله
 به جمیع طراف و اکناف است و تمام قوی باید قیام بر این اعظم نمایند و تعیین و ترویج لوازم
 تبلیغ امر الله کنند رابع در فکر و ذکر رعایت فقر و اضعفا و حمایت مرضا باشند خامس
 صلاح و تدبیر امور تجا و مسائل اخری» مختصر بیاناتی دیگر در بعض مطالب نموده محفل بترتیب
 و سرور فوق العاده ختم فرمودند روز ۲۳ ذی قعدة (۳۰ نوبر) روز آخر
 اقامت مبارک در شیکاگو بود و در چهار مجمع عظیم سیکل اکرم موعود در هر مجمع و مجلس از خطابه
 مبارکه و قوت بیان و برهان طلعت پیمان انجذاب و ولوله غریب و نفوس افشاد صبح

بدو در تالار هتول اتجا و نفوس طالبه را تحریص بر شدت لفت و دوا نمودند و بیان
 شکر و ستایش تأییدات ملکوت الهی فرمودند از انجا بکلیسای انگل و دو شریف فرما شد
 بدینا کشیش کلیسا شرجی در تجید و تعریف طلعت یتاق بیان نمود و بیکل اطرار با اسم پیغمبر ایرانی
 و نبی شریقی نام برد و حکایت از چهل سنه حبس و بلاتایام آزادی و فلاح و مسافرت
 مبارک بار و پا و امریکا و قیام و خطاب در کنائس و مجامع کبری و مفتسم دانستن ندا و بیان
 احلی را شرح و بسط داد و انگاه طلعت عبدالبها قیام فرمود و لسان بیان حج و بر این طاقه
 گشود و خطابه مبارکه در کیفیت ظهور مظاهر حسدیه و احتجاجات و اعتراضات ام و خطابات
 قلم علی بلوک و غلبه امرائین ملوک چنان بود که هر بیخبری دیده عبرت بگشود و از مسائل
 یوم ظهور آگاهی کماهی حاصل نمود و عصر محفل و مجمع عظیمی در کلیسای کانگرتش مخصوص استماع
 خطابه مبارک هیما کشیش آن کلیسا و کتور "میلبرن"، با نهایت شکر و ثنا اطرار افتخار از این نمود که
 آن کینه مکرر بنزول قدوم طلعت انور شرف و مفتخر گردیده و چون در تعریف و توصیف مبارک
 داد سخن داد انگاه قامت زیبا برخاست و خطابه بی غرار و عظمت و نورانیت این قسطن
 عظیم و لزوم ترویج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و توحید اشیا و تبیین تعالیم سلم
 اعلی با سطوت و همینه بی ادا فرمود که ایها همه اسم محبت عالم انسانی شد و هر نفسی هواخواه
 صلح و یگانگی و ترک تعصب و بیگانگی گردید چند آنکه پس از خطابه و نطق مبارک جمعیت هجوم
 نموده از محراب تا پای رکاب جمیع طائف حول طلعت اطرار بودند و تأیید و برکت روحانی را
 مستعدی و سائل از کلیسا بمنزل کشیش محترم مذکور شریف فرما شده بعضی از نفوس محترمه

هم در انجا از شرف حضور فیض موفور جستند از جمله مدیر یکی از حزب را ند مشهور است دعای
 صد و پریامی از نسیم اطهر خطاب بعالم انسانی نمودگان پیام مبارک این بود که فرمودند
 (هو الله) الحمد لله قرون غلانی گذشت قرن نورانی آمد الحمد لله آثار او دام و تقالید
 زائل شد و عقول و افکار بشر توسیع یافت احقرات تجدد جست علوم و فنون تجدد
 یافت مشروعات تجدد و حاصل نمود اکتشافات تجدد جست جمیع اشیا تجدد یافت
 قوانین عالم تجدد پیدا نمود لهذا اقتضا چنان بود که آئین الهی نیز تجدد یابد حقیقت ادیان
 الهیه تجدد شود زیرا تعالیم الهیه فراموش شده جز تقالیدی در دست مانده بود اساس
 ادیان الهی کیست و آن حقیقت است و مورث محبت و الفت و سبب وحدت عالم
 انسانی اما تقالید مختلف است و علت اختلاف و مدام بنیان رحمانی پس بشارت با
 که شمس حقیقت تجلی نمود بشارت باد بشارت که نوریت آسانی آفاق را احاطه کرد
 بشارت باد بشارت که ابواب ملکوت مفتوح گردید بشارت باد بشارت که هنگام
 ملا اعلی بلند شد بشارت باد بشارت که نفحات روح القدس حیات بخش است
 و عالم انسانی در تجدد ای اهل عالم بیدار شوید بیدار ای احزاب و اجمعیان همیشوار گردید
 همیشوار بنیان نزاع و جدال را براندازید از تقلید و تعصب که سبب درنگیست بگذرید
 تا بحقیقت پی برید و انوار وحدت عالم انسانی مانند آفتاب ظاهر و عیان گردد علم صلح
 عمومی بلند شود الفت و اتحاد کامل بین اجناس و ادیان و اوطان حاصل گردد و عالم انسانی
 آسایش جوید و صورت مثال الهی یابد نیست پیام من انتهی شب از انجا بمنزل مس

و بیس که بهمت دخترانش محفل مجلل و جهانی نوزده روزه منظم و مکمل تدارک شده بود تشریف
 بردند اول در بالاخانه نفوس عدیده مشرف شدند بعضی از مهندسین از وضع مشرق الاذکار
 استفسار می نمودند و جواب می فرمودند که در مشرق الاذکار مدور و دائره مکمل است
 ۹ خیابان ۹ باغچه ۹ حوض با فواره های آب ۹ در دوازده در طرف دارد و هر خیابانی
 بتولی می رود مثل محل ایام دار الشفا مدرسه ابتدائی و کلیه و مثال اینها که از لوازم مشرق
 الاذکار است داخل مشرق الاذکار از غنون و غفات خواهد بود و کرسی خطا مخصوص مناجات
 و عبادت ولی خطابه هم در اینجا میتوان داد و بعد ذکر بهتیت بیت احدل عظمت حکام
 این ظهور عظم فرمودند که هر یک حاجتی اتم و برائی اقومست برای اتم و اتحاد اهل عالم پس
 در طبقه پائین محفل عمومی تشریف بردند و لطف مبارک و دایع با اجاب و دوستان بود
 و شجره از منقرات تعالید و اوام اهل ادیان که این تعالید محراب بنیان سعادت
 عالم انسانی و مخالف ادیان الهی است زینهار گردانگو نه اوام گردید و دیگر چین
 مرضی اجاب آن تاثرات قلوب و بشارت ارواح و اشواق دلها که تا وقت حرکت
 کاسکه مبارک بسبب رقت و کدورت نفوس از دوری و فرقت دلبستگی بود
 بحریر نیاید روز ۲۴ ذی قعدة (۱۴۰۲) نوبه صبح چون عزم حرکت فرمودند
 نظر بر جای اجبای سینسانی که در بین راه بودند و منتظر زیارت انروی چون ماه
 حساب الامر تلگرافی با آنها شد که کیش محض شرف اجاد را اقامت خواهند فرمود
 اما در ایستگاه راه آهن شیکاغوا از قبل و تضرع تحسیر اجزاء الله از مردون

هنگامه‌ای برپا بود و اشکالت عظم بران نفوذ امر الله و عظمت عباد الله و سبب عبرت
 اهل عقل و نهی که نفوس مجله امریکا و اشخاص محترمه غریبا چگونه مجذب و لبرشر قد
 پروانه سراج الهمیند و گریان از هجر یا آسمانی و چون موب اقدس حرکت نمود بعضی
 تا محطه دیگر در رکاب مبارک آمدند و بعضی از بیانات مبارکه باس تر و در خصوص
 مدرسه تربیت طهران بود شب چون شهر سنائی بنزول قدم مبارک مشرف شد
 اجبار استگاه راه آهن با اشتیاق تمام بجهت زیارت تقای مولی الانام پیاده بودند
 امته الله مس فارم با سایر اجابتیه انجمن عمومی بجهت استماع خطابه مبارکه در تالار هتل
 در همان شب دیده و بعد از محفل عمومی جشن مجلل و جهانی کتلی را تدارک نموده بودند و چون
 برگزیده هتل نزول حلال فرمودند اول در مجمع عموم با حضور پانصد نفر از اعزّه شهر نطقی مفصل
 در قدمت سلطنت الهی و عدم قطع فیض ربانی و تبیین تعالیم جمال اقدس الهی و آیات
 قلم علی فرمودند و بنفوذ کلمات و مقناطیس آیات بنیات دلبار را بر بودند و جانها را اسیر
 روی جانان نمودند پس از آن در سالون هتل سر میز تشریف فرما شدند و از روشنی
 و جلوه چراغهای برق و زینت سفره و انواع گلهای رنگارنگ و رخنای افروخته اجبا
 و دلپای مجذب بجهت الله قلب انور بسیار شادمان گردید متجا و از پنجاه نفر سر میز بالاسها
 فاخر و نهایت ادب و وقار در حضور مبارک جاس و در صدر نیز کسی مبارک بود و در و
 طرف خدام ایرانی و سان اطهر ناطق با سروری الهی و بساطی رحمانی می نمودند خوب
 سفره‌یست چه که بجهت بهار الله ما بر آن مجتمع شده ایم مشب من بسیار سرورم که در مجلس

شما هم باید با نهایت سرور و توجّه باشید زیرا دیگر محفل بهتر ازین نمی شود انعقاد
 اینگونه محافل مجال و تمجیل بوده که نفوس از شرق در غرب قصی باین محبت و الفت باشند
 بر سر کفیه حاضر و جاس شوند لکن حضرت بهاء الله بقوه نافذه اشش هل نموده شرق
 و غرب را ارتباط داده کاش دوستان ایران در اینجا حاضر بودند و تماشا میکردند
 انتهی بعد ذکر لاس انجلز و حضرت مستر چس و بزرگوارای او را مفصل فرمودند آنگاه با سخنی
 جان بخش این مناجات از فم مطهر صد دریافت (هوا الله) ای پروردگار مهربان شکر ترا
 که ما را از قصی بلاد شرق باقصی بلاد غرب رسانیدی بر این سفره حاضر کردی سفره
 در نهایت ترین مائده بی بسیار لطیف و رنگین و لذیذ و شیرین علی الخصوص نفوس حاضر که ملکوت
 عطایات متوجهند و باقی غایت ناظر پروردگار این نفوس توجّه بودارند رضای تو خوانند
 شکر نعمات تو گویند و بیل رضای تو پویند خداوند از مائده آسمانی مرزوق نما از عشاء
 ربانی نصیب بخش این خانم محترمه (سرفارم) را در ملکوت عزیز فرما حیات بدی بخش مویبت
 سرمدیه کرم فرما چنانچه ازین نعمت ارضیه مرزوق و تنعم فرمودی از مواجد آسمانی نصیب فور
 عطا فرما لطاف بی پایان شامل کن قوه ای ده تا بشکر و ثنات برخیزیم و با آنچه لازمه
 حمد تو است موفق و مؤید گردیم تویی مقتدر و مجتهد و مهربان انتهی باری با نهایت روح
 و یگان و انجذاب و سرور دل و جان آن جشن محفل تعابگدشت و قریب چهل نفر از جناب
 آتش بخانه زرقند در همان هتل اوطاق گرفته تا صبح ایجاد شدند

روز ۲۵ ذی قعدة (۵ نوامبر) صبح زود ندای حلی بلند و آن مشتاقان همشمن را بریزم قرب

و قاصلا زدند و اهل غایت و عطای بی شمار فرمودند بعد بعضی از صاحبان حسد و حسد
 اقدس رسیدند و مقالاتی مفصل در تاریخ امر الله و تعالیم جلال الهی از سان مبارک استماع
 و ثبت نمودند و در جبر آمد درج و نشر کردند با آنکه صبح غم حرکت فرمودند معذکات
 تشریف طالبین و انجذاب مجتنبان بود که تا ظهر طول کشید و هم از نور شرجی مفصل
 در خصوص بیت العدل عمومی و حکمه کبری فرمودند که از قبل جمیع پارلمانها اصلاح مشکلات
 ملل نماید مثل قضیه بانکان را اصلاح کند و مانند طبیب حاذق امراض مزمنه امراض را شفا
 بخشد پس شرجی دینیت تعلیب و ایمان قسطنطنیه و ورودش در ظل علم مبین
 حضرت مسیح فرمودند که با آنکه صاحب تخت و تاج بود آخر باین مریم باج و خراج
 داد و امثال ذلک بیانات مبارکه مفصل بود چون از صحبت بسیار خسته شدند نظر
 باستدعای بعضی از اجابا قبل از حرکت سواره گردشی در صحرا و عبور از رودخانه ها و نیا با آنها
 با صفای انجام داده و ساعت ۱۲ ظهر بهشت و اشنگتن حرکت فرمودند حین حرکت گاهی
 اجابا ناظر روی زیبا و متذکر مقام و مل و قفا بودند و خندان گوی متوجه حرکت موبک اقدس
 و هجران روی تابان بودند و گریان در هر قلب و فؤاد این حزن و سوز و مشهود بود
 و این دو ضد چون نار و نور محسوس و موجود چون از سنسنتی حرکت فرمودند پس از چند
 محطه در ترن و دکتوری که نزدیک کرسی مبارک نشسته بود اجازه تشریف خواست و مقصد
 از سفر مبارک را بجایشد فرمودند و مقصود من لفت بین احزاب است و ترک تعصب و ضغینه
 و بغضا تا مل و امم عالم با یکدیگر برادر شوند جمیع خیر خواه جنس بشر گردند نه آنکه بجنگ جدال

پردازند و مصیباتی مثل بالکان پیش آید خونها ریخته شود خانها خراب و ویران گردد
 تا این وقوعات عالم انسانی آسایش نیابد خیمه صلح عمومی بلند نشود وحدت عالم
 انسانی حصول نجوید ما همه غلام الهی هستیم و جمیع نوح انسان و بندگان یزدان و خداوند
 جمیع مهربان و فیوضات او نسبت بهم یکسان شصت سال پیش حضرت بهادر الله در ایران
 اساس چنین تعالیمی نهاد ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود پادشاه ایران
 و سلطان ترکی مار بحسب انداختند بیت هزار نفر از نگهبانان که شاید این امر محسوس و این
 تعالیم حضرت بهادر الله فراموش گردد ولی با وجود این تفرقات روز بروز امر حضرت
 بهادر الله بلندتر گشت تا امروز منقلب و شروطه برقرار شد و من آزاد گشتم و از سخن عکا
 بمالک افریقا و اروپا و امریکا سفر نمودم و نفوس را باین تعالیم مبارک خواندم و هم و اجزای
 را بوحدت اساس ادیان بزرگ تقصّب و جدال و تقلید و اوام و دعوت نمودم الی آخر باین
 الاصلی چنان شخص مذکور از این بیانات مبارک بوجد و سرور آمد که مانند طيور شکور
 بشکر و ناز بان گشود و اظهار ممنونیت نمود فرمودند: من هم از ملاقات شما خیلی مسرورم
 که من شخصی ایرانی باشم شما وجود محترمی غریبی در کمال لغت و محبت ملاقات نمودم و این ملاقات
 و لغت مانمونه رابطه شرق و غرب است و عصر و اشگلتن بزول قدوم مبارک تشریف
 شد در محطه از دور چون آبجای شتاق قامت رعنا و روی زیبارا دیدند سراز پا
 نشناخته دویدند تا خانه ای که مخصوص منزل مبارک بگرایه گرفته شده بود اکثر در رکاب
 مبارک بودند همچنین شب جمعی کثیر از جای طلعت پیمان پروانه شمع روی تابان و بیانات

و نطق مبارک حکایت از سفر کیهونیا و شدت نفوذ کلمه الله و انجذاب جباب جلال ابعی
بود روز ۲ ذی قعدة (عنوان) صبح در مجمع اجاشری درباره انتشار امر الله
در شرق و غرب دنیا و ارتباط و الفت مل و فرق مختلفه و نقل کلمه علیا از سان اطهر
صادر و بعد فرمودند: «اول صعود مبارک من چنین نوشتیم که سوف تری رایة الیقاق
تحقق علی آفاق و همچنین شرق منور ما غرب محط نما روح بقلب ده نور آفاق بخشش
بعضی از یحیران استهزای نمودند که چگونه شرق و غرب بنور امر الله منور شود و از رائحه
طیبه کلمه الله شام آفاق محط گردد حال ملاحظه نماید که چگونه این ارتباط عظیم حاصل شده
و قلوب اهل شرق و غرب از این نور بین روشن گشته شجره مبارکه در کره زمین ریشه
محکم نموده و آثار غلش آفاق را احاطه کرده پس از آن از بدایت ایام ظهور مظاہر پدید
شرعی مفصل بیان فرمودند که بطاهر مظاہر مقتضای الهیه در نهایت ذلت و حقارت بودند
و خلق آنها را آخرت می کردند ولی در اندک زمانی نفوذ کلمه شان قلوب را احاطه نمود و انقیاد
عظمت و جلالتشان عالم را روشن کرد، و چون آن ایام تازه اخبار بالکان منتشر شد
بنداکر در محافل و مجالس آیات کتاب مبین را تبیین می فرمودند از جمله آنروز عصر در مجمع
عمومی منزل امه الله مس پارنز کتاب مبین در دست مبارک بود و اندازات بعد از
و خبر انقلاب مورد تغییر و انتقال ادرنه را شرح میدادند و آن مواعید الهیه را حتی وقوع
می فرمودند و همچنین خبر انقلاب مورد طهران و بیجان جمهور و وقوع آثار و تحقق دعوی دلیل
بر احاطه علیه و نفوذ کلمه مبارکه می گفتند و خطابه مبارکه انشب و خصوص غلبه امر الله با وجود

سبحان اعدار و سلطنت کلمه الله مع بلا یای لای تخصی و مصائب عظمی بود که "حضرت بهاء الله بدو
 قوا و ملکوت و شئون ظاهره تائیس عزت ابدیه و ترویج تعالیم الهیه نمود و مع آنکه قوا
 مادیه و احزاب و ادیان متهاجمه مخالف و مانع او بودند بیت هزار نفر اصحاب و راهبید
 کردند با وجود این بقوه الهیه و سطوت ملکوتیه امرش را غالب و کلمه مبارکه اش را
 نافذ فرمود تا حال که مذہب متنوعه از مل و ممالک مختلفه و ظل تعالیم و حکامش اہفت
 صیمسی و اشباح حقیقی جستند انتہی روز ۲۷ ذی قعدہ (۷ نومبر) ہر ساعتی جمعی

و محفل صل و تقا استفاضہ فیوضات باقیہ می نمودند و مسائل و بیانات ششی از مصدر
 فضل و عطا صادر ناما در منزل بہائیس پارسنر میل فرمودند و سرنیز بشکر تائیس
 و نصرت ملکوتی ہی ناطق و عبارات مسرت آمیز از ان مبارک جاری و علاوہ
 از شرف نفوس و منزل مبارک و بیت سس پارسنر شب محفل عظیمی در کلیسای اخوت
 مخصوص خطایہ مبارکہ منعقد و قیام و بیان مبارک بسیار مہین بود اول کشیش آن کلیسا
 در معرفی حضرت عبدالباقا از قبل عموم اظہار شکر و ثناء نمود و نفوس را شوق و تمسبہ
 و بی نہایت تاکید در لزوم طلاع از ادیان و ترک تعصب کہ سبب توسیع دائرہ فکار است
 نمود و بیان خود را انتہی بذکر این امر بدین کر کرد کہ چگونه مورد مصائب و بلا یا بوده و چہ نفوس
 مقدسہ بی درین سبیل فدا شدہ اند و بیان قیام و تعالیم مبارک و تلاوت بعضی آیات
 اشعیانطق خود را ختم کرد و جمیعت کلیسا چون این مطالب را از کشیش شنیدند مستعد
 استماع خطایہ مبارکہ گردیدند انگاہ طلعت عہد نردانی خطابہ بی بسیار مہین و مؤثر پس از

از مقدمه فی ادا فرمودند و آن مقدمه این بود که «دو فی الحقیقه در این سفر نهایت انصاف و محبت را از اهل‌المرکب دیدم و ملاحظه نمودم که از هر جهت حریت افکار دارند و این سزاوار است ستایش است لهذا از جناب قنصل بسیار خوشنودم و از احساسات محبت پرورانه ایشان شاکر و ممنون رؤسای ادیان باید چنین باشند تا سبب توسیع افکار نفوس گردند بجمع مل مهربان باشند زیرا خدا بجمع مهربانست و محبت الله نامحذود است پس محبت بندگانش نیز باید غیر محدود و عمومی باشد» بعد شروع بخطابه فی در بیان مراتب اخوت و وحدت نوع انسان و شرح بعضی از احکام و تعلیمات ظهور عظم فرمودند بنوعی نفوس بوجد و شعف آمده بودند که مجد کشیدن کور برخاسته از قبل عموم اظهار شکر و تمجید نمود و افتخار از این کرد که این با و دوم شریف فرمائی و خطابه مبارک در این کلیسا است و گفت این بیان مبارک سبب سه فرای و بهترین سعادت عالم انسانی است که فرمودند و ما همه اغنام الهی و برادران یکدیگر میباشیم و خدا شبان و حافظ حقیقی و آخر نظر برجایش مجلس بناجائی فارسی از قم اظهار خرم گردید و جمیعت کلیسای یک از حضور مبارک میگذشتند و دست میدادند و استدعای تأیید و برکت می کردند و در و او شنگلتن از اینگونه مجامع در کنائس دین نحو نفوذ و تأثیر بیانات مبارکه در بعضی از کیشهای متعصبی که سابقاً طهر شریف نشده بودند یک نحو متحد حسدی احداث نمود که بعضی اوراق اعتراض دندست را هنگام بیرون آمدن از کنائس بردم میدادند

روز ۲۸ ذی قعدة (۸ نومبر) در مجمع

صبح از جمله بیانات مبارکه بااجتاین بود که دامن بسیار از ملاقات شما مسموم از لطف
 جمال مبارک امید است که سبب عزت امر الله و انتشار کلمه الله گردید تا این شهر مزین
 بلاد امریکا تقدم یا بد چنانچه این شهر پایتخت امریکا است ان شاء الله مرکز انار ایت
 شود چون قیام بر تبلیغ امر الله نمائید در اندک زمانی امر استقرار و نفوذ تام یا بد
 زیرا اینجا استعداد دارد چه که معارض در میان است و بعضی کثیفها معترضند
 و انیسله تجربه شده است که هر وقت فریاد علمای ملت و اعتراض نهان بلند شد
 امر الله قوت گرفت من همیشه از برای شما طلب تایید مینمایم و قلم به شماست
 مطمئن با لطف جمال مبارک باشید که پشته را غرق نماید قطره را دریا کند سنگ
 را الماس نماید و ذره را خورشید جهان آرا پس نظر با استعداد خود نمائید
 بلکه ناظر بنفوضات ملکوت اهی باشید انتهی از روز عصر بعد از مجلس بنیاده در خیابانها
 و اشگلتن مشی مینودند و میسر مودند شهرت و اشگلتن از سایر شهرهای امریکا
 بهتر است و در نظر مبارک طرح و نقشه آن شهر بسیار مقبول بود زیرا در سائر مدن
 عظیمه عمارات بسیار مرتفع و جمیع از دو حامی شمار است اما عمارات و اشگلتن
 اغلب چهار پنج طبقه بیشتر نیست و خیابانهای اشگلتن جمیع مستقیم و موزون و از
 دو طرف مشجر و در جلو خانه ها باغچه های گل و چمنهای سبز و خرم است علی الخصوص در
 فصل بهار که همه شهر مثل گلشن و گلستان با صفائی بنظر میاید و در میان هر چهار راه
 و میدان گذرگاه باغچه های بسیار خوش منظر دیده میشود بعکس در بعضی از خیابانها

نیویورک و شیکاگو چون حین عبور طول خیابان و عمارت‌های بسیار مرتفع را از دو
 طرف می‌بینی مثل مناره یا دره‌های بسیار عمیق بنظری رسد و رؤس عمارات
 مانند قلل جبال و کثرت جمعیت مانند افواج و بصورت در بعضی از معابر پیاده یا سواره
 عبور میتوان نمود خلاصه آن شب شبی بود که اکثر وسطوت خطابه مبارک که در نیویورک
 یهودیان و اشنگلتن لرزه باندانها انداخت و از همین بیان و قوت برهان مبارک
 دل‌های طمید اول حین ورود مبارک فرمودند من آن شب همان صحبت‌های در کینسه
 اسرائیلیان سانفرانسیسکو را مکرر خوانم نمود بلکه مشروط بر اثبات حقیقت مسیح
 و قدرت و صداقت اسلام خواهم پرداخت لهذا مکرر نوشتن لازمیت قوت
 بیان مبارک چنان بود که بعد از ختم مجلس جمعیت احباب و غیار همه می‌گفتند که یقین
 داشتیم که بعضی بعارضه قیام خواهند نمود اگر یهودیان ساکت شوند مسیحیان سکوت
 نخواهند کرد حتی در صحنه خطابه یکد نفر یهودیترجم اشاره می‌نمودند که وقت خیسلی
 گذشته است معذک اعتنا فرموده مشروح و مفصل و مرتب با بلاغ حقیقت و اثبات
 مسیحی حقیقت اسلام و اقامه دلائل باهره و حجج بالغة پرداختند بعد از خطابه مبارک که
 رئیس مجلس که از نفوس هذب و حاخام‌های بی‌تصعب اسرائیلیان بود پس از
 اظهار شکر از نصایح و موعظه مبارک جمعیت را بسکون و تأمل دلالت نمود که در نباید
 از آنچه مخالف رأی ویل ماست پریشان شویم بلکه در جمیع امور باید با نهایت متانت
 و تعمق تحریر حقیقت کنیم تا بحقیقت هر امری پی‌بریم مختصر بیرون کینسه آن شب ذکر همه

از شهامت و استقامت حضرت عبداللہ، و ہمینہ وقت بیان مبارک بود
روز ۲۹ ذی قعدہ (۹ نومبر) حاخام مذکور را احضار و با و اظهار عنایت بی شمار
فرمودند و بیانات مبارکہ با ویلی مفصل در صلح و صلاح یہود و نصاری و مسلمان و احترام
و توقیر رؤسای یکدیگر بود کہ "ہر گاہ این ام رؤسای یکدیگر را بہ عزت یاد نمایند
جمع دلتہا و جسد الہا از میان بر خیزد بجای نفرت لغت و بجای عداوت و یگانگی
محبت و یگانگی حاصل شود مقصد من نیست" از این قبیل بیانات مؤکدہ میفرمود
تا حاخام مذکور بانہایت خضوع و سرور مختص شد در آرزو نفوس جلیلہ شہر شرف فلحا
مشرف شدند و در طبقہ ثانی منزل سس پار سنر با ہر یک در سائل اللہ و مطالب
مہتمسان مبارک ناطق و فیوضات باقیہ چون غیب باطل بود حدائق قلوب
پر طراوت و نصارت و جہان جانہا پر بشارت و فتوح تاشب کہ جشن یشاق بر پا
شد و زمرہ عشاق در ہمانی و تبریک مخفی محفل و بزخمی کل آرستند و آن مجمع در یکی از
تالارهای بزرگ شہر بود کہ در وسط تالار میزهای بزرگ را بکل عدد ۹ ترتیب دادہ بودند
و صدر آن کرسی مبارک و در بین و سار خدام حضور و در طراف سایر جای الہی
بودند و دوران باز میزهای ند و در کوچکتر از سہ طرف چیدہ بودند و میز ہا ہمہ مرتین
با نواع گلہا و زینتہا و در و دیوار آئین بستہ و طرز بالوان پردہ ہا و علمہا و چراغہا
و قطعہ ہا اما قطعہ اسم اعظم فوق جمیع انہا نصب شدہ بود جالسین علاوہ از قائمین
بر خدمت متجاوز این سہ صد نفر بودند کہ ہمہ بالباسہای فاخر در آن بزم جانفرا حاضر

و برجه انور متوجه و ناظر و حین ورود مبارک جمیعاً بیک سخن و یکصوت اشعار
نعت عبدالبها، خوانند و تبریک گفتند و چون میل اقدس جاس شدند مسترری
در وسط مجلس مقابل کرسی مبارک ایستاده ورقه تجید و تهنیت طلعت انور را با نهایت تعظیم
خواند و تبریک اجاب و اطاعت و انقیاد اولیاء را بسمع اطهر رسانید انگاه جمال بمثال برخاست
و اظهار غایت بکل فرموده قبل از شروع باکل طعام این مناجات از فم مبارک صادر
(هو الله) ای پروردگار در نهایت محبت جمعیم و بملکوت تو متوجه جز تو نخواهیم و غیر رضا
تو نخواهیم ای پروردگار این طعام را ماده آسمانی کن این جمع را از اعضا و ملائکه علی فرما
تا سبب حیات گردند و باعث نوریت عالم انسانی شوند و به هدایت من علی الارض برخیزند
توئی مقدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان (بعد جمیع را بصرف شام امر نموده فرمودند)
اشب من میخوایم خدمت باجای الهی نمایم لهذا چند مرتبه در جمع مشتاقان دور زدند
و بهر یک گل و شیرینی غایت مینمودند و یک یک را معطر می فرمودند و چون دور باستی
می رسید اجناس و دشمنائی دیگر می سرودند و بانغمه و پیانو اوصاف روی نیکو می گفتند
پس از صرف شام باز قامت رغنا قائم و نطق دل را در رجحان و هشیار سخن و ضیافت
اجازت سایر محافل دنیا و بقای آثار خدمات بل بها فرمودند که باز به توق و شور و غم و سرود
اجتاد و بهار انشای تازه و جانهار را انبساطی بی انداز بخشیدند و آن یکی از محافل غلیظه فی بود
که حکایت از سلطنت و قدرت دلیبر بیان می نمود و چون طلعت یثاق ربانی از آلا رعموی
با و طاق دیگر تشریف بردند از جمله نفوسی که تشریف خصوصی یافت شخص محترمی بود که

دو پای او در تصادم قطار راه آهن افتاده و قطع شده بود و پاهای مصنوعی داشت با و می فرمودند که آنچه از جسم کاسته شود نقصی بر روح وارد نیاید این یکی از دلائل بقای روح است چه که موت عبارت از تبدیل تشیت اعضا و عناصر جهانی است و چون از تغییر جسم تغییری در روح حاصل نشود معلومست که روح لن تغییر است و محفوظ الی آخر بیا نه الاحلی و چون جنرال قونول عثمانی و جمعی دیگر مشرف شدند شرمی از بیت العدل عمومی فرمودند

روز اول ذی حجه ۱۳۳۰ (۱۰ نوامبر) روز آخر اقامت مبارک در واشنگتن بود در منزل مبارک محفل شورا انگیز طرف صبح منعقد و نطق مبارک بشارت تأیید با تجا و بیان استقامت در امر الله و ذکر رساله حضرت بولفضل در جواب اعتراضات یکی از رؤسای سیحیه بود و پس مجلس باز مشرف اجاب و مبتدیها دائم تا ظهر که در منزل مس پار سنز جمعی از اجاب سر سیز در محضر نور بصرف ناما ر موعود و مفتخر و عصر در طبقه ثانی آن منزل محفل خصوصی بجهت نفوسی از عزه و محترمین شهر مهبیا و بیانات مبارک که در جواب سؤالات نفوس حاضره در تعبیر رؤیا و ثبوت و استقامت در دین الله و عدم اهمیت اعتراضات نفوس و توضیح تعالیم جمال الهی و شرح مسائل اقتصادی و امثالی اینها بود و پس از وداع طبقه پائین که محفل عمومی مرتب و مهیات شریف فرمادند در وحدت ذات الهی لطفی مخصوص فرمودند و در آخر با همه وداع کردند پس از وداع مبارک حالت رقت بجمع دست داد و با نهایت خضوع و تعظیم از حضور نور می گذشتند و در جای برکت و تأیید می نمودند

حالتی دله و زداشتند و تش عقی جانوز پس از مجلس باز اکثر در اوطاق دیگر سدا
نموده تشریف خصوصی حاصل نمیدادند و بسؤال و جواب و عنایت مخصوص مفتخر و مسرور
می شدند و بعضی اطفال خود را مشرف و تبرک می ساختند اما شب در منزل مستر و سس منجمی
در نهایت روح و ریحان از اجاود و دوستان سیاه و سفید بود و چون شب آخر بود
آن محفل تأثیر دیگر داشت و درد لها شوری بر تر بود حین ورود چون وجود اقدس
بسیار خسته بودند و حالت ضعف داشتند لهذا در بالا خانه روی کرسی رختی خواستند
رفع خستگی نمایند اما اجاوب بسته های بسیار بجهت دقیقه ثی تشریف می قرار بودند و یک
رجای آن نمیداد که فقط روی انور را ببیند و یک دقیقه دامن مبارک را زیارت نماید
چون استدعای آنها بسمع اظهار رسید لهذا اجازه فرمودند که دسته دسته مشرف
می گشتند دست و دامن مبارک را می بوسیدند و رجای تأیید و برکت می کردند و هر یک
اکرم چون بسیار خستگی و ضعف داشتند لذا با همان حالت که بر کرسی کینه نموده بودند
بهر یک اظهار عنایت می نمودند و برای هر جمعی بیانی در شکر تأییدات ملکوتی و فوز
به هدایت عظمی و استقامت بر امر الله و تشکر بحمل اتحاد و الفت می فرمودند چون جمیع
مشرف شدند و از عنایات و لطافت مبارکه شاکر و ممنون گردیدند انوقت بطبقه پائین
تشریف برده نطقی عمومی در خصوص الفت و آمیزش سیاهان و سفیدان و اظهار سرور
از مشاهده آن محفل و جود فرمودند و در آن بین باز یاد و ذکر خدمت و صداقت
اسفند یا غلام سیاه جلالی مبارک مفصل می نمودند پس از مجلس شام برادر همان منزل با تهنات

سر ویل فرمودند و جمعی از اجابت‌سرمیز با انبساط و بهجتی فوق العاده مشرف و متعزیز با بان
محترم ستر و سس بن از شدت وجد و طرب در پوست نمی‌گنجیدند چه که مورد لطف مخصوصه
بودند و خداشان در ساحت اقدس بسیار مقبول روز ۲ ذی حجه

(۱۱) نوبت از وقت سحر آجای مشتاق بوثاق دلبر میثاق داخل قلوبشان از فکر فراق
در احراق و هر یک خواهان عون و غایت مطلع اشراق ساعت ۹ چون پایتگاه
راه آهن تشریف فرما شدند جمیع اجاب طائف حول روی چون ماه بودند چنان پرناله
و آه که آن حالت مایه عبرت ناظرین بود و این قضیه در جمیع بلاد امریکا حین ورود و خروج
طلعت انور مشهود که جمیع خلق تعجب ازین مینمودند که وجود مبارک شرفی با لباس ایرانی چگونه
محل تعظیم و تکریم اغزّه رجال و سآ امریکا واقع گشته چون موکب اقدس حرکت نمود جمعی
از اجابت‌الایتمور در رکاب مبارک آمدند اول بهوتل عزیزول فرمودند و نفوس کثیره
در انجا تشرف حاصل نمودند از جمله روزنامه نویسی مقاله فی مفصل در سله صلح عمومی و استعداد
دولت و ملت امریکا در ترویج این سله همه از زبان مبارک شنیده فوراً ثبت نمودند
از انجا بکلیسای موقدین بالیتمور تشریف برده خطابه فی بسیار مؤثر در وحدت عالم
انسانی و اساس ادیان الهی که لم تغییر بوده و تبدیل فروعات احکام مقتضای زمان
اد فرمودند و از کلیسا بنزل ستر و سس ستر و سس تشریف فرما شدند تا مارا در انجا
تناول فرمودند و آجای بالیتمور جمیع حاضر و مابین حرکت موکب اقدس در نهایت
دلوله و شور بودند و از جمله خطابات مبارکه آن آجای الیه این بود که «الحمد لله

شمارا با نهایت مسرت ملاقات کردم از شما خیلی راضی هستم و شمارا فراموش نخواهم کرد
 امید دارم روز بروز نورانی تر شوید و روحانی تر گردید و چون بارض مقدسه رسم سرب
 آستان روضه مبارکه بنم و مویه کنان از برای شما طلب نمایند کنم و موهبت آسمانی
 طلبم و عزت سرمدی و سرور ابدی جویم انتهی و چون غم حرکت فرمودند در دو اتوبیل
 بیکل اکرم بعضی دوستان و ملازمان حضور بایستگاه راه آهن روانه گشتند در اتوبیل
 بین راه طلعت پیمان چون پدرهربان مستراستردون بدر آغوش گرفتند شفقت و
 عنایتی اظهار مسرت از خدمات ابوی فرمودند که انسان حیران می شد و چون جادو است
 آجای فیلا دلفیا بعرض انور رسید که فیلا دلفیا سر راه است و آجای انجاد مید و هتلا
 شترن بقا فرمودند یک مرتبه بانجا رفته ایم دیگر مجال فرصت نه همین قدر تگلراف کنید
 که در ایستگاه راه آهن بایند چند دقیقه ملاقات بینایم ساعت (۷) اول شب
 چون مرکب مبارک بانجا رسید جمع احباب رجال و نساء حاضر و منظر بودند ماقطاً
 راه آهن ایستاد فوراً هجوم آورده روی قدم مبارک افتادند و زیارت لقای طهر
 کام دل و آرزوی جان یافتند و اکثر سوار شده تا محطه دیگر در اوطاق مبارک مشرف
 بودند و شوق و ذوقی وجدانی داشتند و استدعای توفیق در خدمت امر الله
 مینمودند تا آنکه بانیز، و خنین مرخص شدند چون مسافری در ترن آن حالت را دیدند
 که قریب نسی نفر از آجای فیلا دلفیا آبان و لوله طائف حول جان میثالند و از رقت قلوبشان
 کل حیران لذا در صد و فحش برآمدند و همه دو طلعت عبدالبی حلقه زدند و شیفته

عظمت و جلالت گشتند و از زبان مبارک بیانات مفصله و تعالیم الهیه شنیدند چنان
 منجذب و مغتلب گردیدند که هنگام مرضی ادرس اجبا و جماع اهل بهار را گرفتند که در حلقه
 بهائیان درآیند و این نحو تبلیغ امر الله و هدایت نفوس بین راه ذوقی و لذتی داشت که
 جفتن نیاید خلاصه ساعت یک از نصف شب گذشته باز شهر نیویورک به دوم انور
 مشرف و در محلی که قبلاً حسب الامر بکرایه گرفته بودند نزول جلال فرمودند و این بار دوم
 بود که آستانه دربار سلطان بهمان و درگاه فضل و احسان شده بود و صاحب خانه و کسان او
 در زمره مخلصین درآمده و آشفته روی بیکل مبین بودند روز ۳ ذی حجه

(۱۲) نوبت صبح مسیحی صبحی صاحب خانه و خویشان مشرف و مورد عنایت گشتند و نمیدانستند
 بچه سان اظهار شکر و افتخار نمایند که آن بیت آوی و منزل جلال بیثال و مطاف عاشقان
 جلال ذوالجلال شده و آن محل نزدیک نهترسن موسوم بر یورساید بود و هر صبح و عصر
 باخمیه ای کنار نهر موطنی اقدام طاعت انور و آن اوقات چون آیام حرب بالکان و عثمانیان
 بود و در جمیع جوامع مشهور لذار کوچه و بازار چون خدام آستان و ملزمین رکاب مبارک
 را بالباس ایرانی می دیدند بعضی گمان ترک می کردند و از روی تعصب نگاه می نمودند
 حتی در مهوهای بزرگ اوطاق بکرایه نمیدادند و از ترکه نهایت نفرت داشتند آن بود که
 می فرمودند «به بینید چه قدر تعصبات احداث بغض و عداوت بین قبائل و احزاب نموده
 و سبب چه شقت و غدا بی گشته» اما همین نفوس با آن نخوت و نفرت چون از امر الله آگاه
 می شدند و در محضر انور حاضر فوراً ساجد می گشتند و از جان و دل انصوح مینمودند و بتشریف



Abdul Bahas Secretaries and Transletors during his tour in America.

افتخاری کردند و همچنین در نیویورک بعضی از نفوس صراحت نمودند که شخصی از اغنیا
 نمره اول امریکا اظهار اشتیاق بشرف نموده و استدعای آن کرده که بمنزل او
 تشریف فرما شوند در هر مرتبه بی بندت آنها را منع فرمودند که من با فقر کار دارم
 و محل فقر میروم نه اغنیا جمیع را من دوست دارم علی الخصوص فقرا را و از هر قبیل
 نفوس اینجا می آیند و کل را بجان و دل و محبت صمیمی ملاقات میکنم و لکن در صدد
 رفتن بمنزل اغنیا نیستم انتهی پیچ اعتنا فرمودند اما وقت دیگر شخص جلیل کاریگی
 چون بجنوع و خشوع استدعای تشریف نمود بآنکه از میونز با بود قبول فرمودند
 و آن تشریف در محضر اظهر مقبول و در آثار مبارکه مذکور آمد عصر آن روز بمنزل هت هت
 مسس کروک مجلس مفهنگی اما الله بسیار روحانی بود و قبل از ورود مبارک مسس
 کروک مناجات مشغول و بعد سان اظهر باین بیانات مبارکه ناطق: (هوش)
 این انجمن دختران من است در خانه دختر من مسس کروک لهذا از این اجتماع
 بسیار سردرم خوب مجلسی است خیلی نورانیست محفل روحانی است و انجمنی آسمانی
 نظر غایت شامل این محفل است و ملاء اعلی ناظر باین مجلس مناجاتی که خواندید شنیدند
 و از استماع مناجات شماسرورند شکر حضرت بهاء الله نمایند و گویند ای
 بهاء الله شکر ترا که این کنیزان منجذب تو اند و متوجه ملکوت تو مقصدی جز رضای
 تو ندارند و مقامی جز خدمت امر تو نخواهند ای بهاء الله این کنیزان عزیز را تایید
 فرما و این دختران ما سوت را ملکوتی نما این قلوب را الهی کن و این ارواح را

مستبشر فرما ای بپاک الله این تنهارا چون شمع روشن نما و این جانهارا رشک بگردا
 فرما نفوس را با انگشت مشغول کن که ملائطی را بوجد و طرب آرد هر یک راستاره
 درخنده نما تا عالم وجود بنورشان منور شود ای بپاک الله قوت آسمانی ده الهام ملکوتی
 فرما تا یسیرتانی نما تا تمام بخدمت تو پردازند توئی رؤف و مهربان و صاحب فضل و
 احسان انتهی آتش در منزل مستر کنی محیی منفعت که بیشتر از سیاهها بودند در آن مجلس
 ایمان مسترد ارج را ایمان پطری فرمودند و نهایت عنایت را بان بنده صادق مخلص
 اظهار نمودند زیرا سرست بزم عهد است بود و پیانیه بیان درست داشت و همچنین
 متره پس منظور نظر عنایت گردید و در محافل عمومی قبل از خطابه مبارکه مأمور صحبت می شد
 و نطق مبارک در آن مجمع مقبولیت صحبت متره پس و بشارت کتب نبیا در خصوص
 ظهور عظم علی بود و بیان روح القدس مذکور در انجیل بهیكل موعود و طلعت مقصود
 روز عذی جمعه (۱۳) نومبر بجهت اجازت کفایت سفر کلیفورنیا می فرمودند و ذکر خطابه
 مبارکه در دارالفنون و سایر مجامع سائر انسب کوه که در چون اصطلاحات علمی و بر این عقلی بود
 منکر نداشت و هیچ فنی ادنی اعتراض نمود البته در اینگونه محافل مثل آن دارالفنون
 که صد و هشتاد و پانزده نفر و هشتاد و هشتاد نفر تلامذہ بجلال و سائر نفوس جلیله
 موجود اگر اصطلاحات دینی و عقائد و تعالید مذہبی که همه منافات علم و عقل است کسی بیان
 مینمود احدی اعتنای کرد بلکه نکل استنزا و تحریه می کردند و لی از اسباب بیزاری
 نفوس از عالم بیانت همین تعالید و اولام رؤسای مذہب است که اشخاص عالم و دانا

چون آن تعالیه و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند دین الهی را ترک نمودند و گرفت
 نشدند که اینها اوامر و کوسای ادیان است پتج دخلی باین الهی ندارد اساس دین شه
 منافی عقل سلیم و علم صحیح نیست و اصول ادیان الهیه مخالف دانش و شنیدن مگر بعضی
 از فروعات و جزئیاتی که باقتضای عصر و زمان بوده البته فروعات احکامیکه مناسب
 زمان حضرت موسی و مفید بحال ملت یهود در آن عصر بود در این زمان نگلی بی ثمر و اثر است
 و بهیوده بنظر میآید اما در آن زمان مناسب و مفید بوده حال الحمد لله حضرت بهشت الله
 این مشکلات را حل فرمود جمیع تعالیم و احکام مبارکه روح این عصر و مایحتاج اعم است
 و عظم از کل دفع و رفع تعالیه و اوامر مذهبی است و تطبیق مسائل روحانیه با دلائل عقلیه
 و علمیه انتهی از روز عصر منزل مکرر کنی تشریف داشتند چنانچه عادت یومیه مبارک
 بود صبح و عصر در کنار نهر (دیور ساید) چمنها و باغچه با محفل مشی و خرام میکل اقدس می گردید
 و اما نطق مبارک در مجمع عمومی منزل مکرر کنی از مشمولیت اجابا لطاف و عنایات جمال الهی و تاکید
 در نبوت بر میثاق الله بود بعد از مجلس جمعی دیگر مشرف شدند و اجابا تشویق بقیام بر تبلیغ
 و حصراوقات در نشر نجات الهی فرمودند و تحسین بر خدمت عالم انسانی تا نفوس
 مبارکی بن احباب مبعوث شوند که در ملت و اتحاد امم و ترویج این امر عظم کمربت محکم بزند
 و چون بعضی رجای ترجمه آیات کتب مقدسه و الواح الهیه با انگیزی نمودند فرمودند یک بهیتی
 برای ترجمه آثار مبارکه لازم است که در چند سال ما بهر باشند جمعی از احباب دیگر با اظهار
 بشر فخر و افتخار مشرف بچه های کوچک را در انوشش گرفته بسیار مهربانی و نوازش میفرمودند

مخصوص دختر کوچک مسترحون که همیشه در جماع و محافل بی اختیار بحضور مبارک میدوید
 و پنج وقت میل جدائی نداشت و حین مرضی همیشه محزون و متأثر بود اما نطق مبارک در مجمع
 شب در آن مخصوص بود که اجابا باید از ششون نفس و هوای مقدس و از دسوس نفس
 خود خواه محفوظ و مبرا گردند و از آنجا که بظاهر در لباس ایمان و ثبوتند و در بطن سبب
 تزلزل نفس پیر میزنند و شرعی دثبوت بر عهد الهی و اطاعت مرکز یشاق ربانی و اتحاد
 اجبا و بلا یای غظیمه جلال الهی و شهادت نفس مقدسه اولیا بهجت اتحاد و اتفاق امم
 دنیا فرمودند در حالتی که دو تالار منزل مستر کنی پرا ز حقیقت بود اول در وسط و تالار برکزی
 جالس شدند و بعد از شروع بنطق قیام فرمودند و از سطوت بیان و جلال عظمت طلعت
 پیمان گل داله و حیران بودند روزه ذی حجه دعاء ۱۱ نو مبر پس از آنکه جمعی از اجبا
 بالادرا و طاق مبارک تشریف حاصل نمودند طلعت یشاق پائین مجمع اجبای مشتاق
 تشریف فرما شدند و از جمله بیانات مبارکه این بود که "مبارکترین اوقات وقتی است که
 با اجبای الهی ملاقات نمایم این بهترین اوقات است لهذا من در نهایت سرورم که خود را
 در میان شما می بینم اسعد شده رویهای شما منور است و قلوب و ارواح مستبشر
 و نفوس بلکوت ابهی متوجه و این نهایت سرر من است و از آستان حضرت
 بهاء الله می طلبم که جمیع شما را اسر و رابدی بخشد و در ملکوتش عزیز فرماید و حیات
 سرمدی مبذول دارد اما اجبای نیویورک از جمیع ششون برهند و بسبب نورانیت
 عالم نهانی شوند انیس نهایت آرزوی من و یقین است که حضرت بهاء الله شمارا تأیید

میفرماید ائمه جماعه اجماعاً آن آیام زیادتر شبها منزل سس کنی و روزها منزل سس
 کرو که منفعت آن در منزل مبارک شش نفوس دائمی بود و وقتی هم که منزل شریف
 نداشتند همیشه جمعی در خانه مبارک منتظر نشسته بودند عصر از روز جمع یاران روحانی
 در منزل سس کرو که بود و فقط مبارک در علو مقام اهل بها بفیوضات و تائیدات
 ملکوت ابهی که خاک سیاه را اهل بخشان کند دانه را خرمن نماید ما بگیری را بطرس
 اعظم کند زنی دانی مانند مریم مجدلیه فی را فخر رجال نماید و چون یک یک از حضور انور
 گذشتند و منطوق نظر غایت گشتند پیاده بمنزل مراجعت فرمودند بین راه در باغ
 بزرگ وسط شهر (شهرل پارک) شخصی محلی چون چشمش بطلعت یشاق افتاد بحضور انور رسید
 و عرض نمود من اوصاف مبارک را خیلی شنیده و مترصد وقت برای شرف بودم
 حال خیلی تشکرم که بقای الهه شرف شدم تا منزل مبارک آمد و منجذب بیانات حسلی
 و تعالیم ظهور ابدع ابهی گردید اما شب یار داغیا را از بیان معانی و اسرار کتب الیه و سائل
 مجتهد صادره از نسیم مطهر بهره و فیض وافر بردند بعضی از نعمات و اصوات در مشرق الاذکار
 پرسیدند فرمودند نعمات و اصوات در تلاوت آیات و مناجات نظم و ثرا باید باشد
 ولی در امور غیر منصوص من مداخله نمیکنم هر وقت و هر چه بیت العدل عمومی حکم نماید آن
 میزان است و آخر شب برای خانمی (که بچنین سیانتست) متعقد بعلم سیمی که در عقیده خود
 بسیار متعصب بود منتظر بیت منسرم بودند که مراد از اینکه در وجود شریعت نیست که
 آنچه از مبدء عالم هستی وجود است مفید است و نیکو ولی بوقع و بجای خود خیرت و شریعت

مثل اینکه بگوئیم در عالم نفس خلقت نیست زیر خلقت عدم نور است وجود خارجی ندارد
 ظلم عدم عدست چهل عدم علم است پس نقائص عالم خلقت و حدوث عدم کمالات
 نه آنکه این نقائص از مبدا باشد بلکه لازمه عالم مادی جهات و تغییراتی است که سبب تربیت
 اشیاست و ظهور کمالات حقائق و ارواح انہی روزه ذی حجه (۱۵) نوہم
 صبح متر و بلبل و بعض دوستان دیگر در محضر اطہر بستمع این بیانات مبارکہ منتظر کہ
 در عالم وجود تعلیم و تربیت اہم امور است بدون معلم در امور مادی ترقی حاصل نشود تاچہ رسید
 در امور روحانی و اخلاق روحانی چگونہ نوع انسان بدون تربیت معلم سایش یابد و سعادت
 ابدیہ جوید گذشتہ از عالم انسان در سایر مخلوقات نظر نمایند جمیع محتاج تربیت مربی
 ہستند بدون تربیت بحال زرسند مثلاً این گل بخودی خود باین کمال نمیرسد و در ارک
 این لطافت و لون و صفائی گردد پس در عالم وجود دو مہبت موجود کی استعداد فطری
 کہ بصرف ایجاد الہی است و دیگری کمالات اکتسابی کہ منوط بہ تربیت معلم و مربی است
 و چون بطبقہ پائین در مجمع اجات شریف فرما شد نہ عنوان نطق مبارک این بود کہ در جمیع
 عالم بنیاد یکہ میل است و توہ حضرت بہار اللہ مانند رگ شریان در جسد امکان
 الی آخر بیانہ الاعلی از روز بود کہ مترکعات را احضار و از کاغذ پرانی ستری و ارتباط او
 با اہل نقض بسیار شکایت فرمودند و عین مکتوب او را با و نمودند کہ بشیکا غوغا نوشتہ
 و از دکتورانات رفیق خیر اللہ ستایش و اظہار ہماہمی نمود و دوسرہ نمودند این خط
 تو است عرض کرد ملی ولی مقصد من چیز دیگر بودہ خواست مقصد خود را نوعی دیگر جلوہ دہد

آمانند آن آیام قلب پهلریلی از او کدر شد و مقصد مبارک تنه و تذکر او بود عصر
 پس از تشریف خیزال قونول ایران مستر توپاکیان و نفوس محترمه دیگر بمجمع علم الهی که
 جمعیتهان بشیر خانهای شهر بودند تشریف بردند رئیس آن مجلس خاتم منطقه ئی
 مدعی علم الهی و الهام ربانی بواسطه حضرت بهاء الله بود جمعی از مردانیکه معتقد بروح پرست
 و فالگیر و کرجن سانیس بودند در انجمن او حاضر میشدند و او درین محبت چشبهای
 خود را بسته مثل اینکه در حالت خواب و الهام است صحبت میداشت و حال جذبه
 و بی اختیار سیاری اظهار می نمود و چون در میان بهائیان معروف بخلوص و محبت بود و
 در امر الله معتقد لهذا با او مدارا نمودند از روز نظر باصرار و التماس او چون بان مجمع
 تشریف بردند شرحی در خصوص مقتضیات اوقات و ازمان و فصول عالم امکان
 و حدودش نطق فرمودند که یوم ظهور مظاہر مقدسه التیہ ریح الهی است و بهار معنوی که
 اشجار نفوس انسانی را سرسبز و خرم نماید حدائق قلوب را طراوت و لطافت تازه بخشد
 و فیوضات بدیعه و الهامات جدیده دهد چون از خطابه مبارکه نفوس را منجذب و متوجه
 و اعناق را خاضع و خاشع نمودند بمنزل مرجعت فرمودند و در راه می فرمودند بیسینید
 در امر یکا منوز چه اوام و خیالاتی موجود است ، انابیان مبارک در رفع اوام آن
 نفوس ازین قبیل بود که « بیان انسان دو قسم است یکی بیانی است که فقط منبعث از
 احساسات شخصی و خیال و فهم او است این برای همه محبت و میزان نیست و سبب
 اطمینان قلوب نه انابیانی است که بر مان دارد تاثیرات و تاثیرات عظیمه می بخشد

مروج مسائل مبتئه است که با محتاج عالم انسانیت مثل بیان و برهان بهائیان است
 که جمیع را بوحثت عالم انسانی و صلح عمومی میخوانند این بیان با برهان و تأثیر است
 (بعد حکایت از حاخامهای بنی اسرائیل فرمودند که) در اورشلیم هر چند وقت و اوراق
 مقدسه ای را اظهار مینمایند و تاریخ و موعدهای معین بجهت ظهور موعود و نجات بنی اسرائیل
 انتشار میدهند و میگویند از آن اوراق مقدسه استخراج نموده ایم و چون بان وعده
 موعود میرسد شبیه ای در آن مینمایند و وعده دیگر میدهند و باین طرز اسرائیلیان
 را در تحت استنباط و رای خود نگاه میدارند و از حق ممنوع و محروم مینمایند و حال
 جمیع را بتاریخ حضرت دانیال دسنة هزار و سیصد و سی و پنج وعده میدهند؛
 آن شب مجمع عمومی در منزل امته الله مس جولیت تاسن بود و خطابه مبارکه در ذکر
 عظمت این قرن مبین و غلبه امر عظیم و اهیت و نفوذ احکام تعالیم جلال الله پس ای خپان
 بسطوت و هیمنه می فرمودند که عقول حیران و نفوس دل داده عظمت و جلال طلعت
 بیان گردیدند و قبل و بعد از مجلس هم گزین نفوس کثیره در اوراق علی حدّه بشر فمخضور
 فائز و مفتخر گشتند روز ۷ ذی حجه (ع انومبر) صبح بعد از اواراد و اذکار یک
 مختار ذکر اجبای شرق و اقبال و ثبات و استقامت انهای فرمودند و بسیار
 اظهار عنایت بخانواده حضرت سمندر و بعضی از قدمای احباب ایران می نمودند
 و بعد در مجمع اقبالان اظهار این عبارات ناطق (هو الله) منظر مقدسه تحلل
 بلایا و مصائب عظیمه فرمودند و قبول زجر و جفا در هر دم نمودند حضرت مسیح مبتلای

بلایای شدید گردید و زحمت صلیب و شهادت کبری را اختیار فرمود و نتیجه
 آن صعوبات یازده نفر حواریان بودند که فی الحقیقه نفوس مبارکی بودند نورانی
 شدند آسمانی گشتند و سبب روشنائی جهان و جهانیان گردیدند پس دوام
 شما هم مقامی رسید که گفته شود شما ما نتیجه ظهور بهاء الله هستید گفته شود این
 نفوسند مقصد از ظهور بدیع این نفوسند که جواهر وجودند این نفوس نورانی
 و رحمانند و ملکوتی و آسمانی اگر نفسی گوید بهاء الله چه کرده گویند این نفوس مبارکه
 را تربیت فرموده تا بعد شریح از شریح الهیه و ادیان ربانیه فرمودند که در این
 دو قسم از احکام است قسمی احکام روحانیه که اساس ادیان الهیه است لن یتغیر ولن
 یتبدل است و قسم دیگر فروع احکامی است که راجع به جسمانیات است و بمقتضا
 بر عصر و زمان تغییر یابد (چون جمع دیگر شرف شدند فرمودند) سبحان الله بانه کجاستم
 خود مردم دیدند که در ظهور مسیح یازده نفر حواری نفوس عادی بودند و سبب
 ایمان با حضرت چگونه حیات ابدی جستند و از انقیاد عزت سرمدی و خشنود
 امانت یهود با آن عزت دلیل شدند قیافا که اعظم مخالف حضرت مسیح بود با خاندان
 محو گردید و لکن ما بگیری سبب ایمان پطرس اکبر شد بانه این امور را می بیند
 باز منتهی نمی شوند انتهی اما عصر در مجمع از نطق مبارک در اثبات حقیقت و غلبه
 مظاہر امر الله تعالی و انجمن ذی فوق العاده برای اهل مجلس دست داد علی الخصوص
 بجهت بعضی از دوستان نیوجرسی که با متره و پیرس از مجلس بالاد را و طاق مبارک

زیارت لقای انور رسیدند و مورد غایات مخصوصه گردیدند
 روزه ذی حجه (۱۷) صبحگاه بکل اقدس بشکرتائیدات ملکوت بنی نطق میفرمود
 آنحضرت عون و عنایت مبارک از جمیع جهات رسید و تائید ملکوت ابدی احاطه
 نمود امر الله گوشه دعووم گردید نفحات الیه فشر در آفاق شد شرق و غرب
 بنور هدایت کبری روشن گشت بنیان امر الله محکم و متین گردید احبای جمال مبارک
 بوقایام نمودند و با علاء کلمه الله مشغول شدند و بنای شرق الاذکار نهاده شد
 و دیگر من آرزویی ندارم همین قدر بحفا برسم در ارض مقدسه در گوشه‌ئی بمانم.....
 دیگر نوبت خدمت شماست که بعبودیت آستان مقدس پردازید شب و روز
 بنشر نفحات الله مشغول شوید زیرا جمیع تائیدات طائف حول نفوس است که
 قائم بر خدمت آستان احدینند هیچ امری جز عبودیت جمال مبارک مؤیدیت
 اگر بعد از صعود مبارک من قیام بعبودیت ننموده بودم ابد این تائیدات نمیرسید
 (بعد فرمودند) اگر نه این عبودیت و قیام و تائید بود کار بدست نوهوسان میافتا
 بکلی علم امر الله میخواستید امور غیر رفیه میان میآمد بعینه مثل حکایت سحی میشد
 که اگر قیام و قدرت جمال قدم نبود شیرازه امر از هم پاشیده بود جز ترویج
 آمال امری مشهود نمیگشت و غیر موهامی نفسانیه چیزی درست نبود مگر الفاظ
 و اصطلاحاتی انتهی از روز ذکر صعود حضرت آقا رضای قفا بهاجر روحی لثربه افدا
 و علو مقام ایشان میفرمودند و اینکه من باید خود بارض مقدسه برسم بدست خود

قبر نورانی اور تعمیر نمایم و زیارت بخوانم، خلاصه از صبح تا عصر در هر طبقه منزل
 مبارک جمعیت بود و جمیع از فیوضات باقیه بهره در از محبت الهیه پر جوش و خروش
 بودند و همان شب در انجمن بهائیان از نطق مبارک در خصوص بلوغ و کمال عالم و
 کیفیت ظهور اعظم و مناجات در بابا و سخن جانفزا سر پاپر شور و دلهام غرق و جد و سرود
 بود و در آن تالار بسیاری از غیار هم تازه زیارت طلعت بمثال مشرف و از مطلع
 انوار کسب فیوضات ابدیه نمودند و تا حین حرکت در رکاب مبارک بخصوع و تعظیم
 افتخار مینمودند روز ۹ ذی حجه (۱۸) نو مبر صبح طلعت انور بصدور

الواح قدسیه در جواب عرض مته اجناس مشغول بعد اجابا و بندیهائی که نهایت
 لزوم داشت احضار و مورد لطف مخصوصه می شدند و چون مجال شرف یک یک
 نبود لهذا باقی جمعا در محفل عمومی منظور نظر فضل و کرم می گشتند و چون وجود اکرم
 از کثرت کار و شدت گراخته می شدند بیاغچه های کنار نهر تنها شریف میبردند
 و می فرمودند و تنها که هستم صحبت نمی کنم فکر مشغول نشود قدری راحت می شوم
 اما تنها که نیستم لابد صحبت می کنم عرق میاید خسته می شوم و آن ایام چون و خیر ایام
 اقامت مبارک در امریکا بود لهذا ممکن نبود ساعتی در منزل آسوده و راحت باشند
 متصل آمد و شد و شرف نفوس بود عصر در مجمع اجابا بقیه این کلمه از قسم طهر صادر
 که میخواستیم معبدی را نظرف آب بنا کنیم و از جمله بیانات مبارکه که باین بود که وقتی
 این شهر خوب میشود که ناله یا بهار الاهی از این شهر فکات اثر رسد اگر اجابا چنانچه باید

قیام کنند بزودی کلمه الله جمیع اینجا ترا احاطه نماید و همچنین می فرمودند که چون امر یکا کنار است و از بعض مخالطه های سیاسی آسوده لهذا این دولت و ملت میتوانند مانع حرب دول و سبب الفت و یگانگی ملل گردند. آتشب در منزل مئوسس ماکوسی شاعر مجلس پرشوری منعقد و همانندارهای مذکور از اجبای بسیار منجذب طلعت مجبور بودند و قلم و لسانشان دایما مدح و ثنای جمال پان متحرک و مناطق چنانچه در ایام اقامت مبارک در نیویورک مئوسس ماکوسی کتابی نظم را در اوصاف قیام و قدرت طلعت عهد الهی نوشت و مثنوی خسرو اقامت زیبارا در چین و حدیقه کنار نهر برشته نظم در آورد باری قبل و بعد مجلس ماکوسی که در نوختن و خواندن مهارت تمام داشت پس از حصول اجازه بانمده پیاو بسرو و دشنامشول شد اما خطای مبارکه در آن مجلس عنوانش این بود (هو الله) حمد می کنم خدای که بانها هستم با سباب ظاهره و قوه ملکی چنین مجلسی فراهم نمودن غیر ممکن بود زیرا شما مغربی هستید و ما شرقی مناسبتی در میان ما نبود نه مناسبت وطنی بود نه مناسبت جنسی نه مناسبت تجاری و نه سیاسی بلکه جمیع این نسبتها و تعصبات را حضرت بهاء الله زائل فرمود و جمیع را بجهت الهیه خواند و در ظل کلمه مبارکه کل الفت داد پس چنین محبتی ما را مجتمع نموده و متحد کرده این اعظم وسیله است چه که هر وسیله و الفتی محدود است اما الفتی که بواسطه محبت الله حاصل میشود نامحدود است و ابدی الی آخر بیانیه لاهلی این نطق مبارک آتش بسیار مؤثر بود و قلوب بی نهایت منجذب و متقلب

و پس از مجلس جمعی از اجابا خدمت در آن بیت و بزم سرور در محضر اظهر سر میز
 بصرف شام منقح و شاکر بودند و با کمال انجذاب و شور و ذکر روز ۱۰ ذی حجه
 (۱۹ نومبر) در منزل سس کروک تشریف داشتند تا ما را با سرور موفور در انجایل
 فرمودند و جمع کثیری از اجابا خدمت حضور نیز از شاهده سرور قلب انور و نفوذ امر
 و قدرت یشاق الله در کمال وجد و جور تا عصر که در انجامل عمومی بنیا و بشیر اعضا
 آن محل از اعزّه نابر بودند لهذا نطقی پر شور و خصوص حقوق ناس و ترقی و تربیت
 آنها در این امر عظم و کور اکرم فرمودند و تشویق بر کسب کمالات و تحصیل فضائل و آداب
 عالم انسانی نمودند و چون از انجامل منزل مستر و سس کنی تشریف بردند فرمودند
 در اول مجلس مستر هریس صحبت کند و دیگر چون زغمه تزلزل و نقض درباره مستر کمنا
 بن اجابا افتاده و در نظار حقیر شده بود و مکرر تهاوس و رجای آن کرده بود که از
 سان مبارک سفارش اقرار و ثبوت در باره او با جابا شود لهذا مستر نمودند
 علاج تذکره صمیمی است و اعلان بیزاری از اهل نقض در محافل عمومی آن بوده که آن شب
 در مجلس اجابا مستر کمنا ایستاد و حکایت سفر خود بشیکارغو و ملاقات با خیر الله نمود
 ولی بعضی از اجابا گفتند مبهم حرف زده صریح لهذا مرتبه ثانی او را داداشتند که
 و اضحا اظهار برت از اهل نقض نماید تا قلوب اجابا مطمئن شود و این ادساخ از او دور
 گردد چون مرتبه ثانی در وضوح تر اظهار ثبوت و اجتناب از اهل فتور نمود انگاه کل قدس
 از طبقه بالا پائین در مجمع اجابا تشریف فرما شدند و اظهار سرور و از نطق مستر هریس

و انا به ستر کلمات فرمودند بعد چون بالاتشریف بردند بمستر مهر و متر هریس و متر
 دارج و سایر دوستان امر بمعانقه و مصافحه بامستر کلمات فرموده انهار کمال لگانگی
 و اتحاد دلالت نصیحت فرمودند و بر اعلا کلمه الله و نش نفحات الله تحریص و تحریب
 نمودند که جمیع مقاصد را باید فدای این مقصد عظیم نمود و با وجود این قلب مبارک
 دل بعضی اجتنابا آنچه باید از ستر کلمات سرور نبود و او نیز چنانکه شاید در ثبوت و
 خضوع ساعی نه تا آنکه پس از حرکت مبارک از امر یکا و بکلیف و نیا و بعضی از بلاد امر یکا
 سفر نمود همه جا اجازت او کناره بستند لابد عرض توبه و انا به عرض نمود و مکرر
 نصایح مشفق و ترغیب بر تذکر صمیمی و توبه قلبی از سان اطهر بجهت و صادر

روز ۱۱ ذی قحجه (۲۰ نومبر) باز جمعی از وجوه اجارا ا حضار و محبت و الفت بامستر کلمات
 و بردباری و تذکر و آگاهی ادا فرمودند و بعضی بیانات مبارک که این بود که "شما را
 باید بالاتفاق بر خدمت امر الله بر خیزید دست بدست یکدیگر دهید و مشغول تبلیغ
 امر الله باشید و بدانید که تأییدات حضرت بهار الله شما میرسد امید و ارم
 که نیویورک بهتر از سایر ولایات گردد زیرا اول اینجا از جمیع بلاد بخت داشت
 انشاء الله باز چنین شود اطراف ملکوت الهی عظیم است و توجّهات و فیوضات
 جمال مبارک باشماست و جنود غیب ناصر شما در این میدان قیام نمایند میسید
 چه میشود من بنده فی از بندگان او هشتم جمیع الهی و حکومت عثمانی بعد از صعود
 جمال مبارک بر من قیام کردند و همچنین اعداء اطراف از ملل و مذاهب مختلفه در چنان

حالتی که در خارج جمع بها جم بودند در داخل هم برادران بنجافت قائم مدتی نگذشت که بعدا
خائب و خاسر شدند دشمنان ذلیل گشتند بدرجهائی که بعضی گفتند ای کاش
بها الله صعود کرده بود زیرا این امر عظیم تر شد و شهرتش بیشتر گشت و تائیدش
شدید تر گردید پس باید قیام بر عبودیت نمود تا تائیدات از جمیع جهات شامل حال
شود یقین است چون قیام بر خدمت و تبلیغ نمایند موفیق گردید مطمئن باشید
انتهی عصر از مجمع اجناد منزل متره ریس بود و از مشاهدۀ لقاء و استماع بیانات
علی هردلی والدۀ و شیدا هنگام تشریف بردن بن راه طفل کوچک مدرسه
چون چشمان بقای انور خورد برای زیارت و تشریف بجوم نمودند و از اجاب
پرسیدند این شخص کیت که مثل حضرت مسیح است مس جولیت تاسن از برای
انها بیرون خانه ایستاده صحبت نمود مطالبی که بذهن طفل درآید از مرشد و حیات
حضرت عبدالبها، حکایت کرد گفتند مایخوایم حضور مبارک مشرف شویم و عده روز
یکشنبه حسب الامر بانهاد داده شد که در منزل متر کنی مشرف شوند چه که آن ایام
اکثر در منزل متر و سکنی تشریف داشتند روزها مجالس خصوصی و شبها
محافل عمومی در آنجا بود از طبقه اول تا طبقه سوم عمارت پر از جمعیت می شد حتی در پله ها
مردم ایستاده بودند از آن بعد بین اجناد ثبوت بر عهدۀ الله و اتحاد و وفالات
غریبی پیدا شد سحله بناتق هر حاجی را درید و قلوب نفوس بنتهاد رجۀ یگانگی و وداد
نائل گردید و این بود مقصود از اقامت طولانی مبارک در نیویورک و بعضی از نفوس

جلیله نیز در ساعت اظهر بخضوع و خلوص موفق آن شب خطابه و نطق مبارک در آن
 محفل عظیم از نفوذ امر رب کریم بود و غلبه کلمه علیا بر قواء مل و ام دنیا
 روز ۱۲ ذی حجه (۲۱ نومبر) صبح هیکل اظهر بصدور الواح و نزول عنایات با جفا مشغول
 تا قریب بظهر که جمیعت زیادی پائین منتظر شرف بودند چون در مجمع مشتاقان در آمدند
 بیک یک اظهار عنایت و عطا نموده فرمودند و از صبح تا حال مشغول بوده ام
 خیلی خسته ام هیچ حالت صحبت ندارم میخواهم قدری بیرون راه بروم، پس از صحبت
 مختصری در تشویق بر الفت و یگانگی و قیام بنشر تعالیم الهی بیرون تشریف بردند
 و بطرف خیابان «برادو» مشی می فرمودند تا با باغ وسط شهر رسیدند و از کثرت
 جمیعت و ارتفاع عمارات شکایات می کردند که برای صحت نفوس خوب نیست این
 جمیعت باید در دوشهر باشد و عمارات کوتاه تر و خیابانها متبخر مثل واشنگتن انجاچه
 دخیل باینجا دارد فی الحقیقه وضع نیویورک عجیب بود و جمیعت بقدری که علاوه
 از خطوط دیگر سه راه آهن در طول شهر است یکی زیر زمین یکی روی زمین و یکی بالای
 پل که طول شهر را از آهن پل ساخته اند با ارتفاع و طبقه عمارت و قطار راه آهن رو
 پل میگذرد و در این سه خط آهن قطارهای واگون پی در پی در حرکت و همیشه پر جمیعت
 است و این یک قسم عبور و مرور نفوس است و غیر از این اتوبیل و کاسکه
 و سوار پیاده متصل در هر کوچه و خیابان میگذرد و در بعضی از خیابانهای شهر که کاسکه
 و اتوبیل باید ده دقیقه یا ربع ساعت بایستد تا پلیس نوبت عبور بدهد و اغلب

عمارات هفده پیچده طبقه دارد و هر طبقه بیست تاسی و چهل پارتیمان و در هر پارتیمان
 اوطاقهای خواب بیرونی و سفرخانه و مطبخ و حمام گرم و سرد تمام اسباب راحت
 و آسایش فراهم است باری آن شب مجمع عظیم در منزل مسکنی از اجای قدیم
 و جدید منعقد و نطق مبارک در نصائح باجا و الفت و اتحاد اولیا و تبلیغ امر الله
 و اعلاء کلمه الله بود و رویها افروخته بنار محبت الله و زبانها ناطق بشکر و ثنای لبر
 بی همتا روز ۱۳ ذی حجه (۲۲) نوامبر صبح تا ظهر در بیت مبارک و عصر

در منزل مسکن گرد یک مجمع دوستان و دوله مشتاقان بسیار مسترت خیز بود
 از جمله نفوسیکه تازه از روز عصر بشرفلقای انور شرف شد کشتیش بسیار منصفی بود که
 قبل از مجلس در اوطاق علی حده شرف حاصل نمود عرض کرد تعلیم تازه در این امر بیت
 فرمودند «اساس اصلی ادیان الهی کیمیت ابداً اختلاف و تغیر ندارد اینست که
 حضرت مسیح فرمود من برای تحو کردن شریعت تورات نیادم بلکه برای ترویج آمدن
 در عرض کرد باقی را فهمیدم سؤالی دیگر منیت که جمیع اهل ادیان پاک و پاکیزه بودند
 اما بعد آلوده و غافل گشتند فرمودند اگر تغیر و تبدیل نباشد تجدید حاصل نمیشود تا شب
 نیاید روز نخواهد بود اگر دین موسوی تغیر نمی نمود حضرت مسیح ظاهر نمی شد (عرض کرد
 خوب فهمیدم آیا بعد از دوره بهائی باز دوره دیگر خواهد بود؟ فرمودند سلطنت خدا
 بدایت و نهایت ندارد و فیوضات او بی منتهی است» فوراً عرض نمود که جمیع شکوک
 من زایل شد دیگر شبهه ندارم و چنان خاضع شد که قلب مبارک خیلی از او خوشنود

گردد فرمودند من میخواستم در جواب هر سوالی مطالب و تفصیلی از برای شما بیان نمایم اما شمارد از مقدمه پی نتیجه برود انسان باید چنین با ذوق و بغرض باشد و چون مجلس شریف فرما شد دست کشیش را گرفته بسیار از او تمجید فرمودند و اجبار و صفت اکید کردند که "زهار زهار پیر وی تعصبات و اغراض ننمائید همیشه در امور منصف باشید تحری حقیقت نمائید الی آخر بیا به الأعلی و همچنین شب در مجمع عمومی نطق مبارک در مضرات تعصب و بیگانگی و فوائد الفت و یگانگی بود و ترغیب اجتناب بر ترویج هدایت کبری و معاشرت و الفت با جمیع احزاب و عموم بندگان خدا

روز ۱۴ ذی حجه (۲۳ نوامبر) اجادرتیه و تدارک جشن میثاق و تبرک مسافرت و لبر آفاق بودند دسته دسته از روز با دسته های گل بساحت انور میرسیدند اما آن جشن عظیم و بزم جانفراش شب در یکی از هتولهای بزرگ نیویورک در گنت نادرن موبل (در تالار عظیمی هتیا که مانند جشن و شنگتن آئین بسته تالار را مزین بانواع پرده ها و علمها و قطعه مانوده قطعه اهم غظم را فوق کل در صدر تالار نصب کرده بودند در وسط تالار و میز مربع ستییل و در صدر آن میز دیگر بسیار بزرگ و مزین اطراف میزهای مدور دیگر همه بانواع گلهای رنگین و اسام حلویات و ظروف تلو و اسباب زینت آراسته بود که از لحظات چرخهای برق جمیع براق و شفاف و پر جلوه و تملک گشته متجاوز از نیمصد نفر کرسی نشین بالباسهای فاخر رسمی و محضرا طهر جالس بودند و بعضی از اجبا مخصوص امه الله سس ثلی لاید و در خدمت بزم میثاق کام دل دادند و چون جمال جمیل در آن جشن

جلیل نزول اجلال فرمودند همه از کرسیها برخاسته باروی خندان تعظیم
 کنان اللهایی گویان ناظر و متوجه روی ماه پیمان گشتند و جمعیت زیادی در طراف
 تالار ازال هتل تماشای می کردند و از عظمت عهد الهی و خضوع و تبتل اجبای رحمانی حیران
 بودند و چون جلوس فرمودند مستر مهر برخاسته تبریک نامه ای از قبل اجبا
 و انظار اطاعت و ثبوت بر عهد الله و محمد طلعت نورا خوانده بسمع اطهر رسانید آنگاه
 همگی نور برخاستند و خطابه ای جامع مسائل الهیه و صلح و وحدت عالم انسانی ادا
 فرموده بعد در محفل دوستان گردش می فرمودند و بدست مبارک شیشه های
 عطر گرفته موی و روی یاران را خوشبو و معطر می نمودند و چون شروع بشام کردند
 باز اجبا با نغمه و پیانو باوصاف روی نیکو پرداختند پس از نغمه و ساز با زنان
 را از مناطق و از جنگ و جدال امم و احتیاج بتعالیم اعم اعظم و شجرح حرب بالکان
 و درندگی نوع انسان نطقی مشروح فرمودند و کل را دلالت بر اتحاد و یگانگی تحت صمیمی
 اهل عالم نمودند بعد از آن حضرت سیرایران و جناب جنرال قونول مستر توپاکیان
 و بعضی از دوستان در شنا و ستایش همگی اقدس لفظها می نمودند و آن شب
 آن بزم و جشن عظیم چنان عظمتی داشت که جمعی از اهل هتل پس از مجلس در تالار دیگر مشرف
 شدند و در رصد تحقیق و جستجو برآمدند که این چه باط و پرناساطی بود و چگونه در تبریک
 و تهنیت و تجید شخص شرقی نفوس جلیله امریکایی چنین جشنی گرفتند حقیقتاً جشنی شامانه
 بود و مایه عبرت هر شخص فرزانه دوشینته عکس تمناز بواسطه روشنی مخصوص کعکها

برای عکاسی شب دارند برداشتند اگر چه همه جمیعت مجلس در عکس نیفاذه ولی آن
 عکس بخوبی حکایت از صورت آن مجلس میکند روز ۱۵ ذی حجه (۲۴ نوامبر)
 مجلس ضیافت اجبای سیاهها در منزل امه الله مسکنی بود زیرا اجبای نیویورک
 در جشن میثاق آنها را وعده خواسته بودند ولی چون صاحب هتل شنید که سیاهها
 هم میخواهند در آن محفل شام شوند بدست استیضاح نمود هر قدر اجازت زیاد تر کوشش
 نمودند و بیشتر ابا و استنای کرد که اگر مردم بینند یک نفر سیاه به هتل من آمده
 دیگر نفوس محترمه ابد اینجا نخواهند آمد و اسباب شکست کار من میشود باین درجه
 تعصب جنسی بین سیاه و سفید بود چنانچه در سفر شیکاگو و سایر بلاد مذکور آمد چون
 ممکن نشد که اجبای سیاه در آن جشن عظیم شام شوند لذا از روز مجلس ضیافت آنها را
 فراهم کردند و خانههای مجلله از اجبای سفید بخدمت سیاهها برخاستند و آن ضیافت
 خیلی در ساحت انور مقبول افتاد و کربانها فرمودند که «امروز حکام جال مبارک را فعلا مجری
 نمودید و تعالیم قلم علی را جدّا عال شدید به بنید کلمه حضرت بهاء الله چه تأثیر و نفوذی
 در قلوب نموده که چنین نفرت و اجتنابی را زایل کرده این تعصب را از میان برده
 و شما را باین درجه بر خد مت یکدیگر گماشته» لفظ مبارک از او بسیار مؤثر بود و آن
 مجلس غنّت عہد اقوام و شدت نفوذ امر اعظم را محسوس می نمود که در میان چنان دو جنس
 ضدّی باین درجه یگانگی صمیمی و محبت قلبی مشهود و قد عصر طفلان کو چک در سه که
 سابق صین عبود طلعت محبور را زیارت نموده و اذن تشرّف خواسته بودند مشرف شدند

با شغف و محنتی زائد الوصف از آنها احوال پرسی فرمودند اول گل و شیرینی بیک یک
 عنایت نمودند بعد آنها را با عطر خوشبو و معطر ساخته تشویق بر تحصیل آداب و علوم حرم
 اخلاق و صداقت می فرمودند که من میسر دارم چنانچه باید و شاید تربیت شوید
 و هر یک سبب فخر خاندان خویش گردید خدا شمارا تایید کند که در مدرسه عالم انسانی
 تحصیل علم و عرفان الهی نمایند و من درباره شما دعا می کنم و توفیق میطلبم فی الحقیقه
 قلوب اطفال بسیار پاک است نیست که حضرت مسیح میفرماید کوبوا کالاطفال اسجد لله
 شما اطفال نورانی هستید سبجان من خلق فتوی خدا شمارا انسان خلق کرده تار و ز
 بروز با ادب تر شوید تحصیل کمالات انسانیته نمایند پدر و مادر را اطاعت کنید
 که از شما رضی باشند تا خدا از شما رضی شود تا شما باشید اطفال ملکوت
 و مصداق بیان حضرت مسیح اتمی با آنکه اطفال بودند ولی با حالت خضوع و ادب
 و انجذاب می مخص شدند که انسان حیران میشد اما شب در مجمع آجا نطق مبارک
 در وحدت اشیا و اتحاد نوع انسان بسیار بیخ و فصیح و جالب قلوب جاد
 نفوس بود و مانند سایر لیلیا لی جمیعت در ولوله و شور
 روز عا ذی حجه
 (۲۵ نوبه) سحرگاه چند نفر از اجادرب منزل مبارک وارد و آرزوی آن داشتند
 که در وقت مناجات واذکا رب ساحت مشرق انوار رسند و شرف آن حین را
 وسیله ترک و برکت سازند و چون بمحض اظهار رسیدند از ذوق و شوق بخود
 می بالیدند بعد گیشی با نهایت تضرع و زاری مشرف شد و ذیل اظهر را گرفت

رجای شقای عیال و اطفال خود نمود بسیار و در انوارش فرمودند و در باره او
 و عالمه اش دعا نمودند و تسلی بخشیدند با آنکه کشتیش مذکور بهائی نبود مع هذا
 خضوع و تعظیمی در ساحت انور نمود که آنگونه تعظیم و خضوع بین مسیحیان مخصوص حضرت
 مسیح بود زیرا بدرجائی آوازه عظمت و تقدیس طلعت عهده یزدانی شهره هر شهر و کشور
 شده بود که هر شخص جلیل در ساحت عرش چون عبد ذلیل بود و هر عالم سحر و فاضل
 شهیر و جواد قدس را با اسم تبتی شرق و پیغمبر صلح میخواند با آنکه همیشه نفوس را از تقریر
 و تحریر آنگونه کلمات و عبارات منع می فرمودند و اظهار عبودیت بعقبه جمال اهی میکردند
 باری چون جمعیت زیاد شد و مایل عبودیت را جمال آن نبود که نفوس دسته
 دسته مشرف شوند لهذا پائین تشریف بردند و عذر از ملاقات و شرف
 فرد خود خواستند و ذکر کثرت مشاغل و هجوم افکار و خستگی پیکر زار فرمودند و جمیع را
 دعا کردند و اظهار رضایت از اجابت و ترغیب و تحریص ایشان بر نشانهات نمودند
 عصر از طلعت مشهود در مجلس موعود بودند مجلس اول در کلوب و انجمن خانهای مجله
 نیویورک بود و نطق مبارک در تربت و حسن آداب و کمالات است و حقوق آنها
 که سبب انجذاب و هیجان عظیم متضار گردید چون همه دست دادند و اظهار خلوص
 و شکر کردند و رجای تائید در مقام عبودیت و انسایت نمودند از انجا تشریف فرمای
 منزل سس کا کرن گشتند در انجا بیشتر ابل مجلست ای بودند که تا انروز بمحضرا طهر
 مشرف نشده بودند و نطق مبارک در ترک تعصبات مضرة و تحصیل کمالات روحانیه

و مقامات باقیه بقوه معنویه بود که کل را با تیز آرد و جان و بیجانی تازه کرم نمود
روز ۱۷ ذی حجه (۲۷ نوامبر) صبح پس از صعد و رالواح و شرف بعضی از
اجتا چون بمجمع دوستان نزول اجلال فرمودند این بیانات مبارکه از فم اطهر صادر
و من از ملاقات شما کمال سرور حاصل نمایم همیشه این محافل را در خاطر خودم داشت
ابداً فراموش نخواهم نمود و لکن اگر هر روز یک یک ملاقات نشوید فتوری در محبت
صمیمی حاصل نشود می بینید چه قدر مشغولم کهنه است از حیفا از همشیره و رقه العلیاء و اهل
بیت مکتوب رسیده هنوز مجال باز کردن آن مکتوب ننموده بودم تا حال که جستجوی
کاغذ دیگر مینمودم در آن میان مکتوب حیفا را دیدم پس شنیدم که شما منتظرید باین
آدم تا شمار ملاقات نمایم چه که فرصت دیدن فردا نداشتم با وجود این هر کس
کار مهمی دارد چند دقیقه مخصوص او را ملاقات میکنم اگر مجال بود میل داشتم همیشه با شما
باشم نهایت سرور من بملاقات شما است زیرا در وجوه شما اشارات ملکوت
ابهی است و در قلوبان محبت و رابطه روحانی پس اگر بظاهر در معاشرت قصور
رود در محبت فتوری حاصل نگردد ان شاء الله جمیع مؤید باشید و در بحر فضل
و عنایت بهاء الله مستغرق و عصر در مجمع اجتاباً بمات الله مس کروک و ننوده
فرمودند بگوئید «مؤمن بهاء الله کسی است که ثابت بر میثاق است هر کس پیران الهی
ثابت است مؤمن است و خادم اجتای الهی است و ساعی در اتحاد و وحدت بهائی
و مروج یگانگی و الفت یاران رحمانی آید یا میشود کسی کتابی را قبول داشته باشد

بدون قبول معلم کتاب آیا ممکن است موقن آفتاب باشد و منکر شعاع آفتاب پس
هر کس انکار شعاع آفتاب کند انکار آفتاب نموده و دیگر بسیاری میگویند ما احتیاجی
بمظاہر مقدسه نداریم خود با خدا مریویم و حال آنکه مظاہر مقدسه الهیه اشعه ساطعه شمس
حقیقتند و سبب تربیت حقایق نفوس پس اگر کسی فیض شمس حقیقت را انکار کند و خود را
غیر محتاج گوید مثل نیت که گوید من محتاج ببد نیستم و انکار حقیقت و مبدا نماید
در حالتی که بیع کائنات از مبدا مستفیضند و با و محتاج مانند احتیاج اجسام با رواج
انتهی اما شب نطق مبارک در مجمع در انخصوص بود که بعض امور را انسان بقوه دانش
خود پی میرد چه عقل انسان کاشف حقیقت است مثل نیکی عقل میتواند بفهمد که وجود الوهیت
هست این کائنات عظیمه بی علت نیست این مصنوعات بی صلح نیست و این باغ
آفرینش بی باغبان نه الی آخر بیانہ الاصلی روز ۸ اذی حجه (۲۷ نوامبر)
صبح از جمله بیانات مبارکه بجهت تبہایان این بود (هو الله) مقصود مظاہر مقدسه
الہیہ تربیت نفوس مقدسه بوده بعضی چنان گمان نمودند که مقصد بنای کائنات و محابدا
یا آنکه تاسیس قلمی یا شهرت و صیت بزرگواری بجهت این شئون قبول ذلت کبری
فرمودند و هدف سهام قضا گشتند این اولاست زیرا آن نفوس مقدسه بخوبی
میدانستند که وقتی که از آنها اثری نبوده سلطنت الہی بوده و وقتی که از ایشان
اثری نخواهد بود سلطنت حق بچنان خواهد بود در اینصورت نزد آن بواهر وجود ثبوت و گمنامی
یکسانست و عزت و ذلت مساوی بلکه منتہی آماشان عبودیت شد اسحق و محویت

صرفه بود و مقصدشان تربیت نفوس مبارکه که کسینوات مقدسه کی که اساس تربیت الهی و مروج هدایت کبری و موهبت عظمی هستند اهل بهاباید شب و روز در ترویج این مقصد عزیز بکوشند در تربیت خود و نفوس مقدسه سعی و جهد یلغ مبذول دارند ملل و امم عالم را آگاه کنند و از تقلید و رسومات آزاد نمایند از عالم اسبابگذرند و بحقایق و معانی ناظر باشند انتهی از روز در آخر مجلس بعضی تقدیم عرضی نموده رجای تائید می کردند فرمودند انقدر مکاتیب جمع شده که فرصت خواندن نیست تا چه رسد بخواج عصر باز دسته دسته اجاب و مستیدها مشرف میشوند و بیانات مبارکه بعضی در لزوم مذنیت روحانیه و مذنیت جهانیه هر دو بود که بلوغ و کمال عالم انسانی وقتی ظاهری شود که این دو مذنیت توأم گردد و بجهت یکی از رؤسای اشتهر اکنون از سائل قیامی فخرت عالم انسانی و تعالیم بهائی بیاناتی فرمودند که والد و حیران شد و بانچه سبب سایش عالم انسانی است آگاهی حاصل نمود و برای جمعی از آن آئمه از تعلیم و تربیت و آداب حقوق عالم نسوان صحبت فرمودند خلاصه هر شب و روزی رویها از محبت الهیه افروخته تر بود و از انوار جمال جانها روشن تر

روز ۱۹ اذی حجه (۲۸) نوبه وقت سحر بعضی از اجاب بدر ب خانه مبارک آره استدعای تشریف نمودند که چنین وقتی تشریف حضور و زیارت طلعت محبوب شرافت دیگر دارد و مشاهدۀ جمال انور در حال مناجات و توجه بملیک قدر انتباه دیگر بخشد بسیار حالت آنها مؤثر بود و بنجداب آنهاشان مایه حیرت میشد که قوه کلمه الله چگونه خرق عادات نموده و ابواب عطایا بگشوده که آن

نفوس مطمئن بر خلاف عادت یک عمری ترک خواب و راحت نموده سحرگاه بیاب عز و جان
 مرکز یشاق الله پناه آورده اند و چون آن اوان او خسرانیم اقامت مبارک بود و غم
 حرکت از امر یکا بسمت انگلند داشتند لهذا هر شام و سحر در محضر اطهر اجا و اولیا قیام
 و متذکر بودند و بوجه باقی متوجه و مبطلع عهد الهی ناظر و بحال غنائش متمسک و هر ساعتی
 دلوله مستاقان بیشتر میشد و شعله عشق در دلها شدیدتر و وجود قدس دقیقه فی شب و روز
 آرام نداشتند یا در محافل و مجامع عمومی یا سؤال و جواب و ملاقات خصوصی دایما
 لسان اطهر ناطق بر محزون و راسرور و هر نایوسی را امیدواری فرمودند آتش بجان
 محمودان میزدند و دلیل سبیل گمران می شدند اما نطق عمومی مبارک امروز در ذکر استعداد
 روحانی امر یکا نبیا بود که هر چند بحدیث مادی و ششون جهانیه مشغولند ولی مثل بعض بلاد
 اروپا بکلی از روحانیات غافل نشده اند حالت طلب دارند و تحریری حقیقت خواهند
 طالب صلح و صفا هستند و دوست داری گانگی و محبت نوع انسانی و همچنین شب
 نطق مبارک در اظهار سترت از روحانیت و خدمات اجا بود و قیام آنها بزرگتر نعمات الله
 روز ۲۰ ذی قحجه (۲۹۹ زمر) نظر بر جای سس امری چون حرکت و مسافت
 مبارک نزدیک بود از منزل سابق بخانه مشارالیه نقل مکان نمودند و فرمودند امروز
 باید راحت بکنم زیرا خیلی خسته ام با وجود این اکثر اجا در منزل سس امری و خانه
 سس کنی تشریف حاصل نمودند و بعضی مبعثدیه را با خود بخیل قرب و تقاربات
 کردند و از جمله بیان مبارک اینکه یکی از فیوضات دین و ایمان حصول اطمینان قلب

و جان است و سرور روح و سرت و جدان و این مقام بایمان و عرفان حاصل شود
 اطمینان قلب جنت جان است و سبب حصول حالتی خارق العاده که انسان در بلا
 سرور یابد در زحمت راحت بیند با وجود فقر حال استغنا جوید و در حال قدرت غنا
 با عانت و حمایت ضعیف پردازد زیرا نفس مطمئنه مانند شجریت که ریشه محکم دارد از بیج
 حادثهائی نلرزد و این جز بایمان و عرفان کامل حاصل نشود چه قدر نفوس که دارای
 جمیع اسباب راحت و آسایش هستند و نیت و ثروت دارند و هر گونه وسائط
 عیش و عشرت را مهیا تا قلبشان ابد اطمینان ندارد همیشه کدر و مضطربند اگر روزی
 بظاهر مسرورند روز دیگر کمر و محزون اگر آئی آسایش تن جویند اوقاتی دیگر دوچار
 زجر و ماتم شوند تا وقت رفتن از این عالم که با کمال حسرت و الم جان سپارند اما
 نفوسی که ایمان بالله دارند عمل بتعالیم الهیه نمایند اگر بقوت لایموت محتاج باشند
 ایام زندگانی را با نهایت سرور و جور گذرانند این یکی از فیوضات دیانت است
 این سرور ابدیت و حیات سرمدی و غنائی حقیقی و بدون این هر ثروتی بایه حسرت
 و هر قدرت و اقتداری علت زحمت و اذیت پس حمد کنید خدا را که باین دولت
 بیزوال رسیدید و باین موهبت عظمی فائز شدید انتهی از روز بعضی از اجابا و جوی تقدیم
 نمودند قبول نفرمودند هر قدر التماس کردند فرمودند «از قبل من بفقرا انفاق نمائید
 مثل نیت که من بانهاده ام اما بجهت من هدیه مقبولتر اتحاد اجابا و خدمت امر الله
 و نشر نفعات الله و عمل بوصایای جلال الهی است» در این مواقع اجابا خیلی متأثر می شدند

که در محضر مبارک هدایای آنها قبول نمیشد با وجود این چون آیام اخیر بود و بیکل نیر در شرف حرکت بودند اجبای نیویورک هدایائی حاضر نمودند و با سم درقات سدره مبارک و اهل بیت عصمت خواستند تقدیم نمایند روز ۲۱ ذی حجه (۳۰ نوامبر) جمعی اجبا معهود شدند که در ساحت انور دست بدان مبارک زده ذیل اطهر را از دست ندهند و از حضور مبارک دور نشوند تا هدایای آنها مقبول شود آن بود که برای تقدیم نمودن چون بانهایت التماس بساحت اطهر رسیدند همه صاحبان هدایا را احضار فرمودند و خطاب بانها در اینخصوص لفظی نمودند که صورت آن نیست (هوالله) من از خدمات شما بسیار ممنونم فی الحقیقه مرا خدمت کردید همان نوازی نمودید شب و روز قائم بر خدمت بودید و سعی در نشر نجات الله من بهر وقت خدمات شمارا فراموش ننخواهم نمود زیرا جبر رضای الهی مقصدی ندارد و غیر از دخول در ملکوت الله تعالی نخواهید حال هدایائی بجهت اهل بیت من آورده اید این هدایا بسیار مقبول است و مرغوب اما خوب تر از اینها هدایا محبت الله است که در خزائن قلوب محفوظ ماند این هدایا موقتی است و لکن آن هدایا ابد است این جواهر را باید در جعبه و طاقچه گذاشت و آخر متلاشی گردد اما آن جواهر در خزائن قلوب اند والی الأبد در عوالم الهی باقی و دائم باشد لهذا من محبت شمارا که اعظم هدایا است بجهت انبیا میرم در خانه مانده بختر الماس استعمال مینمایند و نه یا قوت نگاه می دارند آن بیت از بیگونة زخارف پاک و مبراست حال من این هدایا را قبول کردم ولی نزد شما امانت می گذارم که بفروشید و قیمت آنها را

برای شرف الاذکار شیکاگو بنفستید (اجاب خیلی زاری کردند فرمودند) من میخواهم
از طرف شما هدیه بی ببرم که در جهان ابدی باقی ماند و جواهری که تعلق بخزان قلوب
داشته باشد این بهتر است انهی هر قدر اجابا و دوستان این چنین نمودند قبول
نفرمودند و جمیع راجع بشرف الاذکار شیکاگو کردند و هم چنین در ایام اقامت
مبارک در نیویورک و انگلستان تا حال کراکر مس گودال و مس کوپراز کلیفونیا
عرائض اصحاب احتس می رسید که وجود اکر در این سفر خدمت و هدیه بی
که سبب برکت و دلیل توفیق باشد قبول نفرمودند لهذا راجای شریک و امید و طید داریم
که بنوعی موافق شویم که تا وجود اقدس در سفرند بخدمتی مؤید گردیم حتی بعضی از ملزمین رباب
مبارک نوشتند و راهنمایی خواستند که بوسیله بی در مصارف من مبارک
خدمت لایقی نمایند بکلی ممنوع شدند خلاصه امروز و شب دو محفل عمومی در منزل مس
کنی بود و نقطه های مبارک در محبت و وفا و یگانگی و اتحاد اجابا و تاکید در اعلا کلمه الله
و ترویج صلح عمومی و اخوت نوع انسانی بود و هیجان و ولوله اجابا خارج از حد احصا
روز ۲۲ ذی حجه (اول ماه دسمبر ۱۹۱۱) صبح بسیار زود و بعضی از دوستان
در ساحت فضل و عطا با صفای مناجات و آثار تسلیم علی مشرف و فائز و تا عصر در منزل
مبارک پی در پی نفوس زیارت حال بمثال منقصر و بشکر موهبت و تایید غنی تعالی ناطق
و ذاکر فی بحقیقه در امر الله حالت تنبه و تذکر داشتند و از دل و جان متضرع و متبتل بودند
و از جمله بیانات مبارک که شرمی در خصوص استعداد الهی امریکا بجهت صلح عمومی بود

که چون از اغلب مشکلات سیاسی دورند و در گوشه‌ئی آسوده و نسبت بسیار
 قطعات امانی امر یکا هم بیشتر طالب صلح و صلاح لذا اگر چنانچه باید قیام کنند
 و دولت و ملت بقوه معنویه برتر و توج تعالیم و اصول الهیه جدا بر خیزند مسلم
 صلح عمومی را از پیش می برند و این مسلم صلح در امر حضرت بهاء الله حکم قطعی و فرضیه
 دینی است نه رأی انجمن و مشورت هیئت ملت و دولتی که معطل باغراض باشد
 یا قبول تغییر و تبدیل نماید و چون از فرائض دینیه است حتی الوتوعت مثل
 اینکه در اصطلاح دیانت انکار و مخالفت مسیح کفر است انکار صلح هم درم
 حضرت بهاء الله چنین است و دیگر هیچ امری بدون جانفشانی نمی شود تا بحال
 بیست هزار نفر در این امر فدا شده اند و بهائیان قبول هر بلا و ابتلائی نموده اند من
 چهل سال در حبس بودم بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی زیرا این مسلم
 مخالف منافع و منافی استبداد پادشاه ایران و سلطان عثمانی بود لهذا بر منع و زجر
 برخاستند و تمام قوی بر محو و اضمحلال امر الله قیام کردند و لکن جنس امر حضرت بهاء الله
 غالب و آوازه ظهورش جهانگیر شد و هر مخالفی مغلوب و ذلیل زیرا این امر مؤید بشدید
 القوی بود و تعالیم مبارکه مقتضای این عصر مؤس سعادت بشر و مروج هدایت کبری
 (عصر بجهت جمعی از محلمین دیانت مسیحیه می فرمودند) تعالیم حضرت مسیح فراموش شده
 ملاحظه نمایند که مسیح بطرس میفرماید شمشیر خود را غلاف کن باری فرماید اگر کسی بپین
 شامیلی زند طرف یار را بگردانید ولی حال برخلاف این تعالیم می بینید که چه قدر

مسیحیان یکدیگر کُشتند رؤسای سیحیه خون یکدیگر را مباح دانستند در یکسَلهٔ
 پرستان و کاتولیک چه خونبار ریخته شد الی آخر بیا نه الاصلی و همچنین شب در مجمع
 عمومی منزل مستر کنی شمری در تعصبات و تقالید مل و مذاهب تفصیل و توضیح تعالیم
 جمال الهی از فم اطهر صادر و وقت شام مانند سایر لیالی و ایام آن شب هم جمعی از احب
 را سر میز حضار فرمودند و بجهت صرف شام بر سر خوان عنایت سرور و افتخار ابدی
 بخشیدند و کل از اکل طعام و طبع ایرانی و تبسم مزاج یار رحمانی شوق و شمعنی و سبانی
 جُستند روز ۲۳ ذی حجه (۲ دسمبر) پس از اندک کار و اوراد مالک

مبدء و معاد از صبح آمد و شد و تشریف نفوس پی در پی بود تا قریب ظهر که در صالون
 بیت مبارک جمعیت از اجبای قدیم و جدید زیاد شد پائین تشریف آوردند و لسان
 مبارک باین کلمات مبارکه ناطق (بخواستند) من در نیویورک خیلی در مجامع شما
 بودم اقامت من در سایر شهرها عشرین نبود لکن در اینجا شب و روز منفرداً مجتمعاً مکرر
 شما را ملاقات نمودم و وصایای حضرت بهار الله را بشما گفتم بشارت الهیه را از
 برای شما بیان کردم و آنچه سبب ترقی عالم انسانی است شرح دادم مضرات تعصب
 و تعالید و آلایش بشنون نفسانی تشریح نمودم تعالیم حضرت بهار الله تبیین کردم
 دلائل و مسائل الهیه را توضیح نمودم حال رفتن من نزدیک است در تدارک حرکت و سفرم
 در هر محلی نمیتوانم حاضر شوم لهذا وداع مینمایم و من از شما ناراضی هستم و از خدات
 شما ممنون فی الحقیقه نهایت رعایت را از شما دیدم من خیلی مهربانی نمودید از ملکوت

بهاء الله بجهت شما تائید و توفیق می طلبم تا روز بروز مؤید تر شوید حقوق بهاء الله
 را محافظه نماید قلبستان نورانی تر شود اخلاقان رحمانی گردد روحان مستبشر
 باشد و اطوارتان دلیل بر ایمان و یقان در نهایت تقدیس باشید و در منتها
 انجذاب و توجیه ملکوت ابهی سراجهای نورانی شوید آیات باهره جمال مبارک گردید
 بران حقیقت حضرت بهاء الله باشید تا روشنائی بعالم بخشید و چون خلق نظر
 باعمال و افعال شما نمایند آثار تقدیس و تقطع بینند نورانیت آسانی مشاهده
 کنند و کل شهادت دهند که حقیقتاً شما بران حقیقت حضرت بهاء الله هستید و گویند
 حقا که بهاء الله شمس حقیقت است و بصرف قدرت اینگونه نفوس را تربیت فرموده
 تا از رفقا و گفتار شما انوار الهی بینند آثار محبت الله یابند اخلاق حمیده مشاهده
 کنند فضائل عالم انسانی جویند هر یک منادی حق باشید و از افق عالم انسانی
 مانند کوب لامع طالع شوید اینست محافظه حقوق حضرت بهاء الله نیست مقصود جمال
 مبارک از حمل بلایا و قبول سجن عظم جمیع مصائب و متاع را تحمل فرمود و در حبس
 و زندان ملکوت یردان صعود نمود تا اقبالیم او عال شویم با نچه مقتضای وفات
 قیام کنیم بنصایح و وصایای او عمل نماییم نداء ملکوت ابهی را بلند کنیم انوار فیوضات
 حقیقت را منتشر سازیم تا بحر عظم موحش باوج رسد عالم ناسوت آئینه ملکوت
 شود این خارزار گلستان گردد و این خاکدان آئین حبت ابهی گیرد و پنجمین عصر از جمله
 بیانات مبارکه ایز بود ما مدیم تخمین نشانیدیم امید داریم پر تو آفتاب غایت بر ویاند

باران رحمت ببارد نسیم موهبت بوزد زیرا امر یکا استعداد دارد (شب در محفل دوستان می فرمودند) من تضرع و زاری می کنم که ابر رحمت بر شما ببارد شمس حقیقت بتابد با آنچه مقصود و مظهر مقدسه الهیه است فائز شوید انیت تضرع من زیرا شما احباب جمال مبارکید و بندگان اسم اعظم این سفر من بدین شما آمدن است، الله بعد از این شما بارض مقدسه خواهید آمد در محلی که موطنی اقدام انبیای الهیت باز ملاقات خواهیم کرد انتهی
روز ۲۴ ذی حجه ۳۰ دسمبر چون دسده دسده

احباب قدیم و جدید زیارت جمال انور مشرف میشوند با حال انین و آه ناظر وی چون ماه بودند و ساجد و طائف طلعت عبد الله اکثر کریان و نالان بودند و از خبر عزیمت و مسافرت مبارک دلها پر حسرت و حیران جمیع ذکرشان شکایت از بجز و فساق بیگل میثاق بود و در محضر اطهر عرض و ناله شان اظهار غفلت و قصور در خدمات و فقور در لوازم عبودیت مطلع فیوضات دما راجی عون و عنایت بودند و مستعدی تایید و کرمات از روز شستا قان جل بیثال ناله بانی داشتند که برسنگ تاثیر می نمود قدرت قلبشان هر قلبی را می گدخت و با آه و ناله بهدم می ساخت واقعا نوعی در استان مبارک ساجد و راک بودند که سر از پائین شاختند از روز عصر و شب در مجلس عظیم منعقدی در منزل امه الله مسس کروک انجمن تبلیغ بود که نفوس محض فوز بقا خیلی آمده بودند و نطق مبارک در آن مجمع این بود (هو الله) حمد خدا را که مسس کروک سبب اجتماع شما و انعقاد چنین محفلی گردیده که بذکر الهی مشغولید و بیان بر این ناطق

میسم چنان است که روز بروز منجذب تر گردید و نور انیت بیشتر یابید ترقیات
 فوق العاده نمایند و در تبلیغ امر الله از یکدیگر استفاضه جوئید تا بدانید که چگونه باید
 تبلیغ کنید و به هدایت نفوس پردازید قلوبان چنان منجذب باشند که بجز سؤال
 جواب کافی شافی دهید و روح القدس در سنانان تکلم نماید مطمئن باشید
 و میسر و اربنایات و تأییدات جمال مبارک که قطره را دریا نماید دانه را درختی بارور
 گرداند ذره را آفتاب کند و سنگ را گوهر آید و فرماید عنایت او عظیم است
 خزائن او مملو است و فیوضات او بی انتهاست خدای که بدیگران عنایت فرمود
 بشما هم عنایت می فرماید من بدرگاه الهی تضرع و زاری نمایم و از برای شما تأییدات
 عظیمه طلبم که زبانان سیف قاطع شود قلوبان محل تجلی انوار شمس حقیقت گردد افکار بیان
 وسیع شود و مقامتان رفیع گردد تا بنشیند نفحات الله پردازید و در عالم انسانی
 ترقیات عظیمه نمایند زیرا تا انسان اول خود کسب کمالات نماید بدیگران آموختن
 نتواند تا خود حیات نیابد دیگر از احیات نه بخشد پس ما باید بگوئیم تا اول
 خود کسب فیوضات ملکوتیه نمایم حیات ابدیه یابیم تا بتوانیم روح با هم عالم دهیم
 جان بجهان یار بخشیم لهذا باید همیشه تضرع بدرگاه احدیت کنیم و طلب فیوضات
 باقیمه نمایم قلبی چون مرآه صافیه یابیم تا انوار شمس حقیقت جلوه نماید هر شب درود
 عجز و زاری کنیم و طلب تأیید نمایم که خدا یا ما ضعیفیم تو قوی کن ما نادانیم تو دانا
 فرما خدا یا فقیریم غنی ملکوتی ده خدا یا مرده ایم حیات سرمدی بخش خدا یا ذلت محضیم

در ملکوت عزیز فرما اگر تأییدات آسمانی شامل شود هر یک از ما ستاره و خنده گردد و الا از خاک پست تر شود خدایا تأیید کن نصرت فرما ما را غالب بر نفس مهوکن و از عالم طبیعت نجات ده خدایا بنفقات روح القدس زنده فرما تا بنجد مست تو قیام نمایم و عبادت تو مشغول گردیم و با نهایت صدق و صفا با انتشار آثار ملکوت پردازیم توئی مقتدر و توانا توئی بخشنده و مهربان ایتی از انجا بمنزل مسکن کنی تشریف فرما شدند آتش در آن بیت هجوم یار و اغیار از هر شبی بشیر بود و آتش شوق در دلها شدید تر نطقی مفصل در ترویج مسائل الهیه و تأکید در نشر نفحات الهیه و تبیین تعالیم بدیهه و ذکر امر جلال الهی و وداع با اجناس نمودند و چون ختم بیان فرمودند و مجلس اجناد دور زدند بایک یک از اجباب دوستان خدا حافظی اظهار غایت کرده بالاتشرف بر دند

روز ۵ ذی حجه (۲۴ دسامبر) از جمله نفوسیکه تازه بحضور نور مشرف شد یکی از احاطه های بنی اسرائیل بود در مسائل مفصله تورات با صحبت می نمودند که مراد از خلق آسمانها و زمینها در شش روز آن روز الهی است و خلق روحانی و الا قبل از خلق این آسمان و زمین شب در روزی نبود و از این آیهائی که در تورات میفرماید روح الهی بالای آب مانند مرغی بود مراد ماء عرفانست که سبب حیات آسمانی است و اینکه میفرماید انسانی را بصورت خود خلق کنیم مراد صورت اسما و صفات الهیت و الا ذات باری از صور مادی مقدس است و از امثال و شباهه منزّه و میرا از این قبیل چون بیان اصطلاحات و رموز آیات کتب مقدسه را فرمودند

آنگاه معانی علام و بشارات ظهور موعود در مفصل و مشروح بیان نمودند چنانچه حاخام مذکور
 بجزیه و شور آمد و اصرار با حاطه علیه مطلع فیوضات احدیه نمود بعد جمعی از نفوس محترمه
 که بعضی از آنها پرفسر بودند بمحض اظهر مشرف شدند و از جمله مطالبی که بسمع اظهر رساندند
 تحریر پر و فسر کلمه در قضیه مشرق الاذکار شیک کاغذ بود که اعانه اجای شرق بحجت
 آن بنار یکی از فهرستهای کتاب غفلت این امر عظم گفته بود بیانات مبارکه در فخل
 از تقالید و رسوم تسمیه ها و اوام کم شیشه ها بود و عصر در مجمع اجام منزل ستر و سکن
 جمعی تازه از شاگرد های ستر کنی در مجلس و بعد از مجلس مشرف شدند و نطق مبارک در
 خصوص ادراک معانی کتاب الهی بود که مقصود از تلاوت و قرأت پی بردن بحقایق
 آیات و اسرار کتابست اگر تنها خواندن بود بایستی تلمت یهود جمع مؤمن بسبح
 شده باشند ولی چون از ادراک اسرار و معانی بی بهره بودند از ایمان بانحضرت
 ممنوع گشتند علام و آیات کتاب را بظاهر معنی نمودند و ظهور سیح را مطابق
 تقالید و آداب و رسوم تلمت خود نیافتند لذا انکار کردند و از حقایق و اسرار الهی
 غافل و در کنار شدند شب محفل عظیم مجلس منتهی در انجمن تیا سیفها نیویورک بود
 و خطابه مبارکه از قدمت سلطنت المیه و عدم انقطاع فیوضات مخصوصه ربانیت که
 همیشه حق بوده و خواهد بود و در ظل فیوضات رحمانیه و همیشه خلق مستقیض و موجود و از
 انوار مظاہر فضل وجودش ستیز و منور سنده اتی قد خلعت من قبل ولن تجد لسنة
 تبدیلا ولا تحویلا و صورت خطابه مبارکه در آن مجلس انست

(هواله)

نفوسیکه خبر از عالم حقیقت و تتبع در کائنات ندارند کشف حقایق نتوانند
و تحریری حقیقت نمایند آن نفوس نظری سطحی دارند چهل مجسمند و تقلید محض آنچه
از آباء شنیده اند بآن معتقدند ابداً از خود نه دانش و هوش دارند و نه
چشم و گوش اعتماد بر حکایات و روایات نمایند و بر حسب افکار جهل و
خوش رفتار کنند و همچو گمان نمایند که سلطنت الهیه حادث است چنین
اعتقاد دارند که این عالم وجودش هزار ساله یا هشت هزار ساله است و پیشتر
خدا خلقی و سلطنتی نداشته اگر چنین باشد نفوذ باشد الوهیت حادث است نه قدیم
و حال آنکه مادام خدا بوده خلق هم داشته مادام نور بوده ستیر هم بوده زیرا بدون
ستیر نور ظهور ندارد و بدون خلق خالق ثبوت نشود الوهیت مقتضی خلق است
رازق باید مرزوق داشته باشد تصور الوهیت بدون مخلوقات و کائنات
مثل نیست که تصور سلطنتی بدون کشور و شکر نمایم پادشاه لابد کشور دارد آیا ممکن
است شخصی پادشاه باشد بدون ملک و رعیت ؟ این مستحیل است اگر وقتی بود
که نه شکری بوده و نه کشوری چگونه میتوان گفت پادشاهی بوده پس لابد بی خلق
داشته در این صورت چنانچه حقیقت الوهیت اول و آخری ندارد خلق او نیز
اول و آخری نداشته و نخواهد داشت همیشه خدا خالق و رازق بوده همیشه معی
و معطی بوده وقتی نبوده که صفات الوهیت و ربوبیت معطل بوده باشد ابداً تعطیل

جائز نه این خورشید شعاع و حرارتش آفتاب است اگر تصور کنیم که وقتی آفتاب
 شعاع و حرارت نداشته باید بگوئیم از اصل آفتابی نبوده مادام شعاع و حرارت نداشته
 شمس نبوده همین طور اگر بگوئیم وقتی خدا مخلوق نداشته مرزوق نداشته باید
 بگوئیم خلّاقی نبوده و این انکار قدمت و دلیل بر حدوث ربوبیت است این محبت
 که این کائنات نامتناهی این کارخانه قدرت این فضای غیر متناهی و این جہام
 عظیمه شش ہفت ہزار سالیت خیلی قدیمست اما اینکه در تورات ذکر شش ہزار
 سال است این معنی دارد بظاہر نیست زیر میفرماید خدا در ہفت روز آسمان وزمین
 را خلق فرمود بآنکہ قبل از خلق آسمان وزمین آفتابی نبوده شرق و غربی وجود نداشته
 چگونه بدون آفتاب روز تحقق یابد پس معنی دیگر دارد مقصد انیت کہ سلطنت
 الہیہ قدیم است نہ حادث ہمیشہ خلق داشته کشور و لشکر داشته و خواہ داشت
 لہذا فیض الہی و تجلیات او مستمر است انقطاعی ندارد چنانچہ برای شعاع و حرارت
 آفتاب انقطاعی نیست بچنین مظاهر مقدسہ الہیہ کہ مطالع فیوضات ربانیہ اند ہمیشہ
 بودہ و ہستند و آن مظاهر مقدسہ بہت چہ ظاہر میشوند حکمت و نتیجہ ظہورشان
 انیت کہ در عالم انسانی صورت و مثال الہی ظاہر شود زیرا کہ حقیقت عالم انسانی
 حائز دو صورت است و دارای دو جنبہ یکی صورت و مثال الہی است و ثانی
 جہت جسمانی و جنبہ شیطانی چہ کہ غیر از جسم انسان را حقیقتی است کہ آنرا قالب مثالی
 یا صورت و خلقت ملکوتی می گویند در حینیکہ انسان می گوید من دیدم من گفتم آن

کست که می گوید من دیدم واضح است که او غیر از جسم است و تسبیح فکرمی کند
 مثل نیت که با خود مشورت مینماید معلوم است حقیقت ثانویه است که با او مشورت
 می کند جسم نیت که بانسان رأی میدهد که اینکار را بکنم یا نه مضرتش چیست
 و فوائدش چه چه بسیار میشود که انسان در امری اراده قطعی مینماید و بعد
 باندک تأمل و فکر از آن منصرف میشود چرا بجهت نیت که با حقیقتی مشورت کرده
 و تلفت مضرت آن امر شده لهذا از آن منصرف گشته از این گذشته در عالم
 رؤیا انسان سیر می کند و حال آنکه جسم اینجا است اما روح سائر در شش و
 و غریب دنیا آنکه سیر می کند کیت حقیقت ثانویه است شخص مرده است
 جسمش زیر خاک است ولی روح انسان با او در خواب سؤال و جواب مینماید
 آن کیت که انسان با او سؤال و جواب می کند و حقیقت ثانویه است پس
 در انسان غیر از جسم حقیقت دیگر هست مثلاً جسد ضعیف میشود اما آن حقیقت بر حالت
 واحد است جسم فریب میشود و حقیقت بر حال و جسد ماند جسد ناقص شود و حقیقت
 بر حالت اولیه مشا به شود جسم انسان در خواب مثل مرده است ولی آن حقیقت
 در سیر و حرکت است ادراک دارد و گفتگو مینماید و کشف امور می کند آن حقیقت
 قالب مثالی است و بیک ملکوتی از جسم عنصری کاشف حقایق است و مدرك اشیا
 اکتشاف علوم و فنون و صنایع میکند قوه برقیه و سایر قوای تسخیر مینماید و با شرق و غرب
 عالم در آن جسد مخابره می کند واضح است که این جسم و جسدیت اگر جسد بود

بستی در حیوان هم نمونه این کمالات باشد زیرا حیوان با انسان در جمیع قوای
 مشترک است پس آن قوه حقیقت ثانویه ای است که کاشف حقایق اشیا است
 محیط بر کائنات است و واقف اسرار است مادی ملکوت است و بهر حال است
 آن حقیقت است که انسان را از حیوان متمایز نماید لکن این حقیقت مابین عالم الهی
 و رتبه حیوانی است اگر قوه ملکوتیه غلبه نماید حقیقت انسانیته اشرف مخلوقات شود
 و دارای صورت و مثال الهی گردد و اگر جهت حیوانیه غالب آید از حیوان پست تر
 شود چه که حالات و شکوئات حیوانیه در انسان ظهورش بیشتر و مضرترش
 شدیدتر است مثل غضب و شهوت و منازعه بقا جنگ و جدال خدعه و تزویر حرص
 و طمع از نقائص عالم انسانی و خصائص عالم حیوانی است مثلاً مانند رباد انسان
 بی تربیت مکار است در حیوان حرص است در انسان هم هست در حیوان تعدی
 و شهوت است در انسان هم هست زیرا حقیقت انسانیته جامع است لذا آنچه
 در حیوان است ظهورش در انسان آشفته است و آن مقتضیات عالم طبیعت
 است و ظلمات نقائص که سبب ذلت کبری است و بلیه عظمی و از جهت دیگر در انسان
 کمالات و فیوضات الهی است که سبب سعادت مری است و مایه عزت ابدی
 مانند عدل و وفا صدق و صفا حکمت و تقی رحم و مروت محبت و مودت فطرت و معرفت
 که سبب این کمالات انسان احاطه بحقایق اشیا نماید کشف اسرار کند پس
 حقیقت انسانیته بین ظلمت و نور است و دارای سه صورت صورت ملکوتی صورت

انسانی و صورت طبیعی صورت طبیعی ظلمت اندر ظلمت است و مایه زحمت و ذلت
و سبب نزاع و جدال و حرب و قتال اما صورت ملکوتی که منتها رتبه عالم انسانیست
نور علی نور است و وسیله حصول سعادت عظمی و مراتب صلح و صلاح و عز و علا مضاه
مقدس الهیه بحجت این ظاهر شدند که ظلمات عالم حیوانی را با نور صفات ملکوتی زایل
فرمایند و نقائص عالم طبیعت را بکمالات الهیه مبدل کنند تا بهجت ملکوتی غالب
آید و صورت و مثال الهی در عالم انسانی جلوه نماید نورانیت الهی و فضائل روحانی ظاهر
شود پس این مطالع مقدسه مرتبی عالم وجودند و معلم عالم انسانی نفوس بشری را
از ظلمات ضلالت و غفلت و نواقص و رزائل عالم طبیعت نجات دهند و بفضل
و خصائل روحانیه دلالت کنند چنانکه عالم گردند چو نه انسان شوند و زده
اند فرشته گردند ظالم و متکبرند عادل و خاضع شوند تا انسان زمینی آسانی شود
تا سوتی ملکوتی گردد و طفل رضيع مقام بلوغ یابد فقیر و ذلیل غنی و عزیز شود خلاصه اگر ظهور
مظاهر مقدسه نبود جمیع بشر در صقع حیوان بودند بلکه پست تر البسته اگر اطفال بشر
تربیت نشوند در مدارس داخل نگردند بدون مرتبی جاهل و نادان مانند و اگر تامل
و جبال بحال طبیعی گذارده شود جنگل و آجام گردد اثمار آبدار بار نیامد و فواکه
طیبه ندهد اما چون در تحت تربیت باغبان درآید از بار و اثمار لطیفه دهد فیض
و برکت کلیه حاصل نماید پس عالم خلقت بقضای طبیعت جنگل و غار زار است
و مظاهر مقدسه باغبان الهی و مرتبی عالم انسانی که تربیت عالم وجود پودازند تا اشجار

نفوس سرسبز و خرم ماند لطافت و نطافت یابد و آثار طیب و مبسب زینت حدائق
حقائق انسانی گردد. لهذا این فیض الهی و تربیت ربانی مستمر است نمی شود که این فیض
عظیم قطع گردد و این جلوه رحمانی تمام شود شمس حقیقت همیشه در غروب باشد غروب که
آن را طلوعی در پی نباشد مماتی که او را حیاتی از عقب نیاید آیا این سزاوار عالم
الهی و شمس حقیقت است که در غروب ابدی ماند و از تربیت عالم وجود منوع و بلا باشد
و وجود شمس برای افاضه است چگونه غروب دائمی نماید و فیض انقطاع جوید بلکه فیض
او مستمر است آفتابش همیشه طالع است و آثارش دائم و ظاهر نیش دام در در
است و الطاف و موهبتش در روز ظهور لهذا باید همیشه منتظر و امیدوار بود و متوجه
ملکوت فیوضات پروردگار که بظهور مظاهر مقتدره عالم بشر فیض جمیل اکبر یابد جهان جهان
دیگر شود و عالم امکان غبطه حبت و رضوان گردد و اما ظهور مظاهر الهیه باید با کمال
صورت باشد و با اعظم شئون و کمالات ظاهر شود میسب با قوتی الهی و نفوذی
آسانی تا ممتاز از سائرین باشد و در جمیع صفات و آثار اولی و اقدم مثل اینکه
آفتاب از جمیع ستاره ها ممتاز است هر چند در مقام خود کواکب و نجوم نیز روشنند
و در لیالی درخشنده اما شمس را تابش دیگر است و تأثیرش بر تراب باید مظهر فیض
الهی نیز چنین باشد تا ثابت شود که معلم الهی است و مربی عالم انسانی شمس حقیقت
است اعظم تجلی است و اول جلوه آسانی تابش و تأثیرش بذات خود است نه کتاس
از نفوس بشری و الا باید بگوئیم کمالاتش ناخود از سائرین است چگونه میشود شخصی را که

دیگران تربیت کنند او مرتبی عالم انسانی شود مظهر فیض الهی باید مستقل باشد نه مستقل
 مرتبی باشد نه مربوط کامل باشد نه ناقص غنی از اسوا و باشد نه محتاج
 تربیت اهل دنیا جامع جمیع کمالات باشد نه محدود و محصور تا بتواند نوع بشر را
 تربیت کند ظلمات جهل و نادانی را زایل نماید بقوه الهیه عالم را عالم دیگر نماید صلح
 عمومی را ترتیب کند وحدت عالم انسانی را مروج باشد ادیان مختلفه را متحد
 سازد لهذا میسر چنان است که لطاف و مواعب ربانی ظهوری شدید یابد انوار
 شمس حقیقت دیده های ما را روشن کند دلها را نورانی نماید احوال را مستبشر سازد
 هم عالمی بخت و حیات ابدیه دهد تا بنبی رتبه عالم انسانی نائل گردیم من نه ماه است
 در امریکا در غلب شهر با درکناس و مجامع عظمی صحبت کرده ام نفوس را بوحده
 عالم انسانی متذکر نموده جمیع را بآفت و یگانگی نوع انسان خوانده ام فی الحقیقه نهایت
 رعایت را از اهل امریکا دیدم احتیاط امریکائیت نجیبه است استعداد هر کمالی دارد
 و تحریری حقیقت نماید و حال عزم حرکت دارم فردا میروم لذا خدا حافظی می کنم و از برای
 شما تأییدات آسمانی می طلسم و عزت ملکوتی و عیالات ابدی میخواهم تا بتهنئه مقامات عالم
 انسانی رسید و نهایت ممنونیت را از شما دارم هیچوقت شما را فراموش نخواهم کرد
 بلکه همیشه بدرگاه الهی تضرع و زاری نمایم و شما را توفیق روحانی و برکت فیض آسمانی جویم
 انتهی اهل آن بنح از علو و کفایت یار استرو عین انجذاب دل و جان جسته و نگام
 حرکت مبارک یک یک نزدیک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و محبت صمیمی مینمودند

و چون خبر عزیمت و مسافرت مبارک را می شنیدند بشدت اظهار خزن و کدورت
 میکردند اما حسرت و احتراق قلوب اجبای مشتاق از فکر هجر و فراق طلعت یشاق بشیرتاریه
 حیرت بود روز ۲ ذی حجه (۵ بهمبر) علاوه از اجبای نیویورک جمعی کثیر از
 دوستان و اجبای اطراف برای مشایعت مبارک در کشتی سلطنت آمدند رقت و خزن
 قلبشان بسیار مؤثر بود و آه این صغیر و کبیر متصاعد بفلاک کثیر صالون بزرگ در جاول
 با آنکه تالار بسیار بزرگی بود گنجایش جمعیت احباب نداشت بعضی نشسته و اغلب
 تأیید و در ایستاده بودند و هیکل قدس در جمع دوستان با حال لطف و بیان مدی
 و خرام و بنصائح یاران و وداع بایشان و تسلی قلوب مشتاقان مشغول محزونان را
 بسرور ابدی دلالت می فرمودند و بتأییدات ملکوت ابهی بشارت میدادند تا وقت
 مرضی حجت اخطای غریبندای حلی ادا فرمودند که صورت آن نیست (هوالله)
 این روز آخر ملاقات آخری است حال دیگر سوار و ابورشده میرویم و این
 آخر وصیت من بشماست و بکرات برای شما صحبت داشتم و بوحثت عالم انسانی دعوت
 کردم که جمیع بشر بندگان خداوند هستند و خدا بجمع مهربان کل را رزق میدهد
 و حیات می بخشد در حضرت ربوبیت جمیع بنده اند و فیوضات الهیه یکسان مبذول
 لهذا باید ما هم جمیع مل عالم در نهایت مهربانی باشیم و این تعصبات دینیّه جنسیّه و تعصبات
 وطنیّه و سیاسیّه را فراموش نمایم جمیع روی زمین یک گره است و جمیع امم یک سلاله اند
 و کل بندگان یک خداوند پس هر نفسی سبب کدورت دیگری شود نزد خدا گناه کار است

خدا جمیع قلوب را مسرور میخوابد تا هر فردی از افراد در نهایت سعادت زندگانی نماید و از
 اختلافات و تعصبات دینی و مذهبی و تعصبات جنسی و سیاسی و وطنی بیزار و در کنار گردد
 شما که احمد شهنشاهستان بنیاد و گوشتان شنو گشت و قلبتان آگاه دیگر نباید نظر باین
 تعصبات و اختلافات نمائید بلکه باید نظر با لطف الهی کنید که او شبان حقیقی است و جمیع
 انعام خود مهربان با آنکه خدا جمیع مهربانست آیا جائز است ماکه بندگان او هستیم بایکدیگر
 جنک و جدال نمائیم لا والله بلکه باید بشکرانه قیام کنیم و شکرانه الطاف قیمه الفت
 و التیام بایکدیگر است و محبت و مهربانی بعموم خلاصه مباد اقلی آزرده نمائید یا درباره یکدیگر
 غیبت کنید با جمیع خلق یگانه باشید جمیع را خویشان خود شمردید همیشه مقصدتان این
 باشد که دلی را مسرور کنید گرسنه فی را اطعام نمائید برهنه فی را پوشانید ذلی را
 عزیز کنید بیچاره را چاره ساز گردید و پریشانی را سرد سامان بخشید انیت رضای الهی
 انیت سعادت ابدی انیت نور انیت عالم انسانی چون من برای شما عزت ابدیه
 میخواهم لذا چنین نصیحت می نمایم می نیسید در بالکان چه خبر است چه خوبهاریخته می شود
 چه قدر طفلان تیم میگردد چگونه اموال بغارت میرود چه آتشی شعله ورمست با وجودیکه
 خدا انهار ابهت محبت خلق کرده آنها خون یکدیگر میریزد خدا انهار برای تعاون
 و تعاون یکدیگر آفریده آنها نهیب و غارت همدیگر میشوند بجای اینکه سبب رحمت
 نوع خود شوند مراست یکدیگر می نمایند پس شما باید نهبت را بلند نمائید بدل و جان
 بکشید بلکه نور انیت صلح عمومی بدخشد این ظلمت بیگانگی زایل گردد جمیع بشر یک

خاندان شوند و هر فردی غیر عموم خواهد شرق بغرب معاشرت کند غرب بشرق
 اعانت نماید زیرا که ارض یکوطن است و نوع انسان در تحت فیض و حمایت یکیشبان
 ملاحظه نمایند که بسیاری الهی چه صدمات و بلا یائی دیدند بجهت این که نوع بشر محبت
 یکدیگر نزنند و بحبل الفت و اتفاق تثبث نمایند و آن نفوس مقدسه حتی جان خود را فدا
 کردند ببینید چه قدر خلق غافلند که با وجود این زحمات هنوز در جنگ و جدالند و با وجود
 این نصایح باز خون یکدیگر ریزند چه قدر نادانند و چه قدر در غفلت و ظلمتند خدای باین
 مهربانی دارند که با جمیع کسان معامله میفرماید با وجود این مخالف رضای او حرکت نمایند
 او بجمع رؤف و مهربانست اینها در نهایت عداوت و طغیان او حیات بهم بخشد
 اینها سبب ممات گردند او مالک را مقرر فرماید اینها خاندان یکدیگر را مظهر نمایند
 ملاحظه نمایند که چه قدر غافل اند حال تکلیف شما دیگر است چه که مطلع بر اسرار الهی شدید
 چشم بینا و گوش شنوا دارید لهذا باید با عموم در نهایت مهربانی معامله نمایند هیچ
 عذری ندارید زیرا رضای الهی را دانستید که در خیر و صلاح عموم است نصایح حق را شنید
 و بیانات تعالیم الهیه را استماع نمودید که باید بجمع حتی بدشمنان دوستی و محبت نمایند
 بدخواهان را خیر خواه باشید و مخالفان را یار موافق گردید پس بموجب این تعالیم
 عمل نمایند بلکه این ظلمات حرب و جدال زایل شود نورانیت الهیه جلوه نماید شرق
 منور گردد و غرب معطر شود جنوب و شمال دست در آغوش یکدیگر نمایند و اعم عالم در نهایت
 محبت با هم معاشرت و الفت یابند تا باین مقام برسند عالم انسانی را راحت نیابد

سعادت ابدیه حاصل نشود اما اگر بموجب این تعالیم مقدسه عمل نمایند عالم ناسوت آینه ملکوت
 گردد روی زمین جنت ابھی و غبطه فردوس برین شود امیدوارم موفق برعل تعالیم
 شوید تا چون شمع بعالم انسانی روشنی بخشید و مانند روح جسم امکان را بر حرکت آرید
 نیست عزت ابدی نیست صورت و مثال الهی که شمار آبان وصیت مینمایم و امید چنان
 که آن موفق شوید انتهی - مسافرن و رکاب کشتی از دور و نزدیک چون این خطابه
 مبارکه را شنیدند و آن حالت انجذاب و انقلاب احباب را دیدند انگشت
 حیرت گزیدند و اظهار تعجب نمودند که این چه حکایت است و این چه وجود باقتدار
 و عظمتی که اینهمه رجال و نساء جلیله امریکا صف در صف در حضورش اینگونه خاضع
 و خاشع اند و صغیر و کبیر پروانه حول این جمال جمیل و وجه منیر باری چون یک یک
 دوستان در ساحت انور اعلی دست دادند و ذیل عطا گرفتند و رجا و استغاثی
 تأیید نموده مرتض شدند بیرون کشتی در ساحل صف کشیدند و در جلومر کب
 مبارک باناله و آه بودند و ناظر روی چون ماه چون کشتی مبارک حرکت نمود و بجان
 و شوری دیگر از آنها نمودار شد حزن و غمشان جانوز بود و حالت جذب و شوقشان
 دله و زهمه با عناق خاضع در تعظیم بودند و با ایادی مرتفعه و تهلیل و تکبیر و تاجسم کار میکرد
 جمعیت مشتاقان از دور مانند فوج موج میزد و سان مبارک در بطور قدرت
 و قوت اسم عظم ناطق که به بنید چگونه اقتدار امر الله و لوله دردلبا انداخت و چه
 انقلابی در نفوس افکند چه طور عون و عنایت جمال الهی بی در پی رسید و انوار

نصرت از افق اعلیٰ دید این از تائیدات موعود و ملکوت الله بود و توفیقات جبروت
غیبی چنانچه حال مبارک بصریح عبارت وعده فرمود که نرگم من افق الاهی و نصرت
قام علی نصرة امری مجنود من الملأ الاعلیٰ و قبل من الملائكة المقربین انہی و دیگر وقایع مسافر
مبارک بلاد اروپا تا مراجعت بشرق در جلد ثانی مرقوم و مسطور -

صد هزار شکر و ثنا تائیدات جمال اقدس الاهی و عنایات مطلع عهد او فی
که فی جلد اول با تمام جلد اول بدائع الآثار مؤید شد و در ۳۲۳ هجری
او ۱۳۱۳ عیسوی بقلم خود تحریر و بساحت نور حضرت عبد الباقا فدیت
اجبائہ الثابتین علی عہدہ الاولیٰ تقدیم نمود و در او ایل ۱۹۱۴ ع نامور مسافرت
ہندوستان و اذون بشر و انتشار آن گردید و بنفقہ یاران روحانی جناب جو ہر
گشتا پ و مہتر اسفندیار بہرام در بند ربی ۱۹۱۴ ع مسیحی موفوق بطبع

آن شد

محمد اسماعیل

زر قانع



Mirza Mahmood Zarquani.
The Compiler of the Book.

محمود زرقانی

سُرُودِ مُحَمَّد

شناختی نصرت و حمایت جمال قدم در آزادی کل سرتاسر اکر از سخن عظم که ۱۳۲۷ مطابقت
 ۱۹۰۹ عارض و باحت اقدس تقدیم گردیده

هُوَالله

ای مظهر کنز و ستر اخفی	ای مظهر غیب و ذات ابھی
آن مدح که مدحت کماهی است	چون بدر تمام شد هویدا
دارنده هر ماه و ماه بجد	ای خالق عز و ذات ایزد
وصف تو فروزون زهر مغالی	ذات تو سجده وصف نماید
پاکیزه تر از هتائیک پاک	ای گوهر هست و بود بی باک
در مدح رخ تو هر درایت	آنسان که توئی نیابد ادراک
تابنده ز مشرق جالی	شاهنشهر ملک بیزوالی
نیض تو اساس زندگانی	بخشنده رفت و کمالی
هر صوت و سری نشان بود	هر جان و تن آیتی ز جودت
با حال نهان تو خود عیانی	اشیا همه حاکی از وجودت
چرخ و فلک و مدیر و ناظم	در ویش و شه و گدا و مُنعم
گر خون و عطای تو نباشد	کل از تو و تو بخویش و اُم
شام غم عاشقان بهر شد	از محنت که سحر شد
عون تو ز شرق امر علی	
نایسته ذات چون تو شایستی	
شاه و ملکوت و ملک سرمد	
نعت تو برون زهر مثالی	
وصف تو کجا و عالم خاک	
ز انداز خود کند حکایت	
دارنده قدرت و جلالی	
فضل تو حیات جاودانی	
هر بود بود و نودت	
در عین عیان ز کل نهانی	
هر روز و شب حیات دایم	
شیرازه کل هرسم بپاشد	
شش رخ محمد پرده درشد	

از سخن و سحاب کین بدر شد	بر شدید قدرت تو از حیب	بدرید حجاب ظلمت و یرب
عدالت همه جا علم برافروخت	باشکر نصرت و ظفر باخت	بنیان غم و ستم برانداخت
کام دل و کار عاشقان خست	بارایت نصرو آیت داد	دادی شمع محمد را تو آمد
فرج فرج و هم رساندی	گردستم و اطم نشانیدی	عشاق ز قیام غم ربانیدی
تا بار که کرم کشاندی	درم بهت ای جمال دادار	احسان و کرم ترا سزاوار
از بد و ظهور رب اعلی	تا روز بروز عهد او فی	بر پیکل امر و صدر صافی
بودی همه دم بهوم اعدا	صد شکر که زرم خصم شکست	طوفان و غبار ظلم نبشت
سجن و ستم و بلا و ماتم	باطلعت عهد بود هدم	جز حفظ تو ای جمال افتدم
امید دلی نبود یکدم	نصر تو چه کرد یک تجلی	جستی دل عاشقان تسلی
در یوم لقایت ایشه جان	عشاق بسی ز عشق نالان	دقت گد و فا غزل خوان
هر روز بخون خویش غلطان	بینده مهر ماه بودند	قربان بلا س شاه بودند
چون پرده فکندی از رخ خویش	ز اعداء ستم روح کیش	اجاب همیشه زار و دلریش
همواره انیس ناله و نیش	این دم ز تو قوم ظلم مغلول	گردیده بحال خویش مشغول
حسب بجهان چه شهره آید	رایات رفیع فتنه افروخت	هر کس که ترا ندید و نشناخت
بزرگ ملامت و ستم باخت	تا آنکه ز جهل و تمکدستی	در زاویه زیان نشستی
اندام تو رستخیز عیان کرد	چشم و رخ فتنه خیز عیان کرد	موی و خط مشک میز عیان کرد
عل لب روح بیز عیان کرد	یار از تو غریق نور نعمت	اغیار اسیر نار نعمت

چون غنچه گل چرب گشودی	راز دل عارفان نمودی	صبر از کف عاشقان ربودی
شوق دل و شور گل فرودی	آشفته دلان تو چو بلبل	در گشتن وصل پرز غفل
جان باخته گان کوت صفت	بانای و فی و چانه و دوف	جان و سرونگ نام برکف
دادند ز دل ندای مالتف	در محله بلاد ویدند	برارض و سها صلا کشیدند
چون چهر تو ای جمال معبود	قصه ملکوت غیب نمود	از طلعت عهد پرده کشود
هم عهد و نوید نصر فرمود	حین گشت سماء اُمنشوق	الرب اتی بوعده الحق
هر چند که روی خویش پنهان	کردی تو ز عاشقان مالان	لیکن ز ره جود و فضل و حنان
بنمودی عیان لقای پیمان	خواندی همه بر بنص قدم	سوی رخ و موی غصن عظم
گردی مه من اراده الله	شاه چشم و سریر و خرگه	خواندی تو بهیشت گاه و بیکه
کل را بسجود روی آن شه	تا گشت گان بحر ویت	یابند از اوزنشان کوت
بعد از تو نمود آینه جان	مواز سر بندگی پریشان	از خسر فنا گرفت پیمان
در عشق تو محو گشت و حیران	و وراز خور و نوش زندگی شد	در حلقه و بند بندگی شد
در برزم تو نغمه و لال زد	خنخسانه و ساغ و پلا زد	سر بر سر دار ابله زد
بر عالمیان چنین صلا زد	چو سدا اگر حیات جاوید	زیر علم بهباشتابید
بارج و عنای دور و نزدیک	باسجن و جهای ترک و تاجیک	در امر تو کرد کوشش نیک
صوت تو رساند تا با مرکیک	زان شاه سریر رسن و تدبیر	آوازه ابر شد جهانگیر
بین طلعت بندگی چهار کرد	ایام خشم و جفا و فاکرد	در مشرق و غرب عیان نکارد

هم بقبض امر را بپا کرد	تا نوبت نصر و نصرت آمد	شاد آن رخ پر ز نصرت آمد
شد یوسف عهد و شاه پیمان	در مصر لقا و شهر جانان	آسوده نظم و جور عدوان
فارغ ز جفا و کید خوان	بر عیش جلال کرد تکیه	ساجد بر خشک و اکب و مه
بی پرده چسب آن یگانه آمد	دل در طرب و ترانه آمد	بیگانه ز خویش و خانه آمد
فارغ ز غم زمانه آمد	دیوانه عشق روی او شد	هم بسته تا رموی او شد
شد باز جهان جان پر ز نو	سر شد غم بجزیل و بحور	کامد ز در آن جلال چون حور
زان روی چو حورشیم بدو	شد تازه ز روی او روانها	قربان تنش جهان جانها
از عشق دل عاشقان جان باز	در بزم طرب همه سرافراز	بانای نعوت و نم راز
گشتند جمیع عمر دمان	ای مطرب عشق شاد باشی	نور از رخ پر نشاط پاشی
عشاق خوش که حق پرستند	در محفل عهد می بدستند	مدهوش ز ساغر استند
در بزم وصال او نشستند	شکر تو و ساغر تو ساقی	کردی همه مست خمر باقی
آن دلبر بندگی نپشت	عشاق شدند خاضع و پست	بیامان و خسر عهد در دست
گشتند جمیع سر و خوش و	در محفل عشق بزم اشراق	کل محور رخ نگا میشتاق
آشفته روی آن نگارند	در گلشن نصر و بزم یارند	صحبای تقاضا و میل دارند
از جان همه مغنم شمارند	کین گلبن نصر حق چشیده	بس خون گلی قلب دید
در شکر چنین فوج و هبید	سازند بپا لوی تو حمید	همواره کنند سعی و تهید
در لغت و عز و جاد و تجبید	جسم و تن اگر هزار پاکت	جان و دلی فکر و ذکرشان یک

ای دلبر عاشقان بیدل	ای سهرلم از رخ تو زائل	آسان ز تو عقد های مشکل
هر مقصد و حاجت از تو حاصل	آمد ز درت پیام جهان	شد شاد و لطف تو دل جهان
لوح و اثر مداد اعلا	تبریک سعید اهل	حاکم زلفا و محن اهل
بازم دل و جان نمودشیدا	هر دایره و خطش ز موت	آورد شمیم مشکبوت
جان شیفته ندای تو شد	تن خاک در عطای تو شد	سرگوی ره و فای تو شد
شرمنده دل از سخای تو شد	صد شکر ز نفس گراید	کی حق عطای تو سراید
ای مشرق عهد و شاه پیا	ای یاد رخ تو جنت جان	دارد ز تو این اسیر جهان
همواره ر جای عون و همان	از جو و دل آیت جهان کن	جان محفل فیض جادوان کن
ای مصلح فیض ذات کیتا	عون و مددش دید نما	عفو و کرم و عطا بفرما
سپه و گن و خطا بخشا	بنما ز کرم رخ اعانت	کن از هوس و هوی نصیات
ده عون و عنایت جدیدی	کن حفظ و حمایت شدیدی	باشکر و نصرت حمیدی
بفرست تو را یت حمیدی	تا با شرف و مسرت روح	گرد و مدن قلوب مفتوح
تا جو هر عمر و سهو و نسیان	تو معدن فیض و فضل یزدان	ما بگرد و در و رنج و عصیان
تو منبع لطف و جود و احسان	ما گر چه همه ذلیل و خواریم	لیکن چو تویی پناه دایم
بخشیده تر انس الهی	از عیش اراده حکم شاهی	در امر ز ماه تابا، هی
بنو و بجز از درت پناهی	حق خواند قراچه بر اکرم	مختص تو گشت فیض اعظم
ای ماه وفاق و شاه اشراق	دلدار و شاق و یار میشتاق	شد باز که عطا و نفاق

کن تازه وصل قلب شتاق	دیریت که از رخ تو دورم	دور از شرف صف حضورم
کی بپایست نوید دل سانی	تن سوی جان جان کشانی	از فرقت بجز غم ربانی
وز جام می لقا چشانی	در بزم وصال طلعت خویش	خوشحال و خنک کنی دل ریش
زین پیش که سخن تو متین بود	بر پای کلم فساد و کین بود	با وصل رخ تو دل غمین بود
در سخن تو آرزو چسپین بود	کایه فرجی که غم سداید	بی پرده جمال انور آید
بس ناله و جان که بمحان شد	بس خون ز عیون دل روشن شد	تاحال که قلب شادمان شد
نور رخت از حجاب عیان شد	از زمین قهقچی محمد انور	گر دید جهان جهان دیگر
شمس جبروت طالع آمد	نور ملکوت ساطع آمد	آوازه کوت شایع آمد
بس وجه بیوت راکع آمد	هر سوره نصرت است و تائید	هر دم که بجهت است و تمجید
امروز که روز انتصار است	دلدار مراد در کنار است	دور از گل چهره تو خوار است
بر وصل تو عین نظارت است	بجهد دل زار شوق دارد	کین گونه وصال ذوق دارد
صد شکر که از عطای معبود	شد مدح رخت سرو محمود	تن گشت ایازان در جود
دل واله انجمال مشهود	جان باز زبنت زیر نظر شد	دعده تو ز نگیش سر شد

قصیده در بشارت مسافرت طلعت انور عبدالباقی باقلیم امریکا بدیت سفر در رکاب
مبارک عرض شده

هو الله

مژده کا مد نظر غیب بقا	زد صلا با توف سابلما	داد بر عاشقان نوید عطا
------------------------	----------------------	------------------------

مرز قدرت چنین نمودن	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
نوبت خرگه و علم شد باز	باب نصرته قدم شد باز	صعوه جسم قید غم شد باز
باز از این نغمه کرد دل پرواز	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
باز از غیب شاه ملک وجود	ید تأیید وقت دار گشود	و عده نصر خود وفا فرمود
دل عشاق از این صلابر بود	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
مدد و قوت مه ملکوت	حشمت و قدرت شبه جبروت	فضل و تأیید در گه لاهوت
بسرود این ترانه در ناسوت	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
سخن چه بگشود شاهد شیراز	داد مژده زیار بی انبار	خواستندی نهان کندش باز
شد جهانگیر آخرین آواز	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
ذات ابلی چو از جهان نهان	کرد جلوه در عالم امکان	بود همچون قوم طعینان
تا که این ترانه گشت فاش عیان	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
همه از آن جبین پرتو پاشش	از حد در فغان و در پر خاش	آخرا الامر غم هر تنخاشش
سر نصرت از این بایش فاش	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
گشت چون رستخیز از آن اندم	کرد و اد در شش زخیل انام	بعضی آرا از بعضی اندر دم
اهل دل شاد از این سرود پیام	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
زان قد و قامت نگار چو عور	هر دمی آشکار حشر و نشور	ملک و ملک با هزاران شو
میدند این ند اکنون در صور	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا

آهتد بود گرچه ذات نیت	در بلا بهر شر امر بد نیت	شد پس پرده در زوجه لیت
کرد دفع هموم از این ترجیع	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
شیمس تائید باز کرد شرق	باجنود صلاح و صلح و وفاق	گشت گیتی ستان شیناق
زنده زین نای شد دل عتاق	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
بازش را که سفر آمد	جلودگر روی چون سمر آمد	شمس روشن چو جلوه گر آمد
خبر این گونه مشهر آمد	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
شتمیناق زد برون چو قدم	فوج تائید و عون ذات قدم	آیت نصرت و خیام کرم
زود در آفاق ازین نوید علم	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
مر تفع خیمه هدی فرمود	خوان فضل و می تقاب نشود	زنگ غم از دل جهان بزدود
هر دلی را ازین صلا بر بود	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
ساقی باقی بساط است	جام پایان گرفت اندر دست	عالمی را نمود باد پرست
تا عیان این نداشت از همت	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
دلبر شرق و سرور باجیک	کرد طی محیله املانیتیک	هر دم از شوق باد و صد تبریک
بیزد این نغمه کشتی سد یک	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
مگر کش چون کشید در آغوش	ارض شد غبطه سما و سرش	فلک زد طعنه بر فلک زخوش
بحر ازین نغمه دائم اندر جوش	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
تا کند ملک غوب را بر جوشن	هر دل از روی او شود گلشن	کرد سیر ملا و جوسل محن

زین نواجبت جان نوهرتن	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
شد چو ده روز از مه اپریل ^{۱۹۱۳}	وارد آن دلبر جمیل	بنیو پرک گشت با تجیل
برزد این ناله صور اسرافیل	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
رخ اوتار غب تابان شد	افتی غب شرق حسان شد	ذره چون مهر و جسم چون جان شد
هر تن از این بیان غزلخوان شد	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
در کناس چو آن میح زمان	در بدی و سگم گشود زبان	نفسش داد مرده بار جان
شد زهر گوشه این ترانه عیان	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
کرد بیدار هر دل خفته	هر لبی زان نگار آشفته	چون گل نو بهار بشگفته
گفت ازین نامی راز نهفته	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
طالبان لقای اوصف صف	در کناس زدند کف بر کف	هر دل از شوق دشت ناله و ف
خیزانند تا قوس این بیان شمع	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
هر دمی با جنود نصر و ستوح	حامی شاه بود در بیت روح	کوس کوبید با گک یا ستوح
زین فغان باب عشق شد مفتوح	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
ای شه عهد و دلبر مشتاق	اخی از روح فیض و فضل و وفاق	زنده کردی بیاض و مشتاق
واله شد زین فغان و شور و فاق	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
قلب هر مغل ای نگار ز من	شیفته کردی از رخ روشن	زدی آتش بجان مرد و زن
بر شد این نامی و نغمه از هر تن	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا

شکر کا نذر کباب احسان	بر درواستان پیاخت	گشتم از لطف وجود در بخت
زین تخی شد مثنای خفت	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا
دل آزاد اسیر مویت شد	سر بیدان عشق گویت شد	تن محمود ایاز گویت شد
ایخنین نغمه خوان گویت شد	که شهنشاه عهد و میر وفا	کرد آهنگ ملک امریکا

قصیدہ رضوانیہ

در آیام عید رضوان تحریر و بابت تقدیس تقدیم شده
بوالله

باز شد فصل بهار و مرغزار	در نوای نغمه آمد مرغزار	زار زار از شوق گل نالدهزار
برقع فلک است یار کعبه	فصل یشاق است در و زول یا	عید رضوان است و آیام بهار
وقت سیر گشت تان صفا	روز عیش و عشرت بل بهات	گاه آزادی ز قید ماسوات
طیر روح قدسیان در این دوا	فصل یشاق است در و زول یا	عید رضوان است و آیام بهار
باغ پر زور زریحان و گل است	هر طرف آهنگ و صوت بیل است	در تخی لک و سار و صلصل است
زین دماض و سما پر غفل است	فصل یشاق است در و زول یار	عید رضوان است و آیام بهار
شاخ چون قصر زمر گل چو حور	میکند باد صبا حشر و نشور	مید مدبل چو سحر فیل صور
این سراید فری پر جذب و شور	فصل یشاق است در و زول یا	عید رضوان است و آیام بهار
از حیف شاخ و برگ شجر سحر	از خریر و صوت ما و مخمر	از هر زو و نفخ باد و سحر
میرسد برگوش جانها این خبر	فصل یشاق است در و زول یا	عید رضوان است و آیام بهار

از زمزمی هند غبار سریر	میفشاند آهوی صحیح را عمیر	میگشاد از جان و دل ورقا هیر
میزند در قاف قرب غفا صغیر	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
آب خاک و عطر و غیر شد عجمین	روح می بخشد نسیم غمخیزین	بارخ گل و بلبس بل بین قرین
این سروش آید ز فردوس بن	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
رعد و صوشت زهره دی کرده است	برق آتش بار سوزد بهر حجاب	کوثر و نسیم ریزد از سحاب
میخوشد لیل و میخوشد جباب	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
آرغوان و بید و کلج و نارون	زگیس و نسیم و نار و نسیم	کرده غبار غیرت چین و خشن
آید این آواز سرو و یاسمن	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
باغ گل دارد زهره نو نکستی	هر دم آفرید خرد را حکمتی	هر زمان بخشد جهان را نعمتی
بهر نفس زین رتبه آرد بهجتی	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
گیر گلشن در علاج بهر سقیم	میدهد در یاق فاروق عظیم	میسرد از دل غم و اندوه و بیم
این ترانه آرد از ذوق سلیم	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
تابش خوری کند بهر ذره زر	پروردصل و زبرد از حجر	انجم و امار سازد در شجر
میدهد این فرد بهر بره و بوم	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
کن عطا ای ساقی ساغر بیت	جام می بر عاشقان می پرست	می ده از میخانه عهد است
تا زنند این نعره عثمان است	فصل میثاق است و روز وصل یا	عید رضوان است و ایام بهار
چون قیام روز رستاخیز خیز	دپساله باد و خونریز ریز	عطا ی گیسوی غمخیز ریز

این سخن باصوت عشق آمیز میز مطربان ز شبنام و شور آغاز کن بادم این آهنگ را دمساز کن بربط و اوتار و تار و چنگ زن شیشه غم زین نوا بر سنک زن در چمن کن سرو قامت را علم این بیان بر خوان بصوت نغم خمر عهد خوشم حق در جوش بین دار عشق از این صلابه در جوش بین باغ گل آورد شاخ و بار و بر حال باشد زین بشارت منفخر ز کس از چشمان او شد فتنه جو روح عالم تازه شد زین های بو در چنین فصلی شب یوم التشر بردمید اینگونه اسرافیل صو از خفای لامکان شاه قدم ککاش ز دبدبها این رقم	فصل مثنای است و روز وصل یار از عراق و سیم حجاز و از کن فصل مثنای است و روز وصل یار یاد فانی نغمه و آهنگ زن فصل مثنای است و روز وصل یار کبک سان در کوه صحران قدیم فصل مثنای است و روز وصل یار عالی در عیش و نوشا نوش بین فصل مثنای است و روز وصل یار تا که چون گرد در رخ حق جلوه کر فصل مثنای است و روز وصل یار یافت سبل چرخ و تابا ز موی فصل مثنای است و روز وصل یار سیستوی کردید بر عرش ظهور فصل مثنای است و روز وصل یار زد عیان در عرصه امکان قدم فصل مثنای است و روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار وز حسینی را ز با ابراز کن عید رضوان است و ایام بهار آتش اندر دشتش و فزینک زن عید رضوان است و ایام بهار با گل و بلبلش مہدم و مہدم عید رضوان است و ایام بهار هوشیاران زین طرب هوش بین عید رضوان است و ایام بهار افکنند بر باغ و بستان کی نظر عید رضوان است و ایام بهار جست گل رونق از آن روی نگو عید رضوان است و ایام بهار شد ز امرش زنده موات قبور عید رضوان است و ایام بهار در جبه ان افشت خرگاه و علم عید رضوان است و ایام بهار
---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

عش و فرش و لوح و کرسی آفرین	صانع افلاک و فلک شریع و دین	مالک ملک سموات و زمین
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	زودند در عرصه گیتی چنین
گشت این بیت سخن دار استرو	جلوه و اشراق کرد از شهر نور	طلعت قدس شهنشاه ظهور
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	زین بشارت شد جهان پر و جدو
سوی قربانگاه کف یکرف زدند	از شمع مضمار و چنک و فیه زدند	عاشقان بزم وصلش صف زدند
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	این ندا چون ناله ماتمف زدند
نور شد در وادی سینا عیان	نار شد از سدره موسا عیان	یار شد در کرل و عکامیان
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	این صلا ز دخانه ابها عیان
پیش روشد یلایا مرده رسان	مرده گان را حمله بخشید ند جان	عیسی و آب آمدند از آسمان
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	بر کشید این صوت را سا فور عیان
که مطیع غضن ر بانه شوید	در کتاب عهد کرد امر اکید	قصه غیبت داشت چون ذرات فرید
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	بر جهان بخشید هر دم این نوید
ساجد اندر و گرش مهر و مه است	دیگران کل چاکرند و عاوشه است	غصن عظیم من اراده الله است
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	خواند این ترجیع انکوا که است
تریزدان گشته فاش و بر بلا	برزند ای عارفان با گم بلا	موسم عهد است و و لا
عید رضوان است و ایام بهار	فصل میثاق است و روز وصل یا	افصلا ای وصل جویان لصد ملا
رخ بشود اندر بر کرسی آب	شد پدید از آسمان امر رب	ابن انسان با صد آهنگ و طرب

این صلابت ز داز و رسد عیب	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
در حیم حق جمال من اراد	دل بر سر ارجو دیت نهاد	نامش جز بندگی امری بیاد
این نداد و داد از عرش فواد	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
ای جمال عهد و وجه ذو کلال	برده از کف عشق تو صبر و مجال	جز بیادت یکدم آسودن محال
دائم این ذکر است در فکر خیال	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
بسکه هر دم دل بیادت دو ختم	روز وصل اندر فراق سو ختم	در تن و جان نازشوق افرو ختم
زین فغان آئین عشق آموخته	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
لیکست چون در کوی عشقت منزلت	وصل تو حاصل در قلم دل است	روح وصل کر چه تن پادریگست
این نویم نائی مهر نسل است	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
دارم اندر بجز تو وصل عیان	نور رویت بنیم اندر شهر جان	بر سریر و عرش دل داری مکان
گویم این خرده بذرات جهان	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
قرب حق امر و رضای تو بود	وصل جان فضل و عطای تو بود	خلد دل حبت و وفای تو بود
این بشارت از لقای تو بود	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
ای نگار دلنواز چاره ساز	صد هزاران همچو محمودت ایاز	سوده اند اندر ریت ردی نیاز
آتش انداز این لغنی سرفراز	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار
ای لیک بود و سلطان سخا	این ضعیفان را نما فضل عطا	خط کن از سهو و نسیان خطا
نازند این نغمه هر صبح و مسا	فصل میثاق است در روز وصل یار	عید رضوان است و ایام بهار

مُولَد

کرد چون دلبر می شاق بهالم گذری
 نظر عاشق بیدل چو بدلدار فدا
 شرر فدا و چنان در سر سودا زده اش
 ضرر و نفع چه داند تن جان باخته ای
 خبر عشق چو در کشتی جان جت قرار
 خطر عاشق حق چیست که او را نبود
 بنر آموز ز پروانه جان سوز که او
 پر جان اوج دهی گرتو در افلاک بقا
 سفر عشق کراندر پی وصلت خواهی
 در یار و حرم عشق کسی راست پناه
 سر آزادی از جیب دو عالم بدر آرد
 شجر کلک عطا هر خط و رمزی که نوشت
 شمرای دوست غنیمت تو بجان موهم صل
 بر خوان کرم و بزم عطا ذکر باشی
 ثمر ذکر بدریای دلم غواص است
 در عشق بود مخزن سلطان وجود

گشت غارتگر جان و دل آدم نظری
 زدی از عشق بخر منکه هستی شرری
 که نباشد بدو عالم بی نفع و ضرری
 که وجود و عدم خویش ندارد خبری
 نبود ازیم و طوفان فزایش خطری
 برتر از ترک دل و جان و تن و بهنری
 اگر دشمنش نبود و او بمه بال و پری
 تا بخلو گم اسرار نمائی سفری
 در ره یار نما سجده بهر خاک دری
 که بود عاشق شیدا دل شوریده سری
 تا که نور رخ حق بنگری از هر شجری
 نیست در حکمت مکنونه اش حد و شمری
 تا بری از شجر باغ کرم بار و بری
 که بجز ذکر و ثنا عسر ندارد دثری
 که بهر سو صدف دیده فشانند دری
 نیست جز گوشت غنیمت هوس سیم وزری

کام جان تا دهم ناله شام و سحر بلکه در درگاه آن یارناید اثری	زیر شک و گهر دل بر دلبر بردم سحر و شام ز غم نفس شوق و فی عشق
----------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------

اثر لیلی و مجنون غم محمود و یاز بود از دست عشق غم سخن مختصری

تمت

کتابه شیخ حسین شاه آبادی
مقیم بهی

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا۔

۱۔ اگر کسی شخص کو چاہیے کہ وہ اپنے
 دل میں جو بات چاہتا ہے وہی ہو
 ۲۔ اگر کسی شخص کو چاہیے کہ وہ اپنے
 دل میں جو بات چاہتا ہے وہی ہو
 ۳۔ اگر کسی شخص کو چاہیے کہ وہ اپنے
 دل میں جو بات چاہتا ہے وہی ہو
 ۴۔ اگر کسی شخص کو چاہیے کہ وہ اپنے
 دل میں جو بات چاہتا ہے وہی ہو
 ۵۔ اگر کسی شخص کو چاہیے کہ وہ اپنے
 دل میں جو بات چاہتا ہے وہی ہو
 ۶۔ اگر کسی شخص کو چاہیے کہ وہ اپنے
 دل میں جو بات چاہتا ہے وہی ہو
 ۷۔ اگر کسی شخص کو چاہیے کہ وہ اپنے
 دل میں جو بات چاہتا ہے وہی ہو
 ۸۔ اگر کسی شخص کو چاہیے کہ وہ اپنے
 دل میں جو بات چاہتا ہے وہی ہو
 ۹۔ اگر کسی شخص کو چاہیے کہ وہ اپنے
 دل میں جو بات چاہتا ہے وہی ہو
 ۱۰۔ اگر کسی شخص کو چاہیے کہ وہ اپنے
 دل میں جو بات چاہتا ہے وہی ہو

